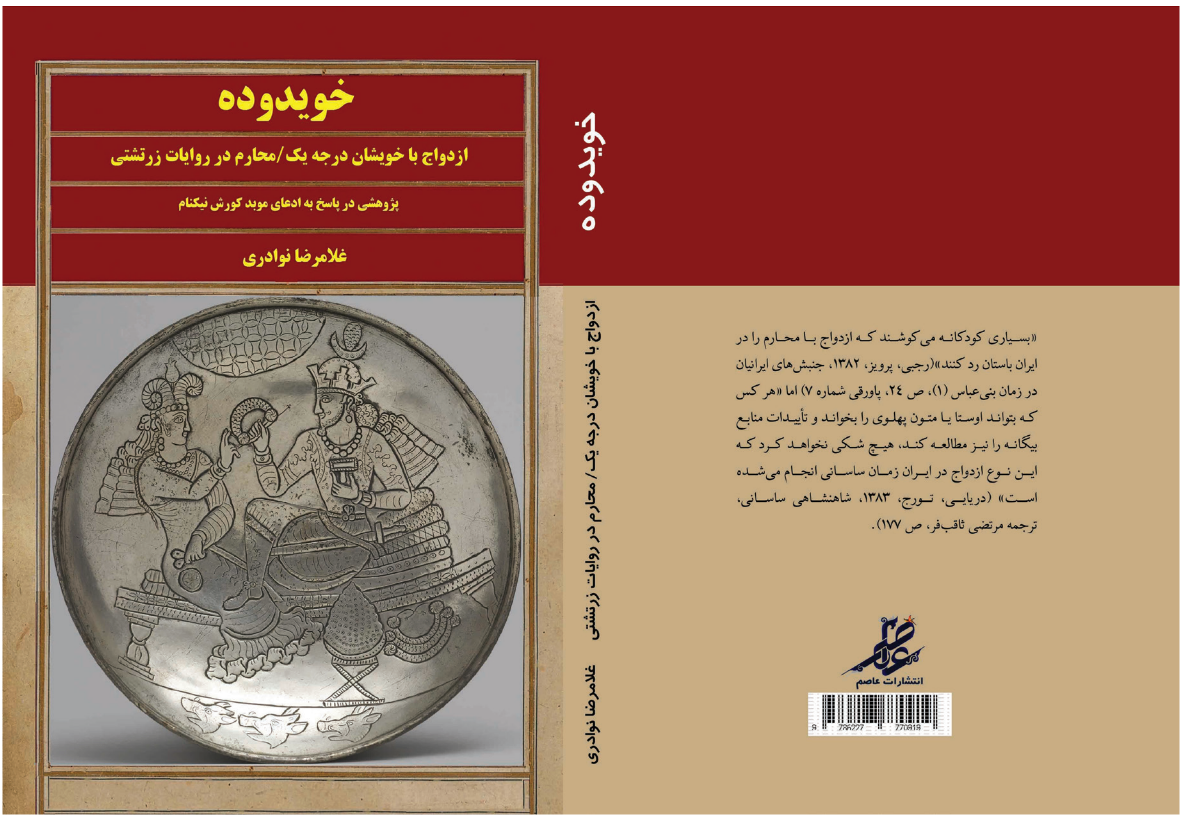
بسم الله الرحمن الرحیم



خویدوده

ازدواج با خویشان درجه یک / محارم در روایات زرتشتی

پژوهشی در پاسخ به ادعای موبد کورش نیکنام

غلامرضا نوادری

خویدوده

ازدواج با خویشان درجه یک / محارم در روایات زرتشتی

پژوهشی در پاسخ به ادعای موبد کورش نیکنام

غلامرضا نوادری

ناشر: عاصم

صفحه آرایی: واحد هنری انتشارات عاصم

نوبت چاپ: اول/ ۱۴۰۱

تیراژ : ۵۰۰ نسخه

شابک : ۹-۹۱-۷۷۷۰-۶۲۲-۹۷۸

قیمت روی جلد: ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال

سرشناسه: نوادری، غلامرضا، ۱۳۶۷ -

عنوان و نام پدیدآور: خویدوده: ازدواج با خویشان درجه یک/ محارم در روایات زرتشتی: پژوهشی در پاسخ به ادعای موبد کورش نیکنام/ غلامرضا نوادری.

مشخصات نشر: تبریز: انتشارات عاصم، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۳۴۴ص.

شابک: ۹-۹۱-۷۷۷۰-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۳۱۹-۳۴۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: ازدواج با خویشان درجه یک/ محارم در روایات زرتشتی.

عنوان دیگر: پژوهشی در پاسخ به ادعای موبد کورش نیکنام.

موضوع: زردشتی -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

Zoroastrianism -- Controversial literature

زناشویی (زردشتی)

Marriage -- Religious aspects -- Zoroastrianism

زنا با محارم -- جنبه‌های مذهبی -- زردشتی

Incest -- Religious aspects -- Zoroastrianism

زردشتیان -- آداب و رسوم و زندگی اجتماعی

Zoroastrians -- Social life and customs

شناسه افزوده: نیکنام، کورش، ۱۳۳۳ -

شناسه افزوده: Niknam, Kourosh

رده بندی کنگره: BL۱۵۷۰

رده بندی دیویی: ۲۹۵

شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۶۹۴۳۴

پست الکترونیک ناشر: nashre.asem@gmail.com فروش اینترنتی کتاب: www.asembook.ir

مرکز پخش: نشر عاصم: ۰۹۱۴۵۸۷۴۳۵۲

تقدیم به:

برادرم

حسن نوادری

به‌پاس محبت‌ها و حمایت‌هایش

فهرست

پیشگفتار ۱۵

فصل اول: کلیات

گفتار نخست: پیشینه پژوهش ۲۳
گفتار دوم: منابع پژوهش ۳۲
اوستا ۳۲
متون پهلوی ۳۲
روایات فارسی ۳۲
منابع دیگر ۳۲
گفتار سوم: دین و آیین زرتشتی ۳۳
کتاب دینی ۳۵
مراسم و آیین‌های ملی و مذهبی ۳۶
گفتار چهارم: جایگاه زن در آیین زردشتی ۳۷
دلایل برتری مردان بر زنان در متون زرتشتی ۳۷
۱. آرزوی داشتن پسر ۳۸
۲. دستمزد کمتر برای درمان و غسل زنان ۴۰
۴. ازدواج زنان، کفاره گناه مردان ۴۱
۵. آفرینش زن از سر ناچاری ۴۱

۶. زنان داغ‌خورده اهریمن ۴۲
۷. تقدم آفرینش مردان ۴۴
۸. آلودن مردان از راه آلودن زنان ۴۴
۹. دیوان از زنان کمتر می‌ترسند ۴۵
۱۰. زنان را همانند ناتوانان باید حمایت کرد ۴۶
۱۱. زنان را خرد نیست ۴۶
۱۲. مردان از دو راه صاحب فرزند می‌شوند ۴۸
۱۳. رستگاری پدر در گرو داشتن پسر ۴۹
۱۴. حرمت خدا در گرو حرمت مرد ۴۹
۱۵. کمال زن در داشتن شوهر است ۴۹
۱۶. زنان باید شوهران خود را بپرستند ۵۰
۱۷. نگاه تبعیض‌آمیز در متون فقهی ۵۱
۱۸. تفاوت در شخصیت حقوقی ۵۳
۱۹. تفاوت مردان و زنان دوزخی ۵۶
۲۰. تحقیر مردان با لباس زنانه ۵۶
۲۱. عدم جواز حضور زنان در برخی آیین‌ها ۵۷
نقد و بررسی ادله تساوی جایگاه زن و مرد در آیین زرتشتی ۵۸
۱- استناد به گاتاها ۵۸
۲- ایزدبانوان ۵۹
۳- تجارت ۶۰
۴- پادشاهی ۶۰
۵- سپاهیگری ۶۴
۶- ستایش زنان ۶۵
گفتار پنجم: ازدواج در آیین زرتشتی ۶۵
۱. وجوب ازدواج ۶۵
۲. وجوب ازدواج زن پس از مرگ شوهر ۶۶

۳. زن از پیوند خواستن ۶۶
۴. موانع ازدواج ۶۶
۵. اجازه در عقد ۶۶
۶. پشیمانی پس از رضایت ۶۹
۷. سن ازدواج ۶۹
۸. ازدواج با هم‌کیش ۷۱
۹. موقعیت اجتماعی و ازدواج طبقاتی ۷۲
۱۰. جهیزیه ۷۲
۱۱. گُهریگ (مهریه) ۷۳
۱۲. تعدد زوجات ۷۴
۱۳. انواع ازدواج ۷۹
الف) پادشازنی: ۸۰
ب) ایوکین: ۸۰
ج) ستُر زنی: ۸۰
د) چَکَر زن: ۸۱
ه) خود سَر زن: ۸۱
و) ازدواج موقت ۸۳
ز) ازدواج استقراضی ۸۳
ح) خویدوده یا ازدواج با محارم: ۸۴
۱۴. سرپرستی خانواده ۸۴
۱۵. دارایی زن و شوهر ۸۵
۱۶. نشوز و عدم تمکین ۸۶
۱۷. طلاق ۸۶
۱۸. عوامل فسخ نکاح ۸۶
۱۹. ارث ۸۸

۲۰. پُل گذاری یا ستوری ۸۹
جمع‌بندی ۸۹
گفتار ششم: خویدوده ۹۱
الف) مفهوم‌شناسی ۹۱
ازدواج: ۹۱
مَحارم: ۹۲
خویدوده: ۹۳
ب) زادگاه ۹۵
ج) چرایی ازدواج با محارم ۹۷

فصل دوم: ازدواج با خویشان درجه یک در روایات زرتشتی

خویدوده در متن‌های زرتشتی ۱۰۱
الف) خویدوده در اوستا ۱۰۱
۱) یسنا، هات ۱۲، بند ۹ ۱۰۱
۲) ویسپرد، کرده ۳، بند ۳ ۱۰۲
۳) وندیداد، کرده ۸، بند ۱۳ ۱۰۳
۴) خرده اوستا، نماز ائیوی سروتروم گاه، بند ۸. ۱۰۴
۵) خرده اوستا، نیرنگ کشتی بستن ۱۰۴
ب) خویدوده در منابع پهلوی و فارسی ۱۰۵
دسته اول: اهمیت خویدوده ۱۰۷
دسته‌ی دوم: خویدوده پیوند زناشویی است ۱۱۷
دستهٔ سوم: خویدوده زناشویی با خویشان است. ۱۱۹
دستهٔ چهارم: خویدوده زناشویی با محارم است ۱۲۲
دستهٔ پنجم: ازدواج با محارم بدون استفاده از واژه خوبدوده. ۱۴۰
دستهٔ ششم: نمونه‌ها ۱۴۶
جمع‌بندی روایات: ۱۵۷

فصل سوم: ادله موبدان برای ترویج خویدوده

دلایل ازدواج با محارم در متون زرتشتی ۱۶۳
دلیل اول: حفظ نژاد برتر و تداوم نسل ۱۶۵
دلیل دوم: تفاهم بیشتر زن و شوهر ۱۶۵
دلیل سوم: تربیت بهتر فرزندان ۱۶۶
دلیل چهارم: ناموس‌پرستی ۱۶۶
دلیل پنجم: زشتی امری نسبی است ۱۶۷
دلیل ششم: تمام روابط عالم بر اساس خویدوده است ۱۶۷
دلیل هفتم: نابودی دیوان ۱۶۷
جمع‌بندی: ۱۶۸

فصل چهارم: ازدواج با محارم در شاهنامه و دیگر متن‌های ادبی

الف) ازدواج با محارم در شاهنامه ۱۷۳
۱) ازدواج اسفندیار و خواهرش همای ۱۷۴
۲) ازدواج بهمن و همای ۱۷۷
۳) ازدواج سیاوش و خواهرش ۱۸۰
۴) اسفندیار و کتایون (یک نمونه احتمالی) ۱۸۳
۵) اسکندر و روشنک ۱۸۴
۶) بهرام و خواهرش گردیه ۱۸۵
۷) شیرویه و نامادری‌اش شیرین ۱۸۶
ب) ازدواج با محارم در گرشاسب‌نامه ۱۸۷
ج) ازدواج با محارم در منظومه ویس و رامین ۱۸۷

فصل پنجم: موارد معین تاریخی

موارد معین تاریخی ۱۹۱
دوره هخامنشی ۱۹۱

دوره اشکانی ۱۹۲
دوره ساسانی ۱۹۲
چند نمونه دیگر: ۱۹۳
بررسی دوباره نمونه‌های هخامنشی ۱۹۵
بررسی دوباره نمونه‌های ساسانی ۱۹۹

فصل ششم: نقد و بررسی دفاعیات

تاریخ دفاعیات ۲۰۷
دفاعیه‌ها: ۲۰۹
دفاعیه موبد کورش نیکنام ۲۰۹
الف) زرتشت چنین دستوری نداده است ۲۱۰
ب) انتساب این رسم به زرتشتیان کار دشمنان است ۲۱۶
ج) خویدوده به معنای یاری رساندن به خویشان است ۲۱۷
د) عدم توجه به انواع ازدواج و سوءتفاهم ۲۱۹
ه) موبدان به زور شمشیر مجبور شدند چنین مطالبی را بنویسند!؟ ۲۲۱
و) نشانه‌هایی از رویگردانی مردم از این سنت ۲۲۵
ز) زرتشت درباره زندگی روزانه دستوری ندارد ۲۲۸
ح) عدم وجود این رسم با وجود تقید زرتشتیان به اجرای مراسمات ۲۲۹
ط) این رسم در میان پارسیان وجود ندارد ۲۳۰
دفاعیات استاد علیرضا شاپور شهبازی ۲۳۲
الف) خویدوده به معنای ازدواج با محارم یک تعبیر غلط است ۲۳۲
ب) خویدوده بنا به روایات متأخر به معنای ازدواج عموزداگان و مانند آن است ۲۳۶
ج) شیوع خویدوده موجب ازبین‌رفتن نسل است ۲۳۷
د) سکوت برخی نویسندگان بیگانه درباره این رسم ۲۳۸
ه) نمونه‌های تاریخی بسیار اندک است ۲۳۸
دفاعیه رشید یاسمی ۲۴۰

وجه اول: ۲۴۰
وجه دوم: ۲۴۱
وجه سوم: ۲۴۲
وجه چهارم: ۲۴۲
قبح خویدوده ذاتی نیست ۲۴۳
دفاعیات علی‌اکبر جعفری ۲۴۴
الف) زرتشت و یارانش چنین کاری نکرده‌اند ۲۴۵
ب) چرا اثری از این ازدواج در متون اسلامی نیست؟ ۲۴۶
مزدکیان و ازدواج با محارم ۲۴۶
توتمیسم و ازدواج‌های برون‌گروهی ۲۴۸
خویدوده ویژه بلندپایگان ۲۵۰
خویدوده در آمار ۲۵۲

فصل هفتم: هشتاد گواهی از دانشمندان ایرانی

هشتاد گواه ایرانی ۲۵۹

فصل هشتم: پیوست‌ها

پیوست ۱) پژوهش‌های پیشین ۲۸۹
پیوست ۲) شواهد کلی ۲۹۲
پیوست ۳) خویدوده در متون چینی ۲۹۶
پیوست ۴) خویدوده در منابع اسلامی ۲۹۷
الف) ازدواج با محارم در کتب روایی ۲۹۷
ب) ازدواج با محارم در کتب فقهی ۲۹۹
یادآوری ۳۰۰
ج) ازدواج با محارم در کتب تاریخی ۳۰۱
د) ازدواج با محارم در کتب ادبی ۳۰۴

ه) ازدواج با محارم در دیگر منابع اسلامی... ۳۰۸
و) نمونه‌های ازدواج با محارم در منابع اسلامی..................................... ۳۱۰
سخن پایانی.. ۳۱۷
منابع:.. ۳۱۹

پیشگفتار

از جملـه رسـومی کـه بـه ایرانیـان باسـتان و به‌ویـژه زرتشـتیان نسبت‌داده‌شـده اسـت خویـدوده یـا ازدواج بـا خویشـان درجـه یـک اسـت. از چگونگـی پیدایـش و گسـترش ایـن رسـم آگاهـی دقیقـی در دسـت نیسـت. همچنیـن دربـاره میـزان شـیوع ایـن رسـم نیـز اختلاف‌نظـر وجـود دارد امـا در گذشـته‌های دور آن‌چنـان مشـهور بـود کـه پیـروان دیگـر ادیـان و مذاهـب از ایـن سـنت بـرای تحقیـر باورهـای زرتشـتیان بهـره می‌بردنـد.

در بسـیاری از منابـع از جملـه منابـع رومـی، یونانـی، سـریانی، چینـی، اسـلامی و حتـی منابـع زرتشـتی بدیـن سـنت اشـاره شـده اسـت امـا بسـیاری از زرتشـتیان کنونـی ایـن روایـات را تهمـت و بهتانـی از سـوی دشـمنان فرهنـگ و تمـدن ایـران باسـتان و آییـن زرتشـتی می‌داننـد. در نتیجـه باید دیـد آیـا ایـن رسـم آن‌چنـان کـه در منابـع آمـده اسـت در میـان ایشـان رواج داشـته اسـت یـا نـه؟ و اگرنـه چـرا دیگـران ایـن سـنت نـاروا را بدیشـان نسـبت داده‌انـد؟

از جملـه پرسـش‌هایی کـه هنـگام مواجهـه بـا ایـن مسـئله بـرای پژوهشـگر بـه وجـود می‌آیـد ایـن اسـت کـه:

آیا در میان کتب زرتشتی نیز شواهد صریحی بر رسم خویدوده وجود دارد؟

میزان توجه منابع زرتشتی به این رسم تا چه اندازه است؟

ادله و توجیهات موبدان برای ترویج چنین رسمی چه بود است؟

آیـا باتوجه‌بـه شـرایط زمـان و قبـح ازدواج بـا محـارم، زرتشـتیان کنونـی منکـر وجـود چنیـن رسـمی هسـتند؟

در کدام یک از منابع غیر زرتشتی بدین سنت اشاره شده است؟

چرا پیروان دیگر ادیان از جمله مسیحیان و یهودیان بدین رسم متهم نشده‌اند؟

به فرض که مسئله اتهام در میان نباشد چه عاملی موجب این سوءتفاهم شده است؟

نقش زرتشتیان در بروز چنین سوءتفاهمی چه بوده است؟

نقش زرتشتیان در تصحیح این سوءبرداشت چه بوده است؟

چنانچه گفته شد امروزه موبدان و نویسندگان زرتشتی منکر وجود چنین رسمی در میان خود هستند و آن را اتهامی از سوی دشمنان و ناآگاهان می‌دانند. اما آنچه ادعای موبدان و نویسندگان زرتشتی را سست می‌کند وجود شواهدی صریح بر این رسم در میان کتب زرتشتیان است. با پیدا شدن این شواهد دیگر توجیه سخت شد و نسبت دشمنی و جهل کارایی خود را از دست داد. اما آنچه در این میان موجب شگفتی بسیار شد نوشتاری از موبد کورش نیکنام بود که برای فرار از پاسخ‌گویی و تطهیر چهره موبدان کهن، مسلمانان را متهم به سندسازی و دخل و تصرف در کتب زرتشتیان کردند. به باور ایشان «دشمنان فرهنگ ایران پس از غلبه بر این کشور و برای نابودی ارزش‌های نیک گذشتگان در ایران بر آن شدند تا در بخش‌هایی از نوشته‌های آن زمان با فشار و تهدید از موبدان و کسانی که توانایی خواندن و نوشتن داشتند با فشار و تهدید آنان را وادار کنند تا برخی آداب‌ورسوم پنداری را به دین زرتشت نسبت دهند تا بدین‌وسیله کسی به آیین خرافی نیاکان خود بازگشتی نداشته باشد. یکی از آنها برگردان و برداشت نادرستی از واژه خوات ودتام در نوشته‌های پهلوی است که پیش از آن این‌همه در زندگی زرتشتیان اهمیت و کاربرد نداشته و به یکباره پس از حمله اعراب در ایران از جایگاهی مقدس برخوردار شده و ازدواج با محارم نامیده شده است» [1].

کتاب پیش رو در پاسخ به این اتهام بی‌اساس موبد نیکنام باتکیه‌بر منابع زرتشتی، نخست به دنبال اثبات وجود این رسم در میان زرتشتیان متقدم و سپس پاسخی جامع به دفاعیات انجام‌گرفته تاکنون است.

ناگفته نماند این یادداشت‌ها از مدت‌ها پیش آماده بود اما نگارنده جمع‌بندی و نشر آن را به دو دلیل به صلاح نمی‌دید: نخست آنکه مقاله جناب نیکنام در یک مجله درون دینی در آن سر دنیا چاپ شده بود و کسی از آن اطلاع چندانی نداشت [2] و دیگر اینکه مدت‌ها بود که جناب هاشم رضی قول داده بودند کتاب جامعی در این باره بنویسند. تا اینکه موبد نیکنام با تکرار همان مطالب در کتاب «زردشت و مزدیسنان» نشان دادند [3]

۱. نیکنام، کورش، ۱۳۹٤، خُواَاِت وَدَتام اوستایی، ازدواج با محارم نیست، ص ۱۲.

۲. البته بعدها متوجه شدم که جناب نیکنام این مقاله را در سال ۱۳۹۳ در سایت شخصی خود هم منتشر کرده بودند.

۳. نیکنام، کورش، ۱۳۹۹، زرتشت و مزدیسنان، ص ۲٦٦-۲٦۷.

که هنوز بر همان عقیده هستند. نگارنده چون دید خبری از کتاب جناب رضی نشد، یادداشت‌ها را سامان داد و در مراحل پایانی کار، کتاب جناب رضی با نام «ازدواج مقدس / خویدوده» نیز وارد بازار نشر شد. نگارنده پس از مطالعه کتاب جناب رضی به چاپ یادداشت‌های خود بیشتر راغب شد چرا که کاری کاملاً متفاوت بود و مطالب جدیدی را به خواننده عرضه می‌کرد.

کتاب در هشت فصل تقدیم خواننده می‌شود. فصل نخست در شش گفتار تنظیم شده است: پیشینهٔ پژوهش، منابع، کلیاتی درباره دین و آیین زرتشتی، جایگاه زن در آیین زردشتی، ازدواج و در پایان گفتاری درباره خویدوده که در آن به مفهوم‌شناسی، زادگاه و چرایی پیدایش این رسم می‌پردازد. در فصل دوم روایات مربوط به ازدواج با نزدیکان در شش دسته طبقه‌بندی شده و در زیر هر دسته روایات چندی ذکر شده است. در فصل سوم به چرایی ازدواج با محارم از دید موبدان کهن پرداخته شده در دو فصل بعدی، مواردی ازاین‌گونه ازدواج‌ها در متون حماسی و موارد معین تاریخی یاد شده است. در فصل ششم به‌نقد و بررسی مهم‌ترین دفاعیات انجام‌گرفته تا کنون پرداخته شده و فصل هفتم مجموعه‌ای است از یادداشت‌های بیش از هشتاد تن از پژوهشگران ایرانی که به‌گونه‌ای این مسئله را پذیرفته‌اند. فصل پایانی نیز دربردارنده دو پیوست از جناب شهبازی و دو پیوست از نگارنده است.

مسئله اصلی در این پژوهش تنها اثبات وجود این رسم در متون زرتشتی و دفاع از مسلمانان نخستین در برابر این تهمت ناروای جناب نیکنام است. اما بررسی این مسئله که آیا این رسم در خارج هم وقوع داشته و یا این رسم ویژه گروه خاصی از ایرانیان بوده و یا رسمی شایع در میان ایرانیان باستان، مسئله دیگری است که هرچند نیازمند بررسی جداگانه است اما به‌قدر ضرورت در پاسخ به دفاعیات بدان پرداخته شده است.

نکته‌ای باید در اینجا گفته شود این است که برخی با نوشتن درباره چنین مسائلی موافق نبوده و آن را به صلاح نمی‌دانند. سخنانی ازاین‌دست که چه فایده‌ای در نوشتن درباره چیزی است که قرن‌هاست که وجود ندارد؟ یا چرا به‌جای گفتن از نیکی‌ها نیاکان خود دست بر این زشتی‌ها نهاده‌اید؟ برخی پا را فراتر نهاده و برای ساکت کردن پژوهشگران زبان به توهین بازکرده و می‌گویند (البته با تعبیری دیگر) اگر اجداد ما چنین کاری کردند، پس ما نتیجه چنین ازدواجی هستیم و برای حفظ آبروی خودمان هم که شده نباید چیزی در این باره بگوییم.

هرچند انگیزه گویندگان متفاوت است اما چنانچه گفته شد این پژوهش باهدف پاسخ به ادعای جناب نیکنام نوشته شده است. اگر چنین هدفی هم در کار نبود بازهم نوشتن

درباره این مسائل اشکالی نداشت چنانچه تاکنون نیز بسیاری از پژوهشگران در این باره گفته و نوشته‌اند. جدای از اینکه بسیاری از مسائل در تاریخ ایران وجود دارد که بررسی آنها هیچ نتیجه‌ای جز انباشت بحث‌های نظری ندارد اما بسیاری درباره آن بحث و گفتگو کرده‌اند و یک نفر هم نگفت چرا وقت و توان و دارایی خود را صرف چنین مسائلی می‌کنید. اما به این مسائل که می‌رسیم به یکباره برخی به دنبال فایده برای این بحث‌ها می‌گردند. اما در فایده طرح این بحث همین بس که بررسی مسائلی ازاین‌دست نشان‌دهنده نگاه موبدان و دین‌مردان به زن و ازدواج است. وقتی معلوم شود که از نظر موبدان ازدواج با خویشان نزدیک جایز بوده، پژوهشگر به دنبال چرایی آن می‌رود. وقتی گفته شود که هدف از این کار حفظ ثروت و قدرت، یا حفظ ایمان و ازدست‌ندادن پیروان و... بوده است روشن می‌شود که زن و ازدواج تنها وسیله‌ای برای هدف مهم‌تر یعنی ثروت و قدرت و مانند آن بوده است. وقتی هدف قدرت و ثروت باشد می‌توان برای حفظ آن حتی محارم خود را بازیچه قرار داد و به‌زور هم که شده آنان را به همسری گرفت. دقت در این مسائل موجب روشن شدن منظومه فکری موبدان کهن و حجم تحریفاتی است که به نام دین انجام‌گرفته است.

و اما اینکه اگر رسمی در نگاه ما زشت بود باید مسکوت بماند و چیزی از آن نگفت در حقیقت همان تحریف تاریخ است. در طول تاریخ در میان ایرانیان آداب‌ورسوم خرافی بسیاری وجود داشته که به نظر این گروه باید درباره همه آنها سکوت کرد یا آن را به گردن دیگران انداخت. نتیجه این سکوت، ساختن جایگاهی رؤیایی برای زنان در عهد باستان است درحالی‌که واقعیت چیز دیگری است.

و اما اینکه انتساب چنین رسمی به زرتشتیان در حقیقت توهین به خود ماست هم گفته‌ای سطحی و نادرست است. چرا که اولاً زرتشتیان این کار را به نه عنوان کاری ناشایست که به‌عنوان ازدواج انجام می‌دادند و فرزندان متولد شده از این ازدواج هم مانند دیگر فرزندان بودند. چنانچه امام صادق علیه‌السلام نیز تاکید کردند که رسم ازروی گناهکاری نبوده و نباید به آنان نسبتی ناروا داد. همانند فرزندانی که در دیگر ادیان و مذاهب متولد می‌شوند اما ازدواج آنان از نظر فقه شیعه نادرست است. از سوی دیگر اینکه موبدان زرتشتی با سوءاستفاده از جایگاه خود چنین رسمی را قانونی کرده و گسترش دادند دلیل بر این نیست که همهٔ ایرانیان یا بخش بزرگی از ایرانیان بدین رسم پایبند بودند. چرا که نه همه ایرانیان زرتشتی بودند و نه همه زرتشتیان پیرو یک قرائت از دین و نه همه آنان چنین کاری می‌کردند.

آنچه برخی از آن ترس دارند آشنایی خواننده با نگاه موبدان به زن و نابودی جایگاه

ساختگی برای زنان در عهد باستان و نیز آشنایی با حجم گسترده تحریفات موبدان در دین زرتشتی است. وگرنه به فرض حتی اگر کسی از راه حرام هم متولد شود و سپس خود به‌صورت شرعی ازدواج کند، فرزندان او حلال‌زاده خواهند بود چه برسد به نسلی که اجداد آنان ده‌ها بار به‌صورت شرعی ازدواج کرده‌اند و با اختلاط نسل در این سده‌ها معلوم هم نیست که نسل کنونی در اصل نتیجه چنین ازدواجی بوده باشد آن هم ازدواجی که حتی به فرزندانش آن نسبت کذایی را نمی‌دادند.

لازم به ذکر است که بیشتر یادداشت‌ها مربوط به سال‌های گذشته است و به دلیل شیوع بیماری و رعایت توصیه‌های منع رفت‌وآمد و تعطیلی کتابخانه‌ها و مراکز علمی، فرصت چندانی برای بازنگری و جستجو در منابع جدید برای نگارنده فراهم نشد. امید است با بهبود شرایط در نوبت دیگری کاستی‌های آن مرتفع گردد. ان‌شاءالله.

در پایان از همه کسانی که به‌نوعی در آماده‌شدن این کار همکاری داشتند سپاسگزاری می‌شود به‌ویژه همسرم که سهم بزرگی در انجام این کار داشتند. با آرزوی تندرستی، شادکامی و عاقبت‌به‌خیری برای همه.

غلامرضا نوادری

۱۴۰۰

فصل اول:

کلیات

گفتار نخست: پیشینه پژوهش

تـا کنـون بسـیاری از پژوهشـگران ایرانـی و غیرایرانـی[1] دربـاره خویـدوده گفتـه و نوشـته‌اند کـه ذکـر همـه آنـان موجـب خسـتگی خواننـده خواهـد شـد. در میـان نوشـته‌های ایرانیـان دربـاره خویـدوده دو دسـته منبـع وجـود دارد. یکـی منابـع اختصاصـی اسـت کـه در ایـن بـاره چنـد کتـاب، پایان‌نامـه و مقالـه بـه نـگارش درآمـده اسـت. دسـته دوم منابعی اسـت کـه در آن نویسـنده بـه مناسـبت بـه ایـن مطلـب پرداختـه و از یـک اشـاره گـذار گرفتـه تـا یـک فصـل را بـه ایـن مطلـب اختصـاص داده اسـت.

اما کتاب‌هایی که در آن به طور ویژه به این مطلب پرداخته شده است:

آقـای اورنـگ در کتـاب "همبسـتگی در اوسـتا" بـا اسـتفاده از فرهنـگ کانـگا بـه ایـن نتیجـه رسـیده اسـت کـه خویـدوده در اوسـتا بـه معنـی «خـودی دادن» و «خویشـی دادن» و «بسـتگی و پیوسـتگی دادن» اسـت و روی‌هم‌رفتـه نمـودار خویشـی و همبسـتگی و یگانگـی در میـان مـردم یا همـان صلـح عمومی اسـت[2].

پـس از وی موبـد رسـتم شـهزادی بـه ترجمـه کتـاب «زناشـویی در ایـران باسـتان» اثـر هیربـد جمشـید کاوس کاتـراک پرداخـت. کاتـراک بـا تحریـف و تأویـل متـون و ذکـر دلایـل سسـت بـه ایـن نتیجـه رسـیده اسـت کـه ازدواج بـا محـارم «در مذهـب و قانـون و رسـوم و سـنت ایـران باسـتان موجـود نبـوده و زناشـویی بـا محـارم از جملـه گناهـان بـزرگ و نابخشـودنی محسـوب می‌شـده اسـت»[3]. اسـتاد شـهبازی در رد ایـن کتـاب و ماننـد آن گویـد: «اشـکال بـزرگ ایـن اثـر و نوشـته‌های مشـابه آن بی‌دقتـی در ارجاعـات و پیـش آوردن تعبیـرات موهـوم و انـکار نـص

---

۱. برای اطلاع از پژوهش‌های غیرایرانی به قلم استاد شاپور شهبازی نک: پیوست شماره ۱.

۲. اورنگ، م، ۱۳٤۱، همبستگی در اوستا، ص ۱۰.

۳. کاتراک، جمشید، ۱۳٤۲، زناشویی در ایران باستان، ترجمه رستم شهزادی، ص ۹٤.

صریح آیات و اسناد و روایات است، و کسی نمی‌تواند آنها را جدی گیرد و فقط به‌صرف این که دشمنان ایرانیان بدانان چنین اتهاماتی زده‌اند، شواهد را نادیده بگیرد و یا متون را به‌دلخواه خود تعبیر کند»[۱].

پس از وی موبد اردشیر آذرگشسب در کتابی به نام "مقام زن در ایران باستان" نیز پس از ذکر مقدماتی به بررسی سه ازدواج کمبوجیه، اردشیر و قباد پرداخته و بدون هیچ اشاره‌ای به روایات پهلوی بحث را تمام کرده است. ایشان برای کاستن از قبح این رسم به ذکر شواهدی از این ازدواج در میان دیگر اقوام پرداخته و گمان کرده که با این ردّیه ناتمام کلیه سوء تفاهمات رفع شده است[۲].

ایشان خوانندگان را از خواندن کتب خاورشناسان کم‌مایه برحذر داشته و آنان را به نوشته‌های اساتیدی مانند پورداوود و فره‌وشی که در آیین زرتشتی به اجتهاد رسیده‌اند ارجاع می‌دهد[۳] درحالی که اساساً مطالعات اوستایی مدیون زحمات خاورشناسان است و پورداوود به‌عنوان بنیان‌گذار این مطالعات در ایران نیز خوشه‌چین مکتب آنان است. از طرفی پورداوود در "خرده اوستا" و فره‌وشی در "فرهنگ زبان پهلوی" این واژه را به ازدواج با خویشان نزدیک ترجمه کرده‌اند.

جناب هاشم رضی که برای مدت‌ها نشر کتاب «ازدواج مقدس در ایران باستان / خویدوده» را به تعویق انداخته بود[۴] بالاخره به نشر آن رضایت داد. جناب رضی بر این باور است که خویدوده بدون شک به معنای ازدواج با محارم است. وی بر این است که این رسم یکی از رسوم مغان مادی (دشمنان زرتشت) بود که تا زمان شاپور ساسانی در فراموشی قرار داشت و پس از روی کار آمدن کرتیر دوباره زنده و تبلیغ شد.

تاکنون چندین مقاله از جانب موافقان و مخالفان وجود این رسم به چاپ رسیده است از جمله:

سید علی‌اصغر فراسیون در مقاله «تعدد زوجات و ازدواج با محارم» بر این باور است که «در امپراطوری ساسانی زناشوئی با خواهر و زن پدر متداول بوده است مخصوصاً در خاندان سلطنتی به اعتقاد اینکه خون پاک خود را که میراث شاهانه است با دیگران مخلوط نکنند همان‌طور که مسلمانان برعکس مسیحیان نکاح پسرعمو و دخترعمو را

۱. شاپور شهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۱۱، حاشیه شماره ۱۶.

۲. آذرگشسب، اردشیر، ۱۳۵۱، مقام زن در ایران باستان، ص ۳۹.

۳. همان، ص ۲۲-۲۳.

۴. رضی، هاشم، ۱۴۰۰، ازدواج مقدس در ایران باستان / خویدوده، ص ۲۴. چنانچه از ص ۳۴ معلوم است این کتاب در سال ۱۳۸۹ آماده بوده است.

مستحب می‌دانند و می گویند عقد آنها در عرش بسته شده است ایرانیان بنا بر دستور اوستا زناشوئی برادر و خواهر را جالب نور ایزدی می‌دانسته‌اند»[۱].

محمود روح‌الامینی در مقاله "درون همسری و برون همسری"می گوید که ازدواج با محارم نه در میان زرتشتیان و نه در میان عامه مردم ایران رواج نداشته و اثبات یا ردّ ازدواج با محارم بستگی به معنای واژه «خویدوده» دارد و بر این است که این واژه در گاتاها و یسنا به معنی «صله‌رحم» و «ازخودگذشتگی» است و در مفهوم سنتی آن ازدواج با خویشان است نه محارم. ایشان پس از بحث درباره شواهد، درباره علل انتساب چنین رسمی به زرتشتیان به بحث پرداخته است[۲].

وی ده سال بعد در مقاله "ساختار اجتماعی ازدواج‌های شاهنامه" به ذکر شواهد این رسم در شاهنامه می‌پردازد[۳].

محمد کریمی زنجانی اصل در مقاله «ازدواج با محارم گمانه‌ای دیگر در باب نسبتی دیرپا» می گوید: «ازدواج با محارم در ایران باستان را به‌هیچ‌روی نمی‌توان پدیده‌ای با ریشه و منشأ ایرانی برآمده از آموزه‌های زرتشتی دانست؛ چرا که هم ایرانیان و هم آموزه‌های زرتشتی متقدم آن را کاری نفرت‌انگیز و زننده می‌دانستند»[۴] البته ایشان با تقسیم‌بندی دین زرتشتی به آیین زرتشتی متقدم (=انجمن گاهانی) و آیین‌های زرتشتی متأخر بر این باور است که ازدواج با محارم «بنا بر اشاره‌ها و تأکیدهای متن‌های پهلوی بر لزوم انجامش، در ایران باستان وجود داشته است، البته نه به‌عنوان رسمی زرتشتی (=گاهانی) بلکه همچون آیینی مغانی»[۵].

علی‌اکبر جعفری در مقاله «ازدواج با محارم و دین بهی زرتشتی» بر این باور است که زرتشت مسائلی چون ازدواج و مانند آن را به اختیار ما سپرده و باید از دانش زمان پیروی کرد. زرتشت و یارانش ازدواج‌های برون خانوادگی داشتند و در اوستا چیزی درباره خویدوده نیست و آن چند جمله ادعایی نیز معنای دیگری دارد[۶].

استاد احمد کتابی در مقاله "زناشویی با خویشاوندان بسیار نزدیک در ایران باستان» با

---

۱. فراسیون، سید علی‌اصغر، ۱۳٤۲، تعدد زوجات و ازدواج با محارم، ص ۵۲.

۲. روح‌الامینی، محمود، ۱۳٦۰، درون همسری و برون همسری، در چیستا، دی ۱۳٦۰، شماره ۵، ص ۵۲۵-۵۳۷.

۳. روح‌الامینی، محمود، ۱۳۷۰، ساختار اجتماعی ازدواج‌های شاهنامه، در چیستا، اردیبهشت ۱۳۷۰، شماره ۷۸، ص ۸۷۷-۸۹۱.

٤. کریمی زنجانی اصل، محمد، ۱۳۷۷-۱۳۷۸، ازدواج با محارم گمانه‌ای دیگر در باب نسبتی دیرپا، ص ٤۹۳.

۵. همان، ص ٤۹۱.

٦. جعفری، علی‌اکبر، ۱۳۷۸، ازدواج با محارم و دین بهی زرتشتی.

برشـمردن شـواهدی از متـون پهلـوی و شـاهنامه و دیگـر متـون بـر ایـن بـاور اسـت کـه هرچنـد این رسـم نـاروا نبـوده امـا شـیوع چندانـی هـم نداشـته اسـت[1].

اسـتاد ایـرج وامقـی در "بحثـی دربـاره واژه اوسـتایی Xvaet Vadatha" کـه در جشـن‌نامه محمـد پرویـن گنابـادی به چاپ رسـیده اسـت پـس از جسـتجو و ارائـه شـواهد بسـیاری از واژگان هـم ریشـه ایـن واژه در زبان‌هـا و لهجه‌هـای مختلـف همـان معنـای ازدواج بـا نزدیـکان را برگزیـده اسـت.

اسـتاد علیرضـا شـاپور شـهبازی در مقالـه "افسـانه ازدواج بـا محـارم در ایـران باسـتان"[2] بـا بررسـی اسـناد فراوانـی بـه پانـزده مـورد تاریخـی اشـاره کـرده و سـپس بیشـتر ایـن مـوارد را رد می‌کنـد. ایشـان بـر ایـن بـاور اسـت کـه واژه خویـدوده همـان ازدواج بـا خویشـان نزدیـک ماننـد عموزاده‌هاسـت کـه بعدهـا به‌اشـتباه از سـوی موبـدان ازدواج بـا محـارم خوانـده شـده اسـت.

از ایشـان مقالـه دیگـری بـه نـام "خْوُئِتوَدَثَـه" در یادنامـه جمشـید سروشـیان بـه چـاپ رسـیده اسـت کـه گویـا گـزارش کوتاه‌تـری از مقالـه پیشـین اسـت[3].

ایـن مقالـه تأثیـر مهمـی بـر نوشـته‌های پـس از خـود گذاشـت و برخـی از پژوهشـگران نتایـج ایـن کار را پذیرفتنـد. امـا دکتـر جلیـل دوسـتخواه در نقـد ایـن مقالـه گویـد: «زنده‌یـاد دکتـر علیرضـا شـاهپور شـهبازی. ... کوشـیده اسـت تـا هماننـد برخـی از هم‌میهنـان زرتشـتی‌مان – بـرای حـل ایـن مسـئلهٔ دشـوار، "صورت‌مسـئله" را انـکار و حـذف کنـد» [4].

دکتـر دوسـتخواه در مقالـه «خیتودث/خویدودس/خویـدوده (خویشـاوند پیونـدی) رازواره‌ای در آمـوزه پسـین زرتشـتی»[5]، نـکات ارزشـمندی را متذکـر شـده اسـت کـه تـا پیـش از آن موردتوجـه قـرار نگرفتـه بـود. توجـه بـه آرای زرتشـتیان کنونـی و دسـته‌بندی آن نیـز بخـش دیگری از کار ایشـان اسـت.

احمدرضـا معصومی‌دهقـی در مقالـه «زناشـویی در شـاهنامه» در بخـش ازدواج بـا محـارم بـه

---

۱. کتابـی، احمـد، ۱۳۷۹، زناشـویی بـا خویشـاوندان بسـیار نزدیـک در ایـران باسـتان، نامـه علـوم اجتماعـی، شـماره ۱٦، پاییـز و زمسـتان، ص ۱٦۷–۱۹۲.

۲. شاپورشـهبازی، علیرضـا، ۱۳۷۹–۱۳۸۰، افسـانه ازدواج بـا محـارم در ایـران باسـتان، در باستان‌شناسـی و تاریـخ، س ۱۵، ش ۱–۲، ص ۹–۲۸.

۳. – شـاپور شـهبازی، علیرضـا، ۱۳۸۱، خوئتودثـه، در سـروش پیـر مغـان (یادنامـه جمشـید سروشـیان)، بـه کوشـش کتایـون مزداپـور، چـاپ اول، تهـران، انتشـارات ثریـا، ص ۲۳۷–۲٤۷.

٤. دوسـتخواه، جلیـل، خیتودث/خویدودس/خویـدوده (خویشـاوند پیونـدی) رازواره‌ای در آمـوزه پسـین زرتشـتی، در یرانـی مانـدن و جهانـی شـدن، ص ٤۳.

۵. همان، ص ۲٤–٤۳.

چند نمونه از این نوع پیوند در شاهنامه پرداخته است[۱].

دکتر سجاد آیدنلو در مقاله "چند بُن‌مایه و آیین مهم «ازدواج» در ادب حماسی" با پذیرش نتیجه کار استاد شاپور شهبازی، خود نمونهٔ دیگری از گونه «تمثیلی و افسانه‌ای» را نشان داده که پیش از آن موردتوجه قرار نگرفته بود[۲].

مهری شیرمحمدی در دو شماره از ماهنامه حافظ به ذکر شواهدی از این رسم در میان ایرانیان باستان پرداخت[۳] که سه نقد از وی در همان مجله به چاپ رسید که دوتای آن تنها گله و شکوه بود و تنها یکی از مقالات نکاتی داشت[۴].

رضا ستاری و مرضیه حقیقی در دو مقاله "نقش توتم در نفی ازدواج با محارم در ایران باستان"[۵] و "بازخوانی برون همسری در حماسه‌های ملی ایران از دو منظر نظریه تقابل‌های دوگانه کلود - لوی استروس و ناخودآگاه جمعی یونگ"[۶] بر این نکته تاکید دارند که ازدواج با محارم در ایران باستان شیوع نداشته و نمونه‌های یاد شده ناشی از نادیده گرفتن سنت و عرف اجتماعی توسط پادشاهان و اشراف بوده است[۷].

زینب خسروی در مقاله «تبارشناسی ازدواج با محارم در ایران باستان به استناد داده‌های باستان‌شناسی و اساطیری» [۸] بر این باور است که باتوجه‌به پدرسالار بودن جامعه ایرانی و تأثیرپذیری هخامنشیان از ایلامیان می‌توان گفت ازدواج با محارم وامی از ایلامیان بوده است. اگرچه این رسم در میان مصریان نیز جاری بوده اما به‌خاطر فاصله مکانی بعید

---

۱. معصومی دهقی، احمدرضا، ۱۳۸٤، زناشویی در شاهنامه، در مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۷۳، ص ۱٦-۲۳.

۲. آیدنلو، سجاد، ۱۳۸۷، چند بُن‌مایه و آیین مهم «ازدواج» در ادب حماسی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال چهل و یکم، شماره ۱٦۰، بهار.

۳. شیرمحمدی، مهری، ۱۳۸۹، ازدواج با محارم در اوستا و متون پهلوی، در ماهنامه حافظ، اسفند، شماره ۷۹، ص ۱۹-۲۳. و همان، خرداد ۱۳۹۰، شماره ۸۲، ۱٤-۱۹.

٤. سگوند اردشیر، ۱۳۹۰، مفهوم «خویدوده» ازدواج با محارم نیست، در ماهنامه حافظ، آبان، شماره ۸۷، ص ۲۳-۲۵.

۵. ستاری، رضا و حقیقی، مرضیه، ۱۳۹۳، نقش توتم در نفی ازدواج با محارم در ایران باستان، نشریه زن در فرهنگ و هنر، دوره ٦، شماره ۱، بهار، ص ۷۳-۹٤.

٦. ستاری، رضا و حقیقی، مرضیه، ۱۳۹۷، بازخوانی برون‌همسری در حماسه‌های ملی ایران از دو منظر نظریه تقابل‌های دوگانه کلود - لوی استروس و ناخودآگاه جمعی یونگ، دوفصلنامه روایت‌شناسی، سال ۱، شماره ۳، بهار و تابستان، ص ٦۷-۹۰.

۷. پاره‌ای از اشکالات این مقاله در بخش دفاعیات بررسی شده است.

۸. خسروی، زینب، ۱۳۹٦، تبارشناسی ازدواج با محارم در ایران باستان به استناد داده‌های باستان‌شناسی و اساطیری، سومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران، تهران، https://civilica.com/doc/۷۷۰٦۰۸.

است که چنین تأثیری داشته باشد.

مقاله "خویدوده در شواهد تاریخی و بررسی آن در بخش تاریخی شاهنامه فردوسی" به قلم مریم خادم ازغدی، محمد نوید بازرگان و محمود طاووسی به جمع شواهد پرداخته و در نتیجه گوید هرچند برخی از زرتشتیان این رسم را «افترایی زاییده جهل» می‌خوانند اما شواهدی از تاریخ و فرهنگ و ادبیات آن را پشتیبانی می کند.

ناگفته نماند که نویسندگان مقاله مذکور در بخش نتیجه‌گیری، شقوق چهارگانه مترجم کتاب یعنی رشید یاسمی را به عنوان نظر کریستین سن آورده که نتیجه آن تعدیل دیدگاه وی است[۱].

موبد کورش نیکنام از روحانیون زرتشتی در مقاله "خُوَاَاِت وَدَتام اوستایی، ازدواج با محارم نیست»[۲] با اعتراف به اینکه این واژه در متون متأخر به معنای ازدواج با محارم است بدون ارائه هیچ سندی، همه نمونه‌ها را ساخته‌وپرداخته اعراب مسلمان می‌داند.

بهروز افخمی و زینب خسروی نیز در «پدیدارشناسی ازدواج با محارم در دوره‌های ایلام باستان و هخامنشی» [۳] بر این باورند که «قائل شدن ارزش اجتماعی بالا برای زنان در دوره هخامنشی و ازدواج با محارم در این دوره تحت‌تأثیر فرهنگ ایلام باستان شکل گرفت، زیرا نمی‌توان نشانی از این ازدواج‌ها در فرهنگ پدرسالارانه اقوام هندوایرانی یافت. به‌هرحال، آنچه از این موضوع برداشت می‌شود، این‌گونه ازدواج در دوره هخامنشی کاملاً در جهت تأمین اندیشه سیاسی هخامنشیان انجام می‌شده است» [۴].

تورج دریایی در مقاله "ازدواج، مالکیت و تغییر دین در میان زرتشتیان: از اواخر دوره ساسانی تا دوره اسلامی"[۵] بر این است که هنگامی که تغییر دین تهدیدی برای دین

۱. خادم ازغدی، مریم و بازرگان، محمد نوید و محمود طاووسی، ۱۳۹۳، خویدوده در شواهد تاریخی و بررسی آن در بخش تاریخی شاهنامه فردوسی، پژوهشنامه ادب حماسی، سال دهم، شماره هفدهم، بهار و تابستان، ص ۳۳-۵۵.

۲. نیکنام کورش، ۱۳۹٤، خُوَاَا ت وَدَتام اوستایی، ازدواج با محارم نیست، در چهره‌نما، نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، سال سی و سوم، شماره ۱۷۳، ص ۱۱-۱۳.

۳. افخمی، بهروز، خسروی زینب، ۱۳۹٦، پدیدارشناسی ازدواج با محارم در دوره‌های ایلام باستان و هخامنشی، در زن در فرهنگ و هنر، دوره ۹، شماره ۳، پاییز ۱۳۹٦، ص ٤۲۹-٤٥۱.

٤. افخمی، بهروز، خسروی زینب، ۱۳۹٦، پدیدارشناسی ازدواج با محارم در دوره‌های ایلام باستان و هخامنشی، ص ٤٤٥.

٥. دریایی، تورج، ۱۳۹٦، ازدواج، مالکیت و تغییر دین در میان زرتشتیان: از اواخر دوره ساسانی تا دوره اسلامی، ترجمه محمد حیدرزاده، دوفصلنامه علمی - تخصصی خردنامه، پاییز و زمستان، ص ٦۱-۷۸ و یا در فصلنامه جندی‌شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز، سال سوم، شماره ۹، بهار ۱۳۹٦، ص ۳۲-٤٤.

زرتشتی بود، خویدوده راه حلی عملی برای نگهداری ثروت در میان خانواده و اجتماع بوده است.

کلثوم غضنفری و محمد ربانی در مقاله "ازدواج با نزدیکان در منابع سده‌های نخستین اسلامی: خاستگاه، اهداف و میزان گستردگی آن"[1] بر این باورند که گزارش‌های نویسندگان اسلامی درباره ازدواج‌های زرتشتیان نشان از پایبندی عملی ایشان بدین رسم در آن دوران است.

حسین بادامچی و بهرام روشن‌ضمیر در مقاله «رواج زناشویی با خویشانِ درجه یک در ایران باستان» بر این باورند که این نوع ازدواج در ایران باستان حضور داشته اما به دلایل علمی در میان مردم رواج نداشته و شواهد تاریخی نیز فراگیر بودن آن را اثبات نمی‌کند، هرچند این مسئله حضوری پررنگ در ذهن و اندیشه اساطیری ایرانیان باستان داشته باشد[2].

سید محمد حاجتی شورکی، حسین نقوی و داوود ملاحسنی در مقاله «واکاوی ازدواج با محارم در آیین زرتشت بر پایه روایات اسلامی» بر این باورند که باتوجه‌به روایات صحیح‌السند این ازدواج در برهه‌ای از زمان در میان زرتشتیان وجود داشته است[3].

سه پایان‌نامه به این موضوع اختصاص یافته است. مجتبی عباسی در «ازدواج با محارم در ایران باستان» [4] به نظریات منشأ تحریم ازدواج با محارم و نظریات شیوع این رسم در ایران پرداخته است. سمیه یوسفی در «خویدوده در بستر آیین و اسطوره باتکیه‌بر متن‌های پهلوی» [5] با تاکید بر جنبه‌های آیینی و اساطیری خویدوده بر این باور است که باوجوداینکه آمار دقیقی از این نوع ازدواج در دست نیست اما باتوجه‌به حجم روایات، به‌اندازه‌ای مرسوم بوده است که به چندوچون فقهی و حقوقی آن پرداخته شده است[6].

معصومه باشتنی در «بررسی نقش عوامل دینی در رواج رسم خویدوده (ازدواج با محارم)

---

۱. غضنفری، کلثوم و ربانی، محمد، ۱۳۹۷، ازدواج با نزدیکان در منابع سده‌های نخستین اسلامی: خاستگاه، اهداف و میزان گستردگی آن، پژوهش‌های ادیانی، سال ششم، شماره ۱۱، بهار و تابستان، ص ۸۵-۱۰۳.

۲. هرچند نگارنده به کمک یکی از دوستان به اصل مقاله دست یافت اما چون فاقد اطلاعات کتاب‌شناختی بود استفاده از اطلاعات آن را به فرصت دیگری موکول کرد.

۳. حاجتی شورکی، سید محمد، نقوی، حسین و ملاحسنی، داوود، ۱۴۰۰، واکاوی ازدواج با محارم در آیین زرتشت بر پایه روایات اسلامی، در پژوهش‌های ادیانی، سال نهم، شماره هفدهم، بهار و تابستان، ص ۵۵-۸۲.

٤. عباسی، مجتبی، ۱۳۸۵، ازدواج با محارم در ایران باستان.

٥. یوسفی، سمیه، ۱۳۹۷، خویدوده در بستر آیین و اسطوره با تکیه بر متن‌های پهلوی.

٦. همان، ص ۱۰۳.

در ایران باستان»[1] بر این باور است که دیدگاه حقیقی دین زرتشت در این باره در معرض ابهام است و در ایران باستان هم این نوع ازدواج شیوع چندانی نداشته و ویژه طبقات ممتاز بوده و احساس عدم اطمینان به غریبه‌ها، التزام به حفظ اصالت نسب، ملاحظات اقتصادی و بهبود نسل از جهت روحی و جسمی از جمله زمینه‌ها و انگیزه‌های آن بوده است[2].

و اما منابعی که به‌صورت گذرا به این رسم پرداخته‌اند بسیار زیاد است. برای نمونه علی‌اکبر مظاهری در «خانواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام» به این مسئله پرداخته است[3]. علی‌اکبر جعفری در «پیام زرتشت» به بحث «زناشویی با خویشان» پرداخته و می گوید نه در گاتاها و نه در اوستا کوچک‌ترین اشاره به ازدواج با خویشان نشده است[4]. حسین وحیدی در «شناخت زرتشت» با ادعای سوءتفاهم ناشی از رسم فرزندخواندگی و نیز نبود نمونه تاریخی در میان زرتشتیان و ترجمه خویدوده به فداکاری و از خودگذشتگی این انتساب را رد کرده است[5].

پرویز رجبی در نخستین جلد از «هزاره‌های گم شده» چهار صفحه را به «ازدواج با محارم» اختصاص داده است. ایشان بر این است که هنوز تعبیر «خوذوگدس» در ادب اوستایی و پهلوی به ازدواج با محارم دقیق نیست[6]. وی پس از اشاره به نکاتی و چند نمونه مشهور گوید: «بااین‌همه به گمان ازدواج با محارم پا از قلمرو زندگی بلند پایگان فراتر ننهاده و در میان تودهٔ مردم بیشتر ازدواج با اقارب معمول بوده است»[7]. میرجلال‌الدین کزازی در نامه باستان هفت صفحه را به این موضوع اختصاص داده‌اند[8]. خانم خادم‌ازغدی در فصل یازدهم از کتاب «مقایسه آداب تشکیل خانواده در شاهنامه فردوسی با متون کهن» از ص ۲۰۵ تا ۲۵۱ به این مسئله پرداخته است.

در یک نگاه گذرا می‌توان پژوهش‌ها را در چند دسته خلاصه کرد: ۱- پژوهش در معنا و مفهوم خویدوده. ۲- بررسی ریشه‌های این رسم ۳- بررسی علل ترویج خویدوده ۴- ارائه شواهد تاریخی و اساطیری ۵- ارائه شواهد از منابع غیر زرتشتی ۶- بررسی میزان رواج این رسم.

۱. باشتنی، معصومه، ۱۳۹۳، بررسی نقش عوامل دینی در رواج رسم خویدوده (ازدواج با محارم) در ایران باستان.
۲. همان، ص ۱۲۷.
۳. مظاهری، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، خانواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام، ترجمه عبدالله توکل، ص ۱۱۷-۱۴۳.
٤. جعفری، علی‌اکبر، ۱۳۵۳، پیام زرتشت، ص ۱۷٤-۱۷۹.
٥. وحیدی، حسین، ۱۳۸٤، شناخت زرتشت، ص ۱۷۵-۱۸۱.
٦. رجبی، پرویز، ۱۳۸۰، هزاره‌های گمشده، ج ۱، ص ٤٥٥.
۷. همان، ص ٤٥۸.
۸. کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۹۰، نامه باستان، ج ۳، ص ۲۲۰-۲۲۸.

چنانچه گذشت نویسندگان درباره این موضوع دیدگاه‌های متفاوتی دارند. برخی بر این باورند که این مطلب درست نبوده و اتهامی بیش نیست و حتی برخی مانند موبد نیکنام، مسلمانان را عامل تحریف کتب زرتشتی دانسته‌اند. برخی با پذیرش وجود این رسم نمونه‌های یادشده را بر خلاف عرف دانسته و برخی دیگر دایره شیوع آن را مختص طبقات اشراف دانسته‌اند. در مقابل برخی نیز تاکید دارند که ازدواج با محارم در میان زرتشتیان و ایرانیان باستان وجود داشته و شواهدی نیز بر این امر وجود دارد.

اما آنچه پژوهش پیشِ رو را از کارهای گذشته متمایز می‌کند نخست جمع‌آوری بیشتر روایات خویدوده و دسته‌بندی آنهاست. ارائه نمونه‌های دیگری از این پیوند در ایران باستان که در مقاله مشهور استاد شاپور شهبازی نیامده بود و بررسی و نقدِ مهم‌ترین دفاعیات صورت‌گرفته تاکنون هم بخش دیگری از این کار است. ازآنجاکه معمولاً برخی انتساب این رسم را به زرتشتیان کهن از سر جهل یا دشمنی می‌دانند در بخش پایانی کتاب، در فهرستی نام هشتاد تن از دانشمندان ایرانی که به‌نوعی این رسم را پذیرفته‌اند آورده شده است که نشان از آن دارد پذیرش وجود چنین رسمی نه از سر جهل و نادانی و نه از روی دشمنی با ایران و دین زرتشتی است.

گفتار دوم: منابع پژوهش

اوستا

در استفاده از بخش‌های اوستا از ترجمه ابراهیم پورداوود و جلیل دوستخواه بیشترین استفاده به عمل آمد. هرچند در مواردی از ترجمه دیگر مترجمین نیز استفاده شد.

متون پهلوی

در این پژوهش بیشترِ متون پهلوی مورداستفاده قرار گرفت. مجموعه دینکرد، بندهش، ارداویراف‌نامه، مادیان هزار دادستان، گزیده‌های زاداسپرم، دادستان دینی، شایست ناشایست، روایت پهلوی، روایت آذر فرنبغ فرخزادان، روایت امید اشوهیشتان، بخشی از این منابع است. ناگفته نماند چند متن پهلوی به دلیل نبود ترجمه فارسی مورداستفاده مستقیم قرار نگرفت. امید است در آینده از این منابع هم استفاده شود. ان‌شاءالله.

روایات فارسی

روایات داراب هرمزدیار، سد در نثر و صدر در بندهش ویراسته دابار، فرهنگ روایات دینی و فرضیات نامه نیز پاره‌ای از منابع فارسی است.

منابع دیگر

به جز منابع زرتشتی از تواریخ یونانی، متون اسلامی (روایی، فقهی، تاریخی، ادبی) و به‌ویژه از شاهنامه فردوسی در این پژوهش بهره فراوان برده شد.

گفتار سوم: دین و آیین زرتشتی

باوجود تلاش‌های بسیاری که تاکنون برای شناخت دین و آیین زرتشت انجام گرفته است بااین‌حال درباره زمان و مکان او، آیینی که از پدرانش به میراث برده بود، دعوت او، هدفش، اجتماعش، تحول دستگاه موبدان، تاریخ اوستا و جز آن از جمله نکاتی هستند که هر پژوهنده‌ای در این میان با پژوهشگران دیگر اختلاف‌نظر دارد[1]. این اختلافات تا بدان‌جاست که برخی منکر وجود تاریخی شخص زردشت هستند[2].

درباره زمان زندگی زردشت تا کنون ده‌ها تاریخ پیشنهاد شده است که او را در زمانی میان حکومت داریوش هخامنشی تا ۸۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح قرار می‌دهد. زرتشتیان سنتی زمان زندگی او را حوالی سیصد سال پیش از حمله اسکندر می‌دانستند[3] و زرتشتیان کنونی بنا بر محاسبات ذبیح‌الله بهروز تاریخ زایش او را ۱۷۶۸ سال پیش از میلاد مسیح می‌دانند[4]. اما به گفته شروو هیچ مدرک باستان‌شناسی یا تاریخی وجود ندارد که وجود او را در این زمان‌ها تأیید کند[5].

کتب روایی حکایت از آن دارد که زردشت در ایرانویج دیده به جهان

۱. هنینگ، والتر برونو، ۱۳٦۵، زرتشت، سیاستمدار یا جادوگر، ترجمه کامران فانی، ص ۷٦.

۲. دارمستتر در کتاب اورمزد و اهریمن ۱۸۷۷، و ماریان موله (نک: دوشن گیمن، ۱۳۸۵، دین ایران باستان، ترجمه رؤیا منجم، ص ۱۹۱). شروو گوید: «هیچ دلیلی وجود ندارد که گمان کنیم او شخصیت تاریخی بوده که در مکانی یا زمانی معین زندگی می‌کرده است» (شروو، پردز اکتر، ۱۳۹۳، پژوهشی در آیین پارسیان، ترجمه بهزاد معینی سام، ص ۳۱).

۳. بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، بندهش، ص ۱۵٦ و نیز نک: عفیفی، رحیم، ۱۳۹۱، ارداویراف‌نامه، ص ۲۲.

٤. خورشیدیان، اردشیر، ۱۳۸٦، پاسخ به پرسشهای دینی زرتشتیان، ص ۱۵.

۵. شروو، پردز اکتر، ۱۳۹۳، پژوهشی در آیین پارسیان، ترجمه بهزاد معینی سام، ص ۲۱۳.

گشـود[1]. بیشـتر پژوهشـگران او را متعلـق بـه نواحـی خـاوری ایـران باسـتان می‌داننـد. بنـا بـر روایـاتِ زردشـتی وی از خانـدان سـپیتامه بـود کـه پـدرش پورشسـب و مـادرش دوغـدو نـام داشـت.

بنـا بـه همیـن روایـات، زرتشـت در سـن سی‌سـالگی در کنـار رود «دایتیـا» بـا بهمن امشاسـپند بـه گفت‌وگـو پرداخـت. آنـگاه بهمـن زرتشـت را بـرای گفت‌وگـو بـا اهورامـزدا و دیگـر فرشـتگان فـراز بـرد. دو سـال پـس از نخسـتین گفت‌وگـو، زرتشـت مأمـور اعـلام پیامبـری شـد[2]. وی تـا چهل‌سـالگی هفـت بـار دیگـر بـا اهورامـزدا و دیگـر فرشـتگان بـه گفت‌وگـو پرداخـت. نخسـتین کسـی کـه بـدو ایمـان آورد «مدیومانگهـه» پسـر عمـوی وی بـود[3].

بنـا بـر سـنت پـس از آنکـه وی بـا مخالفـت سرسـخت دیوپرسـتان مواجـه شـد به‌ناچـار سـرزمین خـود را تـرک کـرد[4] و به‌سـوی دربـار گشتاسـب روانـه گشـت. زردشـت، گشتاسـب را بـه دیـن خـود خوانـد و بـا نشـان‌دادن معجزاتـی حقانیـت خویـش را بـه اثبـات رسـانید. پـس از آنکـه گشتاسـب آییـن زردشـت را پذیرفـت تـلاش بـرای گسـترش آییـن زردشـتی آغـاز شـد. هم‌پیمانـان گشتاسـب کـه همچنـان بـر آییـن کهـن بودنـد، از او خواسـتند کـه بـه آییـن اجـدادی خـود بازگـردد. بـا مخالفـت گشتاسـب جنگ‌هـای مذهبـی میـان او و همپیمانانـش آغـاز شـد کـه از مهم‌تریـن آنهـا جنـگ بـا ارجاسـب تورانـی بـود.

پـس از آنکـه گشتاسـب دیـن پذیرفـت زردشـت سـی و پنـج سـال موبـد موبـدان کشـور بـود و در سـن ۷۷ سـالگی در آتشـکده‌ای بـه دسـت توربراتـور کشـته شـد[5]. وی بنـا بـر سـنت سـه بـار ازدواج کـرد. «هـووی» از خانـدان هووگـوه و مـادر منجی‌هـای دیـن زرتشـت. فرزنـدان زردشـت

۱. امـا «منابـع ساسـانی و پـس از آن کـه [محـل ظهـور] زردشـت را در غـرب ایـران معیـن می‌کننـد در برخـی نـکات پرتناقـض هسـتند. برخـی منابـع، زادگاه او را در سـرزمین مـاد، و سـایرین در آتروپَتَنـه (آذربایجـان) و دیگـران، بیش‌تـر بـه سـوی شـرق، در ری (نزدیـک تهـران امـروز) شمرده‌اند»(دوشـن گیمـن، ۱۳۸۵، دیـن ایـران باسـتان، ترجمـه رؤیـا منجـم، ص ۱۸۸).

۲. نک: آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸۹، اسطوره زندگی زردشت، ص ۴۰-۴۱.

۳. نک: همان، ص ۲۵.

٤. «بـه کـدام سـرزمین روی آورم؟ بـه کجـا پنـاه جویـم؟ خویشـانم مـرا تـرک گفتـه و دوسـتانم از مـن روی‌گردان‌انـد. از همـکاران کسـی مـرا خرسـند نمی‌سـازد و فرمانروایـان کشـور نیـز همگـی بـه دروغ گرایـش یافته‌انـد» (گاثاهـا ٤٦ بنـد ۱). برخـی بـا توجـه بدیـن بنـد می‌گوینـد زردشـت از سـرزمین مـادری خـود کوچیـده اسـت امـا هومبـاخ گویـد ایـن امـکان نیـز هسـت کـه زردشـت هـر گـز نگریختـه باشـد (دوشـن گیمـن، ۱۳۸۵، دیـن ایـران باسـتان، ترجمـه رؤیـا منجـم، ص ۱۹۳).

۵. آمـوزگار، ژالـه؛ تفضلـی، احمـد، ۱۳۸٦، کتـاب پنجـم دینکـرد، ص ۳٤، فصـل سـوم، بنـد ۲ و نیـز نـک: میرفخرایـی، مهشـید، ۱۳۹۰، روایـت پهلـوی، ص ۳۱۳، فصـل چهـل و هفتـم، بنـد ۲۳ و نیـز بهـار، مهـرداد، ۱۳۹۵، بندهـش، ص ۱٤۲.

از دیگر زنان اویند. پسری به نام «ایست واستره» و سه دختر با نام‌های «فرینی»، «ثریتی» و «پورچیستا» از یک زن و دو پسر به نام‌های «اوروتت نره» و «هورچیثره» از زنی دیگر.

کتاب دینی

کتاب دینی زردشتیان «اوستا» نام دارد. اوستای کنونی شامل پنج بخش است؛ یسنا، یشت‌ها، ویسپرد، خرده اوستا و وندیداد. هرکدام از این بخش‌ها خود دارای فصول و هر فصل داری چندین بند است. نخستین بخش اوستا کنونی «یسنا» نام دارد که زرتشتیان کُشتی یا کمربند دینی خود را به نیت هفتاد دو بخش آن از هفتاد دو بند می‌بافند[1]. از طرفی این بخش از اوستا دربردارندهٔ «گاتاها» ست که زرتشتیان کنونی تنها آن را از زرتشت می‌دانند.

گاتاها مرکب از پنج بخش، ۱۷ هایتی (فصل)، ۲۳۸ قطعه، ۸۹۶ شعر و ۵۵۶۰ کلمه می‌باشد. اَهونَوَد گاه (یسنای ۲۸-۳۴)، اُشتَوَدگاه (یسنای ۴۳-۴۶)، سپَنتمَدگاه (یسنای ۴۷-۵۰)، وهوخشترگاه (یسنای ۵۱) و وهیشتوایشت گاه (یسنای ۵۳).

در استفاده از این بخش از اوستا باید سخت جانب احتیاط را رعایت کرد چرا که مشکل‌ترین بخش اوستا همین گاتاهاست، فهم متن آن به‌غایت دشوار است. نه آنکه امروز عبارات گاتاها برای دانشمندان سخت و مشکل باشد در هزار و پانصد سال پیش‌ازاین هم فهم آن مشکل بود[2]. در نتیجه «به هیچ ترجمهٔ کاملی از گاهان، حتی ترجمه‌هایی که کارشناسان فوق‌العاده خبره در زبان اوستایی عرضه کرده‌اند، نمی‌توان از هر نظر اعتماد کرد» [3] و «هر کس که به گمان داشتنِ برداشتی مطمئن از هر گزاره رسیده، تنها خود را فریب داده است» [4].

بخش دوم اوستا «یشت‌ها» نام دارد که هم ریشه با یسنا و به معنی ستایش است. هر بخش آن در ستایش ایزدی خاص است. تعداد یشت‌های باقیمانده در اوستای کنونی بیست و یک یشت است. بخش سوم «ویسپرد» (همهٔ سروران) نام دارد که ویژهٔ ستایش ایزدان و دارای ۲۴ کرده (= فصل یا بخش) است. بخش چهارم «خرده اوستا» نام دارد که دربردارنده ادعیه و نمازهایی است که زرتشتیان در مراسمات خود به جا می‌آورند. آخرین بخش و مهم‌ترین بخش اوستا که نمودار جهان‌بینی زرتشتیان زمان ساسانی و پیش از آن

---

۱. نک: پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۷، یسنا، ص ۲۶.
۲. پورداود، ابراهیم، ۱۳۸٤، گات‌ها کهنترین بخش اوستا، ص ٦۸.
۳. گرشویچ، ایلیا، ۱۳۹٦، آموزه و آیین زردشت، ترجمه منیژه اذکیایی و جواد دانش‌آرا، ص ۱۸۲.
٤. وست، مارتین، ۱۳۹٤، گات‌ها ترجمه‌ای نوین، ترجمه خشایار بهاری، ص ۵۷.

است «وندیداد» نام دارد. این بخش از اوستا تنها بخشی است که آسیب کمتری دیده است و بیشتر نوشته‌های زرتشتی از کتب پهلوی گرفته تا رساله‌های فارسی بدان استناد جسته‌اند.

مراسم و آیین‌های ملی و مذهبی

آیین‌های زردشتی تغییرات بسیاری به خود دیده است حتی رسم‌های امروزی با پنجاه سال گذشته نیز متفاوت است[۱]. آیین‌ها و مراسم‌های زرتشتی به دو گونه تقویمی و غیر تقویمی تقسیم می‌شود. سدره‌پوشی، نوزودی، ازدواج و مراسم‌های درگذشتگان مقید به زمان نیست چرا که خود این پدیده‌ها مقید به زمانی خاص نیستند و در هر زمان می‌تواند انجام گیرد و برخی همانند آیین‌های مربوط به مرگ خارج از اختیار آدمی است. مراسم تقویمی به ماهانه، فصلی و سالانه تقسیم می‌شود. مراسم ماهانه مانند دوازده جشنی که هنگام تقارن نام روز و نام هر یک از ماه‌ها است. بیشتر جشن‌های ماهانه تنها نامی از آنها باقی مانده است[۲] و مراسم خاصی در آن برگزار نمی‌شود. در این میان چند جشن همانند گذشته با مراساتی همراه است. مراسم فصلی مانند گاهنبارها که شش بار در سال برگزار می‌شود. مراسم سالانه همانند فروردینگان، نوروز و چله[۳].

۱. برای اطلاع از پاره‌ای از تفاوت‌ها نک: مزدا پور، کتایون، ۱۳۹۱، تداوم آداب کهن در رسم‌های زرتشتیان در ایران، در چند سخن.

۲. ناگفته نماند که از ۱۳۳۰ هجری به بعد بر شمار و رونق این جشنها افزوده شده است (همان، ص ٦٥).

۳. برای اطلاع از آیین‌ها و مراسمات نک: آذر گشسب، اردشیر، ۱۳۷۲، مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان.

گفتار چهارم: جایگاه زن در آیین زردشتی

برخی با نادیده‌گرفتن شواهدی بسیار بر برتری جایگاه مردان، با استناد به نکاتی خواسته‌اند بگویند مقام زن در ایران باستان همانند مرد بوده و در جامعه‌ای که زن دارای چنین مقام و جایگاهی است ازدواج با محارم ممکن نبوده است. اما با بررسی متون خواهیم دید که زنان در مرتبه پایین‌تری از مردان قرار دارند و از اوستا و دیگر متون زرتشتی چیزی جز مردسالاری به دست نمی‌آید. البته این همه‌ی آن چیزی نیست که وجود دارد به همین خاطر تفصیل این مطلب را باید به زمان دیگری موکول کرد.

دلایل برتری مردان بر زنان در متون زرتشتی

باوجوداینکه برخی گفته‌اند: «زن در ایران باستان از محترم‌ترین و عالی‌ترین مقام برخوردار گشته و از هر حیث با مرد برابر بود» [1] اما حقیقت این است که «در ایران باستان هخامنشی تا ساسانی، مرد بودن به‌خودی‌خود یک برتری شمرده می‌شد» [2]. در متون زرتشتی نیز شواهد بسیاری وجود دارد که با استناد به آن می‌توان گفت اوستا کتابی مردسالار است. حتی با مقایسه واژگان به‌کاررفته برای نام‌گذاری مرد و زن در فرهنگ هندو اروپایی که اوستا نیز بخشی از آن است چیزی جز مردسالاری از آن به دست نمی‌آید برای نمونه گفته شده است: که در «اقوام هندو اروپایی مرد را مظهر نوع بشر و نیرومندی و اندیشمندی می‌دانستند، درحالی‌که زن نزد آنان متکی به مرد شمرده می‌شد و وظایف اصلی‌اش زادن و شیردادن بود» [3]. همچنین «شوهر در حکم ارباب، روزی‌رسان و نطفه‌ریز

---

۱. کاتراک، جمشید، ۱۳۴۲، زناشویی در ایران باستان، ترجمه رستم شهزادی، ص ۱۸.

۲. استادی، الهام و مزداپور، کتایون، ۱۳۹۸، چگونگی و ساختارهای بر تخت نشستن زنان فرمانروا در ایران باستان (۵۵۰ پ.م.-۶۵۱ م.)، ص ۲۱.

۳. رضایی باغ بیدی، حسن، ۱۳۷۶، بازتاب فرهنگ مردسالاری در زبان‌های هندواروپایی، ص ۹۳. برای اطلاع از تفاوت واژگان به‌کاررفته در نام‌گذاری زن و مرد در اوستا به اصل مقاله مراجعه شود.

است، درحالی که زوجه لطیف، تابع شوهر و نطفه‌پذیر است»[1].

و اما دلایل برتری مردان بر زنان در متون زرتشتی به شرح زیر است:

۱. آرزوی داشتن پسر

هرودوت گوید از نظر ایرانیان ارزش هر مرد پس از دلاوری وی، داشتن پسران بسیار است و مردانی که پسران زیادتری دارند از دست پادشاه هدیه می‌گیرند[2]. الواح باروی تخت‌جمشید نیز گواه روشنی بر این مدعاست. در سه لوحه زنانی که صاحب فرزند پسر شده‌اند دو برابر زنانی که دختر دارند هدیه دریافت کرده‌اند[3]. نه اینکه دختر منفور باشد اما به‌هرحال پسران بر دختران برتری دارند و آرزوی خانواده و مرد ایرانی داشتن پسرانی نامور است. در چند جای اوستا بدین مطلب اشاره شده است:

۱- «هوم زنان زاینده را پسران نامور و فرزندان اشون می‌دهد[4]».

۲- «ای هوم زرین آمیخته به شیر کسی را که از تو بهره‌ای یابد پسران بسیار می‌بخشی و او را پاک‌تر و فرزانه‌تر می‌کنی[5]».

۳- «کسی که بر آن باشد تا پیشکشیِ به هوم را خود بخورد، [هوم] پسران خوب و پسران آتربان بدو ندهد[6]».

۴- «[از اوست] که چارپایان رسا، چارپایان درست، زندگی درست و پسران درست داریم[7]».

۵- «ای [آب] اهورایی اهوره! مرا پسران کارآمد - که خانمان و روستا و شهر و کشور و نام و آوازه کشور را افزایش دهند - ببخش[8]».

۶- «فروشی‌های اشونان و گروه زنان دارنده‌ی پسران نامور را[9]» [می‌ستاییم].

---

۱. همان، ص ۹۸.

۲. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب فر، ص ١٦٥، کتاب اول، ١٣٦.

۳. ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۸۷، گل‌نبشته‌های باروی تخت‌جمشید متن‌های fort و Teh، ص ۱۸۱-۱۸۳، لوح شماره PF-The.۵ و لوح PF-The.٦ و ٢٥٦١.

٤. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۱ ص ١٤١، یسنا هات نهم، بند ۲۲.

٥. همان، ص ١٤٧، یسنا هات دهم، بند ۱۳.

٦. همان، ص ١٤٧، یسنا هات دهم بند ۱۵

۷. همان، ص ۲۳۰، یسنا هات ۵۸ بند ٦.

۸. همان، ص ۲۵۳، یسنا هات ٦٨ بند ۵

۹. همان، ص ۲۸۲، یشت‌ها، هفتن یشت کوچک، بند ۵ و نیز همان، ص ٢٨٤ بند ۱۰.

۷- «کدامین کس را به داشتن پسران توانگری بخشم»[1].

۸- «مهر آنکه پسران بخشد»[2].

۹- «ای سپیتمان زرتشت مردی که همسری دارد، برتر از کسی است که همسری ندارد و پسرانی پدید نمی‌آورد»[3].

بسیاری از پادشاهان و بزرگان در یشت‌ها برای ایزدان پیشکش می‌برند و در مقابل پسرانی کارآمد نصیب ایشان می‌شود اما هیچ خبری از دختران به‌عنوان بهره خدایی نیست.

در هنگام مدح شاهان و بزرگان با عبارتی که منسوب به زرتشت است ایشان را دعا می‌کردند: «زایند از شما ده پسر»[4]. حتی در پیمان‌نامه ازدواج که موبدان در هنگام عقد قرائت می‌کردند نیز به‌صورت ویژه دعا برای داشتن فرزند پسر شده است. در این پیمان چنین آمده است: «دادار هُرمَزد شما دو [تن] را فرزندان نرینهٔ بسیار ... دهاد»[5]. یا آمده که: «[بشود که این] همبسته با زن [شوهر] خویش، فرزندی نرینه و اَشَوَن و همانند هر دُوان آورد»[6].

شیرین همسر خسرو نیز یکی از برتری‌های زنان را زادن پسران می‌داند. فردوسی گوید:

«چنین گفت شیرین که‌ای مهتران — جهان گشته و کار دیده سران
بسه چیز باشد زنان را بهی — که باشند زیبای گاه مهی
یکی آنک باشرم و باخواستست — که جفتش بدو خانه آراستست
دگر آنک فرخ پسر زاید او — ز شوی خجسته بیفزاید او[7]».

رامش سپندارمذ که خود از ایزد بانوان است این است که پسر نیک بر زمین زاده شود[8]. چنانچه ضرب‌المثل «مادرِ پسر مرده» در شایست ناشایست نیز گویای جایگاه پسر نزد مادر است[9].

۱. همان، ص ۳۳۳، تیر یشت بند ۱۵.
۲. همان، ص ۳٦۸، مهر یشت، بند ٦۵.
۳. همان، ج ۲ ص ٦۹۹، وندیداد فرگرد ٤ بند ٤۷.
٤. غیبی، بیژن، ۱۳۹٦، دوازده متن باستانی، ص ۳۷۱، متن آفرین بزرگان.
۵. تاراپوروالا، ای. ج. س، ۱۳۸٤، آیین زناشویی پارسان، در ایران شناخت (یادنامه استاد ا. و. ویلیامز جکسن)، ترجمه جلیل دوستخواه، ص ۱۲۱، بند ۱ الف ٤.
٦. همان، ص ۱٤۲.
۷. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸٦، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۸، ص ۳٦۷-۳٦۸، ابیات ۵٤٤-۵٤٦.
۸. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ۲۱٦، بند ۲٤.
۹. همان، بند ۲۳.

از جملـه باورهـا ایـن بـود کـه بایـد آتـش را بـه نیکویـی مراقبـت کـرد چـرا کـه در غیـر ایـن صـورت پسـران کمتـری بـه دنیـا می‌آیـد[۱]. یـا بـر ایـن بـاور بودنـد کـه زنـان مسـتور و کـم سـخن را بـه همسـری گرفـت چـرا کـه پسـران بیشـتری می‌زاینـد[۲]. همچنیـن توصیـه بـر ایـن بـود کـه بـرای پدیدآمـدن فرزنـدان ذکـور فروهـر پرهیـزکاران را سـتایش کننـد[۳]. در مقابـل هیـچ توصیـه‌ای بـرای زادن دختـر وجـود نـدارد.

بـا وجـود ایـن شـواهد کاتـراک گویـد: «در اوسـتا پیوسـته زن و مـرد از یـک حقـوق مسـاوی بهره‌منـد بـوده و امتیـازی از لحـاظ احتـرام شـخصیت بیـن آنهـا موجـود نیسـت» [۴].

۲. دستمزد کمتر برای درمان و غسل زنان

در وندیـداد دو حکـم فقهـی وجـود دارد کـه به‌خوبـی نشـان از پایین‌تـر بـودن مقـام زن در نـگاه موبـدان دارد.

۱- دربـاره دسـتمزد درمـان مـرد و زن در وندیـداد چنیـن آمـده اسـت: «پزشـک بایـد موبـد را در برابـر آفریـن و آمرزش‌خواهـی وی، خانـه خـدا را بـه ارزش ورزاو کـم بهـا، دهخـدا را بـه ارزش ورزاو میـان بهایـی، شـهربان را بـه ارزش ورزاو پربهایـی و شـهریار را بـه ارزش گردونـه‌ای چهاراسـبه درمـان کنـد.

... بانـوی خانـواده را بـه ارزش مـاده خـری، همسـر دهخـدا را بـه ارزش مـاده گاوی، همسـر شـهربان را بـه ارزش مادیانـی و شـهربانو را بـه ارزش ماده شـتری درمان کند» [۵]. مقایسـه دسـتمزدها بـه شـرح زیـر اسـت:

خانه خدا - ورزای کم بها / بانوی خانواده - ماده الاغ

دهخدا - ورزای میان بها / همسر دهخدا - ماده گاو

شهربان - ورزای پر بها / همسر شهربان - مادیان

شهریار -گردونهٔ چهار اسب / شهربانو- ماده شتر.

همانطور که دیده می‌شود در این قانون دستمزد درمان زنان کمتر از مردان است.

۲- دربـاره دسـتمزد غسـل دهنـده نیـز چنیـن آمـده اسـت: «پاک‌کننـده بایـد موبـد را در

۱. دابار، ۱۹۰۹، صد در نثر، ص ۱۱، در ۱۱.

۲. دابار، ۱۹۰۹، صد در بندهش، ص ۱۰۲، در ۳٤.

۳. نظری فارسانی، محسن، ۱۳۹۷، کتاب هشتم دینکرد، ص ۱٤٤، فصل ۳٤، بند ۸.

٤. کاتراک، جمشید، ۱۳٤۲، زناشویی در ایران باستان، ترجمه رستم شهزادی، ص ۱۵.

۵. دوستخواه، ج ۲ ص ۷۳٦-۷۳۷، وندیداد، فرگرد هفتم، بند ٤۱-٤۲.

برابـر آفریـن و آمرزش‌خواهـی وی، شـهریار را بـه ارزش اشـتر نـر پـر بهایـی، شـهربان را بـه ارزش نریانـی، دهخـدا را بـه ارزش ورزاوی و خانـه خـدا را بـه ارزش مـاده گاو سه‌سـاله‌ای پـاک کنـد.

پاک‌کننده باید بانوی خانواده را به ارزش ماده گاو شخم‌زنی، ...»[1].

غسـل دهنـد در برابـر غسـل دادنِ خانـه خـدا، مـاده گاو سه‌سـاله و در برابـر غسـل دادن بانـوی خانـواده مـاده گاو شـخم‌زنی، مـزدی دریافـت می‌کنـد. در ایـن قانـون نیـز ارزش تطهیـر بانـوی خانـواده از مـرد خانـواده کمتـر اسـت.

در نتیجـه اینکـه گفتـه شـود: «هیـچ متـن یـا اشـاره‌ای در گاتاهـا یـا حتـی اوسـتا وجـود نـدارد کـه بـرای زن ارزش کمتـر از مـرد قائـل باشـد»[2] قابل‌پذیـرش نیسـت.

۴. ازدواج زنان، کفاره گناه مردان

چگونـه می‌تـوان گفـت در اوسـتا هیـچ اشـاره‌ای بـه ارزش کمتـر زن نیامـده درحالی‌کـه مـردان موظـف هسـتند بـرای ادای کفـاره گناهـان، خواهـر یـا دختـر خـود را بـه همسـری مـردی درآورنـد. در وندیـداد چنیـن آمـده اسـت: کسـی کـه سـگ آبـی را ... بکشـد، ... بایـد یکـی از خواهـران یـا دختـران خـود را کـه از پانـزده سـالگی گذشـته بـا گوشـواره‌هایش بـه زنـی مـردی اشـون دهد[3].

۵. آفرینش زن از سر ناچاری

«هرمـزد، هنگامـی کـه زن را آفریـد، گفـت کـه: «تـرا نیـز آفریـدم (در حالـی) کـه تـو را سـرده‌ی پتیـاره از جهـی[4] اسـت. [. ...][5] (و) از مـن تـو را یـاری اسـت، زیـرا مـرد از تـو زاده شـود؛ (بـا وجـود ایـن) مـرا نیـز کـه هرمـزدم بیـازاری. امـا اگـر مخلوقکـی را می‌یافتـم کـه مـرد را از او کنـم آنـگاه هرگـز تـو را نمی‌آفریـدم، کـه تـو را آن سـرده‌ی پتیـاره از جهـی اسـت. امـا در آب و زمیـن و گیـاه و گوسـفند، بـر بلنـدی کوه‌هـا و نیـز آن ژرفـای روسـتا خواسـتم و نیافتـم مخلوقکـی کـه مـرد پرهیـزگار از او باشـد جـز زن (کـه) از (سـرده‌ی) جهـی پتیـاره اسـت[6]».

نکتـه مهـم ایـن اسـت کـه یـاری هرمـزد بـه زنـان تنهـا به‌خاطـر این اسـت کـه مـردان از ایشـان

۱. همان، ص ۷۷۷، وندیداد، فرگرد نهم، بند ۳۷-۳۸.

۲. سروش‌پور، پدرام، ۱۳۹۷، پژوهشی در دین و فرهنگ زرتشتی، ص ۱۸۸.

۳. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۲، ص ۸۱۷-۸۲۲، وندیداد، فرگرد چهاردهم، بند ۱-۱۷.

٤. جهی دختر اهریمن است.

٥. بخشی از متن را مناسب ندیدم. هر که خواهان است به اصل کتاب مراجعه نماید.

٦. بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، بندهش، ص ۸۳-۸٤، بخش نهم، دربارة چگونگی زنان.

زاده می‌شوند (نگاه مردسالارانه). اوج حقارت زن در جملات پایانی است که هرمزد گوید از سر ناچاری زن را آفریده است و اگر چیز دیگری امکان زادن مردان را داشت هرگز زنان آفریده نمی‌شدند.

توجه در این بند، نگاه نویسنده بندهش درباره زنان را به‌خوبی نشان می‌دهد. نخست اینکه بحث آفرینش زنان در فصلی جداگانه و پس از سخن از آفرینش مردمان قرار دارد. این مطلب خود شاهدی بر طفیلی بودن شخصیت زن است.

۶. زنان داغ‌خورده اهریمن

زنان داغی از اهریمن به تن دارند که همان عادت ماهیانه[۱] است. گزیده‌ای از احکام دشتان مندرج در وندیداد چنین است: اگر زنی در خانه مزداپرستی دشتان (حیض) شود، باید راه او را از هرگونه گُل و بوته‌ای پاک کنند و در خانه‌ای که در این مدت باید بماند، خاک خشک بریزند و باید پانزده گام دور از آتش، آب و برسم و نیز سه‌گام دور از مردم باشد. کسی که برای این زن خوراک می‌برد باید سه‌گام از او دور باشد و در ظرفی مسی یا برنجی یا هر فلز کم‌بهای دیگر بدو خوراک دهند. باید به اندازهٔ دو دینار نان و یک دینار شیربا به او داد تا مبادا نیرو گیرد. اگر زن حائض کودک شیرخوار دارد باید لباس از تن وی بیرون کنند تا بدو شیر دهد و پس از آن دوباره از او بگیرند[۲].

بیش از این نمی‌توان در این باره سخن گفت اما همین بس که رفتاری که با زن حائض در گذشته می‌شد همانند رفتار با جذامیان و گری[۳] بود. تا آنجا که حتی هم‌سخنی با او نیز حرام بود[۴]. زن دشتان چنان آلوده بود که اجازه نداشت به آب و خورشید و گوسفند و گیاه نگاه کند[۵] چرا که می‌گفتند اثر چشمِ زن دشتان بیشتر از

۱. عادت ماهیانه زنان از آفریده‌های اهریمنی است (نک: دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۲ ص ٦٦٣، وندیدا، فرگرد نخست، بند ۱۸-۱۹) و زمانی به وجود آمد که اهریمن سر دختر خود را بوسید چنانچه در بندهش آمده است (بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، بندهش، ص ۵۱، بخش پنجم، تازش اهریمن بر آفرینش).

۲. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۲، ص ۸۳۵-۸۳۷، فرگرد شانزدهم، بند ۱-۷. بنا بر نوشته سد در نثر کودک پاک است اما باید پس از پاکی مادر و همراه وی او را غسل داد. (دابار، ۱۹۰۹، صد در نثر، ص ۴۹، در شصت و هشتم بند ۱۱-۱۲).

۳. «حیض را باید همانند گری سخت رعایت نمود». (صفای اصفهانی، نزهت، ۱۳۷٦، روایت امید اشوهیشتان، ص ۲۱۱، پاسخ ۳۵.

٤. نک: مزدا پور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ٦٤، فصل ۳ بند ۲۹.

۵. مزدا پور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، فصل ۳ بند ۲۸-۲۹ و نیز نک: دابار، ۱۹۰۹، صد در بندهش، ص ۱۱۰ در ٤۱ بند ۱.

آلودگیِ مردارِ سگ و انسان است[1]. کسی اجازه نداشت باقیمانده غذای او را بخورد و تنها باید به سگ می‌دادند[2]. چرا که بر این باور بودند که خوردن نیم‌خورده زن دشتان پنجاه روز عقل آدمی را کاهش می‌دهد[3]. درب اتاقی را که زن دشتان، روزهای قرنطینه را در آن سپری می‌کرد حتی برای مستراح هم نمی‌شد به کار برد ولی به‌عکس جایز بود[4].

از عجایب این است که موبدان کنونی، وندیداد را از زرتشت نمی‌دانند و بسیاری از قوانین آن را مخالف مکتب زردشت می‌دانند اما چون نمی‌توانند پدران خود را محکوم به خرافه‌پرستی کنند، در مقام دفاع از این کتاب برآمده و می‌گویند هرچند این کتاب از زردشت نیست اما این قوانین در عصر خود مفید و دارای ارزش بوده است[5]. موبد خورشیدیان پا را فراتر نهاده و گوید: «قوانین بهداشتی وندیداد امروزه ساده و ابتدایی به نظر می‌رسد، ولی در مقایسه با دانش آن زمان بسیار حیرت انگیز می‌باشد[6]».

چطور می‌شود دستورات این کتاب را سودمند دانست درحالی‌که «در این کتاب به‌سختی می‌توان سخنی یافت که بتوان با آن به کمال و کرامت انسانی اندیشید»[7]. از طرفی اگر به احکام ویژه دشتان همانند قرنطینه کامل، تحمل سرما و عدم جواز به‌کاربردن آتش مگر در سرمای سخت، حرمت بکار بردن آب و عدم جواز نگاه به خورشید و هم‌سخنی با دیگران و ... نگاه کنیم خواهیم دید که بهداشت جسمی و روانی زنان در چه سطح حیرت‌انگیزی خواهد بود؟ تا سال‌های ۱۹۶۰ که مری بویس از زرتشتیان یزد بازدید کرده است بسیاری از این دستورات فقهی همچنان اجرا می‌شده است. هرچند تااندازه‌ای از میزان سخت‌گیری‌ها کاسته شده بود. وی گزارش‌های شگفت‌آوری از این دوران ثبت کرده است. برای نمونه گوید در خانه موبدی متدین، اتاقکی که زنان روزهای دشتان را در آن سپری می‌کردند چندان کوچک بود که همراه وی گمان می‌کرد لانه مرغان است. خوابیدن یا نشستن در این اتاقک غیرممکن بود. اتاقک خشتی در تابستان بسیار گرم و در زمستان سرد بود[8]. او به چشم خود دیده بود که زنی در روزهای سرد

---

۱. فضیلت، فریدون، ۱۳۸۱، کتاب سوم دینکرد، دفتر نخست، ص ۴۷.

۲. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزد یار، ج ۱ ص ۲۰۸.

۳. همان، ص ۲۱۸.

۴. مزدا پور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ۲۹، بند ۷۵.

۵. سروش‌پور، پدرام، ۱۳۹۷، پژوهشی در دین و فرهنگ زرتشتی، ص ۱۸۴. نیکنام، کورش، ۱۳۹۹، زرتشت و مزدیسنان، ص ۴۷۱.

۶. خورشیدیان، اردشیر، ۱۳۸۶، پاسخ به پرسشهای دینی زرتشتیان، ص ۲۱۷ و نیز خورشیدیان، اردشیر، ۱۳۹۳، دهش فرهنگی یا لرک مینوی، ص ۱۳۸.

۷. رجبی، پرویز، ۱۳۸۰، هزاره‌های گمشده، ج ۱، ص ۱۳۰.

۸. بویس، مری، ۱۳۹۷، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۱۴۰-۱۴۱.

زمستان در خانه دیگری از سرما به خود می‌لرزید در حالی که دختر کوچک خود را از خود دور می‌کرد[۱]. ناپاکی مادر و خواهران موجب می‌شد کارهای خانه بر دوش دختران کوچک‌تر سنگینی کند و بدتر از آن زمانی بود که خانواده مهمانی داشت و زن مجبور بود از خانواده دور باشد[۲].

پرسش از این موبدان این است که هم اکنون که زنان زرتشتی هیچ یک از قواعد دشتان را رعایت نمی‌کنند چه اشکالی در بهداشت فردی و اجتماعی به وجود آمده است؟ کسانی که همچنان از احکام دشتان دفاع می‌کنند باید یک هفته در قرنطینه کامل، ملزم به رعایت احکام دشتان باشند تا بدانند زنان در این مدت چه می‌کشیدند. آن‌وقت خواهند دانست که رهاورد این احکام جز سختی و مشقت حیرت‌انگیز چیزی نیست و برای هیچ دوره‌ای مناسب نبوده است.

۷. تقدم آفرینش مردان

نکته دیگر اینکه آفرینش انسان‌ها با مرد آغاز شد. کیومرث نخستین مرد[۳] و نخستین نمونه انسانی بود که «از او خانواده سرزمین‌های ایرانی و نژادِ ایرانیان پدید آمد»[۴] و چنانچه گذشت در بندهش نیز خلقت زن پس خلقت مرد و برای زایش مرد و از سر ناچاری بود.

۸. آلودن مردان از راه آلودن زنان

در گزیده‌های زاداسپرم چنین آمده است: «او (= اهریمن) برای اینکه مادگان را آلوده کند، جه دیو بد دین را جفت شد. با هم جفت شدند که مادگان را آلایند و به سبب آلودگی مادگان نران را نیز بیالایند و از خویشکاری بگردانند»[۵].

در نتیجه این بخش از سخن بانو ژاله آموزگار که می‌گوید: «اگر در آیین‌های دیگر زن از مرد و برای مرد آفریده می‌شود در اینجا زن و مرد یکسان در برابر مشیت الهی قرار می‌گیرند. اگر در کانون خانوادهٔ آن‌ها زن تقصیرکار است، اینجا هر دو در معرض لغزش هستند، یکسان گول می‌خورند و می‌لغزند و با هم توبه می‌کنند و به سعادت و بخشودگی می‌رسند. پس در اعتقادات قدیم مردم سرزمین کهن‌سال ما، حق زن و مرد در خانواده

۱. همان، ص ۱٤٥.
۲. همان، ص ١٤٦.
۳. راشد محصل، محمدتقی، ۱۳۸۹، دینکرد هفتم، ص ۱۹۷، مقدمه، بند ۳.
٤. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۱، ص ۴۲۳، فروردین یشت بند ۸۷.
۵. راشد محصل، محمدتقی، ۱۳۹۰، وزیدگی‌های زاداسپرم، ص ۹۵، فصل ٣٤ بند ۳۱.

یکسـان اسـت» [1]محـل تأمـل و اشـکال اسـت. شـاید در برخـی آیین‌هـا زن تقصیـرکار باشـد امـا در بندهـش خلقـت زن از سـر ناچـاری اسـت.

همچنیـن ایـن گفتـه کـه در ادیـان دیگـر زنـان باعـث فریـب مـردان می‌شـوند در دیـن زرتشـی وجـود نـدارد بلکـه هـر دو بـا هـم فریـب می‌خورنـد نیـز اشـکال دارد چـرا کـه در ایـن دیـن نیـز آلودگـی مـردان از راه زنـان انجـام می‌گیـرد.

اگـر به‌دقـت داسـتان مشـی و مشـیانه را بررسـی کنیـم سـهم مشـیانه در دوری از رحمـت ایـزدی بیشـتر از مشـی اسـت. درسـت اسـت کـه ایشـان هـر دو در آغـاز خدایـی اورمـزد را انـکار کردنـد و اهریمـن را خـدا خواندنـد[2] امـا گنـاه دوم از مشـیانه سـر زد. و آن هنگامـی بـود کـه هـر دو از شـیر بـزی نوشـیدند امـا مشـیانه گفـت آرامـش مـن بـا خـوردن ایـن شـیر گرفتـه شـد. از ایـن دروغ دیـوان چنـان پـرزور شـدند کـه مـزه غذاهـا را دزدیدنـد به‌طـوری کـه یک‌صـدم مـزه غذاهـا به‌جـای مانـد[3].

گنـاه سـوم نیـز بـه دسـت هـر دو انجـام گرفـت و آن رشـک بـردن بـه یکدیگـر نـزاع بـا همدیگـر بـود. امـا گنـاه چهـارم بـه دسـت مشـیانه انجـام گرفـت. زمانـی کـه دیـوان بانـگ کردند کـه‌ای مـردم دیـو را بپرسـتید. مشـیانه دویـد و شـیر گاو را دوشـید و به‌سـوی شـمال (آشـیانه دیـوان) ریخـت و دیـو پرسـتی کـرد و از ایـن گنـاه بـود کـه میـل جنسـی آن دو بـه مـدت پنجـاه سـال از بیـن رفـت[4]. در نتیجـه سـهم مشـیانه در ایـن عاقبـت بـد بیشـتر خواهـد بـود.

۹. دیوان از زنان کمتر می‌ترسند

از جملـه مـواردی کـه به‌خوبـی نـگاه بندهـش را دربـاره زنـان تأییـد می‌کنـد پرسـش ۲۲ بخـت مـاری در دینکـرد اسـت. بخـت مـاری می‌پرسـد چـرا بایـد زنـی کـه سـقط جنیـن کـرده اسـت را مـردی غسـل بدهـد[5] و چـرا زنـان اجـازه ندارنـد او را غسـل دهنـد[6]؟

۱. آموزگار ژاله، ۱۳۹۰، ژاله؛ زبان، فرهنگ، اسطوره، ص ۲۷۹.

۲. بهار، مرداد، ۱۳۹۵، بندهش، ص ۸۱، بخش نهم، بند ۱۰۲.

۳. همان، ص ۸۱–۸۲، بخش نهم، بند ۱۰۳.

٤. همان، ص ۸۲، بخش نهم، بند ۱۰٤.

۵. گویـا ایـن رسـم تـا میانـه قـرن چهـارم جریـان داشـته اسـت ابـن حوقـل در وصـف آتشـکده منسـریان گویـد: «در آییـن زرتشـتی اگـر زنـی حاملـه یـا حائـض زنـا کنـد پـاک نمی‌شـود مگـر اینکـه بدیـن آتشـکده بیایـد و در نـزد آتشـبان و هیربـد برهنـه شـود و او بـا پیشـاب گاو پاکـش گرداند»(ابـن حوقـل، ١٣٦٦، سـفرنامه ابـن حوقـل (ایـران در صـوره الارض)، ترجمـه و توضیـح جعفـر شـعار، ص ٤٣).

٦. نک: آموزگار، تفضلی، ١٣٨٦، کتاب پنجم دینکرد، ص ۷۸، پرسش ۲۲.

فرخـزادان در پاسـخ گویـد: «دلیـل اینکـه عمـل تطهیـر کـردن به‌وسـیله مـرد اسـت نـه زن، یکـی ایـن اسـت کـه مـرد پارسـا دارای نیـروی بیشـتری اسـت و دیـوان از او، بـا تـرس بیشـتری می‌گریزنـد و نیـز آن آفـت (= پتیـاره) بـه طبیعـت نـوع زن پیوسـته اسـت. بـه علـت اینکـه آن دروج‌هـا نـر هسـتند، از ماده‌هـا (=زنـان) کـم می‌ترسـند و نیـز حتـی در کارهـای دیگـری کـه از چنـان اهمیتـی برخـوردار نیسـتند، مـرد از زن مناسـب‌تر اسـت»[1]. بدتـر از همـه ایـن بـود کـه زنـان بایـد به‌صـورت برهنـه نـزد موبـدان غسـل کننـد و به‌خاطـر شـرم و حیـا کمتـر زنـی حاضـر بـه انجـام چنیـن مراسـمی بـود و موبـدان اجـازه نمی‌دادنـد کـه حداقـل پیرزنـان بتواننـد زنـان را غسـل بدهنـد[2].

۱۰. زنان را همانند ناتوانان باید حمایت کرد

قاعـده کلـی در نظـر موبـدان ایـن اسـت کـه حتـی در کارهـای کم‌اهمیـت هـم مـردان از زنـان مناسـب‌تر هسـتند. گویـا به‌خاطـر همیـن ضعـف اسـت کـه موبـدان بـر ایـن بـاور بودنـد کـه مـردان بایـد زنـان را هماننـد کـودکان و حیوانـات و آتـش بیشـتر موردتوجـه و حمایت قـرار دهند[3].

۱۱. زنان را خرد نیست

در پنـد نامه‌هـای پهلـوی زنـان را نـه ناقص‌العقـل کـه بی‌عقـل دانسـته و مـردان را از اعتمـاد بـه آنـان برحـذر داشـته‌اند. بـزرگان دیـن زرتشـتی بـه زردشـتیان گوینـد:

«زنان را خرد نیست»[4].

«راز به زنان مبر»[5].

«مرد باید. ... اندیشه را بر زن ببندد»[6].

«به زنان راز مبرید (= نگویید) که رنج شما بی بر نشود»[7].

«به زنان مطمئن نباشید که به شرم و پشیمانی نرسید»[8].

۱. همان، ص ۱۰۰، پاسخ ۲۲ الف.

۲. روایت ایتهوتر، نسخه خطی مورخ ۱۱۵۲ یزدگردی، ص ۱۱٦-۱۱۷.

۳. تفضلی، احمد، ۱۳۹۱، مینوی خرد، ص ٤۸، پرسش ۲۸.

٤. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ٦٤، اندرزهای پیشینیان بند ۹.

۵. همان، ص ۷۷، بند ۱۱.

٦. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۲۳۵، فصل دهم، بند «د ۱».

۷. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ۱۵۰ بند ٤۹.

۸. همان، ص ۱۵۰ بند ٤۸.

«این دشوارتر دارد، آز، کور، زنِ جوان»[۱].

«به این چهار چیز مرد باید آشوبد (=پریشان و آشفته شود) پسر، زن، شاگرد، یارِ بد»[۲].

«سه کس را خیره[۳] نباید ساخت که فساد برپا شود: اول زن، دویّم فرزند و سیوم برایا[۴] و خدمتکار»[۵].

فردوسی نیز از قول اسفندیار پسر گشتاسب (پادشاه زمان زرتشت) خطاب به مادرش کتایون گوید:

چنین گفت با مادر اسفندیار — که نیکو زد این داستان هوشیار
که پیش زنان راز هرگز مگوی — چو گویی سخن بازیابی بکوی
مکن هیچ کاری به فرمان زن — که هرگز نبینی زنی رای‌زن[۶]

وی در جای دیگری به مادرش گوید:

«چو با زن پس پرده باشد جوان — بماند منش پست و تیره روان»[۷]

یا بهمن به اسفندیار گوید:

بدو گفت کز مردم سرفراز — نزیبد که با زن نشیند به راز[۸]

رستم پس از آگاهی از مرگ سیاوش و در سرزنش کیکاووس درباره پیروی از زنان گوید:

کسی کاو بود مهتر انجمن — کفن بهتر او را ز فرمان زن
سیاوش به گفتار زن شد به باد — خجسته زنی کاو ز مادر نزاد[۹]

از جمله پندهای اردشیر در آغاز پادشاهی این است که:

---

۱. عفیفی، رحیم، ۱۳۸۳، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، ص ۳۵۴، اندرز اوشنر دانا، بند ۳۴.

۲. همان، ص ۳۵۳، اندرز اوشنر دانا، بند ۲۶

۳. گستاخ.

۴. مردم.

۵. مزداپور، کتایون، ۱۳۷۸، بررسی دست‌نویسم. او ۲۹، ص ۳۳۰ از متن نصیحت.

۶. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۷، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۵، ص ۲۹۴-۲۹۵ ابیات ۳۸-۴۰. کزازی، نامه باستان، ج ۶ ص ۱۴۶ ابیات ۳۳۰۸-۳۳۱۰.

۷. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۷، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۵، ص ۳۰۸، بیت ۱۹۴.

۸. همان، ص ۳۳۰، بیت ۴۶۵.

۹. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۶۹، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۲، ص ۳۸۲، ابیات ۴۷-۴۸.

دگر بشکنی گردن آز را نگویی به‌پیش زنان راز را[1]

بیژن نیز منیژه را گوید:

که گر لب بدوزی ز بهر گزند زنان را زبان کم بماند ببند

این گفته بیژن به منیژه دقیقاً همان چیزی است که در دینکرد ششم آمده است: «نباید به بدگویان و زنان راز برد چه راز آشکار شود و کسی که راز به بدگویان و زنان برد، به پشیمانی رسد»[2].

هنگامی که کیکاووس به سیاوش پیشنهاد کرد که مدتی را در شبستان شاهی بگذارند سیاوش در پاسخ به پدر گفت: آیا بهتر نیست که با موبدان و بخردان و بزرگان به گفتگو بنشینم و یا به جنگ و کارزار شوم و یا آیین شاهی و کشورداری بیاموزم. اما چرا سیاوش این کارها را بر حضور در شبستان شاهی ترجیح می‌دهد؟ سیاوش در پاسخ گوید:

چه آموزم اندر شبستان شاه؟ به دانش زنان کی نمایند راه؟[3]

کیکاووس نیز در تأیید گفتار فرزند گوید:

سخن کم شنیدم بدین نیکوی فزاید همی مغز، کین بشنوی[4]

فردوسی نیز پس از بیان مکر و حیله چندباره سودابه به نقل از دانایی چنین گوید:

چو فرزند شایسته آمد پدید ز مهر زنان دل بباید برید[5]

۱۲. مردان از دو راه صاحب فرزند می‌شوند

مردان از دو راه صاحب فرزند می‌شوند و آن فرزندان در جهان دیگر بدو می‌پیوندند یکی راه ازدواج و دیگری خواندن دعا در هنگام احتلام، اما زنان تنها از طریق ازدواج صاحب پیوند می‌شوند. در نتیجه ازدواج بر ایشان واجب است و در صورت خودداری از آن مرگرزان می‌شوند[6].

---

۱. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸٤، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امید سالار، ج ٦، ص ۲۲٦، بیت ٤۷٤

۲. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۳، بررسی دینکرد ششم، ص ۲۲۰، بند ب ٤۸.

۳. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳٦۹، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۲، ص ۲۱۳، بیت ۱٦۱.

٤. همان، ص ۲۱٤، بیت ۱٦٤.

۵. همان، ص ۲۳۹، بیت ۵۵۸.

٦. مزدا پور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ۱۲۸ بند ۱۹.

۱۳. رستگاری پدر در گرو داشتن پسر

نکته مهم دیگری که نشان از برتری جایگاه پسران در خانواده دارد این است که پدر خانواده پس از مرگ به رستگاری نمی‌رسد مگر اینکه دارای پسری در خانواده باشد[1]. حتی اگر در خانواده ده دختر هم وجود داشته باشد بازهم باید پسری برای وی دست‌وپا شود. اگر در خانواده دختری وجود دارد آن دختر شوهر داده می‌شود تا پسری به نام پدر به دنیا آورد و اگر دختری وجود ندارد، دختر بیگانه‌ای را به نام او شوهر می‌دهند تا این وظیفه انجام را انجام دهد.

۱۴. حرمت خدا در گرو حرمت مرد

نکته دیگری که نشان از این دارد که گوهر مرد برتر از زن است این است که اهورامزدا می‌گوید هر که حرمت هفت امشاسپند را نگه دارد و ایشان را گرامی دارد اهریمن بدو دست نیابد. آنچه در این میان نشان از برتری مرد دارد آن است که کسی که می‌خواهد حرمت اهورامزدا را نگاه دارد باید مرد پارسا را گرامی دارد[2] اما کسی که می‌خواهد حرمت سپندارمذ را نگاه دارد باید زن نیک را گرامی دارد[3]. به دیگر سخن کسی که مرد را گرامی دارد گویا هرمزد را گرامی داشته و آنکه زن را گرامی دارد گویا سپندارمذ را گرامی داشته است و جایگاه اهورامزدا کجا و جایگاه سپندارمذ کجا؟ حتی در میان مخلوقات اولیه نیز در رتبه چهارم قرار دارد.

۱۵. کمال زن در داشتن شوهر است

گویا در نگاه موبدان همه چیز با وجود مرد کمال خود را می‌یابد برای نمونه زمین زمانی بهتر به نظر آید که مرد بر آن راه رود و اسب زمانی که مرد بر آن کمان کشد و گوسفند زمانی که مرد از بر آن خورد و «زن را آن بهتر به نظر آید که مرد راد او را شوی <باشد>» [4]. در حالی که برای زنان چنین رواياتی وجود ندارد.

---

۱. دابار، ۱۹۰۹، سد در نثر، ص ١٦، در هجدهم و نیز نک: اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزد یار، ج ۱، ص ١٧٦، از روایت کامه بهره.

۲. مزدا پور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ۲۱۰-۲۱۱ بند ٦-٨. در بندهش نیز چنین آمده است: «او را نشانِ مادی، مرد پرهیزگار است. هر که مرد پرهیزگار را رامش بخشد یا بیازارد، آنگاه هرمزد (از او) آسوده یا آزرده بُوَد» (بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، بندهش، ص ۱۱۰).

۳. مزدا پور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ۲۱۵ بند ۲۰-۲۱.

٤. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ٢٣٦، فصل دهم، بند ز-۱.

۱۶. زنان باید شوهران خود را بپرستند

مغان کهن بر این باور بودند که خداوند به زرتشت گفته است که به مردان و زنان هر دو دستور داده است که وی را ستایش کنند اما مقصود اصلی وی مردان بوده‌اند زیرا زنان از پانزده سالگی ازدواج را بیشتر از دانش‌آموزی و تحصیل دوست می‌دارند[1]. به همین خاطر پیش از مردان به آنان دستور ستایش داده شده[2] هرچند نماز روزانه بر زنان واجب نیست و همین که در هنگام نماز صبح و ظهر و شب به شوهر خود بگوید خواسته تو در این روز چیست تا آن را برآورده کنم گویا نیایش کرده است. سد در نثر چنین گوید: «اینکه در دین مه مازدیسنان زنان را نیایش کردن نفرمودند که نیایش ایشان آن است که هر روز سه بار بامداد، نماز پیشین و نماز شام در پیش شوهر خویش باز ایستند و دست بکش کنند و گویند که ترا چه اندیشه است تا من آن اندیشم و ترا چه می‌باید تا من آن گویم و ترا چه می‌باید تا من آن کنم که فرمایی.

هر چه شوهر فرماید آن روز بر آن بباید رفتن و البته بی‌رضای شوهر هیچ کاری نکردن تا خدا از آن زن خشنود باشد.

چه خشنودی ایزد در خشنودی شوهر پیوسته است چه هرگاه که فرمان شوهر کار کنند در دین او را اشو خوانند و اگر نه او را چِه خوانند» [3].

اما همین روایت در صدر در بندهش بدین صورت است که زنان باید به شوهران خویش نُه بار سجده کنند. در این کتاب چنین آمده است: «بر زنان واجبست که بامداد زود چون روی بشویند مانند مردان که نیایش کنند و از پیش اورمزد دست بکش کنند و سجده و نماز برند ایشانرا نیز دست بکش کردن و نه بار سجده و نماز بشوی خویش بردن و گفتن ترا چه می‌باید تا من آن کنم که تو فرمایی و آنچه شوهر فرماید بدان طریق برفتن ...... از زنان بسبب آن ایزد تعالی نیایش برگرفته است تا ایشان نیایش شوهر کنند» [4].

یا گوید: «دادار اورمزد اندر دین گوید که زنان را سبب آن نیایش ازش برگرفتم تا نیایش شوهر خویش کنند چون هرگاه که شوهر از ایشان خشنود نباشند من که اورمزدم

---

۱. همان، ص ۲۵۰، فصل هفدهم، بند ب ۱.

۲. تفضلی، احمد، ۱۳۹۷، تصحیح و ترجمه سوتکرنسک و ورشت مانسرنسک از دینکرد ۹، ص ۸۶، فرگرد شانزدهم، بند ۲.

۳. دابار، ۱۹۰۹، سد در نثر، ص ۴۱-۴۲، در پنجاه و نهم.

۴. دابار، ۱۹۰۹، سد در بندهش، ص ۱۳۸، در ۶۹ و نیز نک: اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزد یار، ج ۱، ص ۲۰۴، از روایت کامه بهره.

از ایشان خشنود نباشم»[۱]. چنانچه دیده می‌شود فرمان‌برداری از شوهر چنان ارجی دارد که جانشین نماز و نیایش زنان شده است به همین خاطر توصیه شده است که «این چند تن را فرمانبردار باید بود و پرستش کرد: زن شوهر را»[۲].

چنانچه دیده می‌شود زن باید تمام تلاش خود را برای به‌دست‌آوردن خشنودی شوهر انجام دهد و حق ندارد با زبانِ تیز شوهر و سالار خود را بیازارد[۳] و آنان را خوار کرده[۴] و برای توجیه کار خود به شوهر چیزی بگوید سگ‌زبانی کند[۵]. بنا بر دینکرد هشتم اگر زن به شوهر خود بگوید وظایف همسری تو را انجام نمی‌دهم «شوهر باید با زن مجادله کند و اِعمال تنبیه کند»[۶] و در آخرت نیز «عقوبت زنی که تن به زنی مرد پرهیزکار دهد، ولی از آن سرپیچی کند چنان است که همیشه ژوژ به آلت مادینه او داخل و خارج شود و راه چنین زنی از بهشت بریده است»[۷].

۱۷. نگاه تبعیض‌آمیز در متون فقهی

ازآنجاکه فقه برآیند اصول عقاید و باورهای اساسی است در نتیجه باتوجه‌به مقامی که زن در آیین زردشتی دارد، احکام ویژه‌ای نیز برای او وضع شده است که گاه ناباورانه به نظر می‌رسد. در زیر به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱) مرد می‌تواند اعضای خانواده اعم از زن و فرزند را بفروشد[۸].

۲) مرد می‌تواند به‌زور هم که شده دختر یا خواهر یا مادر خویش را به همسری خود درآورد اما نمی‌توان مرد را مجبور به این کار کرد[۹].

۳) مرد برای چند ستوری شایسته است اما زن تنها برای یکی شایسته است[۱۰]. البته در

---

۱. دابار، ۱۹۰۹، سد در بندهش، ص ۱۵٤، در ۸۵، بند ۹.

۲. تفضلی، احمد، ۱۳۹۱، مینوی خرد، به کوشش ژاله آموزگار، ص ٥٤، پرسش ۳۸، بند ۳۸-۳۹.

۳. ژینیو، فیلیپ، ۱۳۷۲، ارداویراف‌نامه، ترجمه ژاله آموزگار، ص ۸۷، فصل ۸۲.

٤. همان، ص ٦٥-٦٦، فصل ٢٦ و ص ۷۹، فصل ٦٢.

۵. همان، ص ۷۹، فصل ٦٣.

٦. نظری فارسانی، محسن، ۱۳۹۷، کتاب هشتم دینکرد، ص ۱۳۳، بخش ۳۰، بند ٦.

۷. تفضلی، احمد، ۱۳۹۷، تصحیح و ترجمه سوتکرنسک و ورشت مانسرنسک از دینکرد ۹، ص ٨٦، شانزدهم فرگرد، بند ۵.

۸. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۳، خانواده در ایران باستان، در تاریخ جامع ایران، ج ۳، ص ۱۱۰.

۹. رضایی باغ‌بیدی، حسن، ۱۳۸٤، روایت آذرفرنبغ فرخزادان، ص ١٦ پرسش ۲۰.

۱۰. نظری فارسانی، محسن، ۱۳۹۷، هفت متن کوتاه پهلوی، ص ۱۵۵، متن چهار پرسش از فرنبغ سروش، پرسش ۳.

اینجا نیز می‌توانند برای جلوگیری از تلف‌شدن اموال زن را انتخاب نکنند[۱].

۴) زن هیچ‌گاه نمی‌تواند از انتخاب خود در ازدواج پشیمان شود[۲] و اگر یک سال بر این باشد مرگرزان است[۳].

۵) زن اگر شوهر نکند مرگرزان (اعدام) می‌شود اما مرد اگر زن نگیرد مرگرزان نیست[۴] و تنها اگر از سر گناهکاری زن نگیرد به بهشت نمی‌رسد[۵].

۶) سرپرستی و سالاری خانواده مخصوص پدر و پس از وی مخصوص مردان خانواده است[۶] و زن برای همیشه تحت سرپرستی مردان قرار دارد[۷] و سالاری بر وی چنین است که هر چه بگوید باید زن انجام بدهد[۸].

۷) زن بر خلاف مرد اجازه ندارد دختر خود را به دختری کسی دهد[۹].

۸) زن بر خلاف مرد حق ندارد دختر خود را شوهر دهد و در صورت فوت شوهرش نیز اجازه با مردان خانواده است[۱۰].

۹) زن می‌تواند شوهر خود را وکیل امور خانواده کند اما مرد چنین اجازه‌ای ندارد[۱۱].

۱۰) شهادت زنان همانند شهادت کودکان نابالغ و بردگان بی‌اثر است[۱۲].

۱۱) شهادت یک زن و یک برده مورد پذیرش نیست، شهادت دو زن نیز مورد اختلاف است[۱۳].

۱۲) وثیقه زنان و بردگان مساوی است[۱۴].

---

۱. رضایی باغ‌بیدی، حسن، ۱۳۸۴، روایت آذرفرنبغ فرخزادان، ص ۲۱ پرسش ۲٤.

۲. همان، ص ۱۰ پرسش ۱۳ و نیز ص ۱۱ پرسش ۱٤ و نیز.

۳. همان، ص ۱۱ پرسش ۱٤ و نیز ص ۱۳ پرسش ۱٦.

٤. مزدا پور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ۱۲۸ بند ۱۹.

۵. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۲۹٦، فصل ۳٦، بند ۱۳.

٦. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۳، خانواده در ایران باستان، در تاریخ جامع ایران، ج ۳، ص ۱۲۳.

۷. رضایی باغ‌بیدی، حسن، ۱۳۸٤، روایت آذرفرنبغ فرخزادان، ص ۸ پرسش ۱۱.

۸. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۲۸۸، فصل ۳٤، بند پ ۱.

۹. رضایی باغ‌بیدی، حسن، ۱۳۸٤، روایت آذرفرنبغ فرخزادان، ص ٦ پرسش ۸.

۱۰. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزد یار، ج ۱، ص ۱۷۹، از روایت دستور برزو.

۱۱. عریان، سعید، ۱۳۹۱، مادیان هزار دادستان، ص ۷۸، بند ۹.

۱۲. تفضلی، احمد، ۱۳۹۱، مینوی خرد، ص ٥٤، پرسش ۳۸، بند ۳۷.

۱۳. عریان، سعید، ۱۳۹۱، مادیان هزار دادستان، ص ٦۹-۷۰، بند ۱۳ و ۱٤.

۱٤. همان، ص ۱۱۹، فصل ۱۰، بند ۵. دکتر دریایی گوید: «زنان عادی جزو اموال مرد محسوب می‌شدند و بهای معینی (پانصد اِستر) داشتند» (دریایی، تورج، ۱۳۸۳، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۱۷۰).

۱۳) بهای زن دو هزار درهم همانند بهای یک برده و کودک است[۱].

۱۴) دختر شایسته کدخدایی نیست[۲].

۱۵) دختر شایسته سالاری آتش نیست[۳].

۱۶) پسرخوانده ارث می‌برد اما دخترخوانده از ارث محروم است[۴].

۱۷) پادشازن درصورتی که پسری نداشته باشد باید پسر چکرزن را به فرزندی بپذیرد اما می‌تواند دختر وی را به فرزندی نپذیرد[۵].

۱۸) پسر خانواده و پادشازن هرکدام یک سهم از ارث می‌برند و دختر نیم سهم[۶].

۱۹) دختری که شوهرکرده بود از پدر خود ارث نمی‌برد[۷]. اما پسر پس از ازدواج هم ارث می‌برد.

۲۰) پدر می‌تواند بدون رضایت دختر سرپرست وی را به دست دیگری بدهد[۸].

۲۱) برای تعیین پل‌گذار انتخاب پسران و مردان بر زنان ترجیح دارد[۹].

۲۲) زمان شیردادن به پسران دو ماه بیشتر از دختران است[۱۰].

۱۸. تفاوت در شخصیت حقوقی

درباره شخصیت حقوقی زنان، بارتولومه پس از بررسی منابع حقوقی ساسانی درباره زنان گوید: «در امپراتوری ساسانی بنا بر قوانین متداول از قدیم، زن شخصیت حقوقی

---

۱. دریایی، تورج، امپراتوری ساسانی، ترجمه خشایار بهاری، ص ٦٨. «میزان مهریه زنان حدود دو هزار درهم، یعنی برابر با قیمت یک برده بوده است» (دریایی، تورج، ۱۳۸۳، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۱۷۲).

۲. عریان، سعید، ۱۳۹۱، مادیان هزار دادستان، ص ۳۷۱، بند ١٣٦.

۳. همان، بند ۱۳۷.

٤. شکی، منصور، ۱۳۹۳، حقوق در ایران باستان، در تاریخ جامع ایران، ج ۳، ص ۸۷.

۵. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۳، خانواده در ایران باستان، در تاریخ جامع ایران، ج ۳، ص ۱۳۱-۱۳۲، نیز نک: مزداپور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست ص ١٥٦، فصل دوازدهم، بند ١٤.

٦. شکی، منصور، ۱۳۹۳، حقوق در ایران باستان، در تاریخ جامع ایران، ج ۳، ص ۸۷.

۷. همان.

۸. رضایی باغ‌بیدی، حسن، ١٣٨٤، روایت آذرفرنبغ فرخزادان، ص ۷ پرسش ۱۰.

۹. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزد یار، ج ۱، ص ۱۷۵، از روایت شاپور بروجی.

۱۰. همان، ص ١٩٦، از روایت کامدین شاپور.

نداشت یعنی زن شخص فرض نمی‌شد، بلکه شیء پنداشته می‌گردید»[۱] یا کلیما گوید: «روی‌هم‌رفته زن از لحاظ حقوقی نوعی کالا تلقی می‌شد و از لحاظ شخصیت حقوقی درست در همان طبقه بردگان جا داشت»[۲]. منصور شکی نظری همانند بارتولومه دارد و پریخانیان و ماتسوخ نیز زن را دارای اهلیت قانونی محدود دانسته‌اند چنانچه یانوش یانی نیز زن را داری اهلیت قانونی ندانسته و یا در برخی از موراد محدود دارای اهلیت بوده است[۳].

استاد جعفری‌دهقی درباره شخصیت حقوقی زنان در زمان ساسانیان چنین آورده است: «با بررسی نظام حقوقی امپراتوری روم در می‌یابیم که در آنها برده با همه اختیاراتی که می‌یافته است باز ذیل res اشیاء و اموال دسته‌بندی می‌شده است ضمن اینکه با ساختار مشابهی در نظام حقوقی ساسانی مواجه هستیم که در آن برده ذیل Xwāstag «اشیاء و اموال» قرار می‌گرفته است و مرد نسبت به zan «زن»، anshahrig «برده» و Xwāstag «اموال و چیزها» به طور یکسان حق عینی می‌یافته است و این امر هر سه را برای مرد به منزله «طرف حق» به «موضوع حق» تبدیل می‌گردد.

زن بدون این که از قید سالاری شوی پادشا و سالار خود خارج گردد می‌توانسته به ازدواج تازه‌ای وارد شود و فرزندان حاصل از این ازدواج تازه، متعلق به شوهر اول زن بوده است و نه پدر ژنتیکی فرزندان در ازدواج چگر؛ این امر در تناسب با نظام مالکیت ساسانی نشان می‌دهد که همان‌گونه که مفاهیم مالکیت و تصرف، حق عینی و انتفاع، در خصوص قطعه‌ای زمین و محصول آن صادق بوده است در خصوص زن و فرزند او نیز صدق می‌کرده است و این موضوع حق عینی سالار زن را نسبت به زن و فرزندان او نشان می‌دهد. این دیدگاه با تصویری که یشوع‌بخت در خصوص ستری نزد هم‌عصران خود می‌دهد مطابق است و اصطلاحاتی که او به کار برده است با اصطلاحات حقوق مالکیت ساسانی تطبیق می‌کند و نشان می‌دهد که این دیدگاه نسبت به زن دست‌کم تا زمان او تداوم داشته است.

مرد می‌توانسته بدون رضایت پادشازن خود، او را به مرد نیازمند زن و فرزند که در این نیاز بی‌تقصیر بوده است واگذار کند و این امر با موضوع حقوقی بودن زن هم‌راستا است.

ترک سالاری زن با انتقال مالکیت شیء، مقایسه شده است و این موضوع نیز نشان می‌دهد که با زن به منزله «موضوع حق» رفتار می‌شده.

۱. بارتولومه، کریستیان، ۱۳۳۷، زن در حقوق ساسانی، ترجمه ناصرالدین صاحب‌الزمانی، ص ۴۰.

۲. کلیما، اوتاکر، ۱۳۸۶، تاریخ جنبش مزدکیان، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، ص ۱۱۶.

۳. جعفری دهقی، محمود و شایسته دوست، امین، ۱۴۰۰، وضعیت زن ساسانی بر پایهٔ قوانین ازدواج و طلاق، ص ۳-۴.

انتقـال سـالاری زن بـا انتقـال مالکیـت بـرده مقایسـه شـده اسـت کـه ایـن مـورد نیـز مؤیـد وضعیـت برابـر بـرده و زن بـه لحـاظ حقوقـی اسـت و ایـن کـه در نظـام حقوقی ساسـانی هـر دو در موضـوع حـق بوده‌انـد.

زن اساسـاً مالـک درآمـد و جهیزیـه خـود نبـوده اسـت مالکیـت جهیزیـه زن بـه همـراه انتقـال سـالاری بـه شـوهر و سـالار بعـدی زن منتقـل می‌شـده اسـت و اگـر انتقـال سـالاری انجـام نمی‌شـد، زن دارایـی را بـا خـود نمی‌بـرده اسـت. در خصـوص درآمـد نیـز در هنـگام ازدواج می‌توانسـته بـه سـالار بعـدی یـا شـوهر منتقـل شـود یـا حـق بهره‌منـدی آن نـزد پـدر یـا سـالار پیشـین زن باقـی بمانـد، یـا اینکـه ایـن حق بـه خـودزن منتقـل شـود و ایـن فـرض کـه زن از اسـاس مالـک درآمـد و جهیزیـه خـود بـوده اسـت فـرض درسـتی نیسـت و نمی‌تـوان در رد «موضـوع حـق» بـودن زن بـه آن اسـتناد کـرد

در دسـتگاه حقوقـی ساسـانی زن نیـز اگـر چـه دارای حقوقـی بـوده اسـت و از سـوی سـالار خـود دارای اختیاراتـی می‌شـده اسـت امـا بـه دلیـل نداشـتن قابلیـت ذاتـی و اراده بـرای دارای حـق و تکلیـف شـدن بـه نظر نمی‌رسـد کـه از حیطـه «موضـوع حـق» بـودن خـارج می‌شـده و بـه عنـوان شـخص و طـرف حـق در نظـر گرفتـه شـده باشـد، البتـه ایـن نکتـه را نیـز بایـد در نظر داشـت کـه احتمـالاً زمینه‌هـای طبقاتـی در وضعیـت زن تغییـر ایجـاد می‌کـرده اسـت» [1].

در نتیجـه آن کارنامـه رؤیایـی کـه بـرای جایـگاه زن در دیـن زردشـتی سـاخته‌اند نتیجـه نادیده‌گرفتـن این‌همـه شـاهد و مـدرک اسـت. در نتیجـه ایـن سـخن موبـد اردشـیر آذرگشسـب کـه می‌گویـد: «در ایـران باسـتان زن دارای همـان حقوقـی بـود کـه یـک مـرد داشـت و زنـان در صـورت دارابـودن لیاقـت و شایسـتگی می‌توانسـتند بـه کلیـه درجـات ارتقـا یابنـد» [2] کامـلاً غیرواقعـی اسـت.

ناگفتـه نمانـد زنـان درصورتی کـه بـر خـود سـالار و پادشـا باشـند و البتـه بـا اجـازه شـوهر بـرای گواهـی دادن و قضـاوت در دادگاه شایسـتگی داشـتند[3]. و همچنیـن جایـز بـود در مراسـمات دینـی زنـان تنهـا بـرای زنـان در جایـگاه «زوت» باشـند و آییـن نیایـش را به‌جـای آورنـد[4] و چنانچـه دیـده می‌شـود بـا وجـود تبلیـغ فـراوان بـرای ایـن دو مسـئله در هـر دو مـورد نـگاه مردسـالاری حاکـم اسـت. البتـه جایـگاه زوت و اجـرای مراسـم نیایـش هـم چنـدان چیـز مهمـی نبـوده اسـت کـه بخواهیـم آن را امتیـازی فوق‌العـاده بـرای زنـان به‌حسـاب آوریـم چـرا کـه کـودکان هـم

---

۱. همان، ص ۲۷-۲۸.

۲. آذرگشسب اردشیر، ۱۳٤٥، آیین زناشویی زرتشتیان ص ۷.

۳. نظری فارسانی، محسن، ۱۳۹۷، کتاب هشتم دینکرد، ص ۸۸، فصل ۱۹، بند ۲۹.

٤. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ۱۳۳، بند ۳٥.

می‌توانستند این مقام را به دست آورند چنانچه در روایت آذرفرنبغ فرخزادان آمده است: «اگر (کودک) نابالغ زیرک باشد و یشت را از بَر داشته باشد و نیرنگ را بداند، برای زوتی هر کس شایسته است» [1].

ارزش زن آن هم درصورتی که «ترس‌آگاه» باشد یعنی همه کارها را به میل و اراده شوهر انجام دهد به‌اندازه فرزند است به همین خاطر در شایست ناشایست چنین آمده است: «در هادخت <نسک> گوید که زن ترس‌آگاه را همانند فرزند باید داشتن» [2].

۱۹. تفاوت مردان و زنان دوزخی

نگاه مردسالارانه در متون زرتشتی تا بدان‌جاست که بر اساس نوشته‌های بانو کتایون مزداپور حتی در بهشت زرتشتی نیز کم‌ارجی زنان در برابر امتیازات و برتری مردان به چشم می‌خورد. در عذاب‌های دوزخی نیز تقسیم‌بندی جنسی به‌شدت دیده می‌شود. این برداشت مبتنی بر ارداویراف‌نامه یا همان سیاحت غرب زرتشتی است. در این کتاب ۷۹ صحنه شکنجه دوزخی وجود دارد که ۳۲ یا ۳۴ تای آن ویژه مردان و ۲۱ صحنه ویژه گروه خاصی نیست یا متعلق به هر دو جنس است و ۲۶ صحنه ویژه زنان است. از ۳۲ صحنه شکنجه مردان نزدیک ۱۴ مورد مربوط به مشاغل اجتماعی است. در حالی که از ۲۶ صحنه گناه زنانه تنها دو سه مورد در آن جنسیت زن مطرح نیست و یا با اندام‌های جنسی شکنجه نمی‌شود که آن هم مربوط به جادوگری و آموختن آن و خوراندن زهر به مردم است. زنان در هفت صحنه به شوهران خیانت می‌کنند؛ در شش صحنه به کودک خود آسیب می‌زنند و در باقی نیز گناهانی است که نسبت به شوهر خویش روا می‌دارند مانند تندزبانی و ... . حتی در گناهان جنسی نیز وضع مردان متفاوت است. گناه مردان ازآن‌جهت است که این قبیل کارها خیانت به مرد دیگری است و نه خیانت به همسر خود در حالیکه گناه زنان خیانت به همسر خویش است[3].

۲۰. تحقیر مردان با لباس زنانه

و اما نکته دیگری وجود دارد که به‌خوبی نگاه ساسانیان را به زن نشان می‌دهد. به گفته فردوسی پس از آنکه رابطه میان بهرام چوبین و هرمزد به هم خورد. هرمزد نامه‌ای

---

۱. رضایی باغ بیدی، حسن، ۱۳۸٤، روایت آذر فرنبغ فرخزادان، ص ۱۲۸، پرسش ١٤٦.

۲. مزدا پور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ١٦٣، بند ۳۰.

۳. نک: مزداپور، کتایون، ۱۳۸۲، گناه ویس، ص ۲۵۲-۲٥٦ و نیز مزدا پور، کتایون، ۱۳۷۱-۱۹۲۲، زن در آیین زرتشتی، ص ۷۰.

نوشت و برای تحقیر وی لباس زنانه برایش فرستاد. فردوسی گوید:

چو بنهاد بر نامه بر مهر شاه بفرمود تا دوکدانی سیاه
بیارند با دوک و پنبه در اوی نهاده بر او بسی ناسَزا رنگ و بوی
هم از شعر پیراهن لاژورد یکی سرخ شلوار و مقناع زرد[1]

«پیراهن لاژوردین و شلوار سرخ و مقناع، هر سه، تن‌پوش زنان است و هرمزد، با فرستادن آنها برای پهلوان و سپاه‌سالار بزرگ و نامدار خویش، او را نیک خوار می‌دارد و بی‌ارج و ارز می‌شمارد»[2]. بهرام نیز لباس‌ها را پوشید و بزرگان را برای دیدن هدیه پادشاه فراخواند. بزرگان چون او را در آن حال دیدند و از ماجرا آگاه شدند گفتند:

چُن ارج تو این است نزدیکِ شاه سگانند بر بارگاهش سپاه[3]

در این نگاه مردان ناتوان همچو زنان بودند و به همین خاطر در تحریک سپاهیان برای مقاومت در برابر دشمنان بدانان می‌گفتند:

به ایران به مردان ندانندمان زنان کمربسته خوانندمان[4]

۲۱. عدم جواز حضور زنان در برخی آیین‌ها

موبد پدرام سروش پور در باره عدم جواز شرکت زنان در گاهنبارها گوید: در کمتر از ۵۰ سال پیش در یزد زنان حق ورود به گاهنبار را نداشتند و بیرون در صف می‌کشیدند[5] و همیشه در نامناسب‌ترین محل قرار می‌گرفتند[6] «این جدایی در میان پارسیان هند بیشتر بود به‌طوری‌که تا اوایل قرن حاضر هیچ زنی در گاهنبارها شرکت نمی‌کرد»[7] تا اینکه پس از اصلاحات زنان نیز در این امر شریک شدند[8].

در نتیجه باید گفت اگر با نگاهی جامع متون اوستایی و پهلوی را بررسی کنیم، جز مردسالاری چیز دیگری از این متون بدست نمی‌آید و این سخن که: جامعه‌ای که همواره

۱. فردوسی ابوالقاسم، ۱۳۸۶، شاهنامه، به کوشش خالق مطلق - ابوالفضل خطیبی، ج ۷، ص ۵۸۰، ابیات ۱۳۷۹-۱۳۸۱.
۲. کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۹۰، نامه باستان، ج ۸، ص ۷۸۲.
۳. فردوسی ابوالقاسم، ۱۳۸۶، شاهنامه، به کوشش خالق مطلق - ابوالفضل خطیبی، ج ۷، ص ۵۸۳، بیت ۱۴۰۶.
۴. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۱، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۳، ص ۳۸۷، بیت ۱۱۳۴.
۵. سروش‌پور، پدرام، ۱۳۹۷، پژوهشی در دین و فرهنگ زرتشتی، ص ۴۱.
۶. بویس، مری، ۱۳۹۷، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۶۲.
۷. همان، ص ۶۱، پاورقی شماره ۹.
۸. نک: بویس، مری، ۱۳۸۱، زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، ص ۲۴۳.

بـه خانـه و خانـواده احتـرام فراوانـی گذاشـته نمی‌توانـد ترویـج دهنـده ازدواج بـا محـارم باشـد[1]، صحیـح نیسـت. چـرا کـه بـرای موبدانـی کـه رسـم خویـدوده را بدعـت نهادنـد چنانچه گذشـت زن به‌عنـوان رکـن خانـواده احتـرام چندانـی نداشـت. وجـود او طفیلـی بـود و آفرینشـش از سـر ناچـاری، او را داغ‌خـوردۀ اهریمـن می‌خواندنـد و مرتـب گفتـه می‌شـد عقـل و خـرد ندارنـد، پـدر می‌توانسـت اعضـای خانـواده را بفروشـد و ... . ایـن نـگاه بـه زن و خانـواده چـرا نتوانـد ترویـج دهنـده‌ی ازدواج بـا محـارم باشـد؟

نقد و بررسی ادله تساوی جایگاه زن و مرد در آیین زرتشتی

هرچنـد پـس از مطالعـه بخـش پیشـین به‌خوبـی مردسـالاری و جایـگاه پاییـن زنـان در مقایسـه بـا مـردان روشـن شـد امـا برخـی بـدون توجـه بـه آن مطالـب، بـرای نشـان‌دادن جایـگاه والای زن را در ایـران باسـتان بـه چنـد نکتـه اشـاره کرده‌انـد. حـال باتوجه‌بـه مطالـب بـالا بـه بررسـی ایـن نـکات می‌پردازیـم.

۱- استناد به گاتاها

فرهنـگ مهـر گویـد: در گات‌هـا، هـر جـا اشـو زرتشـت مـردم را بـرای شـنیدن پیامـش فرامی‌خوانـد از زن (نایـری) و از مـرد (نـا) جداگانـه نـام می‌بـرد. همچنیـن او، زن و مـرد را هنـگام اختیـار همسـر در رده برابـر قـرار می‌دهـد[2] ... بـاور بـه تسـاوی زن و مـرد تـا آنجـا بـود کـه دانشـمندان زرتشـتی پـس از زرتشـت سـه فـروزه وهومـن، اشـا و خشـترا را از جهـت لغـوی در دسـتور زبـان مذکـر کردنـد و سـه فـروزه دیگـر، آرمئیتـی، هَئورتـات و امرتـات را مؤنـث نـگاه داشـتند[3].

هرچنـد نمی‌تـوان منکـر بـود کـه در گاتاهـا از مـرد و زن در کنـار یکدیگـر نـام بـرده شـده اسـت. امـا بـاز هـم نمی‌تـوان انـکار کـرد کـه نقـش اَشَـون یـا مـرد پرهیـزکار در گاتاهـا پررنگ‌تـر اسـت و بـا وجـود اینکـه مـادر کانـون مهـر و محبـت اسـت امـا در گاتاهـا پرسـش ایـن اسـت کـه چـه کسـی محبـت میـان پـدر و پسـر را بوجـود آورده اسـت؟[4] بیشـتر یـاوران زردشـت در گاتاهـا از مردان‌انـد. در مجمـوع پنـج سـرود گاهانـی به‌غیـر از خـود زردشـت از پنـج مـرد دیگـر نـام بـرده شـده اسـت کـه در مجمـوع دوازده بـار نـام آنـان در گاتاهـا تکـرار شـده اسـت. امـا در میـان زنـان

۱. سروش‌پور، پدرام، ۱۳۹۷، پژوهشی در دین و فرهنگ زرتشتی، ص ۱۸۹.
۲. مهر، فرهنگ، ۱۳۸۷، دیدی نو از دینی کهن، ص ٦٦.
۳. همان، ص ٦٧.
٤. یسنا ٤٤، بند ۷.

تنها یک بار نام پورچیستا دختر زرتشت آمده است[۱] آن هم در آخرین فصل گاتاها که چندی از اوستاپژوهان آن را متعلق به عصر پس از زرتشت می‌دانند.

نکته مهم این است که گاتاها جز در این چند مورد درباره شخصیت و حقوق زنان ساکت است و نمی‌توان براین‌اساس هرآنچه دلمان خواست به این کتاب نسبت بدهیم. اما به فرض که زن و مرد در گاتاها مقام یکسانی داشته باشند اما استناد به گاتاها برای نشان‌دادن جایگاه زن پس از زرتشت و به‌ویژه در زمان ساسانیان هیچ ارزشی ندارد چرا که گاتاها در عصر ساسانی برای موبدان هم ناشناخته بود. نکته دیگر اینکه مؤنث و مذکر ساختن الفاظ چه اهمیتی دارد وقتی این کار منسوب به خود زرتشت نباشد. این توجیه همان قدر ضعیف است که کسی بگوید ازآنجاکه لفظ اهورامزدا مذکر است پس گاتاها جنس مرد را مقدم داشته است. از طرفی از قدیم تعداد امشاسپندان را هفت تا دانسته‌اند حال چه اهورامزدا امشاسپند هفتم باشد یا سروش به‌هرحال اهورا و سروش مذکرند و بدین ترتیب آیا می‌توان گفت چهار امشاسپند مذکر دلیلی بر مردسالاری گاتاهاست؟ یا چنانچه مری بویس گوید با ازبین‌رفتن جنسیت در زبان پهلوی هئورتات و امرتات به خرداد و مرداد تبدیل شده که الفاظی مذکرند[۲]. موبد خجسته می‌ستری در پاسخ به این سؤال که: «گفته می‌شود سه امشاسپند مرد و باقی زن هستند». می گوید:

«من موافق نیستم؛ زیرا اشه و هیشته اسم مذکر و اهورامزدا، هورتات و امرتات نیز خنثی هستند. تنها امشاسپندی که به‌صراحت با عنوان دختر اهورامزدا مطرح شده است سپنتا آرمیتی می‌باشد. هورتات و امرتات هرگز با شناسهٔ مذکر یا مؤنث در گاهان مطرح نشده‌اند؛ بنابراین این باور را قبول ندارم» [۳].

از طرف دیگر سه فروزه مؤنث چندان که باید در گاتاها مورد توجه نیستند مخصوصاً خرداد و امرداد آیا می‌توان گفت گاتاها به نقش زنان اهمیت کمتری داده است؟

۲- ایزدبانوان

برخی گویند ازآنجاکه برخی از خدایان و ایزدان در ایران باستان مؤنث بوده‌اند در نتیجه زن در ایران باستان دارای مقام بالایی بوده است.

در پاسخ باید گفت نخست اینکه بسیاری از خدایان شریر و دیوان هم در ایران باستان

۱. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۳، بررسی دستوری و محتوایی گاه ۵۱ وهوخشترگاه، ص ۱۰.

۲. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۱، ص ۲۴۳.

۳. زرتشتیان پارسی در گفت‌وگو با موبد خجِسته می‌ستری، ترجمه نیلوفرالسادات نواب، در هفت آسمان دوره ۱۰، شماره ۳۹، ص ۴۱.

از جنس مؤنث بوده‌اند مانند «جَهی» ماده دیو شهوت که دختر اهریمن است. یا «خنثی تی» نماد بت‌پرستی[1]، «اودَگ» ماده دیوی که ضحاک را پدید آورد، «بوشاسب» دیو خواب و تنبلی، «ترومد» دیو تکبر و گستاخی و «پریمتی» دیو تکبر است[2]. «نَسو» نیز ماده دیوی است که بلافاصله پس از مرگ بر سر جسد مردگان حاضر می‌شود و همچنین دیو «آز» که از مهم‌ترین همکاران اهریمن و قوی‌ترین دیوان است که پیش از اهریمن نابود می‌شود[3].

دیگر اینکه حتی در میان قبائل بدوی که زنان دارای چندان ارزشی نبودند نیز خدایان زن داشته‌اند. برای نمونه مهم‌ترین بت‌های اعراب جاهلی ایزد بانوانی به نام «لات» و «منات» و «عَزّی» بوده‌اند که دختران خدا خوانده می‌شدند و در قرآن کریم از آنان نام‌برده‌شده است[4].

۳- تجارت

برخی برای اینکه نشان دهند زنان دارای حق مالکیت بوده‌اند از زنان تجاری نام می‌برند که در ایران باستان به کار تجارت مشغول بوده‌اند اما باید دانست که در میان قبایلی بدوی نیز زنان به کسب‌وکار مشغول بودند. برای نمونه حضرت خدیجه (سلام‌الله‌علیها) پیش از بعثت پیامبر اسلام صاحب تجارت‌خانه عظیمی بود. یا زنان دیگری که در تاریخ عرب از آنان نام‌برده شده است. حال باتوجه‌به این موارد می‌توان گفت زنان در این جوامع از مقام بالایی برخوردار بودند؟

از طرفی هرچند زنان در ایران باستان حق تملک، اندوخته و دستمزد را داشتند و می‌توانستند با شوهر خویش شریک شوند اما این حقوق با یک اصل مسلم محدود می‌گشت و آن هم اشتراک اموال خاندان بود[5].

۴- پادشاهی

گفته می‌شود ازآنجاکه چند زن همانند همای، دینگ، پوران‌دخت و آذرمیدخت[6] در

۱. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۲، ص ۹۷۶.

۲. نک: منتظری، سید سعیدرضا، ۱۳۹۵، آیین زرتشتی و باستان‌گرایی، ص ۲۹۲-۲۹۳.

۳. خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۵، زنان در شاهنامه، ص ۱۵.

۴. «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى» (قرآن کریم: نجم، ۱۹-۲۰).

۵. نک: مزداپور، کتایون، ۱۳۹۳، خانواده در ایران باستان، در تاریخ جامع ایران، ج ۳، ص ۱۲۲-۱۲۳.

۶. علوی، هدایت‌الله، ۱۳۷۸، زن در ایران باستان، ص ۲۸- ۳۳.

تاریخ ایران به مقام پادشاهی رسیده‌اند در نتیجه زنان مقام والایی داشته‌اند.

در پاسخ باید گفت پادشاهی چند زن دلیلی بر وضع عمومی زنان در جامعه نیست چرا که برای نمونه در میان اعراب «ماویه» ملکه قبایل عرب طی جنگ‌های مداوم و به قول روفینوس «شدید و دهشتناک» [۱] سپاه روم را از توان انداخت تا آنجا که رومیان پیشنهاد صلح دادند و او به‌شرط تعیین فردی از قبیله وی به‌عنوان اسقف انتخاب شود[۲]. سوزمنوس در تاریخ خود درباره جنگ‌های این ملکه گوید: «گرچه زنی دست به پیکار زد، بااین‌وصف نمی‌توان آن را نبردی سهل و آسان نامید. می‌گویند که این پیکار برای رومیان دشوار و غیر قابل دفع بود» [۳]. یا در حیره کلیسایی وجود داشت که به فرمان مادر عمرو بن منذر ساخته شده بود در کتیبه این صومعه وی ملکه و فرزند ملوک نامیده شده است[۴].

نمونه دیگر پادشاه قوم وحشی ماساژت (یا ماساگت) یعنی تومیرس است که گفته می‌شود کورش هخامنشی در مقابل آنان صف‌آرایی کرد اما در میان همین قوم ازدواج اشتراکی رایج بود و هر کس از هر زنی که می‌خواست بهره می‌برد[۵]. اما از این که بگذریم در میان بابل که از ثروتمندترین کشورهای زمان هخامنشیان بود نیز دو زن به نام‌های سمیرامیس[۶] و نیتوکریس[۷] نیز به پادشاهی رسیدند اما به گفته هرودوت: «ننگین‌ترین عادت مردم بابل چنین است: هریک از زنان محل باید یکبار در عمر خود بیکی از معابد آفرودیت بروند و در آنجا خود را تسلیم یک خارجی کنند. زنانی که چهره‌ای زیبا و اندامی رعنا دارند زود از معبد مراجعت می‌کنند، ولی آنها که زشت‌اند، مدتی مدید در آنجا می‌مانند و نمی‌توانند وظیفه خود را نسبت به الهه انجام دهند. بعضی از آنها سه یا چهار سال در آنجا انتظار می‌کشند[۸]».

حال پادشاهی این چند زن دلیل بر این است که زن در میان این اقوام جایگاه بسیار والایی داشته و یا همسان مردان بوده است.

---

۱. پیگولوسکایا، ۱۳۷۲، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم - ششم میلادی، ترجمه عنایت‌الله رضا، ص ۱۰۲.

۲. همان، ص ۹۷-۹۸.

۳. همان، ص ۱۰۰.

٤. همان، ص ۲٥٦.

٥. هرودوت، ۱۳۸۲، تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، ج ۱ ص ۲۸۸.

٦. همان، ص ۲۵۹.

۷. همان، ص ۲٦۰.

۸. همان، ص ۲٥٤. و برای رسم ازدواج آنان نک: همان، ص ۲۷۱-۲۷۳

اگـر نگاهـی بـه منابع تاریخـی بیندازیـم خواهیـم دیـد که حضـور زنـان ایرانـی در ایـن منصب معلـول دو علـت اسـت نخسـت اینکـه از خانـدان شـاهی فرزنـد پسـری نمانـده بـود و بنـا به سـنت بایـد پادشـاه بعـدی از نسـل شـاه گذشـته باشـد و دیگـر اینکـه دوران اغتشـاش و هرج‌ومـرج بـود و هـر کـس در جایـی داعیـه حکومـت داشـت و گرنـه تاریـخ شـاهد اسـت کـه اگـر پسـر بچـه‌ای قنداقـی هـم از پادشـاه درگذشـته باقـی مانـده بـود او را بـر تخـت می‌نشـاندند و زنـان بالـغ و خردمنـد هیچـگاه بـدان مقـام نمی‌رسـیدند. بـرای نمونـه شـاپور دوم پسـر هرمـز هنگامـی کـه در شـکم مـادر خـود بـود بـه شـاهی رسـید و در سـن شانزده‌سـالگی اداره امـور را بـه دسـت گرفـت. یـا اردشـیر سـوم پسـر قبـاد در سـن هشت‌سـالگی بـه پادشـاهی رسـید. از همـه مهم‌تـر زمانـی کـه ایـران در خطـر حملـه اعـراب مسـلمان بـود یزدگـرد شـانزده سـاله را بـه تخـت نشـاندند درحالی‌که تمـام عمـر خـود را در پنهانـی و بـه‌دور از سیاسـت گذرانـده بـود. حتـی در پادشـاهی بهـرام شـاپور بـا اینکـه پنـج دختـر داشـت امـا چـون پسـری از خـود نداشـت، تاج‌وتخـت را بـه بـرادر خـود داد. فردوسـی گویـد:

نبودش پسر پنج دخترش بود یکی کهـــتر از وی برادرش بود
بدو داد ناگاه گنج و سپـاه همان مهر شاهی و تخت و کلاه[1]

از میـان ایـن سـه شـاهزن، همـای از طـرف شـوهر و پـدر خـود تـا زمـان بلـوغ فرزنـد بـه شـاهی گمـارده شـد و پوران‌دخـت و آذرمیدخـت زمانـی بـه پادشـاهی رسـیدند کـه پادشـاه درگذشـته پسـری نداشـت و دینـگ در زمانـی در تیسـفون امـارت داشـت کـه هرمـزد سـوم پسـر ارشـد یزدگـرد دوم در سکسـتان حکومـت داشـت و بـرادر دیگـرش پیـروز بـا وی بـر سـر پادشـاهی در سـتیز بـود. اینکـه در چنیـن شـرایطی چنـد زن بـه پادشـاهی رسـیده‌اند دلیلـش هرج‌ومـرج سیاسـی بـود نـه اینکـه زنـان را شایسـته چنیـن مقامـی دانسـته‌اند. شـگفت اینکـه فردوسـی در آغـاز داسـتان پادشـاهی پوران‌دخـت چنیـن گویـد:

«یکی دختری بود پوران بنام چو زن شاه شد کارها گشت خام[2]».

در نتیجـه اگـر کسـی بـه دنبـال ایـن اسـت کـه بگویـد در ایـران باسـتان میـان پادشـاهی زن و مـرد تفاوتـی نبـوده اسـت، بایـد بـه دنبـال زنانـی باشـد کـه در شـرایط کامـلاً عـادی درحالی‌کـه پادشـاه چنـد پسـر هـم داشـته باشـد امـا آن دختـر به‌خاطـر شایسـتگی‌هایش بـر دیگـر پسـران شـاه ترجیـح داده و پادشـاه و بـزرگان وی را بـه ولایتعهـدی برگزیـده باشـند.

۱. – فردوسـی، ابوالقاسـم، ۱۳۸٤، شـاهنامه، بـه کوشـش جـلال خالقـی مطلـق و محمـود امیـد سـالار، ج ٦، ص ۳٥٦، ابیـات ۲۱–۲۲.

۲. کـزازی، نامـه باسـتان، ج ۹ ص ۲۱٦، بیـت ٤۸۲٥ و نیـز نـك: فردوسـی، ابوالقاسـم، ۱۳۸٦، شـاهنامه، بـه کوشـش جـلال خالقـی مطلـق، ج ۸، ص ۳۹۳، بیـت ۱.

در تاریخ طبرستان می‌خوانیم که چون آذرمیدخت، «باو» پسر شاپور پسر کیوس را به منصب فرماندهی پادشاهی انتخاب می‌کند، «باو» در پاسخ گوید: «تنها کسانی که ثابت‌قدم نیستند از کار کردن برای یک زن رضایت دارند»[۱].

این نگاه به‌خوبی در سخنان پوران به‌جای‌مانده است. پوران به مردم گفت: «امیدوار است خداوند با وجود او چنان آسودگی و استواری پدید آورد که همگان بدانند که مملکت را تنها به‌زور مردان نتوان گرفت و لشکر تنها به سطوت و بیم مردان فراهم نشود و پیروزی تنها به نیرنگ مردان به دست نیاید و آتش آشوب تنها با ایشان خاموش نگردد»[۲]. چه سخنی به این روشنی گواهی می‌دهد که باور عموم بر این بود که سیاست و مملکت‌داری و جنگ ویژه مردان است.

از همه بدتر پایان تلخ آذرمیدخت است که رستم فرخ هرمز او را کور یا مسموم کرد[۳]. دکتر دریایی نیز گوید: «هر دو ملکه زردشتی با توطئهٔ درباریان و فرماندهان کشته شدند»[۴].

سرگذشت همای نیز روشن نیست. بر اساس داستان‌های حماسی همای دختر بهمن بود که با پدر خود ازدواج می‌کند و از پدر خود صاحب فرزند می‌شود. قرار بر این است که همای پس از پدر تا به بلوغ رسیدن فرزندش به تخت نشیند. اما همین همای به‌خاطر حب جاه و مقام فرزند خود را مرده اعلام می‌کند و آن را به رود می‌اندازد و بعدها آن پسر به تاج‌وتخت می‌رسد[۵]. هرچند بنا بر شاهنامه همای با وجود حضور برادرش ساسان به شاهی انتخاب می‌شود اما در همین مطلب نیز جای تأمل وجود دارد چرا که بنا بر بندهش انتخاب همای به شاهی به دلیل نبود مردی در خانواده شاهی بوده است. در آنجا چنین گوید: «چون شاهی به بهمن اسفندیاران رسید، (ایرانشهر) ویران شد. ایرانیان به دست خود نابود شدند و از تخمه شاهی کس نماند. ایشان همای، دخت بهمن، را به شاهی نشاندند»[۶].

---

۱. خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۵، زنان در شاهنامه، ص ۹۲.

۲. نولدکه، تئودور، ۱۳۷۸، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، ص ۴۰۹.

۳. خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۵، زنان در شاهنامه، ص ۹۲. در روایتی از تاریخ بلعمی آمده که به دستور رستم دویست مرد حبشی به آذرمیدخت تجاوز کردند و سپس دست‌وپایش را بریده و چشمش را کور کرده و در پایان او را کشتند (بلعمی، ابوعلی، ۱۳۷۸، تاریخنامه طبری، تصحیح و تحشیه محمد روشن، ج ۲، ص ۱۰۲۰)

۴. دریایی، تورج، ۱۳۹۳، شاهنشاهی ایران، پیروزی عرب‌ها و فرجام شناختی زردشتی، ترجمه شهرام جلیلیان، ص ۳۰

۵. خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۵، زنان در شاهنامه ص ۷۱-۷۲.

۶. بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، بندهش، ص ۱۴۰.

عجیب این است که برخی برای اثبات نقشِ زن در ایران باستان به همای استناد می‌جویند و هنگامی که برای اثبات وجود نکاح محارم به همای استناد می‌شود می‌گویند همای شخصیتی داستانی است و معلوم نیست چهره‌ای تاریخی باشد.

از طرفی بنا به کتاب مادیان هزار دادستان دختر حتی برای کدخدایی نیز شایستگی ندارد چه برسد به پادشاهی. در آن کتاب چنین آمده: «و آن نیز گفته شده است که دخترِ زاده شده در دوده کدخدایی (جانشین آن کدخدای) نمی‌شود زیرا شایسته کدخدایی نیست[۱]». به بیانی دیگر پادشاهی این چند زن مربوط به زمانی است که: «سلطنت زن در واقع در تناقض مطلق با ایدئولوژی مزدیسنی و ساسانی و مفهوم پادشاهی بود»[۲]. برخی از پژوهشگران نیز با بررسی نمونه‌های زنان پادشاه در تاریخ ایران به این نتیجه رسیده‌اند که پادشاهی این زنان یا به‌خاطر نبود جانشین مرد بود یا شراکت در پادشاهی یا دسیسه‌چینی آن زن بوده است[۳].

موبد خجسته می‌ستری در این باره گوید: «یقیناً زنان در ساختار حکومتی ساسانیان قدرتمند بودند؛ اما فقط دو زن در اواخر حکومت ساسانی ملکه شدند. تا آنجا که مربوط به روابط شاهانه بود، زنان اجازهٔ پادشاهی نداشتند. شاید آنها با لیاقت و باکفایت بودند (...) شما باید آزادی زنان را در متن تاریخی اجتماعی مورد بررسی قرار دهید. اگر شما به دوران باستان توجه کنید بیشتر زنان تحت تسلط مردان بودند و این وضعیت بین همهٔ فرهنگ‌ها مشترک است. در زمان ساسانیان زنان از قدرت خارق‌العاده یا چیزی شبیه آن برخوردار نبودند»[۴].

۵-سپاهیگری

در پاسخ همین بس که در جنگ ماساژت‌ها با کورش هخامشی نیز ملکه تومیرس فرماندهی جنگ را بر عهده داشت. و اگر این داستان درست نباشد داستان ماویه در میان اعراب چنانچه گذشت مستند است.

۱. عریان، سعید، ۱۳۹۱، مادیان هزار دادستان، ص ۳۷۱، بند ۱۳۶، فصل ۴۲.

۲. پانائینو، آنتونیو، ۱۳۹۶، زنان و پادشاهی: چند گفتار درباره پادشاهی بوران و خواهرش آذرمیدخت، ترجمه سامان رحمانی، ص ۱۴۰.

۳. استادی، الهام و مزداپور، کتایون، ۱۳۹۸، چگونگی و ساختارهای بر تخت نشستن زنان فرمانروا در ایران باستان (۵۵۰ پ.م.-۶۵۱ م.)، ص ۲۲.

۴. زرتشتیان پارسی در گفت‌وگو با موبد خجِسته می‌ستری، ترجمه نیلوفرالسادات نواب، در هفت آسمان دوره ۱۰، شماره ۳۹، ص ۴۱.

۶- ستایش زنان

برخی برای اینکه بگویند زن دارای مقام والایی بوده است تنها به بخش‌هایی از اوستا استناد می‌کنند که گفته ایشان را تأیید می‌کند برای نمونه بندهایی که در آن زنان ستایش شده‌اند.

اما دو اشکال بر این برداشت وجود دارد نخست اینکه ارزش ستایش‌های اوستایی چه میزانی دارد. کتابی که در آن کوه و در و دشت و گاو ستایش شده‌اند چرا زنان باید از آن محروم بمانند. دیگر اینکه به فرض که زنان مورد ستایش قرار گرفته‌اند اما همین زنان خود موظف بودند که شوهران خود را نماز برده و برای آنان سجده کنند.

در نتیجه تمامی دلایلی که برای نشان‌دادن مقام و موقعیت بالای زنان در آیین زرتشتی ذکر شد، دارای اشکال است و زنان هر مقام و مرتبه‌ای که داشته باشند هرگز به‌پای مردان نمی‌رسند.

گفتار پنجم: ازدواج در آیین زرتشتی

چنانچه در بخش نقد و برسی دفاعیات می‌آید برخی بر این باورند که زرتشتیان همچنان پایبند به آداب‌ورسوم دینی خود هستند و در آن تغییری نداده‌اند در نتیجه اگر رسم خویدوده وجود داشته باید تا امروز شاهد آن باشیم. در این بخش هم برای رد این ادعا و هم آگاهی از میزان تفاوت‌های ازدواج در منابع زرتشتی با آنچه امروزه در میان ایشان رواج دارد نگاهی به قوانین ازدواج و طلاق و مسائل مرتبط با آن می‌اندازیم.

۱. وجوب ازدواج

بنا بر سنت ازدواج از واجبات دین زردشتی است و بنا بر دینکرد «با داشتن امکان جایز نیست که زن شوهر نکند و مرد زن نگیرد» [۱]. این حکم برای زنان کمی متفاوت بود. برای نمونه اگر دختری پس از رسیدن به سن بلوغ با وجود شوهر مناسب به همسری مردی در نیاید هر بار که عادت می‌شود یک تنافور گناه در نامه اعمال وی ثبت خواهد شد و اگر تا پایان عمر ازدواج نکند دوزخی خواهد بود و تا رستخیز پسین در عذاب و رنج باشد[۲].

---

۱. آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸٦، کتاب پنجم دینکرد، ص ۵۸، فصل ١٦، بند ۵.

۲. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزد یار، ج ۱، ص ۱۷۸، از روایت کامه بهره و نیز نک: دابار، ۱۹۰۹، سد در بندهش، ص ۱۳۵، در ٦٣.

۲. وجوب ازدواج زن پس از مرگ شوهر

بـر اسـاس سـنت، زن بـرای همیشـه بایـد تحـت سرپرسـتی شـوهر خویـش باشـد حتـی پـس از آنکـه شـوهرش بمیـرد نیـز بـر همـگان واجـب اسـت کـه تـلاش کننـد تـا دوبـاره زن بـه همسـری مـرد دیگـری درآید[1].

۳. زن از پیوند خواستن

سـفارش بـر ایـن بـود کـه ازدواج‌هـا به‌صـورت خانوادگـی باشـد و ازدواج‌هـای بـرون خانوادگی در درجـه دوم قـرار داشـت. آذربـاد مهراسـپندان گویـد: «زن از پیونـد خویـش کنیـد کـه پیوندتـان دورتر رود (=در زمـان تـداوم یابـد)» [2]. پایبنـدی بـه ایـن آمـوزه را می‌تـوان در میـان دیلمیـان سـده چهـارم هجـری دیـد. مقدسـی گویـد پـدری می‌خواسـت دختـر خـود را بـا شمشـیر بکشـد و چـون علـت را جویـا شـدم گفـت: در میـان مـا رسـم اسـت اگـر کسـی بـا اغیـار ازدواج کنـد او را می‌کشـند[3].

۴. موانع ازدواج

چنانچـه بـه طـور مفصـل در بخـش بعـدی می‌آیـد ازدواج بـا محـارم از جملـه سـنن کهنـی بـوده کـه در متـون پهلـوی جـزو برتریـن کارهـای زردشـتیان شـمرده شـده اسـت. امـا بنا بـر قوانین کنونـی «زناشـویی در میـان خویشـاوندان» بـه شـرح زیـر ممنـوع اسـت:

الف) با پدر و اجداد و با مادر و جدات خود و همسر هرقدر بالا رود.

ب) با اولاد خود و همسر هرقدر پایین رود.

ج) با برادر و خواهر و اولاد آنان هرقدر پایین رود[4].

۵. اجازه در عقد

عـلاوه بـر رضایـت دختـر[5]، رضایـت پـدر یـا سرپرسـت خانـواده نیـز در ازدواج لازم

---

۱. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزد یار، ج ۱، ص ۱۸۶، از روایت کامدین شاپور.

۲. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ۱۴۸، سخنی چند (از) آذرباد مارسپندان، بند ۱۱.

۳. «و للدیلـم رسـوم عجیبـة لا یزوّجـون الـی غیرهـم و کنـت فـي بعـض الخانـات فـإذا بصبیّـة تعـدو و رجـل شـاهر سـیفه یعـدو خلفهـا یـروم قتلهـا فقلـت مـا فعلـت حتّـی استوجبت القتـل قـال انهـا زوّجـت الـی غیرنـا و قتـل مـن فعـل ذلـك واجـب عندنـا» (کرمـی، محمـد بـن احمـد، أحسـن التقاسـیم فـی معرفـة الأقالیـم، ص ۳۶۸-۳۶۹).

۴. آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، ۱۳۸۶، ص ۲۴، ماده ۲۰.

۵. رضایـی باغ‌بیـدی، حسـن، ۱۳۸۴، روایـت آذرفرنبـغ فرخـزادان، ص ۷ پرسـش ۱۰ و نیـز عریـان، سـعید، ۱۳۹۱، مادیـان هـزار دادسـتان، ص ۱۸۵، بنـد ٤.

است[۱]. اگـر دختـری بـدون رضایـت پـدر خـود بـه همسـری مـردی درآیـد در آن صـورت پـدر می‌توانـد دختـر خـود را از ارث محـروم کنـد[۲]. در نتیجـه پـدر خانـواده قـدرت بیشـتری داشـت بـه همیـن خاطر بـا اینکـه مـواردی از کسـب رضایـت دختـران در شـاهنامه وجـود دارد امـا «در شـاهنامه، دختـر در بیشـتر مـوارد در انتخـاب شـوهر سـهمی نـدارد» [۳] و حتـی گاهـی به‌عنـوان جایـزه قـرار داده می‌شـوند. گشتاسـب پـس از مـرگ زریـر گویـد:

پذیرفتـم اندر خدایِ جهـان   پذیرفتنِ راسـتان و مهـان
که هر کَز میانه نهد پیش پای   مرو را دهم دخترم را همای[۴]

چنانچـه گفتـه شـد اجـازه منحصـراً بـه دسـت پـدر خانـواده اسـت[۵] و در صـورت مـرگ پـدر اجـازه دختـر بـه دسـت عمـو یـا هرکسـی اسـت کـه نسـب نزدیک‌تـری بـه دختـر داشـته باشـد[۶]. در روایـت دیگـری آمـده کـه اجـازه از آن پـدر اسـت و در صـورت نبـود وی اجـازه بـه دسـت بـرادر و در مرتبـه بعـد بـه دسـت کسـی اسـت کـه پـدر او را بدیـن کار گمـارده اسـت و اگـر آن هـم نباشـد هرکـدام از خویشـان کـه نزدیک‌تـر باشـند[۷].

اگـر پـدر دختـر نابالـغ خـود را بـه همسـری مـردی درآورد و آن دختـر بـه عقـد راضـی نباشـد هرچنـد ازدواج صحیـح نیسـت امـا سرپرسـتی وی منتقـل شـده اسـت و آن مـرد مجـاز اسـت بـه دختـر بگویـد اگـر بـا مـن ازدواج نکنـی، اجـازه نخواهـم داد بـا مـرد دیگـری ازدواج کنـی[۸].

بـر خـلاف سـنت گذشـته کـه اجـازه در انحصـار پـدر بـود، موبـدان کنونـی بـرای حفـظ تسـاوی زن و مـرد، رضایـت والدیـن را شـرط می‌داننـد بـرای نمونـه در قانـون چنیـن آمـده اسـت: «اجـرای مراسـم زناشـویی مادامـی کـه دختـر و پسـر در سـن کمتر از بیسـت و یک‌سـالگی باشـند عـلاوه بـر خواسـت طرفیـن رضایـت والدیـن پسـر و دختـر را نیـز لازم دارد، درصورتی‌کـه یکـی از والدیـن درگذشـته باشـد رضایـت پـدر و یـا مـادر زنـده شـرط خواهـد بـود و چنانچـه از والدیـن

۱. عریان، سعید، ۱۳۹۱، مادیان هزار دادستان، ص ۱۸۵، بند ۱.
۲. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزد یار، ج ۱، ص ۱۸۱.
۳. خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۵، زنان در شاهنامه، ترجمه احمد بی‌نظیر، ص ۱۲۳.
٤. فردوسـی، ابوالقاسـم، ۱۳۷۷، شـاهنامه، بـه کوشـش جـلال خالقـی مطلـق، ص ۱۳٤، ابیـات ٦۲۵-٦۲٦. ایـن مطلـب در یـادگار زریـران نیـز آمـده اسـت (نـک: عریـان، سـعید، ۱۳۹۱، متن‌هـای پهلـوی، ص ٤٤، یـادگار زریـران، بنـد ۷۷).
۵. رضایی باغ‌بیدی، حسن، ۱۳۸٤، روایت آذرفرنبغ فرخزادان، ص ۲ پرسش ۱، و نیز ص ۱٤ پرسش ۱۷.
٦. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزد یار، ج ۱، ص ۱۷۹، روایت دستور برزو.
۷. همان، ص ۱۸۲، از روایت شاپور کامدین.
۸. رضایی باغ بیدی، حسن، ۱۳۸٤، روایت آذر فرنبغ فرخزادان، ص ۹، پرسش ۱۲.

هیچ یک زنده نباشند رضایت جد و با نبودن آنها اجازه جده لازم است[۱]».

بادقت در این ماده چند نکته بر خلاف سنت زردشتی روشن می‌شود؛ نحست اینکه اجازه مخصوص پدر بوده است. دوم اینکه در صورت مرگ پدر اجازه مخصوص سرپرست دختر اعم از برادر یا عمو و یا پدربزرگ و امثال آن است و در صورت فقدان همه آنها نوبت به مادر می‌رسد[۲]. سوم اینکه لزوم اجازه پدر ربطی به سن دختر و پسر ندارد و بعد از بیست و یک‌سالگی هم اجازه پدر در ازدواج دختر لازم است. چهارم اینکه چگونه رضایت والدین هر دو شرط است اما در صورت فقدان آن دو تنها رضایت جد شرط است و رضایت جده در صورت فقدان جد است؟

اما درصورتی که پدر دین دیگری اختیار کند اجازه او در عقد دخترش از بین می‌رود و باید از دیگران اجازه گرفته شود[۳].

نکته دیگر اینکه هرچند بنا بر سنت رضایت دختر در ازدواج شرط است اما در دو مورد اجازه وی نیز شرط نیست و آن در صورتی است که:

۱- پدر یا برادر بخواهد برای رسیدن به ثواب خویدوده یا ازدواج با محارم با خواهر یا دختر خود ازدواج کند[۴].

۲- شوهر بخواهد زن خود را برای مدت معینی به مردی بدهد که فرزند ندارد تا از این طریق صاحب فرزند گردد. در مادیان هزار دادستان چنین آمده است:

«داد فرخ و سیاوش گفته‌اند که مرد، پادشازن (خود را) به کسی که از (داشتن) زن و فرزند محروم است و در این محرومیت بی‌گناه است و (نیز) بطور قانونی (و رسمی) تقاضای (ازدواج) با زنی کرده است، بدون رضایت زن[۵] می‌تواند واگذار کند[۶]».

در همین کتاب آمده است که چنانچه شخصی: «در رابطه با زن (خود) بگوید که:

---

۱. آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، ۱۳۸۶، ص ۲۲، ماده ۱۵.

۲. رضایی باغ‌بیدی، حسن، ۱۳۸۴، روایت آذرفرنبغ فرخزادان، ص ٤ پرسش ۵.

۳. همان، ص ۳ پرسش ۳.

٤. همان، ص ١٦ پرسش ۲۰.

۵. دکتر مزدا پور معتقدند که این بخش از متن پهلوی که مورد استشهاد ماست دارای ابهام است و دو معنی از آن می‌توان برداشت کرد یکی همین که در متن آمده و دیگری این است «صرف‌نظر از همداستانی زن، فارغ از همداستانی زن و با رعایت آن» که معنای جمله این می‌شود که در صورت رضایت زن، شوهر می‌تواند او را به همسری فرد نیازمند درآورد و البته باید تا یافتن شواهدی بیشتر منتظر بود. (نک: مزداپور، کتایون، ۱۳۹۳، خانواده در ایران باستان، در تاریخ جامع ایران، ج ۳، ص ١٦٨-١٦٩).

٦. عریان، سعید، ۱۳۹۱، مادیان هزار دادستان، ص ٣٦٢ بند ٦٧.

«او را بـه زنـی بـه تـو می‌دهـم» آنـگاه او بلافاصلـه بایـد (او را) واگـذار کنـد»[1].

گذشـته از عدم‌پذیـرش ازدواج مقـدس و احـکام مربـوط بـدان در قوانیـن کنونـی زردشـتی، شـرط رضایـت طرفیـن رعایـت شـده اسـت در آیین‌نامـه احـوال شـخصیه زرتشـتیان چنیـن آمـده اسـت: «رضایـت طرفیـن در زمینـه خواسـتگاری و نامـزدی شـرط کافـی بـرای پیمـان زناشـویی نیسـت[2]».

۶. پشیمانی پس از رضایت

اگـر پـدری بـا ازدواج موافقـت کنـد و پـس از چندی پشـیمان شـود و جـواب رد به خواسـتگار دهـد و دختـر خـود را به همسـری شـخص دیگـری در آورد گناهکار اسـت[3].

در روایـت آذرفرنبـغ هـم آمـده اسـت کـه دختـر نه‌سـاله اگـر بـا رضایـت خـود و سرپرسـتش راضـی بـه ازدواج بـا مـردی شـود حـق پشـیمانی نـدارد[4] و اگـر یـک سـال بگـذرد و بازهـم دختـر راضـی بـه وصلـت نشـود گنـاه مـرگ ارزان[5] مرتکـب شـده اسـت[6] و امـا در صـورت عکـس یعنـی رضایـت پـس از ناخرسـندی در مادیـان هـزار دادسـتان آمـده اسـت کـه اگـر پـدری دختـر نابالـغ خـود را بـه همسـری مـردی واگـذار کنـد و آن دختـر پـس از بلـوغ ابـراز ناخرسـندی کنـد امـا بعداً خرسـند شـود بایـد بـرای چنیـن دختـری قیـم و سـالار جدیـد برگزیـد[7].

امـا گویـا در قوانیـن کنونـی در زمـان نامـزدی نیـز حـق فسـخ بـرای هرکـدام از طرفیـن وجـود دارد[8].

۷. سن ازدواج

بنـا بـه روایـت کامدیـن شـاپور دختـر را می‌تـوان در سـن نـه سـالگی بـه نامـزدی درآورد و در سـیزده سـالگی بـه خانـه شـوهر فرسـتاد و کمتـر از ایـن جایـز نیسـت. در صـورت تخلـف پـدر و

۱. همان، ص ۳۰٤، فصل ۳۷، بند ۵.

۲. آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، ۱۳۸٦، ص ۱۹، ماده ۲.

۳. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزد یار، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۸۰، از روایت کامه بهره و کاوس کامان.

٤. رضایی باغ‌بیدی، حسن، ۱۳۸٤، روایت آذرفرنبغ فرخزادان، ص ۱۰ پرسش ۱۳.

۵. هر گناهی که مجازات آن مرگ باشد.

٦. همان، ص ۱۱ پرسش ۱٤ و نیز ص ۱۳ پرسش ۱٦.

۷. عریان، سعید، ۱۳۹۱، مادیان هزار دادستان، ص ۳٦٤، فصل ٤۲، بند ۸٦.

۸. آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، ۱۳۸٦، ص ۲۰، ماده ۸-۹.

ماد هر دو گناه کارند. «دختر نه‌ساله نامزد کردن پس سیزده‌ساله[۱] بشوهر دادن بیشتر شاید کم نشاید که کم باشد هر بار یک فرمان گناه[۲] باشد پدر و مادر[۳]». ناگفته نماند پارسیان هند گاهی دختران را در سن دو یا سه‌سالگی به شوهر می‌دادند که موبدان ایرانی آنان را از این کار بازداشتند[۴]. آن‌چنان که فردوسی گوید انوشیروان نیز «کودکی نارسیده» [۵] را از خانواده خاقان چین به همسری برمی‌گزیند. بنا به گزارش دوسابوی فرامجی «رسم نامزد کردن پسری سه‌ساله با دختری دوساله و حتی قرار ازدواج پیش از تولد فرزندان هنوز در حدود ۱۸۳۵ رواج داشته است» [۶]. در ایران نیز این رسم تا ورود جکسن در حوالی ۱۹۰۳ در میان زرتشتیان جریان داشته است[۷]. پس از او رونه دالمانی موضوع نامزدی اطفال شیرخوار زرتشتی را گزارش کرده است[۸].

بنا به روایت بهمن پونجیه بلوغ در ازدواج شرط است [۹] و ازدواج در سن کمتر از چهارده سال و دوازده سال جایز نیست[۱۰]. جکسن نیز گوید: دختران در سن ۱۲ سالگی به خانه بخت می‌روند[۱۱]. یعنی همان سنی که روایت پهلوی نیز آن را تأیید می‌کند[۱۲]. بنا به روایت کامه بهره پس از آنکه دختر به بلوغ رسید باید او را برای پسری نامزد کنند و اگر پسری برای نامزدی او پیش‌قدم شود و پدر و مادر یا هر کس دیگری مخالفت کنند، برای هر بار عادت ماهیانه دختر، شخص مخالف یک تنافور گناه کرده باشد[۱۳].

بنا بر روایت آذرفرنبغ می‌توان دختر را پیش از سن بلوغ نیز با رضایت والدین به عقد

۱. در روایت کامه بهره، دوازده سال قید شده است (اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزد یار، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۷۷).

۲. و نیز در روایت شاپور بروجی (همان).

۳. همان، ص ۱۷۷، از روایت کامدین شاپور.

٤. همان، ص ۱۷۷، از روایت بهمن پونجیه.

۵. فردوسی ابوالقاسم، ۱۳۸٦، شاهنامه، به کوشش خالق مطلق - ابوالفضل خطیبی، ج ۷، ص ۲٦۹، بیت ۲۲۰۱.

٦. ژینیو، فلیپ، ۱۳۹۵، انسان و کیهان در ایران باستان، ترجمه لیندا گودرزی، ص ۱٦۱.

۷. جکسن، آبراهام ویلیامز، ۱۳۸۷، سفرنامه جکسن (ایران در گذشته و حال)، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، ص ٤۳٦.

۸. رونه دالمانی، هانری، ۱۳۳۵، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه محمدعلی فره‌وشی، ص ۸۰۷.

۹. بنا بر روایت دیگری برای دختران ازدواج پس از دشتان (عادت ماهیانه) شرط شده است.

۱۰. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزد یار، ج ۱، ص ۱۷۷.

۱۱. جکسن، آبراهام ویلیامز، ۱۳۸۷، سفرنامه جکسن (ایران در گذشته و حال)، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، ص ٤۳٦.

۱۲. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۲۸۷، فصل سی و چهارم، بند ب ۳.

۱۳. هزار و دویست درم سنگ (اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزد یار، ج ۱، ص ۱۷۸).

کسـی درآورد امـا پـس از بلـوغ رضایـت دختـر لازم اسـت. البتـه بـه شـرطی کـه پیـش از بلـوغ اصـلاً بـا آن مـرد نبـوده باشـد[۱] و همچنیـن زن بالـغ می‌توانـد بـه عقـد پسـری ده‌سـاله درآیـد[۲]. البتـه در اندرزنامه‌هـا ازدواج پیرمـردان بـا دختـران نابُرنـا و ازدواج جوانـان بـا پیرزنـان نکوهـش شـده اسـت[۳]. بنـا بـر ایـن روایـت آذرفرنبـغ اگـر دختـری سه‌سـاله را بـه عقـد مـردی درآورنـد امـا دختـر پـس از بلـوغ بـا ایـن کار موافـق نباشـد، ازدواج درسـت نیسـت امـا اگـر پـدر دختـر سـالاری دختر را بـه مـرد داده باشـد و سـپس پـدر بمیـرد، آن مـرد می‌توانـد بـه دختـر بگویـد اگـر بـا مـن ازدواج نکنـی تـو را بـه همسـری کـس دیگـری نمی‌دهـم[۴].

بـر خـلاف سـنت پیشـین، بنـا بـه قانـون کنونـی حداقـل سـن نامـزدی بـرای دختـران چهـارده سـال و بـرای پسـران شـانزده سـال تمـام اسـت[۵]. البتـه اربـاب کیخسـرو بـر ایـن بـاور بـود که شـرط نامــزدی رســایی دختــر و پســر اســت کــه پســران در هجــده و دختــران در شانزده‌ســالگی رســا شـناخته می‌شـوند[۶]. ایـن اختـلاف در ارقـام و اعـداد نشـان از سـلایق گوناگـون و عـدم اسـتناد بـه منبـع اسـت.

۸. ازدواج با هم‌کیش

تاکیـد سـنت بـر ازدواج بـا هم‌کیشـان بـود چـرا کـه بـه نظـر موبـدان همـه غیـر زردشـتیان نجـس بودنـد و سـفارش شـده بـود تـا آنجـا کـه ممکـن اسـت از ایشـان دوری جسـت و حتـی از هم‌سـفره شـدن بـا ایشـان پرهیـز کـرد و از کـوزه ایشـان آب نخـورد[۷]. اگرچـه در ایـن میـان پادشـاهان ساسـانی خیلـی گـوش بـه حـرف نبودنـد. زن یزدگـرد (= مـادر بهـرام گـور) دختـر راس‌الجالـوت یهـودی بـود[۸]. یکـی از همسـران خسـرو اول مسـیحی بـود و همسـر دیگـرش

۱. رضایـی باغ‌بیـدی، حسـن، ۱۳۸٤، روایـت آذرفرنبـغ فرخـزادان، ص ۱۰ پرسـش ۱۳. در مادیـان هـزار دادسـتان نیـز سـخن از ازدواج دختـر در پیـش از بلـوغ رفتـه اسـت و از بطـلان آن چیـزی گفتـه نشـده اسـت (عریـان، سـعید، ۱۳۹۱، مادیـان هـزار دادسـتان، ص ۳٦٤ بنـد ۸٦).

۲. رضایی باغ‌بیدی، حسن، ۱۳۸٤، روایت آذرفرنبغ فرخزادان، ص ۱۲ پرسش ۱۵.

۳. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ۸۳، اندرز انوشه روان آذرباد مارسپندان، بند ۱۵۲.

٤. رضایی باغ‌بیدی، حسن، ۱۳۸٤، روایت آذرفرنبغ فرخزادان، ص ۹ پرسش ۱۲.

۵. آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، ۱۳۸٦، ص ۱۹، مادده ٤.

٦. شاهرخ، کیخسرو، ۱۳۳۷، آیینهٔ آیین مزده‌یسنی، ص ۸۸.

۷. فضیلـت، فریـدون ۱۳۸۱، کتـاب سـوم دینکـرد، ج ۱، ص ٦۵، بـاب ۳٦، و نیـز نـک: دابـار، ۱۹۰۹، صـد در نثـر، ص ۲۹، در ۳۸. و نیـز – اون والا، مانکجـی، ۱۹۲۲، روایـات داراب هرمـزد یـار، ج ۱، ص ۲۷۱، از روایـت نریمـان هوشـنگ.

۸. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ۵۱–۵۲، شهرستان‌های ایران، بند ٤۷.

دختـر امپراتـور چیـن. خسـرو دوم کـه بـا زنـی مسـیحی بـه نـام شـیرین ازدواج کـرد[۱]. در دوران کنونـی نیـز بـا وجـود سـفارش‌های انجمـن موبـدان مبنـی بـر عـدم ازدواج بـا بیگانـگان[۲] حـدود پنجاه‌درصـد زردشـتیان آمریـکای شـمالی بـا غیـر زردشـتیان ازدواج کرده‌انـد[۳]. چنانچـه سـه پسـر اربـاب کیخسـرو شـاهرخ علی‌رغـم میـل پـدر بـا دختـران انگلیسـی و آلمانـی ازدواج کردنـد[۴].

۹. موقعیت اجتماعی و ازدواج طبقاتی

توجـه بیـش از انـدازه به‌نظـام طبقاتـی موجـب شـد کـه حتـی ازدواج میـان برخـی طبقـات نیـز سـخت گاه ناممکـن شـود. در نامـه تنسـر آمـده اسـت کـه: «مـن بازداشـتم از آنکـه هیـچ مردمـزاده زن عامـه خواهـد، تـا نسـب محصـور مانـد» [۵]. حتـی پـس از برافتـادن ایـن نظـام یکـی از ناراحتی‌هـای موبـدان ایـن بـود کـه: «خُـردان دختـر آزادگان و بـزرگان و مـغ مـردان بـه زنـی گیرنـد» [۶]. انتخـاب همسـر از میـان برخـی طبقـات ماننـد بـردگان کـه جایـگاه اجتماعـی نداشـتند ناخوشـایندتر بـود حتـی اگـر آن دختـر حاصـل ازدواج پادشـاه و کنیـز بـود. بـرای نمونه انوشـیروان هنگامـی کـه مهـران را بـرای انتخـاب یکـی از دختـران خاقـان چیـن می‌فرسـتد بـه او می‌گویـد:

پرستار زاده نیاید به کار اگر   چند باشد پدر شهریار[۷]

تـلاش بـرای حفـظ جایـگاه موبـدان از سـوی ایشـان موجـب شـد که تا نسـل پیشـین موبـدان، همسـران خـود را از درون خانـدان خـود انتخـاب کننـد و به‌ویـژه اصـرار داشـتند کـه دختـران خود را بـه مـردم عامـی ندهند[۸].

۱۰. جهیزیه

پـدر یـا سرپرسـت خانـواده از مالـی کـه تحـت اختیـار بـود بـرای عـروس جهـاز تهیـه می‌کرد. البتـه پـس از آنکـه عـروس بـه خانـه شـوهر رفـت، جهیزیـه جـزو امـلاک شـوهر و خانـواده وی

۱. برای اطلاع بیشتر نک: خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۵، زنان در شاهنامه، ترجمه احمد بی‌نظیر، ص ۱۲٤-۱۲۵.
۲. خورشیدیان، اردشیر، ۱۳۹۳، دهش فرهنگی یا لرک مینوی، ص ٦۱.
۳. پارتریج، کریستوفر، ۱۳۹۱، سیری در ادیان جهان، ترجمه عبدالعلی براتی، ص ۲۸۲.
٤. خاطرات ارباب کیخسرو شاهرخ، ۱۳۸۲، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، ص ۲۳-۲٤.
۵. نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵٤، به تصحیح مجتبی مینوی، ص ٦۵.
٦. هدایت، صادق، ۱۳۸۵، زند وهومن یسن، ص ٤٦، در چهارم، بند ۳۵.
۷. فردوسی ابوالقاسم، ۱۳۸٦، شاهنامه، به کوشش خالق مطلق - ابوالفضل خطیبی، ج ۷، ص ۲٦٦، بیت ۲۱۵۹.
۸. مزدا پور، کتایون و همکاران، ۱۳۹۵، ادیان و مذاهب در ایران باستان، ص ۲٤٦-۲٤۷.

می‌گشت[1]. هیربد کاتراک در سخن عجیبی گوید از آنجا که در بند ۱۵ از فرگرد ۱۴ وندیداد برای ازدواج تنها گوشواره ذکر شده است جهیزیه دختر منحصر در همین گوشواره بوده است[2].

در شرایط عادی این جهاز در حکم ارثیه عروس است و پس از مرگ پدر دیگر چیزی به دخترِ شوهر داده شده نمی‌رسد زیرا وی از خانواده شوهر خود محسوب می‌گردد.

اما در قوانین کنونی همه دختران اعم از اینکه ازواج کرده باشند یا نه از پدر و مارد خود ارث می‌برند[3].

۱۱. گُهریگ[4] (مهریه)

گرفتن مهریه یا کابین از امور رایجی بوده است که به‌روشنی در روایات داراب هرمزدیار از آن یاد شده است. برای مثال پدری برای ازدواج دخترش دو هزار درهم به عنوان کابین شرط می‌کند و داماد نیز شرط را می‌پذیرد[5].

در پرسش چنین می‌خوانیم: «مهر در دین مازدیسنان هست یا نه؟ پاسخ: مهر درینجانب می‌خوانند دو هزار درم سپید ویژه و دو دینار زر سرخ سره نیشاپوری در عقدنامه است و می‌باید خواند تا معلوم باشد» [6].

در متنی پهلوی که تاریخ نگارش آن به سال ۶۲۷ یزدگردی[7] می‌رسد نیز مبلغ سه هزار درهم به‌عنوان مهریه در متنی به نام «درباره پیمان کدخدایی» ثبت شده است[8]. بخشی از متن چنین است: «و بَهمان (دختر) بهمان هم، این اختیار داری (=مالکیت) در برابر سه هزار درهم گُهری را با اشتیاق (=درحالی که پسندید) پذیرفت و بر آن همداستان شد».

---

۱. نگ: مزداپور، کتایون، ۱۳۹۳، خانواده در ایران باستان، در تاریخ جامع ایران، ج ۳،، ص ۱۸۳-۱۸۴.

۲. کاتراک، جمشید، ۱۳۴۲، زناشویی در ایران باستان، ترجمه رستم شهزادی، ص ۲۳.

۳. آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، ۱۳۸۶، ص ۳۸، ماده ٤۹.

٤. «مبلغی که داماد باید به‌عنوان نوعی ضمانت اجرایی در برابر تعهدات خود به عروس می‌پرداخت و این مبلغ جزو مالکیت زن محسوب می‌شد. احتمالاً باید با مهریه برابر باشد» (سعید عریان، متون پهلوی، ص ١٤٦، پاورقی).

٥. روایت داراب هرمزد یار، ج ۱، ص ۱۷۹، از روایت کامه بهره.

٦. همان، ص ۱۸۳، از روایت نریمان هوشنگ و نیز ص ٤۲۳، دعای نکاح گفتن و نیز ج ۲ ص ۳۸٤ و نیز پرسش‌وپاسخ ص ۳۸۵ و نیز ص ٤۲۳، دعای نکاح گفتن.

۷. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ١٤٥ بند ۱.

۸. همان، ص ١٤٦، بندهای ۷-۸.

متن دیگری نیز در بهمن روز از بهمن ماه ۷۶۰ یزدگردی در هند نوشته شده است که در آن متن «دو هزار دینار زر نیشابوری» به‌عنوان مهریه تعیین شده است[۱]. در متن پیمان‌نامه ازدواج پارسیان هند نیز مهریه به‌صورت «تعهد رسمی به دادن مبلغ معینی سکه‌های روپیه هندی و هدیه کردن آرایه‌ها و پیرایه‌های زرین معین» قید شده است[۲].

بنا بر شاهنامه هنگامی که بهرام گور از ماهیار گوهرفروش دخترش را خواستگاری کرد ماهیار رو به دخترش کرد و

چنین گفت با آرزو ماهیار   کزین شیردل چند خواهی نثار[۳]

استاد کزازی در شرح این بیت گوید: «نثار در معنی پیشکشی و ارمغان است و از آن، آنچه داماد به عروس می‌دهد خواسته شده است» [۴].

اما بنا بر قوانین کنونی ازآنجاکه «در آیین زرتشتی طلاق اختیاری نیست بنابراین در اجرای مراسم زناشویی مهریه تعیین و قید نمی‌شود[۵]».

با دقت در این ماده قانونی روشن می‌شود که قید مهریه در عقدنامه با اختیاری بودن طلاق منافات دارد و در صورت قید آن، طلاق نیز اختیاری می‌شود. آیا می‌توان گفت باتوجه‌به قید مهریه در ازدواج زرتشتیان پیشین طلاق نیز اختیاری بوده است؟

۱۲. تعدد زوجات

بر خلاف نظر موبد رستم شهزادی که گوید: قوانین ازدواج در دین زرتشتی بر مبنای تک همسری استوار است[۶]، و یا هیربد کاتراک که گوید: «در تمام دوره‌های ایران باستان اختیار یک همسر روا بوده و بدان عمل می‌شده»[۷]، شواهدی بسیاری در دست است که نشان می‌دهد تا یک سده پیش چندهمسری در میان زرتشتیان رایج بوده است. «در ایران

۱. عفیفی، رحیم، ۱۳۸۳، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، ص ۳۷۹. متن پیمان کدخدایی.

۲. تاراپوروالا، ای. ج. س، ۱۳۸٤، آیین زناشویی پارسان، در ایران شناخت (یادنامه استاد ا. و. ویلیامز جکسن)، ترجمه جلیل دوستخواه، ص ۱۲۳.

۳. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸٤، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امید سالار، ج ٦، ص ٤۹۳، بیت ۱۰۲۲.

٤. کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۸۸، نامه باستان، ج ۷، ص ۸۱۹.

۵. آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، ۱۳۸٦، ص ۲۵، ماده ۲۱ و نیز نک: نیکنام، کورش، ۱۳۸۵، آیین اختیار، ص ۱۸۷.

٦. شهزادی، رستم، ۱۳٦۷، جهانبینی زرتشتی، ص ۳۸-۳۹.

۷. کاتراک، جمشید، ۱۳٤۲، زناشویی در ایران باستان، ترجمه رستم شهزادی، ص ۷.

باستان داشتن بیش از یک زن، دست‌کم در مورد توانمندان امری معمول بوده است»[۱].
هرودوت درباره تعدد زوجات در میان پارس‌ها گوید: هر مرد چند زن رسمی دارد و تعداد زیادی نیز کنیز خریداری می‌کند[۲]. برای نمونه در تاریخ آمده که داریوش یکم شش زن داشت[۳]. استرابو علت تعدد زوجات را چنین آورده است: «مردها زن بسیار می‌گیرند. در ضمن صیغه‌های متعدد نیز دارند تا آنکه فرزندان فراوان داشته باشند»[۴]. به همین خاطر می‌بینیم گشتاسب از هوتس سی فرزند[۵] و اردشیر صد و پنجاه فرزند داشت[۶]. و یا خسروپرویز چندین و چند فرزند داشت که شیرویه برای خلاصی از دست رقبا هفده تن از برادران خود را کشت[۷] که به نقل سبئوس چهل‌تن بودند[۸]. استرابو درباره مادها گوید: شاهان ماد زنان متعددی داشتند اما دیگر مادها بیش از پنج زن نمی‌توانستند اختیار کنند[۹].
تعدد زوجات حتی در حماسه‌ها و اساطیر ایرانی وجود دارد. برای نمونه ایرج دو زن داشت و منوچهر از ماه‌آفرید به دنیا آمد[۱۰] درحالی‌که نام همسر دیگرش سهی[۱۱] بود. فریدون دو خواهر جمشید را به زنی گرفت و برای بدست آوردن این دو زن به درگاه آناهیتا قربانی‌ها پیشکش کرد[۱۲]. از شهرناز دو پسر و از ارنواز یک پسر زاده شد[۱۳]. تعداد زنان با امکانات معیشتی مردم ارتباط مستقیم داشته و مردم معمولی به یک زن اکتفا کرده و ثروتمندان می‌توانستند زنان متعددی در اختیار داشته باشند[۱۴]. چنانچه اردشیر هخامنشی بیش از سیصد و شصت زن داشت[۱۵]. «دیکایارخ (Dikaiarchos) در کتاب سوم اثر خود دربارۀ زندگی در یونان می‌نویسد: «داریوش در جنگ، با آنکه همه چیز دستخوش خطر بود، ۳۶۰ تن از

۱. رجبی، پرویز، ۱۳۸۰، هزاره‌های گمشده، ج ۱ ص ۴۵۲.
۲. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب فر، ص ۱۶۵، کتاب اول، ۱۳۵.
۳. – یامااوچی، ادوین ام، ۱۳۹۳، ایران و ادیان باستانی، ترجمه منوچهر پزشک، ص ۱۸۸.
۴. استرابو، جغرافیای استرابو، سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان، ترجمه همایون صفی‌زاده، ص ۳۲۵.
۵. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ٤٤، یادگار زریران، بند ٦٨.
٦. دانداما‌یف، محمد، ۱۳۸۹، تاریخ سیاسی هخامنشی، ترجمه فرید جواهر کلام، ص ٤٠٥.
۷. نولدکه، تئودور، ۱۳۷۸، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، ص ٤٠٠.
۸. سبئوس، ١٣٩٦، تاریخ سِبئوس، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، ص ۱۹۰.
۹. استرابو، جغرافیای استرابو، سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان، ترجمه همایون صفی‌زاده، ص ۵۳.
۱۰. فردوسی، ابوالقاسم، ١٣٦٦، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۱، ص ۱۲۵، بیت ۵۷۰-۵۷۱.
۱۱. همان، ص ١٠٦، بیت ٢٦٣.
۱۲. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۱، ص ۳۰۳، آبان یشت بند ۳۳-٣٤.
۱۳. فردوسی، ابوالقاسم، ١٣٦٦، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۱، ص ۹۲، بیت ٤٩.
١٤. عریان، سعید، ۱۳۹۱، مادیان هزار دادستان، ص ١٠٤ یادداشت ۲ و ۳.
۱۵. پلوتارخ، ۱۳۸۰، ایرانیان و یونانیان به روایت پلوتارخ، ترجمه احمد کسروی، ص ۲۲۲.

کنیـزکان خـود را همـراه می‌بـرد» [۱] یـا «دینـن در پرسـیکا می‌نویسـد: در دربـار ایـران شـهبانو بایـد بـا شـمار بزرگـی از زنـان فرعـی بسـازد» [۲]. البتـه پادشـاهان ساسـانی دارای حرم‌سـرا و زنـان و کنیـزان بی‌شـماری بودنـد. بـرای نمونـه ده‌هـزار کنیـز در دربـار انوشـیروان مشـغول خدمـت بودنـد[۳] و یـا حـرم خسـروپرویز را کسـی نمی‌توانـد انـکار کنـد[۴]. سـبئوس نکتـه مهمـی دارد و آن ایـن اسـت: «خسـرو به‌رسـم مغـان زنـان متعـدد داشـت» [۵]. «مطابـق شـاهنامه بهـرام گـور دارای ۹۳۰ زن[۶] اسـت (۳۵/۹۴۷)، خسـرو اول ۷۰ (۱۰۷۰/ ۴۱)، و خسـرو دوم تـا ۱۲۰۰۰(ش. ۴۳/۳۹۱۵)» [۷].

ناگفتـه نمانـد بنـا بـر «نامـه تنسـر» پادشـاه بایـد بـه یکـی دو زن اکتفـا کنـد و داشـتن فرزنـدان بسـیار در شـأن طبقـات پاییـن اسـت و اشـراف بایـد بـه کمـی فرزنـد مباهـات کننـد[۸]. آمـوزه‌ای که در میـان پادشـاهان نیـز خواسـتار چندانی نداشـت.

هرچنـد تـک همسـری غالـب بـود امـا خـلاف آن هـم در مادیـان هـزار دادسـتان و هـم در گزارش‌هـای تاریخـی ثبـت شـده اسـت[۹]. بعدهـا بـا تغییـر شـرایط، تعـدد زوجـات نیـز ملغـی و یـک زنـی مانـدگار شـد. در زیـر بـه چنـد نمونـه از اسـناد چندزنـی اشـاره می‌شـود:

۱- «چنانچـه تأدیـه بدهـی (شـخص درگذشـته) می‌بایـد از (دارایـی) خانـواده صـورت پذیـرد و سـه زن در خانـواده باشـد، (آنـگاه تأدیـه بدهـی) مگـر در شـرایطی کـه هـر سـه زن (در انجـام ایـن امـر تشریک‌مسـاعی کننـد، امکان‌پذیـر نیسـت)» [۱۰]. دکتـر عریـان در یادداشـت ایـن بنـد

۱. نوکراتیسی، آنایوس، ۱۳۸٦، ایرانی‌ات در کتاب بزم فرزانگان، ترجمه جلال خالقی مطلق، ص ٥٤.

۲. همان، ص ۵۳.

۳. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، خسرو قبادان و ریدگی ص ٦۰ بندهای ۹۸-۹۹.

٤. مزدا پور، کتایون و همکاران، ۱۳۹۵، ادیان و مذاهب در ایران باستان، ص ۲٥٦.

٥. سبئوس، ۱۳۹٦، تاریخ سِبئوس، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، ص ۱۰٤.

٦. شـمار زنـان بهـرام بنـا بـر شـاهنامه بایـد بیشـتر باشـد چـرا کـه پیـش از آنکـه بهـرام به‌سـوی خانـه مـرد گوهرفـروش بـرود روزبـه در سـخنی بـه موبـدان گویـد:

«کنون نهصد و سی زن از مهتران همه بر سران افسر از گوهران»

و ایـن یعنـی ازدواج‌هـای بعـدی در شـمار نیامـده اسـت. در نتیجـه دختـر ماهیـار گوهـر فـروش، دختـر شـنگل را بایـد بدیـن شـمار افزود.

۷. خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۵، زنان در شاهنامه، ترجمه احمد بی نظیر، ص ۱٤٤، پاورقی شماره ۳.

۸. نامه تنسر به گشنسب، ۱۳٥٤، به تصحیح مجتبی مینوی، ص ۷۰.

۹. نک: مزداپور، کتایون، ۱۳۹۳، خانواده در ایران باستان، در تاریخ جامع ایران، ج ۳، ص ۱۳۸.

۱۰. عریان سعید، ۱۳۹۱، مادیان هزار دادستان، ص ۱۳۳، بند ۲.

می‌نویسد: «منظور این است که متوفی دارای سه زن باشد[1]».

۲- «چنانچه شخصی (مالی را برای قیمومت متناوب) به زنان (خویش) واگذارد، قیم، آن (زنی) خواهد بود که در همان سال بزاید[2]».

۳- «چنانچه مرد با دو پادشازن (خود چنین) پیمان کرده باشد که: «من تو و تو را (با خود) هم درآمد کردم» (آنگاه هر یک از آن دو) زن جداجدا با شوهر هم درآمد هستند ... [3]».

بنا به گزارش ثعالبی «زرتشت برای ازدواج و تعدد زوجات حدی قائل نشده است» [4]. بلخی نیز گوید زرتشتیان هراندازه که بخواهند می‌توانند زن بگیرند[5]. ارداویراف موبد هفت زن داشت که همه، خواهران او بودند[6].

بنا بر سنت خود زرتشت نیز دو پادشازن داشته و یک چکرزن[7] که «اورت نر» و «وروچهر» از چکرزن بودند و «ایستواستر»، «فرین»، «سریت» و «پورچیستا» از پادشا زن. «هووی» زن سوم وی که دختر فرشوشتر بود نیز مادر سه منجی زرتشتی است[8].

خوب است در این جا به نمونه‌ای از تناقض‌گویی‌ها اشاره کنیم. علی‌اکبر جعفری وقتی می‌بیند زرتشت بر اساس سنت سه زن اختیار کرده است می‌گوید: «اگر هم آن بزرگوار سه همسر داشت، ما را چه که پس از هزارها سال در سدهٔ بیستم میلادی که بسی از یک‌زنی گفتگو و پشتیبانی می‌شود، نشسته احساس شرمندگی بکنیم و یا زبان

۱. همان ص ۱۳۸، یادداشت شماره ۲.

۲. همان، ص ۲۱۱، بند ٤۳.

۳. همان، ص ۲۸۷، فصل ۳۵، بند ۲. دکتر عریان در بخش یادداشت‌ها می‌نویسد: «در این بند نه‌تنها تعدد زوجات را در دین مزدیسنای دوره ساسانی که برخی آن را رد کرده‌اند مسجل می‌دارد بلکه در نکاح داشتن دو پادشا -زن را نیز تأیید می‌کند» (همان، ص ۲۹۱، یادداشت شماره ۳) و نیز نک: بارتولومه، کریستیان، ۱۳۳۷، زن در حقوق ساسانی، ترجمه ناصرالدین صاحب‌الزمانی، ص ۵۲.

٤. ثعالبی، محمد بن عبدالملک، ۱۳۸٤، شاهنامه ثعالبی، ترجمه محمود هدایت، ص ۱۲۰.

۵. بلخی، احمد بن سهل، ۱۹۰۳، البدء و التاریخ، ج ٤، ص ۲۸.

٦. ژینیو، فیلیپ، ۱۳۷۲، ارداویراف‌نامه، ترجمه ژاله آموزگار، ص ٤۳.

۷. استاد راشد محصل به نقل از سنجانا گوید که نام زنان زردشت، «اَروز»، «ارنیج» و «هوو» بوده است (راشد محصل، محمدتقی، ۱۳۸۹، دینکرد هفتم، ص ۳٤٤، یادداشت بند هجدهم).

۸. بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، بندهش، ص ۱۵۲، بخش بیستم و نیز نک: غیبی، بیژن، ۱۳۹٦، دوازده متن باستانی، ص ۲۸۱، یادداشت ۱۳. اما موبد جهانگیر اشیدری بدون اعتنا به این متون گوید: نام همسر زرتشت هووی بوده که از او شش فرزند داشت. نک: اشیدری، جهانگیر، ۱۳۸۱، راهنمای آشنایی با دین و آموزشهای اشو زرتشت (دفتر یکم)، ص ٦.

بـه خرده گیـری دراز کنیـم؟ زندگـی خصوصـی زرتشـت از آن هزارهـا سـال پیـش بـود و طبعـاً بایـد باشـد ولـی آییـن زندگـی را کـه او طـرح کـرد، بـرای همیشـه اسـت»[۱]. امـا وقتـی می‌خواهـد بـه مسـئله «ازدواج بـا محـارم» پاسـخ دهـد می گویـد: «مـا را بـه آنچـه در ایـن بـاره گفته‌انـد و می گوینـد کاری نیسـت. مـا اینجـا می‌خواهیـم بدانیـم زرتشـت و یارانـش چـه گفتـه یـا چـه کرده‌انـد»[۲]. بـه بیـان دیگـر اگـر مسـئله تعـدد زوجـات باشـد سـیره زرتشـت بـه مـا ربطـی نـدارد امـا اگـر مسـئله ازدواج بـا محـارم باشـد بایـد دیـد کـه زرتشـت و یارانـش چـه کرده‌انـد. ایـن همان تناقـض و قرائـت گزینشـی اسـت کـه ایـن دسـته از نویسـندگان دچـار آن هسـتند.

در متـن پهلـوی وجرکـرد دینیـک نیـز آمـده کـه زرتشـت سـه زن داشـت کـه هـر سـه در زمـان زندگـی وی در قیـد حیـات بودنـد[۳]. هرچنـد در اعتبـار ایـن متـن تردیـد وجـود دارد امـا ازآنجاکـه نویسـنده آن موبـدی زرتشـتی بـوده اسـت به‌خوبـی نشـان از جایـز بـودن چنیـن رسـمی نـزد ایشـان اسـت.

تاورنیـه گویـد: آییـن زرتشـتی بـه مـرد اجـازه می‌دهـد تـا پنـج زن داشـته باشـد بـه شـرطی کـه وسـائل زندگـی‌اش را فراهـم کنـد[۴]. درروویـل کـه در زمـان فتحعلی‌شـاه بـه ایـران آمـده نیـز از تعـدد زوجـات میـان زرتشـتیان می گویـد. ایـن رسـم تـا زمـان ناصرالدیـن شـاه قاجـار همچنـان در میـان زردشـتیان ایـران جـاری بـود. امـا ازآنجاکـه پارسـیان بنـا بـه علـل اقتصـادی و نـه اخلاقـی[۵] مدتـی بـود کـه تـک زنـی را اختیـار کـرده بودنـد در نتیجـه مانکجـی صاحـب نماینـده پارسـیان، تعـدد زوجـات را ممنـوع اعـلام کـرد[۶]. البتـه هنـوز هـم موبدانـی بودنـد کـه ممنوعیت مانکجـی را نمی‌پذیرفتنـد و فتـوا بـه جـواز تعـدد می‌دادنـد. بنـا بـه نوشـته‌های اربـاب کیخسـرو شـاهرخ تعـدد زوجـات پـس از مانکجـی تـا اواخـر دوران قاجاریـه همچنـان در میـان زردشـتیان وجـود داشـت. دسـتور رسـتم پسـر دسـتور جهانگیـر رئیـس روحانـی زردشـتیان فتـوا مـی‌داد کـه بـرای هـر مـرد زرتشـتی تـا هفـت زن گرفتـن جایز اسـت. بـه همیـن خاطـر در همـان دوران عـده‌ای دو زن داشـتند و حتـی میـرزا بهـرام گشتاسـب و بهمـن آدربـاد نیـز چهـار زن داشـتند[۷].

امـا جنـاب فرهنـگ مهـر در ادعایـی عجیـب می گویـد: «پـس از آمـدن اسـلام بـه ایـران،

---

۱. جعفری، علی‌اکبر، ۱۳۵۳، پیام زرتشت، ص ۱۴۶.

۲. همان، ص ۱۷۷.

۳. تاوادیا، جهانگیر، ۱۳۴۸، زبان و ادبیات پهلوی، فارسی میانه، ص ۱۵۶.

۴. تاورنیه، ۱۳۸۲، سفرنامه تاورنیه، ترجمه حمید شیرانی، ص ۱۰۰.

۵. بارتولومه، کریستیان، ۱۳۳۷، زن در حقوق ساسانی، ترجمه ناصرالدین صاحب‌الزمانی، ص ۵۱.

۶. شهمردان، رشید، ۱۳۶۳، تاریخ زرتشتیان فرزانگان زرتشتی، ص ۶۲۳، و نیز ص ۳۹۱.

۷. شاهرخ، کیخسرو، ۲۵۳۵، یادداشت‌های کیخسرو شاهرخ، ص ۶۰-۶۱.

بـا آنکـه تعـدد زوجـات در اسـلام مرسـوم و مجـاز بـوده اسـت، هیـچ مـوردی از تعـدد زوجـات در بیـن زرتشـتیان ذکـر نشـده اسـت. و طبـق بررسـی کـه در تهـران، یـزد و کرمـان انجـام شـد، هیـچ یـک از زرتشـتیان کـه در سـدۀ اخیـر زندگـی کـرده و نیاکانشـان کـه در سـده پیـش از آن می‌زیسـته‌اند، بیـش از یـک زن نداشـته‌اند» [۱].

حـال خـود میـزان دقـت بررسـی جنـاب مهـر را بسـنجید. وی در جـای دیگـری گویـد: «اگـر تعـدد زوجـات در سـنت زرتشـتی بـوده، چـرا در قـرون اخیـر متـروک شـده اسـت؟» [۲]. کـه پاسـخ آن روشـن اسـت اولاً نمونه‌هایـی از آن وجـود دارد و دیگـر بـه فـرض نبـود آن، هماننـد ده‌هـا رسـم دیگـری اسـت کـه در دهه‌هـای گذشـته تـرک شـده اسـت.

موبـد اردشـیر آذرگشسـب پـا را از ایـن فراتـر نهـاده و بـا نادیده‌گرفتـن تمـام مسـتندات گویـد: «زرتشـتیان در هیـچ دوره‌ای از دوران زندگـی خـود مجاز بـه گرفتـن بیـش از یـک زن نبوده‌اند» [۳].

خلاصـه اینکـه تعـدد زوجـات چنـان مسـلم بـود کـه حتـی موبـدان بـر ایـن بـاور بودند کـه در بهشـت «هـر مـردی را کـه در زمیـن یـک زن اسـت آن‌گاه او را همـان گونـه اسـت. کسـی کـه او را <زن> بسـیار بـود آنـگاه او را <زن> بسـیار باشـد» [۴]. یـا در روایـت پهلـوی آمده اسـت کـه: «بـه مـرد همـان انـدازه کـه در گیتـی پادشـازن بـود، پس بـاز دهنـد» [۵].

امـا بنـا بـر قانـون کنونـی «بـرای هـر مـرد زرتشـتی بیـش از یـک زن و بـرای هـر زن زرتشـتی بیـش از یـک شـوهر جایـز نیسـت» [۶].

۱۳. انواع ازدواج

ازدواج در سـنت زردشـتی بـه دو صـورت دائـم و موقـت انجـام می‌گرفتـه اسـت. ازدواج دائـم به‌صـورت پادشـایی، چکـری، سـتری، ایوکیـن و خودسـرای و ازدواج موقـت در صـورت تعییـن زمـان بـوده اسـت. البتـه برخـی از محققیـن دسـته‌بندی دیگـری ارائـه کرده‌انـد. در ایـن دسـته‌بندی ازدواج بـه سـه صـورت پادشـایی، چکـری و خودسـرایی اسـت کـه در هـر سـه نـوع آن می‌تـوان به‌صـورت دائـم یـا موقـت باشـد[۷]. بـرای نمونـه بنـا بـر بنـدی از مادیـان هـزار دادسـتان

۱. مهر، فرهنگ، ۱۳۸۷، دیدی نو از دینی کهن، ص ۱۷۲، پاورقی شماره ١٤.

۲. مهر، فرهنگ، ۱۳۸۷، دیدی نو از دینی کهن، ص ۱۵۳.

۳. آذرگشسب اردشیر، ١٣٤٥، آیین زناشویی زرتشتیان، ص ١٤.

٤. راشد محصل، محمد تقی، ۱۳۹۰، وزیدگی‌های زاداسپرم، ص ۱۷۰، فصل ۳۵، بند ٥٢.

٥. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۳۲۰، فصل چهل و هشتم، بند ٦٢.

٦. آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، ١٣٨٦، ص ۲۲-۲۳، ماده ١٦.

۷. جعفری دهقی، محمود و شایسته‌دوست، امین، ١٤٠٠، وضعیت زن ساسانی بر پایه قوانین ازدواج و طلاق، ص ۷.

مـرد می‌توانسـته پادشـازن خـود را بـرای مـدت معینـی بـه شـخص دیگـری واگـذار کنـد[۱]. ازدواج ایـوک‌زن و سـتر زن اصطلاحاتـی دال بـر جانشـین واسـطه و جانشـین بدلی‌انـد کـه مربـوط بـه حـوزه وراثت‌انـد و نـه ازدواج و ماتسـوخ دربـاره آن تذکـر داده اسـت[۲]. نـوع دیگـر تقسـیم‌بندی ایـن اسـت کـه ازدواج بـه دو صـورت مسـتقل و نیابـی اسـت[۳].

با توجه به این مقدمه، چند نوع ازدواج در میان زرتشتیان وجود داشته است: از جمله:

الف) پادشازنی:

ازدواجـی کـه در آن دختـر کـه بـرای نخسـتین‌بار بـا رضایـت خـود و سرپرسـت قانونـی بـه همسـری مـردی درمی‌آمـد. پادشـازن در ایـن جهـان و جهـان دیگـر از آن شـوهر خویـش اسـت و از وی ارث می‌بـرد و همسـران در ثـواب کار خیـر فرزنـد و همدیگـر شـریک هسـتند.

ب) ایوکین:

اگـر پـدر یـا بـرادر دختـری، فرزنـد پسـر نداشـت، در ایـن هنـگام دختـر را بـه نـام پـدر یـا بـرادر بـه همسـری کسـی درمی‌آوردنـد تـا بـرای آن دو وارثـی بـه دنیـا آورد. درصورتی‌کـه پسـری از وی زاده می‌شـد، آن پسـر وارث پدربـزرگ یـا عمـوی خـود بـود. دختـر به‌صـورت قانونـی همسـر پـدر و یـا بـرادر خـود بـود و از ایشـان ارث می‌بـرد. درصورتی‌کـه دختـر پیـش از مـرگ پـدر یـا بـرادر ازدواج کـرده بـود بـا مـرگ هـر یـک از ایـن دو و نبـود وارث قانونـی، ازدواج پادشـاه زنـی وی خودبه‌خـود ملغـی می‌شـد و درصورتی‌کـه شـوهر بـه همسـر خویـش علاقـه داشـت می‌توانسـت وی را به‌عنـوان چکرزنـی بـه عقـد خـود درآورد.

ج) ستُرزنی[۴]:

اگـر مـردی[۵] بـدون داشـتن همسـری می‌مُـرد، اولیـای متوفـی دختـری را بـه نـام پسرشـان بـه همسـری مـردی درمی‌آوردنـد[۶]. در ایـن صـورت ایـن زن بـرای مـرد متوفـی پادشـازن بـود و بـرای

۱. همان، ص ١٦-١٧.

۲. همان، ص ۲۹، پی‌نوشت شماره ٤.

۳. شکی، منصور، ۱۳۹۳، حقوق در ایران باستان، در تاریخ جامع ایران، ج ۳ ص ۸۲.

٤. ایـن نـوع از ازدواج در نامـه تنسـر ازدواج ابـدال نامیـده شـده اسـت (مزداپـور، کتایـون، ۱۳۹۳، خانـواده در ایـران باسـتان، در تاریـخ جامـع ایـران، ج ۳، ص ۱۳۸).

۵. پانزده سال به بالا (اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزد یار، ج ۱، ص ۱۸۰، از روایت کاوس کامان).

٦. عقیده بر این بود که اگر مرد در این دنیا زن و فرزند داشته باشد در آخرت نیز از نعمت زن و فرزند بهره‌مند است.

شـوهر خـود چِکَـر زن و نخسـتین فرزنـد حاصـل از ایـن ازدواج وارث همـان متوفـی بـود. در نامـه تنسـر آمـده اسـت کـه ایـن کار بـرای همـه کسـانی انجـام می‌گرفـت کـه فرزنـد پسـر نداشـتند چـه ازدواج کـرده بودنـد و زن و دختـر داشـتند و چـه مجـرد بودنـد. نکتـه مهـم ایـن بـود کـه «اگر کسـی بـه خـلاف ایـن روا داشـتندی بکُشـتندی» [۱].

د) چَکَر زن:

زنـی کـه پـس از مـرگ شـوهر نخسـتین خـود بـه همسـری مـرد دیگـری درمی‌آمـد[۲] و همچنیـن دختـری کـه در زمـان نامـزدی، نامـزد خـود را از دسـت داده باشـد[۳ ۴]. البتـه بـا گذشـت زمـان تعاریـف چکـر، سـتور بـا یکدیگـر خلـط شـده اسـت.

ه) خود سَر[۵] زن:

زنـی کـه بـدون رضایـت سرپرسـت قانونـی خـود بـه همسـری مـردی درمی‌آمـد. اربـاب کیخسـرو شـاهرخ آن را بـه بیسـت و یـک سـالگی مقیـد کـرده اسـت[۶] کـه مسـتند آن روشـن نیسـت.

موبـد اردشـیر آذرگشسـب بـرای نشـان‌دادن میـزان آزادی زنـان در ایـران باسـتان گویـد کـه زنان در آن روزگار به‌انـدازه‌ای آزاد بودنـد کـه اگـر می‌خواسـتند می‌توانسـتند بـر خـلاف میـل والدیـن ازدواج کننـد[۷]. امـا گویـا فرامـوش کرده‌انـد کـه در ایـن ازدواج پـدر و مـادر می‌تواننـد دختـر را از ارث محـرم کننـد[۸]. و در روایاتـی نیـز تاکیـد شـده اسـت کـه ایـن ازدواج نـزد خداونـد ارجـی نـدارد. و در دیـن نیـز چنیـن زنـی را «جـه» و بـدکار می‌خواننـد[۹]. لقبـی کـه بـرای زنـاکاران بـه کار می‌رفتـه اسـت. در روایـات داراب هرمـزد یـار چنیـن آمـده اسـت: «هـر زن کـه بـه یـک روز تـن

۱. نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵٤، به تصحیح مجتبی مینوی، ص ٦٨.

۲. ایـن زن در جهـان دیگـر از آنِ شـهر پیشـین خـود اسـت نـه شـوهر دوم (اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایـات داراب هرمـزد یـار، ج ۱، ص ۱۸۰).

۳. امـا اگـر شـوهر دیـن دیگـری اختیـار کنـد زن تـا یـک سـال صبـر می‌کنـد و پـس از آن اگـر دوبـاره شـوهر کـرد ازدواج وی به‌عنـوان پادشـا زنـی ثبـت می‌شـود (همـان، ص ۱۸۳، از روایـت کامـه بهـره و شـاپور بروجـی).

٤. همان، ص ۱۸۵، از روایت شاپور بروجی.

٥. یا ازدواج خودش رأی زن (همان، ص ۱۸۰- ۱۸۱). ازدواج خودسرانهٔ دختر بدون اجازه والدین.

٦. شاهرخ، کیخسرو، ۱۳۳۷، آیینهٔ آیین مزده‌یسنی، ص ۱۲٦.

۷. نك: آذرگشسب اردشیر، ۱۳٤٥، آیین زناشویی زرتشتیان، ص ۲-۳.

۸. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزد یار، ج ۱، ص ۱۸۱.

۹. همان، ص ۱۸٤، روایت بهمن پونجیه.

بـه دو مـرد دهـد او را بدیـن «جـه» خواننـد» [1].

نکتـه بسـیار مهـم ایـن اسـت کـه ازدواج پادشـازنی برتریـن نـوع ازدواج بـود کـه از لحـاظ حقوقـی نیـز از مزایـای بیشـتری برخـوردار بـود. تفـاوت ایـن نـوع از ازدواج بـا چکـر زنـی در ایـن بـود کـه:

۱- زن و شـوهر در ازدواج پادشـایی بـا یکدیگـر ارتبـاط مالـی داشـتند در حالـی کـه در ازدواج چکرزنـی ارتبـاط مالـی میـان ایشـان وجـود نداشـت بدیـن معنـا کـه زن چکـر از شـوهر خویـش ارث نمی‌بـرد و تنهـا پسـر چکـر آن هـم نصـف سـهم پسـر پادشـا ارث می‌بـرد.

۲- ارتبـاط خویشـاوندی میـان فرزنـدان چکـرزن وجـود نداشـت بدیـن معنـا کـه اگـر پسـر کوچکـی در خانـه وجـود داشـت سرپرسـتی بـه پسـر چکـرزن نمی‌رسـید زیـرا بـا آن کـودک خویشـی نداشـت.

۳- شوهر چکر سالار و سرپرست زن چکر نیست.

۴ـ ازدواج پادشـایی جاودانـه اسـت و زن در دنیـا و آخـرت همسـر شـوی خویـش اسـت امـا ازدواج چکـر جاودانـه نیسـت و در آخـرت همسـر شـوهر آیینـی خویـش اسـت[2].

۵- طبـق روایتـی درصورتی کـه پادشـازن مرتکـب زنـا می‌شـد، شـوهر می‌توانسـت در صـورت توبـه او را نـگاه دارد امـا چاکـر زن و ایـوک زن ایـن گونـه نبود[3].

در یـک کلام بنـا بـر روایتـی «هـرگاه زنـی در منزلـت چگـر زنـی باشـد متأسـفانه از مزایـای حقوقـی همسـری بی‌بهـره خواهـد بـود. بنابرایـن ایـن مطلـب را نبایـد بـه روی او آورد زیـرا فعـلاً او بـه انـدازه کافـی خـوار شـده اسـت» [4].

در نتیجـه آنچـه موبـد اردشـیر آذرگشسـب گویـد کـه «ایـن زن در سراسـر زندگـی در خانـه شـوهر مقـام کدبانـوی خانـه داشـت و از همگـی حقـوق و مزایـای پادشـا زن در طـول عمـر برخـوردار بـود»[5] بنیـادی نـدارد و مغایـر بـا نوشـته‌های حقوقـی زرتشـتیان اسـت.

نکتـه دیگـر اینکـه در قوانیـن کنونـی هیـچ یـک از انـواع ازدواج جـاری نیسـت در حالیکـه در گذشـته واجـب بـود هـر زن بـا توجـه بـه شـرایط خویـش در همسـری مـردی باشـد. بـرای نمونـه جایـز نبـود چکـرزن تحـت عنـوان پادشـازن بـه ازدواج مـردی درآیـد و اگـر چنیـن می‌شـد و یـک

۱. همان، ص ۱۹٦، از روایت کامه بهره و نیز دابار، ۱۹۰۹، صد در نثر، در شصت و هفتم.
۲. نک: مزداپور، کتایون، ۱۳۹۳، خانواده در ایران باستان، در تاریخ جامع ایران، ج ۳، ص ۱۵٦.
۳. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزد یار، ج ۱، ص ۱۹۸، از ورایت شاپور بروجی.
٤. صفای اصفهانی، نزهت، ۱۳۷٦، روایت امید اشوهیشتان، ص ٤۸، پاسخ ۷.
۵. آذرگشسب اردشیر، ۱۳٤۵، آیین زناشویی زرتشتیان، ص ۱۲-۱۳.

سـال از عقـد می‌گذشـت همـه دسـت انـدرکاران مرگـرزان می‌شـدند[1]. امـا در عصـر کنونـی حتـی اگـر مـردی بـه خاطـر نـازا بـودن زن دیگـری اختیـار کنـد هـر دو پادشـا زن محسـوب می‌شـوند.

و) ازدواج موقت

بـر خـلاف گفتـه موبـد رسـتم شـهزای کـه گویـد در دیـن زرتشـتی «ازدواج موقـت وجـود نـدارد و ازدواج بـه صـورت دائـم و مادام‌العمـر می‌باشـد»[2]، در سـنت زرتشـتی نیـز مـواردی از ایـن نـوع در دسـت اسـت. در ایـن نـوع از ازدواج، زن بـا رضایـت سرپرسـت خویـش تـا مـدت مشـخصی بـه همسـری مـردی درمی‌آمـد و پـس از گذشـت آن زمـان، طـلاق صـورت می‌گرفـت. چنـد شـاهد بـر ایـن مدعـا وجـود دارد از جملـه:

۱- «وای‌یـار نوشـته اسـت کـه: چنانچـه دختـری بنـا بـر اجـازه پـدر بـه کسـی اظهـار کنـد کـه: «تـا ۱۰ سـال زن تـو هسـتم و پـدر (او) پیـش از ده سـال بمیـرد، (آنـگاه) بایـد تـا انقضـای ۱۰ سـال بـرای پـدر قیـم گمـارده شـود و هنگامـی که ۱۰ سـال سـپری شـد، دختر در همسـری کسـی نیسـت و قیـم پـدر خواهـد بـود»[3].

۲- «چنانچـه (زنـی) بگویـد کـه «مـن بـرای ۱۰ سـال تـن بـه همسـری تـو دادم» آنـگاه او می‌توانـد در (ایـن) ۱۰ سـال در وضعیـت یکزنـی باقـی بمانـد»[4].

۳- «چنانچـه کسـی بگویـد کـه: «مـن تـا ۱۰ سـال تـن بـه زناشـویی بـا مهریـن دادم» (آنـگاه) چنانچـه (آن) زن در (طـول) ۱۰ سـال بمیـرد، جهیزیـه و (تمـام) لـوازم (او) بـرای مهریـن می‌ماند»[5].

بانـو کتایـون مـزدا پـور بـا یـاد از ایـن نمونه‌هـا گویـد: «این‌گونـه ازدواج بعـداً در جامعـه زردشـتی نمونـه مشـهوری نـدارد»[6].

ز) ازدواج استقراضی

نـوع دیگـری از ازدواج نیـز تحـت همیـن ازدواج موقـت جـای می‌گیرد کـه ازدواج اسـتقراضی یـا اشـوداد خوانـده می‌شـود. در ایـن نـوع ازدواج، شـوهر، زن خـود را بـرای کسـب ثـواب بـه همسـری مـرد دیگـری بـه مـدت معینـی می‌دهـد و پـس از گذشـت مـدت معیـن زن بـه شـوهر

۱. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزد یار، ج ۱، ص ۱۸۶، از روایت کامه بهره.

۲. شهزادی، رستم، ۱۳۶۷، جهانبینی زرتشتی، ص ۳۹.

۳. عریان، سعید، ۱۳۹۱، مادیان هزار دادستان، ص ۱۴۹ بند ۱۳.

۴. همان، ص ۲۱۳ بند ۵۲.

۵. همان، ص ۲۸۸ بند ۱۱.

۶. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۳، خانواده در ایران باستان، در تاریخ جامع ایران، ج ۳، ص ۱۶۷.

نخست بازمی‌گردد. شوهر دوم حق ندارد زن را به مرد دیگری دهد و در صورت انجام این کار و رضایت زن هر سه نفر محکوم به اعدام می‌شدند. در کتاب روایت پهلوی چنین آمده است: «و کسی که زنی را به مردی دهد، شوهر به کسی که زن می‌دهد، زن را به عنوان اشوداد (= صدقه) پذیرفت و سپس زن را به مرد دیگری بدهد و زن با دادن به شوهر <دوم> هم داستان باشد همان گونه که <با دادن> به آن مرد نخست، اگر به مدت یکسال زن را بدزدد، پس شوهر <نخست>، زن و نیز آن مردی که زن سپس بدو داده شده، مرگ ارزان شوند» [۱].

اما در قوانین کنونی تنها یک ازدواج به رسمیت شناخته شده است که همان ازدواج پادشازنی است و اگر مرد به هر دلیلی زن دیگری نیز اختیار کند میان این دو زن نیز هیچ تفاوتی وجود نخواهد داشت و سهم‌الارث یکسانی دریافت خواهند کرد. و دیگر اینکه هیچ خبری از ازدواج موقت نیست که نشان از ممنوع بودن آن دارد[۲].

ح) خویدوده یا ازدواج با محارم:

گونه‌ای از ازدواج میان خویشان درجه یک که سفارش‌های بسیاری برای انجام آن در روایات زرتشتی وجود دارد و موضوع کتاب حاضر است.

۱۴. سرپرستی خانواده

سرپرستی خانواده در سنت زردشتی با مرد است و نیز وی حق دارد که برای خانواده سرپرست دیگری انتخاب کند. در صورت درگذشت سرپرست خانواده و عدم انتخاب فرد دیگری توسط خودِ سرپرست، سرپرستی خانواده بر عهده پسر بزرگ است. در صورت نبود وی با یکی از مردان نزدیک خانواده و در صورت نبود وی سرپرستی به‌صورت مادر سالاری است.

سرپرستی خانواده به‌صورت قهری بنا به نوشته‌های مادیان هزار دادستان چنین است: «پسر مولود پادشازنی، و پسرخوانده و قیم منصوب و برادرانی که شریک‌الارث هستند. در جایی نوشته شده است که سالاری خانواده پدر به پسرخوانده نمی‌رسد» [۳].

اما بنا بر قوانین کنونی «سرپرستی خانواده در طول زندگی با شوهر بوده ولی پس از

۱. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۲۳۸، فصل یازدهم، بند ۱۱.

۲. نک: آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، ۱۳۸٦.

۳. عریان، سعید، ۱۳۹۱، مادیان هزار دادستان، ص ۱۵۷، بند ۱۷-۱۸.

درگذشـت و یـا محجـور و یـا مفقودالاثـر شـدنش بـا زن وی اسـت[۱]».

نکتـه دیگـر اینکـه بنـا بـر سـنت زرتشـتی، ولایـت قهـری پـدر بـر فرزنـدان ذکـور تـا سـن بلوغ یـا پانـزده سـالگی اسـت امـا در قوانیـن کنونـی «فرزنـدان کمتـر از ۱۸ سـال، تحـت ولایـت قهـری پـدر و در صـورت فـوت یـا. ... تحـت ولایـت قهـری مـادر اسـت» و سـپس نوبـت بـه جـد و در نهایـت قیـم منتخـب انجمـن موبـدان می‌رسـد[۲].

۱۵. دارایی زن و شوهر

بنـا بـر سـنت آنچـه را کـه زن از جهیزیـه یـا چیـز دیگـری بـه خانه شـوهر بـرده اسـت را پـس از طـلاق بـاز می‌سـتاند امـا آنچـه در زمـان همسـری بدسـت آمـده در ملـک شـوهر باقـی می‌مانـد[۳]. همچنیـن درصورتی‌کـه طـلاق بـا رضایـت زن باشـد هرآنچـه را کـه مـرد بـه وی داده اسـت نیـز در ملـک مـرد باقـی می‌مانـد[۴]. در روایـت پهلـوی چنیـن آمـده اسـت: «همـه خواسـته‌ای که میـره (= شـوهر) بـه زیانـه (= زن) داد، بـه شـوهر بازگـردد و چیـزی از خواسـته، او (=زن) نیسـت. <زمانـی کـه> شـوهر مُـرد، از خواسـتهٔ شـوهر او را هیـچ بهری نباشـد» [۵].

امـا بنـا بـر قوانیـن کنونـی «دارایـی شـوهر و زن پـس از ازدواج به‌تنهایـی یـا هـر دو بـا کار و سـرمایه‌گذاری بـه دسـت می‌آورنـد جـزو امـوال مشـترک آنـان خواهـد بـود[۶]».

و دیگـر اینکـه «هنگامـی کـه زن یـا شـوهر از دیـن زرتشـتی بـه آییـن دیگـری روی آورد موجبـات طـلاق بیـن آنهـا واقـع شـده و در ایـن مـورد طرفـی کـه تـرک دیـن کـرده وظیفـه دارد در صـورت طـلاق یـک‌دوم از کل دارایـی خـود را به‌طـرف دیگـر کـه در دیـن زرتشـتی باقیمانـده اسـت پرداخـت و انتقـال دهـد[۷]».

و دیگـر اینکـه درصورتی‌کـه هـر یـک از زوجیـن در طـلاق مقصـر شـناخته شـود از نصـف دارایـی خـود محـروم می‌شـود و فقـط امـوال شـخصی خـود را دریافـت خواهـد کـرد[۸].

۱. آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، ۱۳۸٦، ص ٢٤، ماده ۱۹.

۲. همان، ص ۳٤ ماده ٤۲.

۳. عریان، سعید، ۱۳۹۱، مادیان هزار دادستان، ص ۱۰۲ بند ۸.

٤. همـان، بنـد ۹. امـا در قوانیـن کنونـی هدایایـی کـه طرفیـن از یکدیگـر دریافـت کرده‌انـد مـال خودشـان اسـت (آیین‌نامـه احـوال شـخصیه زرتشـتیان ایـران، ص ۳۱ مـاده ۳۵).

۵. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۲۸۸، فصل سی و چهارم، بند پ - ۳.

٦. آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، ۱۳۸٦، ص ٢٤، ماده ۱۸، تبصره چهار.

۷. همان، ص ۳۰، ماده ۳۱.

۸. همان، ص ۳۱، ماده ۳٦.

۱۶. نشوز و عدم تمکین

اطاعت از شوهر بر زنان واجب است و رضایت خداوند در گرو رضایت ایشان است[۱]. در صورت عدم تمکین مرد می‌تواند او را از تمامی حقوقش منع کند[۲]. چنانچه گذشت بنا بر دینکرد هشتم اگر زن به شوهر بگوید که وظایف همسری تو را انجام نمی‌دهم «شوهر باید با زن مجادله کند و اِعمال تنبیه کند» [۳] اگر زن بگوید که زن تو نیستم و یک روز هم بر این باشد مرگرزان است[۴].

۱۷. طلاق

بنا به سنت حق طلاق در موارد عادی با مرد[۵] و رضایت زن نیز لازم است[۶]. شوهر در صورت طلاق باید قیمومت خود را نسبت به زن واگذار کند[۷] وگرنه فرزندانی که از شوهر دوم متولد می‌شوند متعلق به شوهر اول خواهند بود[۸]. تا پیش از ورود مانکجی صاحب، در یزد و کرمان زرتشتیانی بودند که زنان خود را طلاق می‌دادند اما این کار به‌وسیله وی ممنوع اعلام شد[۹].

۱۸. عوامل فسخ نکاح

بنا بر سنت کهن، طلاق تنها در صورت رضایت طرفین جاری می‌شد و درصورتی‌که زن صالحه باشد و به طلاق رضایت نداشته باشد تنها بدین اسباب مرد می‌توانست وی را طلاق دهد. از جمله: فحشا، جادوگری، نافرمانی از شوهر، اجتناب از هم‌بستری، عدم مراعات گوشه‌گیری در ایام قاعدگی، ارتکاب معاصی کبیره، هم‌بستری با شوهر در حال حیض، پنهان کردن حیض و مباشرت با بیگانگان[۱۰]. نکته جالب آن است که اگر طلاق

۱. دابار، ۱۹۰۹، صد در نثر، ص ۴۱-۴۲، در ۵۹.

۲. دابار، ۱۹۰۹، صد در بندهش، ص ۱۰۲، در ۳۴.

۳. نظری فارسانی، محسن، ۱۳۹۷، کتاب هشتم دینکرد، ص ۱۳۳، بخش ۳۰، بند ٦.

٤. دابار، ۱۹۰۹، صد در بندهش، ص ۱۰۱-۱۰۲، در ۳٤.

۵. شکی، منصور، ۱۳۹۳، حقوق در ایران باستان، در تاریخ جامع ایران، ج ۳ ص ۸٦.

٦. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۳، خانواده در ایران باستان، در تاریخ جامع ایران، ج ۳، ص ۱۸۲.

۷. شکی، منصور، ۱۳۹۳، حقوق در ایران باستان، در تاریخ جامع ایران، ج ۳، ص ۸٦.

۸. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۳، خانواده در ایران باستان، در تاریخ جامع ایران، ج ۳،، ص ۱۸۲.

۹. شهمردان، رشید، ۱۳٦۳، تاریخ زرتشتیان، فرزانگان زرتشتی، ص ٦۲۳.

۱۰. شکی، منصور، ۱۳۹۳، حقوق در ایران باستان، در تاریخ جامع ایران، ج ۳، ص ۸٦ و نیز نک: صفای اصفهانی، نزهت، ۱۳۷٦، روایت امید اشوهیشتان، ص ٤۵، پاسخ ۷.

به‌خاطر هریک از عوامل گفته شده صورت می‌گرفت زن از دریافت جهیزیه و دیگر حقوق خویش محروم می‌شد.

اما بنا بر قوانین کنونی طلاق حتی با رضایت طرفین هم ممنوع است و تنها در صورت بروز موارد زیر هرکدام از زن و مرد می‌توانند تقاضای طلاق دهند.

۱- جنون یا اختلال حواس پیش از ازدواج[۱].

۲- جنون پس از ازدواج درصورتی که بیش از دو سال به طول انجامد و درمان نشود[۲].

۳- ناتوانی از بچه‌دارشدن که سه سال به طول انجامد و درمان‌پذیر نباشد[۳].

۴- اعتیاد به مواد مخدر[۴].

۵- عدم پرداخت نفقه به مدت دو سال[۵].

۶- ارتکاب به زنا از هر طرف که باشد[۶].

۷- ستم مرد به زن به‌گونه‌ای که خوف به خطر افتادن جان و مال و آبرو باشد[۷].

۷- نافرمانی زن از شوهر[۸].

۸- عدم توافق اخلاقی میان زوجین به‌طوری که زندگی غیرقابل‌تحمل باشد[۹].

۹- ازدواج مرد با زن غیر زردشتی[۱۰] (البته تغییر دین خودبه‌خود موجب فسخ ازدواج می‌شود[۱۱]).

۱۰- غیبت شوهر به مدت پنج سال [۱۲].

۱۱- محکومیت زوجین به پنج سال حبس[۱۳].

۱. آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، ۱۳۸۶، ص ۲۵ ماده ۲۲.
۲. همان، ص ۲۶. ماده ۲۲ تبصره.
۳. همان، ص ۲۶، ماده ۲۳.
۴. همان، ص ۲۷ ماده ۲۴.
۵. همان، ماده ۲۵.
۶. همان، ماده ۲۶.
۷. همان، ماده ۲۷.
۸. همان، ص ۲۹ ماده ۲۸.
۹. همان، ماده ۲۹.
۱۰. همان، ماده ۳۰.
۱۱. همان، ص ۳۰ ماده ۳۱.
۱۲. همان، ص ۳۰ ماده ۳۲.
۱۳. همان، ماده ۳۳.

۱۲- زوجین پنج سال دور از یکدیگر زندگی کنند[۱].

همان‌طور که دیده می‌شود در قوانین کنونی علاوه بر اینکه زنان نیز دارای حق طلاق شده‌اند. همچنین باتوجه‌به عدم رعایت قوانین دشتان، هیچ یک از آن موارد نیز جزو عوامل فسخ عقد ازدواج ذکر نشده است[۲].

از دیگر تفاوت‌ها بالارفتن آمار طلاق نسبت به گذشته است. درباره زردشتیان ایران بنا به گزارش موبد رشید خورشیدیان در سال ۱۳۹۳ سالانه هفتاد ازدواج و ۴۰ طلاق در دفاتر رسمی ثبت شده است[۳].

درباره پارسیان نیز هینلز گوید: «آمار طلاق در میان پارسیان در حال افزایش است، مخصوصاً در میان آنهایی که در شهر زندگی می‌کنند» [۴].

۱۹. ارث

پادشازن و پسران وی دو سهم و دختران وی یک سهم می‌برند. اما فرزندان چکرزن یک سهم می‌برند[۵]. درصورتی‌که مرد هیچ فرزندی نداشته باشد همه اموالش به پادشازن می‌رسد و هیچ سهمی به خویشان وی نمی‌رسد[۶]. البته همسر وی باید آن اموال را تحت ستوری نگهداری کند و به پسری که بعداً زاده می‌شود بسپارد[۷].

اما طبق قوانین جدید بر خلاف سنت زردشتی درصورتی‌که شخصی بمیرد و پدر و مادر و زن و فرزندانی داشته باشد یک‌دهم اموال به پدر و مادر می‌رسد و باقی اموال میان مادر و پسر و دختر به طور مساوی تقسیم می‌شود[۸]. البته در میان پارسیان هنوز زنان نصف مردان ارث می‌برند[۹]. جالب‌تر اینکه بر اساس «آیین‌نامه زردشتیان» مصوب انجمن موبدان

---

۱. همان، ص ۳۱، ماده ۳۴.

۲. برای اطلاع بیشتر نک: شکی، منصور، ۱۳۹۳، حقوق در ایران باستان، در تاریخ جامع ایران، ج ۳ و مزداپور، کتایون، ۱۳۹۳، خانواده در ایران باستان، در تاریخ جامع ایران، ج ۳.

۳. https://www.mehrnews.com/news/۲۲۰۶۶۰۹

۴. هینلز، جان، ۱۳۹۳، آیین زردشت و پارسیان، ترجمه سعید علی‌محمدی، ص ۹۲.

۵. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزد یار، ج ۱، ص ۱۸۷، از روایت شاپور بروجی.

۶. همان، ص ۱۸۷، از روایت کامه بهره. و نیز نک: شکی، منصور، ۱۳۹۳، حقوق در ایران باستان، در تاریخ جامع ایران، ج ۳.

۷. رضایی باغ‌بیدی، حسن، ۱۳۸۴، روایت آذر فرنبغ فرخزادان، ص ۱۹، پرسش ۲۳.

۸. آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، ۱۳۸۶، ص ۳۸ ماده ۴۹.

۹. زرتشتیان پارسی در گفت‌وگو با موبد خجِسته می‌ستری، ترجمه نیلوفرالسادات نواب، در هفت آسمان دوره ۱۰، شماره ۳۹، ص ۴۰.

در ۱۳۱۲[1] دختران نصف پسران ارث می‌بردند[2] که نشان از قدمت ناچیز قوانین کنونی است.

نکته دیگر اینکه بنا بر سنت، زن دوم مرد (ایوکین زن) تنها کاوین خود را پس از مرگ شوهر مالک می‌شود اما در قانون جدید همه زنان به‌صورت مساوی ارث می‌برند. نکته پایانی اینکه ترک دین زردشتی نیز مانع ارث بردن از مورث زردشتی است[3].

۲۰. پُل گذاری یا ستوری

چنانچه گذشت اگر پدر یا پسری از خانواده، می‌مرد و وارث پسر نداشت، در این هنگام دختر را به نام پدر یا برادر به همسری کسی درمی‌آوردند تا برای آن دو وارثی به دنیا آورد. یا اگر مردی بدون داشتن همسر می‌مُرد، اولیای متوفی دختری را به نام پسرشان به همسری مردی درمی‌آوردند و نخستین فرزند حاصل از این ازدواج پسر شخص درگذشته می‌شد.

و معنای پل این بود که اگر شخص بدون داشتن فرزند بمیرد، در جهان دیگر با روانی پر از درد و غم بر سر چینودپُل یا همان صراط می‌ماند و به حساب و کتاب اعمالش رسیدگی نمی‌شود. هرچند در دنیا از پاکان و صالحان بوده باشد[4]. دختری که برای ایوکین پدر انتخاب می‌شد حق نداشت این وظیفه را حتی به خواهر کوچک‌تر بسپارد[5].

اما بنا بر قوانین کنونی در صبح روز چهارم پس از مرگ نزدیک‌ترین وارث، یکی از بستگان و در صورت نبود، یکی از زرتشتیان را به سمت پُل گذار درگذشته انتخاب می‌کند. پل گذار سمت فرزند حقیقی را خواهد داشت و از متوفی ارث خواهد برد[6]. همان‌طور که دیده می‌شود بر خلاف سنت پیشین دیگر از مسئله زادن وارث برای درگذشته مطرح نیست.

جمع‌بندی

دکتر کتایون مزداپور پس از بررسی جامع خانواده ایرانی در دوران باستان تفاوت‌های

۱. دامغانی، محمدتقی، ١٣٣٤، احوال شخصیه زردشتیان ایران، ص ١٣.

۲. همان، ص ۸۰ و ٨٦.

۳. آیین نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، ١٣٨٦، ص ٤٣ ماده ٦٢.

٤. سد در نثر، ص ١٦، در هجدهم و نیز روایات داراب هرمزد یار، ج ١، ص ١٧٦، از روایت کامه بهره.

٥. نظری فارسانی، محسن، ١٣٩٧، هفت متن کوتاه پهلوی، ص ١٥٥، متن چهار پرسش از فرنبغ سروش، پرسش ٤.

٦. آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، ١٣٨٦، ص ٣٦-٣٧، ماده ٤٦-٤٧.

خانواده دیروز و امروز را چنین برمی‌شمرد: «در جامعه زنده زردشتی، انواع واقعی یا اسمی ازدواج جای خود را به یک‌شکل تک همسری می‌دهد و در تحولات دوران اخیر، حتی سنت ارث یک سهم و بهر برای دختران و دو بهر و سهم برای پسران از میان می‌رود و هر دو، سهمی برابر می‌یابند. طلاق از میان می‌رود و مهر و کابین دادن و ستاندنش فراموش می‌گردد. همچنین است سنت ازدواج مجدد زن پس از مرگ شوهر، که تقریباً در قرن اخیر اغلب به آن عمل نمی‌شده و زن پس از مرگ شوهر، حتی در آغاز جوانی و بی‌فرزند تنها می‌مانده است. به‌جای گماردن ستر در انواع مختلف آن، برای کس بالغی که فرزند نداشته باشد و درگذرد، «پل گذار» برمی‌گزینند که وارث و فرزند خواندهٔ وی خواهد بود و این وراثت در قانون رسمی کشوری نیز وارد شده است و تنفیذ می‌گردد. برای زردشتیان عادی و نامتخصص همهٔ سنت‌های کهن الفاظ فاضلانه و کتابیِ کهنه امروز نیاز به آموختن دارد تا فهمیده شود»[1].

---

۱. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۳، خانواده در ایران باستان، در تاریخ جامع ایران، ج ۳، ص ۱۸۹.

گفتار ششم: خویدوده

در ایـن بخـش به‌صـورت گـذار بـه سـه مطلـب دربـاره مفهـوم خویـدوده، ریشـه و زادگاه و چرایـی بـه وجـود آمـدن چنیـن رسـمی اشـاره می‌شـود.

الف) مفهوم‌شناسی

ازدواج:

شـاید نیـاز بـه تعریـف ازدواج نباشـد امـا ازآنجاکـه گاهـی نویسـندگان زرتشـتی و دیگـران در پاسـخ بـه مسـئله ازدواج بـا محـارم بـه نمونه‌هایـی در میـان دیگـر اقـوام اشـاره کرده‌انـد کـه ازدواج مصطلـح نبـوده اسـت بایـد روشـن شـود کـه مـراد از ازدواج در ایـن پژوهـش چیسـت.

ازدواج از بـاب افتعـال بـه معنـای «جفـت گرفتـن، زن کـردن. شـوهر کـردن. بـا یکدیگـر جفـت و قریـن شـدن. بـا هـم جفـت شـدن» [1] اسـت و مـراد از ایـن جفـت شـدن نـکاح شـرعی اسـت کـه بـه معنـای «عقـد زناشـویی بسـتن» [2] اسـت. «عقـدی کـه به‌موجـب آن علاقه زناشـویی بین زن و مرد ایجاد شود» [3]. چنانچه منوچهری گوید:

میان ما نه عقدی نه نکاحی — نه آیین عروسی بود و نه سور[4]

از ایـن تعریـف، «آمیـزش مـرد و زنـی کـه بـا هـم ازدواج شـرعی و قانونـی نکرده‌انـد» [5] خـارج می‌شـود و زنـا نامیـده می‌شـود. و از همین‌جـا سسـتی گفتـار هیربـد کاتـراک و امثـال او روشـن

---

۱. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامهٔ دهخدا، ج ۲، ص ۱۹۷۹–۱۹۸۰.

۲. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامهٔ دهخدا، ج ١٤، ص ٢٢٦٨٥.

۳. همان.

٤. همان.

۵. انوری، حسن، ۱۳۹۰، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، ص ۳۸۷۸.

می‌شـود. ایشـان بـرای کاسـتن از قبـح ازدواج بـا محـارم می‌گویـد ایـن نـوع ازدواج در میـان دیگـر اقـوام نیـز رواج داشـته اسـت. وی بـا اسـتناد بـه بندهایـی از سـفر پیدایـش گویـد: «لـوط بـا دو دختـران خـود نسـبت زناشـویی داشـته‌اند» [۱]. درحالی‌کـه اگـر بـه ایـن بخـش از تـورات مراجعـه شـود خواهیـم دیـد کـه ازدواجـی در کار نبـوده اسـت و بنـا بـه نوشـته‌های دروغ‌پـردازان یهـودی دختـران لـوط (نعـوذ باللـه) بـا حیلـه‌ای بـا پـدر خـود درآمیختنـد[۲]. هـر چنـد اصـل قضیـه قطعـاً دروغ اسـت امـا ازدواجـی هـم در کار نبـوده اسـت کـه بخواهیـم آن را نمونـه‌ای از خویـدوده نـزد دیگـر اقـوام بدانیـم.

مَحارم:

واژه محـارم جمـع «مَحرَم» از ریشـه «حـرم» بـه معنـای «خویشـاوندی نزدیـک کـه نـکاح او روا نباشـد» [۳]. محـدوده محـارم در ادیـان الهـی متفـاوت اسـت. بدیـن معنـا کـه ممکـن اسـت در دیـن اسـلام گروهـی در شـمار محـرم باشـند و همیـن گـروه در دیـن یهـود ازدواج بـا آنـان جایـز باشـد.

علی‌اکبـر جعفـری گویـا در مقـام ایـراد بـه ایـن تفاوت‌هـا می‌گویـد: «می‌پرسـیم محـارم چـه معنـی دارد؟ می‌گوینـد کسـانی کـه بـا آنـان ازدواج حـرام اسـت. می‌پرسـیم آنـان کـه باشـند؟ می‌گوینـد همیـن خواهـر و مـادر و دیگـران. پیداسـت کـه خودشـان هـم نمی‌داننـد کـه مـرز از کجـا آغـاز می‌شـود» [۴].

البتـه جنـاب جعفـری حـق دارنـد این‌گونـه بگوینـد چـون در هیـچ یـک از متـون زرتشـتی متقـدم مـرزی میـان محـرم و نامحـرم وجـود نـدارد و معلـوم نیسـت جنـاب جعفـری ایـن پرسـش را از چـه کسـانی پرسـیده کـه آنـان مـرز محـارم را نمی‌دانسـته‌اند. وگرنـه محـدوده محـارم در همـه ادیـان مشـخص و معلـوم اسـت. در میـان ادیـان الهـی نیـز هیـچ اختلافـی در ایـن نیسـت کـه خویشـاوندان درجـه نخسـت بـه یکدیگـر محرم‌انـد و ازدواج بـا آنـان حـرام اسـت. جـدای از ایـن حتـی در بسـیاری از ادیـان غیـر الهـی نیـز ازدواج در ایـن طبقـه جایـز نیسـت بـه همیـن خاطـر چنانچـه می‌آیـد نویسـندگان چینـی، یونانـی، رومـی کـه معتقـد بـه دیـن الهـی نبودنـد هـم بـه ایرانیـان باسـتان ایـراد می‌گرفتنـد کـه آنـان دختـر و خواهـر و مـادر خـود را بـه همسـری درمی‌آوردنـد.

۱. کاتراک، جمشید، ۱۳۴۲، زناشویی در ایران باستان، ترجمه رستم شهزادی، ص ۵۵.
۲. عهد عتیق، ۱۳۹٤، ترجمه پیروز سیار، ج ۱، ص ۱۹۵، سفر پیدایش، فصل ۱۹، بند ۳۰.
۳. معین، محمد، ۱۳۸٦، فرهنگ فارسی معین، ج ۲، ص ۱٦٤۸.
٤. جعفری، علی‌اکبر، ۱۳٤٦، پیام زرتشت، ص ۱۷۳.

ایشان می‌گوید باتوجه‌به تفاوت‌های دایره محرم در میان جوامع به‌جای انتخاب کورکورانهٔ یکی از این دایره‌ها بهتر است به دانش روز مراجعه کنیم که می‌گوید همه کسانی که احتمال دارد فرزندان ناقصی به دنیا آورند ازدواجشان ممنوع است و بهترین ازدواج، از دور همسر گرفتن است[۱].

اما اشکالی که در این گفته وجود دارد این است که علم روز هیچ‌گاه نگفته که تمامی ازدواج‌های خویشاوندی موجب نقص خلق می‌شود و لازمه گفتهٔ جناب جعفری نیز این است که اگر علم روز در مواردی ازدواج پدر و دختر یا خواهر و برادر را موجب نقص خلق ندانست این نوع ازدواج‌ها باید جایز باشد.

در پایان باید گفت در هیچ یک از متون متقدم زرتشتی اشاره‌ای به طبقات محارم نشده است و این مسئله به‌خوبی نشان از آن دارد که موبدان زرتشتی ازدواج با خویشان درجه یک را پذیرفته بودند. مگر ممکن است موبدانی که با این جزئیات از قوانین ازدواج و طلاق بحث کرده است درباره مسئلهٔ به این مهمی هیچ بحثی سکوت باشند آن هم مسئله‌ای که زرتشتیان را بدان متهم می‌کردند؟

خویدوده:

برخی این واژه را مرکب از دو بخش xvaetva و dava دانسته‌اند که بخش نخست به معنای خود و بخش دوم از ریشه da به معنای دادن و بخشیدن است. به همین خاطر برخی از زرتشتیان باتکیه‌بر این وجه معنای ازدواج با خویشان را نپذیرفته و معانی مانند «فداکاری»، «صله‌رحم»، «کار نیک»، «عملی خیر که با خدا رابطه می‌دهد» و مانند آن را پیشنهاد داده‌اند. پیشنهادی که به گفته استاد شهبازی اساسی ندارد[۲].

پورداوود بر این باور است که «خوائت وَدَث [...] لفظاً یعنی خود داده مقصود از این کلمه ازدواج در میان خویشاوندان است هنوز هم در ایران مانند زمان قدیم ازدواج میان خویشان بخصوص عمو زادگان و خالو زادگان بسیار معمول است خواه برای نگاه‌داشتن ثروت در خانواده و خواه از برای پاک نگاه‌داشتن خون در ایران قدیم ازدواج در میان نزدیکان و خویشان نیک شمرده می‌شده است» [۳].

شهبازی نیز گوید: «خوئیت ودثه اوستایی و مشتقات پهلوی آن اصلاً به معنی «زناشویی با خویشان «– در همان حدی که در ایران اسلامی هم رایج و ستوده است –

۱. همان، ص ۱۷٤.

۲. شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۱۳، حاشیه شماره ۵۹.

۳. پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۷، خرده اوستا جزوی از نامه مینوی، ص ۷٤، پاورقی شماره ٤.

می‌بوده است»[۱]. ناگفته نماند اگر خویدوده از لحاظ لغوی به معنای ازدواج با خویشان باشد هیچ چیزی در واژه «خوئت» وجود ندارد که آن را مختص خویشان درجه‌دو کند. در این صورت نیز خویدوده ازدواج با خویشان به معنای عام خواهد بود که ازدواج با محارم نوع اعلای آن خواهد.

به نظر دکتر وامقی این کلمه متشکل از دو بخش xvaet و vadatha است که بخش دوم از ریشهٔ vad اوستایی به معنای عروسی کردن است که در زبانهای هم خانواده مانند سانسکریت و غیره نیز دارای ریشه مشترک است[۲]. برای نمونه در سانسکریت به‌صورت vadhu و vivaho و در زبان سغدی به‌صورت vazu به معنای عروسی است. این واژه به همین معنا در زبان انگلیسی به‌صورت wed، در هلندی به‌صورت wedde، در سوئدی به‌صورت vad و در آلمانی به‌صورت wette است.

به‌هرحال: «به یک نکته می‌توان یقین کرد که به عقیدهٔ اکثر قریب به‌اتفاق دانشمندان این واژه در واقع به معنای ازدواج با نزدیکان است و تفسیرات و تاویلات دیگر موردی ندارد»[۳].

محمود روح‌الامینی بر این باور است که: «تعابیر و تفاسیری که ازدواج با محارم را در دین زرتشت اثبات یا رد می‌کند بستگی به نحوهٔ ترجمه کردن کلمه «خئت ودثه» (اوستایی) و واژه «خوتیک دس» (تلفظ پهلوی) دارد»[۴]. درحالی‌که اثبات یا رد چنین رسمی در روایات زرتشتی چندان بستگی به معنای لغوی این واژه ندارد چرا که این واژه در بسیاری از روایات پهلوی آشکارا در معنای ازدواج با محارم به‌کار رفته است. به بیان دیگر به فرض که وجه اشتقاق این واژه از xvaetva و dava هم باشد اما شواهدی انکارناپذیری در متون وجود دارد که جز معنای ازدواج با خویشان نزدیک را نمی‌دهد و جدای از گواهی‌های منابع بیگانه، در منابع پهلوی از واژگانی مانند به زنی گرفتن یا به همسری درآوردن استفاده شده است که هرگونه شکی را از میان برمی‌دارد. در نتیجه این واژه به هر معنایی که باشد روایات دیگری وجود دارد که ازدواج با محارم را ثابت می‌کند.

۱. شاپور شهبازی، علیرضا، ۱۳۸۱، خوئتودثه، در سروش پیر مغان (یادنامه جمشید سروشیان)، ص ۲۴۲.

۲. برای اطلاع بیشتر نک: وامقی، ایرج،، بحثی درباره واژه اوستایی Xvaet Vadatha، در جشن‌نامه محمد پروین گنابادی، زیر نظر محسن ابوالقاسمی، ص ٤٦٨-٤٧٢.

۳. همان، ص ٤٦٦.

٤. روح الامینی، محمود، ١٣٦٠، درون همسری و برون همسری، ص ٥٣٦.

ب) زادگاه

در باره منشأ این رسم میان دانشمندان اختلاف است برخی مانند مولتون این رسم را به بومیان سرزمین ماد یا مغان نسبت می‌دهد[۱].

برخی دیگر آن را وامی از مردم مجاور مانند مصر و عیلام می‌دانند و برخی دیگر آن را اصیل شمرده‌اند. دکتر مهرداد بهار گوید: «در عیلام و مصر سنتی وجود داشت که از عصر مادرسالاری بازمانده بود و آن ازدواج با محارم بود. دلیل ازدواج با محارم آن بود که گمان می‌رفت زنان حامل خون سلطنت‌اند و کسی شاهِ برحق است که با شَهدُخت ازدواج کند، و معمولاً پسر بزرگ شاه با خواهر خویش ازدواج می‌کرد. در عیلام آیینی وجود داشت که شاه و برادرش با خواهر خویش ازدواج می‌کردند، البته یکی پس از دیگری. این آخرینِ همان سنت است که حتی در عهد ساسانیان نیز گوشه‌ای از آن مرسوم بود و پس از مرگ شوهر، برادرش با همسر متوفی ازدواج می‌کرد. قبلاً گمان می‌رفت ازدواج با محارم در نزد پارس‌ها و بعداً ایرانیان پیش از اسلام، وامی فرهنگی از مصر بوده باشد؛ درحالی‌که با روشن شدن تاریخ عیلام، امروز می‌توان منشأ این وام فرهنگی را عیلام دانست»[۲].

دکتر دریایی نیز گوید: «به عقیده ریچارد فرای منشأ این ازدواج شاید زرتشتی نبوده و عیلامی بوده است که هخامنشیان به‌منظور حفظ پاکی خون خاندان شاهی آن را اخذ کرده‌اند» [۳].

بر خلاف این دسته از پژوهشگران مری بویس بر این است که شاید منشأ آن خود جامعه زرتشتی متقدم باشد. وی گوید: «با اینکه رسم «خویدوده» در شهادت به زرتشتی گری یا یسنای فراوانی (در عبارتی که بعید نیست از اضافات و تحریفات بعدی باشد) ستوده شده است، منشأ آن را همیشه در مغرب ایران جسته‌اند. رسم همانند آن، نه‌تنها در میان فراعنه مصر رواج داشته است، بلکه در روزگار باستان، یونانی‌ها و عبرانی‌ها به آن می‌پرداخته‌اند. برای پیداکردن سرچشمه‌ای که مستقیماً بر پارسیان اثر گذاشته است، در میان جوامعی که پیشینه مادرسالاری داشته‌اند جستجو می‌کنند. مثلاً در عیلام (که می‌دانیم در آنجا شهبانویی با دو برادر خویش ازدواج کرده بود) یا در «لیکیه» Lycia از یکی از دو عبارت هرودوت و سنگ قبرهای به‌جامانده، استنباط کرده‌اند که حتی در سده پنجم ق.م در جامعهٔ لیکیه، ارثیه، تنها از طریق مادر انتقال می‌یافته است. پژوهشگران درباره

۱. مظاهری، علی اکبر، ۱۳۷۷، خانواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام، ترجمه عبدالله توکل، ص ۱۱۸.

۲. بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، از اسطوره تا تاریخ، ص ۱۵۲.

۳. دریایی، تورج، ۱۳۸۳، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۱۷۷.

درستی این استنباط شک و تردید فراوان دارند. به‌هرحال غیرممکن است «لیکیایی‌ها» بتوانند بر جامعهٔ زرتشتی تأثیری چنین ژرف و پایدار بگذارند. در مورد عیلام هم (که گذشته از یکی دو مورد نادر مربوط به خانوادهٔ سلطنتی، آگاهی درست و مطمئن نداریم) شک و تردید بسیار وجود دارد. این نظر که ایرانیان از طریق فرقهٔ پیرو «ایشتار» با این رسم آشنا شده‌اند قانع‌کننده نیست. از شیوع آن، در میان پیروان خود آن فرقه، خبر نداریم.

ناچاریم به حدس و گمان بپردازیم. می‌توان پنداشت در همان مراحل بسیار دشوار ظهور زرتشتی‌گری، شاید بلافاصله در روزهای پس از سقوط کِی گشتاسب که جامعهٔ زرتشتی از قلّت تعداد پیروان، به‌سختی آسیب‌پذیر بوده است و زرتشتیان واجب می‌دانسته‌اند مؤمنان هر چه بیشتر ازدواج کنند، بر ازدواج با محارم صحه گذاشته می‌شود. در جوامعی که ازدواج‌های خانوادگی سابقه داشته و مرسوم باشد چنین صحه‌گذاری، اسباب خشم و شگفتی نمی‌شود (در غیر این صورت، رسم‌های مشابه «ازدواج با محارم» در خاورمیانهٔ باستان چنان فراوان نمی‌بود). گمان این است که از آن به بعد، روحانی زرتشتی که در احترام و اهمیت‌دادن به سابقهٔ امر و سنت شهرت دارد، بر مبنای آنچه در گذشته روی داده بوده، این نظریه را پروراند که ازدواج با محارم، سبب نیرومندی و قوت کیش بهدینی می‌شود. پس ستودنی و نیک و دارای ثواب است.

این‌گونه حدس و گمان دست‌کم تااندازه‌ای توجیه می‌کند که چرا «خویدوده» نه‌تنها رسمی پذیرفتنی می‌شود، بلکه از نظر دینی واجب هم به شمار می‌آید. از این‌ها گذشته، اینکه در اوستا برای این رسم اصطلاح خاصی به‌کاررفته (حال‌آنکه مثلاً برای آتشکده واژه یا اسمی در اوستا نیامده است) حکایت از این می‌کند که بایستی رسم از مشرق به مغرب ایران آمده باشد»[1].

به گمان برخی مانند فایست و شرایدر ممکن است خویدوده یکی از آداب‌ورسوم کهن هندواروپایی باشد[2] باتوجه‌به اسطوره جم و جمی (جمشید خواهرش) می‌توان برای این رسم اصلی هندو ایرانی نیز جست. ازدواج جمشید و خواهرش از اسطوره‌های کهنی است که حتی در متون هندی کهن نیز از آن یاد شده است. در ریگ ودا ییمه (همان جم) و خواهر دوقلویش «یمی» از فرزندان خدایان هستند. «در ریگ ودا گفت‌وگوی عاشقانه‌ای از ییمه و یمی نقل می‌شود. در این سرود یمی با شاعرانه‌ترین عبارت‌ها عشق خود را به ییمه اظهار و تمایل خود را برای ازدواج با او ابراز می‌کند و برادر با مهر این عشق را با ذکر

۱. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۲، ص ۹۶-۹۷.

۲. مظاهری، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، خانواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام، ترجمه عبدالله توکل، ص ۱۱۹.

موانـع رد می‌کنـد و تمنـای او را بـرای ازدواج نمی‌پذیـرد» [۱].

امـا اگـر ایـن رسـم در میـان هندوهـا نیـز دارای اصـل و ریشـه بـود پـس چـرا ایـن پیونـد در ریـگ ودا انجـام نمی‌گیـرد؟ «کریسـتین سـن بـر آن اسـت کـه مانـدالای دهـم، حاصـل دسـتکاری روحانیـان هندوسـت کـه سـنت ازدواج میـان خواهـر و بـرادر را ناپسـند شـمرده و آن را به‌گونـه‌ای نـه خشـن، بلکـه ملایـم نفـی کرده‌انـد. در سـرود مذکـور، یَمـی بـه یـم بـرادرش می‌گویـد:

" ... پـس بگـذار روح مـن و تـو بـه یکدیگـر پیونـدد، و چـون شـوهری مهربـان همسـر مـن شـو ... حتـی در رَحِـم، خداونـد توشـتری [خداونـد آفریننـدهٔ موجـودات زنـده] زندگی‌بخـش، و سـازندهٔ همـهٔ اشـکال و آفریننـده، مـا را همسـر یکدیگر سـاخته اسـت. هیچ‌کس از خواسـت او سـرپیچی نمی‌کنـد، آسـمان و زمیـن معتـرف اسـت کـه مـا از اوییـم ... عشـقیم بـر مـن کـه یمـی هسـتم مسـلط اسـت تـا بتوانـم در کنـار او بـر یـک بسـتر بیارامـم. مـن چـون زنـی خـود را تسـلیم شـوهرم می‌نمایـم،ماننـد چرخ‌هـای ارابـه بشـتابید تـا بـه دیگـر برسـیم ... "

و ایـن گفتـار دلپذیـر عاشـقانه ادامـه دارد، امـا یـم تـن نمی‌دهـد و بـه صورتـی ملایـم در نکوهـش آن سـخن می‌گویـد کـه سـابقه مجـاز و کهـن آن را می‌رسـاند و معلـوم نیسـت در چـه زمـان و بـر حسـب چـه تحولاتـی، روحانیـون هنـدو ایـن رسـم و سـنت را منسـوخ کردند - کـه در ایـران توسـط روحانیـان ترغیـب و تاکیـد می‌شـد» [۲].

ج) چرایی ازدواج با محارم

پژوهشـگران بسـیاری دربـاره علـت گسـترش چنیـن رسـمی بـه بحـث بررسـی پرداخته‌انـد کـه در یـک جمع‌بنـدی می‌تـوان چنـد عامـل حفـظ نـژاد پـاک، بقـای قبیلـه و جلوگیـری از گرایـش اعضـاء بـه دیگـر ادیـان و عامـل اقتصـادی را در ایـن امـر دخیـل دانسـت. دکتـر خالقـی مطلـق در ایـن بـاره گویـد: «دلایـل ازدواج بـا بسـتگان نزدیـک و محـارم در ایـران باسـتان چـه می‌توانـد باشـد؟ نخسـت مباهـات و سـربلندی قبیلـه و خانـواده اسـت. آدمـی قبیلـه خـود را ترجیـح می‌دهد و از آن بیشـتر خانـدان و خانـواده خـود را تـا خانـوادهٔ هسـته‌ای. دوم بـاور بـه خلـوص و پاکی خون چـه از لحـاظ روان‌شناسـی (افتخـار قبیلـه‌ای و فامیلـی) و نیـز از لحـاظ فیزیکـی. دلیل سـوم اقتصاد در طبیعـت اسـت. در ازدواج بـا محـارم فـرض بـر ایـن بـود کـه امـلاک در یـک خانـواده باقـی

۱. باقری حسن کیاده، معصومه، روح‌الامینی سمیه، ۱۳۹۳، داستان جم، ص ۲۴-۲۵.

۲. رضی، هاشم، ۱۴۰۰، ازدواج مقدس در ایران باستان/ خویدوده، ص ٦٨-٦٩.

بمانـد»[۱].

در ایـن میـان پیگولـو سـکایا اهمیـت فراوانـی بـه حفـظ امـوال قبیلـه می‌دهـد چـرا کـه می‌گویـد: «هنگامـی کـه «حقـوق مـادری جـای خـود را بـه حقـوق پـدری واگـذارد» ازدواج درون قبایـل صـورت محتـوم بـه خـود گرفـت. زیـرا ایـن کار بـه سـود حفـظ قبیلـه و امـوال آن بـود. بنـا بـر حقـوق پـدری، امـوال زن پـس از ازدواج بـه شـوهری کـه ممکـن بـود از قبیلـه دیگری باشـد، تعلـق می‌گرفـت. تـلاش به‌خاطـر حفـظ امـوال در محـدوده قبیلـه موجـب گردیـد کـه ازدواج درون قبایـل بـه پدیـده‌ای محتـوم بـدل شـود»[۲]. البتـه در جـای دیگـری بـه عامـل پاکـی نـژاد نیـز نظـر دارد[۳].

شـاید بتـوان گفـت کریسـتین سـن عامـل پاکـی نسـب را مقـدم بـر عوامـل دیگـر می‌دانسـت وی می‌نویسـد: «اهتمـام در پاکـی نسـب و خـون خانـواده یکـی از صفـات بـارزه جامعـه ایرانـی بشـمار می‌رفـت، تـا بحـدی کـه ازدواج بـا محـارم را جایـز می‌شـمردند»[۴].

جکسـون بـا پذیـرش انتسـاب ایـن رسـم بـه خـود زرتشـت گویـد: «ظاهـراً زرتشـت ایـن رسـم را بـه خاطـر آن پذیرفتـه بـود کـه می‌پنداشـت پیونـد بـا خویشـان نزدیـک سـبب خواهـد شـد کـه جامعـه پیـروان مؤمـن و مقـدس او بـا حفـظ پاکـی و راسـتی و درسـتی از گزنـد دشـمنان محفـوظ مانـد، و راه بـرای پیشـرفت کسـانی کـه در راه دیـن او بـه پیـکار برخاسـته‌اند همـوار گـردد»[۵].

ماریـا بروسـیوس گویـد: «هـم تعـدد زوجـات و هـم ازدواج بـا نزدیـکان وسـیله‌ای عالـی بـرای تمرکـز و حفـظ قـدرت اسـت. به‌این‌ترتیـب تعـداد خانواده‌هایـی کـه بـرای ازدواج بـا خانـدان سـلطنتی انتخـاب می‌شـدند محـدود می‌شـد و کمکـی بـود بـرای محافظـت از فرزنـدان ذکـور»[۶].

دکتـر دریایـی جنبـه دیگـری را هـم دخیـل می‌دانـد و آن هـم تقویـت پیونـد دینـی اسـت. ایشـان گویـد: «ایـن گونـه زناشـویی نـه تنهـا خانـواده و ثـروت آن را دسـت نخـورده و سـالم نگـه می‌داشـت، بلکـه از لحـاظ مذهبـی نیـز پیونـد دینـی را حفـظ می‌کـرده اسـت»[۷].

---

۱. خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۵، زنان در شاهنامه، ترجمه احمد بی‌نظیر، ص ۱۵۵-۱۵٦.

۲. پیگولو سکایا، ۱۳۸۷، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا ص ۲٦۵.

۳. همان ص ۲٦٦.

٤. کریستین سن، آرتور، ۱۳۸۵، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۲۳٤.

۵. جکسـون، آبراهـام ولنتایـن ویلیامـز، ۱۳٦۹، سـفرنامه جکسـن، ایـران در گذشـته و حـال، ترجمـه منوچهـر امیـری - فریـدون بـدره‌ای، ص ۷۹.

٦. بروسیوس، ماریا، ۱۳۸۷، زنان هخامنشی، ترجمه هایده مشایخ، ص ۵۱.

۷. دریایی، تورج، ۱۳۸۳، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۱۷۸.

فصل دوم:

ازدواج با خویشان درجه یک در روایات زرتشتی

خویدوده در متن‌های زرتشتی

«منابـع کتبـی در مـورد «ازدواج بـا محـارم» در ایـران باسـتان از لحـاظ مآخـذ روایتـی و یـا به‌عبارت‌دیگـر منبـع اسـنادی بـه چندیـن گـروه تقسـیم می‌شـود: یونانـی، رومـی، سـریانی، مسـلمان و زرتشـتی. هـرگاه فقـط شـواهد یونانـی و رومـی و سـریانی و مسـلمان را داشـتیم، می‌توانسـتیم اصـل موضـوع را نتیجـه اشـتباه عمـدی یـا غیرعمـدی نویسـندگان نـاآگاه بدانیـم و بـا اَنـگِ «تهمـت» و «افتـرا» بـر آنهـا مردودشـان بشـماریم، ولـی حقیقـت ایـن اسـت کـه شـواهد زرتشـتی بـرای ایـن موضـوع دسـت‌کمی از گواهی‌هـای نازرتشـتیان نـدارد» [1].

الف) خویدوده در اوستا

«ایـن اصطـلاح در گاتاهـا نیامـده و در چنـد مـوردی کـه در اوسـتای جدیـد آمـده ... تنهـا به‌عنـوان عملـی ثـواب از آن یـاد شـده و در مـورد آن شـرح و توضیحـی نیامـده اسـت. ظاهـراً ایـن عمـل آن انـدازه روشـن و خالـی از ابهـام بـوده کـه نیـازی بـه شـرح و تفسـیر نداشـته اسـت» [2].

این واژه در اوستای موجود با احتساب یک مورد تکرار، پنج بار به‌کاررفته است.

۱) یسنا، هات ۱۲، بند ۹.

ایـن هـات را هـات «خسـتویی» هـم می‌نامنـد و در اوسـتا از آن نـام بـرده و سـتایش شـده اسـت. در هـات سـیزدهم این‌چنیـن آمـده اسـت: «هـات خسـتویی را می‌سـتاییم» [3]. پـورداوود

---

۱. شاپور شهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۱۰-۱۱.

۲. میرفخرایـی، مهشـید، ۱۳۹۷، دادسـتان دینـی، پـاره دوم (پرسـش‌های ۴۱-۹۲)، ص ۲۶۱، یادداشـت‌ها، پرسـش ۶۱، شـماره ۱.

۳. نک: دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۱، ص ۱۵۹، یسنا هات ۱۳ بند ۸.

این بخش از یسنا را از قطعات بسیار قدیم اوستا می‌داند که زبان آن به گاتاها بسیار نزدیک است[۱].

در بند نهم از این هات درباره خویدوده چنین آمده است: «من دین مزداپرستی را باور دارم که جنگ را براندازد و رزم افزار را به کنار گذارد و خویشاوند پیوندی را فرمان دهد» [۲]. آذرگشسب قطعه موردنظر را چنین آورده است «خویشی دهنده و پاک است» [۳].

به گفته کاتراک به نظر اشپیگل، گایگر و چندی از دانشمندان مثل دارمستتر و گلدنر حکم ازدواج با محارم از این بند بدست می‌آید[۴]. چنانچه میلز هم آن را به معنای «اصول ازدواج با خویشان» ترجمه کرده است[۵].

مری بویس درباره وجود خویدوده در این بخش اوستا گوید: «این اصطلاح در اعتقادنامهٔ زردشتی، موسوم به فرورانه، می‌آید؛ ولی به‌گونه‌ای نامناسب، در پایان آن، و در بخشی که ارتباطش با کلیت اصیل دعا، به‌گونه‌ای دیگر است و بنابراین ممکن است افزودهٔ بعدی باشد» [۶]. وی در جای دیگری نیز وجود این اصطلاح را شگفت‌آور می‌داند و می‌گوید: آوردن این مطلب در بند ۹ یسنای فرآورتی، شگفت‌آور است. زیرا این بند اوج شهادت و اعتراف بوده و با مطالب کلی و عالی سروکار دارد. امکان اینکه من‌درآوردی باشد را نمی‌توان مردود دانست. اما این فرض مشکلات جدیدی را مطرح خواهد ساخت»[۷].

۲) ویسپرد، کرده ۳، بند ۳.

«جوان سخنگوی را ایستاده خواهم. کسی را که خویشاوند پیوندی کند، ایستاده خواهم» [۸]. پورداوود چنین آورده است: «یک جوان سخنگوی ایستاده خواهم، آنکه ختودت به‌جای آورد ایستاده خواهم» [۹].

۱. نک: پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۷، یسنا بخشی از کتاب اوستا، ج ۱، ص ۱۸٤.

۲. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۱، ص ۱۵۷. در ترجمه پورداوود چنین آمده است: «به ختودت امر کند» (پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۷، یسنا بخشی از کتاب اوستا، ج ۱، ص ۱۸۸).

۳. آذرگشسب، اردشیر، ۱۳۵٤، خرده اوستا، ص ۸ و نیز نک: شهمردان، رشید، ۱۳۸۸، خرده اوستا برگردان از دین‌دبیره، ص ۳۹.

٤. کاتراک، جمشید، ۱۳٤۲، زناشویی در ایران باستان، ترجمه رستم شهزادی، ص ٤۱.

۵. همان، ص ٤۲.

٦. بویس، مری، ۱۳۸۱، زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، ص ۸۰.

۷. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۱، ص ۳۱۸، یادداشت شماره ۲٤.

۸. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۲، ص ۵۲۸.

۹. پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۱، ویسپرد، ص ۳۷.

۳) وندیداد، کرده ۸، بند ۱۳.

در بند دوازدهم زرتشت از اهورامزدا می‌پرسد مرده کشان باید با پیشاب چه حیوانی خود را بشویند. پیشاب گوسفند یا گاو نر یا مرد یا زن کدام یک را می‌توان بکار برد؟

هاشم رضی پاسخ اهورامزدا را چنین آورده است: «از چارپایان کوچک یا از ستوران. نه از مردان، نه از زنان. مگر از آن دو [مرد و زن] که اَبَر هست مرد خیتُودَث و زن خیتُودَث ... [یعنی زن و مردی که خویُدوده یا ازدواج مقدس یا و با محارم درجهٔ یک کرده باشند، چون به موجب روایات مؤکد دینی در چنین کسانی هیچ‌گاه اهریمن نمی‌تواند نفوذ کند و بدانان دورج را نفوذی نیست].» [1]

اما ترجمه دوستخواه چنین است: «پیشاب گوسفند یا گاو نر، اما نه پیشاب مرد و نه پیشاب زن، مگر آن که مرد یا زن، نزدیک‌ترین خویشان مرده باشند» [2].

ترجمه دارمستتر چنین است: از شاش گوسفند یا از شاش گاو خواهد بود نه از شاش مرد و نه از شاش زن مگر زن و مردی که هم خون و از خویشان نزدیک باشند» [3].

بهرام گور انکلساریا این عبارت را چنین ترجمه کرده است: «مر و زنی که باید با هم زناشویی کنند» [4].

جناب اورنگ به پیروی از کانگا[5] این واژه را در این بند به معنی حیوان اهلی گرفته است و این‌چنین ترجمه کرده است: «از آن چهارپایان کوچک و یا چهارپایان بزرگ، نه از مردان، نه از زنان بیرون آمده، از آن دو که هست خانگی و همچنین خودی شده، از شاش آن دودسته هنگامی که آنها می‌شاشند، مرده کش‌ها بشویند موها را و نیز تن را» [6]. دستور هوشنگ جاماسب نیز گوید با اینکه معنای سنتی این واژه زناشویی میان خویشان نزدیک است اما در اینجا به معنای چارپای اهلی است[7]. دینشاه کپدیا و هیربد بهمن نیز بر این باورند که این واژه در اصل به معنای فداکاری بوده و بعدها در معنای زناشویی میان خویشان نزدیک آمده است[8].

---

۱. رضی، هاشم، ۱۳۸۵، وندیداد، ج ۱، ص ٤٤٩-٤٥٠.

۲. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۲، ص ۷٤۸.

۳. دارمستتر، جیمس، ۱۳۸۸، مجموعه قوانین زرتشت، ترجمه موسی جوان، ص ۱٦۰.

٤. کاتراک، جمشید، ۱۳٤۲، زناشویی در ایران باستان، ترجمه رستم شهزادی، ص ۳۹.

٥. بهرامی، احسان، ۱۳٦۹، فرهنگ واژه‌های اوستایی، ج ۱، ص ۳۸۹.

٦. نك: اورنگ، م، ۱۳٤۱، همبستگی در اوستا، ص ۳٥.

۷. کاتراک، جمشید، ۱۳٤۲، زناشویی در ایران باستان، ترجمه رستم شهزادی، ص ۳۹.

۸. همان، ص ٤۰.

۴) خرده اوستا، نماز ائیوی سروتروم گاه، بند ۸.

پورداوود این بند را چنین آورده است: «سرور پاکی را ما می‌ستاییم پاک‌دینی که ختودت به جای آورد» [۱]. ترجمه دوستخواه چنین است: «اَشَوَنِ پیوندگزین با خویشاوندان، رد اَشَوَنی را می‌ستاییم» [۲]. اما ترجمه موبد شهمردان چنین است: «ازخودگذشتگی را می‌ستاییم» [۳]. ترجمه موبد اردسیر آذرگشسب چنین است: «بهدین نیکوکار اَشو و سردار اَشوئی را می‌ستاییم» [۴].

۵) خرده اوستا، نیرنگ کشتی بستن

همان بند نهم از هات ۱۲ از یسنا در نیرنگ کُشتی بندی نیز تکرار می‌شود[۵] و ازاین‌رو زرتشتیان روزانه چندین بار این نیایش را تکرار می‌کنند. پورداوود در بیان معنای خویدوده گوید: «مقصود از این کلمه ازدواج در میان خویشاوندان است هنوز هم در ایران مانند زمان قدیم ازدواج میان خویشان بخصوص عمو زادگان و خالو زادگان بسیار معمول است» [۶].

چنانچه دیده می‌شود در این پنج مورد هیچ‌گونه توضیحی درباره ماهیت این واژه وجود ندارد و ازاین‌رو برخی با استناد به همین چند بند بر این باورند که در اوستا مطلبی درباره خویدوده به آن معنا وجود ندارد. اما این دیدگاه چندان که باید دقیق نیست چرا که اوستای موجود تنها یک‌چهارم اوستای ساسانی است و دیگر اینکه بر اساس روایات در اوستای کهن فصلی به نام «دوآسروجد» وجود داشته که دارای شصت و پنج فصل و در «باب خیدیودث یعنی پیوند کردن بیکدیگر و خویشان و نزدیکان» بوده است[۷].

---

۱. پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۷، خرده اوستا، ص ۱٦۸.

۲. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۲، ص ٦۲۳.

۳. شهمردان، رشید، ۱۳۸۸، خرده اوستا برگردان از دین دبیره، ص ۱۱۲.

٤. آذرگشسب، اردشیر، ۱۳٥٤، خرده اوستا، ص ۳۹.

٥. پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۷، خرده اوستا، ص ۷٤.

٦. همان، پاورقی شماره ٤.

۷. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزد یار، ج ۱ ص ۹ از روایت نریمان هوشنگ. ناگفته نماند جناب شهبازی نخست گوید که از این بخش از اوستا در دینکرد هشتم نامی نبرده‌اند و سپس گوید در دادستان دینی خلاصه‌ای از آن در کتاب دادستان دینی آمده که چیزی درباره خویدوده ندارد (شاپو رشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۱٤). اما برخی احتمال داده‌اند که بخش «دزد دروج تن نسک» همان دوباسرجد باشد (نک: نظری فارسانی، محسن، ۱۳۹۷، کتاب هشتم دینکرد، ص ٤۰۳، یادداشت ۱٫۸) اگر هم چنین باشد بازهم در این بخش چیزی درباره خویدوده نیست. البته بازهم احتمال وجود مطالبی درباره خویدوده در اوستا منتفی نمی‌شود.

از سوی دیگر «متن‌های پهلوی زرتشتی پسین، در روزگار پس از فروپاشی شهریاری آن دودمان بر پایه داده‌های متن‌های گسترده‌تر اوستایی تا آن زمان برجامانده بود، سامان‌یافته، ناگزیر باید پذیرفت که در اوستای باستانی، این تعبیر و گزارشِ آن، کاربردهای بیشتری داشته است»[۱].

برای نمونه در ویشتاسب یشت که در اوستای وسترگارد یشت بیست و چهارم برشمرده شده است[۲] در پاره هفدهم آن مطلبی درباره خویدوده آمده است که برگردان زند آن چنین است:

«همه (مردانی که) خویدوده (کنند) [گفته شده است که عمل خویدوده، بزرگ‌ترین کرفه در دین است، که از طریق آن، اهریمن و دیوان ناامید می‌شوند، و کسی که خویدوده را آشفته کند، مرگرزان می‌باشد]»[۳].

ب) خویدوده در منابع پهلوی و فارسی

درباره خویدوده (ازدواج با نزدیکان) علاوه بر پنج بند اوستایی، شش دسته روایت در کتب پهلوی و فارسی وجود دارد؛ دسته اول روایاتی است که تنها به فواید دنیوی و اخروی خویدوده و یا ضررهای برهم زدن آن می‌پردازد. هرچند بسیاری از پهلوی‌دانان بزرگ داخلی و خارجی این واژه را به ازدواج با محارم ترجمه کرده‌اند اما این دسته از روایات برای اثبات مدعای ما کافی نیست چرا که ممکن است گفته شود اصلاً خویدوده به معنای پیوند زناشویی درون‌خانوادگی نیست. اهمیت این دسته از روایات در این است که بعد از اثبات معنای ازدواج با محارم برای خویدوده، نشان‌دهنده اهمیت و تاکید موبدان بر انجام این رسم است. بر خلاف نظر کسانی که خویدوده را صرفاً مسئله‌ای نظری دانسته‌اند، این تأکیدها نشان از اهتمام موبدان برای انجام چنین رسمی دارد.

دسته دوم روایاتی است که نشان می‌دهد که خویدوده یک نوع ازدواج است. این روایات نیز اگرچه مدعای ما را ثابت نمی‌کند اما از جهت دیگری بسیار اهمیت دارد چرا که در برابر کسانی که بر این باورند که خویدوده به معنی ازدواج نیست، اسناد مهمی به شمار می‌آید.

---

۱. دوستخواه، جلیل، خیتودث/خویدودس/خویدوده (خویشاوند پیوندی) رازواره‌ای در آموزه پسین زرتشتی، در ایرانی ماندن و جهانی‌شدن، ص ۲۴-۲۵.

۲. نک: پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۱، ویسپرد، ص ۷۵.

۳. ستونه، کارینا، ۱۳۸۵، بررسی زند ویشتاسپ یشت، ص ۷۱، فرگرد سوم، بند ۱۷.

دسته سوم روایاتی است که نشان می‌دهد خویدوده نوعی از ازدواج میان خویشان است.

دسته چهارم روایاتی است که به صراحت خویدوده را ازدواج با محارم می‌داند و با توجه به قرائن و شواهد کافی معنای دیگری از آن بر نمی‌آید.

دسته پنجم روایاتی است که در آن از خویدوده نامی نیست و از واژه‌هایی مانند زناشویی، زن گرفتن و به همسری درآوردن و ... استفاده شد است. اهمیت این روایات در این است که اگر ترجمه خویدوده به ازدواج با محارم به هر دلیلی پذیرفته نشود، این روایات به‌صراحت از زناشویی و زن گرفتن سخن می گوید.

دسته ششم روایاتی است که در آن به نمونه‌هایی از ازدواج با محارم اشاره شده است.

در پایان با نگاهی معکوس به روایات خواهیم دید که موبدان زرتشتی در گذشته‌های دور حتی هنگامی که آن بندهای اوستایی را هم می‌خواندند از این واژه جز ازدواج با محارم برداشت دیگری نداشتند.

ناگفته پیداست که این نوع دسته‌بندی روایات اشکالاتی دارد از جمله اینکه وقتی بیشتر پهلوی‌دانان این واژه را به معنای ازدواج با خویشان گرفته‌اند دیگر تمام روایات دسته اول از ابهام بیرون‌آمده و معنای ازدواج را دارد. اشکال دیگر این است که برای نمونه در کتابی مانند روایت امید اشوهیشتان خویدوده را به‌روشنی ازدواج با محارم گرفته است، در نتیجه هر جا که از خویدوده نام می‌برد مرادش همان ازدواج با محارم است پس جداکردن این روایت و قراردادن آن در دسته نخست یا دوم اشکال دارد. اما به‌هرحال نوعی نظم به کار می‌دهد و از پشت‌سرهم آوردن روایات بهتر است. البته می‌توان روایات هر کتاب را پشت‌سرهم آورد که این نیز مزایایی دارد.

لازم به یادآوری است که دو متن فارسی از زرتشتیان درباره خویدوده در موزه ملی مونیخ وجود دارد که چون نگارنده از مضمون آن اطلاع ندارد، روشن نیست که باید در کدام یک از دسته‌ها جای گیرد. جناب دالوند در این باره چنین گوید: «دو متن درباره خویدوده یا خیتودت یا خیدیودت در کتابخانه ملی مونیخ فهرست شده است: یکی به شماره ۵/۵,Haug,۵۰ برگ‌های ۵۴-۵۵ که روایتی دیگر از آن در مجموعه ۸,b,M۵۱(۲۳) همان کتابخانه آمده است و نیز نسخه Haug,۵۲ ۷,۲۱، برگ‌های ۲۲۹-۲۳۰».[1]

۱. دالوند، حمیدرضا، ۱۳۹۹، متون فارسی زرتشتی، ص ۸۴.

دسته اول: اهمیت خویدوده

روایاتی که اهمیت خویدوده را نشان می هد:

۱) دینکرد سوم

< و رنج آورترین کردارِ مردمان بر دیوان، خویدوده ورزیدن است؛ زیرا که، پُرسپاهیِ مردمان را فرا می‌آورد>[1].

۲) دینکرد پنجم

«همچنین در بهدینی، اعتقاد داشتن به یشت کردن به درون (؟) و نیز اعتقاد داشتن به خاصیت ایرانی (=آزادگی) و بهدینی، یشت کردن، ازدواج با نزدیکان، اوستا یشتن، گاهنبار و دیگر آیین‌های مربوط به ایزدان» [2].

۳) دینکرد ششم

«این نیز چنین است که: اگر می‌زد و گاهنبار و بخت‌یاری (= یاری بخت) برای نیکان بکاهد، فرمانروایی بد بر مردمان و درد (= آفت) بر غلات و کشت و ورز بد و کم‌حاصلی بر زمین و بد بارانی بیفزاید؛ و اگر ثواب خویدوده بکاهد، تاریکی بیفزاید و روشنی بکاهد و اگر یزش و نیایش ایزدان و حمایت و شفاعت نیکان بکاهد، فرمانروایی بد فرمانروایان و عمل غیرقانونی بیفزاید و بدان بر نیکان پیروز شوند» [3].

۴) دینکرد هفتم

«ایشان[4] داداری (=آفرینندگی، خداوندگاری) اورمزد را ستودند (...) و برای صله‌رحم zayishn paywandishn و رواج <آن> اندر آفریدگان، خویدوده ورزیدند که بهترین کرفه مردمان <است>» [5].

۵) دینکرد هشتم

«دربارۀ دودۀ خود و هر چه در این باره است» [6].

مترجم کتاب در یادداشتی بر این بند گوید می‌توان این واژه را با تصحیح خویدوده

---

۱. فضیلت، فریدون، ۱۳۸۱ کتاب سوم دینکرد، دفتر یکم، کرده پانزدهم، پرسش هفتم، ص ۳۱.

۲. آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸۸، کتاب پنجم دینکرد، فصل ۹ بند ١٤ ص ٤٨.

۳. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۳، بررسی دینکرد ششم، ص ۲۳۱، پ (۸۲).

٤. یعنی مشی و مشیانه.

۵. راشد محصل، محمد تقی، ۱۳۸۹، دینکرد هفتم، ص ۱۹۹، مقدمه بند ۱۰.

٦. نظری فارسانی، محسن، ۱۳۹۷، کتاب هشتم دینکرد، ص ١٤٦، بخش ۳۵، بند ۸.

خوانـد کـه بـه گفتـه بارتولومـه بـه معنـی کسـی اسـت کـه بـا خویشـاوند ازدواج کـرده اسـت[1].

۶) مینوی خرد

۱- پرسید دانا از مینوی خرد ۲- که کدام کار نیک و مهتر و بهتر است؟

مینـوی خـرد پاسـخ داد کـه مِهتریـن کارِ نیـک رادی و دوم راسـتی و ازدواج بـا نزدیـکان و ...»[2].

۷) مینوی خرد

۱- پرسید دانا از مینوی خرد ۲- که کدام گناه گران‌تر است؟

۳- مینـوی خـرد پاسـخ داد ۴- کـه از گناهانـی کـه مـردم می‌کننـد، لـواط گران‌تـر اسـت. ۵- و دوم کسـی کـه مفعـول یـا فاعـل (عمـل لـواط باشـد.) ۶- و سـوم کسـی کـه مـرد مقـدس را بکشـد. ۷- و چهـارم کسـی کـه ازدواج بـا نزدیـکان را برهـم زنـد. ... [3].

۸) مینوی خرد

۱- پرسـید دانـا از مینـوی خـرد کـه مردمـان بـه چنـد راه و بهانـهٔ کار نیـک، بـه بهشـت بیشـتر می‌رسـند؟

۳ - مینـوی خـرد پاسـخ داد کـه نخسـتین کار نیکـی رادی. ... و نُهـم کسـی که برای دوسـتی روان بـا نزدیـکان ازدواج کند [4].

۹) قطعه‌ای از یک متن پهلوی

رادی کـردن، راسـت گفتـن، زن گرفتـن، و پیونـد گیتـی رانیـدن و یشـت کـردن و بـه دیـن اسـتوار بـودن و خـودوده کـردن و آتـش بهـرام نشـاندن و گاهنبـار کـردن، ویـران (را) آبـاد کـردن و گوشـورون ورزیـدن و بهـان (و) ارزانیـان را چیـز دادن بهتـر اسـت[5].

۱۰) ارداویراف‌نامه

۳- و مـن از سـروش اهلـو و آذر ایـزد پرسـیدم کـه: «ایـن جـای کجاسـت و ایـن مردمـان کدامنـد؟

۴- سـروش اهلـو و ایـزد گفتنـد کـه: «ایـن جـای، سـتاره پایـه و ایـن روان کسـانی اسـت

۱. همان، ص ۴۰۳، یاداشت ۱/۸.
۲. تفضلی، احمد، ۱۳۹۱، مینوی خرد، ص ۲۸، پرسش ۳.
۳. همان، ص ۵۰، پرسش ۳۵.
٤. همان، ص ۵۱- ۵۲، پرسش ۳٦.
۵. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ۸۹.

کـه در گیتـی یشـت نکردنـد، و گاهـان نسـرودند، خویـدوده (= ازدواج بـا نزدیـکان) نکردنـد و فرمانروایـی و دهبـدی و سـالاری نکردنـد. ...[۱].

۱۱) ارداویراف‌نامه

۲- و پرسیدم از سروش اهلو و آذر ایزد که: «این جای کدام و آن روانان، کیستند؟»

۳- سـروش اهلـو و آذر ایـزد گفتنـد کـه: «ایـن جـای، مـاه پایه و آنـان روان کسـانی اسـت که در گیتـی یشـت نکردند و گاهـان نسـرودند و خویـدوده نورزیدند[۲].

۱۲) ارداویراف‌نامه

۸- و روان کسـانی را کـه خویـدوده کـرده بودنـد، در آن روشـنایی کـه بـا نیرومنـدی آفریـده شـده بـود دیـدم کـه نـور بـه بلنـدی کـوه از او می‌تافـت[۳].

۱۳) ارداویراف‌نامه

۱- پـس دیـدم روان زنـی کـه مـاری نیرومنـد از تـن او بـالا می‌رفـت و از دهـان او بیـرون می‌آمـد.

۲- و پرسـیدم کـه: «ایـن تـن چـه گنـاه کـرد کـه روان او چنیـن پادفـراه گرانـی تحمـل می‌کنـد؟»

۳- سـروش اهلـو و آذر ایـزد گفتنـد کـه: «ایـن روان آن زن درونـد اسـت کـه خویـدوده[۴] را تبـاه کـرد.»[۵].

۱۴) زند وهومن یسن

(۱) زرتشـت از اورمـزد پرسـید کـه: «ای اورمـزد مینـوی افزونـی! دادار اشـوی جهـان اسـتومند ([اورمـزد اشـو در خوانـدن و دیگـری برای سـتایش اوسـت، باشـد کـه دادار اشـو گوینـد]) «دادار!

۱. ژینیـو، فیلیـپ، ۱۳۷۲، ارداویراف‌نامـه، ترجمـه ژالـه آمـوزگار، ص ۵۲ فصـل ۷، و نیـز نـک: عفیفـی، رحیـم، ۱۳۹۱، ارداویرافنامـه، ص ۳۲.

۲. همان ص ۵۲ و نیز نک: عفیفی، رحیم، ۱۳۹۱، ارداویرافنامه، ص ۳۲.

۳. همان ص ۵۵، فصل ۱۲ و نیز نک: عفیفی، رحیم، ۱۳۹۱، ارداویرافنامه، ص ۳۵.

٤. در روایت بهمن پونجیه چنین آمده است:

زنی ناپاک را دریدم همانگاه بگُون رخنه ماری رفت ناگاه
همی سوی دهان او برآمد بپرسیدم روان این چه بد کرد
اشو گفت این زن دُروند بی‌دین شکسته خیتودث را همی این

(اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزد یار، ج ۲، ص ۳٤۱).

۵. ژینیـو، فیلیـپ، ۱۳۷۲، ارداویـراف نامـه، ترجمـه ژالـه آمـوزگار، ص ۸۹، فصـل ۸۹، و نیـز نـگ: عفیفـی، رحیـم، ۱۳۹۱، ارداویرافنامـه، ص ٦۹.

آیا در آن هنگام سخت، پرهیزکاران و دیندارانی هستند که کستی به میان داشته باشند و آیین دین را با شاخهٔ برسم به‌جای آورند و دین «خویدودس» به دودمان ایشان روا باشد؟

(۲) اورمزد به سپیتامان زرتشت گفت که: «بهترین مردان آن باشد که در آن هنگام سختی، کستی به میان دارد، و آیین دینی برسم به جا آورد، گرچه مانند گشتاسپ شاه نباشد، (...).

(۵) اشوترین (مرد) آن باشد که به دین مزدیسنان باشد، دین «خویتودس» به دودمان او رود[1].

۱۵) روایت آذرفرنبغ فرخزادان

مردی که کستی را باز کند، (و) در طول سال توبه کند، (و) از بیم تن نتواند کستی ببندد، (اما) پس از آن گناه کم کند، و در دیگر کار و کرفه کوشا باشد، و خویدوده کند و دیگر کار و کرفه هر چه بتواند کند، . ...[2].

۱۶) روایت آذرفرنبغ فرخزادان

مردی می‌گوید که چند درهم برای روان می‌دهم، چگونه باید بدهد؟

پاسخ

چنین بهتر است اگر یک سوم را برای (مراسم) یزش، و یک سوم را برای (نگهداری) آتش و مشارکت در کرفه‌ی (برگزاری) گاهنبار، و یک سوم را برای جشن خویدوده به عنوان اساسی‌ترین درجه‌ی کرفه (بدهد)[3].

---

۱. هدایت، صادق، ۱۳۸۵، زند وهومن یسن، ص ۵۳-۵٤-۵۵.

در ترجمه استاد راشد محصل چنین آمده است:

«زردشت از اورمزد پرسید که: ای اورمزد، ای پرهیزگار! مینوی افزونی، دادار جهان مادی - بدان که اورمزد را با <صفت> اهلو باید خواند و دیگر <صفات> را باید به‌عنوان ستایش <گفت>. کسی هست که «دادار اهلو» را <صفت خواندنی> گوید - ای دادار! آیا در زمانِ شگفت، پرهیزگاران و دیندار<انی> باشند که کستی بر میان دارند و دین را با برسم بستایند و دین (= رسم، آیین) خویدوده (=ازدواج با نزدیکان) در دودهٔ <ایشان> رود (=رایج باشد)؟

اورمزد به زرتشت سپیتمان گفت که: «در آن زمان شگفت، برترین مردان آن باشد که کستی بر میان دارد و دین را برسم بستاید ....

۵- برترین پرهیزگاران آن باشد که به دین مزدیسنان ایستد (=باقی بماند) و دینِ خویدوده (=آیین ازدواج با نزدیکان) در دوده او رود». (راشد محصل، محمدتقی، زند بهمن یَسن، ص ۹-۱۰. فصل ۵، بند ۱-۲ و ۵).

۲. رضایی باغ بیدی، حسن، ۱۳۸٤، روایت آذرفرنبغ فرخزادان، ص ۳۹، پرسش ۵۲.

۳. همان، ص ۱۰۸، پرسش ۱۳۱.

۱۷) ماتیکان یوشت فریان

در پایان متن پهلوی یوشت فریان نیز ذکری از خویدوده آمده است. آنجا یوشت فریان از آخت جادو می‌پرسد که «خودوده را کار و کرفه چند ارزد؟»[۱]. و آخت جادو در پاسخ می‌ماند.

۱۸) روایت امید اشوهیشتان

پرسش ۲۹

کسی که «ازدواج با محرم»[۲] می‌کند و سپس مرتکب لواط می‌گردد و دوباره تعهد ازدواجی خود بازمی‌گردد حکم شرعی درباره چنین کسی چگونه است؟

همچنین حکم شرعی در مورد کسی که قبلاً به لواط می‌پرداخته و بعداً به «ازدواج با محرم» تعهد بسته، چگونه خواهد بود؟

پاسخ ۲۹

۲- هر کس مرتکب لواط گردد سزایش مرگ ارزان است.

۳- این گناه آن‌چنان کبیره است که حتی ثواب ازدواج با محرم، آن گناه را پاک نخواهد ساخت.

۴- اما اگر این شخص گناهکار در برابر مقام روحانی‌ای ازته‌دل اظهار تأسف نموده و توبه نماید و خودش را برای مجازات و کفاره گناهش تسلیم [حکم شرع] قرار دهد و اگر مجازاتش به سر حد اعلی کیفری برسد، در آن صورت در این دنیا آمرزیده محسوب خواهد شد.

۵- اگر توبه نکرده این دار فانی را وداع گوید در آن دنیا به خاطر ثواب عمل ازدواج با محرمی که انجام داده مانند همه کسانی که به خاطر ثواب عمل ازدواج با محرم از آتش جهنم مصون می‌مانند او هم از این امتیاز بهره مند خواهد بود.

۶- اگر در این دنیا توبه نماید و به‌خاطر گناهی که کرده به کفاره مرگ ارزان کشته نشده باشد و توبه کرده از دنیا برود در آن صورت در روز ستوش کفاره او ملاحظه خواهد گردید.

---

۱. نک: جعفری، محمود، ۱۳۶۵، ماتیکان یوشت فریان، ص ۹۷، بند ٦ و نیز ص ۹۹، بند ۱۳.

۲. خانم نزهت صفا «خویدوده» را به ازدواج با محرم ترجمه کرده است اما ما این بخش را در روایات دسته دوم قرار دادیم زیرا چنانچه گفتیم به خاطر اختلاف اقوال فعلاً کاری با معنای واژه خویدوده نداریم. هرچند خویدوده در این روایت باتوجه‌به روایات پیشین و پسین همان ازدواج با محرم است و شاید در همان روایات دسته پنجم هم قرار گیرد.

۷- اگـر در حیـن مراسـم سـتوش گناهـش پـاک گردیـده باشـد، آن‌وقـت ثـواب همـه اعمـال نیکـی کـه در عمـرش انجـام داده تـوأم بـا ثـواب عمـل ازدواجـش بـا محـرم تمامـاً بـه او برخواهـد گشـت.

۸- عمـل لـواط به‌خاطـر حداکثـر کبیـره بـودن گناهش، چـه قبل و چـه بعـد از عمـل «ازدواج بـا محرم» باشـد فرقـی نمی‌کنـد و گناهی نابخشـودنی اسـت[1].

۱۹) روایت پهلوی

ا- اینکـه مـردم گیتـی خورشـید پایـه را نمی‌بیننـد: چـکاد دائیتـی و ایرانویـج میـان خونیـره هسـتند در سـوی باختـر (= شـمال) زنـش (= نابـودی) اهریمـن از بسـیار چیـز اسـت، به‌ویـژه از خویـدوده. ...[2].

۲۰) شایست ناشایست

نرسـی بـرز مهـر ایـن سـه واژه را گفته اسـت کـه <کرفـه‌ی> خویـدودس <گنـاه> مرگـرزان را نابـود کنـد؛ و برسـم را اگـر پادیابـی <باشـد، اگـر از جنسـی> چـون سـیم <باشـد>، مجاز اسـت؛ و <نیـز شایسـته اسـت> و <نیـز شایسـته اسـت> مـرد را کـه زن خویـش را <از خـود> آبسـتن <یابـد>[3].

۲۱) شایست ناشایست

۱- در <کتـاب> دیـن گفتـه شـده اسـت کـه خشـم به‌پیـش اهریمـن دویـد و گفـت کـه مـن در گیتـی نـروم، چـه، هرمـزد خـدای در گیتـی سـه چیـز آفریـده اسـت کـه مـن <در برابـر آنهـا> هیـچ کاری نمی‌توانـم کـرد.

۲- اهریمن گفت: که بگوی آن سه چیز چه <است>.

۳- خشم گفت: که گاهنبار و می‌زد و خویدودس.

۴- اهریمـن گفـت: کـه در گاهنبـار بـرس، اگر از ایشـان یکـی <از دیگـری> چیـزی بدزدید، گاهنبـار شکسـته شـد و کار بـه کام تـو <باشـد>. در مـی‌زد بـرس، اگـر از ایشـان یکـی سـخن گویـد، مـی‌زد شکسـته شـد، و کار بـه کام تـو <باشـد>. خویـدودس را رهـا کـن چـه، مـن چـارهٔ آن ندانـم؛ چـه هـر کـس کـه زن را چهـار بـار بـه نزدیـک شـد[4]، از خویشـی (=تعلـق) هرمـزد و

۱. صفای اصفهانی، نزهت، ۱۳۷۶، روایت امید اشوهیشتان، ص ۱۸۳-۱۸٦

۲. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۳۰۳- ۳۰٤، فصل ٤٥.

۳. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، ص ۱۰۱، فصل ۸ بند ۱۸.

٤. البته همین اشاره کافی است که این روایت در بخش دوم از روایات قرار گیرد.

امشاسپندان جدا نشود[1].

۲۲) دستنویس م. او ۲۹

همان روایت پیشین با اندکی تفاوت[2].

۲۳) دستنویس م. او ۲۹

«هان! [از] برترین دَه اندرزِ اَشو زرتشت به مردمان این یکی [است که] ...

هشتم اینکه یکی برای نیستی بیشتر اهریمن و آفرینش اهریمنی و سهمگینی دیوان و زبردستی (؟) بسیار [برای] بیشتر ماندن ایزدان و دهمان آفرین بر تن، خویدودس ورزیدن باید» [3].

۲۴) دستنویس م. او ۲۹

«اشو زرتشت که برای نیستی بیشتر اهریمن و آفریدگان اهریمنی [و] سهمگینی گناه دیوان و آن را زبردستیِ (؟) بسیار [برای] بیش میهمانی [و استقرار] ایزدان [و] دهمان آفرین در تن [بودن]، ورزیدن خویدودس را اندرز [داد]؛ جادوی درونـد، آخت، پس [برای] در گمانی کردن [و به شک انداختن] مردمان و [اینکه آنان را] بر راه دشمت و دژهوخت و دژورشت، بر خویشتن [و به سوی خود] به بیراهی و [گمراهی] آوَرَد که تا هر دو [خاندان] را به واسطه نـا آشتی و بتّری [و بدیِ] خود، زیستن شگفت [و سخت باشد،] از ورزیدن خویدودس را [که] فرو هلند [و نکنند]؛ پس ناورزیدن [و نکردن] خویدودس را گفت» [4].

۲۵) دستنویس م. او ۲۹

«هر کس برای رستگاری روان خود یا درگذشتگانش) «به پاکی تمام، و نیت نیک کرده، یک نسک [اوستای] جد دیوان داد (=وندیداد) را به نام دادار اورمزد، بیزاند؛ [پس] چندان کرفه حاصل شود که چونان خویدودس [باشد] که هزارها دفعه کرده شود» [5].

۲۶) دستنویس م. او ۲۹

«پرسید زرتشت از اورمزد که: در آن روزگار[6] هر کسی که ایزدپرست باشد و [. ...] و خویدودس ورزد [...] [حکم او به] چه آیین [و چگونه] باشد.

---

۱. همان ص ۲۳۳ و ۲۳۴،. فصل ۱۸ بند ۱-۴

۲. مزداپور کتایون، ۱۳۷۸، بررسی دستنویس م. او ۲۹ ص ۳۸۴، از بخش (۲۹) خویدودس.

۳. همان، ص ۱۶۱-۱۶۲ بند ۲ و ۹. از بخش ده اندرز [زرتشت به روایت] آدرباد ماراسفند.

۴. همان، ص ۱۶۵، از بخش پذیرهٔ آخت جادو.

۵. همان، ۲۹ ص ۲۴۹. از بخش وندیداد خوانی.

۶. یعنی در آخرالزمان.

پاسخ داد اورمزد که: ای اسپیتمان زرتشت! [...] کسی که خویدودس کند، بر همه جایگاه بهشت روشن خویش باشد [و به بهشت برین برسد]» [۱].

۲۷) دستنویس م. او ۲۹

«از اوستا پیدا آن باشد: چنین فراز گویم آن را که برای هستی بهترین است: «ایدون فراز گویم [که] اندر هستی‌ها، آن که اورمزد را خویش [و متعلق است]، برترین و [نخستین] خویدودس کردنِ مردم [باشد]. «از اشویی مزدا آگاه [است] که این را دهد، خویدودس کردن را. «پدری را اندیشه‌ی نیک ورزنده است»: [هرمزد] در پدری، بهمن (= نیک اندیشی) ورزد؛ یعنی که برای فرارون پرورداری [و به شایستگی پروریدنِ] آفریدگان، پس او را خویدودس کردن [است]. «چنین آن دخت نیک کنش را، آرمئیتی»: ایدون آن دخت نیک کنشِ درست منش سپندارمذ که از خویدودس کردن باز نایستد. «نه روگردان است در همواره نگرنده بودن؛ اهورا را»: چه همه نگریدار [و همواره نگرنده بر اورمزد است]؛ یعنی که بر دینِ اورمزد [او را] همه کار و کرفه و دادستان همانا باشد!» [۲].

۲۸) دستونیس م.او ۲۹

«[پس] برای [آن بدی،] سه کس کار [و ستیز و مقابله] کنند: آن پیدا [و آشکار است] که [هواداران] خویدودس ناکردن و [آن که] دروج را یَزَد [و ستاید] - که [آن را] بت پرستی گویند- و مردم اهلموغ» [۳].

این متن درباره پرسش‌هایی است که زرتشت درباره بدترین مردم از اهورا مزدا می‌پرسد.

۲۹) دستونیس م.او ۲۹

«(مردم) را کنش [و کردارِ] برترین، [و] آیین نخستین، خویدودس [کردن] ستوده [و شایسته] باشد» [۴].

«آفرینش آغازین را از روی خیم [و سرشت، طبعاً] فرزند را اندر خویش پروردن [است] و فرزند را در خویش پروردن [همانا] خویدودس باشد و آنی که کنشگران زاینیدار [و نیروهای خلاق آفرینش را برای] پدری مردم ستاید [و تقدیس و تحسین کند]، پس او

---

۱. همان، ص ۳۱۱-۳۱۲. بند ۷۶-۷۷.

۲. همان، ص ٤٧٨، بخش ۳۰ از زند گاهان.

۳. نک: همان، ص ۳۹۳، از متن بَتّرین مردم. البته در همین روایت در صفحه ۳۹۱ و ۳۹۲ نیز از خویدودس در سخن رفته است.

٤. همان، ص ۳۸۰، از متن فرگرد هشتم هوسپارم نسک، بند ۸.

خویـدودس کـردن را نیـز سـتوده [و تقدیـس و تحسـین کـرده باشـد؛ و نیـز ایـن [قـول] هسـت، [ای] زرتشـت! کـه پـس، آفرینـش را چیز [و امـرِ] فراوانـی و [درسـت و شایسـته]، پـس آن را برای پـرورداریِ فـراوان [و نیکـوی] آفریـدگان، خویـدودس کـردن همـی چاشـته [و آموختـه] اسـت» [۱].

۳۰) سد در بندهش

(۹) «... انـدر دیـن گویـد کـه هیـچ کرفـه بهتـر از خویـدودث نیسـت و لیکـن مردمـان بـه یشـت و نـوزودی ناکـردن گرفتارتـر آینـد» [۲].

۳۱) روایات داراب هرمزدیار

«پرسـش آنکـه کسـی خیتـودث کنـد و یـزش فرمایـد کـدام گنـاه از بُـن ببـرد[۳] و کـدام نبـرد جـواب اینکـه خیتـودث گنـاه همیمـال[۴] از بُـن بـه نتوانـد بـرد و یزشـن گنـاه مـرگ ارزان از بُـن بتوانـد بـرد چـه در دیـن پیداسـت کـه اگـر کسـی درمـی از کسـی در گـردن دارد و بسـیار کار و کرفـه کنـد و یزشـن فرمایـد بهیـچ گونـه گنـاه از گـردن او برنخیـزد مگـر کـه خصـم را خشـنود کنـد گنـاه همیمـال بجـز آنکـه خصـم را خشـنود کنـد هیـچ چـاره دیگـر نیسـت و گنـاه همیمـال آن باشـد کـه کسـی چیـری از کسـی ببـرد و یـا بـه زن کسـی بی‌سامانی کنـد[۵]و خیدیـودث گنـاه مرگـرزان از بُـن ببـرد و یزشـن کنـد مرگـرزان بتوانـد بـرد[۶].

۳۲) روایات داراب هرمزدیار

هماننـد روایـت پیشـین بـا اندکـی تفـاوت در بنـد پایانـی چنیـن آمـده اسـت «و خویدیـودث کـم یـا بیـش مرگـرزان بتوانـد بـرد و یزشـن گنـاه مرگـرزان نتوانـد بـرد» [۷].

۳۳) روایات داراب هرمزدیار

«اندر دین گوید که هیچ مهتر و بهتر از خویدیودث نیست» [۸].

۳۴) روایات داراب هرمزدیار

«گناه گران‌تر این است. ... سیوم خیتودث منع می کند» [۹].

---

۱. همان، ص ۳۹۳، از متن ص ۳۸۰، از متن هشتم هوسپارم نسک بند ۹-۱۰.

۲. دابار، ۱۹۰۵، صد در نثر، صد در بندهش، ص ۱٤۳ فصل ۷٤، بند ۹،.

۳. از بین ببرد و نابود کند.

٤. همان حق الناس.

۵. به زن کسی تعرض کند.

٦. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزدیار، ج ۱ ص ۲۰۲، از روایت کاوس کامان.

۷. همان، از روایت کامه بهره.

۸. همان، ج ۲ ص ٤۱۰.

۹. - همان، ج ۱، ص ۲۹۹، از روایت شاپور بروجی.

۳۵) روایات داراب هرمزدیار

و دیگر شنو مرگ ارزان زِ من که آنرا جدا کرده باید زِ تن

[...]

شکستنده خیتودث ثواب وِهان را رساننده جور و عذاب[۱]

۳۶-۳۷) روی‌ات داراب هرمزدیار

پرسش آنکه مردی یا زنی ریمن یا مرگرزان باشد خویدیودث کنند شاید یا نه؟

پاسخ اینکه آنکه مرگرزان باشد چون از هما گناه پتت کند و خویدیودث کند شاید و کرفه باشد وگر برشنوم کند خوب‌تر آید و آنکس که ریمن است که خویدیودث کند هم دستوری هست ...» [۲].

۳۸) روایات داراب هرمزدیار

«پرسش اینکه کسی خیتودث و یزشن به کسی دیگر فرماید و دایشن آن بدهد چنان باشد که بدست خود کرده باشد یا نه؟

پاسخ آنکه اگر خود تواند کردن بهتر و خوب‌تر باشد وگرنه بفرماید همچنان بود که بدست خویش کرده باشد»[۳].

۳۹) دادستان دینی

مرد و یا زن بدخیم را باید با آموزش و خواهش (=درخواست) یا با رنج و بیم و دیگر چاره‌ها، از آن بدخیمی و بدقانونی بازگرداندن و به آنها خویدوده و همادین و دوازده هماست، یزش آب‌ها، و زوهر به آتش‌ها را فرمودن» [۴].

به گفته استاد شاپور شهبازی در کتاب دادستان دینی «در فصل ۲۷، بند ۶ و ۷ و فصل ۲۸، بند ۱۹ آمده است که خوئیتوک دس (به طور کلی) باید تا آخر جهان پایدار ماند چون ترویج آن نزد دیگران مایه بخشایش گران‌ترین گناهان خواهد بود» [۵].

۱. همان، ج ۱، ص ۳۰۱-۳۰۲. همچنین در ص ۳۰۳ در بیان انواع گناهان این بیت سست آمده است:
کشفتن خیتودث با بهان را نسا نادیده سگ جنباندن او را

۲. همان، ص ۳۰۷، از روایت کامه بهره و روایت مشابهی از کاووس کامان در (همان، ص ۳۰۸).

۳. همان، ص ۳۰۸، از روایت کامه بهره. در روایت مشابهی از کاووس کامان در همین صفحه چنین آمده است: «کسی که خیدیودث و یزشن به کسی دیگر فرماید ودایشن آن بدهد چنان باشد که بدست خود کرده باشد».

٤. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۷، دادستان دینی، پاره دوم (پرسش‌های ٤١-٩٢)، ص ۱۷۸، پرسش ۷۷، بند ۲۲.

۵. شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۱۵.

دسته‌ی دوم: خویدوده پیوند زناشویی است

روایاتی که نشان می‌دهد خویدوده نوعی پیوند زناشوئی است.

۱) وزیدگیهای زاداسپرم

دربارهٔ سه داد برتر (= قانون برتر) که زرتشت آموخت (= تعلیم داد)

۱- نخست <اینکه>: «به مجادله ناراست نزد کسان مروید»

۲- دوم اگر با شما به ستم رفتار کنند دادگری پیش گیرید.

۳- سوم خویدوده <کنید> که برای ادامهٔ نسل پاک بهترین کارهای زندگان و عامل نیک زایی فرزندان <است>[1].

۲) دستونیس م.او ۲۹

«آزادگان، دیگر گوهران [و بیگانگان و بدنژادان] را دخت (= دختر دیگر گوهران را)، خود به روایی [و به میل و رغبت]، به زنی کنند تا [آن] که مردم دینی را، بر پایه [و اساس] جُددینی دختِ خویش به زنی دهند و داور [در] آن زمان، [این کار را] منطبق با داد [و قانون دینی] گویند که [چنین ازدواجی] مهتر [و بهتر] است از خویدودس»[2].

۳) روایت پهلوی

۱۳- و <دیو> خشم هرزه‌درایی کند که: «برای گیتی سه چیز اساسی هست یعنی در گیتی مهم هستند.»

۱۴- و اهریمن <هرزه‌درایی کند> که: «آن سه چیز چیست؟»

۱۵- خشم هرزه‌درایی کند که: «می‌زد و گاهنبار و خویدوده».

۱۶- اهریمن هرزه‌درایی کند که: «اگر تو بخواهی، چاره این دو چیز را بدانی، چه خود به می‌زد برس و بر اندیشهٔ ایشان بنشین تا سخن گویند: ایزد از نزدیک ایشان دور شود. به گاهنبار برس تا از یکدیگر چیزی بدزدند: زمانی که از یکدیگر چیزی دزدیدند گاهنبار شکسته است. خویدوده را رها کن چون حتی من چارهٔ آن را ندانم، چه اگر چهار بار نزدیکی کنند، مرد و زن از خویشی اورمزد جدا نشوند؛ بلکه باید بدیشان فرزند کم داده شود. به سبب فرزند کم در جهان، پس ایشان را میل به ایمان آوردن بدو (= اورمزد) نباشد، در غیر این صورت هیچ کاری به مرد و زن نتواند کردن»[3].

---

۱. راشد محصل، محمد تقی، ۱۳۹۰، وزیدگی‌های زاد اسپرم، ص ۷۳، فصل ۲۶.

۲. مزدا پور، کتایون، ۱۳۷۸، بررسی دستنویس م.او ۲۹ ص ۳۰۸، از متن «آخر هزاره» بند ۵۳-۵٤.

۳. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۳۳۳-۳۳٤، فصل ٥٦ بند ۱۳-۱٦.

۴) روایت امید اشوهیشتان

پرسش ۲۷

۱- هرگاه مردی با دریافت مبلغی به «ازدواج با محرم» [۱] حاضر شد. آیا ثواب آن به کسی می‌رسد که پول را پرداخت کرده یا به کسی که عملاً آن را انجام داده؟

اگر آن به هر دو می‌رسد لطفاً روشن فرمایید سهم هر یک چه میزان خواهد بود؟

پاسخ ۲۲

۲- اگر در پرسش مطروحه نکته تلویحی دیگری نهفته نیست که مستلزم پاسخ دیگری باشد، هرگاه کسی بر مبنا و نیت ثواب مشترک با کسی که اقدام «ازدواج با محرم» به او پولی پرداخت نماید به چنین ازدواجی رضایت دهد، ثواب هر دوی آنها عیناً برابر خواهد بود. اما آن کسی که عملاً آن را صورت داده امتیاز بیشتری در عالم ملکوت خواهد داشت و کسی که در انجام اصل عمل نقشی نداشته، از آن امتیاز اضافی ملکوتی برخوردار نخواهد بود.

۳- قدر مسلم این است که اگر عامل این ازدواج، از قبل هم از ثوابکاران بهشت رفتنی بوده باشد با این عمل خیر حتی مقام والاتری را هم کسب خواهد نمود و اگر احیاناً علی‌القاعده دوزخ رفتنی باشد در آن صورت ثواب این ازدواج او را از رنج و عذاب دوزخ دور نگاه خواهد داشت. کسی که شخصاً و عملاً به «ازدواج با محرم» اقدام نماید ثواب آن مانند دیوار و حصاری روح او را از هر طرف مراقبت و پاسداری خواهد نمود.

۴- اگر «ازدواج با محرم» بر مبنای ثواب مشترک با کسی که موجبات آن را فراهم آورده نباشد، در آن صورت ثواب کسی که فقط پول را پرداخت نموده کمتر از کسی خواهد بود که عمل ازدواج را انجام داده[۲].

۵) روایت امید اشوهیشتان

پرسش ۳۰

مردی با نیت عمل «ازدواج با محرم» با محرم مورد نظرش هم بستر می‌شود اما یا به علت کهولت و یا به علت ناخوشی و مرض موفق نمی‌شود که نیّتش را برآورده سازد. در چنین صورتی آیا می‌توان آن را عمل ثواب «ازدواج با محرم» محسوب دانست؟

---

۱. مترجم کتاب یعنی خانم نزهت صفا «خویدوده» را به ازدواج با محرم ترجمه کرده است و در کتاب نیز بندهایی وجود دارد که مراد از این واژه همان ازدواج با محارم است و حق مطلب این است که در دسته چهارم جای گیرد.

۲. صفای اصفهانی، نزهت، ۱۳۷٦، روایت امید اشوهیشتان، ص ۱۷۷ و ۱۷۹.

پاسخ ۳۰

ثـواب عمـل «ازدواج بـا محـرم» مسـلماً محـرز خواهـد مانـد چـه عمـلاً صـورت پذیـرد و چـه نیـت بـه وقـوع نپیوسـته‌ای باشـد. بازهـم ثـواب آن اثـرش را خواهـد داشـت. آن ازدواج بـا محرمـی کـه کمـا هـو حقـه انجـام نپذیـرد نمی‌تـوان آن را صـورت کامـل آن ازدواج دانسـت، امـا به‌خاطـر نیّـت خیـری کـه انگیـزۀ آن بـوده، موجـب آمـرزش فـراوان روح خواهـد بـود[۱].

دستۀ سوم: خویدوده زناشویی با خویشان است

هرچنـد باتوجه‌بـه قرائنـی می‌تـوان چنـد مـورد از ایـن روایـات را در دسـته بعـدی جـای داد. چنانچـه جنـاب هاشـم رضـی نیـز بـر همیـن باورنـد[۲]. امـا بـرای رعایـت دیـدگاه اسـتاد شـاپور شـهبازی کـه بـر ایـن بـاور بودند ایـن روایـات دلالـت بـر ایـن دارد کـه خویـدوده بـه معنـای ازدواج در میـان خویشـاوندان اسـت و نـه محـارم در نتیجـه ایـن چنـد روایـت را مسـتقل از روایـات بخـش چهـارم آمـد.

۱) روایات داراب هرمزدیار

پـس از آنکـه موبـدان ایرانـی متوجـه می‌شـوند کـه پارسـیان هنـد ازدواج بـا خویشـاوندان را تـرک کرده‌انـد بدانـان چنیـن می‌نویسـند: «خیدیـودث کـه کرفـه بزرگسـت و از دستشـان افتـاده اسـت از آن سـبب کـه پادشـاه بهدیـن نیسـت وگـر چـون چنیـن اسـت جهـت[۳] مکنیـد و پیونـد بخویـش بکننـد و پسـرِ بـرادر و دختـرِ بـرادر بیکدیگـر بدهنـد وگرنـه خـوب نیسـت و پیونـد هـر خونکـه نزدیک‌تـر بسـیار کرفه‌تـر اسـت و جهـت بکننـد کـه اول مگـر پادشـاه هنـد کافـر بـود و پیونـد بخویشـتن کـردن دشـخوارتر بـود و اکنـون مسلمانسـت و آنچـه نزدیک‌تـر خوب‌تـر و بسـیار کرفه‌تـر اسـت» [۴].

۲) روایات داراب هرمزد یار

«دیگـر چنگـه شـاه و جملـه‌ی هیربـدان خـرد و بـزرگ بدانـد کـه کرفـه بـزرگ یزشـن و همادینسـت و دیگـر آنکـه خیتـودث گفتـه اسـت امـا دریـن روزگار هـر دو از دسـت افتـاده اسـت و امـا جهـت بکننـد تـا پیونـد بخویـش کننـد و مسـلمانان بابـت پیونـد میانـه اسـت بهتـر از آن کافـر اسـت و اورمـزد گفتـه اسـت کـه هـر چنـد پیونـد نزدیک‌تـر بسـیار کرفه‌تـر و جهـد و

۱. همان، ص ۱۸۷–۱۸۸.

۲. رضی، هاشم، ۱٤۰۰، ازدواج مقدس در ایران باستان/ خویدوده، ص ۱۰۰-۱۰۱.

۳. جهد و تلاش

٤. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزدیار، ج ۲، ص ۳۷۸.

کوشش نمایند پسر برادر و دختر برادر بیکدیگر بدهند و پسر خواهر و دختر برادر بیکدیگر بدهند»[۱].

همانطور که دیده می‌شود موبدان ایرانی ابراز تأسف می‌کنند از اینکه رسم خیتودث در میان پارسیان انجام نمی‌گیرد. چرا که پادشاهان هندو مخالف اجرای چنین ازدواج‌هایی بودند. اما با از بین رفتن سلطه هندوها و به قدرت رسیدن مسلمانان، موبدان ایرانی به پارسیان توصیه می‌کنند حال که حکومت بدست مسلمانان است و آنان از چنین ازدواج‌هایی منع نمی‌کنند، تلاش کنند که عمو زادگان و مانند آن را به همسری یکدیگر درآورند. اما نکته مهم اطلاق جملات پایانی هر دو روایت است که می‌گوید: «اورمزد گفته است که هرچند پیوند نزدیک‌تر بسیار کرفه‌تر» و این بند یادآور همان تاکیدات متون پهلوی است که گذشت و در ادامه خواهد آمد.

علاوه بر این نمونه‌ها در نامه‌های موبدان ایرانی به پارسیان هند هنگام شمردن فصول بیست و یک گانه اوستا از فصل هجدهم به «دوآسروجد» نام می‌برد که در اصل شصت و پنج فصل بوده است و در «باب خیدیودث یعنی پیوند کردن بیکدیگر و خویشان و نزدیکان» بوده است[۲].

۳) فرضیات‌نامه

دیگر گویم نصیحت چونکه فرزند پسر یا دخت لایق شود به پیوند
بخویشان می‌نمودن وصلت او بجز این کرفه دیگر نیست نیکو
همی گویند خیتودتهه بِوَستا از این کرفه گروثمان گشته ماوا
در آن وقتی که وصلت می‌نمایند در دادوستد هر دو گشایند
هزاران دیو باشند آن نگونسار بدام نیستی باشندشان خوار
بود هم چند وقت کار خیرش نباشد کرفه نیکو بغیرش
از ایشان چون شود فرزند پیدا دو چندان دیو از آن باشد هویدا
دو چندانش ز جادو و پری دان شوند آن سرنگون و هم پریشان
گناه مرگرزان می‌کند دور که اهریمن از این سخت است رنجور[۳]

۴) فرهنگ روایت دینی

۱. همان، ص ۳۸۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۹ از روایت نریمان هوشنگ.

۳. پالن، دستور داراب، ۱۹۲۴، فرضیات نامه و خلاصه دین، ص ۲۳، «در باب خیتودث کردن».

در فرهنگ کوچکی که منوچهر ابن برزو سنجانا در سال ۱۰۲۳ یزدگردی یا ۱۶۵۴ م گردآورده است خویدوده را چنین ترجمه کرده است:

«خیدیودت با خویشان وصلت کردن، خیتودت هم می‌گویند» [۱].

۵) در ارداویراف‌نامه منظوم نوشیروان مرزبان از واژه خویدوده نامی نیست اما سفارش به ازدواج با خویشان شده است. است که ارداویراف شخص را دید که او را به‌سختی شکنجه می‌کردند از علت پرسید در پاسخ چنین گفتند:

از این مرد بد اندیش و حرامی ز احوالش بگویم تا بدانی
ز خویشان دختری دادند با او نمی‌کردش قبول این مرد بدخو
کس از بیگانه آوردش به خانه همی نشنید گفتار یگانه
همان دختر ز عمو بود و هم خویش نکرد او را قبول این مرد بدکیش
ز خویشان کن طلب زن ای برادر بود این گفته حق با پیمبر
هم از خویشان ز عمو و ز خاله بکن وصلت توای مرد نکو خو
هم از عمه دگر از خاله‌ای راد بکن پیوند تا باشد روان شاد
مکن وصلت ز بیگانه تو ای مرد که تا از ناکسان نبود تو را درد
بخاصه کس که او اصلش نباشد همه قومان تو از هم نباشد
ز خویشان وصلت و بیگانه سودا ز من بشنو همه این پند اردا
کبوتر با کبوتر باز با باز کند همجنس با همجنس پرواز [۲]

در این منظومه ارداویراف دو زن دیگر را هم می‌بیند که هرکدام عذاب‌های متفاوتی داشتند و علت را چون جویا شد گفتند که این دو زن به ازدواج با خویشان خود راضی نبودند [۳].

جالب این است که در متن پهلوی ازدوایراف‌نامه هم سخن از همسری خواهران ارداویراف است و هم چند فصل به خویدوده پرداخته است اما زرتشت پهرام پژدو در ارداویراف‌نامه منظوم درفصل دوم هیچ چیزی درباره هفت خواهر ارداویراف که زنان او بودند نمی‌گوید. وی در فصل هفتم، هشتم، دوازدهم نیز از خویدوده هیچ سخنی بر

۱. منوچهر سنجانا، فرهنگ روایت دینی، به کوشش رهام اشه، ص ۱۳، مدخل خیدیودت.
۲. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزدیار، ج ۲، ص ۳۳۷-۳۳۸، از روایت بهمن پونجیه.
۳. همان، ص ۳۳۹، از روایت بهمن پونجیه.

زبـان نمـی‌آورد[1]. چنانچـه در نسـخه منثـور بـه تصحیـح داریـوش کارگـر نیـز چنیـن اسـت[2]. ایـن مسـئله یـا ناشـی از روایـات متعـدد و نسـخ گوناگـون ارداویراف‌نامـه اسـت یـا تلاشـی از سـوی این نویسـندگان بـرای تحریـف و پنهـان داشـتن ایـن رسـم.

دستهٔ چهارم: خویدوده زناشویی با محارم است

روایاتی که به‌صراحت خویدوده را ازدواج با محارم معرفی می‌کند.

۱) دینکرد سوم

۸۰ - اعتـراض یـک یهـودی بـر هیربـد در عیـب دانسـتنِ (؟) «خویـدوده»، [یـا نیـز اعتـراض یـک یهـودی بـر هیربـد دربـاره بن‌انگیـزه‌ی «خویـدوده»]؛ و چرایـی آن را از وی خواسـتار شـدن؛ و پاسـخ هیربـد، برابـر آمـوزه‌ی دیـن بهـی.

همچنـان کـه <هرکـس> بـه سـبب زخـم و زیـان و یـا دردی کـه <از سـوی کسـی> بـر او رسـیده اسـت، بـه گونـه‌ای دادخواهانـه، می‌توانـد از راه قانـون، می‌توانـد بـر <مدعی‌علیـه> اقامـه دعـوی کنـد، و مقابله‌به‌مثـل (hamemalih) مـردم بی‌گنـاه در چارچـوب (parwand) قانـون بـه طـور خلاصـه «داد» نـام دارد، بـه همانگونـه <هرکـس می‌بایـد> نیـروی خویـش را بـه هم‌آفریده‌هـا و بـه خویشـان <خویـش> پیونـد دهـد، تـا <دوده‌ی او> پاینـده و رسـتگار شـود، ایـن همیـاری دربرگرفتـه شـده بـا آبادانـیِ مردمـان <بـا یکدیگـر> به‌سـان گزیـده نامـش «خویـدوده» اسـت.

خویدوده زمانی <خویدوده> است که دهشی از خویش <به خویش در میان> باشد.

<آنجـا> جایـگاه پیونـد دادن نیـرو <ی خویـش> بـه خویشـان و هـم آفریده‌هاسـت؛ تـا از راه آن پیونـد پاینـده و رسـتگار شـوند، و به‌گونـه‌ای بنیادیـن، مـردم زادگان (=انسـان‌های) خویشـاوند را بـرای رسـاندن بـه سـرمنزل مقصـود سـامان دهـد <و آنـان را در قالـب> نرینگـی و مادینگـی بـه هـم پیونـد دهد.

از بهـر اینکـه آن پیونددهـی <نرهـا و ماده‌هـا> به‌گونـه‌ای گسـترده بـه درسـت‌تر کـردن <نژادهـا> بیانجامـد، مردمانـی را کـه از یـک نژادنـد وامـی‌دارد بـا خویشـانِ هم‌خـون پیونـد <زناشـویی> بندنـد؛ و خویشـان هـم خـون بـا خویشـان طبقـهٔ اول و هـر چـه نزدیک‌تـر، پیونـد بندنـد.

مـن (= مـنِ هیربـد)، بویـژه سـه گونـه هم‌پیونـدی <از گونـه‌ی خویـدوده> را در نظـر گرفته‌ام

۱. نک: عفیفی، رحیم، ۱۳۴۳، ازداویراف‌نامه زرتشت بهرام پژدو.

۲. نک: Kargar, Dariush Arday-Viraf Nama

کـه اینانند:

۱- هم‌پیوندی پدر با دختر،

۲- هم‌پیوندی پسر با مادر،

۳- و هم‌پیوندی برادر با خواهر.

در ایـن نکتـه، از دانـای دین‌دسـتور، آمـوزه‌ای از دیـن بهـی را - کـه گفتـاری چم‌ورزانـه (=مسـتدل) اسـت - این‌جـا برمی‌گویـم کـه:

ایـزد، آفریده‌هایـش را هـم نـر و هـم مـاده آفریـده اسـت؛ آن کـه نـر اسـت پسـر <خداونـد> اسـت، آنکـه بـا پسـرِ <خداونـد> جفـت می‌شـود مـاده اسـت کـه دختـر <خداونـد> اسـت.

<خداونـد> خـود، پـدر سـپَندَرمَذ، زمیـن، اسـت؛ همـان زمینـی کـه از آفرینـش (خلقتـاً) مادینـه <بـوده> اسـت.

خداونـد از او (= از زمیـن) نـر را آفریـد؛ کیومـرث را کـه نامـش بـه «مـرد نخسـتین» ترجمـه می‌شـود، ویـژه آنکـه، کیومـرث، زنـده و گوینـده و میراسـت.

شناسـنده‌هایِ (= معرف‌هـا) کیومـرث، ویژسـتانه، در ایـن سـه واژه آمده‌انـد: «زنـده»، «گوینـده» و «میـرا»؛ دو تـا از شناسـنده‌ها، یعنـی «زنـده» و «گوینـده» از آفرینـش پـدر، جهان‌آفریـن، هسـتی گرفته‌انـد؛ یکـی از شناسـنده‌ها، یعنـی «میـرا» <هـم بـر کیومـرث و هـم بـر مردمیـان> دررسـیده از تـازش اهریمـن اسـت.

آن <سـه> شناسـنده، بـر تمامـیِ مردمیانـی کـه از تخمـه‌ی آن مـرد (=کیومـرث) انـد، تـا بـه روزِ نوسـازی جهـان بـه آنـان دوسـیده اسـت.

در ایـن زمانـه، نیـز اگـر پـدری از دختـر <خـود> نـر آفرینـد، بـر آن نـامِ «نـام خویدودهـی پـدر - دختـر» می‌نهنـد.

این را نیز برابر یکی از آموزه‌های دین برمی‌گویم که:

زمانـی کـه کیومـرث بمُـرد، نطفـه <ی او> - کـه «تخمـک» نامیـده می‌شـود - انـدر سـپندرمذ، زمیـن، افتـاد؛ یعنـی نطفـه‌اش بـر مـادرش <فروافتـاد>؛ و بـه سـبب آن، <تخمـکِ> مشـی و مشـیانه <در دامـان سـپندرمذ، زمیـن> به یکدیگـر در پیوسـت (؟)؛ مشـی و مشـیانه‌ای که پسـر و دختـر کیومـرث و سـپندرمذاند: بـر آن، نـام، «خویدودهـی پسـر - مـادر) نهاده‌انـد.

مشـی و مشـیانه، بـه یوبـه‌ی فرزندخواهـی، بـا یکدیگـر نـری و مادگـی ورزیدنـد: و بـر آن، نـام «خویدودهـی بـرادر - خواهـر» نهاده‌انـد.

و ایشـان (= مشـی و مشـیانه‌ی بـرادر و خواهـر)، بسـی جفت‌هـا زاییدنـد [یـا نیـز: از ایشـان

بسـی جفت‌هـا زاییـده شـده اسـت] جفت‌هایـی کـه زن و شـوهر یکدیگـر بوده‌انـد.

و تمامـی مردمانـی کـه <پیش‌ازایـن> بوده‌انـد و نیـز <پـس از ایـن> خواهنـد بـود همگـی از بـن تخمـه‌ی «خویـدوده» انـد: و ایـن چـم (=دلیـل)، بسـی پذیرفتنـی (سرشـتین / طبیعـی) اسـت کـه، پـس از آفرینـش اندازه‌شناسـانه‌یِ ایـزد (؟)، افزایـش <شـمارِ> مردمـانِ همـه‌ی کشـورها از <خویـدوده> باشـد؛ <و ایـن در آموزه‌هـای دیـن> پیداسـت.

مـن (= هیربـد) می‌گویـم کـه: دیـوان، دشـمنان مردماننـد؛ دیـوان تباهی‌خـواه هسـتند و در ایـن تباهی‌خواهـی بسـی کوشـای‌اند؛ امـا اگـر کسـی خویـدوده بـورزد، آن‌گاه اسـت کـه دیـوان آن کـردار اندازه‌شناسـانه‌ی آغازیـن را بـه یـاد خواهنـد آورد؛ همـان کـرداری کـه افزایـش شـمار مردمـان از آن بـود؛ و ازآنجایی کـه دیـوان دشـمن < افزایـش شـمار مردمان>انـد، بـر آنـان، <از خویـدوده ورزی> بیـم و رنـج و دردی سـخت درافتـد؛ نیروی‌شـان کاسـتی گیـرد و نیـز (؟) کم‌تـر خواهـان (؟) پتیاره‌گـی و گزنـد بـر مـردم شـوند.

از ایـن روی ایـن مسـلم اسـت کـه: رنجـور و دردمنـد و بیمنـاک کـردن و سـتیزش بـا دیـوان ثـواب دارد؛ ایـن اسـت آن راهـی کـه ثوابـکاران پـاداش و مـزد <ثـواب> را از آنِ خویـش می‌کنند.

مـن (=هیربـد) می‌گویـم: سرشـت و کالبـد و <میـل بـه> نیکـی کـردن و خـرد و خیـم و آزرم و مهـر و هنرهـا <ی اخلاقـی> و قـوا <ی خـدادادی> و دیگـر چونی‌هـایِ فرزنـدان، هـر انـدازه کـه بـه بـن تخمـه‌ی زایندگانشـان نزدیک‌تـر باشـد، بـه همـان انـدازه، <آن چونی‌هـا را> درسـتینه‌تر < از پیشـینیان> بـه ارث می‌برنـد؛ از بهـر نمونـه، <چگونگـی> را می‌تـوان در زنـی دین‌پنـاه و دین‌پـاس و مینوگـرا ولـی نازک‌انـدام و کم‌تـوان و دل‌سـوز و ترسـو (؟) [و یـا نیـز: ترسـا (؟)] یافـت؛ < در زناشـویی بـا> مـرد رزم‌دیـده‌ی .... (؟) تنومنـدِ نیرومنـدِ بیبـاک یاری‌رسـانی: اگـر < از ایـن دو؛ فرزنـدی> زاییـده شـود، <ایـن فرزنـد، در آینـده> نـه در کارزار و یاری‌رسـانی، بخوداسـتوار چونـان <پـدر> خواهـد شـد و نـه در پرهیـزگاری <از دنیـا> و دوسـتداری روان (؟) <همسـنگ مـادر>.

نمونـه‌ی دیگـر، <جفت‌گیـری> سـگ بـا گـرگ اسـت کـه، <تولـه‌ی ایـن جفت‌گیـری>، نـه ماننـد گـرگ توانـا بـه گوسـپندربایی می‌باشـد و نـه ماننـد سـگ، گـرگ‌زور خواهـد شـد؛ و <آن تولـه> نـه کالبـد گرگـی (؟) دارد و نـه کالبـد سـگی.

نمونـه‌ی دیگـر، آن <کُرّه>هایی‌انـد کـه <جفت‌گیـری> اسـبِ تـازی و اسـب شـهری، زاییـده می‌شـود؛ < آن کـره‌ی زاییـده شـده> نـه، تازنـده ماننـد اسـبِ تـازی اسـت و نـه ماننـد اسـب شـهری، پایـا <در زیـر بـار> و نـه نیـز کالبـدی درسـت دارد.

نمونـه‌ی دیگـر، اسـترِ <زاییـده شـده از نزدیکـی> اسـب و خـر اسـت کـه بـه هیـچ یـک از

زایندگان خود همانسته نیست؛ و به سبب این < نا خویدودهی > نطفه‌اش سترون است. و نتواند که < دوده و تبار> به پیشینیان پیوند دهد؛ این است سود پاکیزه پاسی دوده و تبار.

و من (=هیربد) می‌گویم که: خویدودهی «برادر - خواهر» نسبت به آنچه که از ایشان زاییده می‌شود چهار لایه پیوند دوستی <تو- در - تو> در بردارد:

۱- یکی اینکه <برایِ خواهر، فرزندی که از این همپیوندی زاییده می‌شود> فرزند برادرش است و برادر <زاده>اش می‌باشد؛

۲- یکی اینکه، آن، فرزند برادر است و وی، خواهر هر دوان؛

۳- یکی اینکه، <برای برادر نیز> فرزند خواهر است؛

۴- و یکی اینکه، آن فرزند، برادر و < خواهرزاده‌یِ برادر است>.

بر همین پایه، مهر و کامروایی و کوشایی <پدر و مادری که برادر و خواهرند> در پرورش فرزندان چهار برابر خواهد بود. و امیدِ <بهروزیِ فرزندان> بر اثر آن چهار برابر است؛ و به همان اندازه از فرزندان به زایندگانشان. این است آن راهی که افزاینده‌ی مهر <زایندگان> به فرزندانشان در نیکو پرورشی می‌باشد، و امید بسیار <به آن می‌توان> داشت.

و نیز به همین‌گونه است برای <نوزادی> پسر که، پدر و دختری <با خویدوده‌گری> با هم به دنیا آورده‌اند.

آیا به روزگاران چه زمان روشناییِ <دل و دیده> برخواهد جست و برخواهد افروخت و بسی شادمانی و رامش با خود خواهد آورد؟

<آن زمان> که کسی فرزندی داشته باشد که فرزندِ <خود و فرزندِ> فرزندِ خود است، یا <آن زمان> که فرزند <خود و فرزند> کسی جدا - تخمه و جدا - شهر باشد؟

اینجاست که می‌سزد آن شادمانی و شیرین‌کامی و رامش برخاسته از زایش پسری از خود و دختِ خویش چندین برابر باشد؛ زیرا که <آن فرزند> برای آن مادر، برادر نیز می‌باشد.

و آن <فرزندی> که از خویدودهیِ پسر و مادر زاییده شود، برای پدر خود، برادر نیز خواهد بود: این است راه رامش بی‌پایان و نیایش و نیک‌بختی (= سعادت / خوشروانی) و هیچگاه زیانِ این کار افزا بر سودش نخواهد بود و هیچگاه نیز آهویِ آن، افزا بر نکوییِ سرشتینش نخواهد گشت.

و اگر کسی بگوید این کار در نهادِ خود زشت است، و در همان زمان زخمی بر آلتِ مادر یا خواهر یا دخترِ خویش ببینند، و ببینند که هیچ چاره‌ای نیست جز آنکه مردِ

پزشکی، زخم‌بند بر آن زخم نهد، <آیا مرد بیگانه> سزاوارتر است یا که پدر، پسر یا برادرش در امر پزشکی به فریاد رسند؟ [یا نیز: آیا سزاوارتر نیست که پدر یا پسر یا برادرش در این کار به فریاد رسند؟].

در این میان، کدام <گزینه> در نهادِ خویش زشت‌تر است؟ که آن جا <یِ زخمین> را <پدر یا پسر یا برادر> با دست بپرماسند و زخم‌بند بر آن‌جا نهد، یا آنکه یک مرد <یا پزشکِ> بیگانه؟

<به همان گونه> اگر جفت گزیدن به زمانِ بایستگی رسیده باشد، کدام کار، که در نهاد خویش زشت‌تر است، کم‌تر زیانمند (؟) خواهد بود؟

اگر در پنهان با هم جفت شوند، به گونه‌ای که پیمان‌نامه‌یِ زناشوییِ آنان با پشتوانی از گواهان استوار گردیده باشد <بهتر است>، یا که ناگهان مردمانی از سغد (؟) و سوریه (؟) مردم شهر را همگی بیاگاهانند که: <وای> این مردم متفرعن کارشان بدانجا کشیده است که فلان مرد رومی با دختر یا خواهر یا مادر بَهمان مردِ پارسی آن کار را به یوبه‌یِ کام توانستی کردن؟

اینجاست که این کار (= خویدوده) کم‌تر چهره‌یِ زننده‌ای پیدا می‌کند ولی با زیبایی هم‌ارز است. این جا می‌باید کسی با چشمِ <خرد> بنگرد، سودمندی‌هایِ < زناشویی> با زنان خودی را در سرپرستی خانه و زندگی، و لاپوشانی کاستی‌ها و انبازی در کامروایی و انبازی در سود و زیان زندگی و خرسندی از هر چه که پیش آید؛ و همیاری اینان با شوی، و نازک‌دلی‌شان و ناتوانی‌هایشان را و کوشاییِ اینان در سرپرستی از شوی و دوری گزیدنشان از گناه (؟) و شکیبایی‌شان را در برابر درشتی‌های شوی، که بر هر چه زن بیگانه است برتری دارند.

<و اگر مرد پارسی، کام و ناز از زن بیگانه خواهد>، به گونه‌ای که برایشان همه گونه ابزار خرسندی، از پیرایه‌های <پیدا و> پنهان گرفته تا پوشاندن <همه گونه> جامه و خدمتکارِ چالاک و سرایِ خوش رنگ و بوی و فراخ و دیگر ابزارهای نیاز بانوان خانه، فراهم آورده باشد، اگر <روزی> زن خواهان چیزی باشد که برآورده کردنش در توانِ مرد نباشد، یا اگر <برآورده گردد ولی> ذره‌ای کم‌تر < از آنچه را خواسته‌اند> دریافت دارند: وای، آنگاه هر چه سخن زشت و گندناک است از دهانشان فوران کند؛ سیم و زر را به رخ کشد (؟) راز <زناشویی> ننهفته دارد؛ شب و روز بدآهنگی‌های پنهانی و نادیدنی در کار آورد؛ چه بدی‌ها که در سرای پدر و مادر بنمایاند؛ شوی را به <دادگاهِ> داوران کشانند و شهر را بر کامه‌ی او برانگیزانند و - خدا ناکرده- بسا بگویند که: «می بایدم از زنی بهلد»؛ و، گونه‌گونه بدی‌ها و زیانکاری‌ها و سیه‌روزی‌ها و زشتی‌ها و گناهانی که به این گونه

<زناشویی> دوسیده است.

ایشان (= جوانان ایرانی) را از آن سه دسته زنان <به زنی> دهید، تا مبادا از آن زنانِ <پیش‌گفته> یکی را به زنی گیرند؛ تا از راه انباز شدن در کارِ <زناشویی> به سودمندی و بهزیستی و چشیدن کام (؟) < زندگی> و ارجمندی و خرسندی <از زندگی> و نیرویِ بزرگِ همدوشی رسند؛ <و این در آموزه‌های دین> پیداست.

و اگر کسی بگوید: «با همه‌ی این <گواه>هایی که <شما> می‌نمایانید، هستند کسانی که این <کردار> را در باور زشت می‌انگارند»؛ هر کس می‌باید بداند که زشتی و نکویی - به بیشترین - نه در گوهر <چیزها>، که برآمدِ < شیوه‌یِ> دریافت و سُهِش و گروش و خویمندی باشندگان است.

چه بسیار فرزندانِ زشت که در نظر زایندگانشان بسی نیکوچهره می‌نمایند؛ و چه بسیار مردم خوش‌بر -و- بالا که در نظرِ <مردمِ> کژاندیش (؟) [یا نیز: کژ بین] بسی بدچهره می‌نمایند.

به همین گونه نیز در میانِ دشمنانِ ما با آنکه اگر در شهر ما کسی برهنه گردش کند بسی زشت می‌انگاریم؛ همین <برهنه‌گردی> در شهر برهنه‌پوستان نیکو شمرده می‌شود؛ ولی اگر کسی در شهر ایشان جامه درپوشیده باشد آنان <این جامه‌پوشی را> زشت می‌انگارند.

در نگاه ما کسی که دارای بینی‌ای پخ با صورت است زشت می‌آید؛ گروهی هستند که بینی کشیده را زشت می‌انگارند و <با نیشخند> می‌گویند: هوهو! چه دیوارِ <بلندی> میان دو چشم؛ <همین>، در نظرِ کسانی با داوری‌ای باژگونه، نیکو می‌نماید.

<بود -و- باش> زیبایی و زشتی نه در گوهر چیزها که بر بنیادِ <فرهنگ> دریافت و سُهِش و گِرَوِشی‌ست که آن نیز خود در زمان‌ها و جای‌ها <یِ گوناگون> پذیرای دگر شدن است؛ چونان پیشینیان که ستردن <موی> را از سر کاری زشت <می‌انگاشته‌اند> و حتی در قانون نیز این را گنجانیده بوده‌اند؛ تا بدانجا که گناهی سزاوار مرگ بوده است و هیچگاه ایشان ستردن <موی> را از سرِ مرد - به آیینِ شهری - روا نمی‌داشته‌اند؛ امروزه <ستردن موی از سر دانایی و در عین زیبایی است [یا نیز: دانایی همتراز زیبایی است]؛ حتی ثواب نیز دارد.

بر این پایه آشکار است که از بهر زشت انگاشتن یکچند از مردمان <آیینی را>، نمی‌توان <نظر داد> که آن <آیین> در گوهر خود زشت است، بلکه باید <دانست> که برابر شیوه‌ی دریافتی که اندر <اندیشه‌گاهِ> خویش دارند <آن آیین را> زشت انگاشته‌اند.

آنگاه است که باید بدانیم، آیینی که پشتوان آن دانش است و اینگونه از <فرمان> جهان‌آفرین سرچشمه گرفته است و ثواب <آن‌جهانی> و پاداش <این‌جهانی> به همراه دارد، آیینی که، پاسبانِ <نیامیختگی> نژادها و هر چه بِه‌تر درست گرداننده‌ی گوهرها [و یا نیز: آیینی که راه درست < نژادگیِ> گوهرِ <پاکِ آدمی را آموزش می‌دهد>] و آزادکننده‌ی چگونگی‌ها (؟) و آکنده از مهر و سودمند برای دوده و فریادرس پیوند <درستِ تخمه‌ها> و چشم امید نژادگی و آکنده از رامش و فراگستراننده‌ی <بذرِ> شیرینی و دروکننده‌یِ خوشروانی و کم‌زیان و بیش‌سود و اندک عیب و سرشار از هنر و نیکوسازنده‌ی دودمان می‌باشد، <و در دین این‌گونه> پیداست که <چنین آیینی> یاور و اندوزنده‌یِ رستگاری و پس‌زننده (؟) و دورکننده‌یِ (؟) گزند و خطر، و، بی‌بیم در گوهرِ خویش درخشان است؛ <اگر با هر بهانه‌ای، این آیین، > این چم استوار را فروگذارند، <آیینی که> ماندگاهِ همه‌یِ پدران و نیاکان بوده است و <آدمی> دوست دارد که - برابرِ داد- در آیین‌شان انباز گردد، <آیینی که آدمی> نشستنگاه <پیشینیان> بدان می‌نگرد، و نیز <آیینی که در آن به نژادگی> مردمان می‌اندیشند، <آیینی که> تنها، یک راهِ رستگاریِ روشن و استوار و یک گواهِ رسا را بر می‌نمایاند، همانا خرد گواهی می‌دهد که نمی‌باید <این کهن آیین> را فروهشت و <این فروهشتنی> مردمان را نسزد [یا نیز: چگونه شدنی است که خرد گواه آورد که این آیین را (=خویدوده را) انجام ندهید؟ <فرمانی که نه خرد، و> نه مردمان را سزد].

و اگر کسی بگوید <این همه که می‌گویید درست ولی> ایزد، پس از آن فرموده است که: «خویدوده نورزید»؛ هرکس چنین فرمانی را دانشمندانه بداند و رواج دهد، ما، آن فرمان را دانشمندانه نه، که پوچ و بی‌ارزش (؟) می‌دانیم.

و شخص می‌باید باریک‌بینانه و با نگرش راستی خواهانه <به این نکته> بنگرد که سرتاپای دانش مردمان، خود، هستی پذیرفته از خویدوده است.

چه آنکه «دانش» از یگانسته شدنِ خردِ خداداد (= عقل بالملکه) با آگاهیِ شنیداری (= عقل مستفاد) زاییده می‌شود؛ خرد خدادادی، مادینه است و آگاهی شنیداری نر: و این نکته <را بیافزاییم> که هر دو (= خرد خدادادی و شنیداری) آفرینش خدایی خواهر و برادرند.

هر آنچه در جهان مادی هستی پذیرد و به رسایی رسد و سامان گیرد، فرآورده‌یِ یگانسته‌شدنِ به‌اندازه‌یِ (= معتدلانه‌یِ) آب و آتش است که نرینه و مادینه‌اند؛ و در فرآیند هستی‌پذیری، برادر و خواهر به شمار می‌آیند[1].

۱. بنا به گزارش بندهش، هرمزد آتش را از نور بیکران و باد را از آتش و آب از باد و زمین را از آب آفرید (نک: بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، بندهش، ص ۳۹).

جرثومه‌ی هر زایشی که <در سرتاسر گیهان> از آیین «خویدودهی» سرباز زند <پی آمدی> جز سر به آشفتگی گذاردن ندارد.

نیروگانِ (=قوایِ) دماغی از اندازه نگهداریِ آب و آتش قوام می‌یابد؛ اگر، آب فزونی گیرد، نیروگانِ (=قوایِ) دماغی سر به پوسیدگی می‌گذارد؛ و اگر آتش افزا شود نیروگانِ (=قوایِ) دماغی خواهد سوخت»[۱].

۲) دینکرد پنجم

فصل ۱۸ (درباره خویدوده)

۱) درباره خویدوده (= ازدواج با نزدیکان)

۲) برای هرکس که درباره‌ی انجام ندادن آن به مجادله بپردازد، باید مسلماً با اقامه دعوا، دلیل منطقی عرضه کرد و او را مورد مواخذه قرار داد (= گرفتار کرد) و به هیچ روی برائت پیدا نمی‌کند تا هنگامی که آن را انجام دهد.

۳) و نیز دلیل اینکه مردم باید این کار را بکنند این است که به طور مطمئن و آشکار (این کار)، به همین گونه، در آغاز آفرینش، از سوی آفریدگار انجام شده است.

۴) مدافعه در این کار باید اساسی باشد و پس از آن امتحان دقیق (لازم است).

۵) با انجام‌دادن این کار، افزایش پیدا می‌شود، همان گونه که پس از انجام‌دادن (این کار) در آغاز، از یک (خویدوده)، (مردمانِ) بسیار و فره‌ی بزرگ یعنی خویشکاری بزرگ و دیگر نیکی‌ها و برتری‌ها به وجود آمد، تا این که مردمان همگی این کار را درست به شمار آوردند.

۶) و نیکوکاری نسل و تداوم خوب آن و گزند کم دیدن، خوب نگاهداری پیمان، پرورش بهتر فرزندان، نگاهداری بهتر اولاد، (= زَهَگان)، از طریق خویشاوندی دو پیوند و خوشنودی آنها از یکدیگر و سازگاری آنان با یکدیگر و کشت و کار خوب داشتن (؟) و سرپرستی خوب آنان از زادگان خویش، از آن حاصل می‌شود، هم در زمینه‌ی تن و هم در زمینه زمین. هم (از نظر) عشق متقابل به هم و همدیگر را حفظ کردن، هرگاه که یکی دچار دشواری شود (؟) در اندیشه دینی یکسان هستند و در فکر یکدیگر هستند.

۷) کسی که (این کار) را ننگ به شمار آورد، شخص بیگانه برای بی‌ننگی به او روی می‌آورد.

۸) از دیدن چنین نیکی، ترس سخت و آسیب به مردم بدخواه و دیوان می‌رسد.

---

۱. فضیلت، فریدون، ۱۳۸۱، کتاب سوم دینکرد، دفتر یکم، ص ۱۴۳-۱۵۰، کرده ۸۰.

۹) امید بسیار و خوبی‌های دیگر و سود آشکار در این باب هست.

۱۰) هنـر و شایسـتگی در مردمـان (کـه ایـن کار را انجـام می‌دهنـد) درسـت نگاهـداری می‌شـود، بـه ویـژه در نسـل‌های گوناگـون.

۱۱) پیداسـت کـه (لازمـه‌ی) گرایـش (بـه ایـن کار) انتخـاب (آن) اسـت و پیداسـت کـه (ایـن کار) باعـث رسـتگاری از بسـیار گناهـان دیگـر می‌شـود.

۱۲) کسـی کـه اصـل دیـن را اساسـاً پذیرفتـه اسـت بایـد بـر ایـن (کار) کـه هیـچ سـالار برجسـته‌ای مخالـف آن نیسـت پایـدار باشـد (= قبـول داشـته باشـد).

۱۳) پیـام‌آوران و پیغمبرانـی چنـد (بـر آن تاکیـد کرده‌انـد) و بـه ویـژه انـدز اشـو زردشـت پـاک هسـت از سـوی آفریـدگار اورمـزد، هنگامـی کـه خـود (بـه حضـور او) رسـید تـا فرمـان او را بشـنود[۱].

۳) روایت پهلوی

فصل هشتم دربارهٔ خویدوده

(الف)

الـف -۱- بـد دیـن را ایـن بزرگ‌تریـن ثـواب اسـت کـه از قانـون بـد دینـی بـه بهدیـن آیـد و بهدیـن را پـس از آن کـه یشـت کـرد ایـن بزرگ‌تریـن ثـواب اسـت کـه خویـدوده کنـد چـه زَنِـش (= نابـودی) دیـوان بـه سـبب آن خویـدوده کـردن اسـت، کـه چنیـن ارجمنـد و بـاارزش و بـزرگ اسـت.

الـف -۲- اورمـزد را دربـارهٔ خویـدوده کـردن پیداسـت کـه زمانـی کـه زردشـت پیـش اورمزد نشسـت و بهمـن و اردیبهشـت و شـهریور و خـرداد و مـرداد و سـپندارمد پیرامـون اورمـزد نشـینند و سـپندارمد در کنـارش نشـیند و دسـت بـه گـردن <اورمـزد> آورد، زردشـت از اورمـزد پرسـید کـه: «ایـن کیسـت کـه در کنـار تـو نشـیند و او را چنیـن دوسـت هسـتی و او نیـز تـو را چنیـن دوسـت اسـت؟

الـف -۳- تـو کـه اورمـزد هسـتی چشـم از او نمی‌گردانـی و او چشـم از تـو نمی‌گردانـد؛ تـو کـه اورمـزد هسـتی دسـت او را نمی‌هلـی (= رهـا نمی‌کنـی) و او دسـت تـو را نمی‌هلـد؟

الـف -۴- اورمـزد گفـت کـه: «ایـن سـپندارمد، دختـر مـن و کدبانـوی بهشـت و مـادر آفریـدگان اسـت».

الـف -۵- زردشـت گفـت کـه: «چـون آنـان ایـن را در جهـان شـگفت‌انگیزترین چیـز

۱. آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸۸، کتاب پنجم دینکرد، ص ٦٠-٦٢ فصل ۱۸.

گویند، چگونه تو که اورمزد هستی <پاسخگویی> اگر به تو گفته شود (= از تو پرسیده شود)؟»

الف -۶- اورمزد گفت که: «زردشت، این باید بهترین کار شنیده (= آشنا، مشهور) برای مردمان بوده باشد.

الف -۷- چون از زمان آفرینش نخستین، مهلی و مهلیانه این‌گونه می‌کردند، پس شما نیز باید چنین کنید، چه زمانی که مردمان این کار را تغییر دادند، پس نباید تغییر می‌دادند.

الف -۸- همان گونه که مهلی و مهلیانه خویدوده کردند، اگر مردمان نیز چنین می‌کردند (آنگاه) همه مردم پیوند و تخمهٔ خویش را می‌دانستند، هرگز برادر برادر را و خواهر خواهر را از دوستی رها نمی‌کرد.

الف -۹- چه همهٔ بی‌چیزی (= فقر) و کینه نسبت به پدر (= والدین) و خشکی (= خشکسالی) از آن جهت به مردمان رسید، زمانی که مردان از شهر بیگانه و از روستای بیگانه و کشور بیگانه آمدند و زن کردند (= ازدواج کردند) و زمانی که زنانشان را بردند، پدر و مادر بر این گریستند که: «دخترمان را به بردگی همی‌برند».

(ب)

ب -۱- این نیز <پیداست> که خویدوده چنان شگفت‌انگیز است که گران‌ترین گناه مانند جادوگری را که مرگ ارزان است، <سبب> نجات از دوزخ است.

ب -۲- و بیزاری (= دوری) از دوزخ یعنی دوری از اهریمن و دیوان بدان زمان باشد که چون جادوگری کردن آموخت، گناه مرگ ارزان کرد.

ب -۳- و اگر خویدوه کند، آنگاه از دوزخ، زندان اهریمن و دیوان نجات یافته و دور باشد. خویدوده را چنان شگفتی است.

(پ)

پ -۱- جایی پیداست که اورمزد به زردشت گفت که: این چهار چیز بهترین است: یزش اورمزد خدای و به آتش هیزم و بوی و زوهر دادن و مرد پرهیزکار را خشنود ساختن و کسی که با مادر یا دختر یا با خواهر خویدوده کند.

پ -۲- و از آن همه، کسی که خویدوده کند بزرگ‌ترین و بهترین و برترین است.

پ -۳- و خویدوده چنان شگفت‌انگیز است که اهریمن و دیوان برای آسیب رساندن به مردمان و آزار اورمزد خدای و همهٔ ایزدان، در همهٔ زمان، با همهٔ دیوان لواط کنند. گرسنگی و سختی و تشنگی و پیری و بیماری و مریضی و ویرانی و ستم خرفستران و همهٔ

بدی‌های دیگر در جهان از لـواط بیشتر باشـد.

پ -۴- پیداست که اگر همهٔ خرفستر در جهان، تا بلندی کوهی، بمیرند و همهٔ زهر و گند و ناپاکی به یکجا می‌آمد، گند به اورمزد و بهشت نمی‌رسد.

پ -۵- اگر مردم لواط کنند، گند از لواط تا به قلمروی اهریمن برسد.

پ -۶- همین طور که امروز بیشترین بدی از لـواط است، به همین ترتیب سوشیانس آید، همهٔ مردمان خویدوده کنند و همهٔ دیوان با نیرو و اعجاز خویدوده نابود شوند.

ت -۱- این نیز پیداست که مردی که یک خویدوده با مادر و یکی با فرزند، یعنی دختر <ش> کند، آنکه با مادر بر دیگری برتر است؛ رد <می‌گوید> چون که او از تنش بیامد <به او> نزدیک‌تر است.

ت -۲- چه پیداست که زمانی که اهریمن گجسته با خویشتن لـواط کرد، پس از لواط کردن با دیوان گران‌تر بود.

ت -۳- آن (= خویدوده) با دختر بر آن دیگری که با خواهر کرده باشد، برتر است، رد می‌گوید «مگر آن که او را فرزند نباشد.»

ت -۴- دخترِ حلال‌زاده (= مشروع) که از مادر زاده شد، اگر پدر با دختر <خویدوده> کند که از نزدیکی کردن خودش زاده شده باشد، خویدوده با او همان گونه است (= برتر است) وگرنه آن گونه نیست.

ت -۵- خواهر و برادر، اگر هم - پدر و جدا - مادرند، پس ایشان را همان‌گونه است و اگر هم - مادر و جدا - پدرند، پس ایشان را همان‌گونه است.

ت -۶- اگر برای مردی از زن کسان دختر نامشروعی زاده شده باشد، اگر آن زمان <برسد> که او را به زنی گیرد، این مجاز است، و ثواب خویدوده او را همچنان (مثل قبلی‌ها) باشد و گناه مهر دروجی همچون ثواب خویدوده بر <ذمهٔ> کودک باشد.

ت -۷- نیز روان نابرنایی که تا هفت‌سالگی بمیرد، پس در خورشید پایه ایستد و اگر پدر رستگار باشد با پدر به بهشت و اگر پدر گناهکار، اگر مادر رستگار، با مادر به بهشت رود؛ اگر پدر و مادرش هر دو گناهکار، با پدر و مادر به دوزخ رود.

ت-۸- دستوری بود که چنین گفت: «اگر آتشی به نامگانی او بچینند، خرفستری برای روان او بکشند، پس روانش از پدر و مادر جدا شود و به دوزخ نرود».

ت -۹- دستوری بود که گفت: «این به سبب ثواب کار خودش باشد، زیرا از اوستا پیداست که اورمزد آن مهری را که پدر فرزند را می‌پرورد، پس چنان به او (= پدر) داد که تا هفت‌سالگی روان <فرزند> با پدر و مادر است. به راستی روان نابرنا به عنوان کودک

(=زیر هفت سال) است».

(ث)

ث -۱- و خویدوده چنان شگفت‌انگیز است که در بارهٔ جم پیداست که زمانی که فره پادشاهی از او دور شد، با جمک، خواهرش، از انجمن ضحاک، مردمان، دیوان و پریان گریخت و به‌سوی وَر یعنی دریاچه رفت.

ث -۲- او را در دوزخ جستجو کردند و ندیدند؛ در میان مردمان و آب و زمین و چهارپا و در میان گیاهان و در میان کوه و در کنار رود جستجو کردند و ندیدند.

ث -۳- پس اهریمن هرزه‌درایی کرد که: «چنین اندیشم که جم داخل ور، یعنی دریاچه همی‌رود».

ث -۴- و دیوی با یک پری پذیرفتند که ما برویم و جم را جستجو کنیم».

ث -۵- و دویدند و رفتند و هنگامی که به آن ور رسیدند که جم در آن بود، آن ور که آب تیر بود، جم گفت که: «شما کیستید؟».

ث -۶- و گفتند که: «ما آنهایی هستیم که مانند تو که از دست دیوان گریختی، ما نیز از دیوان گریختیم. <مانند> یکدیگر هستیم.

ث -۷- و تو این خواهر را به زنی من ده، تا من نیز این <زن> را به تو دهم».

ث -۸- و جم، چون دیو را از مردم باز نشناخت، پس پری را زن خود کرد و خواهر به زنی دیو داد.

ث -۹- و از جم و آن پری خرس و کپی (= میمون) و گندور و برگوش (=گوش بر سینه) زاده شدند و از جمک و آن دیو لاک پشت و گربه و یوز و کشف و نیز بسیار خرفستر دیگر زاده شدند و جمک آن دیو را دید که بد بود و جدایی (= طلاق) می‌بایست خواست.

ث-۱۰- و روزی که جم و آن پری به می‌خوردن بودند، پس جای و جامه‌ی خویش را با آن پری عوض کرد و زمانی که جم باز آمد، مست بود، ناآگاهانه با جمک که خواهرش بود، بخفت و ثواب خویدوده محرز شد. بسیاری دیو بشکستند و مردند و آنها (= دو دیو) به آوارگی گریختند و به دوزخ بازافتادند.

(ج)

ج -۱- این نیز از اوستا پیداست که زردشت از اورمزد پرسید که: «بسیار اندیشه، بسیار گفتار، بسیار کردار <هست>، پس تو که اورمزد هستی، گفتی که باید اندیشیدن و گفتن

و کـردن. از همـهٔ اندیشـه<ها>، گفتار<هـا> و کردار<هـا> چـه بـرای اندیشـیدن و گفتـن و کـردن بهتریـن اسـت؟»‌.

ج -۲- اورمـزد گفـت کـه «ای زردشـت! بسـیار اندیشـه، بسـیار گفتـار، بسـیار کـردار پـس فـراز گفتـم. از آن اندیشـه و گفتـار و کـردار کـه بایـد اندیشـیدن، گفتـن و کـردن، بهتریـن و برتریـن <از> کسـی اسـت کـه خویـدوده کنـد.

ج -۳- چـه پیداسـت کـه نخسـتین‌بار بـه نزدیکـش رود (= نزدیکـی کنـد) یـک هـزار دیـو و دوهـزار جـادو و پـری بمیـرد؛ اگـر دو بـار نزدیکـش رود، دو هـزار دیـو و چهارهـزار جـادو و پـری بمیـرد، اگـر سـه بـار نزدیکـش رود، سـه هـزار دیـو و شـش هـزار جـادو و پـری بمیـرد؛ اگـر چهـار بـار بـه نزدیکـش رود، مـرد و زن، آشـکارا، رسـتگار شـوند»‌.

(چ)

چ -۱- او کـه پسـر اسـت بـه مـادر ایـن گویـد: «تـن را بـرای آمیـزش تـن (= نزدیکـی کـردن) بـده، تـا مـا را بیـم از دوزخ نباشـد و گناهـی کـه کرده‌ایـم از ذمـه بـرود و بـر پـل چینـود دلیـر باشـیم و مـا را جـای نیـک و شایسـته باشـد و اورمـزد را خشـنود سـازیم و دیـوان را آزار رسـانیم»‌. مـادر بـه پسـر ایـن گویـد، کـه پرهیزکارانـه گویـد: «آمیـزش تـن را بـه تـو دهـم همـان گونـه کـه، پسـر، گفتـی»‌. ایـن گویـد پـدر بـه دختـر. ایـن گویـد دختـر به پـدر. ایـن گویـد بـرادر بـه خواهر. گویـد خواهـر بـه بـرادر همـان گونـه کـه نوشـتم.

چ -۲- از آن عمـل خویـدوده زنـش (= ضربـه) و آزار بـه دیـوان چنـان باشـد کـه اگـر پـس از آن مـرد و زن جادوگـر شـوند و از روی بـی‌دادی (= غیرقانونـی) یـک هـزار گوسـفند و شـتر را، یکبـاره، بکشـند و بـه دیـوان زوهـر دهند، بـه سـبب آن زنـش و آزار کـه ایشـان را از خویـدوده بود، پـس آسـایش آنـان (=دیـوان) کامـل نباشـد و امیـدی ندارنـد کـه: «روانشـان (=روان گوسـفندان) بـه مـا برسـد»‌.

(ح)

ح-۱- کسـی کـه یـک سـال خویـدوده را بـه زنـی دارد، پـس چنـان باشـد کـه انـگار یـک سـوم همـهٔ ایـن جهـان را بـا آب، بـا گیـاه و بـا غلـه بـه عنـوان اشـو داد بـه مـرد پرهیـزگار (=موبـد) داده باشـد. و زمانـی کـه <خویـدوده> را دو سـال بـه زنـی نـگاه دارد، چنـان باشـد انـگار کـه دو سـوم ایـن جهـان را بـا آب، گیـاه و غلـه بـه عنـوان اشـوداد بـه مـرد پرهیـزگار داده باشـد.

ح -۲- هنگامـی کـه <خویـدوده> را سـه سـال بـه زنـی نـگاه دارد، چنـان باشـد کـه انـگار همـهٔ ایـن جهـان را بـا آب، بـا گیـاه و بـا همـه چیـز، بـه عنـوان اشـوداد بـه مـرد پرهیـزگار داده باشـد.

ح -۳- زمانـی کـه <خویـدوده> را بـرای چهـار سـال بـه زنـی نـگاه دارد و یشـت کـرده باشـد، پـس روانـش آشـکارا بـه گرودمـان رود، اگرنـه، بـه بهشـت رود.

(خ)

خ -۱- زردشـت از اورمـزد پرسـید کـه: «اگـر مـرد ِخویـدوده کـرده، یشـت کـرده باشـد و یزشـی بدهـد (= مراسـم دینـی برگـزار کنـد)، پـس ثوابـش آنگونـه اسـت کـه بـدون خویـدوده <یـزش> داد؟ چـه گونـه اسـت؟»

خ -۲- اورمـزد گفـت: «درسـت آن گونـه کـه بوسـیله‌ی یـک صـد مـرد خویـدوده نکـرده <یـزش> داده باشـد.»

خ -۳- زردشـت ایـن را نیـز از اورمـزد پرسـید کـه: «چگونـه اسـت اگـر مـرد<انِ> خویـدوده کـرده، مراسـم آفریـن برگـزار کنند؟»

خ -۴- گفـت کـه: «درسـت آن گونـه کـه اگـر یـک صـد مـرد خویـدوده نکـرده، مراسـم آفریـن برگـزار کننـد».

(د)

د -۱- نیـز ایـن را پرسـید کـه: «آنـان کـه یـاری کننـد و < مـردم> را بـه خویـدوده کـردن انـدرز دهنـد و برانگیزنـد و بـه سـبب گفتـهٔ ایشـان <کسـی> خویـدوده کنـد، ثـواب چگونـه اسـت؟»

د -۲- اورمـزد گفـت کـه: «ثوابـش درسـت آن گونـه اسـت کـه اگـر یکصـد هیربـد، کـه هـر هیربـدی را یکصـد شـاگرد اسـت، <همـهٔ> آنـان را بـا خـوراک و جامـه، یـک زمسـتان نـگاه دارد».

(ذ)

ذ -۱- زردشـت ایـن را نیـز از اورمـزد پرسـید: «آنانـی کـه مـرد را از خویـدوده کـردن بازدارنـد و بـه سـبب گفتـهٔ آنـان خویـدوده نکنـد، پـس گناهـش چیسـت؟»

ذ -۲- «پس جای در دوزخ»

(ر)

ر -۱- جایـی پیداسـت کـه از دانایـان داناتـر و از پرهیـزکاران پرهیزکارتر کسـی اسـت کـه دیوان در اندیشـه، گفتـار و کـردارش ناتوان‌تـر هسـتند و اهریمـن و دیـوان بـه تـن آن کسـی ناتوان‌تـر هسـتند کـه خویـدوده و یشت کـرده اسـت.

(ز)

ز -۱- از دین پیداست که زمانی که زردشت از پیش اورمزد خدای بیامد، در جهان هر جا که می‌رفت، پس در یکجا این گفت که: «دین را بستایید و خویدوده کنید».

ز -۲- و در مورد <مرد> خوب گویم. در مورد دیو پرستان، ناخویشکاران و بدان، پس به شگفتی این گفتند که: «چیزی چنین شگفت و گران که ما را در دین خویدوده نباید کردن».

ز -۳- پس این گناگ چیره <؟> نیز درمورد بهترین هر چیز همانا گوید که: «پس <خویدوده> باید کردن».

ز -۴- از این نیز پیداست که: در قانون و باور دیوپرستان، آن گران‌ترین گناه گفته شده است که در قانون و باور نیکان بزرگ‌ترین، برترین و بهترین ثواب گفته شده است.

(ژ)

ژ -۱- این نیز از دین پیداست که: اورمزد به زردشت گفت که: «برو و کار ثواب کن» و زردشت گفت که: «کدام کار ثواب را پیش (= نخست) کنم؟»

ژ -۲- اورمزد گفت که: «خویدوده، چه از همهٔ آن کارهای ثواب، باید <آن را> پیش کرد؛ زیرا در پایان، هنگامی که هرکس را به دین انگیزند، با خویدوده آید.»

(س)

س -۱- این نیز از دین پیداست که: زردشت به اورمزد گفت که: «به چشم من تنگ و سخت و دشوار است که چگونه خویدوده را در میان مردمان روا کنم (= رواج دهم)».

س -۲- اورمزد گفت که: «به چشم من نیز چون چشم توست، اما چون از هر کاری برتر است، باشد که به نظر تو تنگ (= دشوار) و سخت نیاید.

س -۳- به خویدوده کردن کوشا باش و دیگران را نیز کوشا کن»[1].

۴) دینکرد هفتم

۳- و آنگاه که ایشان <با> اعلام <او> برای شنیدن گفتارش بیامدند، آنگاه زردشت با <گفتار> بلند رسا به جهان استومند راستی برخواند (اعلام کرد) که:

۴- «ستاییدن پرهیزگاری و نکوهیدن دیوان و پیشبرد <دین> مزدیسنی زردشت و آن یزش و نیایش امشاسپندان را برای شما برترین گویم (= اعلام کنم). و یزش نکردن دیوان و خویدوده آن نیز برترین آگاهی دادن است، یعنی بنابر آگاهیی که داده شده است، استوانی (اعتقاد) <به> آن <خویدوده> کُرفه مِه است که میان نزدیک‌ترین از ایشان <باشد> پدر،

۱. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ۲۱۹ -۲۲۹.

دخت؛ پسر، مادر؛ برادر، خواهر (= آن خویدوده برتر است که میان نزدیک‌ترین افراد خانواده باشد که ایشان ... هستند).

۵- پیداست که با آن گفتار کوی و کرب، دیویسن بی‌شمار بر زردشت برانگیخته شدند (= علیه زردشت تحریک شدند) و برای مرگ او کوشیدند؛ چنانکه در این‌باره دین گفته است: آنگاه بدکار<ان> بگریختند. کسانی که در نزدیکی می‌نشستند، یعنی تورزادگان، پدر و برادر تور چونان مردم شرمگین، یعنی ایشان را از خویدوده، که او گفت انجام دهید، شرم بود.

۶- این تور، تور اورویدودنگِ اوسخیشان <بود> که پادشاه بزرگ آن کُست (= ناحیه) بود، و بسیار سپاه و نیرو داشت.

۷- و زادهٔ (= فرزند) تور اورویدودنگِ اوسیخشان نابکار میخ که ساخته بود، گرفت و گفت که: با این میخ بزنم (= بکشم) کسی را که آن سخن افزونی (= کلام مقدس) ما را به هم آمیزد، که چیزی را که ایدون بی‌گمانم که نباید کردن، یعنی خویدوده، ما را به گمان <افکند>، که همی کنید، یعنی < گوید> آن را همانا باید کردن (= انجام‌دادن).

۸- و گفت تور اورویدودنگِ اوسیخشان که مباد آن مرد را بزنی! که او را از همهٔ جهان مادی نافذچشم‌تر دیده‌ام. <او را> نیرو برسد، چه ایدون بینم که اگر او را بزنی دیرزمان دانایی نباشد، یعنی که اندر این زمین دیگر دانایی سخنور، چنانکه این <مرد> است، نباشد. یعنی اگر مردی سخنور را بزنند (= بکشند) دیر <زمان> دانایی نباشد.

۹- و گفت تور اورویدودنگِ اوسیخشان که مرا آشکار نیست که سخنوری؟

۱۰- زردشت گفت که: هرگز نافرازگفتار (=خاموش، ساکت) نباشم دربارهٔ آنچه که آن افزونی‌ترین به من گفت. <که> ترغیب <به دین> و مخالفت <با بی‌دینی> و خوی آراستن (= اخلاق نیک داشتن> و خویدوده <کردن> و دستور کردن (= با خویشاوندان پیوند کردن و پیشوای دینی انتخاب کردن) و یزش کردن <است>»[1].

۱. راشد محصل، محمدتقی، ۱۳۸۹، دینکرد هفتم، فصل چهارم، ص ۲۳۱-۲۳۳، بندهای ۳-۱۰.

ترجمه استاد احمد تفضلی و ژاله آموزگار چنین است:

٤ چون آنان به دعوت زردشت برای شنیدن گفتارش آمدند، آنگاه با صدای بلند برای جهان مادّیِ (متعلق به) راستی (چنین) برخواند: «اعلام می‌کند که ستاییدن پارسایی و نکوهش دیوان ٥ و تبلیغ دین مَزدیَسنی زردشت و پرستش و نیایش امشاسپندان برای شما برترین است و شما را آگاه می‌کنم که نپرستیدن دیوان و ازدواج با نزدیکان نیز برترین (کار) است - یعنی از آگاهیی که داده شده است (چنین برمی‌آید) که اعتقاد به آن کار نیکی برتر است که در میان نزدیکترین (افراد خانواده انجام گیرد) - این راستایش کن: میان پدر و دختر، پسر و مادر، برادر و خواهر.»

۵) دینکرد نهم

«چهارم دربارهٔ عالی بودن ازدواج با نزدیکان (- که به معنی دادن به خود است -). و نتیجه‌ی آن دادن نیکی نیروی زایش خود است برای ایجاد زایش فرزند و پیوند ایجادکردن و گسترش پیوند و فعالیت و سود.

و عمل دادن خود (- یعنی ازدواج با نزدیکان -) را نخست آفریدگار اورمزد انجام داد، بدین‌گونه که پدر بهمن بود که نخستین فرزند بود. در نتیجهٔ آن کار، آفریدگان مینو و گیتی در حرکت آمدند و بسیار پیوند ایجاد شد، چنان که از روشنی شعله و از شعله فروغ و از فروغ نور حاصل می‌گردد. مردم با تولید نسل کردن گسترش پیدا کردند و به فرشگرد پیوستند. نیز به علت اینکه اسپندارمد در گیتی و مینو آفریدگان مینو و گیتی را گسترش داده بود به این شخصیت نائل شد که فر مادر بودن را دریافت کرد»[۱].

۶) دینکرد نهم

«و این نیز گفته شده که در آن هنگام برادر و خواهر دارای میل مشترک می‌شوند (یعنی به رضایت ازدواج می‌کنند) و در نیمه اول روز به دنیا می‌آورند (کودکی) که میان صورت و ابرو و بینی‌اش روشن است. و سفید و روشن و از دور آشکار است. قد او سه نیزه است (که هر نیزه‌ای بلندیش سه نای است) از نظر قامت رشد می‌کنند و در نیمه دوم روز

---

٦ این نیز پیداست که با ان گفتار کَوَی‌ها و کَرَپ‌ها و دیوپرستان بی‌شمار بر زردشت شوریدند و برای مرگ او به تکاپو افتادند، چنان‌که دین گوید که: آنگاه نابکارانی که در آن نزدیکی نشسته بودند، یعنی تورزادگان، پدر و برادرِ تور، همچون مردم شرمزده سر رسیدند (؟) - یعنی آنان از ازدواج با نزدیکان که او گفت که: «چنین کنید»، شرم داشتند. -۷۸، این تُور اُورواِیتادِنگ اوُسَخشان بود که فرمانروای بزرگ آن ناحیه بود و سپاه و نیروی بسیار داشت. پسرِ نابکارِ تور اُورواِیتادِنگ اوُسَخشان میخی را که ساخته بود، برگرفت و گفت: «با این میخ کسی را که سخنِ افزایش ما را برهم زند، نابود کنم - یعنی در آن کاری که شکی نداریم که نباید بکنیم، یعنی زناشویی با نزدیکان، ما را به تردید انداخت که باید چنین کنیم.» ۹ تور اُورواِیتادِنگ اوُسَخشان گفت: «مبادا آن مرد را نابود کنی، آن کسی که به نظر من در میان همهٔ جهان مادی، دارای نافذترین چشم است، (او را) نیرو رسد. چه به نظر من اگر او را نابود کنی، دیر زمانی دانایی نخواهد بود - یعنی در این زمین هیچ دانای دیگری که چنین سخنور باشد نخواهد بود. چنین است که اگر مرد سخنوری را نابود کنند، دیرزمانی دانایی نخواهد بود.-» ۱۰ پسر تور اُورواِیتادِنگ اوُسَخشان گفت که: «من هرگز از گفتن آنچه آن افزایش‌بخش‌ترین (= اورمزد) به من گفت سرباز نمی‌زنم: تمایل (به دین)، نهی (از دین بد)، تهذیب اخلاق، زناشویی با نزدیکان، برگزیدن پیشوای دین و یَزِش کردن.» (آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸۹، اسطوره زندگی زردشت، ص ۸۵-۸۷، از دینکرد هفتم، فصل ٤، بند ٤-۱۱).

۱. تفضلی، احمد، ۱۳۹۷، تصحیح و ترجمه سوتکرنسک و ورشت مانسرنسک از دینکرد ۹، ص ۲۲۷، ورشت مانسرنسک، فرگرد پانزدهم، بند ٥-٦.

می‌آموزند چگونه آسیب برسانند (یا چگونه ستیز کنند)، زیرا که متجاوز (=اهریمن) در برابر آنان است»[۱].

۷- دادستان دینی

پرسش ۳۶

«باز آمد به گیتی مردی [و] زنی که نامشان مهلی و مهلیانه بود. برادر و خواهر با پیوند زناشویی (خویدوده)، تخمه‌ها (نژاد و نسل) را پدید آوردند و (از این طریق نژاد آنها) به هم پیوستند»[۲].

۸- دادستان دینی

پرسش ۶۴

۲. شصت و چهارم پرسش‌وپاسخ. درباره آن می‌پرسید که: بن تخمه (=اصل) این کار که خویدوده می گویند از چه بود و از کجا بود؟

پاسخ اینکه: نخستین عمل خویدوده از آن بود که مشی و مشیانه کردند که با هم برادر و خواهر بودند. ایشان فرزند خواهی (=تولید نسل) را، هم‌آمیزی کردند، به طوری که نخستین عمل خویدوده و نخستین هم‌آمیزی مرد با زن را ایشان کردند. پیوند (=نسل) مردمان، فراوانی نژادها و همه مردمان جهان از آن تخمه بود.

۳. به درستی گفته شده است که دادار خدای را پس از آفرینش، و از آن عمل (= خویدوده) که فراوانی آفریدگان از آن بود ...»[۳].

۹- دادستان دینی

«۳. به همین طریق، دادار همه آگاه، در نخستین جفت مردمان که برادر و خواهر بودند، مشی و مشیانه، همه تخمه‌های جهان مادی را برای فرزندزایی (=تولیدمثل) و برای زایندگی آگاهانه آفرید.

۴. و مرد و زن را پدر و مادر مردمان ماد نامید و در همه مردم، آرزوی طبیعی، یعنی در مادر <آرزوی> فرزندخواهی را با ستایش (=دعای اشم وهو) سرشت و قانون دین را با خواست سزاوارانه <ازدواج> با خویشاوند (= خویدوده) و نه با غیر خویش، جایز و شرعی ساخت.

---

۱. همان، ص ۲۵۴، ورشت مانسرنسک، فرگرد هیجدهم، بند ۲۸.

۲. منصوری، یدالله، ۱۳۹۵، فرهنگ حقوقی زبان پهلوی (فارسی میانه)، ص ۵۱۲، از دادستان دینی ۳۶/۶۸.

۳. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۶، دادستان دینی، پاره دوم (پرسش‌های ۴۱-۹۲)، ص ۱۵۷، پرسش ۶۴، بند ۱-۳.

۵. و بـا خویـدوده و کارهـای اساسـی دیگـر، فرزندخواهـی در جهـان رفـت (= رواج یافـت) و تولیدمثـل تـا زمـان فرشـگرد ادامـه می‌یابـد.

۶. و زایـش بسـیاری از فـره کاران (=انجـام دهنـدگان کارهـای درخشـان) و دسـتوران مینـوی و آراسـتاران کشـور و اداره کننـدگان شـهر و بـه انجـام رسـانندگان فرشـگرد از مـادر بـود و باشـد.

۷. اگـر آن عمـل قانونـی (= خویـدوده) انجـام شـود و اگـر قانونـی ادامـه یابد، شـگفتی، سـود جهـان و خواسـت ایـزدان و بیشـترین ثواب آشـکار شـود»[1].

۱۰- دادستان دینی

برای جبران گناهان جنسی چنین دستور داده شده است:

۲۰- هـر بـاری کـه ایـن گنـاه را انجـام داد، بـرای جبـران گنـاه، از روی عـدل و داد بـزرگ و بنـا بـر شـرع و قانـون و بـه امیـد فرزنـدآوری، بایـد بـا زن خویـش خویـدوده کنـد یـا دسـتور <خویـدوده> دهـد»[2].

یادآوری:

روایـات دسـته چهـارم چنانچـه پیش‌تـر گفتـه شـد در ده مـورد خلاصـه نمی‌شـود بلکـه در حقیقـت بایـد تمـام روایـت خویـدوده کـه در دینکرد سـوم، پنجـم، هفتـم، و نهـم و دادسـتان دینی و روایـت پهلـوی آمـده اسـت را در ایـن دسـته جـای داد چـرا کـه وقتـی در یـک جـا آمـد کـه خویـدوده بـه معنـای ازدواج بـا محـارم اسـت در هـر جـای دیگـری از ایـن کتـاب کـه ایـن واژه بیایـد بازهـم بـه همـان معناسـت.

دستهٔ پنجم: ازدواج با محارم بدون استفاده از واژه خوبدوده

در ایـن روایـات بـه طـور صریـح از واژگانـیماننـد «زن گرفتـن»، «بـه زنـی درآوردن» و «بـه همسـری درآوردن» سـخن رفتـه اسـت. پرسـش‌ها دربـاره بـرادری اسـت کـه قصـد دارد خواهـر خـود را بـه عنوان همسـر بـه عقـد خـود درآورد. البتـه در کنـار واژگان گفتـه شـده از واژه خویدوده نیـز اسـتفاده شـده اسـت کـه مجالـی بـرای شـک در معنـای آن نمی‌گـذارد و خواننـده یقیـن می‌کنـد کـه خویـدوده همـان ازدواج بـا محـارم اسـت.

۱) دینکرد نهم

«دربـارهٔ سـتایش پوروچیسـت - دختـر زردشـت - بـه سـبب اینکـه بهدیـن را بـا خـرد انتخـاب کـرد و دسـتورات دیـن را انجـام داد و بـا رضایـت تـن بـه زنـی زردشـت داد و اینکـه کارهـا را

۱. همان، ص ۱۷۲-۱۷۳، پرسش ۷۶، بند ۳-۷.

۲. همان، ص ۱۷۷، پرسش ۷۷، بند ۲۰.

بـه طـور کامـل انجـام مـی‌داد و از او اطاعـت می‌کـرد. و پـس از زردشـت نیـز زنـی و اطاعـت جاماسـپ را قبـول کـرد. و بـه سـبب آن دیـن‌داری و به سـبب اینکـه بـه ایـزدان نزدیکی داشـت»[۱].

۲) روایت آذرفرنبغ فرخزادان

پرسش ۲۰

مـردی کـه بایـد دختـر خویـش یـا خواهـر خویـش را بـه زنـی درآورد (= بـه ازدواج درآورد)، (و) آنـان موافـق نباشـند (آیـا) آن مـرد می‌توانـد ایشـان را بـه زور زن کنـد؟ اگـر بکنـد، صـواب[۲] خویـدوده باشـد یـا نـه؟

پاسخ

چنـان کـه مـن می‌دانـم: خواهـر یـا دختـر را آن‌گونـه بـه زور می‌تـوان زن کـرد؛ اگـر بکنـد، زنـی (=ازدواج) درسـت اسـت، صـواب خویـدوده (نیـز) باشـد، (امـا) اگـر شـوهر موافـق نباشـد، نمی‌تـوان کـرد، و گنـاه اسـت[۳].

۳) روایت آذرفرنبغ فرخزادان

پرسش ۱۴۳

مـردی نوآمـوز کـه خواهـر خویـش را در جمـع بـه زنـی (خویـش) می‌پذیـرد، و او را بـدان سـبب چنـد سـال از شـوهر کـردن بازداشـت، و سـرانجام خـود هـم بـه زنـی نگرفـت، و بـه زنـی مـردی داد، اکنـون (کـه آن مـرد) بـه پذیرفتـن خویـدوده آشـنا اسـت، و (لـی) بـه نکـردن (آن) نامعتـرف (= نـاآگاه) اسـت، (پرسـش) ایـن (اسـت) کـه دربـارهٔ یـزش کـردن افـراد چـه می‌فرماییـد؟

پاسخ

اگـر از آغـاز کار، ازدواج کـردن بـا خواهـرش را و اجـرای خویـدوده را عمـلاً پذیرفـت، آن‌گاه بـرای او بـه خاطـر آن پذیـرش کرفـه بـود؛ (امـا) اگـر از آن بـه بعـد چنـان کـه وظیفـه و توانـش بـود عمـل نمی‌کـرد، آنـگاه پـس از پانـزده سـالگی زن بـرای هـر دشـتان‌ماه مطابـق دیـن نسـبت بـه وی کفاره‌منـد اسـت، و بـه خاطـر عمـل نکـردن بـه کرفـهٔ خویـدوده (و) مانـع شـدن از آن کرفـهٔ خویـدوده، (بـرای او) گنـاه بدتـر (=کبیـره) اسـت؛ و چـون در آغـاز بـه کرفـهٔ خویـدوده عمـل نکـرد و بـه خاطـر نقـض آن پذیـرش و پیمـان کـه از آغـاز از آن او بـود، بـه خاطـر آن محکوم‌تـر

۱. تفضلـی، احمـد، ۱۳۹۷، تصحیـح و ترجمـه سوتکرنسـک و ورشـت مانسرنسـک از دینکـرد ۹، ص ۲۷۱، ورشـت مانسرنسـک، فرگـرد بیسـت و دوم، بنـد ٤.

۲. گویا غلط تایپی است و ثواب درست است.

۳. رضایی باغ بیدی، حسن، ۱۳۸٤، روایت آذرفرنبغ فرخزادان، ص ١٦، پرسش ۲۰.

(=بسیار محکوم) است؛ و میزان دشتان‌ماه و مقدار زمان را برای جبران گناه باید دانست. (اگر) زن را رها کند، بود کسی که مرگ ارزان گفت، و بود کسی که خوارتر (گفت)؛ اما (نقض) خویدوده گران‌تر است. و سپس اگر او را به مردی داد، و اگر مرد نیک (بود) و زن با او موافق بود، آن‌گاه از دادنش خطایی نمی‌شناسم؛ چرا که، اکنون باید (او را) به خاطر ممانعت از گناه بازداشتن زن قابل بخشایش انگاشت؛ اما باید برای آن (گناه) پیشین کفاره‌مند باشد؛ و اگر خود از آغاز مجاز به پذیرفتن آن کار بود و سپس او را توان عمل کردن (بدان کار) نبود، درمانش باید به اندازهٔ توان (اش) نپرداخته شود (=کاسته شود)؛ اگر امیدواری‌اش است که چنین دانسته شود، آن‌گاه باید او را با توافق (دختر) به مردی پارسا و شایسته بدهد؛ در (این) عمل او گناهی نمی‌شناسم؛ و برای عمل قانونی او نیز آن عذر را می‌شناسم که در سکادم می‌گوید: جایز است هر یک از سالاران پارسا زن خویش را به هر یک از افراد پارسا با پرهیزگاری بدهد[1].

۴) مادیان هزار دادستان

۵- چنانچه مرد با خرسندیِ زن (خویش، آن) زن را طلاق دهد و (او را) به همسری پسر نوجوان خویش دهد (و آن) نوجوان در نوجوانی فوت کند، آنگاه به سبب (درگذشت شوهر دوم در نوجوانی) به آن زن قیومت آن مرد (دوم) نمی‌رسد[2].

۵) مادیان هزار دادستان (روایتی مشابه روایت پیشین)

۵۳- چنانچه مردی با رضایت (خود) زن، زن را از همسری طلاق دهد و (او را) به زنی پسر صغیر خویش دهد و (آن پسر) صغیر در صغارت فوت کند، آنگاه آن زن به همین سبب قیمومت آن مردی را هم (که او را طلاق داده بود) بدست خواهد آورد ...[3].

۶) مادیان هزار دادستان

«۳۴- علاوه بر آن گفته شده است که آذرباد مرد-بودان موبدان موبد بود (و) برای (شادی) روان آذرباد آتشکده‌ای برپا کرد و اظهار داشت که سالاری آتش را داد-خوش که هم خواهر آذرباد بود و هم زن (او) داشته باشد»[4].

۷) مادیان هزار دادستان

---

۱. همان، صص ۱۲۳-۱۲٤.

۲. عریان، سعید، ۱۳۹۱، مادیان هزار دادستان، ص ۱۰۱، فصل ۷، در طلاق بند ۵.

۳. همان، ص ۲۱۳، فصل ۲۳، بند ۵۳.

٤. همان، ص ۳٥٦، فصل ٤۲ بند ۳٤. دکتر عریان در یادداشتی بر این مطلب گوید: «این بند یکی از موارد صریح دال بر «خوه دوده» است». (همان، ص ۳۷۵، یادداشت ۱۹).

«۱۰۴- و آن نیز گفته شده است که چنانچه کسی بگوید که: «(اشیاء) زرین متعلق به من به زن من و (اشیاء) سیمین من به دختر من تعلق یابد»، (آنگاه) حتی اگر نخست واگذاری به دختر و سپس واگذاری به زن را اظهار کند (و) دختر زن او باشد، نه (اشیاء) سیمین که (اشیاء) زرین به او می‌رسد»[1].

۸) مادیان هزار دادستان

«۱۰۵- علاوه‌برآن گفته شده است که چنانچه کسی بگوید که: «(اشیاء) زرین متعلق به من به زن من و (اشیاء) سیمین من به دختری که من دارم تعلق یابد»، (آنگاه) اگر دختری (برایش) زاده شود و سپس زن او شود، تا پیش‌ازاین که به زنی او برسد (اشیاء) سیمین و پس از (آن اشیاء) زرین نیز (به او) تعلق می‌یابد»[2].

نکته مهم درباره این بندهای قانونی مادیان هزار دادستان این است که این ترجمه‌ها از نظر آناهیت پریخانیان، منصور شکی[3] و علیرضا شاپور شهبازی تأیید شده است. شهبازی می‌گوید: «این موارد از یک کتاب قانون‌نامه رسمی جای چون‌وچرا باقی نمی‌گذارد»[4].

۹) روایت امید اشوهیشتان

پرسش ۲۲

۱- مردی خواهری داشت. او یک بار چنین گفت: «من با این خواهر ازدواج خواهم کرد» و والدین او با این ازدواج توافق داشتند. ولی بعد از انجام آن سر باز زد. و روزها همچنان سپری شد. تا اینکه روزی شخصی به او گفت که «بخاطر ثوابکاری حاضر هستم که به تو پولی پرداخت نمایم تا با خواهرت ازدواج نمایی». آن برادر این پیشنهاد را قبول کرد و وجه را دریافت نمود.

۲- آیا سهمی از ثواب «ازدواج با محرم» برای این مرد خواهد بود که داوطلب شد به آن برادر پول پرداخت نماید تا عمل خیر ازدواج با محارم صورت پذیرد؟ اگر شخصی که پول را پرداخت کرده از گفته آن برادر درباره ازدواج با خواهرش اطلاعی نداشته و آن برادر هم چیزی به او نگفته بوده که چنین تصمیمی داشته، در این صورت از نظر شرعی وضع چه خواهد بود؟

---

۱. همان، ص ۳۶۷، فصل ۴۲، بند ۱۰۴.

۲. همان، بند ۱۰۵. دکتر عریان در یادداشتی بر این مطلب گوید: «این بند و بند ۱۰۴ مذکور یکی از مواردی است که به روشنی به مسئله «خوه دوده» اشاره دارد». (همان، ص ۳۸۲، یادداشت ۶۹).

۳. شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۱۷، پاورقی شماره ۱۰۱-۱۰۴.

۴. همان، ص ۱۷.

پاسخ ۲۲

۳- اگـر در پرسـش مطروحـه نکتـه تلویحـی دیگـری نهفتـه نیسـت کـه مسـتلزم پاسـخ دیگری باشـد، واضـح اسـت کـه قبولـی لفظـی گذشـته دیگـر اعتبـاری نـدارد زیـرا در آن مـدت و زمـان، عمـل ازدواج بـا محـارم صـورت نپذیرفتـه. بعـداً بـا اشـتراک کار خیـر آن مـرد کـه پـول را پرداخت کـرد عمـل ازدواج انجام‌یافتـه؛ بنابرایـن قبولـی لفظـی کـه قبـلاً ابـراز شـده بـود چـه [بـه آن مـرد] گفتـه شـده چـه نـه، تغییـری در قضایـا نمی‌دهـد.

۴- انجـام ایـن ازدواج موجـب عمـل خیـری گردیده. کسـی کـه عمـلاً ازدواج نموده و کسـی کـه پـول را پرداخـت کـرده، سـهمی از آن عمـل خیـر را دارا خواهنـد بـود و هـر دوی آنهـا از ثواب ایـن ازدواج برخوردار خواهند شـد[1].

۱۰) روایت امید اشوهیشتان

پرسش ۲۴

۱- فرضـاً مـردی بـا رضایـت خواهـر تنـی کـه از یـک پـدر و مـادر هسـتند، تقبّـل نمایـد کـه بـا او ازدواج نمایـد امـا قبـل از اینکـه ایـن تصمیـم را رسـماً اعـلام کنـد و قبـل از اینکـه از طـرف خانـواده صاحب‌اختیـار شـناخته شـود، مـردی بـدون مجـوّز یـا نمایندگـی پـدر یـا مـادر و یـا بـرادر دختـر بیایـد و بـا او ازدواج نمایـد میـزان گنـاه او تـا چـه انـدازه اسـت؟

پاسخ ۲۴

۲- اگـر در پرسـش مطروحـه نکتـه تلویحـی دیگـری نهفتـه نیسـت کـه مسـتلزم پاسـخ دیگری باشـد، میـزان چنیـن گناهـی برابـر بـا گنـاه زن دزدی اسـت و گنـاه زن دزدی سـزایش مرگ اسـت. در ایـن مـورد خـاص گنـاه کبیـرهٔ بـر هـم زدن ثـواب ازدواج بـا محـرم هـم بـه آن اضافـه می‌گـردد.

۳- در دیـن زرتشـتی بـه صراحـت آمـده کـه کسـی کـه باعـث برهـم زدن ازدواج بـا محـرم شـود طوریکـه آن ازدواج هرگـز صـورت نگیـرد آن شـخص برهم‌زننـده هرگـز در ملکـوت نخواهد زیسـت. بیـن او و ملکـوت فاصلـه‌ای بـه پهنـا و اعمـاق زمیـن خواهـد بـود. او هرگـز بـه حیطه نیکـو زیسـتی راه نخواهـد یافـت[2].

۱۱) روایت امید اشوهشتان

پرسش ۲۸

۱- اگـر «ازدواج بـا محـرم» بـا مـادر یـا خواهـری باشـد کـه امیـد بـه بچه‌دارشـدن آنهـا

۱. صفای اصفهانی، نزهت، ۱۳۷۶، روایت امید اشوهیشتان، ص ۱۴۵ و ۱۴۷.

۲. همان، ص ۱۶۵-۱۶۶.

نیست، آیا این یک «ازدواج با محرم» کامل محسوب می‌شود و اصولاً حکم بر چنین ازدواجی چگونه خواهد بود؟ آیا ثواب هر «ازدواج با محرم» یکسان است یا بخش‌هایی از آن دارای مزیت بیشتری خواهند بود.

پاسخ ۲۸

۱- «ازدواج با محرم» با هر یک از سه، قطع نظر از سن، ازدواج کامل محسوب می‌شود به این جهت اگر هم فرزندی بوجود نیاید ثواب این ازدواج کاهش نمی‌پذیرد[۱].

۱۲) دادستان دینی

در بندی از دادستان دینی درباره کشته‌شدن کیومرث به دست دیو مرگ و ازدواج مشی و مشیانه چنین آمده است: «او آفریدگار را که فراز آورندهٔ رشد است، چنان خوار شمرد که پیکری کیومرث نام را از میان برداشت. اما مردی و زنی، مهلی (Mahli) و مَهلیانی (Mahliyani) نام، به این جهان آمدند که با جفت شدن با هم، چون خواهر و برادر، در خودِدودَگ (Khwedodah) [وصلت]، پیوندی [=نسبی] را سامان دادند و ایشان را به هم پیوستند» [۲].

۱۳) دادستان دینی

در دو پرسش از دادستان دینی آمده است که مادر ضحاک نخستین کسی بود که روسپیگری را رواج داد و بدون اجازه شوهر با پسر خود یعنی ضحاک درآمیخت. با دقت در این روایت معلوم می‌شود که در نظر موبدان اجازه از شوهر برای جواز آمیزش مادر با پسر خود لازم بود و در غیر این صورت این کار از مصادیق فحشا شمرده می‌شد.

روایت نخست:

«یکی وَدَک، مادر دهاک، که نخستین‌بار روسپیگری کرد و همه تخمه‌ها را آشفت و ارث‌ومیراث را بست و بدون دستوری (= بدون اجازه شوهر) با پسر هم‌آمیزش شد» [۳].

روایت دوم:

«۲. روسپی‌بارگی گناه سختی است که نخستین‌بار دهاک مرتکب شد - که به آمیزش نادرست شناخته شد - که تمایلش به وَدَک مادرش بود، در زندگی (= حیات) ارونداسپ، که پدرش بود بدون اجازه ارونداسپ که شوهر وَدَک بود.

۱. همان، ص ۱۸۱-۱۸۲.

۲. شروو، پردز اکتر، ۱۳۹۸، گوهره‌ی آیین زردشت، ترجمه خشایار بهاری، ص ۱۲۵.

۳. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۶، دادستان دینی، پاره دوم (پرسش‌های ۴۱-۹۲)، ص ۱۶۷، پرسش ۷۱، بند ۵.

۳. که گناهکاریش، بدون اجازه و موافقت شوهر، سنگین و بسیار زیاد بود»[۱].

چنانچه دیده شد در این روایات نیز گاه از واژه خویدوده استفاده شد که به این اعتبار می‌توان در دسته چهارم هم جای داد.

دستهٔ ششم: نمونه‌ها

نمونه‌های ازدواج با محارم در متون زرتشتی

۱- اهورا و سپندارمذ

«پاره‌ای از روابط خانوادگی خدایان، که در آغاز به عنوان مثال مطرح شده بوده است، بعدها از سوی اهل کلام زرتشتی با نیت توجیه ازدواج‌های خویدادس آدمیان به کار گرفته شد. مراد از این روابط میان خدایان هیچگاه روابط جنسی و مربوط به تولیدمثل نبوده است (بر خلاف آنچه که یونانیان معتقد بودند و دقیقاً تصور می‌کردند خدایان با هم همبستر شده و تولیدمثل می‌کنند)»[۲]. بر اساس این روایات خلقت انسان و فرشتگان نتیجه ازدواج نمادین وی با دخترش سپندارمذ بود.

در گات‌ها می‌توان ردی از این عائله الهی[۳] یافت و جالب این است که آفرینش این ذوات با عبارت «زایش» بیان شده است که یادآور توالد است[۴]. زرتشت در بند چهارم از هات چهل و پنج چنین گوید: «از «اشه» دریافتم که مزدا آفریدگار او و پدر «منشِ نیکِ» کوشاست و «آرمَیتی» دختر نیک کنش هموست»[۵]. اهورا مزدا در جایی پدر وهومن[۶] و در جای دیگری پدر اشه خوانده شده است[۷].

در این بند اهورامزدا در جایگاه پدر و بهمن و آرمیتی در جایگاه فرزندان قرار دارند و ازآنجاکه در گاتاها از همسر اهورامزدا یادی نشده است همین اشاره برای مفسران کافی بود که بهمن را نتیجه ازدواج اهورامزدا و آرمئیتی بدانند.

---

۱. همان، ص ۱۷۵، پرسش ۷۷، بند ۲-۳.

۲. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۳، ص ٦٠١، یادداشت ۱۷۰.

۳. عالیخانی، بابک، ۱٤٠٠، بررسی لطایف عرفانی در نصوص عتیق اوستایی، ویراست دوم، ص ۷۸.

٤. برای نمونه عالیخانی ترجمه بند سوم از هات ٤٤ را چنین آورده است: «کیست که به وسیله زایش پدر نخستین اشه باشد؟» (همان، ص ۷۸، پاورقی شماره ۳.

۵. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۱، ص ۵۲ و نیز نک: ساسانفر، آبتین، ۱۳۹۳، گاتاها، ص ٦۹۹.

٦. هات ۳۱، بند ۸.

۷. هات ٤۷، بند ۲.

در فرگرد پانزدهم «ورشت‌مانسرنسک» که تفسیری بر هات چهل و پنجم گاهان است نویسنده به صراحت بهمن را نتیجه خویدوده پدر و دختر - اهورامزدا و آرمیتی- دانسته است. در این متن چنین آمده: «چهارم درباره‌ی عالی بودن ازدواج با نزدیکان (- که به معنی دادن به خود است-) و نتیجه‌ی آن دادن نیکی نیروی زایش خود است برای ایجاد زایش فرزند و پیوند ایجاد کردن و گسترش پیوند و فعالیت و سود.

و عمل دادن خود (- یعنی ازدواج با نزدیکان -) را نخست آفریدگار اورمزد انجام داد، بدین‌گونه که پدر بهمن بود که نخستین فرزند بود. در نتیجة آن کار، آفریدگان مینو و گیتی در حرکت آمدند و بسیار پیوند ایجاد شد، چنان که از روشنی شعله و از شعله فروغ و از فروغ نور حاصل می‌گردد. مردم با تولید نسل کردن گسترش پیدا کردند و به فرشگرد پیوستند. نیز به علت اینکه اسپندارمد در گیتی و مینو آفریدگان مینو و گیتی را گسترش داده بود به این شخصیت نائل شد که فر مادر را دریافت کرد»[۱].

در تفسیر دیگری از بند چهارم از هات چهل و پنج چنین آمده است:

«از اوستا پیدا آن باشد: چنین فراز گویم آن را که برای هستی بهترین است»:

ایدون فراز گویم [که] اندر هستی‌ها، آن که اورمزد را خویش [و متعلق است]، برترین و [نخستین] خویدودس کردنِ مردم [باشد].

«از اشویی مزدا آگاه [است] که این را دهد، خویدودس کردن را.

«پدری را اندیشة نیک ورزنده است»:

[هرمزد] در پدری، بهمن (= نیک‌اندیشی) ورزد؛ یعنی که برای فراوون پرورداری [و به شایستگی پروریدنِ) آفریدگان، پس او را خویدودس کردن [است].

«چنین آن دخت نیک کنش را، آرمئیتی»:

ایدون آن دخت نیک کنشِ درست منش سپندارمذ که از خویدودس کردن باز نایستد.

«نه روگردان است در همواره نگرنده بودن؛ اهورا را»:

چه همه نگریدار [و همواره نگرنده بر اورمزد [است]؛ یعنی که بر دینِ اورمزد [او را] همه کار و کرفه و دادستان همانا باشد!»[۲].

۱. تفضلی، احمد، ۱۳۹۷، تصحیح و ترجمه سوتکرنسک و ورشت مانسرنسک از دینکرد ۹، ص ۲۲۷، ورشت مانسرنسک، فرگرد پانزدهم، بند ۵-۶.

۲. مزداپور کتایون، ۱۳۷۸، بررسی دستنویس م. او. ۲۹ ص ۴۷۸، بخش ۳۰ از زند گاهان.

برای تکمیل این خانواده و یافتن همسر اهورامزدا می‌توان از دیگر بخش‌های اوستا نیز کمک گرفت. در «اَرت یشت» «اشی دخترِ اهوره‌مزدا و خواهر امشاسپندان» [1] خوانده شده است. در ادامه همین یشت چنین آمده است:

«اهوره‌مزدا - بزرگ‌ترین و بهترین ایزدان- پدر تُست.

سپَندارمَذ مادر تست.

سروش نیکِ پارسا و رشنِ بزرگوارِ نیرومند و مهر فراخ چراگاه - آن که هزار گوشِ ده هزار دیدبان - برادران تواند.

دین مزداپرستی خواهر تُست» [2].

در این بند اهورامزدا پدر اشی و سپندارمذ مادر اوست. در نتیجه این خانواده باید از پیوند اهورامزدا و دخترش سپندارمذ تشکیل شده باشد.

دوشن گیمن چنین گوید: «در هفت هائیتی اهورامزدا با دو مجموعه همسر، یکی روحانی و دیگری مادی (که آب‌ها هستند) نشان داده می‌شود. دقیق‌تر بگویم آب‌ها همسران اهورا (و نه مزدا) می‌باشند.

اولین مجموعه شامل آرمئیتی، اشی همراه با جانفشانی پشتکار مشاور نیک آبروی نیک و ... می‌شود. دومین سیاهه تنها از آب‌ها نام می‌برد که با اصطلاحات ستایشی یا توصیفی تزیین یافته‌اند. اگر آرمئیتی را در مقام زمین به این سیاهه بیفزاییم، با یادآوری این نکته که بنا به یشت ۱۳/۳، اهورا مزدا، ایزد آسمان بود و جامه‌ای از ستارگان بر تن داشته، یادگار باستانی ازدواج مقدس دیرینه را می‌یابیم. ازدواج زمین و آسمان را.

از آن‌جا که او هم پدر و هم همسر آرمئیتی است، نمونهٔ ازدواج با محارم را بنیان می‌گذارد» [3].

در توضیح باید گفت که در یسنای هفت هات یعنی نزدیک‌ترین متن اوستایی به گاتاها شاهد حضور اهوراهای مؤنث هستیم. در بند سوم از هات ۳۸ واژه «اهورانیش اهوراهیا» به‌کاررفته است که «اکثر اوستاشناسان این اصطلاح را «دختران/همسران» اهورا معنی کرده‌اند» [4].

---

۱. دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۱، اوستا، ج ۱، ص ٤٦٧، ارت یشت، بند ۲.

۲. همان، ص ٤٧١، ارت یشت، بند ١٦.

۳. دوشن گیمن، ۱۳۸۵، دین ایران باستان، ترجمه رؤیا منجم، ص ۲۷۱-۲۷۲ و نیز نک: زنر، آر. سی، ۱۳۸۹، طلوع و غروب زردشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، ص ۸۷-۸۸.

٤. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۸۲، بررسی هفت‌ها، ص ٥۹-٦۰.

بنـا بـه روایاتـی کـه گذشـت برتریـن نـوع از خویـدوده، ازدواج پـدر و دختـر اسـت کـه اهورامـزدا نیـز آن را انجـام داده و هـر کـس بـدان دسـت یابـد در حقیقت بـه اهورامـزدا اقتـدا کرده اسـت. عـلاوه بـر ایـزدان کـه حاصـل ایـن ازدواج هسـتند، کیومـرث کـه نخسـتین نمونـه انسـانی نیـز از ایـن خویـدوده پدیدآمـده اسـت.

دینکرد سوم چنین آمده است:

«< خداونـد > خـود، پـدر سـپندارمذ، زمیـن، اسـت؛ همـان زمینـی کـه از آفرینـش خلقتـاً) مادینـه < بـوده> اسـت.

خداوند از او (= از زمین) نر را آفرید؛ کیومرث را که نامش به «مرد نخستین»[۱].

البتـه ایـن روایـت در روایـت پهلـوی رنگـی زمینی‌تـر می‌گیـرد آنجـا کـه می‌گویـد: «اورمـزد را دربـارهٔ خویـدوده کـردن پیداسـت کـه زمانـی کـه زردشـت پیـش اورمـزد نشسـت و بهمـن و اردیبهشـت و شـهریور و خـرداد و مـرداد و سـپندارمد پیرامـون اورمـزد نشـینند و سـپندارمد در کنـارش نشـیند و دسـت بـه گـردن < اورمـزد> آورد، زردشـت از اورمـزد پرسـید کـه: «ایـن کیسـت کـه در کنـار تـو نشـیند و او را چنیـن دوسـت هسـتی و او نیـز تـو را چنیـن دوسـت اسـت؟

تـو کـه اورمـزد هسـتی چشـم از او نمی‌گردانـی و او چشـم از تـو نمی‌گردانـد؛ تـو کـه اورمـزد هسـتی دسـت او را نمی‌هلـی (= رهـا نمی‌کنـی) و او دسـت تـو را نمی‌هلـد؟

اورمـزد گفـت کـه: «ایـن سـپندارمد، دختـر مـن و کدبانـوی بهشـت و مـادر آفریـدگان اسـت»[۲].

اثـر ایـن بـاور را در اندرزنامه‌هـای زرتشـتی بـه خوبـی نمایـان اسـت آنجـا کـه آمـوزگاران نخسـتین در بیـان تعالیـم و باورهـای زردشـتی بـه پیـروان خـود می‌گوینـد: «پیونـد و تخمـه‌ام از کیومـرث اسـت. مـادرم سـپندارمذ (و) پـدرم هرمـزد»[۳].

بااین‌وجـود بـر پایـه احتمالاتـی گفتـه شـده کـه: «در هیـچ یـک از متـون بجـا مانـده، کیومـرث فرزنـد ازدواج مقـدس نیسـت، بلکـه او آفریدهٔ مسـتقیم و بی‌واسـطه اهـورا مزداسـت»[۴] و ایـن متـون بـه جهـت توجیـه خویـدوده سـاخته‌وپرداخته شـده اسـت[۵].

۱. فضیلت، فریدون ۱۳۸۱ کتاب سوم دینکرد، دفتر یکم، ص ۱۴۳-۱۴۴.
۲. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۲۱۹، بند الف ۲- الف ۴.
۳. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ۶۶، چیده اندرز پوریوتکیشان، بند ۲.
۴. مهرکی، ایرج و غفرانی، آرش، ۱۳۹۳، «ازدواج مقدس» در پژوهشنامه ادب حماسی، شماره هجدهم، ص ۱۰۸.
۵. همان، ص ۱۱۳.

۲- کیومرث و سپندارمذ

دومیـن نـوع از خویـدوده، خویـدوده مـادر و پسـر اسـت[1]. چنانچـه گفتـه شـد کیومـرث از خویـدوده پـدر و دختـر (اهـورا و سـپندارمذ) بوجـود آمـد. در ایـن تمثیـل سـپندارمذ مـادر و کیومـرث پسـر اسـت. کیومـرث پـس از سـی سـال کشـته می‌شـود و «بـه هنـگام مـرگ تخمـه بـداد، آن تخمه‌هـا بـه روشـنی خورشـید پالـوده شـد و دو بهـر آن را نریوسـنگ نـگاه داشـت و بهـری را سـپندارمَذ پذیرفـت. چهـل سـال (آن تخمـه) در زمیـن بـود» [2] تـا اینکـه نخسـتین زوج انسـانی بـه شـکل ریواسـی از دل زمیـن سـر بـر می‌آورنـد و بدینسـان از خویـدوده مـادر و پسـر، مشـی و مشـیانه پدیـد می‌آینـد.

نویسـنده دینکـرد سـوم در فصـل هشـتاد بـه روشـنی بـه ایـن خویـدوده پرداختـه اسـت. وی چنیـن گویـد:

«این را نیز برابر یکی از آموزه‌های دین بر می‌گویم که:

زمانـی کـه کیومـرث بمـرد، نطفـه <ی او> - کـه «تخمـک» نامیـده می‌شـود - انـدر سـپندرمذ، زمیـن، افتـاد؛ یعنـی نطفـه‌اش بـر مـادرش <فروافتـاد>؛ و بـه سـبب آن، <تخمـک> مشـی و مشـیانه < در دامـان سـپندرمذ، زمیـن> بـه یکدیگـر در پیوسـت (؟)؛ مشـی و مشـیانه‌ای کـه پسـر و دختـر کیومـرث و سـپندرمذاند: بـر آن، نـام، «خویدودهی پسـر - مـادر) نهاده‌انـد» [3].

برخـی بـر ایـن باورنـد کـه: «خویـدودس کیومـرث و سـپندارمذ، سـاخته ذهـن روحانیـون زرتشـتی بـرای تجسـد بخشـی بـه شـخصیت کیومـرث و ایجـاد سرمنشـأ سـاختگی بـرای دیـن مزدیسـنی، از آغـاز خلقـت بـوده اسـت. علـت دیگـر احتمـالاً روحانیـون زرتشـتی بـرای توجیـه تقـدس تمـام گونه‌هـای خویـدودس، بـاروری سـپندارمذ از کیومـرث را هـم، گونـهٔ ازدواج مـادر بـا پسـر پنداشـته‌اند تـا خویـدودس مـادر پسـر را موجـه جلـوه دهنـد. درصورتی‌کـه بـه طریـق عقلـی، اگـر جفـت اولیـه، بـرادر خواهـر باشـند، چـاره‌ای جـز ازدواج بـا هـم ندارنـد. هم‌چنیـن اگـر خـدای نرینـهٔ نخسـتین، زنـی را بیافرینـد، آن زن بـه نحـوی دختـر اوسـت، امـا آن خـدا نیـز جـز ازدواج بـا ایـن دختـر خـود، انتخـاب دیگـری نـدارد. امـا در ازدواج مـادر بـا پسـر، اجبـاری کـه بـرای جفت‌هـای اولیـه بـوده اسـت، وجـود نداشـته؛ بنابرایـن روحانیـان زرتشـتی می‌بایسـت توجیهـی مذهبـی بـرای تقـدس آن در میـان مردمانـی کـه فرهنـگ گذشـته آن‌هـا ازدواج بـا محـارم

---

۱. در اسطوره ایرانی دیگری خویدوده میان مادر و پسر مربوط به آناهیتا و پسرش است «از اَرِدویسور آناهیتا، بغبانوی آب و آبادانی، پسری پدید آمد و از پیوند و زناشویی مام و پور، همه‌ی پدیده‌های هستی پدیدار شدند»(کزازی، میر جلال الدین، ۱۳۹۰، نامه باستان، ج ۳، ص ۲۲۲ و نیز مزداپور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست نشایست، ص ۲۳۵).

۲. بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، بندهش، ص ۸۱. و نیز نک ص ٦٦.

۳. فضیلت، فریدون ۱۳۸۱ کتاب سوم دینکرد، دفتر یکم، ص ١٤٤.

را تقبیح می‌کرده است - می‌ساخته‌اند. و چه توجیهی بهتر از تقدیس این گونه از ازدواج در اسطورهٔ آفرینش. وگرنه ازدواج مقدس اصیل در اساطیر اقوام هندو اروپایی و ایرانیان، زوج اهورامزدا سپندارمذ است[۱].

و یا اینکه: «به نظر می‌رسد که کیومرث در اسطوره قدیم‌تر، نطفهٔ اهورامزدا یا خدای آسمانی بوده است که باعث باروری سپندارمذ می‌شود و بقایای این اسطوره در توصیفاتی که متون پهلوی از کیومرث دارند، به چشم می‌خورد» [۲]. البته مستنداتی که برای این نظریه ارائه شده است به اعتراف نویسندگان جملاتی مغشوش و متناقض هستند[۳] و اینکه اهورامزدا کیومرث را به صورت نطفه آفریده و در سپندارمذ قرار داده باشد هیچ منافاتی با ازدواج بعدی کیومرث با سپندارمذ ندارد. کیومرث به صورت نطفه در سپندارمذ قرار می‌گیرد و از آن پدید می‌آید و سپس هنگام مرگ نطفه‌اش در زمین قرار می‌گیرد و نمادی از خویدوده مادر پسری می‌شود و از آن مشی و مشیانه پدید می‌آید.

۳- مشی و مشیانه

سومین نوع از خویدوده، ازدواج خواهر و برادری است. حاصل ازدواج کیومرث و سپندارمذ مشی و مشیانه شد. و از آنجا که این دو برادر و خواهر دوقلو بودند در نتیجه برای ادامه نسل با یکدیگر جفت شدند و خویدوده برادر و خواهری پدید آمد[۴].

در دینکرد چنین آمده است: مشی و مشیانه، به یوبه‌ی فرزندخواهی، با یکدیگر نری و مادگی ورزیدند: و بر آن، نام «خویدودهی برادر - خواهر» نهاده‌اند.

و موبدان بدون توجه به ضرورت ازدواج نخستین بر این باور بودند که مردم نیز باید همانند نسل آغازین به این کار ادامه می‌دادند در روایت پهلوی در ای باره چنین گوید: «همان گونه که مهلی و مهلیانه خویدوده کردند، اگر مردمان نیز چنین می‌کردند (آنگاه) همه مردم پیوند و تخمهٔ خویش را می‌دانستند، هرگز برادر برادر را و خواهر خواهر را از دوستی رها نمی‌کرد».

این استدلال تا پس از ظهور اسلام همچنان وجود داشت و موبدان بدان تمسک می‌جستند.

---

۱. مهرکی، ایرج و غفرانی، آرش، ۱۳۹۳، «ازدواج مقدس» در پژوهشنامه ادب حماسی، شماره هجدهم، ص ۱۱۰.

۲. همان، ص ۱۱۳.

۳. همان، ص ۱۱۱.

٤. برای دیدن متن روایت دادستان دینی نک: منصوری، یدالله، ۱۳۹۵، فرهنگ حقوقی زبان پهلوی (فارسی میانه)، ص ۵۱۲.

۴- فرزندان مشی و مشیانه

از مشی و مشیانه شش جفت فرزند زاییده شد که آنها نیز برای ادامه نسل با یکدیگر جفت شدند[۱].

در فصل هشتاد دینکرد سوم در این باره چنین آمده است: «و ایشان (مشی و مشیانهٔ برادر و خواهر)، بسی جفت‌ها زاییدند [یا نیز از ایشان بسی جفت‌ها زاییده شده است] جفت‌هایی که زن و شوهر یکدیگر بوده‌اند و تمامی مردمانی که < پیش‌ازاین > خواهند بود همگی از بن تخمهٔ «خویدوده» اند».

۵-فِرَواک و فِرَواگین

بندهش گوید نسل مشی و مشیانه از طریق شش جفت ادامه یافت که یکی از آن جفت‌ها سیامک و وَشاگ بودند که از ازدواج آنها جفتی زایید که فِرَواگ و فِرَواگین نامیده شدند[۲].

۶- فرزندان فِرَواک و فِرَواگین

پانزده جفت از ازدواج فِرَواگ و فِرَواگین پدید آمد که شش جفت ایشان در خونیرس ماندند و نه جفت از ایشان به دیگر نقاط جهان سفر کردند. که از آن میان از ازدواج تاز و خواهرش گوازگ نسل تازیان و از ازدواج هوشنگ و خواهرش گوزگ ایرانیان پدید آمدند. [۳]

۷- منوش خورشید و خواهرش

بنا به مندرجات کتاب بندهش سه پسر از فریدون زاده شد، سلم، تور و ایرج و دختری به نام گوزک. از ایرج دو پسر و نیز یک دختر زاده شد. سلم و تور برادر خود، ایرج و خانواده او را کشتند. از خانواده‌ی ایرج تنها دختری باقی ماند که فریدون او را پنهانی نگهداری کرد. فریدون از این دختر تا چند نسل نگهداری کرد تا اینکه منوش خورشید از مادر زاده شد. منوش خورشید و خواهرش با یکدیگر ازدواج کردند[۴].

۸- منوش خورنر و خواهرش

از ازدواج منوش خورشید و خواهرش، دختر و پسری زاده شد که پسر منوش خورنر

---

۱. بهار، مرداد، ۱۳۹۵، بندهش، ص ۸۲، بخش نهم، بند ۱۰۵.

۲. همان، ص ۸۳، بخش نهم، بند ۱۰۶.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۵۰.

نامیده شد و با خواهر خود ازدواج کرد که حاصل این پیوند پسری بود که منوچهر نام داشت[۱].

از ازدواج این برادر و خواهر منوچهر بدنیا می‌آید

۹- جمشید و جمک

جمشید پسر ویونگهان با خواهر خود جمک ازدواج کرد[۲]. مفصل‌ترین روایت در این باره مربوط به روایت پهلوی است. در این روایت چنین آمده است:

«و خویدوده چنان شگفت انگیز است که در بارهٔ جم پیداست که زمانی که فره پادشاهی از او دور شد، با جمک، خواهرش، از انجمن ضحاک، مردمان، دیوان و پریان گریخت و به سوی ور یعنی دریاچه رفت.

او را در دوزخ جست‌وجو کردند و ندیدند؛ در میان مردمان و آب و زمین و چهارپا و در میان گیاهان و در میان کوه و در کنار رود جستجو کردند و ندیدند.

پس اهریمن هرزه‌درایی کرد که: «چنین اندیشم که جم داخل ور، یعنی دریاچه همی رود».

و دیوی با یک پری پذیرفتند که ما برویم و جم را جستجو کنیم».

و دویدند و رفتند و هنگامی که به آن ور رسیدند که جم در آن بود، آن ور که آب تیربود، جم گفت که: «شما کیستید؟».

و گفتند که: «ما آنهایی هستیم که مانند تو که از دست دیوان گریختی، ما نیز از دیوان گریختیم. <مانند> یکدیگر هستیم.

و تو این خواهر را به زنی من ده، تا من نیز این <زن> را به تو دهم».

و جم، چون دیو را از مردم باز نشناخت، پس پری را زن خود کرد و خواهر به زنی دیو داد.

و از جم و آن پری خرس و کپی (=میمون) و گندور و برگوش (= گوش بر سینه) زاده شدند و از جمک و آن دیو لاک‌پشت و گربه و یوز و کشف و نیز بسیار خرفستر دیگر زاده شدند و جمک آن دیو را دید که بد بود و جدایی (= طلاق) می‌بایست خواست.

و روزی که جم و آن پری به می‌خوردن بودند، پس جای و جامهٔ خویش را با آن پری عوض کرد و زمانی که جم بازآمد، مست بود، ناآگاهانه با جمک که خواهرش بود،

---

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۴۹.

بخفت و ثواب خویدوده محرز شد. بسیاری دیو بشکستند و مردند و آنها (= دو دیو) به آوارگی گریختند و به دوزخ بازافتادند».

نکته مهم در این باره این است که هرچند همخوابگی جمشید و جمک از روی مستی و ناآگاهی بود اما اثر این آمیزش باعث نابودی دیوان بسیار و گریختن آن دو دیو شد.

در جاماسپ نامه نیز آمده است که: «از ویونگهان مرد و زنی، جم و جمیگ زاده شدند. ... بعد او رفت و صد سال در پنهانی در کنار دریا با جمیگ زن خود می‌زیست».[1]

در جلد نخست از روایات داراب هرمزد یار این داستان به نظم درآمده است اما سراینده ابیات که با آن دقت جزئیات را شرح داده است درباره پایان داستان یعنی خویدوده جم و جمک اعلام بی‌اطلاعی می‌کند و می‌گوید:

همان همشیره جمشید آن روز — کزند از اهرمن او بود پرسوز
بنالیدش به پیش قادر راد — رسیدش او به غور و گشت آزاد
نمودش رأی یزدان اندر آن زن — ندانم تا کنم بر خلق روشن
شکست آورد با دیوان و شیطان — شدند آواره اندر روی کیهان[2]

۱۰- اسفیان و زریشُم

از ازدواج جمشید با خواهر خود پسر و دختری زاده شدند که بعدها با یکدیگر ازدواج کردند. در بندهش گوید: «جم و جمک که او را خواهر (بود)، جفتی مرد و زن زاده شد، با هم زن و شوی بودند. شوی اسفیان و زن زریشُم نام بودند. پیوند برفت»[3].

۱۱- زرتشت و دخترش پورچیستا

«دربارهٔ ستایش پوروچیست - دختر زردشت - به سبب اینکه بهدین را با خرد انتخاب کرد و دستورات دین را انجام داد و با رضایت تن به زنی زردشت داد و اینکه کارها را به طور کامل انجام می‌داد و از او اطاعت می‌کرد. و پس از زردشت نیز زنی و اطاعت جاماسپ را قبول کرد. و به سبب آن دین‌داری و به سبب اینکه به ایزدان نزدیکی داشت»[4].

---

۱. - کریستین‌سن، آرتور، ۱۳۹۶، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، ص ۳۲٤.

۲. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزد یار، ج ۱ ص ۲٦۰.

۳. بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، بندهش، ص ۱٤۹.

٤. تفضلی، احمد، ۱۳۹۷، تصحیح و ترجمه سوتکرنسک و ورشت مانسرنسک از دینکرد ۹، ص ۲۷۱، ورشت مانسرنسک، فرگرد بیست و دوم، بند ٤.

۱۲- زرتشت و مادران منجی‌ها (اوشیدر، اشیدربامی، سوشیانت)

بنا بر سنت، زرتشت پس از نزدیکی با همسر خود در دریاچه کانفسه غسل کرد و نطفه او در آب آمیخت. و فرشتگان از آن نگهداری می‌کنند تا اینکه بر سر هزاره دختری در آب نشیند و از آن بار بردارد. نکته مهم این است که بنا بر دینکرد مادر موعود نخستین که «نامی پد» که «در دودمان «ایست‌واستر» پسر زردشت، <که> از نژاد «اُرورِ» فرا زاده است»[1]. مادر موعود دوم «وه پد» نام دارد که او هم «در دودمان «ایست‌واستر» پسر زردشت است. که از نژاد «اُرورِ» فرا زاده است»[2]. و مادر موعود سوم «گواگِ پد» خوانده می‌شود که او هم مانند دو مادر نخست «اندر دودهٔ «ایست‌واستر» پسر زردشت از تخمه «اُرورِ» زاده است»[3]. و مشهور است که ایستواستر فرزند بزرگ زرتشت است که پس از مرگ پدر در مقام پیشوای دینی هدایت مردم را بر عهده گرفت[4]. و این یعنی سه دختر از جد اعلای خود باردار می‌شوند که نمونه رقیقی از خویدوده به شمار می‌رود[5].

۱۳- گشتاسب و هوتس

در کتاب «یادگار زریران» بندی وجود دارد که در آن شاه گشتاسب ملکه خویش را همسر و خواهر خود می‌خواند. این بند چنین است:

«سپس کی گشتاسب شا گوید که اگر همه پسران و برادران و شاهزادگان من کی گشتاسب شا نیز آن هوتس که مرا خواهر و زن است، که از پسر تا دختر سی (تن) از او زاده شده، همه بمیرند، هر آینه من این دین پاک مزدیسنان را که از هرمزد پذیرفته‌ام به نهلم»[6].

موبد بیژن غیبی در یادداشتی بر این بند گوید: «خواهر گشتاسب خوانده شدن هوتس زن او اضافه‌ای باید باشد از دوره ساسانی که ازدواج با محارم توسط دستگاه روحانیت زرتشتی تبلیغ می‌شد»[7].

هر چند این ازدواج پیش از گرویدن به زرتشت صورت گرفته است اما ناشایست هم

---

۱. راشد محصل، محمدتقی، ۱۳۸۹، دینکرد هفتم، ص ۲۷۱، فصل ۸، بند ۵۵.

۲. همان، ص ۲۷۵، فصل ۹، بند ۱۸.

۳. همان، ص ۲۷۹، فصل ۱۰، بند ۱۵.

۴. بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، بندهش، ص ۱۵۲.

۵. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۱، ص ۳۳۰.

۶. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، بخش «یادگار زریران»، ص ٤٤ بند ٦٨.

۷. غیبی، بیژن، ۱۳۹٦، دوازده متن باستانی، ص ۱٤٦، پاورقی شماره ۳.

خوانـده نشـده اسـت و بـه همیـن خاطـر شـاهد تـداوم آن در زمـان زرتشـت در ازدواج اسـفندیار و خواهـرش هسـتیم.

۱۴- ارداویراف و هفت خواهر

هنگامـی کـه ارداویـراف خواسـت معجـون مقـدس را بنوشـد تـا بـه دیـار آخـرت سـفر کنـد، هفـت خواهـر او موبـدان را از ایـن کار منـع کردنـد. ایشـان بـه موبـدان گفتنـد کـه مـا هفـت خواهـر، زن ارداویـراف هسـتیم. در ارداویراف‌نامـه چنیـن آمـده اسـت:

«و ویراز هفت خواهر داشت و هر هفت خواهران برای ویراز همچون زن بودند.

آن‌هـا دیـن را از برداشـتند و یشـت می‌کردنـد و چـون ایـن را شـنیدند پـس ایشـان را چنـان سـخت گـران آمـد کـه گفتنـد و بانـگ کردنـد و بـه سـوی انجمـن موبـدان پیـش رفتنـد و بایسـتادند و نمـاز بردنـد و گفتنـد کـه «شـما مزدیسـنان ایـن کار را نکنیـد!

زیرا ما هفت خواهریم و هر هفت خواهر آن برادر را زن هستیم[1].

ترجمـه اسـتاد مهـرداد بهـار از بنـد پایانـی چنین اسـت: «مـا هفـت خواهریـم و او یک بـرادر و هر هفـت خواهـر آن بـرادر را زنیـم»[2].

۱۵- اهریمن و دخترش جهی

نمونـه اهریمنـی خویـدوده مربـوط بـه ازدواج اهریمـن و دختـرش جهـی اسـت. تمـام آفریده‌هـای اهریمـن در حقیقـت پسـران و دختـران اوینـد. طبـق نوشـتهٔ مینـوی خـرد «اهرمـن بـدکار، دیـوان و دروجـان و دیگـر فرزنـدان اهرمنـی را از عمـل لـواط خـود بوجـود آورد»[3].

اهریمـن بـرای اینکـه بتوانـد مـردان را آلـوده کنـد و از کار و کوشـش بـازدارد، چـاره در آن دید کـه در آغـاز زنـان را آلـوده کنـد و از طریـق زنـان نیـز مـردان را بیالایـد. و راه آلـوده سـاختن زنـان را در ازدواج بـا دختـر خـود جهـی دانسـت.

در گزیده‌هـای زاداسـپرم چنیـن آمـده اسـت: «او (= اهریمـن) بـرای اینکـه مـادگان را آلـوده کنـد، جـه دیـو بـد دیـن را جفـت شـد. بـا هـم جفـت شـدند کـه مـادگان را آلاینـد و بـه سـبب آلودگـی مـادگان نـران را نیـز بیالاینـد و از خویشـکاری بگرداننـد»[4].

---

۱. ژینیـو، فیلیـپ، ۱۳۷۲، ارداویراف‌نامـه، ترجمـه ژالـه آمـوزگار، ص ۴۳ و نیـز نـک: عفیفـی، رحیـم، ۱۳۹۱، ارداویرافنامـه، ص ۲٤.

۲. بهار، مهرداد، ۱۳۹۱، پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۳۰۱.

۳. تفضلی، احمد، ۱۳۹۱، مینوی خرد، ص ۳۱، پرسش ۷ بند ۱۰.

٤. راشد محصل، محمد تقی، ۱۳۹۰، وزیدگی‌های زاداسپرم، ص ۹۵، فصل ۳٤ بند ۳۱.

جمع‌بندی روایات:

درباره خویدوده جدای از منابعی که در آن به ذکر نمونه‌ها بسنده شده است مانند بندهش و یادگار زریران در بسیاری از مهم‌ترین متون پهلوی به این رسم اشاره شده است که نشان از اهمیت این رسم نزد موبدان بوده است. این رسم به طور خاص در مجموعه دینکرد (سوم، پنجم، ششم، هفتم، هشتم و نهم)، مادیان هزار دادستان، مینوی خرد، ارداویراف نامه، زند وهومن یسن، روایت آذر فرنبغ فرخزادان، ماتیکان یوشت فریان، روایت امید اشوهشتان، روایت پهلوی، شایست ناشایست و دادستان دینی یاد شده است.

چنانچه آمد روایات به شش دسته تقسیم شد که بخشی از مباحثی که در این روایات بدان پرداخته شده به شرح ذیل است.

بر اساس دسته نخست روایات خویدوده برترین ثواب مردمان و موجب پیوند با اهورامزدا و امشاسپندان و نشانه پرهیزکاران در آخرالزمان است. در اهمیت آن همین بس که پاک‌کننده بسیاری از گناهان حتی گناه مرگرزان و موجب رسیدن به بهشت برین و بالاترین پایه‌های آن، درحالی‌که کسانی که خویدوده ورزیده‌اند دارای چهره‌هایی نورانی و درخشان هستند. خویدوده موجب رنج بر اهریمن و دیوان و نیستی آنان و پرشماری مردمان است. مردم باید یک سوم اموال خود را خرج برگزاری این کار کنند. سفارش به انجام خویدوده همانند انجام آن ثواب دارد. کاستن ثواب خویدوده مساوی با افزایش تاریکی و کاهش روشنایی است. از جمله بزرگ‌ترین گناهان برهم زدن خویدوده است که موجب عقوبتی بسیار سخت در دوزخ خواهد بود.

بر اساس دسته دوم از روایات خویدوده ازدواج نوعی از ازدواج است که برای ادامه نسل بهترین کار و عامل نیکزایی فرزندان است. هر چند پیش‌بینی شده بود که در آینده موبدان با این رسم مخالفت خواهند کرد. در ازدواج خویدوده چنانچه مرد و زنی چهار بار با هم جمع شوند از پیوند اورمزد جدا نشوند. ثواب کسی که برای انجام خویدوده به دیگران با پرداخت هزینه کمک کند همانند کسی است که خویدوده را انجام داده است. انجام خویدوده و کمک در این راه موجب نجات از دوزخ و بالارفتن درجه بهشتیان خواهد بود. خویدوده ثواب خود را دارد حتی اگر به خاطر کهولت سن قادر شخص توان آمیزش نداشته باشد.

بر اساس دسته سوم روایات خویدوده با وجود اینکه ثواب بسیار دارد اما زرتشتیان از ترس هندوها از انجام آن خودداری می‌کردند. با غلبه مسلمانان موبدان مردم را تشویق به انجام آن کرده و گفته می‌شد هر چه قدر پیوند نزدیک‌تر باشد ثواب آن بیشتر است. در این روایات تاکید بر ازدواج عموزادگان و مانند آن است. فصلی از اوستا به مسئله خویدوده

پرداختـه اسـت و بـا انجـام آن هـزاران دیـو نابـود شـده و گنـاه مـرگ‌ارزان را پـاک می کنـد. نپذیرفتـن ازدواج بـا خویشـان و یـا رد آن موجـب دوزخـی شـدن و تحمـل عذاب‌هـای سـهمگین خواهـد بـود.

ایـن دسـته از روایـات همـه از متـون متأخـر اسـت و مقیـد کـردن خویـدوده در ازدواج بـا عمـوزادگان وماننـد آن، در متـون کهـن زرتشـتی نمونـه‌ای نـدارد. ایـن معنـا بیـش از آن کـه دارای اصالـت باشـد حاکـی از تـلاش بـرای موافـق نشـان‌دادن احـکام دیـن خـود بـا دیـن غالـب اسـت.

بـر اسـاس دسـته چهـارم روایـات، خویـدوده موجـب درسـت‌کردن نـژاد اسـت. سـه گونـه از خویـدوده ویـژه اسـت؛ ازدواج پـدر بـا دختـر، پسـر بـا مـادر، و بـرادر بـا خواهـر. البتـه اولویـت بـا خویشـاوندانی اسـت کـه از جهـت پـدر و مـادری یکسـان باشـند. شـخص می‌توانـد برای بدسـت آوردن ثـواب خویـدوده بـا دختـر نامشـروع خـود هـم ازدواج کنـد.

انجـام خویـدوده در حقیقـت اقتـدا بـه اهورامـزدا و سـپندارمذ و اقتدا بـه کیومرث و سـپندارمذ و مشـی و مشـیانه بـه عنـوان پیشـگامان سـنت خویـدوده اسـت. و برتـری دسـته نخسـت نیـز بـه خاطـر وجـود اهـورا و سـپندارمذ اسـت. مـردم نتیجـه پیوند خویـدوده هسـتند. و این سـنت موجب کاسـتی نیـروی دیـوان اسـت. هـر انـدازه ازدواج نزدیک‌تـر باشـد امـکان انتقـال ویژگی‌هـای خـوب بـه فرزنـدان بیشـتر خواهـد بـود. ازدواج شـخص قـوی و ضعیـف موجـب پدیدآمـدن فرزند ضعیـف می‌شـود. چنانچـه در حیوانـات نیـز حاصـل جفت‌گیـری سـگ و گـرگ، اسـبِ تـازی و اسـب شـهری، و اسـب و الاغ نیـز موجـودی ضعیف‌تـر اسـت.

تربیـت و پـرورش فرزنـدی کـه حاصـل ازدواج درون خانوادگـی باشـد آسـان‌تر اسـت چـرا کـه عشـق متقابـل و مهـر و محبـت در ایـن خانـواده بیشـتر اسـت. و مشـکلات و دعواهـای خانوادگـی کمتـر و صبـر بـر سـختی‌های زندگـی بـه خاطـر پیونـد نزدیـک بیشـتر می‌شـود.

همانگونـه کـه مراجعـه زن و دختـر بـه پزشـک بیگانـه زشـت و نارواسـت ازدواج آنهـا بـا بیگانـگان نیـز ناپسـند اسـت و بهتـر اسـت بـرای حفـظ نامـوس ازدواج درون خانوادگی داشـت که می‌توانـد بـه صـورت مخفیانـه انجـام گیـرد. البتـه زشـتی و زیبایـی هـم امـری نسـبی اسـت چنانچه ممکـن اسـت چیـزی در نظـر مردمـی زیبـا و در چشـم دیگـر مردمـان زشـت باشـد.

ثواب‌هـای بیشـمار بـرای انجـام خویـدوده و دسـتور بـه انجـام آن وجـود دارد و همچنیـن دوزخ عقـاب کسـی اسـت کـه مانـع از انجـام چنیـن کاری شـود. خویـدوده آن‌چنـان دارای آثـار اسـت کـه حتـی وقتـی جمشـید از روی ناآگاهـی بـا خواهـر خـود انجـام داد دیـوان از بیـن رفتنـد. اهورامـزدا بـه زرتشـت فرمـان داد کـه نخسـت بـه تبلیـغ خویـدوده بپـردازد و زرتشـت تبلیـغ چنیـن چیـزی را سـخت دانسـت امـا اهـورا گفـت بـه خاطـر سـودهایی کـه دارد بایـد انجـام گیـرد.

زرتشت چون به دعوت مردم پرداخت و از ازدواج با محارم با مردم سخن گفت، تورانیان به مخالفت با او پرداختند و او را به خاطر تبلیغ چنین رسمی تهدید به مرگ کردند اما زرتشت گفت که من از کاری که بدان مأمورم عقب نخواهم نشست. چرا که خویدوده موجب پدیدآمدن بزرگ‌ترین سودها و انجام یا دستور به انجام آن گناهان بزرگ را پاک می‌کند.

بنا بر دسته پنجم از روایات پورچیستا از جمله کسانی است که با رضایت تن به همسری پدرش می‌دهد. مرد می‌تواند برای رسیدن به ثواب خویدوده به زور هم که شده با محارم خود ازدواج کند اما نمی‌توان مرد را به این کار مجبور کرد. اگر مرد خویدوده را پذیرفت نمی‌تواند از انجام آن سرباز زند و در غیر این صورت گناهکار است. در مادیان هزار دادستان نیز چند ماده قانونی درباره ازدواج مادر و پسر و ازدواج پدر با دختر وجود دارد که از جمله اگر مردی بگوید اشیای سیمین برای دخترم و اشیای زرین برای زنم باشد و از قضا دختر با مرد ازدواج کرده باشد اشیای زرین به دختر می‌رسد.

کسی که به این سنت دست می‌زند و کسی که برای انجام این کار هزینه می‌کند و مقدمات آن را فرعم می‌کند در ثواب این کار شریک هستند. کسی حق ندارد ازدواجی که مقدمات آن فراهم شده را برهم زند یا دختر را به عقد کسی دیگر درآورد که اگر چنین شود گناه زن‌دزدی و برهم‌زدن خویدوده محرز است. و ازدواج با محرم هر چند امید به بچه‌دار شدن هم باشد ثواب خود را دارد.

بنا بر دسته ششم از روایات چندین مورد ازدواج خویدوده در متن‌های زرتشتی به یادگار مانده است از جمله ازدواج اهورا و سپندارمذ، کیومرث و سپندارمذ، مشی و مشیانه و فرزندان ایشان، فِرَواگ و فِرَواگین و فرزندان آن دو، منوش خورشید و خواهرش، منوش خورنر و خواهرش، جمشید و جمک، اسفیان و زریشُم، زرتشت و دخترش پورچیستا، زرتشت و مادران منجی‌ها، گشتاسب و هوتس، و ارداویراف و هفت خواهرش که از جمله ازدواج‌های اهورایی است. و ازدواج اهریمن و دخترش جهی نیز در ردیف خویدوده اهریمنی قرار دارد.

فصل سوم:

ادله موبدان برای ترویج خویدوده

دلایل ازدواج با محارم در متون زرتشتی

در فصل نخست با نظر برخی از پژوهشگران درباره چرایی ترویج چنین رسمی آشنا شدیم. حال باید دید موبدانی که از پایه‌گذاران و توسعه‌دهندگان این رسم بودند با چه دلایلی از آن دفاع می‌کردند؟ موبدان جدای از برشمردن فضائل و ثواب‌های بی‌شمار برای انجام خویدوده و عقاب‌های سخت برای برهم زدن آن، برای ترغیب مردم به این رسم از دلایل عقلی و تعبدی بهره می‌بردند. البته نباید فراموش کرد که زمانی که موبدان دارای قدرت بودند نیاز چندانی برای اقامه دلایل عقلی نداشتند چرا که می‌گفتند آنچه موبدان و دستوران گویند عین حقیقت است و هیچ‌کس در آن حق سؤال‌وجواب ندارد[1]. باور بر این بود که «هر که در گفته بزرگان دین حجت آورد او را زبان بریزد تا مبتلا از این جهان بیرون شود» [2]. و اصلاً کسی که از موبدان روی‌گردان بود او را محکوم می‌خواندند[3]. چنانچه عاقب‌بخیری هم منحصر در پیروی از موبدان بود. به همین خاطر موبدان می‌گفتند در هر کاری باید از دستوران پیروی کرد در غیر این صورت هرچند ثواب زیادی کرده باشند پاداش نبرند و گناه برای آنان نوشته خواهد شد[4].

موبدان باتکیه‌بر ادله تعبدی برای قانع ساختن مردم به انجام این کار می‌گفتند خود اهورامزدا نیز چنین کرده است[5] و بسیاری از پیامبران بدین کار

---

۱. دابار، ۱۹۰۹، صد در نثر، ص ٦٦، در ۹۷.

۲. همان.

۳. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۳، بررسی دینکرد ششم، ص ۱۸۹، بند ۲۰٤.

٤. دابار، ۱۹۰۹، صد در نثر، ص ۸، در ۸. ونیز صد در بندهش، ص ۱٤۹، در ۷۸، و نیز همان، ص ۱۵٦-۱۵۷، در ۸۸.

۵. «و نیز دلیل اینکه مردم باید این کار را بکنند این است که به طور مطمئن و آشکار (این کار)، به همین گونه، در آغاز آفرینش، از سوی آفریدگار انجام شده است». (آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸٦، کتاب پنجم دینکرد، ص ٦۰، فصل ۱۸، بند ۳).

دستور داده‌اند[1] در نتیجه باید بدان پایبند بود و بدانان اقتدا کرد هرچند ما حکمت آن را درک نکنیم. چرا که وقتی شخصی پذیرفت که بهدین است باید به‌تمامی دستورات دین عمل کند وگرنه معلوم است ایمان او ناقص است. در دینکرد چنین آمده است: «کسی که اصل دین را اساساً پذیرفته است باید بر این (کار) که هیچ سالار برجسته‌ای مخالف آن نیست پایدار باشد (= قبول داشته باشد)»[2].

البته موبدان می‌دانستند که نمی‌توان تنها با فضیلت‌تراشی و دلایل تعبدی، مردم را به انجام این کار واداشت بلکه برای طبقه دانشمندان و جدلیان باید از ادله عقلی بهره برد و با استدلال ثابت کرد که ازدواج با محارم برتر از دیگر انواع ازدواج است. دینکرد پنجم در این باره گوید: «برای هرکس که دربارهٔ انجام ندادن آن به مجادله بپردازد، باید مسلماً با اقامه دعوا، دلیل منطقی عرضه کرد و او را مورد مؤاخذه قرار داد (= گرفتار کرد) و به‌هیچ‌روی برائت پیدا نمی‌کند تا هنگامی که آن را انجام دهد»[3]. موبدان به مردم حق می‌دادند که این کار در نظر ایشان سخت باشد چرا که روایت می‌کردند، دعوت مردم به این کار برای خود زرتشت هم سخت بوده است. روایت پهلوی در این باره گوید: س -۱- این نیز از دین پیداست که: زردشت به اورمزد گفت که: «به چشم من تنگ و سخت و دشوار است که چگونه خویدوده را در میان مردمان روا کنم (= رواج دهم)».

س -۲- اورمزد گفت که: «به چشم من نیز چون چشم توست، اما چون از هر کاری برتر است، باشد که به نظر تو تنگ (= دشوار) و سخت نیاید.

س -۳- به خویدوده کردن کوشا باش و دیگران را نیز کوشا کن»[4].

هرچند انجام این کار سخت بود اما چون برترین کار بود به‌زحمت آن می‌ارزید. پس موبدان با تمام توان باید آن را تبلیغ می‌کردند. از جمله استفاده از استفاده از دلایل عقلی برای کسانی که بر انجام ندادن این کار پافشاری می‌کردند.

جامع‌ترین استدلالات در کتاب دینکرد سوم به‌جای‌مانده است هرچند در کتاب دینکرد پنجم و روایت پهلوی نیز استدلالاتی وجود دارد که در جای خود یادآوری می‌شود.

---

۱. پیام آوران و پیغمبرانی چند (بر آن تاکید کرده‌اند) و به ویژه اندز اشو زردشت پاک هست از سوی آفریدگار اورمزد، هنگامی که خود (به حضور او) رسید تا فرمان او را بشنود». (همان، ص ٦٢،، فصل ١٨، بند ١٣).

٢. همان، بند ١٢.

٣. همان، ص ٦٠ بند ٢.

٤. میرفخرایی، مهشید، ١٣٩٠، روایت پهلوی، ٢١٩ -٢٢٩.

دلیل اول: حفظ نژاد برتر و تداوم نسل

نویسـنده دینکـرد در ایـن بـاره می‌نویسـد: «از بهـر اینکـه آن پیونددهـی <نرهـا و ماده‌هـا> بـه گونـه‌ای گسـترده بـه درسـت‌تر کـردن <نژادهـا> بیانجامـد، مردمانـی را کـه از یـک نژادنـد وامـی‌دارد بـا خویشـانِ هم‌خـون پیونـد <زناشـویی> بندنـد؛ و خویشـان هـم خـون بـا خویشـان طبقـه‌ی اول و هـر چـه نزدیک‌تـر، پیونـد بندنـد»[۱].

یـا می‌گویـد بـرای سـاخت نـژاد برتـر، بایـد از درون خانـواده زن گرفـت تـا خوبی‌هـای نسـل قبـل بـه تمام‌وکمـال بـه نسـل بعـدی منتقـل شـود. ازدواج بـا اغیـار ماننـد ایـن اسـت کـه پهلوانـی بـا زنـی نـازک انـدام و پارسـا ازدواج کنـد کـه فرزنـد آنـان نـه از پهلوانـی بهـره می‌بـرد و نـه از پرهیـزگاری. یـا ماننـد تولـه متولـد از سـگ و گـرگ اسـت کـه نـه ماننـد گـرگ درنـده اسـت و نـه ماننـد سـگ قدرتمنـد. یـا هماننـد قاطـری اسـت کـه از اسـب و خـر متولـد شـده اسـت کـه ویژگـی هیـچ یـک از والدیـن خـود را نـدارد و افـزون بـر آن عقیـم نیـز هسـت[۲].

در دینکـرد پنجـم نیـز چنیـن آمـده اسـت: «هنـر و شایسـتگی در مردمـان (کـه ایـن کار را انجـام می‌دهنـد) درسـت نگاهـداری می‌شـود، بـه ویـژه در نسـل‌های گوناگـون»[۳].

البتـه نویسـندگان نمی‌گوینـد کـه در خانـواده‌ای کـه دارای ویژگی‌هـای منفـی اسـت وضعیـت چگونـه خواهـد بود؟

موبـدان بـر ایـن بـاور بودنـد کـه ازدواج درون‌گروهـی موجـب انتقـال ویژگی‌هـای مثبـت بـه نسـل بعـدی و در نتیجـه تضمیـن تـداوم نسـل خواهـد بـود. آذربـاد مهراسـپندان گویـد: «زن از پیونـد خویـش کنیـد کـه پیوندتـان دورتـر رود (=در زمـان تـداوم یابـد).

چـه بیشـترین آشـفتن و کیـن و زیـان (کـه) بـه آفریـدگان هرمـزد آمـد بیشـتر از آن بـود کـه (مـردم) دختـر خویـش را (بـه زنـی بـه پسـر دیگـران) داده و بـرای پسـر خویـش دختـر کسـان (دیگـر) را بـه زنـی خواسـتند تـا (بدیـن) ترتیـب دوده (خویـش) را تبـاه کننـد»[۴].

دلیل دوم: تفاهم بیشتر زن و شوهر

نویسـنده دینکـرد بـر ایـن اسـت کـه از آنجـا کـه در ازدواج محـارم، زن و شـوهر از یـک خانـواده هسـتند در نتیجـه همـکاری آنـان در زندگـی بهتـر و بیشـتر اسـت و زن و شـوهر در برابـر

۱. فضیلت، فریدون ۱۳۸۱ کتاب سوم دینکرد، دفتر یکم، ص ۱۴۳، فصل ۸۰.

۲. نک: همان، ص ۱۴۵-۱۴۶.

۳. آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸۸، کتاب پنجم دینکرد، ص ۶۲، فصل ۱۸، بند ۱۰.

۴. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ۱۴۸، «سخنی چند (از) آذرباد مارسپندان»، بند ۱۱-۱۲.

سـختی‌ها مقاومـت بیشـتری دارنـد و تحمـل شـوهر بـرای زن آسـان‌تر خواهـد بـود. چـرا کـه ایـن شـوهر، بـرادر اوسـت و در صـورت وجـود کم‌وکاسـتی در زندگـی، زن، بـرادر خـود را بـه دادگاه نمی‌کشـاند. امـا زن غریبـه تنهـا حـس همسـری دارد و از عاطفـه بـرادری و خواهری خالی اسـت[1].

هماننـد ایـن اسـتدلال بنـدی از روایـت پهلـوی اسـت کـه می‌گویـد: «همـان گونـه کـه مهلـی و مهلیانـه خویـدوده کردنـد، اگـر مردمـان نیـز چنیـن می‌کردنـد (آنـگاه) همـه مـردم پیونـد و تخمـهٔ خویـش را می‌دانسـتند، هرگـز بـرادر بـرادر را و خواهـر خواهـر را از دوسـتی رهـا نمی‌کـرد»[2]. البتـه اطـلاع از پیونـد و نسـل خـود نیـز شـاید یکـی از ادلـه محسـوب شـود.

دلیل سوم: تربیت بهتر فرزندان

نویسـنده دینکـرد سـوم گویـد از آنجـا کـه رابطـه والدیـن در ازدواج محـارم بیش از یـک رابطه همسـری اسـت و بـه خاطر نسـبت خانوادگـی میـان والدیـن علاقـه مضاعفـی وجـود دارد در نتیجه تربیـت فرزنـدان نیـز بـا علاقه بیشـتری انجـام می‌گیـرد[3].

دلیل چهارم: ناموس‌پرستی

سوءاسـتفاده از حـس غیـرت و ناموس‌پرسـتی نیـز یکـی از روش‌هـای موبـدان بـرای ترویـج چنیـن رسـمی بـود. بدین‌گونـه کـه بـه فـرد گفتـه می‌شـد کـه اگـر تـو بـا محـرم خـود ازدواج نکنـی، فـرد غریبـه‌ای حاضـر اسـت ایـن کار را بـا خانـواده تـو انجـام دهـد و بهتـر ایـن اسـت کـه تـو خـود انجام‌دهنـده ایـن کار باشـی. دینکـرد پنجـم گویـد: «کسـی کـه (ایـن کار) را ننـگ بـه شـمار آورد، شـخص بیگانـه بـرای بی‌ننگـی بـه او روی مـی‌آورد»[4].

یـا نویسـنده دینکـرد سـوم می‌گویـد همان‌طـور کـه بهتـر ایـن اسـت کـه انسـان خـود زخـم شـرمگاه خواهـر یـا دختـر خـود را درمـان کنـد تـا یـک پزشـک غریبـه، بـه همـان طریـق بهتـر این اسـت کـه در ازدواج نیـز غریبـه‌ای بـدن خواهـر یـا دختـر انسـان را نبینـد و لمـس نکنـد و ایـن کار توسـط خـود فـرد انجـام شـود[5].

---

۱. نک: فضیلت، فریدون ۱۳۸۱ کتاب سوم دینکرد، دفتر یکم، ص ۱۴۷-۱۴۸.
۲. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۲۲۰، فصل هشتم، بند الف -۸-.
۳. فضیلت، فریدون ۱۳۸۱ کتاب سوم دینکرد، دفتر یکم، ص ۱۴۶-۱۴۷.
٤. آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸٦، کتاب پنجم دینکرد، ص ٦۲، فصل ۱۸، بند ۷.
۵. فضیلت، فریدون، ۱۳۸۱ کتاب سوم دینکرد، دفتر یکم، ص ۱۴۷.

دلیل پنجم: زشتی امری نسبی است

نویسنده دینکرد در این بخش می‌گوید ازدواج با محارم کار زشتی نیست چرا که زشتی و زیبایی دو امر نسبی است که با توجه به نگاه افراد متغیر است. برای نمونه ممکن است برخی بینی کشیده را زیبا بدانند و برخی بینی پهن را. زشتی و زیبایی ملاکی برای نکوهش این امر نیست چرا که این دو با توجه به موقعیت‌های متخلف متغیرند و ممکن است چیزی در زمانی زیبا باشد و در زمان دیگر زشت و ناپسند به نظر آید. در نتیجه نمی‌توان به خاطر اینکه شماری از مردم این کار را زشت می‌شمارند این رسم را ترک کرد[1].

البته نویسنده تنها قصد تبلیغ دارد وگرنه خود در جاهای دیگر رفتارهای پیروان دیگر ادیان و مذاهب را زشت می‌داند چنانچه ازدواج مزدکیان را ازدواج به ازدواج گرگان همانند می‌کند[2] بدون اینکه با خود بگوید زشتی و زیبایی نسبی است و نمی‌توان رفتارهای دیگران را به خاطر اینکه در چشم ما نازیباست را زشت دانست.

دلیل ششم: تمام روابط عالم بر اساس خویدوده است

دلیل هفتم در واقع پاسخ به شبهه‌ای بوده که برخی افراد بر زبان می‌آوردند که: ما قبول داریم که در آغاز انسان‌ها مجبور بودند که ازدواج درون خانوادگی داشته باشند اما پس از برطرف‌شدن این مشکل با ازدیاد نسل خداوند اجازه نداده است که این‌گونه ازدواج ادامه پیدا کند. موبدان در پاسخ می‌گفتند: هر چه در عالم می‌بینیم در واقع متشکل از دو قطب مثبت و منفی است مثل دانش که از خرد ذاتی و خرد اکتسابی است. یا آب‌وآتش که خواهر و برادرند در حالت تعادل موجب سلامتی است[3]. و غلبه هرکدام موجب به‌هم‌خوردن تعادل است[4].

دلیل هفتم: نابودی دیوان

زرتشتیان بر اساس آموزه‌های اوستا در مبارزهٔ همیشگی با اهریمن و پدیده‌های اهریمنی

---

۱. نک: فضیلت، فریدون ۱۳۸۱ کتاب سوم دینکرد، دفتر یکم، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۲. راشد محصل، محمدتقی، ۱۳۸۹، دینکرد هفتم، ص ۲۵۹، بند ۲۴-۲۵.

۳. شگفت اینکه اگر هر چیز از دو قطب مثبت و منفی به وجود آمده آیا کفایت نمی‌کند که زن و مرد هم نماینده این دو قطب‌اند و چه نیازی به هم خانوادگی دارد. گویا مقصود این است که هر چه ازدواج از خانواده دورتر رود موجب به‌هم‌خوردن تعادل است. همان چیزی که علم روز و نیز میلیونها ازدواج دیروز امروز مخالف آن است.

۴. فضیلت، فریدون، ۱۳۸۱، کتاب سوم دینکرد، دفتر یکم، ص ۱۴۹-۱۵۰.

هستند. هدف از خلقت مبارزه با اهریمن و آفریده‌های او و تلاش برای نابودی آن است. موبدان بر این باور بودند که خویدوده برای دیوان یادآور افزایش شمار مردمان و موجب کاهش نیروی آنان است. برای نمونه در دینکرد چنین آمده است:

«من (= هیربد) می‌گویم که: دیوان، دشمنان مردمانند؛ دیوان تباهی‌خواه هستند و در این این تباهی‌خواهی بسی کوشای‌اند؛ اما اگر کسی خویدوده بورزد، آن گاه است که دیوان آن کردار اندازه‌شناسانه‌ی آغازین را به یاد خواهند آورد؛ همان کرداری که افزایش شمار مردمان از آن بود؛ و ازآنجایی‌که دیوان دشمن < افزایش شمار مردمان>اند، بر آنان، <از خویدوده ورزی> بیم و رنج و دردی سخت درافتد؛ نیروی‌شان کاستی گیرد و نیز (؟) کم‌تر خواهان (؟) پتیاره‌گی و گزند بر مردم شوند»[1].

جمع‌بندی:

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت حفظ نژاد و انتقال خصایص نژادی به نسل‌های بعدی، وجود علاقه بیشتر میان همسران که هم زندگی را بهتر پیش می‌برد و هم تربیت فرزندان را آسان‌تر می‌کند. حفظ اسرار ناموسی، حفظ تعادل و نظمی که جهان بر اساس آن پیش می‌رود، و پایبندی به دستورات دینی از جمله دلایلی است که موبدان برای صحت خویدوده برمی‌شمردند.

بخش دیگری از کتاب دینکرد سوم این گونه استدلالات گذشته را جمع کرده است: «آنگاه است که باید بدانیم، آیینی که پشتوان آن دانش است و اینگونه از <فرمان> جهان‌آفرین سرچشمه گرفته است و ثواب <آن‌جهانی> و پاداش <این‌جهانی> به همراه دارد، آیینی که، پاسبانِ <نیامیختگی> نژادها و هر چه بِه‌تر درست گرداننده‌ی گوهرها [و یا نیز: آیینی که راه درست < نژادگیِ> گوهرِ <پاکِ آدمی را آموزش می‌دهد>] و آزادکنندهٔ چگونگی‌ها (؟) و آکنده از مهر و سودمند برای دوده و فریادرس پیوند <درستِ تخمه‌ها> و چشم امید نژادگی و آکنده از رامش و فراگسترانندهی <بذرِ> شیرینی و دروکننده‌یِ خوشروانی و کم‌زیان و بیش‌سود و اندک عیب و سرشار از هنر و نیکوسازنده‌ی دودمان می‌باشد، <و در دین این‌گونه> پیداست که <چنین آیینی> یاور و اندوزنده‌یِ رستگاری و پس‌زننده (؟) و دورکننده‌یِ (؟) گزند و خطر، و، بی‌بیم در گوهرِ خویش درخشان است؛ <اگر با هر بهانه‌ای، این آیین، > این چم استوار را فروگذارند، <آیینی که> ماندگاهِ همهٔ پدران و نیاکان بوده است و <آدمی> دوست دارد که - برابرِ داد- در آیین‌شان انباز گردد،

۱. همان، ص ۱۴۵.

<آیینی که آدمی> نشستنگاه <پیشینیان> بدان می‌نگرد، و نیز <آیینی که در آن به نژادگی> مردمان می‌اندیشند، <آیینی که> تنها، یک راهِ رستگاریِ روشن و استوار و یک گواهِ رسا را بر می‌نمایاند، همانا خرد گواهی می‌دهد که نمی‌باید <این کهن آیین> را فروهشت و <این فروهشتنی> مردمان را نسزد [یا نیز: چگونه شدنی است که خرد گواه آورد که این آیین را (=خویدوده را) انجام ندهید؟ <فرمانی که نه خرد، و> نه مردمان را سزد]»[1].

و همچنین دینکرد پنجم پاره‌ای از ادله را اینچنین جمع کرده است: «و نیکوکاری نسل و تداوم خوب آن و گزند کم دیدن، خوب نگاهداری پیمان، پرورش بهتر فرزندان، نگاهداری بهتر اولاد، (= زَهَگان)، از طریق خویشاوندی دو پیوند و خوشنودی آنها از یکدیگر و سازگاری آنان با یکدیگر و کشت و کار خوب داشتن (؟) و سرپرستی خوب آنان از زادگان خویش، از آن حاصل می‌شود، هم در زمینهٔ تن و هم در زمینه زمین. هم (از نظر) عشق متقابل به هم و همدیگر را حفظ کردن، هرگاه که یکی دچار دشواری شود (؟) در اندیشه دینی یکسان هستند و در فکر یکدیگر هستند»[2].

۱. همان، ص ۱۴۹.

۲. آموزگار، ژاله، تفضلی، احمد، ۱۳۸۶، کتاب پنجم دینکرد، ص ۶۲، فصل ۱۸، بند ۶.

فصل چهارم:

ازدواج با محارم در شاهنامه و دیگر متن‌های ادبی

الف) ازدواج با محارم در شاهنامه

در میـان منابعـی کـه بدیـن سـنت اشـاره کرده‌انـد، شـاهنامه فردوسـی به‌خاطـر اسـتفاده از منابع کهـن و نیـز نمونه‌هـای بیشـتر از اهمیـت ویـژه‌ای برخـوردار اسـت. فردوسـی دربـاره منابـع کار خـود چنیـن گویـد:

یکـی نامه بود از گه باسـتان — فـراوان بدو اندرون داسـتان
پراکنده در دست هر موبدی — ازو بهـره‌ای نزد هر بخـردی
یکی پهلوان بود و دهـقان‌نژاد — دلیر و بزرگ و خردمند و راد
پـژوهـنده روزگار نخسـت — گذشته سخن‌ها همه بازجست
ز هر کشوری موبدی سالخورد — بیاورد کیـن نامه را گرد کرد.

فردوسـی گویـد: «نامـه‌ای از زمـان باسـتان بـود کـه در آن داسـتان‌های بسـیار بـود، ولـی هـر بخشـی از آن کتـاب در دسـت موبـدی پراکنـده بـود تـا اینکـه پهلوانـی دهقان‌نـژاد آمـد و موبـدان را گـرد کـرد و کتابـی فراهـم آورد»[1]. و از آنجـا کـه وی در سـرایش شـاهنامه از منابـع مغانـی بهـره بـرده اسـت سـروده‌های وی می‌توانـد بازگوکننـده باورهـای موبدانـی باشـد کـه بـه گـردآوری داسـتان‌های کهـن پرداخته‌انـد.

فردوسـی در شـاهنامه بـه بسـیاری از سـنت‌های زرتشـتی ماننـد نیایـش و تقدیـس آتـش، بـاژ و برسـم، جشـن‌ها، دخمه‌گـذاری و ... پرداختـه اسـت. «از دیگـر آیین‌هـای دینـی زردشـتی در شـاهنامه ازدواج بـا نزدیـکان یـا خویـدوده اسـت. شـاعر ایـن نـوع ازدواج را آییـن ایرانیـان می‌نامـد کـه بـر اسـاس دیـن پهلـوی بـوده اسـت. منظـور از دیـن پهلـوی دیـن زردشـتی اسـت. از نمونه‌های ایـن نـوع ازدواج می‌تـوان بـه ازدواج اسـفندیار بـا خواهـرش همـای، ازدواج فریبـرز بـا فرنگیـس

۱. خالقی مطلق، جلال، ۲۰۰۹، از خداینامه تا شاهنامه، ص ۲.

همسـر بـرادرش سـیاوش، ازدواج بهمـن بـا دختـرش همـای، ازدواج شـیروی بـا همسـر پـدرش شـیرین اشـاره کـرد»[۱].

فردوسـی در کتـاب خـود بـه هفـت نمونـه از ازدواج بـا محـارم انگشـت نهـاده اسـت کـه سـه تـای آن انجـام گرفتـه و آن ازدواج اسـفندیار و خواهـرش همـای اسـت و دیگـری ازدواج بهمـن و دختـرش همـای و سـوم ازدواج اسـکندر بـا دختـر بـرادرش اسـت. ازدواج سـیاوش و خواهـرش علی‌رغـم موافقـت سـیاوش و پـدرش کـه از آغـاز بـر پایـه نیرنگ‌بـازی سـودابه بـود انجـام نگرفـت. نمونـه پنجـم ازدواج بهـرام چوبیـن بـا خواهـرش گردیـه اسـت کـه هرچنـد شـاهنامه هماننـد سـه نمونـه گذشـته به‌صراحـت از ازدواج ایشـان سـخن نمی‌گویـد امـا از واژگانـی اسـتفاده کـرده اسـت کـه باتوجه‌بـه دیگـر منابـع احتمـال ازدواج ایـن دو را بـالا می‌بـرد. نمونـه ششـم ابیاتـی اسـت کـه دربـاره اسـفندیار و مـادرش کتایـون اسـت کـه تنهـا یـک احتمال اسـت و منابـع دیگـر نیـز آن را تأیید نمی‌کنـد. و نمونـه هفتـم ازدواج شـیرویه و نامـادری‌اش اسـت کـه بـه مـرگ شـیرین منجـر شـد.

و اما نمونه‌ها به شرح زیر است:

۱) ازدواج اسفندیار و خواهرش همای

پـس از آنکـه ارجاسـب تورانـی آگاه شـد کـه گشتاسـب و خانـدان وی دیـن زرتشـتی را پذیرفته‌انـد، نامـه‌ای بـرای بازگردانـی گشتاسـب بـه کیـش پیشـین می‌نویسـد کـه بـا پاسـخ سـرد گشتاسـب روبـرو می‌شـود. ارجاسـب سـپاه خـود را به‌سـوی قلمـرو گشتاسـب می‌فرسـتد. پادشـاه کیانـی سـپاهی را بـه فرماندهـی زریـر بـه نبـرد بـا وی گسـیل مـی‌دارد. زریـر بـرادر گشتاسـب در جنـگ بـا ویدرفـش جادوگـر از پـای درمی‌آیـد. گشتاسـب کـه از مـرگ بـرادر آگاه می‌شـود بـه سـپاهیان می‌گویـد:

به لشکر بگفتا کدامسـت شیر — که باز آورد کیـن فرخ زریـر
که پیش افگند باره بر کین اوی — کـه باز آورد باره و زین اوی
پذیرفتـن اندر خدای جهـان — پذیرفتـن راسـتان و مهـان
که هر کز میانه نهد پیش پای — مر او را دهم دخترم را همای

گشتاسـب وعـده می‌دهـد کـه دختـر خـود را بـه همسـری کسـی دهـد کـه انتقـام (کیـن) زریـر را بگیـرد امـا

نجنبید زیشان کس از جای خویـش — ز لشکر نیاورد کس پای پیش

۱. غضنفری، کلثوم، ۱۳۹۳، ادیان در شاهنامه، ص ۱۹-۲۰.

چرا که رفتن به جنگ جادوگری که زریر را از پای درآورده بود جگر شیر می‌خواست.

پس آگـاهی آمد به اسـفندیار　　که کشـته شد آن شـاه نیزه گـزار
پـدرت از غـم او بکاهد همـی　　کنون کین او خواست خواهد همی
همی گوید آنکس کجاکین اوی　　بخواهـد نهد پیش دشمنش روی
مر او را دهم دخـترم را همـای　　وکـرد ایـزدش را برین بر گـوای
کی نامور دسـت بر دسـت زد　　بـنالـید ازان روزگـاران بـد
همـه سـاله زین روز ترسیـدمی　　چـو او را به رزم انـدرون دیدمـی
دریغـا سـوارا گـوا مهـترا　　که بختـش جدا کرد تاج از سـرا
که کشت آن سیه پیل نسـتوه را　　که کنـد از زمین آهنین کـوه را
درفش و سرلشکر و جای خویش　　برادرش را داد و خود رفـت پیش
به قلـب اندر آمد به جـای زریر　　به صف اندر استاد چـون نره شیر
به پیـش اندر آمد میان را ببست　　گرفت آن درفش همایون به دست[۱]

استاد دوستخواه گوید: «پس بر پایهٔ این روایت، زناشویی همای، پاداشی است که از سوی گشتاسب به اسفندیار، برادر آن بانو ارزانی داشته است؛ هرچند که داستان، از این فراتر نمی‌رود و سخنی از صورت پذیرفته بودن زناشویی این برادر و خواهر، به میان نمی‌آورد». به دیگر سخن در شاهنامه معلوم نیست که گشتاسب همای را به همسری اسفندیار در می‌آورد یا نه؟[۲]. اما با توجه به ابیات بعدی شاهنامه و گواهی دیگر شاهنامه‌پژوهان و نیز ترجمه بنداری از شاهنامه، گشتاسب همای را به همسری اسفندیار در می‌آورد. در شاهنامه پس از کشته‌شدن بستور به دست اسفندیار این ابیات آمده که:

چو شاه جهان باز شد بازجای　　به پور مهین داد فرخ همـای
سپه را به بستور فرخـنده داد　　عجم را چنین بود آیین و داد[۳]

۱. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۷، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۵، ص ۱۳۴-۱۳۵، ابیات ۶۲۳-۶۳۶. و نیز نک: فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، شاهنامه فردوسی، ویرایش فریدون جنیدی، ج ۳، ص ۴۰۰، ابیات ۲۴۵۱۲-۲۴۵۲۷ و نیز نک: کزازی، میر جلال الدین، ۱۳۹۱، نامه باستان، ج ۶، ص ۷۱.

۲. نک: دوستخواه، جلیل، دوستخواه، جلیل، خیتودث، خویدودس، خویدوده، (خویشاوند پیوندی): رازواره‌ای در آموزه‌ی پسین زرتشتی، در ایرانی ماندن و جهانی شدن، ص ۳۲.

۳. خالقی مطلق، ۱۳۸۹ فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۷، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۵، ص ۱۵۰ ابیات ۸۰۰-۸۰۱. کزازی، میر جلال الدین، ۱۳۹۱، نامه باستان، ج ۶، ص ۷۸، ابیات ۱۷۰۰-۱۷۰۱. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، شاهنامه فردوسی، ویرایش فریدون جنیدی، ج ۳، ص ۴۰۶، ابیات ۲۴۶۹۰-۲۴۶۹۱.

در نتیجه این بیت می‌تواند نشان دهد که اسفندیار با خواهر خود ازدواج کرد. استاد جلال‌الدین کزازی در توضیح خود بر این ابیات گوید: «پور مهین کنایة ایماست از اسفندیار که گشتاسب بدان سان که پیمان بسته بود، دختر خویش همای را به زنی بدو داده است.. ... لخت دوم از بیت از بیت ۱۷۰۱ افزونه‌ایست که با آن «آیین و داد» عجم که زناشویی خواهر و برادر است، بیش بازنموده و استوار شده است و دقیقی خواسته است، با این درنگ و استوار داشت، بر شگفتی این رسم و راه انگشت بر نهد» [1].

در ترجمه بنداری نیز چنین آمده است: «ثمَّ عاد کشتاسب الی ایران. و زوَّج ابنته هُمای من ابنه اسفندیار علی المله الفهلویه» [2].

اما به فرض که گفته استاد دوستخواه درست باشد و عاقبت کار بازهم معلوم نباشد چه برداشتی از اصل داستان می‌توان داشت. ایشان می گوید: «در این روایت تنها به گونه نظری، به رواداری یکی از گونه‌های خویشاوند پیوندی (به همان شرحی از آن که در متنی چون دینکرد به وصف درآمده است و پیش‌تر در همین گفتار باز آوردم)، انگشت تاکید گذاشته است» [3]. ایشان معتقد است که اگر پایان داستان هم روشن نباشد باز هم می‌توان به این نتیجه رسید که این کار از لحاظ نظری جایز بوده است.

البته در کتاب یادگار زریران چنین گوید که پس از آنکه گشتاسب وعدة ازدواج با همای را به قاتل زریر[4] داد کسی از لشکریان پا پیش ننهاد به جز بستور فرزند زریر که در آن زمان هفت‌ساله بود[5]. هرچند بستور به جنگ ویدرفش قاتل پدر رفت و او را کشت[6] اما بازهم پیروزی نهایی به دست اسفندیار واقع شد و ارجاسب و لشکریانش را سرکوب کرد[7].

در پایان متن یادگار زریران معلوم نمی‌شود که همای به کین‌خواه زریر یعنی بستور می‌رسد یا به اسفندیار که کار پایانی را انجام می‌دهد؟ شاید به همین خاطر دکتر خالقی

۱. کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۹۱، نامه باستان، ج ٦، ص ٤٨٤.

۲. بنداری، فتح بن علی، ۱۹۳۲، الشاهنامه، ص ۳۳۱. ترجمه «سپس گشتاسب به ایران بازگشت و بنا بر آیین پهلوی (ایرانی) دخترش همای را به همسری پسر خود اسفندیار درآورد».

۳. نک: دوستخواه، جلیل، دوستخواه، جلیل، خیتودث، خویدودس، خویدوده، (خویشاوند پیوندی): رازواره‌ای در آموزة پسین زرتشتی، در ایرانی ماندن و جهانی‌شدن، ص ۳۲.

٤. «از شما آزادگان کیست که رود و زریران کین خواهد تا آن همای را که دخت من است باو به زنی دهم که اندر همه کشور ایران از او زیباتر نیست» (عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ٤٤، بخش یادگار زریران، بند ۷۷).

٥. همان، بند ۷۹.

٦. همان، ص ٤٦ بد ۱۰۵.

۷. همان، ص ٤۷، بند ۱۱۰- ۱۱۳.

مطلق گوید چون بستور انتقام زریر را گرفت پس منطقی این است که همای را هم بدو داده باشند چرا که در هیچ جای شاهنامه به روشنی گفته نمی‌شود که همای همسر اسفندیار بوده است[1]. اما جناب دکتر آیدنلو با اشاره به بیت پیشین گوید: «در هزار و چند بیت دقیقی آشکار شده است که پس از بازگشت از نبرد ارجاسب، شاه جهان (گشتاسب) همای را به پور مِهین خویش (اسفندیار) داد» [2].

نکته دیگر این است که آیا بستور با آن سن کم می‌خواست با همای ازدواج کند؟ هر چند شجاعانه جنگید اما به اندازه‌ای بچه بود که عمویش گشتاسب گفت: «تو نابرنایی و دفاع رزم‌ها را ندانی (و) ترا انگشت بر تیر استوار نیست» [3].

چندان پذیرفتنی نیست که گشتاسب دختر بالغ و آماده ازدواج خود را به زنی پسری هفت‌ساله دهد و یا اینکه برای انجام وعده خود هشت سال صبر کند تا وی به بلوغ رسد[4]. یا اصلاً بستور داخل در این وعده نمی‌شد. به دیگر سخن آیا میان روایت شاهنامه که همای به همسری اسفندیار درمی‌آید و روایت یادگار زریران که در پایان از همسری بستور و همای چیزی نمی‌گوید ولی ظاهر وعده شاه شامل حال او می‌شد تناقضی وجود دارد؟

به نظر می‌رسد باتوجه‌به سکوت یادگار زریران و سن کم بستور شاید تناقضی در میان نباشد و روایت شاهنامه تکمیل‌کننده بخش پایانی روایت یادگار زریران باشد که همای به همسری اسفندیار در می‌آید و بستور هم به خاطر شجاعتش به فرماندهی می‌رسد.

۲) ازدواج بهمن و همای

دومین نمونه که از نوع خویدوده پدر و دختر است ازدواج بهمن پسر اسفندیار با دختر خود همای است. بهمن همای را به زنی گرفت و چون همای از پدر باردار شد پس از شش ماه بیمار شد و بهمن که نمی‌توانست بیماری دختر و همسر خویش را ببیند خود بیمار شد و از شدت ناراحتی به بستر مرگ افتاد. و برای وصیت بزرگان را جمع کرد و هرچند دارای پسری دلیر به نام ساسان بود اما دختر و همسر خویش را ولیعهد کرد.

دگر دختری داشت نامش همای　　هنرمند و بادانش و نیک‌رأی

---

۱. خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۵، زنان در شاهنامه، ترجمه احمد بی‌نظیر، ص ۷۱، پاورقی شماره ۲.

۲. آیدنلو، سجاد، ۱۳۹۶، زنان در شاهنامه، تحقیقی ارزشمند و ترجمه‌ای نادرخور، ص ۱۱۰.

۳. عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ٤۵، بخش یادگار زریران،، بند ۸۰.

٤. سن بلوغ معمولاً در روایات زرتشتی ۱۵ سال ذکر شده است هرچند گفته شد بر اساس متون پهلوی و فارسی ازدواج و عقد پسر و دختر در کمتر از این سال‌ها نیز ثبت شده است.

همـــی خواندنـــدی ورا چهرزاد ز گیتـــی به دیدار او بود شـــاد
پدر درپذیرفـــتش از نیـــکُـوِی بران دین که خوانی همی پهلوی
همـــای دل‌افـــروز تابنـــده ماه چنان بد که آبستن آمد ز شـــاه
چو شش ماه شـــد پر ز تیمار شد چو بهمـن چنان دید بیمـار شد
چـو از درد شـاه اندرآمـد ز پای بفرمود تا پیـش او شد همـای
بزرگان و نیک‌اخـتران را بخـواند به تخت گرانمایـگان بر نشاند
چنین گفت کائن پاک‌تن چهرزاد به گیتـی فراوان نبودسـت شاد
سپـردم بدو تاج‌وتخـت بلنـد همان لشـکر و گنج با ارجمـند
ولی عهد مـن او بود در جـهان هم‌انکـس کزو زاید اندر نهان
اگر دختـــر آید برش گر پـسر ورا باشـد این تاج‌وتخـت پدر[۱]

از میان ابیات فوق دو بیت است که شاهد بحث است:

پـــدر درپذیرفتـش از نیکُوِی بران دین که خوانی همی پهلوی
همـــــای دل‌افروز تابنــده ماه چنان بد که آبســتن آمد ز شاه

در ایـن دو بیـت سـه مطلـب وجـود دارد نخسـت اینکـه بهمـن همـای را بـه همسـری برمی‌گزینـد. دیگـر اینکـه ایـن شـیوه همسـرگزینی بـر اسـاس آیینـی بـود آن را دیـن پهلـوی می‌خواندنـد و سوم اینکـه ایـن ازدواج به‌صـورت نمادیـن نبـود بلکـه ازدواجـی کامـل بـود و دختـر نیـز از پـدر خـود بـاردار شـد. در ترجمـه شـاهنامه بنـداری نیـز چنین آمـده اسـت: «و بنت تسـمی هُمـای ذات رأی و عقـل، و کانـت تلقـب جهـر آذاذ. فبنـی بهـا ابوهـا مقتضـی الملـه الفهلویـه و کانـت یجبهـا لفـرط حسـن‌ها و جمال‌هـا. فحملـت منـه و ضعفـت و نحفـت»[۲].

«بـه اسـتناد روایـات موجـود، ازدواج همـای بـا پـدر انجـام شـده، امـا سـاختگی بـودن یـا حقیقـت داشـتن آن مشـخص نیسـت ... امـا باتوجه‌بـه نظـام متفـاوت سیاسـی، اقتصـادی، اجتماعـی و بخصـوص دینـی در دورة پیـش از اسـلام و پـس از آن، می‌تـوان احتمـال داد کـه ایـن عمـل بـه جهـت حفـظ دودمـان و بـه اجبـار و بـه دسـتور پـدر صورت گرفتـه باشـد و بنـا بـه

۱. فردوسـی، ابوالقاسـم، ۱۳۷۷، شـاهنامه، بـه کوشـش جـلال خالقـی مطلـق، ج ۵، ص ۴۸۳-۴۸۴، ابیـات ۱۳۹- ۱۴۹، فردوسـی، ابوالقاسـم، ۱۳۸٦، شـاهنامه فردوسـی، ویرایـش فریـدون جنیـدی، ج ۳، ص ۵۹۲، ابیـات ۲۸٤٤۷- ۲۸٤۵۷. کـزازی، میرجلال‌الدیـن، ۱۳۹۱، نامـه باسـتان، ج ٦، ص ۲۳۵.
۲. بنداری، فتح بن علی، ۱۹۳۲، الشاهنامه، ص ۳۷۳).

فرموده فردوسی این نوع ازدواجِ سنتی بر طبق دین و آیین ایرانیان انجام شده است»[۱].

اگر چه بهمن و همای را از نسل گشتاسب هستند و با وجود گواهی شاهنامه و دیگر متون که این ازدواج بر اساس سنت پهلوی (زرتشتی) انجام‌گرفته است اما موبد کورش نیکنام که می‌خواهد هرطورشده این بدعت موبدان پیشین را پنهان سازد، می‌گوید: چنانچه این داستان روی داده باشد آیا آنان زرتشتی بوده‌اند؟[۲].

حکیم زجاجی (زنده تا ۶۹۷ ه.ق) در همایون نامه در وصف بهمن گوید:

ورا دختری بود چون ماه مهر　　　نبد مثل او زیر گردان سپهر
به دختر دل نامور میل کرد　　　بپیوست در دختر خویش مرد
به رسم مغان نازنین را بخواست　　　از آن با خاک ره گشت راست[۳]

با وجود تصریح فردوسی به ازدواج بهمن و همای اما در داراب‌نامه طرسوسی روایت جالبی وجود دارد که از یکی از نسخه‌های آن نقل شده است. همای در پاسخ به دایه‌اش که علت ناراحتی همای را جویا شده بود چنین گوید: «پدر من بر آسیب رسانید و مُهر از من برداشت[۴] و از این سرّ جز یزدان کس خبر ندارد و مرا یک ماه شد که ایام معروفه ندیده‌ام و می‌ترسم که نطفه متولد شود، از طعنه و تهدید خلق اندیشه کنم که زن بی‌شوهر پسر چگونه آورد»[۵]. در این روایت هر چند همای از بهمن فرزندی در شکم دارد اما این فرزند از راه مشروع نیست.

و اما قضیه آنگاه جالب‌تر می‌شود که نویسنده بهمن نامه که مدعی است کتاب خود را از زبان دهقانی موبدنژاد گردآورده است[۶] می‌گوید همای دختر پادشاه مصر است که با بهمن نبرد می‌کند و چون شکست می‌خورد بهمن را به شوهری می‌پذیرد[۷]. به‌هرحال روایات در این باب مختلف است اما روایت فردوسی مشهورتر است و با متون پهلوی و غیر آن تأیید می‌شود.

در پایان باید شاید بد نباشد که بحث با توجیهی از مکتب آذرکیوانی به پایان رسد. طبق گفته بهرام بن فرهاد، بهمن از ازدواج با همای جز تناسل هدف دیگری نداشت چرا

۱. کراچی، روح‌انگیز، ۱۳۹۱، بررسی دلایل اجتماعی تشتت روایات درباره پادشاهی همای چهرزاد، ص ۹۶.
۲. نیکنام، کورش، ۱۳۹۹، زرتشت و مزدیسنان، ص ۲۷۰.
۳. زجاجی، حکیم، ۱۳۸۳، همایون نامه، تاریخ منظوم حکیم زجاجی، به تصحیح علی پیرنیا، ج ۲، ص ۹۸۵-۹۸۶.
٤. کنایه از هم‌بستری و ازاله بکارت است.
٥. الطرسوسی، ابوطاهر محمد بن حسن، ۲۵۳٦، داراب‌نامه‌ی طرسوسی، ص ۱۰.
٦. ابن ابی‌الخیر، ایرانشاه، ۱۳۷۰، بهمن نامه، ویراسته رحیم عفیفی، ص ۱۷، بیت ۱.
۷. همان، ص ۱۲۳-۱۲۵، ابیات ۱۹۸٤-۲۰۳۲.

کـه از فـرط شـرم و حیایـی کـه داشـت نمی‌توانسـت بـا زنـان باشـد. و پـس از آنکـه مـادر ساسـان از دنیـا رفـت و حکمـاً گفتنـد کـه ساسـان بـه پادشـاهی نمی‌رسـد و پادشـاه «بایـد زن دیگـر بخواهـد چـون بهمـن بـه زن نامحـرم و نوآشـنا نتوانسـتی نزدیکـی کـرد، همـای را کـه پیوسـته در پیـش او بـود خواسـت»[1].

۳) ازدواج سیاوش و خواهرش

روزی سـیاوش بـا پـدر خـود کاووس نشسـته بـود کـه سـودابه بـر آن دو وارد شـد. سـودابه چون رخسـار زیبـای سـیاوش دیـد دل بـدو باخت.

ز ناگاه روی سـیاوش بدید　　پراندیشه گشت و دلش بردمید

سـودابه کـه از آتـش عشـق سـیاوش چـون یـخ در کنـار کـوره آتـش کم‌کـم آب می‌شـد، قاصـدی نـزد سـیاوش فرسـتاد و از او خواسـت کـه بـه حرم‌سـرای شـاه بـرود.

کسی را فرستاد نزدیک اوی　　که پنهان سیاووش را این بگوی

که اندر شبستان شاه جهـان　　نباشد شگفـت آر شوی ناگهان

فرسـتاده چـون پیغـام را بـه وی رسـاند. او در خشـم شـد و گفت من مرد شبسـتان و همسـخنی بـا زنان در حرمسـرا نیسـتم.

بدو گفت مرد شبستان نیـم　　مجویم که بابند و دستان نیم

سـودابه ایـن بـار نقشـه دیگـری کشـید تـا سـیاوش را بـه دام انـدازد. پـس نـزد شـاه رفـت و بدو گفـت کـه پسـر زیبـاروی خـود را بـه حرم‌سـرا بفرسـت تـا زنـان تـو و خواهـران سـیاوش از دیـدار او شـاد شـوند. کاووس شـاه کـه ازهمه‌جـا بی‌خبـر بـود، درخواسـت وی را پذیرفـت و بـه سـیاوش گفت :

سپهبد سیاووش را خواند و گفت　　که خون و رگ و مهر نتوان نهفت

پس پرده‌ی من ترا خواهـــرست　　چو سودابه خود مهربان مادرست

تـــرا پاک یزدان چنـــان آفـرید　　که مهـــر آورد بر تو هرکت بدید

به ویژه که پیوســـته‌ی خون بود　　چـــو از دور بینـد ترا چـــون بود

پـــس پرده پوشـــیدگان را ببین　　زمانـــی بمان تا کنـــند آفـــرین

سـیاوش چـون درخواسـت پـدر شـنید از آنجـا کـه می‌دانسـت پـدرش بدگمـان اسـت، گمـان کـرد می‌خواهـد او را بیازمایـد. و از سـوی دیگـر

۱. بهرام بن فرهاد، ۱۲۷۹، شارستان چهار چمن، ص ۵۳۱.

که گر من شوم در شبستان اوی ز سودابه یابم بسی گفت‌وگوی

در نتیجه با زیرکی گفت:

مرا موبدان ساز با بخردان بزرگان و کارآزموده ردان
دگر نیزه و گرز و تیروکمان که چون پیچم اندر صف بدگمان
دگرگاه شاهان و آیین بار دگر بزم و رزم و می و می گسار
چه آموزم اندر شبستان شاه بدانش زنان کی نمایند راه

اما باز هم اگر فرمان پادشاه چنین است بدان گردن می‌نهم. کاوس شاه که از پاسخ‌های پسر شاد شده بود بدو گفت: به دیدار خواهرانت برو تا از دیدن تو شاد شوند. سیاوش نیز گفت فردا به دیدار ایشان می‌رود.

با هماهنگی کاوس و هیربد کلیددار حرم‌سرا و سودابه بامدادان سیاوش به شبستان شاه رفت و زنان و خواهران پیشوازش رفتند و نثارها تقدیم قدومش کردند.

شبستان همه پیشباز آمدند پر از شادی و بزم‌ساز آمدند
همه جام بود از کران تا کران پر از مشک و دینار و پر زعفران
درم زیر پایش همی ریختند عقیق و زبرجد برآمیختند

سیاوش دید سودابه بر تخت زرین نشسته و خود را به انواع زینت‌ها آراسته است. سودابه سیاوش را نزد خویش خواند و محبت بسیاری به وی کرد اما

سیاوش بدانست کان مهر چیست چنان دوستی نز ره ایزدیست

در نتیجه زود نزد خواهران شد و سودابه را رها کرد و بازدید از شبستان به خوبی پایان یافت.

شب کاوس با سودابه خلوت کرد و از احوال وی پرسید و بدو گفت:

ز فرهنگ و رأی سیاوش بگوی ز بالا و دیدار و گفتار اوی

سودابه که می‌خواست بار دیگر سیاوش را به شبستان بکشاند. پیشنهاد کرد سیاوش را به ازدواج یکی از خواهرانش درآورد.

بدو گفت سودابه گر گفت من پذیره شود رأی را جفت من
هم از تخم خویشش یکی زن دهم نه از نامداران برزن دهم
که فرزند آرد ورا در جهان به دیدار او در میان مهان
مرا دختران مانند تو ز تخم تو و پاک پیوند تو

گر از تخم کی آرش و کی پشین بخواهد به شادی کند آفرین
بدو گفت این خود بکام منست بزرگی به فرجام نام منست

روز بعد پادشاه در خلوت خود با سیاوش گفت که آرزوی من این است که نام تو در تاریخ بماند و پادشاهی از نسل تو بوجود آید پس از دختران بزرگان یکی را به زنی گیر. سیاوش گفتار پدر را پذیرفت. سودابه شب‌هنگام شبستان بیاراست و سیاوش را به دیدار خواند. پس از آنکه سیاوش از حرم‌سرا دیدن کرد سودابه داستان دوستی خود را فاش کرد. سیاوش که از نیرنگ‌بازی او با خبر بود به زیرکی گفت:

سیاوش ازان پس به سودابه گفت که اندر جهان خود ترا کیست جفت
نمانی مگر نیمة ماه را نشایی به گیتی بجز شاه را
کنون دخترت بس که باشد مرا نشاید بجز او که باشد مرا

سودابه که راهی جز این نداشت به ظاهر گفته‌های او را پذیرفت و نزد شاه رفت و با خوشحالی گفت: سیاوش به شبستان آمد و از میان آن همه دختر،

جز از دختر من پسندش نبود ز خوبان کسی ارجمندش نبود
چنان شاد شد زان سخن شهریار که ماه آمدش گفتی اندر کنار

اما سودابه پیش از آنکه رشته کارها از دستش در رود سیاوش را به خلوت کشاند و

بدو گفت گنجی بیاراست شاه کزان سان ندیدست کس تاج و گاه
ز هر چیز چندان که اندازه نیست اگر بر نهی پیل باید دویست
به تو داد خواهد همی دخترم نگه کن بروی و سر و افسرم

و نیز گفت هفت سال است که خیال وصل تو خواب از من گرفته است و بیا و خواست مرا بپذیر وگرنه کاری می کنم که از چشم شاه بیفتی. اما

سیاوش بدو گفت هرگز مباد که از بهر دل سر دهم من به باد
چنین با پدر بی‌وفایی کنم ز مردی و دانش جدایی کنم

سودابه که دید تلاش‌های او بی‌ثمر است جامه خویش بدرید و روی خود را با ناخن زخم کرد و دادوفریاد آغاز کرد. پادشاه صدای او را شنید و با شتاب به‌سوی شبستان رفت. چون وضعیت را دید سودابه پیش‌دستی کرد و گفت سیاوش بدو چشم طمع داشته است. سیاوش اما انکار کرد و سودابه در سخنانی گفت ای پادشاه من به سیاوش،

بگفتم همه هرچ شاه جهان بدو داد خواست آشکار و نهان
ز فرزند و ز تاج وز خواسته ز دینار وز گنج آراسته

بگفتم که چندین برین بر نهم　　همه نیکویها به دختر دهم
مرا گفت با خواسته کار نیست　　به دختر مرا راه دیدار نیست[۱]

آنچه از این داستان برای ما مهم است این است که سودابه به کاوس پیشنهاد می‌دهد که سیاوش با خواهر خود ازدواج کند و کاووس نیز این پیشنهاد را می‌پذیرد و سیاوش هم با پدر خود مخالفتی نمی‌کند و از آن خشنود است.

۴) اسفندیار و کتایون (یک نمونه احتمالی)

اسفندیار در گفت‌وگو با مادر خود (کتایون) گوید:

وُ گر هیچ تاب اندر آرد به چهر　　به یزدان که بر پای دارد سپهر،
که بی‌کام او تاج بر سر نهم　　همه کشور ایرانیان را دهم!
ترا بانوی شهر ایران کنم　　به زور و به دل کارِ شیران کنم[۲]

می‌توان این بیت را نیز به ازدواج با محارم تفسیر کرد چنانچه استاد کزازی گوید[۳] چرا که به صراحت کتایون مادر اسفندیار خوانده شده است[۴]. دکتر قدمعلی سرامی دراین باره گوید:

وجود آیین خویدوده در ایران باستان، گاه‌به‌گاه به گونه پیچیده‌ای گزارش شده است که از آن میان می‌توان به بیتی در داستان رستم و اسفندیار اشاره کرد که شاهزاده به هنگام رایزنی با مادر خود کتایون، درباره رفتار ناروای گشتاسب با خود و طفره رفتن وی از واگذاری تاج‌وتخت پادشاهی به او، طی آن خطاب به مادر می‌گوید:

تو را بانوی شهر ایران کنم　　به زور و به دل، کار شیران کنم

با لحاظ وجود آیین ازدواج با محارم در ایران باستان، غموضی که در معنای بیت به نظر می‌آید، برطرف می‌شود و در می‌یابیم که اسفندیار به مادر وعده می‌دهد که او را به همسری اختیار خواهد کرد و بدین ترتیب، به مقام شهبانویی ایران خواهد رساند» [۵].

همچنین احتمال دارد که همسر دیگر پدرش شهبانوی ایران باشد و او بخواهد مادر

۱. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۶۹، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۲، ص ۲۱۱- ۲۲۶، ابیات ۱۳۳- ۳۵٤، و نیز نک: کزازی، ۱۳۹۰، نامه باستان، ج ۳ ص ۱٦- ۲۵، ابیات ۱۳۱-۳۵۰.
۲. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۷، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۵، ص ۲۹٤، ابیات ۲۸-۳۰.
۳. کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۹۱، نامه باستان، ج ٦، ص ٦٤۳.
٤. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۷، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۵، ص ۲۹۳، بیت ۱۹.
۵. سرامی، قدمعلی، ۱۳۸۸، تحلیلی نو از داستان سیاووش و سودابه، ص ۵۱.

خـود را بانـوی ایـران بگردانـد. احتمـال نخسـت براین‌اسـاس اسـت کـه باتوجه‌بـه اینکـه در برخـی گزارش‌هـا گشتاسـب تنهـا یـک زن داشـته و آن هـم هوتـس بـوده و کتایـون هـم خوانـده می‌شـده اسـت. چـرا کـه اسـفندیار می‌خواهـد مـادرش را ملکـه ایـران کنـد مگـر در آن زمـان ملکـه نبـود کـه اسـفندیار می‌خواسـت او را ملکـه کنـد و پیشـنهادی بـه وی دهـد کـه هـم در آن زمـان از آن بی‌بهـره اسـت؟

۵) اسکندر و روشنک

از جملـه ازدواج‌هـای محـارم ازدواج اسـکندر بـا روشـنک دختـر بـرادر ناتنـی خـود اسـت[۱]. دارای داراب در یکـی از نبردهـای خـود بـه روم بـا فیلقـوس (فلیـپ مقدونـی) نبـرد می‌کنـد و سـپاه او را در هـم می‌شـکند و پـس از آشـتی، دراب دختـر او ناهیـد را بـه همسـری برمی‌گزینـد و بـه ایـران مـی‌آورد. داراب از ناهیـد بـه دلیـل بـوی ناخـوش دهانـش، ناراحـت می‌شـود و او را کـه بـه اسـکندر بـاردار اسـت، بـه روم بازمی‌گردانـد و اسـکندر در روم در خانـه فیلقـوس بـه دنیـا می‌آیـد.

داراب همسـر دیگـری برمی‌گزینـد کـه دارا از او زاده می‌شـود، داراب دارا را جانشـین خـود می‌کنـد و خـود درمی‌گـذرد. دارا (داریـوش سـوم هخامنشـی) در برابـر اسـکندر شکسـت می‌خـورد[۲]. دارا از زخـم یکـی از بنـدگان خـود بـه بسـتر مـرگ می‌افتـد و اسـکندر بـر بالیـن بـرادر حاضـر می‌شـود. دارا در آخریـن سـفارش‌های خـود بـه اسـکندر، دختـر خـود روشـنک را بـه عقـد وی درمـی‌آورد و چنیـن گویـد:

نگه کن به فرزند و پیوند من	به پوشـیدگان خـردمـند من
ز من پاک‌دل دختر من بخواه	بـدارش به آرام بر پیشـگاه
کجا مادرش روشنک نام کرد	جهان را بدو شاد و پدرام کـرد
نیـاری به فرزند من سـرزنش	نه پیغـاره از مـردم بدکنـش
چـو پرورده‌ی شهریاران بود	به بـزم افسـر نامداران بـود
مگر زو ببیـنی یکی نامدار	کجا نو کـند نام اسفنـدیار

اسـکندر نیـز پـس از مـرگ بـرادر بـه همسـر وی نامـه نوشـت و خواسـتار اجـرای وصیت بـرادر دربـاره روشـنک شـد و گفـت:

---

۱. نک: روح‌الامینی، محمود، ۱۳۷٤، ساختار اجتماعی ازدواجهای شاهنامه، ص ۷۸۹.

۲. آموزگار، ژاله، ۱۳۸۷، تاریخ اساطیری ایران، ص ۷۷.

که او روشنک را به من داد و گفت   که چون او بباید تو را در نهفت[۱]

وی در نامه‌ای جداگانه روشنک را از خواسته خود آگاه کرد و گفت:

به مشکوی ما باش، روشن روان؛   تُوِی، در شبستان، سر بانوان[۲]

مادر روشنک خواسته اسکندر را پذیرفت و طی مراسمی روشنک را به کاخ اسکندر آوردند[۳].

۶) بهرام و خواهرش گردیه

فردوسی درباره بهرام و گردیه چنین گوید:

پس پرده‌ی نامور پهلوان   یکی خواهرش بود روشن‌روان

خردمند را گردیه نام بود   دلارام و انجام بهرام بود[۴]

استاد کزازی در توضیح بیت دوم گوید: کاربرد واژه دلارام نیز می‌تواند از آن باشد که بر پایهٔ بازگفتی، گردیه بانوی بهرام نیز بوده است[۵].

بیت دوم در شاهنامه خالقی چنین آمده است:

خردمند را گردیه نام بود   غم انجام و آرام بهرام بود[۶].

در شاهنامه بنداری چنین آمده است: «و کانت له خلف الستور آخت کان تزوج بها و هی من اعقل اهل زمانها»[۷].

همچنین در تواریخ طبری[۸]، بلعمی[۹]، ابن مسکویه[۱۰] و ثعالبی[۱۱] نیز این مطلب تأیید شده

۱. کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۸۸، نامه باستان، ج ۷، ص ١٤ بیت ۲۳.

۲. همان، بیت ۴۰.

۳. همان، ص ١٦-١٧.

٤. کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۹۰، نامه باستان، ج ۸، ص ۲۸۹، بیت ٦٧٦٦-٦٧٦٧.

۵. همان، ص ۷۸۹.

٦. فردوسی، ابوالقاسم، ١٣٨٦، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی، ج ۷، ص ٥٩٦ بیت ١٦٥١.

۷. بنداری، فتح بن علی، ۱۹۳۲، الشاهنامه، ص ۱۹۳.

۸. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۰۳، تاریخ‌الامم و الملوک (تاریخ الطبری)، ج ۲ ص ۱۷۸.

۹. بلعمی، ابوعلی، ۱۳۷۸، تاریخنامه طبری، ج ۲ ص ۸۰۵.

۱۰. ابن مسکویه رازی، احمد بن محمد، ۱۳۸۰، تجارب‌الامم، ص ۱۹٤.

۱۱. ثعالبی، محمد بن عبدالملک، ۱۳۸٤، شاهنامه ثعالبی، ترجمه محمود هدایت، ص ۳۲۹.

است. دکتر خالقی مطلق در این باره گوید: «در شاهنامه می‌توان از مجموعه داستان چنین استنباط کرد که گردیه همسر برادر خود بهرام بوده است. اما این موضوع هرگز صریحاً بیان نشده است»[۱].

۷) شیرویه و نامادری‌اش شیرین

پس از آنکه دو ماه از مرگ خسروپرویز گذشت شیرویه، شیرین را این گونه برای خود خواستگاری کرد:

کنون جفت من باش تا بر خوری   بدان تا سوی کهتری ننگری!
بدارم تـو را هــــم بسـان پدر   وُ زان نیـز نامی‌تر و خوب‌تر[۲]

و پس از آنکه شیرویه رخسار شیرین را دید:

وُرا گفت: جز تو نباید کَسم   چو تو جفت یابم به ایران بسم[۳]

شیرین که راهی جز ازدواج با پسر شوهر خود نداشت در انجمنی به ظاهر با چند شرط پیشنهاد شیرویه را پذیرفت اما هنگامی که به درخواست شیرین دخمه خسرو را گشودند «هم اندر زمان زهر هِلهل بخورد»[۴] و جان به جان‌آفرین داد.

این داستان در منظومه «خسرو و شیرین» نظامی گنجوی نیز آمده است. در آنجا شیرویه به شیرین پیغام می‌دهد پس از آنکه ایام سوگواری به پایان رسید:

چو هفته بگذرد ماه دوهفته شود در باغ من چون گل شکفته
خداوندی دهم بر هر گروهــش   ز خسرو بیشتر دارم شکوهش
چو گنجش زیر زر پوشیده دارم   کلید گنـــج‌ها او را سـپارم[۵]

جاحظ و ثعالبی نیز از این مسئله را تأیید کرده‌اند[۶] و یعقوبی نیز گوید شیرویه پس از نشستن بر تخت پادشاهی زنان پدرش را به زنی گرفت[۷].

۱. خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۵، زنان در شاهنامه، ترجمه احمد بی‌نظیر، ص ۷۷، پاورقی شماره ۱.
۲. فردوسی ابوالقاسم، ۱۳۸٦، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۸، ص ۳٦٦، بیت ۵۲٦-۵۲۷.
۳. همان، ص ۳٦۹، بیت ۵٦۱.
٤. همان، ص ۳۷۲، بیت ٦۰۵، مصرع نخست.
۵. نظامی گنجوی، ۱۹٦۰، خسرو و شیرین، ص ۷۲۸-۷۲۹، ابیات ۳-۵.
٦. جاحظ، عمرو بن بحر، ۲۰۰۲، المحاسن و الاضداد، ص ۲۲۹-۲۳۰، ثعالبی، محمد بن عبدالملک، ۱۳۸٤، شاهنامه ثعالبی، ترجمه محمود هدایت، ص ۳۵۱.
۷. «و تزوج بنساء ابیه» (یعقوبی، ابن واضح، تاریخ الیعقوبی، ج ۱، ص ۱۷۲).

شاپور شهبازی این مسئله را شوخی بی‌مزه خوانده است چرا که شیرین باید در سنین ۶۳ سالگی باشد[۱] یا چنانچه جلیلیان گفته است حداقل ۵۰ سال داشته است[۲]. ناگفته نماند بنا به نوشته تجارب‌الامم شیرویه «زنان کسری را به شوهر داد» [۳]. هرچند در مقام مقایسه با دیگر منابع نه قدمت و نه مؤلف شناخته شده‌ای دارد. البته می‌توان احتمال داد که اصل داستان درست باشد و این ازدواج با انگیزه کوتاه‌کردن دست شیرین در امور سیاسی روی داده باشد و داستان دلباختگی شیرویه و زیبایی شیرین نیز از ساخته‌های بعدی باشد.

ب) ازدواج با محارم در گرشاسب‌نامه

نمونه دیگر خویدوده در گرشاسپ‌نامه آمده است آنجا که «اثرط دختر و خواهر گرشاسب را برای ازدواج به پسرش گرشاسب پیشنهاد می‌کند اما گرشاسب این پیوند را نمی‌پذیرد [...] (و) آیین خویتوکدس به صورت عملی اجرا نمی‌شود:

مر او را یکی دخت آزاده بود　　که مه دل ز خوبی بدو داده بود
پدر زو به پیوندش این جست کام　　نشد گرد سرکش بدان رأی رام[۴]

ج) ازدواج با محارم در منظومه ویس و رامین

منظومه ویس و رامین ازآن‌جهت دارای اهمیت است که به شهادت فخرالدین اسعد گرگانی اصل این داستان بر اساس متنی پهلوی است که شش مرد دانا آن را نوشته‌اند[۵]. مینورسکی در مقاله مستندی اصل داستان را اشکانی دانست[۶]. در این منظومه آمده که:

۱. شاپور شهبازی، علیرضا، ۱۳۹۸، تاریخ ساسانیان، ص ۶۶۱-۶۶۲، تعلیقه ۱۲۴۸.

۲. جلیلیان، شهرام، ۱۳۹۷، تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان، ص ۵۱۶.

۳. تجارب‌الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ۱۳۷۳، ص ۳۶۱.

۴. آیدنلو، سجاد، ۱۳۸۷، چند بن‌مایه و آیین مهم «ازدواج» در ادب حماسی ایران، ص ۷-۸. به نقل از گرشاسب‌نامه اسدی طوسی به تصحیح حبیب یغمایی، ۱۳۱۷، ص ۲۰۹ و ۲۱۰/ ۱۵۶ و ۱۵۹.

۵. مرا یک روز گفت آن قبله دین چه گویی در حدیث ویس و رامین
که می‌گویند چیزی سخت نیکوست در این کشور همه‌کس داردش دوست
بگفتم کان حدیثی سخت زیباست ز گردآوردهٔ شش مرد داناست
ندیدم زان نکوتر داستانی نماند جز به خرم بوستانی
ولیکن پهلوی باشد زبانش نداند هر که برخواند بیانش

۶. برای اطلاع بیشتر نک: خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۸، ویس و رامین، در دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۱۲، ص ۳۱۶.

چو مادر دید ویس دلستان را — به گونه‌ی خوار کرده گلستان را
بدو گفت ای همه خوبی و فرهنگ — جهان را از تو پیرایه‌ست و اورنگ
تـــرا خـــسرو پدر بانوت مـــادر — ندانم در خورت شویی به کشور
چـــو در گیتی ترا همـــسر ندانـــم — به ناهمسرت دادن چـــون توانـــم
در ایران نیست جفتی با تو همسر — مگر ویرو که هســـتت خود برادر
تو او را جفت باش و دوده بفروز — وزین پیـــوند فرخ کـــن مرا روز
زن ویـرو بود شایســـته خـــواهـر — عروس من بود بایســـته دخـــتر[۱]

مـادر ویـس چـون علاقـه خواهـر را بـه بـرادر دیـد اخترشناسـان را گـرد آورد تـا روزی را بـرای ایـن وصلـت تعییـن کننـد. در روز موعـود مـادر آن دو را خواسـت و دسـت ویـس و ویـرو را در دسـت گرفـت و

بسی کرد آفـریـــن بر پاک دادار — چـــو بر دیو دژم نفرین بســـیار
سروشـــان را به نام نیـک بستود — نیایـــش‌هـــای بی‌اندازه بنمـــود
پس آنگه گفت با هر دو گرامی — شمـــا را باد ناز و شـــادکامـــی
نباید زیـــور و چیـــزی دلارای — برادر را و خواهر را به یک جای
به نامه مُهر موبد هـــم نبـــایـــد — گوا گر کـــس نباشد نیز شـــاید
گـــواتـــان بـــس بـــود دادار داور — سروش و ماه و مهر و چرخ اختر
پس آنگه دست ایشان را به هم داد — بسی کرد آفرین بر هر دوان یاد[۲]

امـا همـان روز پیکـی بـه نـام «زرد» بـه کاخ آمـد و ویـس را بـرای پادشـاه خـود خواسـتگاری کـرد. چـون ویـس از ایـن پیغـام آگاه شـد بـه زرد گفـت:

مرا جفت و برادر هر دو ویروست — همیدون مادرم شایسته شهروست
دلم زین خرّم و زان شاد باشـــد — ز مرو و موبدم کـــی یاد باشـــد
مرا تا هست ویرو در شبســـتان — نباشـــد سوی مروم هیچ دستان[۳]

---

۱. اسعد گرگانی، فخرالدین، ۱۳۴۹، ویس و رامین، به تصحیح ماگاتی تودوا ـ الکساندر گواخاریا، ص ۴۸–۴۹.
۲. همان، ص ۵۰.
۳. همان، ص ۵۷.

فصل پنجم:

موارد معین تاریخی

موارد معین تاریخی

دکتر حسین وحیدی در رد انتساب ازدواج با محارم به زردشتیان گوید: «اگر زناشویی بین خواهر و برادر در کیش زردشتی رواست، شما در میان زرتشتیان ایران و هند چه در گذشته و چه اینک موردی را نشان دهید که خواهر و برادر با یکدیگر زناشویی کرده‌اند یا در نوشته‌های گذشته مطلبی را بیرون آورید که در آن یاد شده باشد زرتشتیان ایران که در گذشته شمارشان حتی در دوره اسلامی بسیارند دارای این نهاد زناشویی بوده‌اند. تنها موردی که نویسندگان یاد می‌کنند زناشویی پادشاه خودکامه‌ایست با خواهرش این هم به گفته تاریخ‌نویسی که روشن نیست نوشته‌اش تا چه اندازه درست باشد» [1]. اما بر اساس پژوهش استاد شاپور شهبازی پانزده (یا بهتر بگوییم ۱۷) مورد تاریخی وجود دارد که در آن شخصی به ازدواج با محارم اقدام کرده است. از این تعداد[2] هشت تای آن مربوط به دوره هخامنشی، سه مورد در دوره اشکانی و چهار مورد[3] در دوره ساسانی رخ داده است[4].

دوره هخامنشی

۱- کمبوجیه با دو خواهر خود آتوسا و رکسانه یا مروئه[5] به روایت هرودوت[6].

---

۱. وحیدی، حسین، ۱۳۸٤، شناخت زرتشت، ص ۱۸۰.

۲. چنانچه در ادامه می‌آید هفده مورد است.

۳. شش مورد است.

٤. شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۱۹.

۵. هرودوت تنها نام یکی از خواهران (آتوسا) را ذکر کرده است و رکسانه یا مروئه در منابع دیگر ثبت شده است (یاماواوچی، ادوین ام، ۱۳۹۳، ایران و ادیان باستانی، ترجمه منوچهر پزشک، ص ۱۲۸).

٦. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ۳٦۵، کتاب سوم، بند ۳۱. معمولاً ازدواج کمبوجیه با دو خواهر خود گفتگو می‌شود اما یاماواوچی گوید که کمبوجیه با سه خواهر خود ازدواج کرد (- یاماواوچی، ادوین ام، ۱۳۹۳، ایران و ادیان باستانی، ترجمه منوچهر پزشک، ص ۱۲۸).

۲- داریوش بزرگ با «فرَتَه گونَه» دختر برادر خود به روایت هرودوت[1].

۳- داریوش دوم با خواهرش «پروشات» به روایت کتزیاس.

۴- اردشیر دوم با دو دختر خود به نامهای آتوسا و آمستریس به روایت پلوتارخ[2].

۵- «تری تخمه» از سرداران پارسی با خواهرش «روشنک» به روایت کتزیاس.

۶- داریوش سوم با خواهر خود «استاتیرا» به روایت پلوتارخ[3]

۷- اردشیر سوم با خواهر خود هَئوتسا.

۸- یکی از سرداران داریوش با مادر خود به روایت کنتوس کریتوس.

دوره اشکانی[4]

۹- فرهاد پنجم با مادر خود «موزا»

۱۰- ارشک شاه با خواهر خود اسپبرز بنا بر یک روایت بابلی به خط میخی

۱۱- ارشک با دو خواهر خود به نام‌های «سیاکَه» و «آزاته» به روایت طومار اورامان.

دوره ساسانی

۱۲ و ۱۳- اردشیر و خواهرش «دینک» و شاپور و دخترش «آدر اناهید» در یک قرائت از کتیبه شاپور اول.

۱۴- بهرام چوبینه و خواهرش گردیه به روایت طبری.

۱۵- مهران گشنسب و خواهرش.

۱۶- یزدگرد دوم و دخترش.

۱. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب فر، ج ۲، ص ۸۵۳-۸۵٤، کتاب هفتم، بند ۲۲٤.

۲. نک: پلوتارخ، ۱۳۸۰، ایرانیان و یونانیان به روایت پلوتارخ، ترجمه احمد کسروی، ص ۲۲۲-۲۲۳.

۳. همان، ص ۲۹۰.

٤. کالّییری درباره این رسم در میان اشکانیان گوید: «از دوره اشکانیان نیز شواهدی در دست است. این واقعیت که لوکان، شاعر لاتینی، پادشاهان اشکانی را به خاطر ازدواج با محارم نکوهش کرده، نشان می‌دهد که رومیان با این سنت ایرانی نیک آشنا بودند. در پوست نوشتهٔ یونانی که در اورامان بدست آمده و تاریخ آن به زمان پادشاهی مهرداد دوم (۱۲٤/۳- ۸۷ قم) بازمی‌گردد، دو تن از ملکه‌های نام‌برده‌شده «خواهر و همسر (شاه) و هم پدر» خوانده شده‌اند (مینز ۱۹۱۵: ۳۵). نیز در اسناد میخی بدست آمده از میان‌رودان در بخش مربوط به ذکر تاریخ یکی از ملکه‌های پادشاه اشکانی «خواهر او» نامیده شده است (کالّییری، پییر فرانچسکو، ۱۳۹۳، دین در دوره سلوکی اشکانی، ترجمه اسفندیار طاهری، در تاریخ جامع ایران، ج ٤، ص ٤۳۹).

۱۷- قباد و دخترش «سامبیکه» [۱].

چند نمونه دیگر:

استاد شاپور شهبازی گوید: «من سرتاسر تاریخ ایران را بارها زیرورو کرده‌ام و حدود پنج هزار سند یونانی و رومی و سریانی و چینی و عربی و فارسی و اوستایی و فارسی باستان را نقطه‌به‌نقطه خوانده‌ام و از میان آنها فقط پانزده مورد معین تاریخی یافته‌ام که شخصی به ازدواج با محارم روی آورده است» [۲].

برخی با تکرار سخن استاد گمان کرده‌اند نمونه دیگری وجود ندارد اما باید توجه داشت که معنای سخن ایشان چیزی جز استقرای ناقص نیست و ممکن است نمونه‌های دیگری هم یافت شود و از قضا نمونه‌های دیگری هم وجود دارد چنانچه خود ایشان هم در جای دیگری بدان اشاره کرده است.

نمونه نخست ازدواج قباد با خواهر خود است که به گفته بلعمی: «قباد را از وی فرزندی آمده بود» [۳].

نمونه دیگر حاجب بن زراره[۴] یا لقیط بن زراره از تازیان مجوسی است که دختر خود را به همسری گرفته بود[۵].

در تذکره اربیل (وقایع‌نامه آربلا) نیز آمده است که مادر کشیشی به نام آخا دِ- اَبوحی که «نسب به مغان می‌برد. و مادر پیش‌تر با پسر دیگرش که از آخا دِ- اَبوحی بزرگ‌تر بود درآمیخته بود. ازاین‌رو او را آخا دِ- اَبوحی نامید، یعنی برادرش کسی است که با مادرش درآمیخته است. و این آخا دِ اَبوحی در کودکی مغ بود» [۶].

نمونه چهارم ازدواج پوران با برادر خود شیرویه است. در رویدادنامه خوزستان چنین آمده است: «پارسیان پس از آن بوران، همسر شیرویه، را به شاهی برداشتند» [۷]. و در صفحه بعد چنین آمده است: «بوران، همسر شیرویه، که بر پارسیان حکومت می‌کرد، در آخر

---

۱. شاپور شهبازی، علیرضا، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۱۹-۲۰.

۲. همان، ص ۱۹.

۳. بلعمی، ابوعلی، ۱۳۷۸، تاریخنامه طبری، ج ۱، ص ۶۷۷.

٤. دینوری، ابن قتیبه، ۱۹۶۹، المعارف، تحقیق دکتر ثروت عکاشه، - ص ۶۲۱.

۵. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، ۱۳۸۵، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۵۸۷.

٦. تذکره اربیل، ۱۳۹۰، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، ص ۸۳.

۷. رویدادنامه سریانی موسوم به رویدادنامه خوزستان، ۱۳۹۵، ترجمه و تعلیقات خداداد رضاخانی و سجاد امیری باوندپور، ص ۸۸.

خفه گشت»[۱]. جناب شهبازی گوید چون شیرویه مادرش مسیحی بوده و همسر مسیحی و ادعای مسیح‌دوستی داشته، نمی‌توانسته دست به چنین کاری بزند[۲]. اما مسیح‌دوستی که پدر و هفده تن از برادران خود را به خاطر به‌دست‌آوردن تاج‌وتخت کشته باشد به‌راحتی می‌توانسته با خواهر خود ازدواج کند.

در رویدادنامه سیرت یا سعیرت نیز آمده است که هرمز با خواهر خود ازدواج کرده و نتیجه آن خسروپرویز بود. «لما خلع العسکر هرمز لقبح معاملته لهم ... کاتبوا ابنه کسری ابرویز فی العود الی المدائن و هو ابنه من اخته»[۳].

نمونه دیگر ازدواج دادخوش و آذرباد است که در مادیان هزار دادستان چنین آمده است: «گفته شده است که آذرباد مرد-بودان موبدان موبد بود (و) برای (شادی) روان آذرباد آتشکده‌ای برپا کرد و اظهار داشت که سالاری آتش را داد-خوش که هم خواهر آذرباد بود و هم زن (او) داشته باشد»[۴]. دکتر عریان در یادداشتی بر این مطلب گوید: «این بند یکی از موارد صریح دال بر «خوه دوده» است»[۵].

از نمونه‌های دوره هخامنشی نیز به عنوان مثال ازدواج اردشیر سوم با خواهرزاده‌اش به روایت والریوس ماکسیموس است[۶]. نمونه محتمل دیگر ازدواج بردیا برادر کمبوجیه با آتوسا خواهر خود است[۷]. بنا بر تحلیلی که برخی همانند هوگو وینکلر، آلبرت آمستد، داندامایف، جک باسلر و ... دارند گوماتای مغ همان برادر واقعی کمبوجیه بوده است که بنا به مصالحی در روایت رسمی گوماتا معرفی شده است[۸]. اگر این تحلیل درست باشد ازدواج بردیا با خواهر خود نیز نمونه دیگری از این‌گونه ازدواج‌ها در دربار هخامنشی است.

طبق روایت هرودوت اسمردیس یا مُغی که خود را برادر کمبوجیه جا زده بود زنان کمبوجیه را به همسری خود درآورده بود. از جمله زنانی که در شبستان وی بودند خواهرش آتوسا بود[۹]. هرودوت در ادامه تصریح می‌کند که آتوسا «نخست با برادرش کمبوجیه و

۱. همان، ص ۸۹.

۲. شاپور شهبازی، علیرضا، ۱۳۹۸، تاریخ ساسانیان، ص ٦٧٠.

۳. Scher, Addai (ed. and tr.). “Histoire nestorienne inédite: Chronique de Séert. Seconde partie. P ٤٦٥ (١٤٥)

٤. عریان، سعید، ۱۳۹۱، مادیان هزار دادستان، ص ٣٥٦، فصل ٤٢ بند ٣٤.

۵. همان، ص ۳۷۵، یادداشت ۱۹.

٦. بروسیوس، ماریا، ۱۳۸۷، زنان هخامنشی، ترجمه هایده مشایخ، ص ٢٦٤.

۷. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۲، ص ۱۰۱.

۸. یامااوچی، ادوین ام، ۱۳۹۳، ایران و ادیان باستانی، ترجمه منوچهر پزشک، ص ١٥٣-١٥٤.

۹. هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ص ٣٨٦، کتاب سوم، بند ٦٨.

سپس با مُغ ازدواج کرده»[۱] بود. هر چند طبق این روایت این ازدواج با مردی غریبه انجام‌گرفته بود اما چون مردم گوماته را همان بردیا می‌دانستند، در نتیجه گمان می‌کردند که آتوسا پس از کمبوجیه به همسری برادر دیگر خود درآمده است.

بررسی دوباره نمونه‌های هخامنشی

نگارنده بر آن است که بر اساس منابع موجود، پذیرش شیوع این رسم را در میان پارسیانِ هخامنشی مشکل است و اما درباره اشکانیان و ساسانیان این شبهه بسیار قوی‌تر از آن چیزی است که دکتر شهبازی می‌پندارد.

بنا به تصریح منابع موجود ازدواج با محارم در میان هخامنشیان نامطلوب بوده و این رسم تنها در میان گروهی از مُغان جریان داشته است. و بر این امر شواهدی وجود دارد. برای نمونه هرودوت درباره ازدواج کمبوجیه با خواهر خود گوید: «اما چنین است چگونگی ازدواج او با خواهر خود (زیرا تا این زمان هرگز این رسم بین پارس‌ها وجود نداشت که خواهر خود را بزنی بگیرند). کمبوجیه عاشق یکی دیگر از خواهران خود شده بود و میل داشت با وی نزدیک شود. ولی چون نقشه او برخلاف عادات و رسوم وقت بود قضات شاهی را بحضور طلبید و از آنها سؤال کرد که آیا قانونی وجود دارد که ازدواج خواهر و برادر را برضایت شخصی اجازه دهد. قضات شاهی از برگزیدگان پارس‌ها هستند. اینان مقام خود را تا زمان مرگ حفظ می‌کنند مگر در موردی که مرتکب قضاوت نادرست گردند. اینان دعاوی را رسیدگی و قوانین ملی را تفسیر می‌کنند و همه امور از زیر دست آنها می‌گذرد. آنان به سؤال کمبوجیه جوابی دادند که نه برخلاف حقیقت بود و نه برای آنها خطری ایجاد می‌کرد. آن‌ها پاسخ دادند که هیچ قانونی سراغ ندارند که ازدواج خواهر و برادر را اجازه دهد ولی اضافه کردند که قانون دیگری وجود دارد که بموجب آن پادشاه پارس می‌تواند بهر عملی که مایل است دست زند. بدین ترتیب بی‌آنکه از ترس کمبوجیه قانونی را ملغی کنند رعایت کامل آنرا برای حفظ جان خود لازم ندانستند و توانستند قانون دیگری بیابند که به حال پادشاه که مایل بازدواج با خواهران خود بود مساعد باشد. پس کبوجیه با خواهری که مایل بود ازدواج کرد ولی کمی بعد یکی دیگر از خواهران خود را نیز بعقد خود درآورد. این خواهر دوم بود که در مصر با او همسفر بود و پادشاه او را بقتل رسانید»[۲].

نکته بسیار مهم در این روایت این است که خواستهٔ کمبوجیه «برخلاف عادات و رسوم

۱. همان، ص ۳۹۸، کتاب سوم، بند ۸۸.

۲. - هرودوت، ۱۳۸۲، تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، ج ۳، ص ۱۳٤-۱۳۵.

وقـت بـود» و مـردم آن را ناخـوش می‌داشـتند. نکتـه دیگـر اینکـه قضـات هـم گفتنـد: «هیـچ قانونـی سـراغ ندارنـد کـه ازدواج خواهـر و بـرادر را اجـازه دهـد» امـا چـون اصـرار کمبوجیـه را دیدنـد بـرای جلوگیـری از خطـرات احتمالـی گفتنـد: «قانـون دیگـری وجـود دارد کـه به‌موجـب آن پادشـاه پـارس می‌توانـد بهـر عملـی کـه مایـل اسـت دسـت زنـد». نکتـه دیگـر اینکـه بازهـم ایـن قانـون تنهـا بـرای پادشـاه بـود و مـردم همچنـان از ایـن کار ممنـوع بودنـد.

و امـا دربـاره ازدواج اردشـیر بـا دخترانـش پلوتـارخ گویـد پاروسـاتیس بـرای جبـران اشـتباهات گذشـته خـود و به‌دسـت‌آوردن دل اردشـیر بیش‌ازپیـش بـه بـرآوردن خواسـته‌های او توجـه می‌کـرد و زمانـی کـه از عشـق اردشـیر بـه دختـرش آگاه شـد همسـر خـود را راضـی کـرد کـه بـا دختـر خویـش ازدواج کنـد. پلوتـارخ دربـاره ایـن کار می‌نویسـد: «چنیـن کاری اگرچـه در نـزد یونانیـان مخالـف قانـون و عـادت شـمرده می‌شـود، ولـی در ایـران پادشـاه را بـا دیـده دیگـری دیده او را بـرای هـر کاری چـه از نیـک و بـد مختـار می‌شناسـند»[۱]. چنانچـه از ایـن داسـتان برمی‌آیـد بازهـم پادشـاه هخامنشـی گرفتـار عشـق دختـر خویـش اسـت امـا بازهـم قـدرت ابـراز آن را نـدارد چـرا کـه ایـن کار ناخوشـایند دیگـران اسـت. پاروسـاتیس نیـز بـرای رسـیدن بـه اهـداف شـوم خود پادشـاه را بدیـن کار وامـی‌دارد و بازهـم پلوتـارخ گویـد ایـن کار به‌خاطـر قانـون آزادی مطلـق پادشـاه بـود نـه اینکـه رسـمی شـایع باشـد.

جنـاب شـهبازی نیـز گویـد: پلوتـارک (بـه نقـل از کتزیـاس) می‌گویـد مـادر اردشـیر دوم او را واداشـت بـا اسـتاتیرا دختر خـود جفـت آید و «بـه قانـون و عقایـد یونانیـان اعتنایی نداشـته باشـد»، قانـون و عقایـد یونانـی در اینجـا اصـلاً مـوردی نـدارد یعنـی پروشـات اصـلاً لازم نبـوده اسـت خاطـرِ پسـرش را از «عقایـد و قوانیـن یونـان» آسـوده کنـد. نه یونـان در کار اردشـیر نفوذی داشـت و نـه یونانیـان زیردسـت اردشـیر بودنـد که خاطـر ایشـان را نگـه دارد و «کار مردم ناپسـند» خـود را برایشـان توضیـح دهـد. آنچـه در مأخـذ پلوتـارک آمـده بـوده اسـت «عقایـد و قوانیـن» بوده اسـت و بـس. یعنـی مـادر اردشـیر بـه او می‌گویـد: «تـو شـاهی، هـر چـه می‌خواهـی بکـن. دختـر خـود را هـم بـه زنـی بگیـر، و بـه عقایـد و قوانیـن اعتنایـی نداشـته بـاش». ایـن «عقایـد و قوانیـن» عقایـد و قوانیـن ایرانیـان بـوده اسـت کـه پروشـات هـم مثـل کمبوجیـه می‌خواهـد نادیـده بگیـرد، و ایـن خـود دلیـل بزرگـی اسـت بـر اینکـه عقایـد و قوانیـن ایرانـی مخالـف چنـان ازدواج‌هایـی بوده اسـت. در تأییـد ایـن اسـتنتاج یـاد آور می‌شـویم کـه آگاثیـاس هـم از تنفـر اردشـیر دوم از رابطـه‌ای ایـن چنانـی گواهـی می‌دهد[۲].

دربـاره ازدواج تـری تخمـه و خواهـرش رخسـان نیز کتزیـاس گویـد: «تری توخمـس خواهری

۱. پلوتارخ، ۱۳۸۰، ایرانیان و یونانیان به روایت پلوتارخ، ترجمه احمد کسروی، ص ۲۱۷.

۲. شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۲۱.

داشت به نام رخسان که از طرف پدر یکی بود. رخسان زنی بسیار زیبا بود که مهارت فوق‌العاده در کمان‌کشی و زوبین اندازی داشت. تری توخمس شیفته رخسان شده با او رابطه پیدا کرد و از آمستریس [همسر رسمی خود] دوری گزید» [۱].

در این روایات هم سخن از ارتباط پنهانی است و نه ازدواج رسمی چنانچه از ظاهر عبارت برمی‌آید.

اما درباره ازدواج داریوش سوم با خواهر خود نیز چنانچه پلوتارک و کورتیوس گوید اشکال این است که دیودوروس گفته است همسر داریوش خواهر نجیب زاده‌ای به نام فرناک بود که در نبرد ایسوس کشته شد. هر چند ممکن است خواهر فرناک همسر دوم داریوش باشد اما ظاهراً دیودوروس عقیده دارد که یک ملکه وجود داشته است[۲].

شاید بتوان مدعی شد که دو شاهد دیگر بر عدم شیوع چنین رسمی نزد پارسیان وجود دارد یکی نوشته گزنفون است هرچند گفته می‌شود «ارزش تاریخی ندارد» [۳].

گزنفون گوید آراسپ برای اثبات اختیاری بودن عشق به کورش گوید: «برادر عاشق خواهر خود نمی‌شود ولی دیگری مفتون و دلداده‌اش می‌شود. پدر عاشق دختر خود نمی‌شود، ولی دختر معبود و معشوق دیگری قرار می‌گیرد. زیرا قانون و ترس می‌توانند عشق را از میان ببرند» [۴]. می‌توان گفت که اگر ازدواج میان محارم جایز بود در نتیجه نباید آراسپ چنین مثالی می‌زد. البته اگر گزنفون باورهای خود را از زبان آراسپ نقل نکرده باشد.

شاهد دیگر گزارش گزانتوس لیدیایی است. وی که از معاصرین هرودوت است گوید: «مردان مغ، با مادران خود هم‌بستر می‌شوند. همین رابطه را می‌توان با دختران و خواهرهای خود داشته باشند» [۵]. استرابو نیز گوید: «در میان مغان از دورة نیاکانشان رسم است که با مادرانشان هم‌بستر شوند» [۶]. استرابو این رسم را مخصوص طایفه مغان می‌داند و چنانچه هرودوت گوید مغان تنها یک طایفه از شش طایفه مادی‌ها بودند[۷].

---

۱. خلاصه تاریخ کتزیاس از کوروش تا اردشیر (معروف به خلاصه فوتیوس)، ۱۳۸۰، ترجمه و تحشیه کامیاب خلیلی، ص ۱۰۳، بخش ٥٤، بند ۱-۲.

۲. بروسیوس، ماریا، ۱۳۸۷، زنان هخامنشی، ترجمه هایده مشایخ، ص ۹۲.

۳. شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳٤۹، زندگی و جهانداری کوروش کبیر، ص ۱۰۰.

٤. – گزنفون، ۱۳۸٦، کورش نامه، ترجمه رضا مشایخی، ص ۱۲۸.

٥. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۲، ص ۲۱٦.

٦. استرابو، جغرافیای استرابو، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ص ۳۲۷.

۷. هرودوت، ۱۳۸۲، تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، ج ۱، ص ۱۸۸.

در نتیجه شاید بتوان گفت این رسم در میان پارسیان خلاف قانون بوده اما در میان مادی‌ها نیز تنها در میان مغ‌ها جریان داشته است. بااین‌حال دو نفر این رسم را به ایرانیان و نه مغان نسبت داده‌اند که فرضیه پیشین را سست خواهد کرد. آنتیس ثِنِس (حدود ۴۴۴ تا ۳۷۱ قم) می‌نویسد که آلکی بیادِس آتنی در پیروی از ایرانیان تا بدانجا رفت که «مانند آنان با مادر و خواهر و دختر خود هماغوشی کرد» [۱]. کتزیاس پزشک اردشیر دوم مدعی بوده است که «ایرانیان با مادر خود آشکار رابطه جنسی می‌یابند[۲]» [۳].

اما آیا گواهی هرودوت درباره پارسیان یقینی است. هرن اشمیت گوید: «هرودوت (و به پیروی از او بوتچی Bucci ۱۸۷۸:۲۹۱-۳۱۹) تاکید می‌کند که پیش از کمبوجیه، ایرانیان با خواهران خود ازدواج نمی‌کردند. با توجه به منابعی که داریم، بحث درباره این ادعا تا حدی دشوار است: اگر کسانتوس لیدیایی می‌گوید مغان با خواهران، دختران، و مادران خود ازدواج می‌کردند، این به ما اجازه می‌دهد که بیندیشیم که برای پارسیان آنچه امروز زنای محارم تلقی می‌شود، ممنوع نبوده است، گرچه این امر مسلم نیست» [۴].

مری بویس که بر این باور است هخامنشیان زرتشتی بوده و ازدواج با محارم نیز وامی از زرتشتیان شرقی است. او می‌گوید خویدوده رسمی است «که به تحقیق، کمبوجیه آغازگر آن نبوده است؛ زیرا در این صورت، هرقدر هم در مدت کوتاه سلطنت خویش، نفوذ شخصی اعمال کرده بود، به سبب کینه‌توزی داریوش، با سرعت هرچه‌تمام‌تر محو و بی‌اثر می‌شد» [۵].

وی درباره روایت هرودوت نیز گوید: «اگر شرح هرودوت درباره مشورتِ کمبوجیه با داوران سلطنتی پایه استواری داشته باشد، بعید نیست او نخستین شاه ایرانی بوده باشد که در صدد انجام این واجب برآمده است؛ وظیفه‌ای که چون زرتشتی شده بود، انجام آن، بر خلاف سنت‌های قوم و مردم خودش بوده است» [۶].

---

۱. به نقل از وی در آثنه، کتاب پنجم، بند ۶۳.

۲. به نقل ترتولیان از وی در اَپولوگیا، فصل ۹، کلمنت، ص ۶۹ تا ۷۰/ هیچ یک از نوشته‌های کتزیاس در دست نیست و فقط تکه‌هایی از آنها را – آن هم به‌صورت اختیارات – می‌شناسیم، که همه آنها را فیلیکس یاکوبی به نحو بسیار شایسته‌ای گردآوری و ارزیابی کرده است. رک. یاکوبی، قطعات پراکنده مورخان یونان، حلقه سوم، جلد c، ص ۴۱۶ تا ۵۱۷.

۳. شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۱۱.

٤. هرن اشمیت، کلاریس، ۱۳۸۸، یادداشت‌هایی دربارهٔ خویشاوندی نزد پارسیان در آغاز شاهنشاهی هخامنشی، در تاریخ هخامنشی، ج ۲، ص ۹۲.

٥. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۲، ص ٩٦.

٦. همان، ص ۹۷.

وی در جای دیگری با اشاره به گزارش گزانتوس لیدیایی درباره مغان و رواج این رسم در جوامع باستانی گوید: «اگر جزئیات گزارش هرودت قابل‌اعتماد باشد، نشان می‌دهد که تا پیش از روزگار کمبوجیه، خوئتودثه برای ایرانیان غربی ناشناخته بود. با این‌همه شگفت خواهد بود که عملی برخاسته از بلهوسی یک پادشاه، وظیفه‌ای دینی و لازمهٔ ایمان انگاشته شود» [۱].

البته ممکن است گفته شود: «مدارک دوره هخامنشی حاکی از آن است که این نوع ازدواج در خاندان سلطنتی مرسوم بوده اما در مورد رواج آن میان مردم مدارک بسیار کمتر است» [۲]. یا چنانچه پی‌یر بریان گوید: «هخامنشیان در طول تاریخ خود سیاست درون همسری را پیگیری کردند چرا که «این نوع ازدواج‌ها به آنان امکان می‌داد که بلند پروازی‌های سلطنتی خاندان‌های اشرافی دیگر را نقش‌برآب کنند» [۳].

نکته دوم اینکه شایع نبودن این رسم در میان هخامنشیان هیچ ارتباطی با زرتشتی بودن ایشان ندارد. چرا که در میان دانشمندان درباره دین هخامنشیان اتفاق نظری وجود ندارد. طبق نوشته‌های دکتر چنگیز مولایی که خود نیز از منکرین زرتشتی بودنِ هخامنشیان است دانشمندانی همچو هارتمان، میّه، کامرون، نیبرگ، موله، دیاکونوف، داندامایف و لُوکوک از کسانی هستند که منکر زرتشتی بودن ایشانند[۴].

در نتیجه نمی‌توان گفت حال که این رسم در میان هخامنشیان ناخوشایند بوده است و ایشان هم زرتشتی بوده‌اند پس در میان زرتشتیان نیز چنین قانونی وجود نداشته است. البته طبق گزارش هرودوت و دیگران تشابه مغان به زرتشتیان بیشتر است تا پارسی‌ها. و چنانچه گفته شد گزانتوس لیدیایی و استرابو این رسم را به مغان نسبت می‌دهند.

نکته جالب این است که به فرض زرتشتی بودن هخامنشیان باز هم کسانی مانند مری بویس ازدواج کمبوجیه با خواهرش را بر اساس آیین زرتشتی تحلیل کرده‌اند.

بررسی دوباره نمونه‌های ساسانی

جناب شاپور شهبازی در رد انتساب ازدواج موزا با فرهادک چهارم به رسوم ایرانی گوید: «گاهی خودخواهی و بی‌اعتنایی فرمانروایان به عرف هم مؤثر بوده است. نمونه‌ای

۱. بویس، مری، ۱۳۸۱، زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، ص ۸۱.

۲. دریایی، تورج، ۱۳۸۳، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۱۷۷.

۳. بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ص ۱۴۲.

۴. مولایی، چنگیز، ۱۳۹۳، دین هخامنشیان، در تاریخ جامع ایران، ج ٤، ص ٤٠٥.

از این کارها ازدواج موزای رومی با پسر کوچکش فرهادک است که در خردسالیِ او انجام شده، چون موزا، کنیزی رومی، به هوس تاج‌وتخت فرهاد چهارم افتاد و شوهر را کشت، و به بهانه این که پادشاهی میراث پسرش است، تخت و تاج او را گرفت و برای این که او را در چنگ خود نگه دارد با او پیوند زناشویی بست[۱]. آیا این رابطه سیاسی کاری به قوانین ایرانی داشت؟» [۲].

وی در رد دو ازدواج دینک و اردشیر و نیز پیوند آدرآناهید با شاپور گوید: «در کتیبه سه زبانه شاپور یکم بر دیوار بنای هخامنشی در نقش‌رستم (که به‌غلط به کعبه زرتشت مشهور شده است) آمده است که شاپور برای عده‌ای آمرزش خواست و به گروهی خیریه بخشید. در میان آنان از «دینَک (Denak)، ملکه ملکه‌ها» یاد شده است که «خواهر شاه اردشیر» بود، و از «دخترمان ملکه ملکه‌ها آذُراناهید (Adur-Anahid)» سخن رفته است. این تعاریف باعث شد که عده‌ای دینک را خواهر و همسر اردشیر بدانند و آدراناهید را دختر و همسر شاپور[۳]. اما چنان که ماریق، هارماتا و ژینو نشان داده‌اند این انتساب‌ها از مقوله خیال‌پردازی است[۴]» [۵].

چنانچه دیده می‌شود پژوهشگران بر سر این کتیبه با یکدیگر اختلاف دارند اما از یک نکته نباید به‌سادگی گذشت و آن این است که چرا شاه باید دختر خود را «ملکه ملکه‌ها» بخواند درحالی که این عبارت در مقابل «شاهان شاه» قرار می‌گیرد و معمولاً یادآور همسر پادشاه است. به‌ویژه آنکه نام آدرآناهید پیش از پسران شاپور یاد شده است.

جناب شهبازی در رد ازدواج یزدگرد دوم با دخترش و نیز ازدواج قباد با سامبیکه می‌گوید: «نمونه اعلای این خیال‌بافی‌ها در یک روایت مسیحی درباره یزدگرد دوم آمده است و آن بدین قرار است که وی در هشتمین سال پادشاهی خود «دختر خود را که به همسری گرفته بود بکشت»» [۶]. مورخان جدید هم این روایت را به‌عنوان حقیقت می‌پذیرند[۷]. اکنون بیاییم و آن را بررسی کنیم:

---

۱. ژوزفوس می‌گوید این کار خشم نجبای پارتی را به دنبال داشت.

۲. شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۲۲.

۳. من جمله ماری لوئیز شومان در مقاله در باب چند زن نامبرده شده در کتیبه سه زبانی شاپور یکم بر کعبه زرتشت، و هینتس، در کتاب یافته‌ها و پژوهشهایی از ایران کهن، ص ۱۲۴ و بعد.

٤. رک. آدراناهید، به قلم فیلیپ ژینو در دانشنامه ایرانی، ج ۱، ص ۴۷۲.

٥. شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۱۹.

٦. همان، ص ۵۰.

۷. مثلاً کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۰۷.

یزدگرد دوم پسر بهرام پنجم یا بهرام گور بود، و بهرام گور در آغاز هشتمین سال پادشاهی پدرش زاده شد[۱]. یعنی در سال ۴۰۷ م، و به هنگام به تخت نشستن در بهار ۴۲۱ م چهارده ساله بود[۲]، و نیز به هنگام مرگ در ۴۳۹ یعنی در سال هیجدهم از پادشاهی خود سی و دوساله بود[۳]. پس تاریخ زادن یزدگرد دوم را زودتر از هفده‌سالگی پدرش، یعنی (۱۷+۴۰۷) ۴۲۴ م نمی‌توان گرفت؛ بنابراین وقتی یزدگرد دوم به پادشاهی رسید حداکثر (۴۲۴- ۴۳۹) پانزده‌ساله بود و در سال هشتم از پادشاهی خود حداکثر بیست و سه سال داشت. پس چگونه می‌توانست در آن موقع دختر خود را به همسری گرفته بوده باشد و بعد هم از او زاده شده باشد به‌طوری که او را بکشد؟ این خیال‌بافی محض است. نمونه دیگری از این نوع دروغ پردازیها داستان ازدواج کواذ (قباد) است با دختر خود. تئوفانس بیزانسی می گوید که کاوس پسر کواذ و برادر بزرگ انوشه روان از ازدواج کواذ و دخترش سامبیکه به وجود آمده بود[۴]. اما مارکوارت ثابت کرده است که چنین امری از نظر زمان‌بندی تاریخی درست نیست» [۵].

دکتر شاپور شهبازی در رد این انتساب به ایرانیان باستان نخست به بررسی شواهد پرداخته است و سپس ترجمه واژه «خویدوده» به «ازدواج با نزدیکان» را اشتباهی تاریخی از سوی موبدان زرتشتی دانسته است. اما اشکال کار ایشان این است که اولاً معلوم نیست که تنها همین شواهد رخ داده باشد چنانکه نمونه‌های دیگری هم وجود دارد. چرا که زندگی عامه مردم و نقل شاهد از آن مورد توجه تاریخ‌نگاران نبوده است. دوم اینکه ایشان به رد همه شواهد نپرداخته و چند مورد بی‌پاسخ مانده است و خود نیز معترف است که نمونه‌هایی به‌ندرت اتفاق افتاده است. سوم اینکه معلوم نیست باورهای هخامنشیان برای ساسانیان به ارث رسیده باشد. در نتیجه باید درباره نقد شواهد دوران سه‌گانه هخامنشی، اشکانی و ساسانی تفکیک قائل شد.

از طرفی استاد شهبازی درباره ازدواج بهرام و گردیه بر این باور است که به‌احتمال

---

۱. شاهنامه، ج ۷، ص ۲۶۶، بیت ۳۰ و بعد، درباره یزدگرد می‌آورد:

زشاهیش بگذشت چون هفت سال همه موبدان زو به رنج و وبال
سر سال هشتم مه فرودین که پیدا کند در جهان هوردین
یکی کودک آمدش هرمزد روز به نیک اختر و فال گیتی‌فروز
هم آنگه پدر کرد بهرام نام از آن کودک خرد شد شادکام

۲. نولدکه- طبری، ص ۸۵، یادداشت ۴.

۳. همان منبع، ص ۴۲۳.

٤. به نقل مارکوارت از وی، ایرانشهر، ص ۱۳۱ و ۱۳۲، یادداشت ۶.

۵. شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۲۲.

این نمونه سوءبرداشت راوی باشد چرا که تنها طبری چنین مطلبی را آورده است و ممکن است شوهر او بهرام پسر سیاوشان باشد که بعدها با بهرام چوبین اشتباه شده است[۱]. اما نخستین اشکال این است که به‌غیراز طبری، کسان دیگری مانند یعقوبی، ثعالبی، آبی و ابن مسکویه[۲] نیز این از ازدواج بهرام چوبین با خواهرش سخن گفته‌اند و در شاهنامه فردوسی نیز شواهدی بر این مدعا وجود دارد که «می‌توان از مجموعه داستان چنین استنباط کرد که گردیه همسر برادر خود بهرام بوده است» [۳] و شاهنامه بنداری نیز تأییدی بر این مطلب است[۴]. از طرفی هیچ شاهد صریحی بر ازدواج گردیه با بهرام سیاوشان وجود ندارد و صرف یک احتمال با وجود این شواهد ره به جایی نمی‌برد.

همچنین ایشان در رد ازدواج قباد با خواهرش گوید: «طبری گفته است کواذ را خواهرش، از زندان فراری داد، ولی پروکوپیوس بیزانسی می‌گوید این کار را همسر کواذ کرد و مورخ جدید با سر هم کردن اینها می‌گوید کواذ را خواهرش، که همسرش بود، فراری داد!» [۵].

ایشان ازدواج قباد با خواهرش را نتیجه سرهم‌بندی قول طبری و پروکوپیوس می‌داند در حالیکه به تصریح بلعمی قباد از آن خواهر فرزندی داشت[۶].

نکته‌ی دیگری که باید افزود این است که: «عده‌ای دیگر با استناد به کتیبهٔ کرتیر بر کعبهٔ زرتشت مبنی بر برقراری مجدد ازدواج‌های هم‌خون در ردیف اقدامات مذهبی وی در زمان بهرام دوم، به تأیید نظریهٔ ماریک می‌پردازند و معتقدند، چنانچه ازدواج با محارم، پیش از فرمانروایی بهرام دوم رایج و مرسوم بود، لزومی نداشت که کرتیر از آن به‌عنوان یکی از اقدامات مهم مذهبی خود یاد کند (فاضل، ۱۳۷۸: ۱۱۲). ... [اما] چه‌بسا این گفتهٔ کرتیر صرفاً یک ترفند سیاسی بوده و قصد داشته است چنین ازدواج‌هایی را تا پیش از پادشاهی بهرام دوم غیرقانونی و فرزندان حاصل از آن را نامشروع جلوه دهد.» [۷].

۱. همان، ص ۱۹، پاورقی شماره ۱۴۳.

۲. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ الیعقوبی، ج ۱، ص ۱۷۱، ثعالبی، محمد بن عبدالملک، ۱۳۸٤، شاهنامه ثعالبی، ترجمه محمود هدایت، ص ۳۲۹؛ الآبی، منصور بن الحسین، ۱٤۲٤، نثر الدر فی المحاضرات، ج ٤، ص ۱۸٤، ابن مسکویه رازی، احمد بن محمد، ۱۳۸۰، تجارب‌الامم، ج ۱، ص ۲۱۹.

۳. خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۵، زنان در شاهنامه، ترجمه احمد بی‌نظیر، ص ۷۷، پاورقی شماره ۱.

٤. بنداری، فتح بن علی، ۱۹۳۲، الشاهنامه، ص ۱۹۳.

٥. شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۲۲.

٦. بلعمی، ابوعلی، ۱۳۷۸، تاریخنامه طبری، ج ۱، ص ٦۷۷.

۷. خراشادی، سُرور و وحدتی‌نسب، حامد، ۱۳۹۳، راز جدال نرسه با بهرام‌ها از نگاه انسان‌شناسی فرهنگی، ص ۲۱٦-۲۱۷.

در این کتیبه کرتیر چنین آمده است:

۱۴-. ... به پشت (گرمی) ایزدان و شاهان شاه و از کردهٔ من در ایرانشهر بسیاری آتش بهرام نشانده شد و بسیاری خوه دوده (روا) کردم و. ...[۱].

فعلاً کاری نداریم که اردشیر جهانیان از نویسندگان زرتشتی در تحریفی آشکار این بند را چنین آورده است: «دوباره ازدواج با اقارب را بین آنها ممنوع ساختم»[۲]. چنانچه پیش از او کاتراک نیز چنین کرده است[۳].

همان‌طور که در این بند دیده می‌شود کرتیر هرگز مدعی این نیست که خویدوده وجود نداشت و او دوباره آن را برقرار کرده است همانطور که پیش از وی نیز آتشکده‌ها وجود داشت اما با حمایت‌های کرتیر بر شمار آن افزوده شد، به همان صورت خویدوده بسیاری نیز انجام گرفت. چه تفاوتی میان این دو مطلب وجود دارد که اگر درباره خویدوده باشد یعنی خویدوده از نو ترویج شده است اما اگر درباره آتشکده باشد این‌چنین نیست. در نتیجه می‌توان گفت همان گونه که آتشکده وجود داشت و بر شمار آن افزوده شد، خویدوده نیز وجود داشت و با حمایت کرتیر بر شمار آن افزوده شد نه اینکه دوباره ترویج شد.

---

۱. عریان، سعید، ۱۳۹۲، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی - پارتی، ص ۱۹۲، بند ١٤.

۲. جهانیان، اردشیر، ۱۳٤۹، دین هخامنشیان، ص ۱۷۱.

۳. کاتراک، جمشید، ۱۳٤۲، زناشویی در ایران باستان، ترجمه رستم شهزادی، ص ۸٦.

فصل ششم:

نقد و بررسی دفاعیات

تاریخ دفاعیات

شاید نخستین دفاعیه درباره انتساب این رسم به زرتشت، گفته سپهبد مرزبان بن رستم باشد. ابوریحان بیرونی در این باره گوید: «درباره نکاح مادر که به زردشتی‌ها نسبت می‌دهند از سپهبد مرزبان بن رستم شنیدم که زرتشت این عمل را تشریع نکرده و چون گشتاسب خردمندان و سالخوردگان و بزرگان کشور خود را برای گفتگو با زردشت در مجلسی گرد آورد یکی از پرسش‌هایی که از زردشت کردند این بود که اگر مردی با مادر خود از میان توده و جامعه دورافتاده باشد و دسترسی به زن دیگر نداشته باشد و از انقطاع نسل بهراسد چه باید بکند؟ زردشت پاسخ داد در چنین حال رواست که با مادر خود نزدیکی کند»[1]. نکته مهم در این روایت بیرونی این است که سپهبد مرزبان وجود خویدوده را انکار نکرد و نگفت این سخن تهمت به دین و آیین ماست بلکه گفت زرتشت این رسم را برای مواقع اضطراری جایز شمرده است. هرچند شاهدی بر سخن او وجود ندارد.

بهرام بن فرهاد از نویسندگان فرقه ساختگی آذرکیوانی در قرن یازدهم به این مطلب پرداخته و می‌نویسد: «گویند لختی دوست‌داران مجوس وطی مادر و خواهر و عمه و خاله و آنچه از ایشان بزاید جمله حلال دانند»[2]. آنچه در این ردیه اهمیت دارد این است که بهرام بن فرهاد بدون اینکه وجود این رسم را منکر شود و بگوید چنین چیزی در دین ما وجود ندارد و اینها همه دروغ و تهمت است، می‌گوید این رسم هیچ ایرادی ندارد و حکماً هیچ منعی و سخنی در این باره ندارند و اگر مذهبی آن را حرام کرده چه ایراد دارد که مذهب دیگری آن را حلال کرده باشد. وی همچنین در مقام پاسخی نقضی به چند فرع فقهی مانند جواز ازدواج با دختری که از زنا متولد شده است در مذهب شافعی و ... اشاره

---

۱. بیرونی، ابوریحان، ۱۳۸۹، آثارالباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، ص ۲۹۹–۳۰۰.

۲. بهرام بن فرهاد، ۱۲۷۹، شارستان چهار چمن، ص ۲۰۵.

می‌کند[1]. نویسنده در دفاع از جایز بودن ازدواج با محارم هیچ ترسی از آوردن دلایل سست و مسخره ندارد برای مثال گوید: «هر گاه این همه عضو سراسر از سر تا پا از موضع و از شکم مادر بیرون شده باز درون رود نقصان نه» [2].

تا پیش از آغاز مطالعات اوستایی و ظهور جنبش بازگشت به گاتاها همچنان در کتب زردشتی بر درستی این رسم تاکید می‌شد (حتی در همان معنای خویشان درجه دوم) اما پس از انتشار گستردهٔ متون پهلوی، زردشتیان مورد هجمه شدید پیروان دیگر ادیان قرار گرفتند. در نتیجه بهترین راه‌حل برای گریز از این شبهات، انکار مندرجات متون پهلوی و متهم کردن پیروان دیگر ادیان به دشمنی و اتهام‌زنی بود.

شهریارجی دادابهائی بهروچارا از نویسندگان پارسی در این باره می‌نویسد: «عقد نکاحی که با خویشاوندان می‌شود نامزد به خیتودث است. بدبختانه این تسمیه باعث زعم باطله بعضی شده است که گفته‌اند در کیش بهی تزویج محارم اقارب در میان ایرانیان باستان حلال بوده است. و لکن شواهد و گواهان معتبر و استوار موجود است که زرتشتیان هرگز این‌گونه فعل قبیح روسپی‌آسا نداشته‌اند» [3].

کیخسرو شاهرخ می‌نویسد: «افسوس که بی‌اطلاعان یا نادانسته یا از روی غرض بعمد نسبت‌های ناسزا به این کیش بافرّهی داده و آنچه از روی عناد پیشه‌ی خود کرده‌اند این است که نعوذ بالله زرتشتیان، مادر و دختر و خواهر و هر یک از نزدیکان خود را که ممکن باشد بدون ترس خدا و خلق به عقد نکاح خود درمی‌آورند» [4].

موبد اردشیر آذرگشسب می‌نویسد: «ازدواج با محارم در هیچ دوره‌ای در بین زرتشتیان متداول نبوده و این تهمت ناروا را دشمنان ما یا عمداً و یا از نادانی و ناآگاهی برسوم و قوانین مزدیسنی پیدران ما وارد ساخته‌اند» [5].

وی در جای دیگری گوید: «یکی دیگر از اتهاماتی که پیدران نامدار ما نسبت داده شده تهمت ناروای زناشویی با نزدیکان است که از سوی دشمنان ایران و افرادی که از مذهب ایرانیان اطلاع عمیق نداشتند به نیاکان نامدار ما وارد و آنها را بارتکاب این عمل زشت متهم نموده‌اند» [6].

موبد کورش نیکنام در این باره گوید: «دیر زمانی است که دشمنان فرهنگ و تمدن

۱. همان، ص ۲۰۷-۲۰۸.

۲. همان، ص ۲۰۹.

۳. شهریارجی دادابهائی بهروچارا، ۱۲٦٥ ی، گلدسته چمن آئین زرتشت، ترجمه ماستر خدابخش ابن بهرام، ص ۱۱٥.

٤. شاهرخ، کیخسرو، ۱۳۸۸، فروغ مزدیسنی (زرتشت پیامبری که از نو باید شناخت)، ص ۲۲٦.

٥. آذرگشسب، اردشیر، ۱۳٤٥، آیین زناشویی زرتشتیان ص ۱۷.

٦. آذرگشسب اردشیر، ۱۳٦۱، پاسخگویی به اتهامات، ص ٥٤.

ایـران باسـتان و آییـن زرتشـت، ازدواج بـا محـارم یـا پیونـد زناشـویی بـا نزدیـکانماننـد خواهـر و مـادر را بـه زرتشـتیان نسـبت می‌دهنـد. و بـا ایـن نگـرش همـراه بـا تهمت‌هـای دیگـری ماننـد آتش‌پرسـتی و دوگانه‌پرسـتی برآننـد تـا شـاید دلـدادگان آییـن راسـتی و خـرد و خواسـتاران فـراوان بـرای پیوسـتن بـه فلسـفه و بینـش زرتشـت را گمـراه و پشـیمان کـرده باشـند»[۱].

دکتـر دوسـتخواه نیـز گویـد: «در سـومین کنگـرهٔ جهانـی پژوهش‌هـای هنـدو - ایرانـی در دانشـگاه هامبـورگ آلمـان (۱۱- ۱۶ مهـر ۱۳۷۷/ ۳- ۸ اکتبـر ۱۹۹۸)، شـاهد طـرح ایـن مسـئله از سـوی یکـی از سـخنرانان بـود کـه بـا واکنـش تنـد زرتشـتیان حاضـر در تـالار و سـاختگی و دروغیـن شـمردن انتسـاب چنیـن رسـمی بـه پیـروان کیـش ایشـان، روبـه‌رو گردیـد. اسـتاد جـلال خالقـی مطلـق، ایران‌شـناس و شـاهنامه‌پژوه نامـدار، بـه پشـتیبانی از سـخنران یـاد کـرده پرداخـت و بـه پشـتوانه‌ها و خاسـتگاه‌های تأییدکننـدهٔ ایـن امـر، از روزگار کهـن تاکنـون اشـاره کـرد»[۲].

نخسـتین کسـی کـه طبـق گفتـه کاتـراک ایـن بـاور را انـکار کـرد بلسـارا بـود. امـا کریسـتین سـن دربـاره دفاعیـات بلسـارا و امثـال وی می‌نویسـد: «بـا وجـود اسـناد معتبـری، کـه در منابـع زردشـتی و کتـب بیگانـگان معاصـر عهد ساسـانی دیده می‌شـود، کوششـی کـه بعضی از پارسـیان جدیـد بـرای انـکار ایـن عمـل، یعنـی وصلـت بـا اقـارب می‌کننـد، بی‌اسـاس و سبکسـرانه اسـت. مثـلاً تأویلـی کـه بلسـارا از کلمـه خویذوگـدس کـرده و گفتـه اسـت معنـی آن «حصـول رابطـه اسـت بیـن خـدا و بنده بوسـیله زهـد و پرهیـزکاری»، و نیـز او گویـد در زمـان تحریر کتـب پهلوی معنـی ازدواج نامشـروع بایـن کلمـه تعلـق گرفتـه اسـت، ظاهـراً «مـراد اعمالـی بـوده کـه منحصـراً بحکمـاء مزدکـی مذهـب نسـبت می‌دادەانـد نـه زردشـتیان»، ولـی بایـد دانسـت کـه ازدواج بـا اقـارب بهیچوجـه زنـا محسـوب نمی‌شـده، بلکـه عمـل ثوابـی بـوده، کـه از لحـاظ دینـی اجـری عظیـم داشـته اسـت. محتمـل اسـت، کـه قـول هیـون تسـیانگ چینـی در اوایـل قـرن هفتـم میـلادی، کـه گویـد ازدواج ایرانیـان عصـر او بسـیار آشـفته اسـت، ناظـر بهمیـن رسـم باشـد»[۳].

دفاعیه‌ها:

دفاعیه موبد کورش نیکنام

از آنجـا کـه ایـن کتـاب در پاسـخ بـه ادعـای موبـد کـورش نیکنـام بـه نـگارش درآمـده اسـت

۱. نیکنام کورش، ۱۳۹۴، خُواَا ت وَدَتام اوستایی، ازدواج با محارم نیست، ص ۱۱.

۲. دوسـتخواه، جلیـل، دوسـتخواه، جلیـل، خیتـودث، خویـدودس، خویـدوده، (خویشـاوند پیونـدی): رازواره‌ای در آمـوزه‌ی پسـین زرتشـتی، در ایرانـی مانـدن و جهانی‌شـدن، ص ۳۸.

۳. کریستین سن، آرتور، ۱۳۸۵، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی ص ۲۳۴-۲۳۵.

نخسـت بـه نقـد گفته‌هـای ایشـان پرداختـه می‌شـود. بـرای ایـن کار مقالـه «خُـواَاِت وَدَتـام اوسـتایی، ازدواج بـا محـارم نیسـت»[۱] بـه دقـت نقـل و بررسـی می‌شـود.

الف) زرتشت چنین دستوری نداده است

ایشــان می‌گویــد: «پیونــد زناشــویی بــا نزدیــکان نــه تنهــا در بینــش اشــو زرتشــت و ســروده‌هایش گاتاهــا نیامــده اســت و پیــروان زرتشــت هیچــگاه از ایــن چنیــن شــیوه نادرســتی پیــروی نکرده‌انـد، بلکـه زرتشـت در تنهـا مـوردی کـه دربـاره پیونـد زناشـویی در گات‌هـا سـخن بـه میـان آورده بـرای زناشـویی کوچک‌تریـن دختـرش بـه نـام پورچیسـتا بـا جوانـی خردمنـد و بـه دور از خانـواده زرتشـت بـه نـام جاماسـپ بـوده اسـت. با ایـن گـزارش چنانچـه در بینش زرتشـت، سـنت زناشـویی بـا نزدیـکان پسـندیده بـود و جایـگاه باارزشـی داشـت. بـرای بنیان‌گذاشـتن چنیـن رسـمی بیگمـان زرتشـت خـودش بـا دختـرش ازدواج می‌کـرد و یـا بـه یکـی از پسـرانش سـفارش می‌کـرد تـا بـا خواهرشـان پیونـد زناشـویی داشـته باشـند نـه اینکـه بـا آزادی گزینـش از پورچیسـتا درخواسـت کنـد کـه با خـرد خویـش رایزنی کـرده و سـپس جاماسـپ را کـه در دیـن‌داری نـام‌آور شـده را بـه همسـری خویـش بپذیـرد»[۲].

نگارنـده گویـد مـا نیـز بـر ایـن هسـتیم کـه پیامبـر مجـوس[۳] هرگـز بدیـن کار فرمـان نـداده و موبـدان زرتشـتی بـر خـلاف دسـتورات پیامبـر نخسـتین اقـدام بـه ترویـج ایـن بدعـت کرده‌انـد. امـا دلایلـی کـه جنـاب نیکنـام آورده‌انـد چنـد اشـکال دارد:

نخسـت اینکـه یـاد نکـردن ایـن رسـم در گاتاهـا هیـچ دلیلـی بـر نبـود آن در فرهنـگ زرتشـتی نیسـت چـرا کـه بـا توجـه بـه ترجمه‌هـای کنونـی گاتاهـا هیـچ حکـم فقهـی در آن وجـود نـدارد[۴] و همچنیــن هیــچ یــک از رســم‌های کنونــی زرتشــتی در گاتاهــا وجــود نــدارد. حــال می‌تــوان گفـت زرتشـت بـا تمـام ایـن رسـوم مخالـف اسـت؟ بـه گفتـه دوشـن گیمـن «اگـر بسـیاری از این مطالـب در گات‌هـا نیامـده اسـت، ناگزیـر بـه ایـن معنـا نیسـت کـه چنیـن چیزهایـی در اصـل در

۱. نیکنام کورش، ۱۳۹۴، خُواَاِ ت وَدَتام اوستایی، ازدواج با محارم نیست، ص ۱۱-۱۳.

۲. همان، ص ۱۱.

۳. نگارنـده زرتشـتیان را جـزء مجـوس می‌دانـد کـه در اصـل پیامبـری داشـتند و ازدواج بـا محـارم در آییـن او وجـود نداشـته و بعدهـا بـه دسـت موبـدان وارد دیـن شـده اسـت. اینکـه زرتشـت همـان پیامبـر مجـوس باشـد روشـن نیسـت و گویـا زرتشـت رهبـر طایفـه‌ای از مجـوس بـوده کـه بعـد از پیامبـر راسـتین مجـوس در میـان قـوم خـود بـه تبلیـغ دیـن پرداختـه اسـت.

٤. بـه جـز دو مـورد ادعایـی تحریـم قربانـی و هوم‌نوشـی کـه آن هـم بـه گفتـه تعـدادی از اوسـتاپژوهان چنـدان صراحتـی در ایـن مطلـب نـدارد (بـرای اطـلاع بیشـتر نـک: نـوادری، غلامرضـا، ۱۳۹۸، قربانـی در آییـن زرتشـتی، ص ۲۱۳-۲۴۳).

دین زرتشت نبوده است. مثلاً، از این که پیامبر از جشن‌های موسمی سخنی نمی گوید آیا باید نتیجه گرفت که از این جشن‌ها بی‌خبر بوده و یا آنها را روا نشمرده و دستور برگزاری آنها را نداده است؟» [۱].

دوم اینکه به فرض که گاتاها از آن زرتشت باشد[۲] اما باز هم معلوم نیست یسنای ۵۳ یعنی آخرین سرود گاتاها از خود زرتشت باشد. وست در این باره گوید: از برخی جزئیات زبان‌شناسی و از چگونگی اشاره به زرتشت برمی‌آید که سروده از خود او نیست[۳]. اتفاقاً زنر نیز این سروده از زرتشت نمی‌داند و بر این است که این سروده بعد از مرگ زرتشت و در جهت تجلیل از عروسی دختر وی سروده شده است[۴] و نیبرگ نیز بر همین باور است[۵]. گیگر[۶]، ماریان موله[۷]و همچنین ویلیام مالاندرا نیز این سرود را از زرتشت نمی‌دانند[۸].

و اما به فرض که این سرود هم از آن زرتشت باشد، باز هم می‌توان گفت که خویدوده هر چند باارزش بوده اما واجب نبوده که حتماً زرتشت باید بدان عمل می کرد تا سرمشق دیگران شود. جدای از اینکه در گذشته ازدواج یکی از مهم‌ترین راه‌های استحکام پیوند حکومت‌های بزرگ و کوچک بوده است و در تاریخ نیز نمونه‌های بسیاری از این دست ازدواج‌ها وجود دارد و بسیار طبیعی است که زرتشت برای استحکام پیوند خود با دربار گشتاسب دخترانش را به ازدواج با بزرگان کشوری درآورد و برای درباریان نیز بهترین فرصت بود که با به همسری گرفتن دختران زرتشت به افتخار خویشاوندی با او درآمده و جایگاه خود را ارتقاء دهند. از طرف دیگر اگر در این سرود سخنی از خویدوده و ثواب آن نباشد، سخنی در رد و ابطال آن هم وجود ندارد و در این باره ساکت است و نمی‌توان از این سکوت حرمت را برداشت کرد و اگر بر این باشیم که سکوت گاتاها دلیل بر عدم

---

۱. دوشن گیمن، ژاک، ۱۳۶۹، تاملاتی درباره زرتشت، ترجمه جهانگیر نادرزاد، ص ۵.

۲. دکتر پرویز رجبی چنین گوید: «اگر موشکاف باشیم و نخواهیم با تکیه بر گمان سخن برانیم، در این باره هم که گاتاها حتماً سروده‌های خود زرتشت‌اند دستمان خالی است. طبعاً وقتی که زمان ظهور پیامبر در ٦ هزاره‌ی گم شده شناور باشد و درحالیکه به یقین می دانیم که اوستا نخست نانوشته بوده و پس از سده‌ها حضور شفاهی، در زمانی نزدیک‌تر به ما تا زرتشت، صورت مکتوب یافته است، در یک بررسی علمی نمی‌توان گاتاها را با قاطعیت از آن زرتشت دانست» (رجبی، پرویز، ۱۳۸۰، هزاره‌های گمشده، ج ۱، ص ۱۲۱).

۳. وست، مارتین، ۱۳۹٤، گات‌ها ترجمه‌ای نوین، ترجمه خشایار بهاری، ص ۲۷۲.

٤. زنر، آر. سی، ۱۳۸۹، طلوع و غروب زردشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، ص ۸۳.

۵. نیبرگ، هنریک ساموئل، ۱۳۸۳، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، ص ۱۵۹.

٦. رضی، هاشم، ۱۳۸۲ زرتشت در گاتاها، ص ۵۹.

۷. موله، ماریان، ۱۳۹۵، آیین، اسطوره وکیهانشناسی در ایران باستان، ترجمه محمد میرزایی ص ۲۰۹.

۸. مالاندرا، ویلیام. م.، ۱۳۹۱، مقدمه‌ای بر دین ایران باستان، ترجمه خسرو قلی‌زاده، ص ٥٦.

جـواز اسـت بایـد تمـام آداب‌ورسـوم زرتشـتی را حـرام بدانیـم چـرا کـه هیـچ اثـری از آداب‌ورسـوم و فقـه زردشـتی در گاتاهـا وجـود نـدارد و دربـاره آن سـاکت اسـت.

از ایـن کـه بگذریـم هیـچ اختلافـی در این نیسـت کـه ازدواج بـا غیرمحـارم در این دیـن توصیه شـده اسـت. بـه همیـن خاطـر بسـیاری می‌گوینـد اصـلاً مـراد از خویـدوده ازدواج دخترعمـو و پسـرعمو وماننـد آن اسـت. حـال می‌تـوان گفـت ازآنجاکـه زرتشـت در گاتاهـا دختـر خـود را بـه همسـری خویشـاوندان درنیـاورده اسـت پـس به‌طورکلـی ازدواج بـا خویشـان را ناپسـند دانسـته اسـت؟

سـوم اینکـه اطـلاع مـا دربـاره دیگـر اعضـای خانـواده زرتشـت بسـیار ناقـص اسـت. تعـداد همسـران وی و اینکـه فرزنـدان او متعلـق بـه کـدام یـک از زنـان وی هسـتند چندان روشـن نیسـت و همچنیـن نمی‌دانیـم فرزنـدان وی بـا چـه کسـانی ازدواج کرده‌انـد. بـرای نمونـه مـا نمی‌دانیـم زرتشـت واقعـاً یـک زن داشـته یـا بنـا بـه سـنت زرتشـتی سـه زن[1]. حتـی برخـی از دانشـمندان زرتشـتی هنـد بـر ایـن باورنـد کـه زرتشـت و یـاران نزدیکـش اصـلاً ازدواج نکردنـد[2] و واژگان دختر و همسـر و ماننـد آن در گاتاهـا معنـای حقیقـی نـدارد و بـرای شـاگردان به‌کاررفتـه اسـت[3]. قضیـه وقتـی پیچیـده می‌شـود کـه ماننـد برخـی بگوییـم زرتشـت تنهـا یـک زن داشـته اسـت. چـرا کـه در ایـن صـورت طبـق تفسـیر بسـیاری از اوستاشناسـان و نیـز تفسـیر پهلـوی از بنـد ۱۷ هـات ۵۱ فرشوشـتر دختـر خـود را کـه هـووی نـام دارد را بـه همسـری زرتشـت درمـی‌آورد و طبـق تفسـیر سـنتی از بنـد ۴ از هـات ۵۳ جاماسـب کـه بـرادر فرشوشـتر اسـت پورچیسـتا را بـه همسـری خـود می‌پذیـرد و ایـن یعنـی پورچیسـتا بـا عمـوی مـادر خویـش ازدواج کـرده اسـت[4]. و عجیب‌تـر اینکه موبـد جهانگیـر اشـیدری هـم بـر ایـن اسـت کـه نـام همسـر زرتشـت هـووی بـوده و از او شـش فرزنـد داشـته اسـت[5]. امـا در این جـا نیز موبـد نیکنام گویـد خانـواده جاماسـب هیچ خویشـاوندی با خانـواده زرتشـت نداشـته اسـت[6].

چهـارم اینکـه در کجـای گاتاهـا آمـده کـه دختـر زرتشـت بـا جاماسـپ ازدواج کـرد؟ اصـلاً در هیچ‌کـدام از بندهـای نه‌گانـه یسـنای ۵۳ نامـی از جاماسـپ نیسـت. و بـه گفتـه نیبـرگ «در

۱. طبـق نوشـته‌های بندهـش زرتشـت دو پادشـازن داشـته و یـک چکـرزن کـه اورت نـر و وروچهـر از چکـرزن بودنـد و ایسـتواسـتر، فریـن، سـریت و پورچیسـتا از پادشـازن بودنـد و هـووی زن سـوم وی کـه دختـر فرشوشـتر بـود نیـز مـادر سـه منجـی زرتشـتی اسـت (بهـار، مهـرداد، ۱۳۹۵، بندهـش، ص ۱۵۲).

۲. جعفری، علی‌اکبر، ۱۳٤٦، پیام زرتشت، ص ۱۵۱.

۳. همان، ص ۱۵٤.

٤. آذرگشسب، فیروز، ۱۳۸٤، گات‌ها سرودهای زرتشت، ج ۲، ص ۷٦۸-۷٦۹.

۵. اشیدری، جهانگیر، ۱۳۸۱، راهنمای آشنایی با دین و آموزشهای اشو زرتشت (دفتر یکم)، ص ٦.

٦. نیکنام، کورش، ۱۳۹۹، زرتشت و مزدیسنان، ص ۲۵۹.

نتیجه توجیه نادرستی از این سرود گاهانی این روایت پدیدآمده، که زرتشت او [پورچیستا] را به جاماسپه هوُگوَه به زنی داده است»[۱]. توجیه ناسازگاری که منجر به تعبیرهای دلخواه و زورکی می‌شود[۲].

آیا غیر از این است که جناب نیکنام بر اساس متون پهلوی و سنت زرتشتی جاماسپ را داماد زرتشت دانسته است؟ این همان یک بام و دوهوایی است که امثال ایشان گرفتار آن است. جناب نیکنام در این مورد تفسیر سنتی گاتاها را می‌پذیرند اما همین جناب نیکنام تفسیر سنتی خویدوده از متن گاتاها را رد می‌کنند. و این یعنی برخورد گزینشی با سنت دینی.

نمونه دیگری از این یک بام و دو هوا گفته جناب موبد سروش‌پور است. ایشان می‌گوید: «اینکه چنین موضوعی را تنها به استناد متون غیراوستایی به جامعهٔ نیک زرتشتی نسبت می‌دهند، بسیار نادرست است»[۳]. اما پرسش این است که چطور است که بسیاری از رسوم زرتشتی هیچ مدرکی جز همین متون غیر اوستایی ندارد اما کسی در زرتشتی بودن آن شک نکرده و از نسبت آن به جامعه زرتشتی ابایی ندارد با اینکه سفارش به انجام آن هیچگاه در حد سفارش به خویدوده نبوده است. نکته دیگر اینکه آیا اگر متون اوستایی در این باره وجود داشت انتساب آن را به دین زرتشتی می‌پذیرفتند؟ پاسخ صدر در صد منفی است همان گونه الان نیز بسیاری از احکام اوستایی را مغایر با اندیشه زرتشت می‌دانند.

پنجم اینکه مفاهیم یسنای ۵۳ چندان هم روشن نیست. اتفاقاً در بند چهارم واژه «خوَئِتَ ئُوِ» به‌کاررفته است که به قول ماریان موله درخور توجه است[۴]. این بند از گاتاها قابلیت تفاسیر گوناگونی دارد و تا جایی که موله در تفسیر این هات گوید: «پورچیسته به عنوان سرنمونِ کامل زنی ستوده می‌شود که به پیوند با محارم عمل کرده است؛ چنین ازدواجی نیز ستوده است»[۵]. وی در جای دیگری گوید: «آخرین گاه از پورچیستا دختر زردشت، نام می‌برد که خود را هم در اختیار پدرش و هم همسرش گذاشته است: بنا بر سنت منظور از این همسر، جاماسپ جانشین پیامبر و موبد بزرگ است. در درجه اول ازدواج با محارم باید برای حفظ پاکی سلسلهٔ خاندان‌های موبدی به‌کاررفته باشد»[۶]. یا کلنز بر این

---

۱. نیبرگ، هنریک ساموئل، ۱۳۸۳، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، ص ۲۷۸.

۲. همان، ص ۱۵۸.

۳. سروش‌پور، پدرام، ۱۳۹۷، پژوهشی در دین و فرهنگ زرتشتی، ص ۱۸۹.

٤. موله، ماریان، ۱۳۹۵، آیین، اسطوره و کیهان‌شناسی در ایران باستان، ترجمه محمد میرزایی ص ۲۹۷.

۵. همان، ص ۲۹۸.

٦. موله، ماریان، ۱۳۹۱، ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، ص ۱۱٤.

بـاور اسـت کـه ایـن یسـنا منطبـق بـر ازدواج مقـدس اسـت[۱]. مطلـب وقتـی جالـب می‌شـود کـه پـرودوز اکتـر شـروو بـا اسـتناد بـه بنـد چهـارم از همیـن یسـنا می گویـد: «ازدواج بـا نزدیک‌تریـن خویشـاوند مؤنـث (khwaetu-wadatha) بـا توجـه بـه اینکـه اهورامـزدا بـا دختـر خـود آرمیتـی ازدواج کـرد و زرتشـت کـه «پـدر و شـوهر» دختـرش پورچیسـتا بـود، امـری پسـندیده محسـوب می‌شـد» [۲].

البتـه ترجمـه موبـد فیـروز آذرگشسـب از بنـد چهـارم نیـز درخـور توجـه اسـت «مـن کسـی را کـه به‌عنـوان پـدر و سـرور تخشـاگران و خودمانی‌هـا گمـارده شـده اسـت، دوسـت خواهـم داشـت و بـه همسـری می‌پذیـرم» [۳].

موبـدان کهـن نیـز از ایـن سـرود ازدواج پورچیسـتا بـا پـدرش را فهمیده‌انـد. در دینکـرد نهـم چنیـن آمـده اسـت: «دربـارۀ سـتایش پوروچیسـت - دختـر زردشـت - بـه سـبب اینکـه بهدیـن را بـا خـرد انتخـاب کـرد و دسـتورات دیـن را انجـام داد و بـا رضایـت تـن بـه زنـی زردشـت داد و اینکـه کارهـا را بـه طـور کامـل انجـام مـی‌داد و از او اطاعـت می کـرد و پـس از زردشـت نیـز زنـی و اطاعـت جاماسـپ را قبـول کـرد. و بـه سـبب آن دیـن‌داری و بـه سـبب اینکـه بـه ایـزدان نزدیکـی داشت» [۴].

دکتـر میرفخرایـی در توضیـح فصل‌هـای ورشتمانسـر نسـک از کتـاب نهـم دینکـرد گویـد: «بخشـی از فصـل بیسـت و دوم نیـز بـه سـتایش پورچیسـتا دختـر زردشـت بـرای ایمـان داشـتن بـه دیـن و انجـام دادن انـدرز دیـن (خویـدوده؛ ازدواج بـا نزدیـکان) بـا خرسـندی، یعنـی تـن بـه زنـی دادن بـه زردشـت و انجام‌وظیفـه کـردن و احتـرام بـه او و پـس از زردشـت زنـی و احتـرام کـردن به جاماسـپ و مـزد بـزرگ از اورمـزد اختصـاص دارد» [۵].

ششـم اینکـه مـراد از پیـروان زرتشـت چـه کسـانی هسـتند؟ مگـر زرتشـتیان ساسـانی و صـدر اسـلام پیـروان او بـه شـمار نمی‌آینـد؟ بـه دیگـر سـخن ایـن کـه زرتشـت ایـن کار را انجـام نـداده اسـت دلیـل بـر ایـن نمی‌شـود کـه پیروانـش نیـز از چنیـن کاری دوری جسـته‌اند. بویـژه آنکـه

۱. بویس، مری، ۱۳۷۷، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ص ۱۵۵-۱۵٦، یادداشت ٦۳.

۲. شـروو، پـرودس اُکتـر، ۱۳۹۸، جامعـه اوسـتایی، در تاریـخ ایـران پژوهـش آکسـفورد، ویراسـته تـورج دریایـی، ترجمـه شـهربانو صارمـی، ص ۱۱۷. وی در بخـش یادداشـت‌ها (یادداشـت شـماره ۲٦۰) بـه بنـد چهـارم از یسـنای ۵۳ اسـتناد داده اسـت.

۳. مبارکه، بهنام، ۱۳۹۳، هفده پژواک گاتاها، ص ۹۵۹.

٤. تفضلـی، احمـد، ۱۳۹۷، تصحیـح و ترجمـه سوتکرنسـک و ورشـت مانسرنسـک از دینکـرد ۹، ص ۲۲۷، ورشـت مانسرنسـک، فرگـرد بیسـت و دوم، بنـد ٤.

۵. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۳، ادبیات فارسی میانه، در تاریخ جامع ایران، ج ۵، ص ۲۷۷.

آنان برای رواج این رسم از تفسیر گاتاها استفاده می‌کردند.

خوب است در اینجا به دفاعیه‌ای از محمد کریمی زنجانی اصل که همانند دفاعیه موبد نیکنام است اشاره شود ایشان در مقاله «ازدواج با محارم گمانه‌ای دیگر در باب نسبتی دیرپا» با تقسیم‌بندی دین زرتشتی به آیین زرتشتی متقدم (=انجمن گاهانی) و آیین‌های زرتشتی متأخر بر این باور است که ازدواج با محارم «بنا بر اشاره‌ها و تأکیدهای متن‌های پهلوی بر لزوم انجامش، در ایران باستان وجود داشته است، البته نه به‌عنوان رسمی زرتشتی (=گاهانی) بلکه همچون آیینی مغانی»[1].

بنا بر این باور آنچه که در متون پهلوی آمده است هیچ ارتباطی با گاتاها و پیام زرتشت ندارد و پیام زرتشت نیز جز در گاتاها وجود ندارد اما آیا درباره این تقسیم‌بندی و تعارض میان اوستای قدیم و متأخر نظر دیگری نیز وجود ندارد؟

نخست باید از خود پرسید که برای دستابی به پیام اصیل زرتشت «آیا باید فقط در گاتاها آن را جستجو کرد یا استفاده از متون مقدس اوستای متأخر هم موجه و مجاز است؟ هیچ راهی نداریم که اثبات کنیم گاتاها کل آموزه‌ها و اصول عقاید زرتشت را منتقل می‌کند. به علاوه تعدادی از متون متأخرتر، حتی متون بسیار متأخر و نسبتاً جدید، به مفاهیمی اشاره می‌کند - اگرچه با شرح و بسط‌دادنشان - که در متون متأخر ثبت و ضبط شده، ضرورتاً حاکی از جدید بودن آن مفهوم نیست»[2].

سپس باید دید نسبتِ دین زرتشتی متأخر با آموزه‌های گاهانی چگونه ارزیابی می‌شود؟ آیا اوستای جدید انحرافی در آیین زرتشتی متقدم بوده است یا نه؟

سنت زرتشتی بر این بود که تمامی بخش‌های اوستا حقیقت واحدی است که با یکدیگر مخالفتی ندارد. نویسنده دینکرد سوم درباره وحدت سه بخش «گاسانیک» یا گاهانی، «هادک مانسریک» و «دادیک» گوید: «از < داد نامه> «دادیگ» می‌تواند (=daned) فتواهای <دین نامه‌ی> «هادگ مانسریگ» < و کارنامه ورجاوندِ> «گاهانیگ» را، و از <دین نامه‌ی> «هادگ مانسریگ» می‌تواند فتواهای <دادنامه> «دادیگ» و < کارنامه‌ی ورجاوند> «گاهانیگ» را، و از < کارنامه‌ی ورجاوند> «گاهانیگ» فتواهای <دین نامه> «هادگ مانسریگ» و «دادیگ» را استخراج کند و توضیح دهد»[3].

حتی نویسنده دینکرد پنجم گوید: «سخنانی در اوستا و زند وجود ندارد که متناقض

---

۱. کریمی زنجانی اصل، محمد، ۱۳۷۷-۱۳۷۸، ازدواج با محارم گمانه‌ای دیگر در باب نسبتی دیرپا، ص ۴۹۱.

۲. الیاده، میرچا، ۱۳۹۴، تاریخ اندیشه‌های دینی، ترجمه‌مانی صالحی علامه، ج ۱، ص ۴۲۷.

۳. فضیلت، فریدون، ۱۳۸۱، کتاب سوم دینکرد، دفتر دوم، ص ۲۰۴، کرده ۱۶۱.

بـا هـم باشـند»[۱]. در نتیجـه بنـا بـر سـنت زرتشـتی هیـچ منعـی دربـاره ازدواج بـا محـارم در گاهـان وجـود نـدارد چـرا کـه در دیگـر بخش‌هـای اوسـتا و زنـد جـواز آن صـادر شـده اسـت.

از سـنت زرتشـتی کـه بگذریـم مـری بویـس هـم تاکیـد دارد کـه میـان آموزه‌هـای زرتشـت و آداب‌ورسـوم پسـین هیـچ تغایـری وجـود نـدارد و گویـا اندیشـه‌های خـود را بـه شـماری از محققان دیگـر از جملـه ویندفو و جـی. کرینبـروک قبولانده اسـت[۲].

حتـی برخـی از موبـدان زرتشـتی از جملـه موبـد خجسـته می‌سـتری گویـد: «مـن ایـن نظـر را کـه دیـن زرتشـت در زمـان ساسـانیان دسـتخوش تغییـر و گسسـت شـده اسـت به‌طورکلـی قبـول نـدارم. (...) مـن معتقـدم کـه دیـن زرتشـتی اصیـل ادامـه یافتـه اسـت و دسـتخوش گسسـت و تغییـرات عمـده‌ای کـه برخـی معتقدنـد نشـده اسـت. دلیـل آنـان ایـن اسـت کـه بیـن گات‌هـا و متـون پهلـوی تفـاوت زیـادی وجـود دارد. مـن معتقـد بـه ایـن تفـاوت نیسـتم؛ مـن معتقـد بـه ترقی دیـن زرتشـت در آن زمـان هسـتم»[۳].

در نتیجـه انـکار ایـن مسـئله بـا اسـتناد بـه تغایـر میـان اوسـتای کهـن و متأخـر هـم دیدگاهـی چنـدان تشـکیک‌ناپذیر نیسـت.

ب) انتساب این رسم به زرتشتیان کار دشمنان است

موبـد نیکنـام در ادامـه گویـد: «بـر همـه آشـکار اسـت کـه در روزگاران گذشـته، یونانیـان، رومیـان و به‌ویـژه تاریخ‌نـگاران دوران هخامنشـی و ساسـانیماننـد هـرودت و یهودیانـی کـه روی خوشـی از ایرانیـان نداشـته‌اند گزارش‌هـای نادرسـتی از رفتـار ایرانیـان ثبـت کرده‌انـد. پـس از آن نیـز تازیانـی کـه بـه ایـران روی آورده‌انـد. بـرای مثبـت شـمردن حملـه خـود بـه ایـران بـه چنیـن دروغ‌پردازی‌هـا و برداشـت‌های نادرسـت دامـن زده و از برخـی واژگان اوسـتایی و پهلـوی به‌ویـژه واژه « خُـواث وَدَتـام» برداشـت نادرسـت داشـته‌اند. پـس از آن پژوهشـگران ایرانـی و خارجـی نیـز کـه در آییـن زرتشـت پژوهـش کرده‌انـد از اینگونـه برداشـت‌ها و دروغ‌پردازی‌هـا بـدون توجـه بـه درسـتی و نادرسـتی آن بهـره گرفتـه وگاهـی آن را بـه عنـوان سـپر دفاعـی در برابـر پویایـی آییـن راسـتی بـه کار گرفته‌انـد و شـوربختانه این گونـه دروغ‌پردازی‌هـا همچنـان نیـز ادامـه دارد»[۴].

---

۱. آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸٦، کتاب پنجم دینکرد، ص ۹۰، فصل ۲٤، بند ۱٦ الف.

۲. بـرای اطـلاع بیشـتر نـک: یامااوچـی، ادویـن ام، ۱۳۹۳، ایـران و ادیـان باسـتانی، ترجمـه منوچهـر پزشـک، ص ٤۹۳–٤۹٥.

۳. زرتشـتیان پارسـی در گفت‌وگـو بـا موبـد خجِسـته می‌سـتری، ترجمـه نیلوفـر السـادات نـواب، در هفـت آسـمان دوره ۱۰، شـماره ۳۹، ص ۲٥.

٤. نیکنام، کورش، ۱۳۹٤، خُواِاَت وَدَتام اوستایی، ازدواج با محارم نیست، ص ۱۱.

نگارنده گوید تا وقتی که اسناد معتبر از خود زردشتیان درباره ازدواج با محارم در دست است چنانچه خود ایشان در پایان مقاله به وجود چنین متونی گواهی می‌دهد، نمی‌توان روایات مورخین را حمل بر دشمنی کرد و آن را مردود دانست و اتفاقاً به عنوان موید بر این رفتار هستند. و به قول استا شاپور شهبازی «هرگاه فقط شواهد یونانی و رومی و سریانی و مسلمان را داشتیم، می‌توانستیم اصل موضوع را نتیجه اشتباه عمدی یا غیرعمدی نویسندگان ناآگاه بدانیم و با اَنگِ «تهمت» و «افترا» بر آنها مردودشان بشماریم، ولی حقیقت این است که شواهد زرتشتی برای این موضوع دست‌کمی از گواهی‌های نازرتشتیان ندارد و به همین دلیل هیچ یک از گواهی‌ها را نمی‌توان بدون منطق کنار گذاشت»[۱].

و از طرفی تازیان برای حمله به ایران نیازی به دروغ‌پراکنی علیه ایرانیان نداشتند همان‌طور که برای حمله به یهودیان و مسیحیان ایشان را متهم به ازدواج با محارم و مانند آن نکردند؟

و به قول استاد شاپور شهبازی «بسیارند نویسندگانی که با جملاتی چون [بیگانگان که از آداب‌ورسوم ایرانی بی‌خبر بوده‌اند] و یا [دشمنان ایران که ما را می‌خواسته‌اند خوار کنند] و یا [بیگانگان که معانی اصطلاحات اوستایی را نفهمیده‌اند] همه منابع را به‌عنوان [موارد اتهام] و [غرض‌ورزی] مردود شمرده‌اند. اما این گونه ردیات جز استهزا برای ما چیزی به بار نیاورده بوده است»[۲].

ج) خویدوده به معنای یاری رساندن به خویشان است

ایشان سپس گوید: «واژه اوستایی «خُواَاِت وَدتَه» که در زبان پهلوی به ریخت «خُوا یت وَدَس» و «خوایت وَدَت» نیز بیان شده است چم (معنی) درست آن به خویشان رسیدن، به نزدیکان پرداختن، مهربانی با خویشان، ازخودگذشتگی و همانند آنهاست. و شباهت کاربردی نزدیکی با واژه « صِله رَحِم» دارد که در رفتار اسلامی بر آن تاکید شده است»[۳].

یا می گوید: «در نیایش روزانه زرتشتیان و در سرود مَزدیسنو اهمی از اوستای کشتی، در بخش ویژه آن که پیمان‌داری به دین زرتشتی را یادآوری می کند از واژه خواَاِت ودتام نیز بهره گرفته شده است. ... در این سرود و در نیایش روزانه که هر زرتشتی با مزدا (خرد رسا) پیمانی تازه می‌بندد، به واژه خُوات وَدَتام نیز اشاره و پیمان‌داری می کند. بیگمان هدف او از این پیمان در نیایش روزانه، پیوند زناشویی با نزدیکان و ازدواج با خواهر و مادر

۱. شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۱۰-۱۱.

۲. همان، ص ۲۰، یادداشت ۱٤۷.

۳. نیکنام، کورش، ۱۳۹٤، خُواَاِت وَدَتام اوستایی، ازدواج با محارم نیست، ص ۱۱.

خـود نیسـت بلکـه او خواسـتار پویایـی فـروزه ازخودگذشـتگی در خویـش اسـت تـا بتوانـد بـه خویشـان و نزدیـکان خـود یـاری رسـانده باشـد»[۱].

نگارنـده گویـد افـزون بـر اینکـه بسـیاری از اوسـتاپژوهان و پهلوی‌دانـان بـزرگ ایـن واژه را بـه ازدواج بـا خویشـان درجـه یـک ترجمـه کرده‌انـد و پیشـنهادی کـه بـه گفتـه اسـتاد شـهبازی اساسـی نـدارد[۲]. به‌هرحـال بـه گفتـه دکتـر وامقـی: «بـه عقیـدة اکثـر قریـب به‌اتفـاق دانشـمندان ایـن واژه در واقـع بـه معنـای ازدواج بـا نزدیـکان اسـت و تفسـیرات و تاویـلات دیگـر مـوردی نـدارد»[۳].

از سـوی دیگـر مسـئله ازدواج بـا محـارم وابسـته بـه اثبـات معنـای واژه «خُـواث وَدَتام» نیسـت چـرا کـه اولاً پـاره‌ای از نمونه‌هـای تاریخـی وجـود ایـن رسـم را تأییـد می‌کنـد و دوم اینکـه در متـون دیگـری به‌روشـنی از واژه «زن گرفتـن» اسـتفاده شـده اسـت بـرای نمونـه در روایـت آذرفرنبـغ فرخـزدان چنیـن آمـده اسـت:

«مـردی کـه بایـد دختر خویـش یـا خواهـر خویـش را بـه زنـی در آورد (= بـه ازدواج در آورد)، (و) آنـان موافـق نباشـند (آیـا) آن مـرد می‌توانـد ایشـان را بـه زور زن کنـد؟ اگـر بکنـد، ثـواب خویـدوده باشـد یـا نـه؟

پاسخ

چنـان کـه مـن می‌دانـم: خواهـر یـا دختـر را آن‌گونـه بـه‌زور می‌تـوان زن کـرد؛ اگـر بکنـد، زنـی (=ازدواج) درسـت اسـت و ثـواب خویـدوده (نیـز) باشـد، (امـا) اگـر شـوهر موافـق نباشـد، نمی‌تـوان کـرد، و گنـاه اسـت»[۴].

جـدای از اینکـه در روایاتـی کـه واژه «خویـدوده» بـه کار بـرده رفتـه نیـز قراینـی وجـود دارد کـه معلـوم می‌شـود معنـای آن همـان ازدواج بـا محـارم اسـت.

ایـن نیایـش از زبـان زردشـت نیسـت و سـاخته‌وپرداخته موبـدان بعـدی اسـت و حتـی اگـر متنـی اصیـل هـم باشـد امـکان جعـل و افزایـش در متـن نیـز غیرممکـن نیسـت چنانچـه برخـی آن را احتمـال داده‌اند[۵].

---

۱. همان، ص ۱۱.

۲. شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۱۳، حاشیه شماره ۵۹.

۳. وامقـی، ایـرج،، بحثـی دربـاره واژه اوسـتایی Xvaet Vadatha، در جشـن‌نامه محمـد پرویـن گنابـادی، زیـر نظـر محسـن ابوالقاسـمی، ص ٤٦٦.

٤. رضایی باغ‌بیدی، حسن، ۱۳۸٤، روایت آذرفرنبغ فرخزادان، ص ١٦، پرسش ۲۰

۵. بویس، مری، ۱۳۸۱، زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، ص ۸۰.

جدای از شواهد گذشته، نکته دیگری هم وجود دارد و آن این است که اگر معنای این واژه صله‌رحم باشد چرا باید یهودیان از صله‌رحم کردن زرتشتیان متعجب باشند در دینکرد سوم چنین آمده است: «اعتراض یک یهودی بر هیربد در عیب دانستن (؟) «خویدوده»، [یا نیز اعتراض یک یهودی بر هیربد درباره بن انگیزه «خویدوده»]؛ و چرایی آن را از وی خواستار شدن؛ و پاسخ هیربد، برابر آموزهٔ دین بهی» [1].

آیا صله‌رحم باعث شده که یک یهودی از موبد زرتشتی بپرسد که چرا شما زرتشتیان به خویشان خود محبت می‌کنید و موبد چندین صفحه برای این کار توضیح بدهد. یا کسانی که می‌گویند خویدوده به معنای ازدواج‌هایی مانند پسرعمو و دخترعموست چرا بدین نکته توجه ندارند که چرا باید یک یهودی ازدواج میان پسرعمو و دخترعمو را ناروا بداند درحالی‌که خود آن را جایز می‌شمرده است. آیا بهتر نبود که نویسنده دینکرد به‌جای این‌همه فلسفه‌بافی در پاسخ به آن یهودی می‌گفت به همان دلیل که شما چنین ازدواجی را شرعی می‌دانید.

یا در روایت پهلوی چنین آمده است:

س -۱- این نیز از دین پیداست که: زردشت به اورمزد گفت که: «به چشم من تنگ و سخت و دشوار است که چگونه خویدوده را در میان مردمان روا کنم (= رواج دهم)».

س -۲- اورمزد گفت که: «به چشم من نیز چون چشم توست، اما چون از هر کاری برتر است، باشد که به نظر تو تنگ (= دشوار) و سخت نیاید.

س -۳- به خویدوده کردن کوشا باش و دیگران را نیز کوشا کن» [2].

آیا می‌توان باور کرد که زرتشت برای فرمان دادن به صله‌رحم درمانده است و برای او سخت است که مردم را بدین کار دستور دهد؟

د) عدم توجه به انواع ازدواج و سوءتفاهم

موبد نیکنام با اشاره به دو نوع از ازدواج‌های پنج‌گانه این احتمال را پیش می‌کشد که شاید عدم دقت در فهم این نوع ازدواج‌ها موجب پدیدآمدن چنین سوءبرداشتی شده است. ایشان گوید:

«ایوک‌زن: ایوک در زبان پهلوی به چم یک است. چنانچه مردی در زندگی زناشویی فرزند پسری نداشت و فرزندان او همه دختر بودند، برای اینکه نام خانوادگی خویش را

---

۱. فضیلت، فریدون، ۱۳۸۱، کتاب سوم دینکرد، دفتر یکم، کرده ۸۰.

۲. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ۲۱۹ -۲۲۹.

به‌وسیله پسرش به آیندگان برساند، هنگامی که نخستین دخترش با پسری پیوند زناشویی می‌داشت. دختر وظیفه داشت تا نخستین پسرش را که زایمان می‌کرد به پدر خود هدیه کند تا نام خانوادگی پدر بر او (پسر دخترش) گذاشته شود و به‌این‌ترتیب پدر از دخترش ایوک (یک) فرزند را به یادگار می‌گرفت و این نیز سبب برداشت نادرستی شده بود که می‌پنداشتند پدری با دختر خود پیوند زناشویی داشته در حالیکه دختر چنین پدری پس از زایمان نخستین پسرش را به پدر پیشکش می‌کرد[1].

سَتَر زن: واژه سَتَر در زبان پهلوی به معنی فرزند آمده است و واژه استر و سترون، در گویش پارسی، از این واژه گرفته شده‌اند. در آن روزگار چنانچه پسر یا مردی بدون زن و فرزند از جهان درمی‌گذشت، خویشان و بستگان او می‌بایستی دوشیزه‌ای را با هزینه خود و به نام آن فرد درگذشته زیر نام سَتَر زنی به پیوند زناشویی جوانی دیگر درمی‌آوردند. شرط این‌گونه پیوند زناشویی این بود که زن و شوی می‌پذیرفتند تا یکی از پسران خود را به فرزندخواندگی شخص درگذشته پیشکش کنند تا نام کسی که بدون فرزند از جهان درگذشته نیز در خانواده یادآوری شود. این نوع زناشویی نیز یکی از برداشت‌های نادرست بود که بهانه به دست دشمنان می‌داد، زیرا هرگاه خواهر درگذشته با کسی ازدواج می‌کرد و می‌پذیرفت که نخستین فرزندش را به نام برادر درگذشته‌اش به ثبت برساند. آنان می‌پنداشتند که خواهری با برادرش پیوند زناشویی داشته است درحالی‌که چنین نبوده و خواهر پس از درگذشت برادرش و پس از اینکه به شیوه عادی ازدواج کرده بود، یکی از فرزندان خویش را برای یادبود نام برادرش که درگذشته بود به خانواده پدری خویش سپرده بود»[2]. ارباب کیخسرو شاهرخ نیز با اشاره به این دو گونه ازدواج گوید که این نوع ازدواج بعدها موجب بدگمانی شده که زرتشتیان با محارم خود ازدواج می‌کنند ازاین‌رو دیر زمانی است که ازمیان‌رفته است[3].

نگارنده گوید: نخست اینکه به گفته استاد پرویز رجبی این سخن گمانی بسیار ضعیف است[4] و دیگر اینکه تا زمانی که جواز ازدواج با خویشان درجه یک در متون

---

۱. موبد نیکنام در جای دیگری به اشتباه ایوک‌زن را این‌گونه تعریف کرده است: «ایوک‌زنی برای کسی بود که تنها یک همسر اختیار کرده بود ... زرتشتیان تنها ایوک‌زنی (=تک همسری) را برای زندگی خانوادگی گزینش کرده‌اند»(نیکنام، کورش، ۱۳۹۹، زرتشت و مزدیسنان، ص ۵۰۲).

۲. نیکنام، کورش، ۱۳۹٤، خُواَاِت وَدَتام اوستایی، ازدواج با محارم نیست، ص ۱۲؛ و نک: آذرگشسب اردشیر، ۱۳٤٥، آیین زناشویی زرتشتیان ص ۱٥؛ و نیز نک: وحیدی، حسین، ۱۳۸٤، شناخت زرتشت، ص ۱۷۷؛ و همچنین: قدردان، مهرداد، ۱۳۸٥، جستاری در آیین زرتشت، ص ۱۰۳-۱۰٤.

۳. شاهرخ، کیخسرو، ۱۳۳۷، آیینه‌ی آیین مزده‌یسنی، ص ۱۲٤-۱۲٥.

٤. رجبی، پرویز، ۱۳۸۰، هزاره‌های گمشده، ج ۱، ص ٤٥۳.

زرتشتی وجود دارد طرح این احتمالات بی‌فایده است. سوم اینکه نویسندگان غیر زرتشتی با علم به وجود چنین رسمی، نکاح محارم را به زرتشتیان نسبت داده‌اند. برای نمونه مقدسی پس از انتساب رسم خویدوده به زرتشتیان گوید: اگر مردی دو خواهر داشته باشد و بمیرد، اموالش را به خواهر بزرگ‌تر می‌دهند تا ازدواج کند و برای متوفی وارثی بیاورد[۱]. ابوریحان بیرونی نیز با اشاره به نامه تنسر این رسم را به زرتشتیان نسبت می‌دهد[۲] و گویا ابن جوزی نیز بدین سنت اشاره کرده است[۳]. در نتیجه با توجه به آشنایی دانشمندان با نامه تنسر[۴] نسبتِ بی‌اطلاعی به این نویسندگان ناروا خواهد بود.

ه) موبدان به زور شمشیر مجبور شدند چنین مطالبی را بنویسند!؟

ایشان گوید: «برخی از نوشته‌های پهلوی، سده‌ها پس از حمله اعراب به ایران گردآوری شده و از تغییر ناگهانی نوشته‌ها و فلسفه زندگی زرتشتیان در آنها گاهی چنین برداشت می‌شود که دشمنان فرهنگ ایران پس از غلبه بر این کشور و برای نابودی ارزش‌های نیک گذشتگان در ایران بر آن شدند تا در بخش‌هایی از نوشته‌های آن زمان، با فشار و تهدید از موبدان و کسانی که توانایی خواندن و نوشتن داشتند با فشار و تهدید آنان را وادار کنند تا برخی آداب‌ورسوم پنداری را به دین زرتشت نسبت دهند تا بدین‌وسیله کسی به آیین خرافی نیاکان خود بازگشتی نداشته باشد. یکی از آنها برگردان و برداشت نادرستی از واژه خوات ودتام در نوشته‌های پهلوی است. واژه‌ای که پیش از آن این‌همه در زندگی زرتشتیان اهمیت و کاربرد نداشته و به یکباره پس از حمله اعراب در ایران از جایگاهی مقدس برخوردار شده و ازدواج با محارم نامیده شده است»[۵].

نگارنده گوید: نخست اینکه برخی از این متون مانند مادیان هزار دادستان به‌احتمال قوی متعلق به زمان ساسانیان است چنانچه تفضلی، بویس، سعید عریان[۶] و مهشید میرفخرایی[۷] بر این باورند و برخی دیگر نیز آن را متعلق به سده‌های دوم تا چهارم هجری می‌دانند یعنی زمانی که هنوز دستگاه روحانیت زرتشتی قدرت خود را از دست نداده

---

۱. بلخی، احمد بن سهل، ۱۹۰۳، البدء و التاریخ، ج ٤، ص ۳۰. کتاب منسوب به طاهر بن مطهر مقدسی است.

۲. بیرونی، ابوریحان، ۱٤۰۳، تحقیق ما للهند، ص ۷۷.

۳. «اذا مات الزوج (...) فان لم یکن له ابن اکتری رجل من مال المیت (ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، ۱٤۰۳، تلبیس ابلیس، ص ۷٤).

٤. نامه تنسر به گشنسب، ۱۳٥٤، به تصحیح مجتبی مینوی، ص ٦۸.

٥. نیکنام، کورش، ۱۳۹٤، خُواَاِت وَدَتام اوستایی، ازدواج با محارم نیست، ص ۱۲.

٦. عریان، سعید، ۱۳۹۱، مادیان هزار دادستان، ص ۱۸.

۷. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۳، ادبیات فارسی میانه، در تاریخ جامع ایران، ج ٥، ص ۳٦۷.

بـود. در نتیجـه عنـوان «سـده‌ها» در ایـن سـخن مبالغـه اسـت.

دوم اینکـه ایشـان مدعـی تغییـر ناگهانـی در نوشـته‌ها و فلسـفه زندگـی زرتشـتیان پـس از ظهور اسـلام هسـتند امـا پرسـش ایـن اسـت کـه ایـن تغییـر را از کجـا دانسـته‌اند؟ بـه دیگر سـخن ایشـان مدعـی چیـزی هسـتند کـه شـاهدی بـرای آن وجـود نـدارد. مگـر چنـد متـن مربـوط بـه زمـان ساسـانیان در دسـترس اسـت تـا بـا مقایسـه آنهـا بـا متون پـس از اسـلام بـه چنیـن نتیجه‌ای برسـیم؟ حـال بگذریـم کـه همیـن دسـتورات دینـی در متونـی کـه بـه شـکلی مربـوط بـه ساسـانیان اسـت نیـز وجـود دارد. خـوب اسـت جنـاب نیکنـام بـرای یـادآوری هم کـه شـده یک‌بـار دیگـر وندیداد را مطالعـه کننـد تـا ببیننـد چـه تفاوتـی در نوشـته‌ها و فلسـفه زندگـی زرتشـتیان پیـش از اسـلام و پـس از آن وجـود دارد. توجـه و التـزام زرتشـتیان بـه احـکام وندیـداد در زمـان ساسـانیان آن‌چنـان آشـکار بـوده کـه نویسـندگان کشـورهای همسـایه نیـز دقیقـاً همیـن احـکام و آداب را گـزارش کرده‌انـد.

ایشـان بـر ایـن باورنـد کـه خویـدوده تـا ظهـور اسـلام چنـدان اهمیتـی نداشـته اسـت. امـا در رد سـخن ایشـان همیـن بـس کـه زردشـتیان مقیـد روزانـه در دعـای کشـتی بسـتن از ایـن واژه یـاد می‌کردنـد پـس اینکـه ایـن واژه تـا آن زمـان ایـن تقـدس را نداشـت بی‌پایه‌واسـاس اسـت. چگونـه اسـت کـه ایـن رسـم تـا پیـش از اسـلام اهمیتـی نداشـت امـا همـه کشـورهای همسـایه ایرانیـان را بـدان متهـم می‌کردنـد و از قضـا در مادیـان هـزار دادسـتان از آن سـخن رفتـه بـود و نمونه‌هـای تاریخـی نیـز بـرای آن وجـود داشـت.

و امـا دربـاره اینکـه ایـن واژه بـه یکبـاره پـس از اسـلام ازدواج بـا محـرم نامیـده شـده اسـت بایـد گفـت: موبـد نیکنـام بـدون توجـه بـه لـوازم گفتـار خـود، از طرفـی بـدون هیـچ مدرکـی مسـلمانان را متهـم بـه کتاب‌سـازی علیـه زرتشـتیان کـرده و از طـرف دیگـر حجیـت منابـع پهلـوی را بـه ایـن طریـق زیـر سـؤال بـرده و سـنت دینـی خـود را پایمـال می‌کننـد. توضیـح اینکـه اگـر مسـلمانان ایـن قـدرت را داشـتند کـه منابـع پهلـوی را بـه نفـع خـود تغییـر دهنـد و بنـا به گفته شـما تغییـر داده‌انـد در نتیجـه حجیـت ایـن متـون از بیـن مـی‌رود و از طرفـی از کجـا معلـوم در اوسـتا دخـل و تصـرف نکـرده باشـند و یـا گاتاهـا را کم‌وزیـاد نکـرده باشـند؟

تـا زمانـی کـه متـون پهلـوی منتشـر نشـده بـود ایشـان می‌گفتنـد اعـراب تمـام کتـب مـا را نابـود کرده‌انـد و حـال کـه ایـن متـون ترجمـه و چـاپ شـده اسـت می‌گوینـد کـه مسـلمانان، زردشـتیان را مجبـور کردنـد کـه ایـن اتهامـات را علیـه خـود بنویسـند. امـا پرسـش ایـن اسـت کـه چـه شـاهد تاریخـی بـر ایـن ادعـای جنـاب نیکنـام تاریخـی وجـود دارد؟ چـرا مسـلمانان هـزار اتهـام دیگـر را بـه زرتشـتیان نسـبت ندادنـد چـرا متـون مشـرکانه بـر علیـه زردشـتیان نسـاختند و یـا تهمت‌هـای کارسـازتر؟ یعنـی مسـلمانان آمدنـد و شمشـیر بـر گـردن موبـدان گذاشـتند کـه ازدواج

با محارم را وارد دین خود کنید و چون این کار انجام شد دیگر با خیال راحت رفتند و به همین مسئله اکتفا کردند.

خوب چرا موبدان بعدها این اتهامات را از کتب خود پاک نکردند؟ گویا باید اینگونه فرض کرد که اعراب همیشه شمشیر به دست بالای سر موبدان ایستاده بودند و اجازه نمی‌دادند ایشان این اتهامات را از کتاب‌های خود پاک کنند. اما چرا پس از برافتادن اعراب این نوشته‌ها پاک نشد؟ حتماً خاندان‌های حکومتگر ایرانی به نیابت از اعراب، شمشیر به دست از این تحریفات نگهداری کردند. یا شاید اعراب مسلمان یک هیئت نظارت و بازرسی متون زرتشتی هم داشتند که به صورت دوره‌ای این متون را بازرسی می‌کرد تا اطمینان حاصل شود که این مجعولات همچنان باقی است. البته عجیب است که موبدان از ترس مسلمانان خویدوده را از متون پهلوی پاک نمی‌کردند ولی در همان زمان به عقاید مسلمانان حمله می‌کردند و مسلمانان را دیوان ژولیده مو می‌خواندند که همچو سگ غذا می‌خورند[1]. حضرت ابراهیم و موسی (علیهما السلام) را پیروان ضحاک بدکار دانسته [2] و حضرت مسیح عليه‌السلام پیامبری دروغین [3] و پیروان دین اسلام را اکدین یا بد دین می‌نامیدند[4]. همهٔ این‌ها یعنی نه موبدان زرتشتی آن‌قدر ناتوان و زبون بودند که چنین چیزی را قبول کنند و نه مسلمانان آن اندازه نادان بودند که در متون زرتشتی دست ببرند اما توهین و ناسزای به خود را باقی بگذارند.

عجیب اینکه تنها همین نسخه‌های تحریف شده باقی ماند و موبدان نسخه‌های جدیدی هم ننوشتند که حداقل با مقایسه آنها احتمال جعل و تحریف تقویت شود. عجیب‌تر اینکه موبدان نیز خبر این جنایت را به فرزندان خود نگفتند تا نسل‌های بعدی را از این اشتباه برهانند تا اینکه موبد نیکنام بدون هیچ مستندی از این راز آگاه شدند.

هر چند موبد نیکنام می‌خواهد گناه این رسم را به گردن مسلمانان بیندازد اما حقیقت این است که این مسلمانان بودند که با انکار و انزجار خود این رسم ننگین را ریشه‌کن ساختند چنانچه پژوهشگران نیز این مطلب را تأیید کرده‌اند. برای نمونه باستانی پاریزی

۱. «چون دیوان دین دارند و چون سگ خورند نان» (عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی، ص ۱۵۹).

۲. «تورات پس از دهاک ابتدا به ابراهیم، دستور یهودیان رسید و از ابراهیم سینه‌به‌سینه به موسی رسید که یهودیان وی را پیامبر و مبدعِ آموزهٔ دروغینشان می‌دانند. بدی، موسی را به یافتن و رواج دادنِ آموزهٔ یهودیان راه برد». (موله، ماریان، ۱۳۹۵، آیین، اسطوره و کیهانشناسی در ایران باستان، ترجمه محمد میرزایی، ص ۸۰.، متن مشابهی نیز در ص ۸۳ بند ۵ آمده است).

۳. «و (آمدن) آورندگان باورهای دروغین مانند مسیح و مانی و دیگران». (آموزگار، ژاله، تفضلی، احمد، ۱۳۸٦، کتاب پنجم دینکرد، ص ۳٦، فصل ۳، بند ۳).

٤. دریایی، تورج، ۱۳۹۱، ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان، ترجمه آهنگ حقانی، محمود فاضلی بیرجندی، ص ۱٤٤.

گوید: «ما می‌دانیم که تحول جامعه زردشتی ساسانی به تحول جامعه اسلامی بعد از حمله عرب، اگر هیچ تغییری در طبقه زنان به وجود نیاورده باشد - همین‌که مسئله نکاح محارم و سد ازدواج طبقاتی را از میان برداشت خود بزرگ‌ترین انقلاب در جامعه بسته این سرزمین به شمار می‌رفت که حداقل، آنان را از بلای پاکی و ناپاکی ایام حیض نجات داد» [۱].

استاد پرویز رجبی نیز گوید: «بسیاری کودکانه می‌کوشند که ازدواج با محارم را در ایران باستان رد کنند. به سبب نفرت فراوان مسلمانان از ازدواج با محارم این نوع ازدواج در ایران دورهٔ اسلامی به‌کلی منسوخ شد» [۲].

غلامحسین صدیقی بر این باور است که: «پس از ظهور اسلام یکی از اعمال که در دین مزدایی که مورد انتقاد و حتی نفرت مسلمانان قرار گرفت، ازدواج با محارم بود و این تبری به‌قدری سخت بود که زرتشتیان کم‌کم این عادت را رها کردند» [۳].

شاید جالب باشد که موبد نیکنام بدون هیچ سند و مدرکی پس از نسبت دادن این تهمت ناروا به مسلمانان نخستین نگران این موضوع هستند که چرا کتاب‌هایی در ایران مجوز چاپ می‌گیرند که تهمت‌های ناروایی را به زردشتیان نسبت می‌دهند[۴].

ایشان که مدعی‌اند مسلمانان برخی از رسوم خرافی را وارد کتب زرتشتی کردند خوب است فهرستی از این رسوم را منتشر کنند تا همگان از آن آگاه شوند. ایشان طوری وانمود می‌کنند که انگار پیش از آمدن اسلام هیچ رسم خرافی در میان زرتشتیان نبود و مسلمانان نیاز داشتند برای گسترش اسلام، دین زرتشتی را آلوده به خرافات کنند در حالی که جناب موبد کتاب وندیداد را از یاد برده‌اند که از اول تا آخر آن ده‌ها و صدها دروغ به نام زرتشت و از زبان او ساخته شده است یا نکند آن را هم از جعلیات مسلمانان می‌دانند؟

حجم خرافات و موهومات در وندیداد به‌اندازه‌ای است که آدمی با خود می‌اندیشد نویسندگان کتاب در چه فرهنگی بزرگ شده بودند که این‌همه قانون دروغین را به نام زرتشت جعل کرده و به خورد مردم دادند و درعین‌حال دم از گفتار نیک می‌زدند؟ واقعاً با این حجم از دروغ‌هایی که موبدان به نام زرتشت ساخته‌وپرداخته بودند مسلمانان چه نیازی به جعل و سندسازی علیه زرتشتیان داشتند؟

۱. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۹٤، گذار زن از گدار تاریخ، ص ۱۱۳.
۲. رجبی، پرویز، ۱۳۸۲، جنبش‌های ایرانیان در زمان بنی‌عباس (۱)، ص ۲٤، پاورقی شماره ۷.
۳. صدیقی غلامحسین، ۱۳۷۲، جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری، ص ۱٦۱.
٤. نیکنام، کورش، ۱۳۹۹، زرتشت و مزدیسنان، ص ۲۲٦.

و) نشانه‌هایی از رویگردانی مردم از این سنت

ایشان در ادامه وقتی چاره‌ای برای انکار وجود این رسم در متون پهلوی نمی‌بینند می‌گوید: «در نسک‌هایی به زبان پهلوی مانند «روایت پهلوی»، «مینوی خرد»، «روایت آذرفرنبغ فرخزادان»، «ارداویراف‌نامه»، «دینکرد»، «دادستان دینی»، «روایات داراب هرمزد» و «زادسپرم» از خوات ودتام به ریخت خویدوده سخن رفته است. به موجب این متون، خویدوده پدر و دختر، خویدوه مادر و پسر، و خویدوده برادر و خواهر از شایسته‌ترین و مهم‌ترین دستورات دینی زرتشتی و بزرگ‌ترین ثواب‌ها است که اجرای آن موجب رسیدن سریع‌تر به بهشت، و نپرداختن به آن جزو بزرگ‌ترین گناهان دانسته شده است (مینوی خرد، بخش ۳۵ و ۳۶؛ روایت پهلوی، فصل هشتم) در فصل هشتادم از کتاب سوم دینکرد، خویدوده را سنتی برگرفته از آمیزش اهورامزدا با دخترش سپندارمذ می‌داند که مشی و مشیانه (نخستین آدمیان و نخستین برادر و خواهر) آن را ادامه دادند تا به نسل همه مردمان گیتی برسد. او هرگونه آمیزش به‌غیر از روش خویدوده را با آمیزش گرگ و سگ، و آمیزش اسب و خر مقایسه می‌کند که محصول جفت‌گیری آنها از نظر نژادی پست و فرومایه خواهد شد. این نکته‌ای است که موردتوجه و سفارش زادسپرم (یکی از موبدان زرتشتی آن روزگار) نیز قرار گرفته و در بخش بیست و ششم کتاب گزیده‌های زادسپرم، خویدوده را موجب تولید نسل پاک دانسته است.

در فصل هشتم از متن «روایت پهلوی» برای تشویق مردم به اجرای خویدوده چنین بیان شده که اهورامزدا به زرتشت دستور اجرای خویدوده را می‌دهد و می‌گوید این کاری است که من با دخترم سپندارمذ انجام دادم و مشی نیز با مشیانه انجام داد.

در فصل ۸۶ از متن پهلوی ارداویراف‌نامه به زنان هشدار داده شده است که چنانچه از رسم خویدوده خودداری کنند و آن را سبک بشمارند، وارد دوزخ خواهند شد و در آنجا مارهای بزرگی وارد اندام آنان خواهد شد و از دهانشان بیرون خواهد آمد.

به موجب فتوای بیستم از مجموعه دستورهای موجود در کتاب «روایت آذرفرنبغ فرخزادان» اگر دختر یا خواهر مردی به خویدوده با او خشنودی و موافقت نداشته باشند، مرد می‌تواند به‌زور زن را وادار به این کار کند!

بیگمان چنین تهدیدهایی نشانه آن است که اینگونه رسم‌ها برای مردم آن زمان ناشناخته و بیگانه بوده و توده مردم از اینگونه سفارش‌ها رویگردان بوده‌اند ولی در نوشته‌های پهلوی با توجه به نسبت دادن خویدوده به اهورامزدا و زرتشت و بیان جایگاه مقدس آن از یکسو و تهدید از سویی دیگر، مردم را وادار به انجام آن کار کنند! نشانه دیگری از رویگردانی مردم این است که در پایان بخش هشتم از کتاب روایت پهلوی، زرتشت به اهورامزدا می‌گوید:

«این کار سخت و دشواری است و چگونه می‌توانم خویدوده را در میان مردم رواج دهم؟» و اهورامزدا جواب می‌دهد: «به چشم من نیز چنین است، اما وقتی کردار نیک باشد، نباید دشوار و سخت باشد. به خویدوده کوشا باش و دیگران را نیز کوشا کن» [1].

استاد شاهپور شهبازی نیز در سخن مشابهی گوید: «هر کس اعتراض‌های مندرج در دینکرد و روایات را از میان «توصیه‌ها» بیرون بکشد ... به‌خوبی درمی‌یابد که موبدان معدودی که قصد الهی کردن آن‌گونه ازدواج‌ها را داشتند، به جایی نرسیدند و با خشم و نفرت زرتشتیان روبرو شدند. واضح است که اگر آن رسم به رضایت مردم روا می‌بود دیگر لزومی نداشت آن‌همه دفتر و دستک دینی و فرضیات آسمانی برایش درست کنند تا برای مردم پذیرفتنی شود. خود همان توضیحات، نشان نپذیرفتن و رواج نداشتن چنان ازدواج‌هایی است (چنین است داوری وست، متون پهلوی، ج ۲، ص ۴۲۷ تا ۴۳۰ و گرای، مقاله زناشویی، ص ۴۵۹)» [2].

اما در پاسخ باید چنین گفت: نخست اینکه اگر این نوشته‌ها به دست مسلمانان انجام‌گرفته چرا باید این‌گونه مطالبی را بیاورند که نشان از رویگردانی مردم به این رسم است؟ چرا برای بی‌آبرو کردن زرتشتیان از رغبت بسیار آنان به این رسم ننوشتند و هزار دروغ دیگر سر هم نکردند؟

دیگر اینکه اگر به تاریخ نگارش کتاب‌هایی که این اعتراضات در آن منعکس است بنگریم خواهیم دید که این متون غالباً دو سه قرن پس از برآمدن اسلام به نگارش درآمده‌اند. و این یعنی زمانی که از سویی برخی از مردم به اصلاح‌گرانی مانند بهافرید پیوسته بودند که با وجود اعتقاد به زرتشت، ازدواج با محارم را لغو کرده بود و از سوی دیگر روزبه‌روز بر جمعیت مسلمانان افزوده می‌شد و اتفاقاً یکی از راه‌های جلوگیری از تغییر دین همان پیوندهای خونی بود. همچنین می‌توان خرده‌گیری پیروان سایر ادیان را نیز بدان افزود. دور از واقعیت نخواهد بود که گمان کنیم در چنین شرایطی کم‌کم در میان خود زرتشتیان نیز نوعی دل‌زدگی از این رسم به وجود آید که چاره کار بزرگ‌نمایی و تاکید بر این سنت از سوی موبدان بود. چه مانعی وجود دارد که بسیاری از مردم همانند گذشته بدین رسم پایبند باشند و «آن‌همه دفتر و دستک دینی و فرضیات آسمانی» برای به راه آوردن پاره‌ای از مردم باشد که به خاطر شرایط موجود پایبندی خود را به سنن از دست داده‌اند.

نکته دیگر اینکه که نسبت اعتراض‌ها در این روایات بسیار کم است. اگر بتوان

۱. نیکنام، کورش، ۱۳۹٤، خُواَاِت وَدَتام اوستایی، ازدواج با محارم نیست، ص ۱۲-۱۳

۲. شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۲۱.

از فروع فقهی شرایط حاکم بر جامعه را بازسازی کرد هر آینه نتیجه بر عکس خواهد بود چرا که از چند روایت برمی‌آید که اقبال به این رسم زیاد بوده است. برای نمونه مردم برای رهایی از مجازات‌های سنگین بدین ازدواج روی می‌آوردند یا آن‌قدر این ازدواج اهمیت داشت که مردم می‌خواستند بدانند برای رسیدن به ثواب چنین رسمی آیا به‌زور هم که شده می‌توان مادر و دختر را به عقد خود درآورد[۱]. هرچند مواردی وجود داشت که برخی از جوانان از چنین ازدواجی شانه خالی می‌کردند اما در مقابل افراد نیکوکاری هم بودند که با صرف دارایی خود مقدمات چنین ازدواج‌هایی را آماده می‌کردند و خود را در ثواب این کار شریک می‌دانستند[۲] و یا موبدان پیشنهاد می‌کردند یک‌سوم اموالی را که زرتشتیان می‌خواستند در راه خیر صرف کنند به این امر اختصاص دهند[۳]. یا جوانانی که می‌خواستند با خواهر خود ازدواج کنند کسی نمی‌توانست پیش‌دستی کند و دختر را به عقد خود درآورد[۴].

چنانچه گفته شد یکی از دلایل این‌همه تاکید آن بود که پیروان دیگر ادیان مرتب بدیشان خرده می‌گرفتند و در دل زرتشتیان ایجاد شبهه می‌کردند. برای نمونه چنانچه گذشت کردهٔ هشتادم از دینکرد سوم در پاسخ به یک یهودی در اعتراض به عیب دانستن خویدوده بود. به همین خاطر موبدان در هر فرصت ممکن به دفاع از این رسم می‌پرداختند. همانند دفاع از ثنویت که نویسنده دینکرد و دیگر کتب پهلوی در ده‌ها جا و به روش‌های گوناگون به دفاع از آن پرداخته‌اند. و از سوی دیگر علت توجه بیش از اندازه به یک فرع فقهی می‌تواند نشان از عام‌البلوی بودن آن مسئله باشد. وگرنه مسئله‌ای که مورد تنفر همگان است و هیچ‌کس بدان عمل نمی‌کند این‌همه تاکید لازم ندارد. به ویژه درباره مسئله‌ای که از آغاز هیچ توجهی بدان نمی‌شده است.

نکته مهم دیگر این است که چنانچه گذشت بسیاری از متون پهلوی مانند دینکرد، دادستان دینی، روایت امید، روایت آذرفرنبغ، روایت پهلوی به طور صریح به این سنت توصیه کرده‌اند و این یعنی درباره خویدوده شهرت فتوایی وجود داشت و موبدان یکی پس از دیگری در رسالات خود بدان می‌پرداختند. در نتیجه احتمال عمل بدین فتوا حداقل از سوی دینمردان و دینداران بالا می‌رود.

---

۱. رضایی باغ بیدی، حسن، ۱۳۸٤، روایت آذر فرنبغ فرخزادان، ص ١٦، پرسش ۲۰.
۲. صفای اصفهانی، نزهت، ۱۳۷٦، روایت امید اشوهیشتان، ص ١٤٥ و ١٤٧.
۳. رضایی باغ بیدی، حسن، ۱۳۸٤، روایت آذرفرنبغ فرخزادان، ص ۱۰۸، پرسش ۱۳۱.
٤. صفای اصفهانی، نزهت، ۱۳۷٦، روایت امید اشوهیشتان، ص ١٤٥ و ١٤٧.

ز) زرتشت درباره زندگی روزانه دستوری ندارد

موبد نیکنام گوید: «هر خواننده هوشیاری متوجه تفاوت ادبیات پهلوی و نگرش آن در زندگی زرتشتیان پس از حمله اعراب خواهد شد که نه‌تنها برگ‌های تاریخ ایران به نفع مهاجمان ورق خورده بلکه فرهنگ مردم این کشور نیز در سده‌های آغازین به خواسته بیگانگان فراهم شده است. ناهمگونی آشکار این شیوه چنان است که زرتشت هیچگاه در سروده‌هایش (گات‌ها) چنین دستورهایی درباره زندگی روزانه مردم مانند خوردن، آشامیدن، لباس پوشیدن و برخورد با خانواده را نمی‌دهد. در آن زمان چه روی داده است که پس از دو هزار سال و در پایان حکومت ساسانی، زرتشت بار دیگر لب به سخن می گشاید و به موبدان و نویسندگان متن‌های پهلوی در آن زمان بهترین ثواب زندگی را بیان می کند که همانا ازدواج با نزدیکان و پیوند با خواهر و مادر باشد» [۱].

موبد نیکنام همین مطالب را در کتاب «زرتشت و مزدیسنان» نیز تکرار کرده است[۲]. ایشان در چند جای دیگر نیز بدون هیچ دلیلی برخی از نوشته‌های پهلوی را از سر ترس و ناچاری می‌داند که باز هم اعراب مهاجم عامل این اجبار بوده‌اند[۳].

تا بدین جا جناب نیکنام پذیرفتند که متونی درباره ازدواج با محارم در میان روایات زرتشتی وجود دارد. اما ایشان نمی‌دانند که چرا زرتشت به یکباره پس از بیست سده و در پایان حکومت ساسانی دوباره به سخن آمده و چنین احکامی را وضع کرده است. در پاسخ باید گفت چه کسی گفته است زرتشت پس از دو هزار سال و آن هم در پایان حکومت ساسانی لب به سخن گشوده است؟ موبدان زرتشتی از زمان تدوین اوستا هر گاه که خواسته‌اند زرتشت را به سخن آورده و از زبان او احکام و داستان‌ها برای مردم ساخته‌اند. آیا این موبدان نبودند که زرتشت را در یسنا[۴]، یشت‌ها[۵]، بیشتر فصل‌های وندیداد و چند متن اوستایی دیگر[۶] به زبان آورده تا باورهای خرافی گذشتگان را تأیید کند. وقتی پیشینه موبدان در انتساب سخنان جعلی به زرتشت این چنین است چه مانعی وجود دارد که درباره خویدوده چنین کاری نکرده باشند؟ چه مانعی وجود دارد که ازدواج

۱. نیکنام، کورش، ۱۳۹٤، خُواَاِت وَدَتام اوستایی، ازدواج با محارم نیست، ص ۱۳.

۲. نیکنام، کورش، ۱۳۹۹، زرتشت و مزدیسنان، ص ۲٦۹ و ۵۰۹.

۳. همان، ص ۲۰۲، ٤۰۳ و ۵٦۹.

٤. نک: یسنا هات ۹-۱۱ و هات ۱۹ و هات ٦٤.

۵. نک: هرمزدیشت، اردیبهشت یشت، آبان یشت، تیر یشت، گوش یشت، مهر یشت، رشن یشت، بهرام یشت، دین یشت، ارت یشت و هادخت نسک.

٦. هاخت نسک، آفرین پیغمبر زرتشت و ویشتاسپ یشت.

با محارم نیز مانند یکی از ده‌ها تحریفی باشد که به نام زرتشت ساخته شده است. حجم تحریفات موبدان آنچنان زیاد است که زنر گوید: «تاکنون نظرات و باورهای این اندیشمند بزرگ دینی، آنقدر که توسط پیروانش تحریف گشته است، دچار تحریف و انحراف آشکار نشده است»[۱].

ح) عدم وجود این رسم با وجود تقید زرتشتیان به اجرای مراسمات

ایشان در ادامه گوید: «برخی از پژوهشگران نیز بر این باورند که ازدواج با محارم در بین زرتشتیان وجود داشته ولی پس از آمدن اسلام به ایران از بین رفته است. این نیز نادرست و دروغ است زیرا زرتشتیان پس از ساسانیان همچنان آداب‌ورسوم خود را در هر شرایطی مخفیانه پیروی کرده‌اند و تغییری در آن نداده‌اند. چنان‌که همه جشن‌ها و سنت‌های نیاکان خود را همچنان برگزار می‌کنند. اگر چنین رسم نادرستی را از گذشته پیروی می‌کردند بیگمان تاکنون نیز باید ادامه داشته باشد»[۲].

هیربد کاتراک نیز در استدلال مشابهی گوید زرتشتیان چه در ایران و چه در سایر ممالک در اجرای مراسمات خود آزاد بوده‌اند و اگر چنین رسمی وجود داشت باید تا الان ادامه پیدا می‌کرد[۳].

نگارنده گوید چگونه ایشان چنین ادعایی دارند در حالی که دکتر کتایون مزداپور می‌گویند: «کل رسم‌های کهنِ زرتشتیان در ایران به شدت تغییر یافته است»[۴] به طوریکه «میزان ناچیزی از رسم‌های کهن به صورت اصلی خود بازمانده‌اند»[۵]. حال آیا می‌توان با استناد به رفتار زرتشتان کنونی گفت هیچ یک از این آیین‌ها اجرا نمی‌شده است؟

آیا واقعاً جناب نیکنام نمی‌دانند که آداب‌ورسوم زرتشتی به‌کلی تغییر کرده است؟ قطعاً چنین نیست اما ایشان چون می‌خواهند هرطور که شده وجود چنین رسمی را انکار کنند این‌گونه از تقید و عدم تغییر و پایبندی به رسم‌های گذشته سخن می‌گویند وگرنه در جای دیگری این‌گونه پاسخ خود را داده‌اند: «بسیاری از آداب ترادادی گذشته مانند استفاده از «پاجاو»، «نُشوه»، جداکردن زنان دشتان، آداب ناخن چیدن و مانند اینها، رخت

---

۱. زنر، آر. سی، ۱۳۸۹، طلوع و غروب زردشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، ص ۱۷.

۲. نیکنام، کورش، ۱۳۹٤، خُواِاِت وَدَتام اوستایی، ازدواج با محارم نیست، ص ۱۳.

۳. کاتراک، جمشید، ۱۳٤۲، زناشویی در ایران باستان، ترجمه رستم شهزادی، ص ۹٦.

٤. مزدا پور، کتایون، ۱۳۹۱، تداوم آداب کهن در رسمهای زرتشتیان در ایران، در چند سخن، ص ٦٥.

۵. همان. برای دیدن گوشه‌ای از تفاوتها نک: مزدا پور، کتایون، ۱۳۹۱، تداوم آداب کهن در رسمهای زرتشتیان در ایران، در چند سخن، ص ۳۳-۷۰.

بربسته است»[۱].

حال با وجود این اعتراف دیگر سخن از تقید زرتشتیان هیچ ارزشی نخواهد داشت و خویدوده نیز می‌تواند همانند بسیاری از احکامی باشد که در رهگذر ایام از بین رفته است.

ط) این رسم در میان پارسیان وجود ندارد

وی در پایان گوید: «آشکارتر زرتشتیانی که پس از حکومت‌های نخستین اسلامی در ایران به هندوستان کوچ کرده‌اند. به پارسیان شهرت یافته و در آن کشور با آزادی زندگی کرده‌اند. چنانچه رسم پیوند زناشویی با مادر و خواهر را پیش از آن در ایران پیروی می‌کرده‌اند آن را با خود منتقل کرده و در هندوستان نیز به آن عمل می‌کردند درحالی‌که پارسیان (زرتشتیان هند) هیچ‌گونه ازدواج با محارمی را در هزار سال گذشته در خانواده نداشته‌اند»[۲].

نگارنده گوید اینکه پارسیان هند مهاجران ایرانی بوده باشند محل اختلاف است. بر اساس منظومه «قصه سنجان» که متعلق به قرن هفدهم است، پارسیان هند جمعی از ایرانیان بوده‌اند که بر اثر فشار مسلمانان به هند مهاجرت کرده‌اند[۳]. اما «محققان بر پایه دلایل متعددی قصه سنجان را فاقد اعتبار تاریخی دانسته‌اند»[۴]. و حتی برخی از دانشمندان پارسی نیز منکر چنین مهاجرتی هستند. پژوهشگرانی چون «گشتاسب شاه نریمان» (۱۸۷۳-۱۹۳۳) یا «بیژن باتنا» که در کنفرانس شرق بنارس (۱۹۴۳) قصه سنجان را دروغی آشکار خواند. «بهرام شاه ناسیک والا» و «کلنل مهربان پارسی» نیز صحت مندرجات این قصه را نفی کرده‌اند[۵].

دوم اینکه عمل‌نکردن به یک سنت در میان پارسیان چه دلیلی بر نبود آن سنت در کتب پهلوی می‌شود؟ سوم اینکه به فرض پذیرش مهاجرت پارسیان به هند بنا بر روایات زرتشتی ایشان بنا به خواسته هندوان چند شرط را مراعات کردند از جمله ترک‌زبان فارسی، تغییر لباس زنان به پوشش هندوان و برگزاری مراسم ازدواج در شب[۶]. حال کسی می‌تواند

۱. نیکنام، کورش، ۱۳۹۹، زرتشت و مزدیسنان، ص ۳۲۰.

۲. نیکنام، کورش، ۱۳۹٤، خُواَاِت وَدَتام اوستایی، ازدواج با محارم نیست، ص ۱۳.

۳. کیقباد، بهمن، ۱۳۵۰، قصه سنجان، ویراسته هاشم رضی.

٤. شهبازی، عبدالله، ۱۳۹۵، ریپورتر، در دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۱، ص ۷۰.

۵. شهبازی، عبدالله، سر اردشیر ریپورتر، ص ٤-۵.

٦. کیقباد، بهمن، ۱۳۵۰، قصه سنجان، ویراسته هاشم رضی، ص ۳۲.

بـر اسـاس سیره پارسـیان بگویـد زنـان ایرانـی در زمـان ساسـانیان سـاری می‌پوشـیدند؟ و یـا بـه زبـان فارسـی سـخن نمی‌گفتنـد؟ از طـرف دیگـر هنـدوان حتـی پیونـد میـان عمـوزادگان را نیـز زشـت می‌شـمردند. اتفاقاً در روایـات داراب هرمزدیـار بـه همیـن نکتـه اشـاره شـده اسـت آنجـا کـه موبـدان ایـران در بـاب ازدواج نزدیـکان می‌نویسـند کـه: «خیتـودث کـه کرفـه بزرگسـت و از دستشـان افتـاده اسـت از آن سـبب کـه پادشـاه بهدیـن نیسـت وگـر چـون چنیـن اسـت جهـت (جهـد) مکنیـد و پیونـد بخویـش بکننـد و پسـر بـرادر و دختـر بـرادر بیکدیگـر بدهنـد وگرنـه خـوب نیسـت و پیونـد هـر خونکـه نزدیک‌تـر بسـیار کرفه‌تـر و جهـت بکننـد کـه اول مگـر پادشـاه هنـد کافـر بـود و پیونـد بـه خویشـتن کـردن دشـخوارتر بـود و اکنـون مسـلمان اسـت و آنچـه نزدیک‌تـر خوب‌تـر و بسـیار کرفه‌تـر اسـت»[1]. و در جـای دیگـر گویـد: «دیگـر چنگـه شـاه و جملـه هیربـدان خُـرد و بـزرگ بداننـد کـه کار کرفـه بـزرگ یزشـن همـا دینسـت و دیگـر اینکـه خیتـودث گفتـه اسـت امـا در ایـن روزگار هـر دو از دسـت افتـاده اسـت و امـا جهـت[2] بکنند تـا پیونـد بخویـش کننـد و مسـلمانان بابـت پیونـد میانـه اسـت و بهتـر از آن کافـر اسـت» [3].

چنانچـه از ایـن متـن برمی‌آیـد پارسـیان از تـرس هنـدوان حتـی ازدواج بـا اقـوام نزدیـک را نیـز تـرک کـرده بودنـد چـه برسـد بـه خویـدوده و از طـرف دیگـر ایـن نامـه سـندی بـر ایـن اسـت کـه خویـدوده در نـزد موبـدان چنـد قـرن گذشـته بـه معنـای ازدواج بـوده اسـت و نـه صله‌رحـم. امـا نکتـه مهـم اطـلاق جمـلات پایانـی هـر دو روایـت اسـت کـه می‌گویـد: «اورمـزد گفتـه اسـت کـه هرچنـد پیونـد نزدیک‌تـر بسـیار کرفه‌تـر» و ایـن بنـد یـادآور همـان تأکیدهـای متـون پهلـوی اسـت. جنـاب هاشـم رضـی نیـز بـر ایـن اسـت کـه بـا دقـت در متـن روایـات متأخـر مثـل همیـن روایـات داراب هرمزدیـار متوجـه می‌شـویم کـه نـگاه موبـدان بـه خویـدوده هماننـد نـگاه نویسـندگان متن‌هـای شایسـت ناشایسـت، دینکـرد، دادسـتان دینـی و دیگـر متـون اسـت هـر چنـد بـه خاطـر مخالفـت عمومـی نمی‌تـوان آن را انجـام داد[4].

البتـه در ایـن نامـه مـوارد دیگـری نیـز آمـده اسـت کـه پارسـیان هنـد بر خلاف سـنت زرتشـتی عمـل می‌کردنـد بـرای نمونـه اگـر شـخصی در خانـه می‌مـرد و خورشـی آمـاده را اسـتفاده می‌کردنـد، آب و آتـش در خانـه تـازه مـرده می‌بردنـد و زنـان دشـتان چنـدان احـکام ایـن دوره را رعایـت نمی‌کردنـد و بـا دسـت برهنـه غـذا می‌خوردنـد [5]. یـا زنانـی کـه سـقط جنیـن کـرده

---

۱. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزد یار، ج ۲ ص ۳۷۸.

۲. جهد و تلاش

۳. همان، ص ۳۸۱.

٤. رضی، هاشم، ۱٤۰۰، ازدواج مقدس در ایران باستان/ خویدوده، ص ۱۰۰-۱۰۱.

۵. اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزد یار، ج ۲، ص ۳۷۸.

بودنـد از همـان روز نخسـت آب می‌نوشـیدند در حالیکـه نوشـیدن آب بـرای چنیـن زنـی تـا روز چهـارم حـرام بـود[۱]. چـرا پارسـیان ایـن همـه از سـنت فاصلـه گرفتـه بودنـد؟ پاسـخ روشـن اسـت زیـرا اصـلاً موبـدان پارسـی از خوانـدن کتـب پهلـوی ناتـوان بودنـد و بـه همیـن خاطـر موبـدان ایران‌زمیـن از پارسـیان خواسـتند تـا یکـی دو تـن را بفرسـتند بـه ایـران بیاینـد و خـط پهلـوی و فرایـض دیـن را یـاد بگیرنـد[۲]. در نتیجـه اسـتناد بـه آداب‌ورسـوم قومـی کـه این‌گونـه از دیـن خـود فاصلـه گرفتـه بودنـد و بسـیاری از آیین‌هـای خـود را تـرک کـرده بودنـد اصـلاً درسـت نیسـت.

دفاعیات استاد علیرضا شاپور شهبازی

اسـتاد شـاپور شـهبازی در مقالـه «خوَئِتوَدَثَـه» کـه در یادنامـه جمشـید سروشـیان[۳] بـه چـاپ رسـید و همچنیـن در مقالـه «افسـانه ازدواج بـا محـارم در ایـران باسـتان» کـه مفصل‌تـر از نوشـته پیشـین بـود بـه جوانـب ایـن مسـئله پرداخـت. امـا ایشـان در ایـن دو کار بـه قـول اسـتاد جلیـل دوسـتخواه: «کوشـیده اسـت تـا - هماننـد برخـی از هم‌میهنـان زرتشـتی‌مان - بـرای حـلّ ایـن مسـئلة دشـوار، ”صورت‌مسـئله“ را انـکار و حـذف کنـد» [۴].

پاره‌ای دفاعیات ایشان بدین شرح است:

الف) خویدوده به معنای ازدواج با محارم یک تعبیر غلط است

جنـاب شـاپور شـهبازی بـرای اثبـات اینکـه ممکـن اسـت انتسـاب ایـن رسـم بـه ایرانیـان باسـتان به‌خاطـر عـدم توجـه بـه معنـای مجـازی کلمـات اسـت. کلماتـی ماننـد «خویشـاوند»، «دختـر»، «بـرادر» و «خواهـر» و ماننـد آن لزومـاً بـه همـان معنـای متعـارف نیسـت و ممکـن اسـت کـه مـراد از آن معنـای دیگـری باشـد. ایشـان بـا ایـن مقدمـه می‌گویـد: «پـس به‌هیـچ‌روی نمی‌تـوان گزارشـی چـون «داریـوش سـوم بـا دختـر خـود ازدواج کـرد» را بـه معنـی تحت‌اللفظـی آن گرفـت، بلکـه بسـیار محتمـل اسـت کـه اصـل آن چنیـن می‌بـوده اسـت: داریـوش سـوم بـا «شـاهزاده خانـم فلانـی» زناشـویی کـرد» [۵].

در پاسـخ بایـد گفـت بـا پذیـرش وجـود معانـی مجـازی و معانـی دیگـر بـرای الفـاظ امـا آنچـه

۱. همان، ص ۳۸۱.

۲. همان، ص ۳۸۰.

۳. نک: شاپور شهبازی، علیرضا، ۱۳۸۱، خوئتودثه، در سروش پیر مغان (یادنامه جمشید سروشیان)، ص ۲۳۷- ۲۴۷.

٤. دوسـتخواه، جلیـل، دوسـتخواه، جلیـل، خیتـودث، خویـدودس، خویـدوده، (خویشـاوند پیونـدی): رازواره‌ای در آمـوزه‌ی پسـین زرتشـتی، در ایرانـی مانـدن و جهانـی شـدن، ص ۴۳.

۵. شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۲۵.

از چشم ایشان پنهان مانده این است که معمولاً الفاظ در معنای حقیقی و متعارف به کار می‌روند و خلاف آن نیازمند قرینه است و حتی هنگامی که در معنای مجازی یا حقیقی شک داشته باشیم افراد معنای حقیقی را مقدم می‌دارند. اما اگر کسی بخواهد اصرار بر این سخن داشته باشد باید به لوازم این سخن هم توجه داشته باشد. از لوازم این سخن این است که در هیچ کجا نباید این الفاظ را به معنای حقیقی گرفت چون معانی دیگری نیز برای این الفاظ وجود دارد. برای نمونه هر جا که در تاریخ آمد که فلان پادشاه برادر خود را کشت یا خواهر خود را زندانی کرد لزوماً نباید آن را به معنای حقیقی گرفت مگر اینکه تصریح شده باشد که از یک مادر و از یک پدر بودند آنگاه تازه باید گفت البته برای پدر و مادر هم معانی دیگری وجود دارد. به یقین هیچ کس چنین نظری را نمی‌پذیرد اما این لازمه سخن جناب شهبازی است. چگونه است که جناب شهبازی در چنین مواردی هرگز نمی‌گوید برادر و خواهر معنای دیگری دارد اما اینجا که می‌رسند برادر و خواهر معنای دیگری هم می‌یابد. در نتیجه نمی‌توان به این سادگی و با تکیه بر این سخن ناتمام مثال داریوش سوم را کنار گذاشت.

جناب شهبازی پس از این مقدمه ناتمام برای اثبات سخن خود به سراغ شاهد دیگری می‌روند. این شاهد تعبیری یونانی است که بزرگان همسران خود را خواهر خوانده‌اند. ایشان بر این باورند که این تعبیر به ایران نیز راه یافت و از آن استفاده شد و بعدها اصل معنا فراموش شد و گمان شد این تعارفات به همان معنای واقعی است. ایشان بر این باور است که «حتی متون صریح دینکرد، شایست ناشایست و روایات پهلوی در باب ازدواج با محارم به هیچ وجه اصالتی ندارد و از تعبیر غلط پیش آمده است. این تعبیر غلط را یک اصطلاح سلوکی و اشکانی بوجود آورده است»[۱].

و آن اصطلاح این بود که یونانیان ملکه را خواهر و همسرِ پادشاه می‌خواندند برای نمونه در کتیبه آنتیوخوس سوم سلوکی، لائودیسه همسر و خواهرِ شاه خوانده شده است با اینکه هیچ رابطه نسبی میان شاه و ملکه وجود نداشته است. و این تعبیر و تعارف بدین معنا بوده است که ملکه درآن‌واحد امتیازات دختر شاه و همسر شاه برخوردار بوده است[۲]. یا در متن یادگار زریران که متعلق به دوران اشکانی است، هوتس «همسر و خواهر» شاه گشتاسب خوانده شده است. اما بعدها این اصطلاح فراموش شد و «معنی آن عوض شده و از آن همان تعبیر ظاهری خواهر بودن همسر را فهمیده‌اند»[۳]. اصطلاح دیگر این بود که

---

۱. شاپور شهبازی، علیرضا، ۱۳۸۱، خوئتودثه، در سروش پیر مغان (یادنامه جمشید سروشیان)، ص ۲۴۳.

۲. نک: همان، ص ۲٤٤.

۳. همان.

شاهان در تعارفات یکدیگر را برادر می‌خواندند و یا همسران ایشان را خواهر. همانند روزگار کنونی که مرد سالخورده در خطاب به دختری گوید: «دخترم» و یا «خواهرم». و این تعارفات باعث بوجود آمدن تهمت ازدواج با محارم شده است[1].

در پاسخ باید گفت چه منعی وجود دارد که همچنان که استاد شهبازی گفته‌اند پادشاهان و دیگر مردم به صورت تعارف یکدیگر را برادر و خواهر و... بخوانند و از طرف دیگر این رسم وجود داشته باشد؟ چه چیز مانع از این است که هر دو رسم با هم وجود داشته باشند؟ به دیگر سخن از کجا معلوم است که این تعارفات موجب پدید آمدن چنین اشتباهی شده باشد؟ و از کجا معلوم که رسم خویدوده مقدم بر اشاعه چنین تعارفات یونانی در ایران نباشد؟ به فرض که بپذیریم چنین تعارفاتی در دربارهای ایرانی هم وجود داشته باشد اما اشکال مهم این است که انتساب ازدواج با خویشان به ایرانیان به پیش از دوره یونان‌گرایی برمی‌گردد. جناب شهبازی خود اعتراف دارد که آنتیس ثِنِس (حدود ۴۴۴ تا ۳۷۱ قم) می‌نویسد که آلکی بیادِس آتنی در پیروی از ایرانیان تا بدانجا رفت که «مانند آنان با مادر و خواهر و دختر خود هماغوشی کرد»[2]. بعد از او گزانتوس لودیایی (همزمان اردشیر دوم) می‌نویسد: «مغان با مادر خود می‌خوابند و اگر بخواهند با خواهر و دختر خود نیز چنین می‌کنند. به علاوه آزادانه در مورد همسران خود به اشتراک روی می‌آورند.»[3] کتزیاس پزشک اردشیر دوم مدعی بوده است که «ایرانیان با مادر خود آشکار رابطه جنسی می‌یابند[4]»[5]. چگونه ممکن است بگوییم انتساب این رسم به ایرانیان باستان به خاطر رواج تعارفات یونانی در میان ایرانیان بوده است در حالی که این انتساب به پیش از این دوران برمی‌گردد. نکته مهم این که با وجود این مسئله نمی‌توان به راحتی ازدواج گشتاسب و هوتوس را نیز به این تعارفات یونانی منتسب کرد.

از طرف دیگر چطور است که این تعارفات یونانی موجب به‌وجودآمدن این‌چنین سوء تفاهمی درباره ایرانیان شد درحالی‌که اگر قرار بود کسی به این رسم متهم شود یونانیان در اولویت بودند. چرا ایرانیان در پاسخ نمی‌گفتند یونانیان نیز این کار را می‌کنند. چگونه

---

۱. همان، ص ۲٤٥.

۲. به نقل از وی در آثنه، کتاب پنجم، بند ۶۳.

۳. به نقل از وی در کتاب کلِمِنت اسکندرانی، استروماتا، کتاب سوم، فصل ۱۱، فقره ۱.

٤. به نقل ترتولیان از وی در اَپولوگیا، فصل ۹، کلمنت، ص ۶۹ تا ۷۰/ هیچ یک از نوشته‌های کتزیاس در دست نیست و فقط تکه‌هایی از آنها را- آن هم به صورت اختیارات- می‌شناسیم، که همه آنها را فیلیکس یاکوبی به نحو بسیار شایسته‌ای گرد آوری و ارزیابی کرده است. رک. یاکوبی، قطعات پراکنده مورخان یونان، حلقه سوم، جلد c، ص ۴۱۶ تا ۵۱۷.

۵. شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۱۱.

است که کشورهای همسایه بااین‌همه روابط تنگاتنگ و رفت‌وآمدهای بسیار متوجه این مسئله نشدند؟

از جمله توجیهاتی که همانند توجیه پیشین است، گفتاری است که دکتر میرجلال‌الدین کزازی در جلد سوم از نامه باستان آورده است. ایشان گوید: برخی از نویسندگان که خواسته‌اند از نیش و کنایه بدگویان فرار کنند کوشیدند که خویدوده را وارونه جلوه دهند و برای درستی آن دست به این توجیه زدند که در ایران کهن پادشاهان همسران پسران خود را از همان کودکی انتخاب می‌کردند و آنها را به دربار می‌بردند تا در کنار همسران آینده خود بزرگ شوند. و از آنجا که آنها از کودکی در کنار هم زندگی می‌کردند در نتیجه یکدیگر را برادر و خواهر می‌خواندند که پس از ازدواج دیگران گمان می‌کردند که شاهزادگان با خواهران خویش ازدواج کرده‌اند[۱].

نکته دیگر اینکه ازآنجاکه جناب شهبازی در پی رد این رسم هستند از متون صریح پهلوی گرفته تا شواهد تاریخی و. ... را با تلاشی زائدالوصف انکار می‌کنند درحالی‌که در مسائل دیگر یک‌چهارم این متون هم برای اثبات آن کافی است. فکر کنید یک‌چهارم این شواهد درباره تساوی حق زن و مرد یا دموکراسی در ایران باستان بود، آنگاه این‌گونه استدلال می‌شد که دموکراسی در ایران باستان به روایت مورخین یونانی، رومی، سریانی، عربی و ... وجود داشته و چندین مورد تاریخی در این باره وجود دارد. و به فرض که پاره‌ای از این نمونه‌ها از نظر تاریخی نیز نادرست باشد باز هم نمی‌توان باور مردم را در این باره رد کرد و چه‌بسا بر پایه چنین باوری این موارد تاریخی نیز ساخته شده است. جدای از موارد تاریخی حتی در اساطیر ما هم در این باره شواهدی وجود دارد.

اما حالا که پای ازدواج با محارم در میان است و اثبات این مسئله موجب سرافکندگی است باید هرطور که شده شواهد را نادیده گرفت و به هر راهی که شده آن را سست و بی‌اعتبار کرد.

نمونه‌ای از این رفتار دوگانه با منابع را در همین مقاله استاد شهبازی می‌بینیم. ایشان برای اثبات بدعت بودن ازدواج با محارم در زمان ساسانیان به سخنی از آگاثیاس استناد کرده و می‌گوید: «وی با تاریخ و فرهنگ ایران بسیار آشنایی داشت»[۲]. اما چون آگاثیاس زرتشت را پسر اهورامزدا معرفی می‌کند جناب شهبازی می‌گوید: «خواننده خود میزان فهم واقعی آگاثیاس را از مسائل دینی ایران از این دروغ آشکار درمی‌تواند یافت»[۳]. حالا

۱. نک: کزازی، میر جلال الدین، ۱۳۹۰، نامه باستان، ج ۳، ص ۲۲۶.

۲. شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۱۲.

۳. همان، ص ۱۲، پاورقی شماره ٤٦.

با این توصیف آگاثیاس با تاریخ و فرهنگ ایران آشنایی بسیار داشت یا فهم واقعی او از مسائل دینی ایران اندک بوده است؟ اگر فهم آگاثیاس از مسائل دینی ایران اندک است از کجا معلوم که بدعت شمردن خویدوده نیز برآمده از همین اطلاعات ناقص نباشد؟

از طرفی آگاثیاس گوید: «این رویه از روزی معمول شده که به پیروی از دیانت زرتشت، فرزند اهورامزدا، گرویده‌اند»[۱]. آنچه از این متن برمی‌آید این است که ازدواج با محارم از زمانی رسم شد که پارس‌ها از دین زرتشتی پیروی کردند. به فرض که این گفته آگاثیاس درست باشد بدین معناست که خویدوده در میان پارس‌ها رسمی نوین بود اما از جمله آیین‌های زرتشتی بود که پارس‌ها به خاطر گرویدن به این دین آن را انجام دادند.

نکته دیگر این است که اگر آگاثیاس «با تاریخ و فرهنگ ایران بسیار آشنایی داشت» چطور است که بدعت بودن این ازدواج را از او می‌پذیرید اما شیوع این ازدواج را از او نمی‌پذیرید؟

ب) خویدوده بنا به روایات متأخر به معنای ازدواج عموزداگان و مانند آن است

ایشان بر این باور است که: «خوئتودثه واژه‌ای به معنی «زناشویی با خویشان» در همان مراحلی که در ایران اسلامی رایج است و ستوده هم محسوب می‌شده و می‌شود»[۲].

نگارنده گوید: اولاً بر اساس کدام شاهد خویدوده به معنای ازدواج با دخترعمو و پسرعمو و مانند آن بوده است درحالی‌که در منابع متقدم زرتشتی خلاف این مطلب به اثبات رسیده است. چرا روایات متقدم رها شده و به روایات قومی استناد شده است که آشکارا از ترس دیگران ازدواج‌های خانوادگی را نیز ترک کرده بودند؟ برای نمونه گفته شده است: «در روایات پارسی، که در سده هفدهم نسخه‌برداری شده است، خوئیتوک دس اصلاً معنی ازدواج با محارم نمی‌دهد، بلکه موبدان ایرانی در فتواهایی که برای زرتشتیان هند نوشته‌اند، خوئیتوک دس را عملی پرثواب دانسته‌اند اما آن را «پیوند میان عموزادگان و خاله‌زادگان» معنی کرده‌اند. و در پاسخ سؤالی که روابط خانوادگی در خوئیتوک دس چگونه است، گفته‌اند: پیوند میان زادگان برادران و خواهران با هم بسیار خوب است. به عبارت دیگر، خوئیتوک دس به معنی زناشویی خویشاوندان با هم است و بس»[۳].

نکته اول اینکه اگر واقعاً مراد از خویدوده ازدواج میان عموزادگان و عمه‌زادگان باشد چرا موبدان برای تبلیغ چنین رسمی باید این‌همه ترس و دلهره داشته باشند؟ از طرف

۱. آگاثیاس، ۱٤۰۰، تواریخ، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، ص ۷۹.

۲. شاپور شهبازی، علیرضا، ۱۳۸۱، خوئتودثه، در سروش پیر مغان (یادنامه جمشید سروشیان)، ص ۲٤۲.

۳. شاپور شهبازی، علیرضا، ۱۳۸۱، خوئتودثه، در سروش پیر مغان (یادنامه جمشید سروشیان)، ص ۲٤۵.

دیگر چرا نویسندگان متون پهلوی در پاسخ به شبهات طرف مقابل نمی‌گفتند که اشکال پیش‌آمده ناشی از تعارف است. چطور است که موبدانی که این همه به عصر ساسانی نزدیک بوده‌اند و حتی برخی ازآن متون در خود عصر ساسانی نوشته شده است متوجه این نکته بسیار مهم نشده‌اند اما با گذشت پانزده قرن یک‌مرتبه راز آن کشف می‌شود.

از طرف دیگر از شواهد پیشین و پسین در متن روایات داراب هرمزد یار بر می‌آید که خویدوده همان ازدواج با محارم بوده است اما ازآنجاکه موبدان آزادی عمل نداشتند توصیه می‌کردند که برای محروم نشدن از ثواب این کار حداقل عموزادگان را به یکدیگر وصلت دهند. چنانچه مری بویس گوید: «اصطلاح Khvetvadatha در نظر زرتشتیان تا سدهٔ هیجدهم میلادی «ازدواج با محارم» معنی می‌داده است». [1] و دیگر اینکه به فرض اثبات چنین چیزی این تغییر نیز یکی دیگر از تغییر آدابی است که از صدر اسلام تا امروز صورت گرفته است. چگونه ممکن است ترجمه موبدان از این واژه درست باشد درحالی‌که به قول خودشان کمتر از انگشتان دست موبد پهلوی‌دان در آن زمان وجود داشته و ترجمه موبدان ساسانی و قرون اولیه اسلامی غلط باشد درحالی‌که به زبان پهلوی هم سخن می‌گفتند و هم کتاب می‌نوشتند.

ج) شیوع خویدوده موجب ازبین‌رفتن نسل است

ایشان در هنگام نقد شواهد گوید: «دسته‌ای به‌کلی عاری از حقیقت‌اند، مانند آنها که «ازدواج با محارم» را رسم شایع می‌دانند. اگر چنان بود، نسل ایرانی در همان آغاز خراب می‌شد و فساد اجتماعی از همان دوره هخامنشی ادامه روابط خانوادگی را به هم می‌ریخت» [2].

در پاسخ باید گفت اولاً هنوز به‌صورت علمی و قطعی مشخص نیست که ازدواج نزدیکان موجب ازبین‌رفتن نسل باشد. آنچه که گفته می‌شود آن است که اگر پدر و مادر دارای ژن‌های منفی باشند احتمال انتقال این ژن‌ها بیشتر خواهد بود.

از طرف دیگر چنانچه استاد تورج دریایی آورده‌اند «اطلاعات سرشماری مربوط به سدهٔ سوم میلادی در مصر، زمانی که رومی‌ها شمال آفریقا را در دست داشتند نشان می‌دهد که حدود ۲۰ درصد از جمعیت مصر ازدواج خواهر - برادر را انجام می‌داده‌اند» [3].

---

۱. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۱، ص ۳۱۸، یادداشت ۲٤.

۲. شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۲۰.

۳. دریایی، تورج، ۱۳۹٦، ازدواج، مالکیت و تغییر دین در میان زرتشتیان: از اواخر دوره ساسانی تا دوره اسلامی، ترجمه محمد حیدر زاده، ص ٦٤.

آیـا ایـن ازدواج‌هـا نسـل مصریـان را خـراب کـرده و روابـط خانوادگـی را به‌هم‌ریختـه اسـت؟

بـه فـرض کـه تمـام فرزنـدان حاصـل از چنیـن پیونـدی ناقـص باشـند کـه چنیـن چیـزی بعیـد اسـت امـا بازهـم اگـر چنـد ده‌هـزار مـورد از ایـن ازدواج‌هـا صـورت بگیـرد بازهـم معلولیـت آن‌چنـان بـه چشـم نمی‌آیـد. در نتیجـه ایـن دلیـل شـاید بـرای عـدم شـیوع خویـدوده خـوب باشـد امـا بـرای آمارهـای ده‌هـزاری چنـدان کارایـی نـدارد. و از ایـن دلیـل نمی‌تـوان نـدرت را اثبـات کـرد.

د) سکوت برخی نویسندگان بیگانه درباره این رسم

اسـتاد شـهبازی گویـد: «بیـش از یک‌صـد و بیسـت نویسـنده یونانـی و رومـی و سـریانی و یهـودی و ارمنـی هم‌زمـان هخامنشـیان و اشـکانیان و ساسـانیان بوده‌انـد، و از میـان آنـان چنـد نفـر آداب‌ورسـوم و قوانیـن ایرانـی را به‌خوبـی می‌شـناخته و توصیـف کرده‌انـد. ایـن چنـد نفـر عبارت‌انـد از هـرودت، گزنفـن، افلاطـون، ارسـطو، اسـترابن، آمیانـوس مارسـلینوس، پروکوپیـوس، نیتوفیلاکتـوس، و از میـان یهودیـان اِسـتِر و نِحمیـا؛ ولـی هیچ‌کـدام از آنـان نگفته‌انـد کـه ازدواج بـا محـارم در ایـران رسـم بـوده اسـت»[1].

در پاسـخ بایـد گفـت اتفاقـاً در برخـی از همیـن متـون مـورد اشـاره هماننـد اسـترابن و پروکوپیـوس بـه ایـن رسـم در میـان مغـان اشـاره شـده اسـت و از طـرف دیگـر خـود جنـاب شـهبازی دربـاره گزنفـون چنیـن گفته‌انـد: «نوشـته گزنفـون داسـتانی دلکـش و شـیرین اسـت ولـی ارزش تاریخـی نـدارد»[2]. از طـرف دیگـر اینکـه باقـی متـون در ایـن بـاره سـاکت هسـتند و نگفته‌انـد کـه ایـن رسـم وجـود نداشـته اسـت. و معلـوم اسـت کـه نمی‌تـوان هرآنچـه در متـون دیگـر دربـاره تاریـخ ایـران آمـده بـه بهانـه اینکـه در ایـن متـون نیامـده انـکار کـرد یـا نادرسـت خوانـد. ایـن حـرفماننـد ایـن اسـت کـه کسـی بگویـد چـون گزنفـون، هـرودوت، ارمیـا و اسـتر اسـمی از زرتشـت نبرده‌انـد یـا اصـلاً چـون در کل تـورات و انجیـل نامـی از او نیسـت پـس اصـلاً از بیـخ وجـود نداشـته اسـت. مطمئنـاً ایشـان ایـن اسـتدلال را قبـول ندارنـد و می گوینـد سـکوت ایـن منابـع دلیلـی بـر رد دیگـر منابـع نیسـت.

ه) نمونه‌های تاریخی بسیار اندک است

ایشــان پــس از یادکــرد نمونه‌هــای ازدواج بــا محــارم در متــون تاریخــی گویــد: «از پانــزده مــورد تاریخــی کــه در سرتاســر فقــط تاریــخ ایــران از ازدواج بــا محــارم ســراغ داده‌انــد چنــد تــا

۱. شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۲۰-۲۱.

۲. شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۴۹، زندگی و جهانداری کوروش کبیر، ص ۱۰۰.

دروغ محض است و فقط چند فقره است که آنها را می‌توان پذیرفت اما نه به‌مثابه نمونه مرسوم بلکه به‌عنوان نمونه‌های نامرسوم و غیرطبیعی»[۱].

در مقابل دکتر دریایی گوید: «با گذشت زمان این عمل میان عموم مردم رواج یافت و کرتیر موبد زرتشتی در اوایل دوره ساسانی، ایجاد این‌گونه عقدهای ازدواج را از «اعمال نیکوکارانه» خود می‌داند»[۲]. به فرض تمامی شواهد تاریخی ادعایی ایشان نیز درست نباشد بازهم نمی‌توان گفت که این رسم در میان مردم جاری نبوده است. هرچند خود ایشان نیز معترف است که چند شاهد در خاندان پادشاهی درست است و کرتیر نیز با افتخار می‌گوید بسیار خویدوده به دست او انجام‌گرفته است[۳].

جناب شهبازی اعتراف دارند که: «وقتی لابه‌لای روایات دقت می‌کنیم خوب می‌بینیم که آن گروه که «خوئیت ودثه» را به معنی «ازدواج با محارم» گرفته‌اند معدودی روحانی بوده‌اند که می‌ترسیدند زرتشتیان با ازدواج با خارجیان به نابودی بگرایند. در آخر دوره ساسانی در نقاطی از ایران مسیحیت و مانویت به‌قدری رایج شده بود که جامعه‌های کوچک زرتشتی در جای‌های دورافتاده در معرض اضمحلال بودند و خطر ازدواج با بیگانه به‌اندازه‌ای موبدان را ترسانیده بود که در آن دوره معنی «ازدواج با محارم» را برای خوئیت ودثه تراشیدند و آن را بر ازدواج‌های خیالی اهورمزدا با اسپندارمذ و مشی با خواهرش و جز آن استوار کرده‌اند. وقتی هم اسلام در رسید موضوع حادتر شد و «نگهداری خون و تخمه و نژاد» بر همه چیز برتری گرفت و موبدانی چند به‌رغم اعتراض شدید مردم (چنان که در شواهد بالا دیدیم) «ازدواج با محارم» را توصیه‌ای الهی قلمداد کردند تا از نابودشدن گروه‌های کوچک زرتشتی در اینجاوآنجا جلوگیری کنند»[۴].

استاد شهبازی بر این باورند که موبدان زرتشتی در اواخر دوره ساسانی برای مقابله با دین‌گریزی مردم، معنای ازدواج با محارم را برای خویدوده تراشیدند و آن را گسترش دادند. حال سخن این است که وقتی از دوران ساسانی تا چند قرن پس از برافتادن آنان رسم خویدوده نسل‌اندرنسل به دست موبدان تبلیغ شد چگونه ممکن است این‌همه تبلیغ هیچ نتیجه‌ای نداشته باشد؟ مگر می‌شود موبدان برای چند سده بر خویدوده تاکید کنند و برای آن فضائل و حسنات بتراشند درحالی‌که می‌دانستند زرتشتیان از این رسم متنفرند و هیچ‌کس حرف آنان را نمی‌پذیرد؟ چرا باید موبدان با این فتوای ناخوشایند به تخریب

۱. شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۲۲.

۲. دریایی، تورج، ۱۳۸۳، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۱۷۷.

۳. عریان، سعید، ۱۳۹۲، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی-پارتی، ص ۱۹۲، بند ۱۴.

۴. شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۲۱.

جایـگاه خـود در میـان مـردم بپردازنـد؟ درحالی کـه پـس از برآمـدن اسـلام و ازبین‌رفتـن حمایت‌هـای دولتـی بیش‌ازپیـش بـه حفـظ جایـگاه خـود در نـزد مـردم محتـاج بودنـد.

و امـا آن اعتراض‌هایـی کـه جنـاب شـهبازی بـدان اشـاره کـرده اسـت هماننـد بسـیاری از بدعت‌هایی اسـت کـه روز نخسـت بـا اعتـراض مواجـه شـد امـا پـس از چنـد سـال یـا چنـد دهـه در شـمار واجبـات دیـن قـرار گرفـت و صـدای اعتراضـات به هیـچ کجـا نرسـید. مانند بسـیاری از بدعت‌هایـی کـه در سـنت زرتشـتی وجـود دارد و زرتشـتیان امـروزی هـم معتقدنـد پیامبرشـان به آن دسـتور نـداده و بعدهـا وارد دیـن شـده اسـت و امـروزه نیـز بـدان عمـل نمی‌شـود.

در نتیجـه باتوجه‌بـه اهمیـت والای ایـن رسـم و سـفارش مکـرر موبـدان بـرای اجـرای آن، مطمئنـاً پـاره‌ای از مـردم به‌ویـژه قشـر مذهبـی بـه ایـن سـنت اقـدام کرده‌انـد.

دفاعیه رشید یاسمی

رشـید یاسـمی مترجـم کتـاب ایـران در زمـان ساسـانیان کـه خـود بـر ایـن بـاور بـود کـه: «در دیـن زردشـتی مزاوجـت بـا محـارم مثـل خواهـر یـا دختـر ثوابـی عظیـم بشـمار بـود»[1]، پـس از ترجمـه گفته‌هـای کریستین‌سـن در پاورقـی بـرای دفـاع از زرتشـتیان چنیـن نوشـته اسـت:

«ایـن مسـئله از چهـار وجـه خـارج نیسـت یـا اصـلاً در شـریعت زردشـتی چنیـن رسـمی نبوده یـا بـوده و اختصـاص بفرقـه معیـن داشـته اسـت، یـا اگـر در اصـل شـریعت وجـودش را ثابـت بدانیـم، نظـری بـوده و از فـروع مباحـث فقهـاء بشـمار می‌آمـده اسـت و اگـر هـم بعمـل آمـده باشـد آنـرا نـادر الوقـوع بایـد محسـوب داشـت و مـا راجـع بایـن چهـار وجـه جداجـدا سـخن می‌رانیـم.

وجه اول:

سـند مؤلـف اشـارات نسـکهای مفقـود اسـت از روی خلاصـه دینکـرد و دینکـرد دو قـرن بعـد از اسـلام نوشـته شـده اسـت. بعـلاوه معنـی خویـت ودثـه اوسـتایی واضـح نیسـت و مؤلـف در وجـود اردای ویـراز شـک دارد، گذشـته از اینهـا عقـلاً هـم شـمول و عمـوم چنیـن رسـمی محـال می‌نمایـد، زیـرا کـه اسـاس خانـواده و جامعـه بـر آن قـرار نتوانـد گرفـت»[2].

نگارنـده گویـد: نخسـت اینکـه مـدارک منحصـر در اشـارات دینکـرد نیسـت و بـه فـرض کـه

---

۱. یاسـمی، رشـید، ۱۳۱٤، ارداویرافنامـه، ص ۱۱، یادداشـت شـماره ٤. دربـاره نقدهـای ایشـان نیـز پیشـتر مطالبـی گفتـه شـد.

۲. کریستین سن، آرتور، ۱۳۸۵، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، پاورقی، ص ۲۳۵.

معنـای خویـدوده در اوسـتا روشـن نباشـد بـاز هـم احتمـال آن منتفی نیسـت. هـر چند کـه موبدان ساسـانی و پـس از آن از اوسـتا همیـن معنـا را در نظـر داشـتند. دوم اینکـه تـا مدرکـی متقـن در دسـت نباشـد سـخن گفتن دربـاره شـمول و عـدم آن نیـز بی‌فایـده اسـت. بـه دیگـر سـخن اگـر همیـن روایـات شـاهدی بـر انجـام ایـن رسـم نباشـد بـه تحقیـق هیـچ مدرکـی دربـاره عـدم آن وجـود نـدارد. همچنیـن دربـاره شـکل گرفتـن اساس خانـواده بـر پایـه چنیـن رسـمی بایـد گفـت کـه هنـوز به‌صـورت علمـی مشـخص نیسـت کـه ازدواج نزدیـکان موجـب ازبین‌رفتـن نسـل باشـد و در مصـر آمـار قابل‌توجهـی داشـته اسـت. از طرفـی ایـن رسـم واجـب نبـوده کـه همـه مـردم ناگزیـر از انجـام آن باشـند و دیگـر اشـکال ازدواج نیـز جریـان داشـته اسـت.

و امـا دربـاره شـخصیت ارداویـراف دکتـر شـکری فومشـی گویـد: «اما از اینکه رشـید یاسـمی مترجـم کتـاب ایـران در زمـان ساسـانیان (زیرنویـس صفحـه ۳۴۹-۳۴۸) بـا اقامـه افسـانه‌ای بـودن ارداویـراف کـه بنـا بـر متـون پهلـوی بـا هفـت خواهـر خـود ازدواج کـرد. بـه رد ازدواج بـا محـارم در میـان زرتشـتیان عصـر ساسـانی می‌پـردازد بایـد اذعـان داشـت کـه ارداویـراف از بزرگ‌تریـن موبـدان شـناخته شـده زرتشـتی اسـت. اگـر چنیـن ازدواجـی - واقعـاً دسـت‌کم از جهـت نظـری - صـورت نمی‌گرفـت ایـن موبـد مسـلماً از نظـر عقیدتـی طـرد می‌شـد و این‌همـه اعتبـار کسـب نمی‌کـرد. وی چـه شـخصیت تاریخـی باشـد و چـه نباشـد، الگـوی زرتشـتیان بوده و کسـی اسـت کـه حقایـق دینـی را بنـا بـر متـون پهلـوی از خـدا دریافـت داشـته و آن را بـه عنـوان اصـول اخلاقی و دینـی بـه زرتشـتیان عرضـه نمـوده اسـت»[1].

وجه دوم:

«قـول مورخـان عیسـوی آن عصـر ممکـن اسـت ناظـر بیکـی از فرقه‌هـا باشـد نـه همـه زردشـتیان و عیسـویان از روی تعصـب آنـرا بهمـه ایرانیـان نسـبت داده باشـند، چنانکـه در کتـب فقهـی اسـلام نـام مجـوس ذکـر شـده کـه یکـی از طوایـف اسـت. در شـرح لمعـه و ریـاض بـاب میـراث مجـوس آمـده اسـت، کـه حضـرت علـی (ع) کان یـورث المجـوس اذا تـروج بامـه و ابنتـه و اختـه مـن جهـه آنهـا امـه و آنهـا زوجتـه» و شـیخ مفیـد و شـیخ طوسـی روایـت کرده‌انـد کـه شـخصی نـزد حضـرت صـادق (ع) زبـان بدشـنام مجوسـی برگشـود راجع بنـکاح محـارم، حضرت فرمودنـد: «امـا علمتـان ذلـک عندهـم هـو النـکاح ... و کل قـوم یعرفـون النـکاح عـن السـفاح فنکاحهـم جایـز و ان کل قـوم دانـوا بشـئی یلزمهـم حکمـه». اگرچـه مسـلمانان همـه زردشـتیان را باعتبـار تسـمیه کل باسـم جزئـش مجـوس می‌خوانده‌انـد ولـی ممکـن اسـت اینجـا اشـاره برسـم

۱. شکری فومشی، محمد، ۱۳۷۷، نمادشناسی اساطیر ایرانی، ص ٥٦٦٤.

همان طایفه خاصی باشد، که در قدیم مجوس می‌گفته‌اند»[1].

نگارنده گوید این سخن که این رسم ویژه فرقه خاصی بوده است و بعداً به کل زرتشتیان نسبت داده شده است، هیچ شاهدی بر آن نیست. چگونه می‌توان گفت مراد مورخین عیسوی قوم خاصی از مجوس بوده است درحالیکه کتب زرتشتی پر از روایاتی است که وجود این رسم را تأیید می‌کند. به تحقیق مراد مورخان مسیحی ایرانیان زرتشتی بوده است چرا که تمام بحث و جدل‌ها با مذهب رسمی کشور بوده است.

وجه سوم:

«عادةً هر جا نهی صریحی نباشد، فقها بتجزیه و تشقیق می‌پردازند. یکی از آنها هم این شق بوده که، هر چند عملی نمی‌شد، ولی نظرا در عهد ساسانی از مسائل فقهی بشمار می‌آمده (مثل مناکحه الجن)»[2].

نگارنده گوید این گفته نیز بدون دلیل است و شواهدی بر خلاف آن وجود دارد. برای نمونه از نحوه پرسش‌وپاسخ در روایت آذرفرنبغ و نیز روایات امید اشوهیشتان و نیز اظهار تأسف موبدان از متروک شدن این رسم معلوم است که این رسم وجود داشته و مورد عمل بوده است. اتفاقاً در این مسئله علاوه بر روایاتی که فضیلت این عمل را بیان کرده است، روایاتی وجود دارد که بر هم زدن این ازدواج را نهی کرده است. در نتیجه عدم وجود نهی صریح در مسئله نیز منتفی است. همچنین قیاس این مسئله با مناکحه الجن نیز مع الفارق است چرا که اجنه از جنس آدمی نیستند و در حالت عادی انسان‌ها با آنان هیچ رابطه‌ای ندارند چه برسد که بخواهند با آنان ازدواج کنند اما مرد و زن از یک جنس هستند. اما از همه مهم‌تر اینکه اگر این مسئله یک مسئله صرفاً نظری است پس چرا این‌همه در کتاب‌های مختلف توصیه به انجام آن شده است. مگر ممکن است درباره مسئله‌ای از مسائل نظری که هیچ ربطی به عمل و رفتار ندارد این‌همه تاکید بر انجام آن وجود داشته باشد؟ در نتیجه ادعای نظری بودن این مسئله نیز کاملاً بی‌پایه است.

وجه چهارم:

«بر فرض عملی شدن چنان نادر بوده، که جز مثالی چند مشکوک نیافته، ترغیبی هم اگر باین کار می‌شده، دلیل نفرت مردم و عدم رواج آن است. عمل بهرام چوبین و مهران گشنسپ معتبر نیست، زیرا که شخص نخستین مردی خودخواه و خودسر بوده

۱. کریستین سن، آرتور، ۱۳۸۵، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، پاورقی، ص ۲۳۵.

۲. همان.

معامله او نسبت بمقام مقدس سلطنت نشان می‌دهد که پابند اصول محترمه نبوده است و شخص دوم مردی سست اعتقاد بوده که از دین خود بکیش نصاری رفته است، اما هخامنشیان هم معلوم نیست، که همه رفتار خود را تابع احکام زردشت کرده باشند بعضی پرستش اناهیتا و دفن اموات را در مقابر نمونه مخالفت آنان با شریعت دانسته‌اند»[۱].

نگارنده گوید: اینکه این رسم عملی نمی‌شده و نادرالوقوع بوده است احتمالی صرف است که هیچ سند و مدرکی آن را تأیید نمی‌کند. و چنانچه گفته شد انجام یا عدم آن اصلاً اهمیتی ندارد. آنچه مهم است وجود چنین حکمی است که موبدان به نام زرتشت ساخته‌اند. به ویژه آنکه وقتی برای انجام چنین کاری این‌همه تاکید وجود دارد مطمئناً گروهی از مردم برای کسب ثواب هم که شده بدان تن درمی‌دهند.

درباره خودسری و سست ایمانی بهرام چوبین و مهران گشنسب نیز باید گفت که شواهد منحصر به این دو نفر نیست. و عجیب این است که جناب یاسمی، بهرام و مهران گشنسب را به سست‌دینی متهم می‌کند تا نشان دهد عمل آنان برگرفته از شرع نبوده است اما فراموش کرده‌اند که موبدان و دینمردان که نماینده دین زرتشتی بودند در متون پهلوی به‌صورت مکرر بدین کار سفارش می‌کردند. اگر در ایمان این دو شخص سخنی باشد در ایمان موبدان که شکی نیست. درباره تردید ایشان درباره هخامنشیان نیز در جای خود مفصل بحث شد.

قبح خویدوده ذاتی نیست

جناب یاسمی در پایان در اشکال به کریستین‌سن گوید: «مؤلف گوید بعضی از فضلای زردشتی عصر ما کوشش‌ها می‌کنند، که این رسم را انکار کنند یا بمزدکیان نسبت دهند، این کوشش بی‌فایده و مطلب مسلم است. مترجم گوید بر فرض مسلم بودن ازدواج با محارم در عهد قدیم شرمی دامنگیر زردشتیان امروز نتواند شد، زیرا که حسن و قبح امور ذاتی نیست اعتباری است، مثل ذبح حیوان که جماعتی را مقبول و جماعتی را مکروه می‌آید این امر زنا شمرده نمی‌شده است چنانکه پیشوایان مقدس مذهب شیعه که ذکر شد آن را تثبیت و تقریر کرده‌اند و عمل مجوس را جایز شمرده‌اند[۲]».

نخست باید گفت که این استدلال جناب یاسمی دقیقاً همان استدلال نویسنده دینکرد در اثبات جواز این امر است. نویسنده دینکرد با چنین استدلالی گوید چون حسن و قبح این امور ذاتی نیست در نتیجه اشکالی در جواز آن وجود ندارد. و اما درباره اعتباری

۱. همان.

۲. همان.

بودن این مسئله نیز باید گفت به فرض اعتباری بودن هم از آنجا که در میان شرایع برای مدت‌های طولانی ممنوع بوده است در نتیجه قبح مسئله بیشتر می‌شود تا آنجا که خود زرتشتیان معاصر نیز آن را ناخوشایند می‌دانند و چنانچه گذشت انتساب آن را به خود اتهام و افترا شمرده و آن را زناکاری و روسپی‌آسا خوانده‌اند. و در پایان باید گفت که ائمه شیعه تنها ناسزاگویی به زرتشتیان را ناروا شمرده و این مسئله را نه زنا بلکه نوعی از ازدواج خوانده‌اند اما معلوم است که آن را ناروا و انحراف دانسته‌اند چنانچه روایاتی نیز در این باره در دست است. برای نمونه وقتی یکی از قرشیان به اما سجاد گفت مجوسیان نیز همانند پسران آدم خواهران خود را به همسری می‌گیرند امام سجاد فرمودند «إِنَّ الْمَجُوسَ إِنَّمَا فَعَلُوا ذَلِكَ بَعْدَ التَّحْرِيمِ مِنَ اللَّه» یعنی مجوس پس از تحریم الهی بدین کار پرداختند[۱].

از اینکه بگذریم گویا در میان اعراب جاهلی نیز ازدواج با زن پدر (و نه مادر) وجود داشت و این کار نزد اعراب ازدواج بود اما خداوند این کار را حرام کرد و آن را کاری زشت و مبغوض و بد راه و رسمی خواند[۲]. یعنی با اینکه این ازدواج با زنِ پدر نوعی ازدواج بود و زنا نبود اما خداوند آن را کاری زشت و ناروا خوانده است. حال این خطاب را مقایسه کنید با شخصی که با مادر خود ازدواج کند معلوم است که زشتی و نارواییِ آن چه اندازه خواهد بود.

دفاعیات علی‌اکبر جعفری

استاد جلیل دوستخواه درباره نتیجه کار وی چنین می‌نویسد: «از پژوهندگان ایرانی نیز، می‌توان به آقای علی‌اکبر جعفری اشاره کرد که در گفتاری ریشه‌جویانه و مفهوم‌کاوانه در این زمینه، با روی‌کرد به همه‌ی کاربردهایِ هم‌کردِ خوائت ودثه در متن‌های نواوستایی [...] و بررسی ساختار زبان‌شناختی آن در اوستایی و سنسکریت و نقد تحلیلی داده‌های متن‌های فارسی میانه و نیز پژوهش‌های پیشین دانشوران پارسی و باختری، کوشیده است تا پرتو تازه‌ای بر ناروشنی این گفتمان بیفکند. او می‌نویسد که پژوهشگران باختری، ساختار اوستایی این کلیدواژه را پیوندی از xvaetu (به معنی "خانواده/خویشاوند نزدیک") و vadaθa (به مفهوم "زناشویی") می‌دانند که بر روی هم، دربرگیرنده‌ی معنای "زناشویی با خویشاوند نزدیک" یا "پیوند با هم‌خون" است. جعفری می‌افزاید که همه دانشوران باختری و شمار اندکی از زرتشتیان کنونی، این ترکیب را بع معنی "زناشویی درون‌خانوادگی در میان پدر و

۱. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۵

۲. «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا» (قرآن کریم: نساء ۲۲).

دختـر، مـادر و پسـر، بـرادر و خواهـر، عمـوزادگان، خالـه‌زادگان و دایـی‌زادگان" می‌گیرنـد و از چنـد نمونـه‌ی تاریخـی پیـروی از ایـن شـیوه‌ی زناشـویی در خانواده‌هـای شـهریاری باسـتانی یـاد می‌کننـد. امـا ایـن پژوهنـده، از پذیـرش برداشـت باختریـان سـرمی‌پیچد و در برابـر آن، مفهـوم "هـوادار (خواستار/پشـتیبان) اسـتقلال (وابسـتگی بـه خـود/ اعتمـاد بـه خویـش)" را بـرای آن پیش می‌نهـد. جعفـری داده‌هـای پیش‌گفتـه متن‌هـای فارسـی میانـه در ایـن زمینـه را کـه بـر پایـه‌ی یادآوری‌هـای پی‌درپـی فراهم‌آورنـدگان آن‌هـا، بـازآورده از اوسـتای پسـین در روزگار ساسـانیان اسـت - یک‌سـره نادیـده می‌گیـرد»[1].

برخی از دفاعیات جناب جعفری چنین است:

الف) زرتشت و یارانش چنین کاری نکرده‌اند

از جملـه مهم‌تریـن دلایـل علی‌اکبـر جعفـری در انتسـاب ایـن رسـم بـه زرتشـت چنیـن اسـت: «نوشـته‌های پهلـوی و روایـات پازنـد خویشـاوند گیـری را کاری بـس پسـندیده و بایسـته می‌داننـد و همـواره آن را سـفارش می‌کننـد ولـی حتـی بـرای یک‌بـار هـم ننوشـته‌اند کـه زرتشـت و یارانـش بـه ایـن کار تـن داده‌انـد» [2].

امـا چنانچـه گذشـت در متـون پهلـوی ایـن کار بـه خـود زرتشـت و گشتاسـب هـم نسبت‌داده‌شـده اسـت. و امـا خـوب اسـت در ایـن جـا بـه نمونـه‌ای از تناقض‌گویی‌هـا اشـاره کنیـم. دکتـر جعفـری وقتـی می‌بینـد زرتشـت بـر اسـاس سـنت سـه زن اختیـار کـرده اسـت می‌گویـد: «اگـر هـم آن بزرگـوار سـه همسـر داشـت، مـا را چـه کـه پـس از هزارهـا سـال در سـدة بیسـتم میـلادی کـه بسـی از یـک زنـی گفتگـو و پشـتیبانی می‌شـود، نشسـته احسـاس شـرمندگی بکنیـم و یـا زبـان بـه خرده‌گیـری دراز کنیـم؟ زندگـی خصوصـی زرتشـت از آن هزارهـا سـال پیش بـود و طبعـاً بایـد باشـد ولـی آییـن زندگـی را کـه او طـرح کرد، بـرای همیشـه اسـت» [3]. امـا جناب جعفـری وقتـی می‌خواهـد بـه مسـئله «ازدواج بـا محـارم» پاسـخ دهـد می‌گویـد: «مـا را بـه آنچـه در ایـن بـاره گفته‌انـد و می‌گوینـد کاری نیسـت. مـا اینجـا می‌خواهیـم بدانیـم زرتشـت و یارانـش چـه گفتـه یـا چـه کرده‌انـد» [4]. ایـن همـان تناقـض و قرائـت گزینشـی اسـت کـه ایـن دسـته از نویسـندگان دچـار آن هسـتند. اگـر مسـئله تعـدد زوجـات باشـد سـیره زرتشـت بـه مـا ربطـی نـدارد

۱. دوسـتخواه، جلیـل، خیتودث/خویدودس/خویـدوده (خویشـاوند پیونـدی) رازواره‌ای در آمـوزه پسـین زرتشـتی، در ایرانـی مانـدن و جهانی‌شـدن ص ۳۷.

۲. جعفری، علی‌اکبر، ١٣٤٦، پیام زرتشت، ص ١٧٦.

۳. همان، ص ١٥٤-١٥٥.

٤. همان، ص ١٧٧.

امـا اگـر مسـئله ازدواج بـا محـارم باشـد بایـد دیـد کـه زرتشـت و یارانـش چـه کرده‌انـد!

ب) چرا اثری از این ازدواج در متون اسلامی نیست؟

علی‌اکبـر جعفـری در ایـن بـاره گویـد: «اگـر زردشـتیان چنیـن کاری را انجـام می‌دادنـد، چـرا نویسـندگان مسـلمان سـده‌های نخسـتین اسـلام، بویـژه کسـانی کـه از زرتشـتی‌گری روی برگرداندنـد و بـه دیـن اسـلام درآمدنـد، آن را در نوشـته‌های خـود نیاوردنـد و بـا به‌رخ‌کشـیدن آن بـه زرتشـتیان، آنـان را از دیـن خـود بیـزار سـاخته و به‌سـوی اسـلام نیاوردنـد؟ چـرا یکـی از آنـان نگفـت و «توبـه و اسـتغفار نکـرد» کـه مـن گرفتـار چنیـن «گنـاه بزرگـی» بـودم و اسـلام مـرا از آن رهایـی بخشـید؟ چـرا آن انگیـزه سـرزنش و ریشـخند نشـد؟ ایـن خـود می‌توانسـت یکـی از بهتریـن ابزارهـا بـرای کاهـش زرتشـتی‌گری و گسـترش اسـلام می‌شـد. همانـا کـه چنیـن چیـزی در میـان نبـود» [1]. یـا اردشـیر سـگوند گویـد: «اگـر ازدواج بـا محـارم یـک پدیـده عـادی و سـنت رایـج در نـزد ایرانیـان باسـتان بـوده، چگونـه اسـت کـه بـا فروپاشـی دسـتگاه حکومتـی ساسـانی، یک‌بـار از فرهنـگ ایـران رخـت بربسـته و ناپدیـد شـده اسـت آن‌گونـه کـه در تاریـخ و ادبیـات فارسـی قـرون نخسـتین اسـلامی اثـری از آن دیـده نمی‌شـود؟!» [2].

امـا در پاسـخ بایـد گفـت کـه خویـدوده یـا ازدواج بـا محـارم یکـی از ایـن سـنت‌هایی اسـت کـه در کتـب اسـلامی بدان اشـاره شـده اسـت. در ایـن منابـع دو دسـته روایات وجـود دارد؛ دسـته نخسـت کلـی جویی‌هایـی اسـت کـه در آن ازدواج بـا نزدیـکان را بـه زرتشـتیان نسـبت داده‌انـد و دسـته دیگـر روایاتـی اسـت کـه بـر نمونه‌هایـی از ایـن گونـه ازدواج‌هـا انگشـت نهـاده و مشـخص کـرده کـه فـلان شـخص بـا مـادر یـا خواهـر یـا دختـرش ازدواج کـرده اسـت.

مزدکیان و ازدواج با محارم

جنـاب کریمـی زنجانی‌اصـل بـرای رد پذیـرش خویـدوده از سـوی عامـه مـردم ایـن پرسـش را مطـرح کـرده اسـت کـه «در صـورت پذیـرش «خویـت ودتـه» توسـط عامـه مـردم، چـرا در متن‌هـای نگاشـته از اوایـل سـده ششـم میـلادی بـه بعـد همچـون کتـاب هفتـم دینکـرد، از آن بـه عنـوان افـزاری در راه ملامـت و مذمـت مزدکیـان اسـتفاده می‌شـود؟» [3]. ایـن اشـکال را هیربـد کاتـراک نیـز آورده اسـت[4].

---

۱. جعفری، علی اکبر، ۱۳۷۸، ازدواج با محارم و دین بهی زرتشتی، ص ۱۷۹.

۲. سگوند، اردشیر، ۱۳۹۰، مفهوم «خویدوده» ازدواج با محارم نیست، ص ۲۳.

۳. کریمی زنجانی اصل، محمد، ۱۳۷۷-۱۳۷۸، ازدواج با محارم گمانه‌ای دیگر در باب نسبتی دیرپا، ص ۴۸۹.

٤. کاتراک، جمشید، ۱۳٤۲، زناشویی در ایران باستان، ترجمه رستم شهزادی، ص ۸٤.

در پاسخ باید گفت اگر به کتاب دینکرد مراجعه کنیم خواهیم دید که چنین برداشتی کاملاً نادرست است. در فصل هفتم از دینکرد هفتم درباره باورهای مزدکیان درباره خانواده و نسل چنین آمده است:

«درباره نسل گویند که: پیوند به سوی مادران (=مادری) است. و فرزندزایی <ایشان> مانند گرگ است، یعنی کار مانند گرگ‌ها کنند، ایشان را ساختن و کامرانی، چونان گرگ است و فرزند منسوب به مادر.

و نیز ایشان پیوند به مادران کنند (=تبار و نژاد را از سوی مادران می‌شمرند). ایشان زن را <مانند> گوسپند بخرند؛ آن فرزند پسر او را برای بهره‌وری ببرند، یعنی که شما به اشتراک به ما داده شده‌اید؛ مجاز نیستید مگر که مشترک باشید»[۱].

چنانچه ملاحظه می‌شود اشکال موبدان زرتشتی به مزدکیان این است چون زنان در میان آنان به‌صورت اشتراکی هستند و شوهر واحدی ندارند در نتیجه فرزندان به مادران منسوب‌اند و نسب خانوادگی از طرف مادر است. به همین خاطر گوید کارشان مانند گرگ است که از فرزند به‌صورت اشتراکی محافظت می‌کنند و از طرف دیگر گوید زن را مانند گوسفند می‌خرند و معلوم است که اگر ازدواج با محارم بود خریدن محرم معنا نداشت.

به همین خاطر چنانچه فردوسی آورده است در دادگاه مزدک، موبد بدو نگفت که شما چرا با مادران خود ازدواج می‌کنید بلکه گفت:

یکی دینِ نو ساختی پر زیان / نهادی زن و خواسته در میان
چه داند پدر که‌ش که باشد پدر؟! / پدر همچنین چون شناسد پسر؟!
چو مردم برابر بود در جهان / نباشند پیدا کهان و مهان[۲]

اشکال اساسی موبدان با جنبش مزدکی بر سر این موضوع بود که اشتراک زن موجب ناشناس ماندن پدران و فرزندان و ازبین‌رفتن نظام طبقاتی است. وگرنه در ازدواج با محرم هیچ یک از اشکالات وجود نخواهد داشت.

و دیگر اینکه در همین کتاب دینکرد هفتم آمده است که از جمله کارهای نیک مشی مشیانه این بود که خویدوده انجام دادند[۳] و در همین کتاب نیز زرتشت به خویدوده دستور

---

۱. راشد محصل، محمدتقی، ۱۳۸۹، دینکرد هفتم، ص ۲۵۹، بند ۲۴-۲۵.

۲. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی، ج ۷، ص ۷۸، ابیات ۳۲۵-۳۲۷.

۳. راشد محصل، محمدتقی، ۱۳۸۹، دینکرد هفتم، ص ۱۹۹، مقدمه بند ۱۰.

داده است[۱]. در نتیجه چندان معقول نیست که از سویی در این کتاب به خویدوده سفارش شود از سوی دیگر مزدکیان به خاطر دست یازیدن بدان ملامت شده باشند. نکته دیگر هم این است که لازمه دعوت مزدکیان به اشتراک زنان مساوی با مخالفت با رسم خویدوده بود که موبدان بر آن تاکید بسیار داشتند.

شائول شاکد نیز با پذیرش تلقی محتاطانه یارشاطر و فرض جسورانه کرون بر این باور است که اعتراضات اصلی زردشتیان بر مزدک آشفته کردن تبارها به خاطر دادن زنان طبقات بالا به طبقات فرودست و اعتراض دیگر تقسیم فرزندان میان والدین است که نتیجه بی‌بندوباری جنسی بوده است[۲].

توتمیسم و ازدواج‌های برون‌گروهی

رضا ستاری و مرضیه حقیقی در مقاله "نقش توتم در نفی ازدواج با محارم در ایران باستان"[۳] با تاکید بر نظرات فروید و لوی استروس بر این باورند که ازدواج با محارم در ایران باستان شیوع نداشته و نمونه‌های یاد شده ناشی از نادیده گرفتن سنت و عرف اجتماعی توسط پادشاهان و اشراف بوده است. ایشان می‌نویسند: «فروید در توجیه روانی چنین ممنوعیتی، نقش توتم و توتم‌پرستی را جدی می‌داند و می‌گوید: «همه کسانی که از سلاله یک توتم هستند، هم‌خون‌اند، و یک خانواده تلقی می‌شوند، و افراد آن، هرچند که خویشاوندی بسیار دوری با هم داشته باشند، نمی‌توانند با یکدیگر روابط جنسی برقرار کنند» از نظر او، موضوع ازدواج با بیگانه معلول ترس از زنای با محارم است. استروس نیز معتقد است: «توتمیسم همیشه نوعی قاعده برون همسری را پیش‌فرض می‌نماید» که بر اساس آن، اعضای یک طایفه و یک توتم نباید با یکدیگر آمیخته شوند»[۴].

شائول شاکد در بررسی این نظریه گوید: «فروید و لوی استروس هر دو بر این عقیده‌اند که جوامع متمدن انسانی آموخته‌اند که زنای با محارم را نفرت‌انگیز تلقی کنند تا بر میلی که آن را غریزی آدمی می‌دانند غلبه کنند. در نظر فروید این میل میلی نفسانی به تصاحب مادر است (اگرچه این رأی بقیه انواع زنای با محارم را توجیه نمی‌کند) و برای نر غالب در گروه خیالی آغازین بشری این است که همه ماده‌های گروه را تصاحب

۱. همان، ص ۲۳۱-۲۳۳، فصل چهارم و نیز نک: آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸۹، اسطوره زندگی زردشت، ص ۸۵-۸۷، از دینکرد هفتم، فصل ٤، بند ٤-۱۱.

۲. شاکد، شائول، ۱۳۹۷، تحول ثنویت، ترجمه سید احمدرضا قائم‌مقامی، ص ۱٥٤.

۳. ستاری، رضا و حقیقی، مرضیه، ۱۳۹۳، نقش توتم در نفی ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۷۳-۹٤.

٤. همان، ص ۸۰-۸۱.

کند. اما در نظر لوی استروس میل انحصارطلبی یک خاندان است که خود را برای خود نگاه دارد. مطابق این دو توضیح می‌بایست بر میل طبیعی که درون همسری نزدیک غلبه می‌شد تا جامعه چنان که ما می‌شناسیمش پی افکنده می‌شد؛ یعنی اینکه تسلط نر اصلی خاندان بر زنان تحت حکمش شرم‌آور و نامشروع دانسته شود و بدین ترتیب این امکان فراهم می‌آمد که همه بتوانند از زنان بهره گیرند. مشکل این توضیحات این است که فرض اولیه آن‌ها، یعنی میل شدید به این که ترجیحاً زنان خانواده خود را تصاحب کنند، در این جا (در ایران ساسانی) از پسِ آزمون تجربی برنمی‌آید و آن آزمون تجربی این است که جامعه ایران ساسانی نه تنها چنین تصاحبی را جایز می‌شمارد، که آن را برترین فضیلت می‌داند و نیز می‌ستایدش. بر خلاف انتظار ظاهراً هیچ کس برای عمل این تکلیف که بنا بر فرض آرزوی عمیق هر نری است (و لو آنکه زیر لایه‌های تمدن مدفون شده باشد) هجوم نمی‌آورده است. شواهدی که از دیگر جوامع دنیای باستان می‌دانیم شاید به این اندازه قاطع نباشند، اما مسلماً چند جامعه‌ای بوده‌اند که ازدواج بستگان درجه اول را پذیرفته بوده‌اند؛ مصریان و عیلامیان ظاهراً به این نوع جوامع تعلق دارند.

این توضیحات هر ارزشی هم که داشته باشند معلوم است که تنها قسمتی از پدیدهٔ حرمت زنا با محارم را توجیه می‌توانند کرد. این که بیشتر جوامع انسانی زنای با محارم را تقبیح کرده‌اند، ظاهراً نشان می‌دهد که نوعی احساس ناخوشایند نسبت به آن وجود دارد. این رد و نفی ظاهراً هم از کششی که در اساسِ زنای با محارم است خبر می‌دهد (چون در غیر این صورت نیازی نبود آن را در شمار محرمات بیاورند) و هم از نفرت و انزجار گسترده از آن»[1].

هرچند برخی بر این باورند که «حرمت جهان‌شمول ازدواج نسبی هم به‌احتمال اختراع محققان جدید است»[2]. و چنانچه ادوارد مایر «با تحمیل پیش‌داوری‌های ناشی از جوامع خودمان با تمدن‌های باستانی مخالفت کرده و بر کثرت وقوع ازدواج با محارم در ادوار و فرهنگ‌های مختلف تاکید کرده است»[3]. اما این نکته را نباید از یاد برد که این‌گونه نظریات هرقدر هم محکم باشند اما چون مبتنی بر استقرای تام نیست می‌توان برای آن موارد نقضی پیدا کرد و اتفاقاً ازدواج با محارم در میان ایرانیان و مصریان و عیلامیان نمونه‌های نقض نظریه فروید و لوی استروس هستند. با این بیان تکلیف مقاله دیگر از این

۱. شاکد، شائول، ۱۳۹۷، تحول ثنویت، ترجمه سید احمدرضا قائم‌مقامی، ص ۱۴۹-۱۵۰.

۲. همان، ص ۱۴۹.

۳. همان، ص ۱۵۰.

دو نویسنده[۱] نیز روشن خواهد شد.

دیگر اینکه نویسندگان محتمل می‌دانند که ازدواج با محارم در میان مغان زروانی بوده است[۲] اما فراموش می‌کنند که همه توتم‌هایی که در این مقاله برشمرده‌اند در میان مغان هم وجود داشته است. در نتیجه چندان به این توتم‌ها نمی‌توان توجه کرد. نویسندگان باتوجه‌به نام‌های گشتاسب، ارجاسب، لهراسب و سیاوش بر این باورند که اگر افراد خاندانی به نام حیوان خاصی نامیده شوند به نظر فروید از این اعتقاد سرچشمه می‌گیرد که این گروه خود را از بازماندگان یک جانور می‌دانستند و اعضای گروه بازمانده از این حیوان مجاز نبودند با یکدیگر روابط جنسی داشته باشند[۳].

نکته‌ای که باید بدان توجه داشت این است که معلوم نیست این عقیده درست باشد و به فرض که در میان قومی وجود داشته است چه دلیلی بر این وجود دارد که این باور در میان همهٔ اقوام وجود داشته باشد. به‌ویژه ایرانیان که خود را از نسل کیومرث می‌دانستند. از طرف دیگر خود گشتاسب که در نامش «اسب» به‌کاررفته است بنا بر یادگار زریران با خواهر خود ازدواج کرد و دختر خود را به پسرش پیشنهاد می‌دهد[۴]. یا سیمرغ و گاو را از جمله توتم‌های ایران باستان دانسته است. اما باور به این دو توتم چه ربطی به این منع وجود دارد روشن نشده است. و دیگر اینکه چنانچه خود نویسندگان گویند اسفندیار و کاووس چندان به این توتم توجهی ندارند و هر دو را در کار ازدواج با محرم مشاهده می‌کنیم یکی برای خودش و دیگری برای پسرش. یا اعتقاد به توتم گیاهی و منع ازدواج با محارم چگونه با ازدواج مشی و مشیانه که خود از ریباسی بودند توجیه می‌شود. یا باور به توتم درخت گز، برسم و یا هوم و منع ازدواج با محارم هیچ ارتباطی برقرار نشده است و اصلاً شاید هیچ ارتباطی هم نداشته باشد.

خویدوده ویژه بلندپایگان

از آغاز بررسی‌ها درباره این موضوع این پرسش مطرح بوده است که آیا این رسم تنها در میان طبقه اشراف و بزرگان جاری بوده است یا اختصاصی بدیان نداشته و عامه مردم مخاطب این حکم موبدان بوده‌اند؟

---

۱. ستاری، رضا و حقیقی، مرضیه، ۱۳۹۷، بازخوانی برون همسری در حماسه‌های ملی ایران از دو منظر نظریه تقابل‌های دوگانه کلود- لوی استروس و ناخودآگاه جمعی یونگ.

۲. ستاری، رضا و حقیقی، مرضیه، ۱۳۹۳، نقش توتم در نفی ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۹۰.

۳. همان، ص ۸۵.

٤. همان، ص ۸۷.

دکتر پرویز رجبی بر این باور است که «به گمان ازدواج با محارم یا از قلمرو زندگی بلند پایگان فراتر ننهاده و در میان تودهٔ مردم بیشتر ازدواج با اقارب معمول بوده است»[۱] و نیز «هیچ شاهدی در دست نیست که این نوع ازدواج در میان عامهٔ مردم نیز معمول بوده است»[۲].

اما چند پرسش در این میان است که ما را از پذیرش گفته‌های استاد رجبی بازمی‌دارد و آن اینکه اگر این رسم قانونی ویژه‌ی طبقه بزرگان بود چرا موبدان در رسائل فقهی آن را به مردم عادی سفارش می‌کنند؟ به دیگر سخن چرا مخاطب این احکام مردم عادی هستند؟ روایات دینکرد، آذرفرنبغ یا امید اشوهیشتان و دیگر متون با عامه مردم در گفت‌وگو است.

چرا نویسندگان روایات از به‌جانیاوردن این عمل توسط مردم گله‌مندند؟ چرا موبدان سفارش می‌کنند مردم اموال خود را صرف خویدوده کنند؟

چرا باوجوداینکه در میان طبقه اشراف دیگر کشورها نیز نمونه‌هایی از ازدواج با محارم رخ‌داده است اما مردم آن سرزمین‌ها به انجام چنین رسمی متهم نشده‌اند؟

از طرف دیگر اصلاً زندگی مردم عادی محل توجه نویسندگان نبوده است که بخواهند انگشت بر این نمونه‌ها بگذارند. اصلاً «در تاریخ باستانی به‌ندرت می‌شود نشانی از مردم عادی یافت و ما وقتی تاریخ می‌نویسیم بیشتر یا فقط تاریخ فرمانروایان را می‌نویسیم»[۳].

البته این رسم در میان طبقه اشراف نیز موارد معین اندکی دارد چرا که اولاً این نوع از ازدواج علی‌رغم سفارش‌های فراوان، واجب نبود و از مستحبات به شمار می‌رفت و هدف اصلی آن یعنی حفظ خون و ثروت خانوادگی بود که با ازدواج‌های عموزادگان و مانند آن هم محقق می‌شد. علاوه بر این اشکال‌تراشی‌های بی‌امان پیروان دیگر ادیان و افسانه‌سازی‌ها معمولاً باعث پرهیز از رسومی می‌شود که از وجوب شرعی نیز بی‌بهره‌اند. چنانچه طایفه بهافریدیه که در اصل زرتشتی بودند این رسم را کنار نهادند. البته ازدواج پادشاهان و شاهزادگان نیز با انگیزه‌های متفاوتی انجام می‌گرفت. چنانچه «در بیشتر ازدواج‌های شاهنامه، ازدواج با اهداف سیاسی نیز انجام گرفته است. بدین صورت که دختر وجه‌المصالحه قرار می‌گیرد. او حق انتخاب ندارد بلکه انتخاب شونده است»[۴]. حتی برخی برای بدست آوردن ثروت و دارایی، دختری را به همسری گرفته‌اند. چنانچه به اردشیر بابکان پیشنهاد می‌دهند دختر اردوان را به همسری گیرد تا تاج‌وتخت و گنج‌های

۱. رجبی، پرویز، ۱۳۸۰، هزاره‌های گمشده، ج ۱ ص ٤٥٨.

۲. همان، ص ٤٥٧.

۳. همان، ص ٤٥٠-٤٥١.

٤. معصومی دهقی، احمد رضا، ۱۳۸٤، زناشویی در شاهنامه، ص ۱۹.

پنهان او را به چنگ آورد.

فردوسی این پیشنهاد را چنین آورده است:

تو فرمان کن و دختر او بخواه   که با فرّ و بُرزست و با تاج و گاه
به دست آیدت افسر و تاج و گنج   کجا اردوان گرد کرد آن به رنج
از او پند بشنید و گفتا رواست   هم اندر زمان دختر او بخواست[۱]

و از سوی دیگر برخی از ایشان با وجود زرتشتی بودن زن از میان پیروان دیگر ادیان گرفتند درحالی که از نظر آیینی کاری ناشایست بود برای یکی از همسران خسرو اول مسیحی بود و همسر دیگرش دختر امپراتور چین و یا خسرو دوم که با زنی مسیحی به نام شیرین ازدواج کرد[۲]. در نتیجه آن رفتارهایی از شاهان موردنظر است که در آیین زرتشتی هم تأییدی بر آن وجود داشته باشد مانند همین خوی دوده که هم سنت آن را تأیید کرده است و هم عمل برخی از پادشاهان مهر تأییدی بر عمل بدان است.

همچنین بسیار بعید است که رسمی که مختص اشراف بوده و شمار اندکی از آن در تاریخ ثبت شده است موجب شده باشد که اقوام دیگر تمام ایرانیان را به این رسم متهم کرده باشند. در پایان باتوجه‌به اینکه نویسندگان و فقهای زرتشتی در کتب مختلف بدین رسم اشاره کرده‌اند می‌توان نتیجه گرفت که این رسم در میان مردم نیز رایج بوده و هدف آنان از ذکر این مسائل نیز تنها بررسی جوانب یک فرع فقهی نبوده است.

خویدوده در آمار

تابه‌حال روشن شد که بدون هیچ شکی خویدوده در متون زرتشتی به معنای ازدواج با محارم است و موبدان زرتشتی نیز در ترویج و اشاعه چنین رسمی همهٔ تلاش خود را به کار گرفته و در کتب متعددی بدان توصیه کردند. اما یک پرسش باقی می‌ماند و آن این است که گرایش مردم به این نوع ازدواج چه اندازه بوده است؟

برخی همچو سعید نفیسی، دمناش، فرای، بوچی، دوشن گیمن، کریستین‌سن و منصور شکی بر این باور بودند که این رسم در کلیه سطوح وجود داشته است. شکی گوید: «ازدواج با محارم که اصلاً میان نجبای بسیاری از ملل رواج داشت، بعدها در کلیه سطوح

۱. فردوسی، ۱۳۸٤، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امید سالار، ج ٦، ص ١٦٤، ابیات ٤٥٢-٤٥٤.

۲. برای اطلاع بیشتر نک: خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۵، زنان در شاهنامه، ترجمه احمد بی نظیر، ص ١٢٤-١٢٥.

جامعه ایرانی چه بالا و چه پایین به طور عام انجام می‌شد» [۱].

اما پردز اکتر شروو گوید: «بر تاریخی بودن چنین وصلت‌هایی زیاد بحث شده است و گرچه گواه محکمی برای اعتبار آنها وجود دارد، اما آشکار نیست در مقاطع مختلف تاریخی، تا چه میزان در بین عامه مردم بدان‌ها عمل می‌شده است» [۲].

و اما چرا مسئله این‌گونه است؟ ابتدا باید دانست که در ایران باستان تنها دین زرتشتی وجود ندارد. مسیحیان، یهودیان، بودائیان و پیروان دیگر ادیان چنین رسمی نداشتند و حتی در میان زرتشتیان نیز قرائت واحدی وجود نداشت و فرقه‌های مختلفی در این دین بودند.

همچنین علی‌رغم کلی‌گویی‌ها به دلیل کمبود منابع نظر قطعی نمی‌توان داد. از نظر موبدان این رسم پسندیده بود و بنا بر روایات برخی به‌خاطر پاداش اخروی آن را انجام می‌دادند و حتی برخی اموال خود را در این راه خرج می‌کردند. بااین‌حال نمی‌توان منکر شد که در روایات از رویگردانی مردم به این رسم هم سخن به میان آمده است. البته شاید این رویگردانی مخصوص زمان به نگارش درآمدن این متون باشد. در نتیجه پاسخ به این پرسش هم چندان هم آسان نیست.

اگر بگوییم این نوع ازدواج رواج چندانی نداشته است، بازهم پرسش‌هایی وجود دارد که کار را سخت می‌کند. آیا می‌توان باور کرد برای چند نمونه نادر این‌همه جنجال‌آفرینی و تبلیغات علیه ایرانیان باستان صورت‌گرفته باشد؟ از طرفی ابوریحان می‌گوید بهافرید که در زمان ابومسلم دست به اصلاحات در آیین زرتشتی زد ازدواج با محارم را حرام اعلام کرد. به‌راستی اگر رسمی نمونه‌های بسیار اندکی داشته باشد و هیچ طرف‌داری نداشته باشد حرام کردن آن چه فایده‌ای می‌تواند داشته باشد؟ پرسش دیگر اینکه آیا می‌توان باور کرد که این‌همه تبلیغات موبدان برای اجرای چنین رسمی هیچ اثری نداشته و منجر به انجام چنین ازدواج‌هایی نشده است؟ به همین خاطر می‌توان احتمال داد که پاره‌ای از دینداران در پی این تبلیغات، برای کسب ثواب هم که شده دست به چنین کاری زده‌اند.

محمد کریمی زنجانی اصل گوید بر اساس گزارش ارداویراف از میان طبقات چهارگانه بهشت (ستاره پایه، ماه پایه، خورشید پایه و گردومان) تنها در گردومان به معدود نیکبختان «خویت ودثه» کرده برمی‌خوریم، به‌خوبی از انگشت‌شمار بودن دست یازیدگان بدان، در عهد ساسانی خبر می‌دهد» [۳].

---

۱. شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۱۷، حاشیه شماره ۱۰۰.

۲. شروو، پردز اکتر، ۱۳۹۸، گوهره‌ی آیین زردشت، ترجمه خشایار بهاری، ص ۴۱.

۳. کریمی زنجانی اصل، محمد، ۱۳۷۷-۱۳۷۸، ازدواج با محارم گمانه‌ای دیگر در باب نسبتی دیرپا، ص ۴۹۵.

اما این گفته دو اشکال دارد. نخست اینکه در متن ارداویراف خبری از «معدود نیک‌بختان» نیست. در ارداویراف‌نامه چنین آمده است: «و روان کسانی را که خویدوده کرده بودند، در آن روشنایی که با نیرومندی آفریده شده بود دیدم. که نور به بلندی کوه از او می‌تافت» [۱]. و اما اشکال دیگر این است که اگر بخواهیم به این دلیل که در ستاره پایه و ماه پایه کسانی که خویدوده کرده‌اند حضور ندارد نتیجه بگیریم که در عصر ساسانی خویدوده طرف‌دار زیادی نداشته است لازمه‌اش این است که بگوییم در آن عصر یشت کردن و گاهان سرودن هم خواهان چندانی نداشت زیرا که دوطبقه ستاره پایه و ماه پایه جای «روان کسانی است که در گیتی یشت نکردند و گاهان نسرودند و ...» [۲].

اما اگر ما تنها ازدواج‌های دوره ساسانیان را از شاهنامه ملاک قرار دهیم خواهیم دید که آمار بسیار پایین است. به جز چند نمونه حتی متدین‌ترین پادشاهان ساسانی هم چنین ازدواجی ندارند. اما آیا می‌توان این آمار را به جامعه هم نسبت داد؟ بازهم پاسخ ساده نیست چرا که ازدواج پادشاهان دلایلی متفاوتی دارد. اما نکته دیگری هم وجود دارد و آن این است که کرتیر با افتخار گوید که بسیاری خویدوده روا کرده است[۳].

نکته دیگری که تابه‌حال مغفول مانده بود این است که اگر واقعیت زندگی اجتماعی را در نظر بگیریم خواهیم دید که ازدواج پدر با دختر خود، در صورت وجود مادردختر و به‌ویژه ازدواج پسر با مادرِ خود، با وجود پدرِ پسر یا همسرِ مادر چندان هم معقول به نظر نمی‌رسد. و غالباً پدر و مادر در هنگام ازدواج فرزندان خود زنده هستند. و به فرض مرگ ایشان نیز حداقل فاصله سنی میان والدین و فرزندان پانزده سال است و دیگر اینکه در ازدواج عشق و رضایت طرفین شرط است. در نتیجه نمی‌تواند آمار چندانی داشته باشد. اما اگر قوانین ازدواج در دوره ساسانی را در نظر آوریم این نکته‌ها شاید چیزی را عوض نکند. برای نمونه وقتی ازدواج موقت جایز باشد و مرد این اجازه را داشته باشد که پادشازن خود را (حتی بدون رضایت او) به دیگری قرض دهد می‌توان این احتمال را داد که خویدوده نیز به‌صورت مقطعی جایز بوده باشد. درباره رضایت در عقد هم باید گفت که موبدان رضایت دختر را شرط ندانسته و ازدواج اجباری را هم جایز دانسته‌اند. به‌ویژه آنکه موبدان برای انجام این مراسم خیلی آسان‌گیر بودند و حتی به‌یک‌بار هم‌خوابگی و آمیزش هم رضایت داده بودند. گویا هدف تنها ازدواج با هم‌خون بود حتی اگر امید به

۱. ژینیو، فیلیپ، ۱۳۷۲، ارداویراف نامه، ترجمه ژاله آموزگار، ص ۵۵ فصل ۱۲، بند ۸.
۲. همان، ص ۵۲ فصل ۷، بند ٤ و فصل ۸، بند ۳.
۳. عریان، سعید، ۱۳۹۲، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی-پارتی، ص ۱۹۲، بند ١٤.

بچه‌دار شدن آندو هم نباشد باز هم ثواب خویدوده را دارد[۱].

نکته دیگر روشن نبودن میزان گستردگی این رسم در ادوار مختلف تاریخی است. اگر آن را رسمی زرتشتی بدانیم باید آن را منحصر در دایره پیروان آن دین جستجو کرد و همچنین تا زمان رسمی نشدن آن دین نمی‌توان آمار بالایی برای آن در نظر گرفت. از طرف دیگر در میان زرتشتیان نیز فرقه‌های مختلفی وجود داشت و این‌طور نبوده که مردم تابع یک قرائت از دین باشند. از طرف دیگر به فرض وجود یک قرائت هم این‌گونه نیست که تمامی دستورات دینی موبه‌مو به اجرا درآمده باشد به‌ویژه آنکه رسم خویدوده با همه فضیلتی که برای آن تراشیده‌اند واجب نبوده است که مردم ناچار از به‌جاآوردن آن باشند.

همچنین نباید فراموش کرد که بنا به شواهد پزشکی میزان معلولیت و نقص خلقت در این ازدواج‌ها بسیار بیشتر از سایر ازدواج‌هاست. به فرض فراگیر بودن چنین رسمی با شمار زیادی معلول در جامعه ایران مواجه خواهیم بود درحالی‌که ما با جامعهٔ معلول یا بیماری در ایران باستان روبرو نیستیم. به فرض پذیرش این استدلال که فراگیر بودن چنین رسمی را منتفی می‌سازد اما بازهم اشکالاتی وجود دارد از جمله اینکه نتیجه تمام چنین پیوندهایی نقص و معلولیت نیست و از طرف دیگر معلولیت‌ها نیز درجات مختلفی دارد و این‌گونه نیست که همهٔ فرزندان دچار معلولیت‌های شدید شوند. دیگر اینکه به فرض وجود چنین ازدواج‌هایی در مقیاس چند هزار یا حتی چند ده‌هزار نفر و با شانس معلولیت صددرصد، بازهم جمعیت ایران آن زمان معلول شمرده نخواهد شد. به بیان دیگر اگر این استدلال برای رد فراگیر بودن چنین رسمی کارایی داشته باشد اما برای نفی این رسم در مقیاس چند ده هزاری کارایی ندارد. از طرف دیگر برخی گفته‌اند که: «امروزه محققان دریافته‌اند که این‌گونه ازدواج‌ها به همان اندازه ممکن است به زایش کودکان ناقص بینجامد که به زایش کودکان نابغه»[۲].

به نظر نگارنده هرچند خویدوده رسمی مشهور بوده اما باتوجه‌به اشکالاتی که گفته شد روشن نیست چه اندازه شیوع داشته است. البته آمار هم آن‌قدر پایین نبوده که بتوان آن را همانند استاد شاپور شهبازی در چند مثال خلاصه کرد و یا مانند برخی دیگر آن را نادر دانست. چرا که التزام به این گفته بدان معناست که این‌همه گواهی را باید نادیده بگیریم. به‌هرحال باید شماری از این ازدواج‌ها رخ‌داده باشد که توجه ناظران بیرونی را به این رسم جلب کند که معمولاً این اتفاق با یکی دو نمونه حاصل نمی‌شود. یوزف ویسهوفر نیز با

---

۱. صفا اصفهانی، نزهت، روایت امید اشوهیشتان، ص ۱۸۱-۱۸۲.

۲. خراشادی، سُرور و وحدتی‌نسب، حامد، ۱۳۹۳، راز جدال نرسه با بهرام‌ها از نگاه انسان‌شناسی فرهنگی، ص ۲۳۲.

اشـاره بـه واکنـش مسـیحیان در برابـر چنیـن رسـمی گویـد: ازدواج میـان خویشـاوندان هم‌خـون آن‌قـدر در ایـران (و مناطـق همسـایهماننـد بین‌النهریـن و اوسـروئنه) معمـول بـود کـه مقامـات مسـیحی و دولـت روم (شـرقی) لازم دانسـتند واکنـش نشـان دهنـد و ایـن کار را در میـان اتبـاع خـود ممنـوع سـازند» [۱].

به‌هرحـال باتوجه‌بـه شـواهد موجـود، مدتـی پـس از ظهـور اسـلام از اقبـال مـردم بـه ایـن رسـم کاسـته شـد و گلـه و شـکایت موبـدان نشـان از نَفَس‌هـای بـه شـماره افتـاده ایـن رسـم در آن روزگار اسـت.

۱. - ویسهوفر، یوزف، ۱۳۸۸، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۲۲۶.

فصل هفتم:

هشتاد گواهی از دانشمندان ایرانی

هشتاد گواه ایرانی

از روز نخست که این مسئله از سوی دانشمندان داخلی و خارجی مورد بررسی قرار گرفت اکثر قریب به‌اتفاق موبدان و نویسندگان زرتشتی این مسئله را ناشی از نادانی، ناآگاهی، زعم باطل، دروغ‌پردازی، غرض‌ورزی و دشمنی با فرهنگ و تمدن ایران باستان و آیین زرتشت دانستند[1]. نویسنده ناچار است برای برائت از نسبت غرض‌ورزی و ایران‌ستیزی به ذکر نام پاره‌ای از دانشمندان و پژوهشگران برجسته ایرانی بپردازد که یا این رسم را به ایرانیان باستان نسبت داده‌اند و یا در ترجمه‌ها و نوشته‌های خود واژه «خویدوده» را به ازدواج با خویشان نزدیک یا محارم ترجمه کرده‌اند. هرچند چنانچه گفته شد که وجود این رسم، وابسته به معنی واژهٔ «خویدوده» نیست چرا که در متونی به‌صراحت از واژه‌های «همسری» و «به زنی گرفتن» صحبت شده است.

هدف ما در این بخش این نیست که برای نظر خود پشتیبان بیابیم تا در مقابل کسی بیاید و فهرستی از مخالفین وجود این رسم ارائه کند بلکه خواست ما این است که بگوییم کسانی که به وجود این رسم در ایران باستان و آیین زرتشتی اعتقاد دارند نه با دین و آیینی دشمنی دارند و نه جاهل و ناآگاه هستند و انتساب موافقین وجود این رسم به چنین اوصافی موجب سرافکندگی گوینده آن خواهد بود.

نکته دیگر اینکه شمار گواهی‌ها بیش از این است اما ترجیح داده شد بیشتر از نظر زبان‌شناسان، مورخان و مانند آن استفاده شود.

این فهرست به ترتیب نام خانوادگی بزرگان و اساتید به شرح ذیل است:

---

۱. شاهرخ، کیخسرو، ۱۳۸۸، فروغ مزدیسنی (زرتشت پیامبری که از نو باید شناخت) ص ۲۲۶؛ آذرگشسب، اردشیر، ۱۳۴۵، آیین زناشویی زرتشتیان ص ۱۷؛ آذرگشسب، اردشیر، ۱۳۶۱، پاسخگویی به اتهامات، ص ۵۴؛ مهر، فرهنگ، ۱۳۸۷، دیدی نو از دینی کهن، ص ۱۵۲؛ قدردان، مهرداد، ۱۳۸۵، جستاری در آیین زرتشت، ص ۱۰۴؛ نیکنام کورش، ۱۳۹۴، خُواِاَ ت وَدَتام اوستایی، ازدواج با محارم نیست، ص ۱۱.

۱- حسین آذران[۱]

«در ایـران باسـتان آزاده‌منشـی و سـهل گیری در امـر ازدواج، رسـمی معمـول بـوده و ازدواج خواهـر بـا بـرادر امـری مقبـول و خداپسـندانه بـه شـمار می‌رفتـه و سـبب آن نیـز، به‌ویـژه بـرای پادشـاهان، حفـظ پاکـی نـژاد و اسـتواری بقـای خانـدان و علاقـه بـه حفـظ دودمـان بـوده اسـت [...] در آییـن ایرانیـان زناشـویی بـرادر بـا خواهـر راماننـد ازدواج پسـرعمو بـا دخترعمـو مایهٔ جلب روشـنایی ایـزد و طـرد دیـوان می‌دانسـته‌اند» [۲].

۲- ژاله آموزگار[۳]

ایشـان در ترجمه‌هـای خـود از متـون پهلـوی ماننـد دینکـرد پنجـم[۴] و دیگـر متـون واژه «خویـدوده» را بـه ازدواج بـا نزدیـکان و خویشـان ترجمـه کـرده اسـت. ایشـان بـا پذیـرش نتایـج کار جنـاب شـهبازی هنـگام برشـمردن انـواع ازدواج‌هـای رایـج در ایـران باسـتان گویـد: «نوعـی از ازدواج دیگـر، ازدواج خویـدوده یـا ازدواج بـا خویشـان نزدیـک اسـت. طـرح مسـئله ایـن نـوع ازدواج، بحث‌هـا و مجادله‌هایـی را کشـیده اسـت. ازدواج بـا خویشـان نزدیـک در مـواردی به‌عنـوان ثـواب مطـرح شـده اسـت و سـرپیچی از آن گنـاه. برخـی آن را شـیوهٔ مغان پیش زردشـتی می‌داننـد. ایـن نـوع ازدواج در دورهٔ ساسـانی نمونه‌هـای اندکـی داشـته اسـت و دسـت‌کم در میـان مـردم عـادی جامعـه چنـدان شـایع نبـوده اسـت» [۵].

۳- سجاد آیدنلو[۶]

ایشـان نیـز بـا پذیـرش نتیجـه کار جنـاب شـهبازی بـر این بـاور اسـت کـه: «آییـن خویتوکدس / خویـدوده در برهـه‌ای از سـنت زرتشـتی بـه معنـای ازدواج بـا محـارم بوده اسـت» [۷].

۴- محسن ابوالقاسمی[۸]

در مقالـه‌ای کـه بـا همـکاری ایشـان دربـاره نقـش مغـان در آییـن و تاریـخ ایـران نوشـته شـده چنیـن آمـده اسـت: «خویـدوده: اصطلاحـی اسـت کـه بـرای ازدواج بـا خویشـان به‌کاررفتـه و

۱. حسین آذران (تولد ۱۳۰۳)، دکترای زبان و ادبیات فارسی، نویسنده و استاد دانشگاه.

۲. آذران، حسین، ۱۳۹٦، جشن‌های باستانی ایران، ص ٤٧-٤٨.

۳. ژاله آموزگار (زاده ۱۳۱۸) دکترای فرهنگ و زبان‌های باستانی، زبان‌شناس، استاد دانشگاه و از شاگردان دومناش.

٤. آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد ۱۳۸٦، کتاب پنجم دینکرد ص ۱۳۱.

٥. آموزگار، ژاله، ۱۳۹۰، ازدواج‌های اساطیری و آیین ازدواج در ایران باستان، در زبان، فرهنگ، اسطوره، ص ۲۹٦.

٦. سجاد آیدنلو (۱۳۵۹) دکترای زبان و ادبیات فارسی، شاهنامه‌پژوه، نویسنده و استاد دانشگاه.

۷. آیدنلو، سجاد، ۱۳۹۳، اسفندیار، ایزدی گیاهی، ص ۱۳.

۸. محسـن ابوالقاسـمی (۱۳۱٥-۱۳۹۷) اسـتاد و دانـش آموختـه دانش‌آموختـه زبان‌هـای فارسـی نـو و باسـتان ازدانشـکده مطالعـات مشـرق‌زمین و آفریقادرلنـدن‌و از شـاگردان‌هنینگ‌وبویس.

به‌عنوان راهی برای حفظ پاکی و تقدس دین و پایبندی به قواعد اجتماعی برگزیده شده است»[1].

۵- ابوالقاسم اسماعیل‌پور[2]

ایشان در معرفی کتاب ارداویراف‌نامه در یادداشتی می‌نویسد: «بنا به‌رسم «خودوده»، زرتشتیان عصر ساسانی و پیش‌تر، ازدواج با نزدیکان و محارم را امری عادی و حتی ستوده می‌دانستند»[3].

۶- بهروز افخمی[4]

«هخامنشیان با ترویج ازدواج با محارم در راستای مشروعیت‌بخشی به حکومت و تداوم آن گام برداشتند. این آیین تا اواخر دوره ساسانی نیز با اهداف دیگری در ایران باستان کم‌وبیش رواج داشت»[5].

۷- آرش اکبری مفاخر[6]

ایشان چنین آورده است: «خویدوده عبارت است از ازدواج مقدسی که بین خویشاوندان بسیار نزدیک از جمله خواهر و برادر انجام می‌گیرد»[7].

۸- محمدابراهیم باستانی پاریزی[8]

«ما می‌دانیم که تحول جامعه زردشتی ساسانی به تحول جامعه اسلامی بعد از حمله عرب، اگر هیچ تغییری در طبقه زنان به وجود نیاورده باشد - همین‌که مسئله نکاح محارم و سد ازدواج طبقاتی را از میان برداشت خود بزرگ‌ترین انقلاب در جامعه بسته این سرزمین

---

۱. پاکباز، هانیه، میرفخرایی، مهشید و ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۹۷، بررسی نقش مغان در آیین و تاریخ ایران، ص ۱۳٤.

۲. ابوالقاسم اسماعیل‌پور (زاده ۱۳۳۳) دکترای فرهنگ و زبان‌های باستانی. نویسنده، اسطوره‌شناس و استاد دانشگاه.

۳. اسماعیل‌پور، ابوالقاسم، ۱۳۷۲، ارداویراف‌نامه: متنی به پهلوی ساسانی، ص ۲۵۱، یادداشت شماره ۳.

٤. بهروز افخمی، دکترای باستان‌شناسی تاریخی از دانشگاه تهران؛ عضو هیئت‌علمی دانشگاه محقق اردبیلی.

۵. افخمی، بهروز و خسروی، زینب، ۱۳۹٦، پدیدارشناسی ازدواج با محارم در دوره‌های ایلام باستان و هخامنشی، ص ٤٤۸.

٦. آرش اکبری مفاخر (زاده ۱۳۵٤)، دکترای زبان و ادبیات فارسی. معاون کانون فردوسی وابسته به مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

۷. اکبری مفاخر، آرش، ۱۳۸۸، کردارشناسی اهریمن در پادشاهی جمشید، ص ۱۰۷، یادداشت ۳۱. و نیز نک: اکبری‌مفاخر، آرش، ۱۳۸۹، درآمدی بر اهریمن‌شناسی ایرانی، ص ۱۲۹، پاورقی شماره ۱.

۸. محمدابراهیم باستانی پاریزی (۱۳۰٤-۱۳۹۳) دکترای تاریخ از دانشگاه تهران، نویسنده، مترجم و استاد دانشگاه.

به شمار می‌رفت، که حداقل، آنان را از بلای پاکی و ناپاکی ایام حیض نجات داد»[1].

۹- مهرداد بهار[2]

«ازدواج با محارم در میان هخامنشیان به‌احتمال‌قوی وامی فرهنگی است از عیلام و شاید از دیگر اقوام بومی نجد ایران. توجه کنیم به‌اصطلاح مقدس xvaetu-datha در اوستا، در شرق ایران، که همان معنای ازدواج با محارم دارد. تکذیب وجود آن پیش از اسلام چندان منطقی به نظر نمی‌رسد و مدارک بسیار برای تأیید آن وجود دارد» [3].

۱۰- رقیه بهزادی[4]

«غرض از این اصطلاح، یک [نوع] زناشویی است که به گروهِ آزادگان[5] محدود می‌شود؛ ولی درعمل، به معنای نوعی زناشویی بوده است که میان خویشاوندان نزدیک به کار می‌رفته است. این نوع ازدواج، در مصرِ باستان و سراسرِ ایرانِ باستان نیز وجود داشته است» [6]. ایشان از جمله نتایج کارهای کرتیر را این می‌داند که: «رسم ازدواج با محارم، که بیگانگان از آن نفرت داشتند، برقرار شد» [7].

۱۱- عزیزالله بیات[8]

ایشان در بخش خانواده در دوره ساسانی چنین می‌نویسد: «اهتمام در پاکی نسب و خون باز صفات بارز جامعه ایرانی آن زمان به شمار می‌رفت تا به‌حدی که ازدواج با محارم را نیز جایز می‌شمردند که این عمل دلیل روشن و مسلمی است بر وجود اختلافات

---

۱. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۹٤، گذار زن از گدار تاریخ، ص ۱۱۳.

۲. مهرداد بهار (۱۳۰۸-۱۳۷۳) فوق‌لیسانس در رشتهٔ ایران‌شناسی از مدرسهٔ زبان‌های شرقی و آفریقایی و دکترای زبان‌شناسی با گرایش زبان و ادبیات ایران باستان از دانشگاه تهران، استاد دانشگاه، نویسنده، زبان‌شناس و اسطوره‌شناس. از شاگردان هنینگ، بویس و مکنزی.

۳. بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، از اسطوره تا تاریخ، ص ۱۹۰، یادداشت ۱۳.

٤. رقیه بهزادی (زاده ۱۳۱۱) دکتری رشتهٔ فرهنگ و زبان‌های باستانی. نویسنده، مترجم و استاد دانشگاه.

۵. خانم بهزادی این رسم را محدود به گروه آزادگان دانسته است اما به قول استاد دوستخواه «در هیچ یک از متن‌های فارسی‌ی میانه‌ی ِپیشْ‌گفته، اشاره‌ای به این که خویدوده تنها ویژه‌ی گروه آزادگان بوده است، به چشم نمی‌خورد»(دوستخواه، جلیل، دوستخواه، جلیل، خیتودث، خویدودس، خویدوده، (خویشاوند پیوندی): رازواره‌ای در آموزهٔ پسین زرتشتی، در ایرانی ماندن و جهانی‌شدن، ص ۲۵).

٦. بهزادی، رقیّه، ۱۳۶۸، بُندهش هندی، متنی به زبان پارسی میانه / پهلوی ساسانی، ص ۲۹۳.

۷. بهزادی، رقیه، ۱۳۸۳، آریاها و ناآریاها در چشم‌انداز کهن تاریخ ایران، ص ۸۵.

۸. عزیزالله بیات (۱۲۹۹-۱۳۹۰) دکترای تاریخ و جغرافیا از دانشگاه پل ساتابه فرانسه. نویسنده و عضو هیئت‌علمی و استاد دانشگاه شهید بهشتی.

طبقاتی آن زمان»[1].

۱۲- علی‌اکبر ترابی[2]

«با توجه مخصوصی که به امر تشکیل خانواده و موضوع ازدواج خواهد شد از عهد هخامنشی به بعد مخصوصاً در دوره ساسانیان (۲۵۰ الی ۶۳۰ میلادی) ازدواج حتی میان خانواده و اقوام و خویشان مورد تأیید قرار خواهد گرفت»[3].

۱۳- احمد تفضلی[4]

دکتر تفضلی همواره در متونی که از پهلوی به فارسی برگردانده است واژه خویدوده را به ازدواج با خویشان نزدیک ترجمه کرده است. چه در مینوی خرد و چه در کتاب پنجم دینکرد و چه در تصحیح و ترجمه سوتکرنسک و ورشت مانسرنسک از دینکرد ۹. ایشان در واژه‌نامه مینوی خرد نیز این واژه را به همان صورت ترجمه کرده است[5].

۱۴- سید حسن تقی‌زاده[6]

ایشان یکی از عوامل بی‌میلی اعراب مشرک و ایرانیان باستان را تباین اخلاق و عادات دانسته‌اند که «از آن جمله ازدواج با محارم و عزیز داشتن سگ و عدم دفن اموات و غیره»[7] بود. وی در جای دیگری گوید: «گاهی ایرانی‌های شعوبی نوظهور ما فضائل و علم و معرفت و تمدن زیادی به ایران قبل از اسلام نسبت داده و از قدروقیمت تمدن ایران اسلامی می‌کاهند. اینجانب نمی‌خواهم در نقیض این امر تعصب ناپسندیده و افراط نشان بدهم و بسیاری از مزایای ایران و دین کهن را تصدیق دارم لکن نه ازدواج با خواهران و دختران و نه احتراز از دفن مردگان ترجیحی به سنن اسلامی دارد»[8].

---

۱. بیات، عزیزالله، ۱۳٦٥، کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام، ص ۲۰۸.

۲. علی‌اکبر ترابی (۱۳۰۵ - ۱۳۹۵)، دکترای جامعه‌شناسی و فلسفه علوم‌از دانشگاه سوربن فرانسه، استاد دانشگاه و نویسنده.

۳. ترابی، علی‌اکبر، ۱۳۸۲، نظری در تاریخ ادیان، ص ۲۰۱.

٤. احمد تفضلی (۱۳۱٦-۱۳۷٥) کارشناسی ارشد رشتهٔ فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران از مدرسهٔ زبان‌های شرقی دانشگاه لندن و دکترای زبان‌های باستانی از دانشگاه تهران. زبان‌شناس، مترجم، نویسنده و استاد دانشگاه تهران.

٥. تفضلی، احمد، ۱۳٤۸، واژه‌نامهٔ مینوی خرد، ص ٥۹.

٦. سید حسن تقی‌زاده (۱۲۷٥-۱۳٤۸)، سیاستمدار، از چهره‌های مشهور مشروطه و از وزرای پهلوی، نویسنده، پژوهشگر، استاد دانشگاه

۷. تقی‌زاده، سید حسن، ۱۳٤۹، از پرویز تا چنگیز، ص ۳۵، پاورقی شماره ۱.

۸. تقی‌زاده، سید حسن، ۱۳۲٦، لزوم حفظ زبان فارسی، ص ۳۲.

۱۵- پروانه پورشریعتی[۱]

ایشـان در هنـگام بررسـی ابعـاد اجتماعـی قیـام بهافریـد و مـواردی از خـروج او بـر دیـن رسـمی کـه موجـب بهبـود سـهم طبقـه متوسـط اجتمـاع شـد می‌نویسـد: «از مهم‌تریـن مـوارد آن ممانعـت ازدواج بـا خویشـاوندان نزدیـک (خـودوده) بـود، نهـادی دیرپـای کـه تـا آن زمـان حتـی نـزد افراطی‌تریـن انقلابیـون جامعـه ساسـانی، یعنـی مزدکیـان، هـم تقـدس داشـت. ازدواج بـا خویشـاوندان نزدیـک، باهـدف تضمیـن امتیـازات انحصـاری اشـراف از راه حفـظ ثـروت و در نتیجـه پایـگاه اجتماعـی، در میـان طبقـات بالاتـر جامعـه صـورت می‌گرفـت»[۲].

۱۶- حسن پیرنیا (مشیرالدوله)[۳]

«چـون در تاریخ‌نویسـی بایـد حقیقـت را جسـت‌وجو کـرد و نوشـت حـاق مسـئله ایـن اسـت کـه ازدواج بـا اقربـای خیلـی نزدیـک در ایـران قدیـم موسـوم بـه خوتَـک دس و پسـندیده بـوده و ظاهـراً جهـت آن را حفـظ خانـواده و پاکـی نـژاد قـرار می‌دادنـد، ولـی معلـوم اسـت کـه زرتشـتی‌های ازمنـه بعـد آنـرا مثـل سـائر ملـل فوق‌العـاده مذمـوم دانسـته‌اند، چنـان چـه امـروز هـم از چنیـن نسـبتی کامـلاً منـزه و مبـرا می‌باشـند»[۴].

۱۷- محمود جعفری[۵]

«خـودوده: ازدواج بـا نزدیـکان، در شـریعت زرتشـتی ازدواج بـا خویشـان از امـور پسـندیده بـه شـمار می‌آیـد»[۶].

۱۸- شهره جلال‌پور[۷]

ایشـان پـس از بررسـی اسـناد و منابـع چنیـن گویـد: «نگارنـده بر اسـاس ایـن تحقیـق باتوجه‌به اسـطوره‌های ایرانـی - اشـارات صریـح منابـع زرتشـتی ... و نمونه‌هـای عملـی ایـن نـوع ازدواج در دوران باسـتانی ایـران اعتقـاد دارد کـه در بیـن زرتشـتیان عصـر باسـتان ازدواج بـا محـارم مجـاز

---

۱. پروانـه پورشـریعتی دکتـرای تاریـخ از دانشـگاه کلمبیـا نیویـورک و اسـتادیار تاریـخ در کالـج تکنولـوژی نیویـورک. مـورخ، ایرانشـناس و عضـو چندیـن انجمـن و موسسـه علمـی- پژوهشـی.

۲. پورشریعتی، پروانه، ۱۳۹۸، افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی، ترجمه آوا واحدی نوایی، ص ٥٤٠.

۳. حسن پیرنیا (۱۲۵۱-۱۳۱٤) نویسنده کتاب تاریخ ایران باستان.

٤. پیرنیا، حسن، ۱۳۹۲، ایران باستان، ص ۱۷٦.

٥. محمـود جعفـری (زاده ۱۳۲۹) دکتـرای دکتـری مطالعـات زبان‌هـای باسـتانی از لنـدن از دانشـگاه لنـدن. نویسـنده و عضـو هیئت‌علمـی گـروه فرهنـگ و زبان‌هـای باسـتانی دانشـکده ادبیـات فارسـی دانشـگاه تهـران.

٦. جعفری، محمود، ۱۳٦٥، ماتیکان یوشت فریان، ص ۹۷، پاورقی شماره ۱.

۷. شهره جلال‌پور، نویسنده و استاد دانشگاه.

شـمرده می‌شـده» [1].

۱۹- مسعود جلالی‌مقدم[2]

ایشـان در بحـث اخلاقیـات خرم‌دینـان چنیـن آورده اسـت: «مورخـی گفتـه اسـت کـه بـرای آنـان ازدواج بـا محـارم جایـز بـوده (و ایـن اصـلاً عجیـب نیسـت، زیـرا آییـن مزدکـی دنبالـه دیـن مزداپرسـتی اسـت کـه آن را مجـاز می‌داشـت)» [3].

۲۰- شهرام جلیلیان[4]

ایشـان در مقالـه گناهـان جنسـی مـردان در متـون پهلـوی در بـاره گنـاه غلامبارگـی چنیـن می‌نویسـد: «ایـن گنـاه چنـان بـزرگ اسـت کـه حتـی ثـواب ازدواج خویـدوده (= ازدواج خویشـاوندی یـا ازدواج بـا محـارم) نیـز آن را پـاک نخواهـد سـاخت» [5]. و در جـای دیگـری می‌نویسـد: «بـه گـزارش کتـاب روایـت امیـد اشاوهیشـتان، ازدواج خویـدوده (= ازدواج خویشـاوندی یـا ازدواج بـا محـارم) را بـر هـم زدن نیـز در حکـم زن‌ربایـی و مرگ‌ارزانـی دارد» [6].

۲۱- پدرام جم[7]

جنـاب جـم هنـگام مقایسـه موانـع ازدواج در میـان ساسـانیان و رومیـان چنیـن می‌نویسـد: «درحالی‌کـه ازدواج میـان افـراد همخـون در رابطـه نسـبی عمـودی (و نیـز افـرادی کـه تنهـا یـک درجـه بـا جـد مشـترک خـود فاصلـه داشـتند) در روم بـه طـور کل ممنـوع بـود، در ایـران بـا وجـود ازدواج خویـدوده چنیـن مانعـی معنـا نداشـت. خویـدوده کـه موضـوع همیشـگی طعـن و نفریـن جدلیـون مسـیحی بـود، دسـت‌کم تـا زمـان تهاجـم اعـراب به‌عنـوان عملـی بیش‌وکـم شـایع باقـی مانـد. همچنیـن قرابـت خویشـاوندی و فرزندخواندگـی بـر عکـس مـواردی کـه در روم ممنـوع شـده بـود، الزامـاً نمی‌توانسـت مانعـی بـرای ازدواج ساسـانی باشـد» [8].

۱. جلال‌پور، شهره، ۱۳۸۲، «خویت وگدس»، در دائره‌المعارف زن ایرانی، ج ۱، ص ٤۳۸.

۲. مسعود جلالی مقدم (۱۳۳۰) دکتری ادیان و عرفان تطبیقی از دانشگاه تهران / دکتری معارف اسلامی از دانشگاه آزاد اسلامی ایران، نویسنده، استاد، عضو شورای‌عالی علمی دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی و مدیر بخش ادیان دانشنامه ایران.

۳. جلالی‌مقدم، مسعود، ۱۳۸۵، تاریخچه ادیان و مذاهب در ایران، ص ٦۰.

٤. شهرام جلیلیان (زاده ۱۳۵۷) نویسنده، مترجم و استاد تمام تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز.

۵. سفاری، حسنی، جلیلیان، شهرام، ۱۳۹٤، گناهان جنسی مردان در متون پهلوی، ص ۵۰.

٦. همان، ص ۵۵.

۷. پدرام جم، دکترای فرهنگ و زبان‌های باستانی، استادیار گروه آموزشی تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد.

۸. جم، پدرام، ۱۳۸۷، بررسی تطبیقی حقوق مدنی شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری روم در قرن ششم و هفتم میلادی، ص ٦۳٤.

۲۲- فرخ حاجیانی[1]

ایشـان نیـز در واژه‌نامـه توصیفـی روایـت آذرفرنبـغ فرخـزادان خویـدوده را بـه معنـی ازدواج بـا نزدیـکان ترجمـه کرده اسـت[2].

۲۳- بهمن حمیدی[3]

«ازدواج بـا محـارم در زردشـتی‌گری ساسـانیان نیـز، نه‌تنهـا مقبـول کـه مقـدس شـمرده می‌شـده اسـت» [4].

۲۴- سعید حمیدیان[5]

«مطابـق شـواهد متعـدد شـاهنامه و تواریـخ ازدواج بـا محـارم رسـمی رایـج بـوده و ظاهـراً نه‌تنها بـد تلقـی نمی‌شـده بلکـه وسـیله‌ای بـرای حفـظ دارایـی و امتیـازات خانوادگـی در درون خانـواده دانسـته می‌شـده اسـت» [6].

۲۵- افسانه خاتون آبادی[7]

«ازدواج بـا محـارم در ایـران باسـتان مرسـوم بـوده و کسـانی کـه آن را رد کرده‌انـد تحـت نفـوذ زردشـتیان معاصـر بوده‌انـد زیـرا کـه زردشـتیان مصـراً سـعی در تبـرّای مذهـب خـود از ایـن سـنت دارنـد» [8].

۲۶- جلال خالقی مطلق[9]

«بـه هـر تقدیـر، نمی‌تـوان انـکار کـرد کـه پـاره‌ای از نوشـته‌های مذهبـی، بـه ایـن گونـه

۱. فـرخ حاجیانـی. دکتـرای فرهنـگ و زبانهـای باسـتانی و اسـتاد گـروه فرهنـگ و زبان‌هـای باسـتانی ایـران دانشـگاه شـیراز.

۲. حاجیانـی، فـرخ، صمیمـی، عفـت، ۱۳۹۵، واژه نامـه توصیفـی و ریشـه شـناختی متـن پهلـوی روایـت آذر فرنبـغ فرخـزدادان، ص ۲۵۲.

۳. بهمن حمیدی شاهنامه پژوه و سرپرست بنیاد تاریخ معاصر ایران.

٤. حمیدی، بهمن، ۱۳۸۵، فرهنگ زنان شاهنامه، ص ۲۹۲، پاورقی شماره ۱.

۵. سـعید حمیدیـان، (زاده ١٣٢٤)، دکتـرای زبـان و ادبیـات فارسـی، اسـتاد گـروه زبـان و ادبیـات فارسـی دانشـگاه علامـه طباطبایـی، نویسـنده، مترجـم و پژوهشـگر ادبـی.

٦. سعیدیان، حمید، ۱۳۸۳، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، ص ۲۱۰.

۷. افسانه خاتون آبادی، دکترای ادبیات فارسی. نویسنده و استاد دانشگاه.

۸. خاتون آبادی، افسانه، ۱۳۷۷، مضمون عشق و منش قهرمانان در ویس و رامین، ص ۲۰.

۹. جـلال خالقـی مطلـق (زاده ١٣١٦) دکتـرای شرق‌شناسـی، مردم‌شناسـی و تاریـخ قدیـم از دانشـگاه کلـن آلمـان. ادیـب، شـاهنامه‌پژوه و اسـتاد دانشـگاه.

ازدواج در ایـران باسـتان گواهـی می‌دهنـد»[۱].

۲۷- یاسر دالوند[۲]

ایشـان در ترجمـه متـن پهلـوی مینـوی خـرد کـه دکتـر سـروش شمیسـا آن را «یکـی از بهتریـن و مفیدتریـن چاپ‌هـای مینـوی خـرد»[۳] می‌دانـد در ترجمـه خویـدوده چنیـن آورده اسـت: «خودوده، ازدواج با آشنایان خود، ازدواج با محارم»[۴].

۲۸- تورج دریایی[۵]

«هـر کـس کـه بتوانـد اوسـتا یـا متـون پهلـوی را بخوانـد و تأییـدات منابـع بیگانـه را نیـز مطالعه کنـد، هیـچ شـکی نخواهـد کـرد کـه ایـن نـوع ازدواج در ایـران زمـان ساسـانی انجـام می‌شـده اسـت»[۶].

۲۹- جلیل دوستخواه[۷]

اسـتاد دوسـتخواه در کتـاب ایرانـی مانـدن و جهانی‌شـدن یـک مقالـه مسـتقل را بدیـن بحـث اختصـاص داده و کار اسـتاد شـاپور شـهبازی را ماننـد کار دیگـر زرتشـتیان حذف و انـکار صورت مسئله دانسـته است[۸].

۳۰- محمدتقی راشد محصل[۹]

چنانچـه گذشـت ایشـان نیـز در ترجمه‌هـای خـود از متـون پهلـوی ماننـد زنـد بهمـن یسـن و دینکـرد هفتـم واژه خویـدوده را برابـر بـا ازدواج بـا خویشـان یـا پیونـد بـا نزدیـکان می‌داننـد.

---

۱. خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۵، زنان در شاهنامه، ترجمه احمد بی‌نظیر، ص ۱۵۳.

۲. یاسر دالوند، دکترای زبان و ادبیات فارسی.

۳. دالوند، یاسر، ۱۳۹۹، مینوی خرد، ص ۱۸، مقدمه دکتر سروش شمیسا.

٤. همان ص ۲۸۵.

۵. تـورج دریایـی (زاده ۱۳٤٦) دکتـرای تاریـخ از دانشـگاه کالیفرنیـا. دانشـیار «تاریـخ ایـران و جوامـع پارسـی‌زبان» و رئیـس مرکـز مطالعـات ایرانـی دکتـر سـموئل جُـردَن در دانشـگاه کالیفرنیـا، اروایـن.

٦. دریایی، تورج، ۱۳۸۳، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۱۷۷.

۷. جلیـل دوسـتخواه (زاده ۱۳۱۲) دکتـرای زبـان و ادبیـات فارسـی. ادیـب، شـاهنامه‌پژوه، مترجـم و پژوهشـگر زبـان و ادبیـات باسـتانی و اسـتاد دانشـگاه.

۸. دوسـتخواه، جلیـل، خیتودث/خویدودس/خویـدوده (خویشـاوند پیونـدی) رازواره‌ای در آمـوزه پسـین زرتشـتی، در یرانـی مانـدن و جهانی‌شـدن، ص ٤۳.

۹. محمدتقـی راشـد محصـل (زاده ۱۳۱۸) دکتـرای فرهنـگ و زبانهـای باسـتانی دانشـکده ادبیـات. اسـتاد بازنشسـته‌ی پژوهشـگاه علـوم انسـانی و مطالعـات فرهنگـی و عضـو شـورای واژه‌گزینـی فرهنگسـتان زبـان و ادب فارسـی.

۳۱- مرتضی راوندی[1]

«هنگامی که اسلام ظهور کرد زنان در ایران، دچار گرفتاری‌های گوناگون بودند، بزرگان ایرانی! غالباً ازدواج با محارم را روا می‌شمردند» [2].

«اهتمام در پاکی نسب و خون خانواده، یکی از صفات بارز جامعه ایرانی به‌شمار می‌رفت؛ تا به حدی که ازدواج با محارم را جایز می‌شمردند» [3].

«در مورد ازدواج با محارم در ایران باستان اسناد و مدارک زیادی در دست است» [4].

۳۲- پرویز رجبی[5]

«بسیاری کودکانه می‌کوشند که ازدواج با محارم را در ایران باستان رد کنند. به سبب نفرت فراوان مسلمانان از ازدواج با محارم این نوع ازدواج در ایران دورهٔ اسلامی به‌کلی منسوخ شد» [6].

۳۳- محمدعلی رجبی دوانی[7]

«در ایران باستان ازدواج با محارم وجود داشته اما فردوسی این ازدواج‌ها را تبدیل به ازدواج با بیگانه کرده است» [8].

۳۴- رحیم رضازاده ملک[9]

«در جامعه ایرانی، بنا به شریعت زرتشتی، ازدواج با اقارب (خویشان) یعنی پسر با مادر، پدر با دختر و برادر با خواهر معمول بود و حتی از سوی دینیاران تشویق می‌شد» [10].

---

۱. مرتضی راوندی (۱۲۹۲–۱۳۷۸) مورخ و نویسنده کتاب ده جلدی تاریخ اجتماعی ایران.

۲. راوندی مرتضی، ۱۳۸۲، تاریخ اجتماعی ایران، ج ٦، ص ۲۸۳.

۳. همان، ج ۱ ص ٦٦١.

٤. همان، ج ۱ ص ٤٧٤.

۵. پرویز رجبی (۱۳۱۸–۱۳۹۰) دکترای ایران‌شناسی و ترک شناسی از دانشگاه گوتینگن آلمان، ایران‌شناس، مورخ، مترجم، نویسنده و استاد دانشگاه.

٦. رجبی، پرویز، ۱۳۸۲، جنبش‌های ایرانیان در زمان بنی‌عباس (۱)، ص ٢٤، پاورقی شماره ۷.

۷. محمدعلی رجبی دوانی، دکترای فلسفه، الهیات و فرهنگ و زبان‌های باستانی، نویسنده، پژوهشگر، استاد دانشگاه و رئیس کتابخانه مجلس.

۸. رئیس کتابخانه مجلس: فردوسی تاریخ ایران را اسلامیزه کرد. https://www.cgie.org.ir/fa/news/۲۳٦۱۰

۹. رحیم رضازاده ملک (۱۳۱۹–۱۳۸۹) دکترای اقتصادسنجی. استاد، منجم، خیام‌پژوه، مصحح و پژوهشگر تاریخ و فرهنگ ایران.

۱۰. رضازاده‌ملک، رحیم، ۱۳۸۵، مزدکنامه، ص ۵۲.

۳۵- حسن رضایی باغ بیدی[1]

ایشـان نیـز در ترجمـه کتـاب روایـت آذر فرنبـغ فرخـزادان واژه «خویـدوده» را بـه ازدواج بـا نزدیـکان برگردانـده اسـت. وی در توضیـح ایـن واژه گویـد: «خویـدوده: ازدواج بـا نزدیـکان (به‌خصـوص ازدواج پـدر بـا دختـر، مـادر بـا پسـر یـا بـرادر بـا خواهـر)» [2].

۳۶- هاشم رضی[3]

جنـاب رضـی از جملـه پژوهشـگرانی اسـت کـه پـس از چندیـن دهـه مطالعـه و تحقیـق در متـون زرتشـتی بـا نـگارش کتـاب «ازدواج مقـدس در ایـران باسـتان / خویـدوده» بـه اثبـات وجـود ایـن رسـم در میـان زرتشـتیان پرداختـه اسـت[4].

۳۷- عبدالحسین زرین‌کوب[5]

دکتـر زرین‌کـوب در بیـان تفاوت‌هایـی کـه دیـن اسـلام بـرای ایرانیـان ایجـاد کـرد گویـد: «چنیـن کسـی سـفرة خـود را از محرمـات و ناخوردنی‌هایـی کـه آییـن تـازه تـرک آن را الـزام می‌کـرد و بسـترش را از رسـم منسـوخ خویذوگـدس کـه در کیـش جدیـد زشـت و نـاروا بـود پیراسـت» [6].

۳۸- جلال ستاری[7]

«ازدواج بـا ارحـام و اقـارب (دختـر و خواهـر و زن پـدر): خوتـوک دس، خوتـوک دسـیه، خوتـوک دات، خاصـه در خانـدان سـلطنتی، و نـزد اعیـان و اشـراف، به‌خاطـر حفـظ پاکـی و اصالـت خـون و نـژاد و نیـز دارایـی و سـرمایه و ارث در خانـدان، بیشـتر جـزء امتیـازات همـان طبقـات ممتـاز بـود کـه زناشـویی بـرادر و خواهـر را موجـب جلـب روشـنایی ایـزدی در خانـدان و طـرد دیـوان می‌دانسـته‌اند» [8].

---

۱. حسـن رضایـی بـاغ بیـدی (زاده ۱۳٤۵) دکتـرای فرهنـگ و زبان‌هـای باسـتانی. زبان‌شـناس، نویسـنده، اسـتاد دانشـگاه.

۲. رضایی باغ بیدی، حسن، ۱۳۸٤، روایت آذرفرنبغ فرخزادان ص ۲۰۳، مدخل خویدوده.

۳. هاشم رضی (زاده ۱۳۰۳) مترجم و نویسنده پرکار در حوزه مطالعات زرتشتی.

٤. رضـی، هاشـم، ۱٤۰۰، ازدواج مقـدس در ایـران باسـتان / خویـدوده. همچنیـن نـک: رضـی، هاشـم، ۱۳۸۵ وندیـداد، ج ۱ ص ٤۹۰–۵۵۳ و نیـز یادداشـت‌های فرگـرد هشـتم وندیـداد ٤ جلـدی و نیـز مدخـل خوَئِـت وَدَثَـه از دانشـنامه ایـران باسـتان.

۵. عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۰۱–۱۳۷۸) دکترای ادبیات فارسی. ادیب، مورخ، نویسنده و مترجم.

٦. زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۱، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۱٦.

۷. جلال ستاری، نویسنده، مترجم، پژوهشگر و اسطوره‌شناس.

۸. سـتاری، جـلال، ۱۳۷۵، سیمای زن در فرهنـگ ایـران، ص ۲۰، و نیـز نـک: سـتاری، جـلال، ۱۳٦۸، افسـون شـهرزاد – پژوهشـی در هـزار افسـان، ص ۱٦۸.

۳۹- قدمعلی سرامی[1]

«بـه گـزارش کتـاب سـوم دینکـرد (de Menasch,۸۵:۱۹۷۳-۹۰) و ارداویراف‌نامـه (۱۵۱ - Gignoux,۱۵۳:۱۹۸۴)، یکـی از نشـانه‌های بـزرگ حرمـت داشـتن گوهـر و تبـار در میـان ایرانیـان باسـتان وجـود آییـن خویـدوده (xwedodah) (زناشـویی درون دودمانـی) در ایـران قدیـم و تـداول و رواج قابل‌توجـه آن در میـان نیـاکان مـا بـوده اسـت. در دیگـر منابـع پهلـوی همچـون روایـت پهلـوی (میرفخرایـی، ۱۳۷۷: ۴-۱۰) و شایسـت ناشایسـت (مزداپـور، ۱۳۶۹: ۲۳۶) گاه بـه کوتاهـی و گاه به‌تفصیـل از ایـن نـوع ازدواج و تـداول آن در میـان ایرانیـان سـخن آمـده اسـت. در بـاب چگونگـی تکویـن ایـن آییـن در میـان پیـروان زرتشـت گفته‌انـد کـه جامعـه بهدینـان در آغاز شـکل گیری بـه دلیـل شـمار انـدک پیـروان، زناشـویی درون‌دودمانـی را وسـیله افزایـش مؤمنـان و بازدارنـده آنـان از آمیـزش بـا کافـران شـمارده و عاملـی مؤثـر در تحکیـم بنیان‌هـای آییـن تـازه دانسـته و حتـی پـاره‌ای موبـدان بـرای آن پـاداش مینـوی نیـز به‌حسـاب آورده‌انـد. هـر چـه هسـت در دنیـای باسـتان ایـن گونـه از ازدواج در میـان اقـوام گوناگونـی از جملـه هندیـان، پارسـیان، عیلامیـان، مصریـان و کمابیـش صـورت می‌پذیرفتـه اسـت داسـتان سـیاووش و سـودابه یکـی از نشـانه‌های تـداول ایـن آییـن در روزگاران اسـاطیری و حماسـی اسـت. سـودابه بـه شـوی خویـش پیشـنهاد می‌کنـد کـه یکـی از دختـران خـود یعنـی خواهـر سـیاووش را بـه همسـری وی درآورد. همچنیـن اسـت ازدواج اسـفندیار بـا خواهـر خـود و ازدواج بهمـن بـا دختـر خـود»[2].

۴۰- سیده سعیده سنجری[3]

«رسـم ازدواج دیگـری نیـز در عهـد هخامنشـی، اشـکانی و ساسـانی معمـول بـود بـه نـام خیتـوگ داس یـا ازدواج با محـارم خویـدوده (xwedadah). ایـن لغـت را ازدواج خودی یـا ازدواج میـان خویشـاوندان نزدیـک می‌تـوان معنـی کـرد و غـرض از ایـن ازدواج پـاک نگاه‌داشـتن نسـب و نـژاد و هـم چنیـن حفـظ ثـروت در میـان خانـواده اسـت. زناشـویی بـا محـارم و خویشـان بسیار نزدیـک کـه در میـان ایرانیـان رواج فـراوان داشـت، شـاید بعدهـا تنهـا منحصـر بـه خاندان‌هـای شـاهی و اشـرافی شـد، چنان‌کـه در اروپـا، نیـز چنیـن بـود. چنان‌کـه کمبوجیـه دو خواهـر خـود را بـه زنـی داشـت و داریـوش اول خواهـر خـود را بـه زنـی گرفـت و یزدگـرد دوم دختـر خـود را بـه

---

۱. قدمعلـی سـرامی (زاده ۱۳۲۲)، دکتـرای زبـان و ادبیـات فارسـی، نویسـنده، شـاعر، شـاهنامه‌پژوه و عضـو هیئت‌امنـای بنیـاد فردوسـی.

۲. سـرامی، قدمعلـی، ۱۳۹۳، گوهـر و هنـر در شـاهنامه و بازتـاب آن در ادب فارسـی، ص ٤٥، و نیـز نـک: سـرامی، قدمعلـی، ۱۳۸۸، تحلیلـی نـو از داسـتان سـیاووش و سـودابه، ص ٥١-٥٢.

۳. سیده سعیده سنجری (١٣٥٤)، دکترای فرهنگ و زبان‌های باستانی، استاد دانشگاه.

زنـی گرفـت.»[۱].

۴۱- ابوالعلا سودآور[۲]

«ازدواج با نزدیکان، حتی خواهر و یا دختر در عهد ساسانیان مجاز و مرسوم بود»[۳].

۴۲- علیرضا شاپور شهبازی[۴]

باوجوداینکـه جنـاب شـهبازی خویـدوده را همـان ازدواج خویشـاوندی می‌داننـد و نـه ازدواج بـا محـارم امـا اعتـراف دارنـد کـه خویـدوده بـه معنـای ازدواج بـا محـارم سـاخته‌وپرداخته موبـدان ساسـانی اسـت[۵]. ایشـان بـر ایـن باورنـد کـه: «وقتـی لابـه‌لای روایـات دقـت می‌کنیـم خـوب می‌بینیـم کـه آن گـروه کـه «خوئیـت ودثـه» را بـه معنـی «ازدواج بـا محـارم» گرفته‌انـد معـدودی روحانـی بوده‌انـد کـه می‌ترسـیدند زرتشـتیان بـا ازدواج بـا خارجیـان بـه نابـودی بگراینـد. در آخـر دوره ساسـانی در نقاطـی از ایـران مسـیحیت و مانویـت به‌قـدری رایـج شـده بـود کـه جامعه‌هـای کوچـک زرتشـتی در جای‌هـای دورافتـاده در معـرض اضمحـلال بودنـد و خطـر ازدواج بـا بیگانـه به‌انـدازه‌ای موبـدان را ترسـانیده بـود کـه در آن دوره معنـی «ازدواج بـا محـارم» را بـرای خوئیـت ودثـه تراشـیدند و آن را بـر ازدواج‌هـای خیالـی اهورمـزدا بـا اسـپندارمذ و مشـی بـا خواهـرش و جـز آن اسـتوار کرده‌انـد. وقتـی هـم اسـلام دررسـید موضـوع حادتـر شـد و «نگهـداری خـون و تخمـه و نـژاد» بـر همـه چیـز برتـری گرفـت و موبدانـی چنـد به‌رغـم اعتـراض شـدید مـردم (چنـان کـه در شـواهد بـالا دیدیـم) «ازدواج بـا محـارم» را توصیـه‌ای الهـی قلمـداد کردنـد تـا از نابودشـدن گروه‌هـای کوچـک زرتشـتی در اینجاوآنجـا جلوگیـری کننـد»[۶].

۴۳- محمد شکری فومشی[۷]

«ایـن مقدمـه را ازآن‌جهـت آوردیـم کـه بـه اصـل «خویتـو کـدات» (Khuetokdat) یعنـی

۱. سنجری، سیده سعیده، ۱۳۹۰، نقش زن در ادبیات کهن و اسطوره‌های ایرانی، ص ۳۸.

۲. ابوالعـلا سـودآور (زاده ۱۳۲٤)، دانش‌آموختـه دانشـگاه اسـتنفورد و اسـتادیار ریاضـی دانشـکده علـوم دانشـگاه تهـران، پژوهشـگر حـوزهٔ تاریـخ و هنرهـای ایـرانی و اسـلامی کـه اکنـون بـه ایـران باسـتان می‌پـردازد. از جملـه کتاب‌هـای فارسـی او فـره ایـزدی و هنـر دربـاری ایـران اسـت.

۳. سودآور، ابوالعلا، ۱۳۸۳، فرّه ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان، ۸٦.

٤. علیرضـا شـاپور شـهبازی (۱۳۲۱-۱۳۸۵)، دکتـرای باستان‌شناسـی و نیـز تاریخ‌شناسـی ایـران، باستان‌شـناس، مـورخ، اسـتاد دانشـگاه.

۵. شاپور شهبازی، علیرضا، ۱۳۸۱، خوئتودثه، ص ۲۴۳.

٦. شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۲۱.

۷. محمـد شـکری فومشـی، دکتـرای ایران‌شناسـی، دانش‌آموختـه دانشـگاه برلیـن و عضـو انجمـن بین‌المللـی مطالعـات مانـوی. عضـو هیئت‌علمـی دانشـگاه ادیـان و مذاهـب، نویسـنده و پژوهشـگر.

«ازدواج با محارم» بپردازیم ... ما به این سؤال که آیا این نوع ازدواج در میان زرتشتیان رایج بوده یا نه، جواب مثبت داده و باتوجه‌به مواردی که در ذیل خواهد آمد نظریه آن عده از نویسندگان را که به‌نوعی به انکار وجود چنین ازدواج‌هایی پرداخته‌اند صراحتاً رد خواهیم کرد: اول - به این نوع ازدواج در آثار نویسندگان کلاسیک (یونانی و لاتینی) اشاره شده است. دوم - متون پهلوی به این نوع ازدواج همچون عملی بسیار نیکو اشاره و توصیه نموده‌اند. سوم - «در سال ۱۹۹۲ پارسیان هند کتابی که منسوب به یکی از دستوران مهم زرتشتی در قرن دهم میلادی بنام ایمیت اشو هیشتان (Emet Asavahištan) است انتشار داده‌اند که در این کتاب به این نوع ازدواج اشاره شده. چهارم اینکه این نوع ازدواج در واقع برگرفته و الگوسازی شده اسطوره ایرانی آفرینش است که در متون پهلوی آمده: در آنجا که کیومرث با حمله اهریمن از پای درآمده و در آخرین لحظه نطفه وی بر زمین ریخت. اسپند آرمئیتی (اسفند) از امشاسپندان و دختر اهورامزدا و موکل بر زمین است. دست‌کم در تمام اساطیر ملل شرق بجز مصر زمین «مادر» است و آسمان پدر. اسفند دو بهره نطفه کیومرث را به نریوسنگ سپرد و این ایزد آنرا به خورشید برده و در آنجا پالوده ساخت. آن‌طوری که در بندهش و دیگر متون پهلوی آمده بعدازاین مشی و مشیانه پسر و دختر کیومرث چون ریواسی از زمین روئیدند. اینداو بعد از مدتی که گفته‌های اهریمن را باور کردند و مرتکب گناه بزرگی شدند تا پنجاه سال باهم آمیزش نکردند. بعد از اینکه اهورامزدا اینداو را بخشید علاقه به آمیزش در آنها بوجود آمد و حاصل آن نسل بشر گردید»[۱].

۴۴- منصور شکی[۲]

«از دوران باستان در میان ایرانیان، مانند مصریان و ایلامی‌ها، ازدواج با محارم نزدیک (پهلوی: خویدوده) رواج داشت و از حسنات پر اجر به شمار می‌رفت»[۳].

۴۵- سیروس شمیسا[۴]

«به نظر قدما در دین زردشتی ازدواج با مادر و دختر و خواهر جایز بود. زناشویی با محارم به شهادت برخی از کتب تاریخ در میان پاره‌ای از پیروان آیینِ زرتشت سابقه داشته بوده است و به‌ظاهر کلمه اوستایی خوائت وَدَثَ (Khvaetvadatha) نمودار این معنی است. رک: خرده اوستا ص ۷۴. ازدواج قباد، پسر فیروز پادشاه ساسانی، با خواهر خویش.

۱. شکری فومشی، محمد، ۱۳۷۷، نمادشناسی اساطیر ایرانی، ص ٥٦٦٢.
۲. منصور شکی (درگذشت ۱۳۷۹)، دکترای فیزیک و استاد بازنشسته زبان فارسی و زبان پهلوی دانشگاه پراگ.
۳. شکی، منصور، ۱۳۹۳، حقوق در ایران باستان، در تاریخ جامع ایران، ج ۳، ص ۸۵.
٤. سیروس شمیسا (۱۳۲۷)، دکترای ادبیات فارسی، نویسنده پرکار، استاد دانشگاه.

تاریخ بلعمی، ج ۱، ص ۹۶۸ و ازدواج مهران گشنسپ با خواهر خود. وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان ص ۷۸، ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۴۸، و نیز ازدواج بهرام چوبینه، با خواهرش گردیه، تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۵۸۹ و ۵۹۱. تاریخ بلعمی، ج ۱، ص ۱۰۸۸، تاریخ الیعقوبی، ج ۱، ص ۱۹۵، غرر اخبار ملوک الفرس، ۶۸۲، بر این دعوی برهانی تواند بود. این امر به زمان هخامنشیان نیز ظاهراً سابقه داشته، چنانکه به گفته هردوت، کمبوجیه با خواهر خویش هوتوسا ازدواج کرده بوده است. تاریخ هردوت، ج ۳، بند ۸۸، ص ۱۸۴.

در افسانه‌های ادبیات فارسی و پهلوی نیز جای به‌جای نشانه‌هایی از زناشویی با محارم به چشم می‌خورد و از آن جمله است: افسانه زناشویی ویرو با خواهرش ویس، ویس و رامین، گفتار ۱۴، ص ۴۲ و ۴۳، بیت ۷-۱، هر چند این پیوند به گفته داستان‌سرای نکته‌پرداز فخرالدین اسعد گرگانی جامه عمل نپوشید و ویرو هرگز از ویس کام نیافت، و داستان ازدواج ارداویراف با هفت خواهر خویش و نیز داستان به زنی گرفتن بهمن دختر خویش همای را. شاهنامه فردوسی، ج ۶، ۱۷۵۵-۱۷۵۷. در آثار شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان نیز جای به‌جای بدین معنی اشاراتی طنزآمیز و نفرت‌بار و حاکی از نکوهش دیده می‌شود»[۱].

۴۶- ناصرالدین صاحب‌الزمانی[۲]

«زرتشتیان امروز اگرچه با صحت این روایات مخالفت کرده و با تفسیر و تأویل آنها را به مزدکیان نسبت می‌دهند و مدعی هستند که بغلط به زرتشتیان نسبت داده شده‌اند، لیکن شواهد تاریخی موجود است که رسم ازدواج با ارحام و اقارب بهیچ وجه اختصاصی به مزدکیان نداشته و در میان سلاطین هخامنشی و اشکانی و اشراف ساسانی متداول بوده است. و ناظرین خارجی به‌کرات این امر را گزارش داده‌اند»[۳].

۴۷- غلامحسین صدیقی[۴]

ایشان پس از نقل اینکه به‌آفرید ازدواج با مادر و خواهر و دختر و مانند آن را حرام کرد گوید: «ازدواج با این نزدیکان نه تنها در دین مزدایی ممنوع نبود بلکه امری پسندیده و مستحب شمرده می‌شد»[۵].

۱. شمیسا، سیروس، ۱۳۸۷، فرهنگ اشارات، ج ۱، ص ۵۸۶-۵۸۷.

۲. ناصرالدین صاحب‌الزمانی (زاده ۱۳۰۹) دکترای تخصصی روان‌شناسی. نویسنده و مترجم.

۳. بارتولومه، کریستیان، ۱۳۳۷، زن در حقوق ساسانی، ترجمه ناصرالدین صاحب‌الزمانی، پیشگفتار مترجم، ص ۱۹.

۴. غلامحسین صدیقی (۱۲۸۴-۱۳۷۰) دکترای فلسفه از دانشگاه پاریس و وزیر و استاد دانشگاه.

۵. صدیقی غلامحسین، ۱۳۷۲، جنبش‌های دینی ایرانی در قرنهای دوم و سوم هجری، ص ۱۶۰.

۴۸- نزهت صفا[1]

ایشـان در ترجمـه کتـاب روایـت امیـد اشوهیشـتان در تمـام مـوارد واژه «خویـدوده» را بـه ازدواج بـا محـرم برگردانـده اسـت و می گویـد: «در دیـن باسـتانی زرتشـتی ازدواج بـا نزدیـکان فضیلـت خاصـی داشـته» [2].

۴۹- محمود طاووسی[3]

«خـودوده. معنـی رایـج بـرای ایـن واژه، ازدواج در دوده (خانـواده) و نزدیـکان اسـت (ظاهـراً بـرای حفـظ خـون و نـژاد). لکـن امـروزه زرتشـتیان معنـی دیگـری بـرای آن دارنـد و بکلـی ایـن معنـی (ازدواج بـا نزدیـکان) را رد می کننـد» [4].

۵۰- حشمت‌الله طبیبی[5]

«ازدواج همخـون بمعنـای ازدواج بـا اقـارب نزدیـکماننـد ازدواج خواهـر بـا بـرادر یـا پـدر بـا دختـر موسـوم بـه خوتـک‌دس Xavasakdas بمنظـور پاکـی خـون خانـواده نیـز در طبقـات نیز در طبقـات اجتماعـی خاصـه خانواده‌هـای اشـراف صـورت می گرفـت» [6].

۵۱- سعید عریان[7]

دکتـر سـعید عریـان پـس از ترجمـه سـه بنـد از مادیـان هـزار دادسـتان[8] کـه در آن مـرد، دختـر خویـش را بـه همسـری می‌پذیـرد در دو یادداشـت جداگانـه گویـد کـه ایـن بندهـا بـه روشـنی دلالـت بـر «خـوه دوده» دارد[9].

---

۱. نزهت صفا استاد دانشگاه و مترجم متن پهلوی روایت امیت اشوهیشتان.

۲. صفای اصفهانی، نزهت، ۱۳۷٦، روایت امید اشوهیشتان، ص ۱۰۵، پاورقی شماره ۲.

۳. محمـود طاووسـی (زاده ۱۳۱٦) دکتـرای فرهنـگ و زبان‌هـای باسـتانی. زبان‌شـناس، پژوهشـگر فرهنـگ اسـتاد بازنشسـته دانشـگاه.

٤. طاووسی، محمود، ۱۳۷۲، واژه‌نامه شایست ناشایست، ص ۷۸.

۵. حشـمت‌الله طبیبـی (۱۳۰۵–۱۳۷۷) دکتـرای جامعه‌شناسـی از دانشـگاه سـوربن فرانسـه. مردم‌شـناس، پژوهشـگر و اسـتاد دانشـگاه.

٦. طبیبی، حشمت‌الله، ۱۳۵۰، سیر طبقات اجتماعی و ویژگی‌های خانواده در ایران قدیم، ص ٨٦.

۷. سـعید عریـان (زاده ۱۳۲۹) دکتـری فرهنـگ و زبان‌هـای باسـتانی و عضـو بازنشسـته هیئت‌علمـی پژوهشـگاه میراث فرهنگـی
و گردشگری.

۸. عریان، سعید، ۱۳۹۱، مادیان هزار دادستان، ص ۳٥٦، فصل ٤۲، بند ۳٤، و نیز ص ۳٦۷، فصل ٤۲، بند ۱۰٤–۱۰۵.

۹. همان، ص ۳۷۵، یادداشت ۱۹ و نیز ص ۳۸۲، یادداشت ٦۹.

۵۲- رحیم عفیفی[1]

«خویتوکدس، در اصطلاح ازدواج با نزدیکان یا به قولی با محارم است» [2].

ایشان در مقدمه ترجمه فصلی از روایت پهلوی این‌گونه یادآور شده‌اند که سنت خویدوده مربوط به زمان پیش از زرتشت است که بعدها موبدان آن را به نام زرتشت جعل کرده‌اند. ایشان چنین گوید: «در آیین خویتوکدس زناشویی با محارم نبوده و اگر در نوشته‌های پهلوی یا اوستایی بدان اشارتی رفته مطلب آن مربوط بدوران پیش از زردشت است. باید در نظر داشت که آیین زردشت بوسیله‌ی اشکانیان در سرزمین ایران گسترش یافته و ساسانیان در آن دگرگونی‌ها پدید آورده‌اند و امروزه آگاهی ما درباره زردشت از نوشته‌های این دوره است. از بررسی آثار این دوره دانسته می‌شود که روحانیون در کلیه امور اجتماعی نفوذ کامل داشته و بسیاری از سنت‌های کهن از نظر زردشت مردود و ناپسند بوده به وسیله همین دسته بنام زردشت در کتاب اوستا راه یافته یا بنام روایت از او نقل کرده‌اند» [3] وی در خصوص سنت خویدوده نیز گوید: «چنین بنظر می‌رسد که در روزگاران کهن کار خویتوکدس یعنی زناشویی با محارم از نظر نسل و نژاد امری لازم و ضروری بوده و بدان سبب تشویق توصیه برای آن صورت می‌گرفته است» [4].

۵۳- بزرگ علوی[5]

بزرگ علوی در توصیف منظومه ویس رامین گوید: «ظاهراً این اثر باید در زمانی نوشته شده باشد که زنا با محارم اقلاً در میان شاهان و شاهزادگان رسم بوده و ما دلایل زیادی داریم که مثلاً شاهان پهلوی گاهی با خواهران‌شان ازدواج کردند ... این موضوع ظاهراً در زمان اشکانیان ساخته شده، زمانی که زنای با محارم جزو گناهان کبیره بحساب نمی‌آمد» [6].

۵۴- هاله عمرانی[7]

ایشان در مقاله‌ای که در مجموعه مقالات به افتخار پرفسور مایکل مورونی به چاپ

---

۱. رحیم عفیفی (۱۳۰۶-۱۳۷۵) دکترای ادبیات فارسی. نویسنده، پژوهشگر و استاد دانشگاه.

۲. عفیفی، رحیم، ۱۳۸۳، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، ص ۵۰۶.

۳. عفیفی، رحیم، ۱۳۵۰، خویتودات یا خویتوکدس، ص ۲۳۸.

٤. همان، ص ۲۳۹.

۵. بزرگ علوی (۱۲۸۳-۱۳۷۵)، دانش‌آموخته دانشگاه مونیخ، استاد زبان فارسی در دانشگاه هومبولت، نویسنده و مترجم.

٦. احمدی، حمید، ۱۳۷۷، خاطرات بزرگ علوی، ص ۱۷۰. چاپ اول، تهران، دنیای کتاب.

۷. هاله عمرانی، از شاگردان مایکل مورونی در دوره دکترا و استاد دانشگاه کالیفرنیا (لس‌آنجلس).

رسـیده اسـت واژه خویـدوده را «یـک ازدواج درون خانوادگـی» ترجمـه کـرده اسـت[1].

۵۵- کلثوم غضنفری[2]

«در شـاهنامه اصطـلاح خویـدوده یـا ازدواج بـا نزدیـکان ذکـر نشـده اسـت. امـا مـوارد چنـدی وجـود دارد کـه ایـن سـنت زردشـتی بـه اجـرا درآمـده اسـت» [3].

«از دیگـر آیین‌هـای دینـی زردشـتی در شـاهنامه ازدواج بـا نزدیـکان یـا خویـدوده اسـت. شـاعر ایـن نـوع ازدواج را آییـن ایرانیـان می‌نامـد کـه بـر اسـاس دیـن پهلـوی بـوده اسـت. منظـور از دیـن پهلـوی دین زردشـتی اسـت» [4].

۵۶- بیژن غیبی[5]

«خـوِدُدَه اصطلاحـی مربـوط بـه دوران کهـن آریایـی بـه نظـر می‌رسـد و چیـزی شـبیه بـه خویشـاوندی بـا خـود معنـی مـی‌داده. مغـان آن را برگرفتنـد و بـه افسـانه آمیـزش مشـیه و مشـیانه، نخسـتین زوج بشـری، پیونـد زدنـد و آن را بـه ازدواج بـا محـارم تعبیـر کردنـد و دسـت زدن بـه آن را مبـارک دانسـتند» [6].

ایشـان همچنیـن در یادداشـتی بـر بنـدی از یـادگار زیـران کـه در آن هوتـس خواهـر و همسـر گشتاسـب خوانـده شـده اسـت می‌گویـد: «خواهـر گشتاسـب خوانـده شـدن هوتـس زن او اضافـه‌ای بایـد باشـد از دوره ساسـانی کـه ازدواج بـا محـارم توسـط دسـتگاه روحانیـت زرتشـتی تبلیـغ می‌شـد» [7].

۵۷- بهرام فره‌وشی[8]

دکتـر فره‌وشـی در فرهنـگ زبـان پهلـوی خویـدوده را بـه «ازدواج بـا خویشـان نزدیـک» ترجمـه کـرده اسـت[9].

---

۱. عمرانـی، هالـه، ۱۳۹۸، «چـه کسـی بـرای یـک روز از آن مـن خواهـد بـود؟» رسـوم ایرانـی - یهـودی در اواخـر عهـد باسـتان، ص ۷۹-۸۰.

۲. کلثوم غضنفری (زاده ۱۳۵۸) دکترای تاریخ دانشگاه گوتینگن، استادیار دانشگاه تهران.

۳. غضنفری، کلثوم، ۱۳۹٤، بن‌مایه‌های دینی ایران باستان در شاهنامه، ص ۱۵۵.

٤. غضنفری، کلثوم، ۱۳۹۳، ادیان در شاهنامه، ص ۱۹-۰۲.

۵. دکتر بیژن غیبی، استاد ایران‌شناسی در دانشگاه‌های آلمان. نویسنده کتاب دوازده متن باستانی

٦. غیبی، بیژن، ۱۳۹٦، دوازده متن باستانی، ص ۵۳، پاورقی شماره ۱۱.

۷. همان، ص ۱٤٦، پاورقی شماره ۳.

۸. بهـرام فره‌وشـی (۱۳۰٤-۱۳۷۱) دکتـرای زبان‌هـا و فرهنـگ باسـتانی ایـران از مدرسـه تتبعـات عالیـه دانشـگاه پاریـس و از شـاگردان بنونیسـت و دومنـاش. زبانشـناس، پژوهشـگر و اسـتاد دانشـگاه.

۹. فره‌وشی، بهرام، ۱۳۸٦، فرهنگ زبان پهلوی، ص ٦٤٤.

۵۸- ناهیدالسادات قائم‌مقام فراهانی[1]

«نمی‌توان فراموش کرد که سنتی بین زرتشتیان رواج داشته به نام ازدواج با محارم که بر اساس کتب مقدس زرتشتیان در پیش از ورود اسلام به ایران مرسوم بوده و کار بسیار پسندیده‌ای به‌حساب می‌آمده، اما بعد از ورود اسلام این سنت مذموم شده و دیگر انجام نمی‌گرفته است. البته شاید بتوان گفت این سنت بیشتر در بین شاهان و طبقه ثروتمندان رواج داشته تا مردم عادی» [2].

۵۹- تیمور قادری[3]

ایشان نیز در ترجمه بندهایی از دینکرد ششم خویدوده را همان ازدواج با محارم گرفته است. ترجمه ایشان چنین است: «زمانی که کرفه و خویدوده [= ازدواج با محارم] بکاهد، تاریکی بیافزاید و روشنی بکاهد» [4].

۶۰- عباس قدیانی[5]

ایشان در فرهنگ جامع تاریخ ایران در مدخل خویدوده چنین نوشته است:

«خوایت‌ودت (Khvaetvatha)

اصطلاحی در ایران باستان به معنی ازدواج با محارم.

خوتک‌دس

ازدواج با اقربای نزدیک در ایران قدیم به خوتک‌دس مشهور بود» [6].

۶۱- خسرو قلی‌زاده[7]

«در متون پهلوی به فراوانی از سنت ازدواج با محارم یا خویدوده سخن رفته و به انجام آن توصیه اکید شده است» [8].

---

۱. دکترای فرهنگ و زبان‌های باستانی و استاد دانشگاه.

۲. قائم‌مقام فراهانی، ناهیدالسادات، ۱۳۹۲، موقعیت زنان در دین زرتشتی بر اساس کتب فقهی و حقوقی، ص ۱۲۰.

۳. تیمور قادری (زاده ۱۳۳۵) دکترای فرهنگ و زبان‌های باستان. باستان‌شناس، مترجم و استاد دانشگاه.

٤. قادری، تیمور، ص ۱۳۸۲، پندهای نخستین در دائره‌المعارف مزدیسنی (دینکرت ششم) همراه با پنجاه گفتار از این اثر فارسی میانه (از ۳۷۷-٤۳۲)، ص ۱٦۱، بند ٤۱۰.

۵. عباس قدیانی نویسنده کتاب‌هایی چون تاریخ ادیان و مذاهب در ایران، فرهنگ جامع ادیان و مذاهب، فرهنگ توصیفی تاریخ ایران.

٦. قدیانی، عباس، فرهنگ جامع تاریخ ایران، ج ۱، ۳۷۰.

۷. خسرو قلی‌زاده (زاده ۱۳٤۵) دکترای فرهنگ و زبان‌های باستانی، و عضو هیئت‌علمی دانشگاه پیام‌نور.

۸. قلی‌زاده، خسرو، ۱۳۹۲، فرهنگ اساطیر ایرانی بر پایهٔ متون پهلوی، ص ۱۹۹، مدخل خویدودس.

۶۲- میرجلال‌الدین کزازی[۱]

«هنگامه سازترین و ستیزه‌انگیزترین پرسمان در دین کهن ایران و آیین آن است که خویدوده xwedodah نامیده می‌شود؛ این واژه پهلوی که از اوستایی خوَئِوَدَثَه به یادگار مانده است، به معنی زناشویی با نزدیکان است» [۲]. ایشان در چند جای دیگر از نامه باستان بدین مطلب پرداخته‌اند.

۶۳- محمود کویر[۳]

«ازدواج با محارم یا «خویدوده» بدون درنظرداشتن رضایت یا نارضایتی زن، به گستردگی تبلیغ می‌شد» [۴].

۶۴- شهلا لاهیجی[۵]

«علاوه بر ازدواج استقراضی، موضوعات دیگری مربوط به زندگی زناشویی در عصر ساسانی وجود داشته است که به نظر نامأنوس یا حتی توهین‌آمیز جلوه می‌کند. از جمله مثلاً وقتی می‌خوانیم پدری هنگامی که پسر بزرگ وی بالغ می‌شود، یکی از زنان خود را به عقد ازدواج او درمی‌آورد یا هنگامی که درباره تقسیم ارث اطلاع حاصل می‌کنیم، می‌بینیم بر اثر ازدواج وارثین، یعنی پسر و دختر کسی که ارث از خود باقی گذاشته، قضیه حل شده و دعوی خاتمه پذیرفته است، دچار شگفتی می‌شویم. ازدواج خواهر و برادر در عصر ساسانی به ویژه در میان بزرگان کشور نه تنها یک امر شایع بوده، بلکه عملی خداپسندانه به شمار می‌رفته است. بسیاری از دانشمندان زرتشتی امروز سخت مایلند بزرگان افسانه‌ای خود را با تفسیرهای شجاعانه، مواد صریح موجود در ادبیات خود، از چند ازدواج با خواهران خود برهانند. اما از قضا در مدح یکی از همین بزرگان که روحانی هم بوده و بسیار موردتوجه قرار داشته است و مقدم بر "دانته" به نگارش سفر به بهشت و دوزخ پرداخته است، به طور صریح ذکر می‌شود که وی هفت خواهر خود را به همسری گرفته و آنان را به زنی داشته است ...» [۶].

---

۱. میرجلال‌الدین کزازی (زاده ۱۳۲۷) دکترای زبان و ادب پارسی، ادیب، شاهنامه‌پژوه، نویسنده، مترجم و استاد دانشگاه.

۲. کزازی، میر جلال الدین، ۱۳۸۷، نامه باستان، ج ۳ ص ۲۲۱.

۳. محمود کویر، دکترای تاریخ و فرهنگ ایران.

٤. کویر، محمود، ١٣٩٦، هزاره ققنوس ساسانیان تا سامانیان، ص ٤٧.

۵. شهلا لاهیجی (۱۳۲۱)، نویسنده، روزنامه‌نگار و ناشر.

٦. لاهیجی، شهلا، ١٣٩٦، شناخت هویت زن ایرانی (٢)، ص ٣٥٣-٣٥٤.

۶۵- محمدجعفر محجوب[1]

ایشان در مقدمه منظومه ویس و رامین در بخش «نفوذ اثر فرهنگ ایران و اسلام در ویس و رامین» چنین می‌نویسد: «اشاره به ازدواج با محارم و درآمدن ویس به عقد برادرش ویرو نیز یکی دیگر از مراسم دین زردشت است. درباره این کار نصی در کتاب دینی زرتشتیان وجود ندارد، اما بعضی حادثه‌های تاریخی هست که بر وجود داشتن این امر دلالت می‌کند و همین تصریح ویس و رامین نیز را می‌توان دلیلی بر وجود آن - لااقل در میان طبقات فرمانروا دانست» [2]. ایشان در یادداشتی بر همین مطلبی می‌نویسد: «درباره این مسئله موافق و مخالف گفتگوی بسیار کرده‌اند. امروز زردشتیان معتقدند که چنین رسمی در دین ایشان وجود نداشته و ندارد. اما در تمام دین‌های اولیه و باستانی مراسمی نظیر این رسم دیده می‌شود و در افسانه‌های باستانی ایرانی هم به زن و شوهرهایی که خواهر و برادر بوده‌اند برمی‌خوریم» [3]. وی در جای دیگری گوید: «در ایران باستان، لااقل در خاندان بزرگان زناشویی با محارم روا بوده است» [4].

۶۶- رضا مرادی غیاث‌آبادی[5]

«رسم و سنت ازدواج با محارم در میان زرتشتیان. درباره احکام خویدوده به تفصیل در کتاب‌های پهلوی دینکرد، ارداویراف‌نامه، روایت پهلوی، مینوی خرد، روایت آذرفرنبغ فرخزادان، دادستان دینی، گزیده‌های زادسپرم، متن جدیدتر روایات داراب هرمزد و غیره سخن رفته و جزئیات احکام آن (از جمله حق‌الارث دختری که زن پدر خویش نیز هست)، تشریح شده است. به موجب این متون، خویدوده پدر و دختر، خویدوده مادر و پسر، و خویدوده برادر و خواهر از شایسته‌ترین و مهم‌ترین دستورات دینی زرتشتی و بزرگ‌ترین ثواب‌ها است که اجرای آن موجب رسیدن سریع‌تر به بهشت و اختلال در اجرای آن جزو بزرگ‌ترین گناهان دانسته می‌شده است» [6].

۶۷- کتایون مزداپور[7]

---

۱. محمدجعفر محجوب (۱۳۰۳-۱۳۷۴) دکترای زبان و ادبیات فارسی، ادیب، نویسنده، مترجم، مصحح، استاد دانشگاه.

۲. اسعد گرگانی، فخرالدین، ۱۳۳۷، ویس و رامین، به اهتمام محمدجعفر محجوب، ص ٦٩.

۳. همان، ص ٦٩-٧٠، یادداشت شماره ۱.

٤. محجوب، محمدجعفر، ۱۳۷۱، نظری به سیر عشق در داستان ویس و رامین، ص ٤٧٢-٤٧٣.

۵. رضا مرادی غیاث‌آبادی (زاده ١٣٤٢)، نویسنده و پژوهشگر.

٦. مرادی غیاث‌آبادی، رضا، ۱۳۹۳، فرهنگنامه ایران، ص ۳۲۳، مدخل خویدوده.

۷. کتایون مزداپور (زاده ۱۳۲۲) دکترای زبان‌شناسی همگانی و زبان‌های باستان، زبان‌شناس، نویسنده، استاد دانشگاه.

«ازدواج بحث‌انگیز و شگفت خویدودس ازدواج میان نزدیکانی است که امروزه آن را به عنوان محارم می‌شناسیم و ازدواج میان آنان قانونی نیست» [1]. «در ایران در متون پهلوی این گونه ازدواج قداستی سخت و نامتعارف یافته است» [2].

ایشان در جای دیگری درباره ریشه‌های باستانی داستان سمک عیار چنین آورده است: «در جایی از داستان آمده است:

«غور کوهی سر در پیش افکنده بود تا سمک همه بگفت. پس سربرآورد و گفت: ما را عادت نباشد خواهر به برادر دادن» و معلوم می‌شود بر طبق فرهنگ حاکم در داستان سمک عیار، گروهی به ازدواج با محارم عادت داشته‌اند و واضح است که چنین ازدواجی بر طبق قانون اسلام نیست و ریشه‌اسلامی ندارد، بلکه به گونه‌ای با فرهنگ مردمان ایران باستان در پیوند است» [3].

۶۸- محمدجواد مشکور[4]

استاد محمدجواد مشکور چنین گوید: «ازدواج دیگری در ایران قدیم مرسوم بود زناشویی با خویشان نزدیک و محارم بود. اهتمام در پاکی نسب و خون باعث تجویز این ازدواج شده بود چنین وصلتی را به پهلوی خویذوگدس، Khvedhvaghdas و در اوستا خوایت‌ودثه Khvaetvadatha می‌خواندند و بعدها آنرا ختوت گفته‌اند این رسم از قدیم در ایران معمول بود و حتی یک نوع ثواب شمرده می‌شد.

بنا به کتاب دینکرد (کتاب نهم فصل ۶۰) در بغ‌نسک و ورشتمان‌سرنسک Varshtmansar که از نسکهای گمشده اوستا است و خلاصة آن در کتاب پهلوی دینکرد آمده زناشویی برادر و خواهر بوسیله فره‌ی ایزدی روشن می‌شود و دیوان را دور می‌کند. به نوشته کتاب شایست ناشایست پهلوی بفتوای نرسی برزمهر که از مفسران اوستا بود ازدواج با محارم گناهان بزرگ را محو می‌کند.

در زمان هخامنشی این ازدواج معمول بود چنانکه کمبوجیه دو خواهر خود را بزنی داشت. داریوش اول خواهر خود را بزنی گرفت. و اردشیر دوم با دو دختر خود و داریوش سوم با یک دختر خویش ازدواج کرد.

تمام مورخان یونان و رومی وسریانی به معمول بودن این ازدواج در ایران شهات داده‌اند. بعلاوه در کتاب‌های پهلوی در ستایش و تحسین این زناشویی سخن فراوان رفته است. از

۱. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۳، خانواده در ایران باستان، در تاریخ جامع ایران، ج ۳، ص ١٦٥.
۲. همان، ص ١٦٦.
۳. افشاری، مهران، ۱۳۸۵، تازه به تازه نو به نو، مقدمه ص ١٦.
٤. محمدجواد مشکور (۱۲۹۷-۱۳۷۴) دکترای تاریخ اسلام. زبان‌شناس، مورخ و استاد دانشگاه.

جمله در رساله‌ای بزبان پهلوی بنام ارداویراف‌نامه آمده که: موبدی بنام ارداویراف که از نیکان و پاکان زمان خود بود هفت خواهر خود را بزنی داشت. و نیز بموجب مدارک مسیحی یزدگرد دوم دختر خود را بزنی گرفت و بعدها او را کشت، و قباد اول ساسانی بقول مارکوارت با خواهرش سمبوک ازدواج کرد.

ماربهای همعصر انوشیروان در کتاب حقوق خود که به سریانی نوشته راجع به ازدواج ایرانیان گوید پرستندگان هرمزد مجازند که با مادر (یعنی نامادری) و دختر و خواهر خود زناشویی کنند.

بعلاوه از این ازدواج مکرر در کتب قدیم اسلامی یاد شده، و حتی فقهای اسلام در باب ارث المجوس حقوقی را که بر اثر این ازدواج متوجه شخص ثالث می‌شود از وجود چنین زناشویی بین مجوس یعنی زردشتیان قدیم بحث کرده‌اند و مکرر متعرض این مسأله شده‌اند و آن ازدواج را برای آن قوم شرعی شمرده‌اند.

این ازدواج بعد از اسلام بتدریج از میان رفته و قرن‌ها است که در میان زردشتیان ایران و هند اثری از آن نیست. با وجود این مدارک حتی بعضی از علمای پارسی هند چون مرحوم بلسارا از روی تعصب مقالات و کتبی در عدم وجود این ازدواج نوشته‌اند و «خویذوگدس» را در اوستا تعبیری عرفانی پنداشته و آن را بمعنی پیوستگی میان خدا و بنده از راه پرهیزکاری دانسته‌اند.

ولی باید دانست که ازدواج با محارم در ایران قدیم بهیچوجه زناکاری شمرده نمی‌شده بلکه کار ثوابی نیز بوده است و نظیر این ازدواج در میان اقوام قدیم مصری و یهود و بعضی از ملل آسیای صغیر و بطالسة مصر فراوان بوده، و چون نکاحی شرعی بشمار می‌رفته بهیچوجه نمی‌تواند باعث ننگ و سرافکندگی هیچکدام از این اقوام قدیم گردد. احتمال دارد که قول «هیوئن تسانگ» چینی در اوایل قرن هفتم میلادی که گوید ازدواج ایرانیان عصر او بسیار آشفته است ناظر بهمین زناشویی باشد. بقول بارتلمه طبق این ازدواج شخص می‌توانست با زن پدر یعنی نامادری و خواهر و دختر و دختر دختر و دختر خواهر و زنان نزدیک خود زناشویی کند»[1].

۶۹- علی اصغر مصطفوی[2]

«علاوه بر ازدواج استقراضی، موضوع دیگری که مربوط به زندگانی زناشویی در عصر هخامنشیان و استمرار آن در عصر ساسانیان است که به نظر ما نامأنوس و غریب و یا حتی

۱. مشکور، محمدجواد، ۱۳۴۷، تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان، ص ۷۷-۷۸ و نیز همو، ۱۳۴۵، اخلاق ایرانیان در پیش از اسلام، ص ۲۰۰. همو، ۱۳۲۵، گفتاری درباره دینکرد، ص ۳۷.

۲. علی‌اصغر مصطفوی از شاگردان ابراهیم پورداوود و نویسنده کتاب‌هایی چون سوشیانت یا سیر اندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان، زمان و زندگی استاد پورداوود، اسطوره قربانی.

توهین‌آمیز می‌نماید، هرج و مرج‌های جنسی در میان مردان طبقات اشراف و یا کمونیزم جنسی درون خانوادگی است، در میان این طبقه و این امر می‌رساند که چگونه زنان آن عصر حتی از بدو تولد تا گاه مرگ، هیچگاه از تعرض و تجاوز و توهین مردان - اعم از پدر و برادر تا دورترین خویشان خود، در امان نبوده‌اند. یعنی با اندکی مسامحه، باید بگویم که این بیت نماینده تمام‌عیار بینش جنسی مردان آن روزگار بوده است که:

حلالند حوران سیمین بدن   چه مادر، چه خواهر، چه فرزند، چه زن

مثلاً هنگامی که می‌خوانیم پدری، تا هنگامی که پسر بزرگ وی بالغ می‌شود، یکی از زنان خود را به عقد ازدواج وی درمی‌آورد و یا هنگامی که می‌شنویم، بر سر تقسیم ارث که اختلافی میان خواهر و برادری بروز کرده اما هنگامی که آن دو، برای محفوظ داشتن ثروت خانواده، با یکدیگر ازدواج کرده، به اختلافات پایان می‌دهند دچار شگفتی می‌شویم.

ازدواج خواهر و برادر و پدر و دختر به در میان بزرگان کشور، یک امر شایع بوده و یک عمل خداپسندانه بشمار می‌رفته است. چنانکه در قسمت‌هایی از متون دینی باقی مانده اشاره به این عمل دینی شده است» [1].

۷۰- علی‌اکبر مظاهری[2]

جناب مظاهری نیز بر این باور است که رهبران و موبدان ساسانی که اندیشه احیای نظام‌های کهن را داشتند به گردآوری متون دینی پرداخته و سپس دست به ترجمه و تفسیر این متون زدند. یکی از این تفاسیر درباره معنای خویدوده بود که در معنایی خاص به کار رفت. اما با این کار هم «ازدواج کهن که دوباره زنده شده بود، جز گروهی انگشت‌شمار هواخواه و هوادار پیدا نکرد» [3].

۷۱- خسرو معتضد[4]

«می‌دانیم که پیش از درآمدن مسلمانان به ایران، سنت مذموم کهنی در میان خاندان‌های سلطنتی و اشراف ایران شیوع داشت که ازدواج با محارم بود و این محارم شامل خواهران و دختران می‌شد و نه اینکه پسری با مادر خویش ازدواج کند یا اینکه مردان غیرت همسران نداشته باشند و زنان خویش را به یکدیگر عرضه کنند.

۱. مصطفوی، علی‌اصغر، ۱۳۷۲، زمان و زندگی استاد پورداوود، ص ۲۲۱.

۲. علی‌اکبر مظاهری (وفات ۱۹۹۱)، دکترای جامعه‌شناسی از سوربن فرانسه. نویسنده، پژوهشگر و عضو چندین مجمع علمی. نویسنده رساله خانواده ایرانی با راهنمایی بنونیست.

۳. مظاهری، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، خانواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام، ترجمه عبدالله توکل، ص ۱۴۰-۱۴۱.

٤. خسرو معتضد (۱۳۲۱)، کارشناس ارشد تاریخ و جغرافیا، تاریخ‌نگار و نویسنده پرکار.

ازدواج پدر با دختر و برادر با خواهر سنت ناپسندیده و کریهی بود که اسلام آن را ریشه‌کن ساخت» [۱].

۷۲- هایده معیری[۲]

«ازدواج با محارم ظاهراً یکی از ویژگی‌های مغی است که از اوایل قرن پنجم ق. م. مورد اجرا داشته است» [۳].

۷۳- محمد معین[۴]

ایشان در مقالهٔ «ارداویرافنامه»، ترجمه بخش‌هایی از کتاب را آورده است از جمله این بند «این روان آنانست که به گیتی یشت نکردند، گاتا نسرودند و خوی تو کدس نکردند» [۵]. ایشان در پاورقی واژه «خوی تو کدس» را «ازدواج با محارم» ترجمه کرده است[۶].

۷۴- حسینعلی ممتحن[۷]

«بهافرید ... ازدواج با مادر و دختر و خواهر و خویشان نزدیک را - که در کیش زرتشت رواج داشت - حرام کرد» [۸].

۷۵- یدالله منصوری[۹]

ایشان نیز در فرهنگ حقوقی زبان پهلوی در سه صفحه به ریشه شناختی خویدوده پرداخته و آن را به ازدواج با نزدیکان ترجمه و شواهدی از روایت پهلوی، روایت امید اشوهیشتان و دادستان دینی ارائه کرده است[۱۰].

۷۶- مهشید میرفخرایی[۱۱]

۱. معتضد، خسرو، ۱۳۷۲، بابک خرمی و جنبش سرخ‌جامگان، ص ۱۰۷.

۲. هایده معیری، نویسنده، مترجم و عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی.

۳. معیری، هایده، ۱۳۸۱، مغان در تاریخ باستان، ص ٦٤.

٤. محمد معین (۱۲۹۷-۱۳۵۰) دکترای ادبیات فارسی. نویسنده، مترجم، مصحح، فرهنگ‌نویس و استاد دانشگاه.

۵. معین، محمد، ۱۳۸٤، یادنامه پورداوود، ص ۱٦۳.

٦. همان، پاورقی شماره ٤۰.

۷. ممتحن، حسینعلی (۱۲۹۸ ـ ۱۳۸۱)، دکترای تاریخ، نویسنده و استاد و مدیرگروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی.

۸. ممتحن، حسینعلی، ۱۳۷۰، نهضت شعوبیه، ص ۳۲۵.

۹. یدالله منصوری دکترای فرهنگ و زبان‌هاي باستاني، عضو هیئت علمی‌فرهنگستان زبان و ادب فارسی‌و استاددانشگاه شهید بهشتی.

۱۰. منصوری، یدالله، ۱۳۹۵، فرهنگ حقوقی زبان پهلوی (فارسی میانه)، ص ۵۱۱-۵۱۳.

۱۱. مهشید میرفخرایی (زاده ۱۳۲۷) دکترای فرهنگ و زبانهای باستانی، عضو هیئت علمی‌زبان‌های باستانی ایران‌درپژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

«خویدوده [. ...] اصطلاحی است که برای ازدواج با خویشان به کار رفته و به عنوان راهی برای حفظ پاکی و تقدس دین و پایبندی به قواعد اجتماعی برگزیده شد» [۱].

۷۷- مریم نژاد اکبری مهربان[۲]

ایشان در کتاب شاهنشاهی ساسانیان چنین آورده است: «موضوعی که در آن بحث کرده‌اند و برخی منکر شده‌اند، اما اسنادی در برابر آن هست، زناشویی با نزدیکان است که در دین زرتشت اصطلاح خاصی برای آن هست و «خویتک دس» می‌گفتند. این گونه از زناشویی در همه دین‌های باستان به جز مذهب مصریان قدیم ممنوع بوده ولی در اوستا و دیگر کتب زرتشتی صریحاً گفته شده خویتوک دس گناهان بزرگ را از میان می‌برد» [۳].

۷۸- سید تقی نصر[۴]

«مسلم است که ازدواج حتی بین فامیل نزدیک و درجه اول مجاز بوده است. مرد زرتشتی می‌توانسته با مادر، خواهر دخترش ازدواج کند اما از طرفی قطعی است که ازدواج بین فامیل درجه اول و دوم خیلی کم بوده است» [۵].

۷۹- سعید نفیسی[۶]

«موضوعی که در آن بحث کرده‌اند و برخی منکر شده‌اند اما اسنادی در برابر آن هست زناشویی با نزدیکان است که در دین زرتشت اصطلاح خاصی برای آن هست و «خویتک دس» می‌گفتند. این گونه از زناشویی در همه دین‌های ایران باستان به جز مذهب مصریان قدیم ممنوع بوده اما در اوستا و کتاب‌های دینی پهلوی اشاراتی به روا بودن آن هست و حتی در کتاب «شایست لاشایست» که از کتاب‌های دینی است صریحاً گفته شده: «خویتک دس گناهان بزرگ را از می‌برد». و در نظر گردآورندگان این کتاب یک گونه از عبادت بوده است. شواهد تاریخی فراوان هم هست که برادر و خواهر با هم ازدواج کرده‌اند و در کتاب دینکرت هم این نوع از زناشویی را باعث شکوه یزدانی و عبادتی تلقی کرده‌اند» [۷].

---

۱. میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، ص ۳۷۵ و نیز نک: میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۷، دادستان دینی، پاره دوم (پرسش‌های ٤١-٩٢)، ص ٢٦١.

۲. مریم نژاد اکبری مهربان تاریخنگار.

۳. نژاد اکبری مهربان، مریم، ۱۳۸۷، شاهنشاهی ساسانیان، ص ۲۱۸.

٤. سید تقی نصر (١٢٨٥-١٣٦٤) دکترای حقوق از فرانسه، استاد دانشگاه و از وزرای دوران پهلوی.

۵. نصر، سید تقی، ۱۳۹۷، تاریخ حقوق ایرانیان باستان از آغاز تا ظهور اسلام، ترجمه محمدعلی اخوان، ص ۲۲۷.

٦. سعید نفیسی (١٢٧٤-١٣٤٥) ادیب، زبان‌شناس، تاریخ‌نگار، نویسنده، مترجم و استاد دانشگاه.

۷. نفیسی، سعید، ۱۳۸۸، تاریخ تمدن ایران ساسانی، ص ٥٤.

۸۰- ماهیار نوابی[۱]

ایشـان در ترجمـه متنـی کوچـک از زبـان پهلـوی بـه فارسـی چنیـن آورده اسـت: «... و زناشـویی بـا نزدیـکان کـردن» [۲]. و در یادداشـتی بـر ایـن متـن چنیـن می‌نویسـد: «متـن = xvetukdas = ازدواج بـا محـارم و خویشـاوندان بسـیار نزدیـک» [۳].

۸۱- مهوش واحد دوست[۴]

«یکـی دیگـر از نمودهـای آیین‌هـای باسـتانی در اسـاطیر ایـران، بـه ویـژه شـاهنامه، ازدواج بـا خویشـان نزدیـک (محـارم) اسـت. چـه «زناشـویی بـا خویشـاوندان نزدیـک در روزگار باسـتان، در میـان شـاهان و شـاهزادگان و موبـدان و بـزرگان روا می‌بـود. چنانکـه "اردای ویـراف" کـه یکـی از پارسـایان بهدینـان می‌بـود، بـا خواهـران خـود زناشـویی می‌کنـد». نمودهایـی از ایـن گونـه ازدواج را در شـاهنامه می‌تـوان بازیافـت» [۵].

۸۲- زرین تاج واردی[۶]

ایشـان دربـاره یکـی از جلوه‌هـای فرهنـگ ایـران باسـتان در منظومـه ویـس و رامیـن چنیـن می‌نویسـد: «یکـی از مـواردی کـه از دیـن زرتشـتی بـه داسـتان وارد شـده، مسـئله ازدواج بـا محارم یـا خویـدوده [xvedodah] اسـت. ... بـه نظـر می‌رسـد ایـن رسـم در میـان ایرانیـان قبـل از زرتشـت رواج داشـته اسـت و سـپس، در دیـن زرتشـت بـر آن تاکیـد شـده اسـت» [۷].

۸۳- ایرج وامقی[۸]

«شـواهد بسـیاری در دسـت اسـت کـه ایـن عمـل در ایـران کهـن نیـز سـابقه دارد، حتـی در افسـانه‌ها و کتـب دینـی ولـی اینکـه اساساً متعلـق بـه دیـن زرتشـت، یـا عادتـی بومـی بـوده کـه بعدهـا بـه دیـن زرتشـت تحمیـل شـده جـای بحـث باقـی اسـت» [۹].

---

۱. ماهیـار نوابـی (۱۲۹۱-۱۳۷۹) زبان‌شـناس و اسـتاد دانشـگاه. زبان‌هـای باسـتانی ایـران را در مدرسـه زبان‌هـای شـرقی دانشـگاه لنـدن نـزد پروفسـور هنینـگ و زبان‌هـای تخـاری و ترکـی کهـن را در آلمـان فراگرفـت.

۲. نوابی، ماهیار، ۱۳۳۹، چند متن پهلوی کوچک (اندرزهای پیشینیان و جز آن)، ص ۲۵۸.

۳. همان، پاورقی شماره ۳.

٤. مهوش واحددوست، دکترای زبان و ادبیات فارسی، نویسنده و استاد دانشگاه.

٥. واحددوست، مهوش، ۱۳۸۷، نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی، ص ٤۳٥.

٦. دکتر زرین تاج واردی، استاد و عضو هیئت‌علمی دانشگاه شیراز.

۷. واردی، زرین تاج و عبدی، لیلا، ۱۳۸۹، جلوه‌های فرهنگ ایران باستان و اسلام در «ویس و رامین»، ص ۲۳۳-۲۳٤.

۸. ایرج وامقی (۱۳۱۱-۱۳۷۹) دکترای فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، زبان‌شناس و استاد دانشگاه.

۹. وامقـی، ایـرج، بحثـی دربـاره واژه اوسـتایی Xvaet Vadatha، در جشـن‌نامه محمـد پرویـن گنابـادی، زیـر نظـر محسـن ابوالقاسـمی، ص ٤٥٦.

۸۴- احسان یارشاطر[1]

جناب یارشاطر در بیان انواع ازدواج‌های انجام گرفته در ایران باستان از جمله خویدوده گوید: «زناشویی با خویشاوند در گروه همخون ظاهراً رسمی رایج بود و ازدواج با محارم (خویدوده، در اوستا خوایت ودثه) نه تنها جایز بود، بلکه به عنوان عملی پرهیزکارانه مورد تشویق نیز قرار می‌گرفت. اما این به آن معنی نبود که ازدواج با بیگانه رخ نمی‌داد»[2].

۸۵- حورا یاوری[3]

«تحقیقات و بررسی‌های اخیر درباره ساختار خانواده و ازدواج در ایران پیش از اسلام موید حرمت رابطه با محارم نیست. نمونه آشنای آن ویس و رامین فخرالدین گرگانی است و ازدواج ویس با برادرش رامین» [4].

۸۶- غلامحسین یوسفی[5]

ایشان در بحث باورهای بهافرید چنین آورده است: «دستورهای بهافرید چنین بود: ... نهی از ازدواج با مادر، دختر، خواهر، خواهرزاده، برادرزاده، عمه و خاله (بیرونی، ثعالبی، گردیزی ۱۲۰، شهرستانی ۲۳۸/۱. در باب سابقه رسم ازدواج با محارم: khvaetvadatha در بین زرتشتیان، رک: ...

از این قواعد چند نکته استنباط می‌شود: با توجه به آشفتگی‌ها و تفرقه‌ای که در آن زمان در میان زرتشتیان وجود داشت بهافرید لزوم اصلاحاتی را احساس کرده و بخصوص به تغییر آن قسمت‌هایی از آیین زرتشت که بیشتر مورد انتقاد بوده است (نظیر ازدواج با محارم)» [6].

---

۱. احسان یارشاطر، دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران و دکترای زبانشناسی ایرانی از دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن، استاد، پژوهشگر، نویسنده و مؤسس بنگاه ترجمه و نشر کتاب و مرکز ایرانشناسی و دایره المعارف ایرانیکا.

۲. یارشاطر، احسان، ۱۳۸۹، تاریخ ایران کمبریج (جلد سوم، بخش اول: از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)، ترجمه حسن انوشه، ص ٤٨-٤٩.

۳. حورا یاوری، تحصیل در مقطع دکترای روانشناسی اجتماعی از سوربن فرانسه، و دکترای ادبیات و نقد ادبی با گرایش به ادبیات داستانی معاصر ایران، نویسنده، منتقد ادبی، مترجم، مسؤول بخش ادبیات و مشاور احسان یارشاطر در هیئت ویراستاری دانشنامه ایرانیکا.

٤. یاوری، حورا، ۱۳۸۸، داستان فارسی و سرگذشت مدرنیته در ایران، ص ۳۸۲.

٥. غلامحسین یوسفی (۱۳۰٦-۱۳٦۹) دکترای زبان و ادبیات فارسی، استاد، ادیب، نویسنده، مترجم و مصحح.

٦. یوسفی، غلامحسین، ۱۳۷۱، یادداشت‌هایی در زمینه‌ی فرهنگ و تاریخ، ص ۱۰٦.

فصل هشتم:

پیوست‌ها

پیوست ۱) پژوهش‌های پیشین[۱]

نخستین کسی که از میان اروپائیان به موضوع ازدواج با محارم در میان ایرانیان باستان پرداخت بارنَبی بِریسِن بود که در ۱۵۹۰ م شرحی مبتنی بر نوشته‌های یونانیان و رومیان به دست داد[۲]. از آن پس در تاریخ‌های فلسفه و دین و نیز در تاریخ‌های عمومی مطالب او با اضافاتی تکرار شد، تا اینکه توماس هاید در ۱۷۰۰ میلادی[۳] و ا.ه.آنکتیل دوپرون در ۱۷۷۱[۴] اشاراتی از متون ایرانی و عرب برای موضوع جستند و بدان افزودند. در ۱۸۲۰ کی.گ.رُد نخستین کتاب تحقیقی را درباره سنن و عقاید دینی پارسیان و اقوام خویشاوند نوشت[۵] دیگر مسئله ازدواج با محارم جزئی از بحث‌های مربوط به عقاید ایرانیان شده بود. البته آدلف راپ و فردریخ اشپیگل کوشیدند که این موضوع را بر اساس دو فرضیه تعبیر کنند: یکی این که این کار فقط در میان نجبا و پادشاهان ایرانی و آن هم به دلیل اهتمام فوق‌العاده به حفظ پاکی خون و نگهداری میراث در خانواده انجام می‌گرفته است و دیگر این که اصل و اساس آن غیر آریایی و مربوط به مغان بومی بوده که به آریاییان رسیده است[۶].

ویلهلم گایگر شواهد زرتشتی موضوع را دوباره بررسید[۷] و مخصوصاً یادآور شد که

---

۱. (شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۹-۱۰)

توجه: اطلاعات این بخش مربوط به پژوهش‌هایی است که تا سال ۱۳۸۰ انجام گرفته است و معلوم است که پس از آن نیز آثاری در این‌باره منتشر شده است.

۲. رک. چاپ ۱۷۱۰، اشتراسبورگ، ص ۱۵۸-۱۵۷، ۴۹۱ و بعد (چاپ نخستین به دست نیامد).

۳. تاریخ ادیان ایرانی، زیر فصل «ازدواج».

۴. رک. کتاب زند - اوستا، ج ۳، فهرست، زیر واژه خوئیت ودثه.

۵. کتاب روایات مقدس و مکاشفات دینی بلخیان قدیم، مادها، پارسیان و جز آن.

۶. «دین و سنن ایرانیان»، صفحات ۱۱۰ تا ۱۱۳؛ اشپیگل، باستان‌شناسی ایران، ج ۳، ص ۶۷۸ و بعد.

۷. تمدن ایرانیان شرقی باستان، ص ۲۴۵ و بعد.

یکی از قدیسان زرتشتی به نام ارداویراز (Arda Viraz) افتخار می‌کرده است که هفت خواهر خود را به زنی داشته است[۱]. در همان زمان پیزی به شواهد مربوط به ازدواج با محارم در افسانه‌های حماسی ایران اشاره کرد[۲] و ر.فُن اِشتَکِل بِرگ تذکر داد[۳]. که داستان ویس و رامین سرتاسر بر مبنای زناشویی ویس با برادرش ویرو استوار شده است[۴].

این مقالات بر زرتشتیان بسیار گران آمد. نخست آن که دین زرتشتی چه در ایران و چه در هندوستان نه چنان ازدواجی را می‌شناخت، و نه بر آن صحه می‌گذاشت. به عقیده زرتشتیان خوئیت ودثه به معنی «زناشویی با نزدیکان/خویشان» است نه «زناشویی با محارم». به‌عبارت‌دیگر آنان هم از چنین مفهومی همان را می‌فهمیدند که ایرانیان مسلمان، یعنی ازدواج دخترعمو با پسرعمو، دخترخاله با پسرخاله و جز آن. به عقیده آنان «ازدواج با محارم» تهمت و افترایی زشت بود که نازرتشتیانِ بت‌پرست و یا یهودی و مسیحی و مسلمان به ایرانیان قدیم می‌زدند و بنیاد تاریخی نداشته است. به همین دلیل یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان زرتشتی، دستور داراب پشوتن سنجانا به مخالفت با نظریه دانشمندان غربی پرداخت و در کار آنان خلل آورد[۵]. این بود که فاضل‌ترین پژوهنده متون پهلوی، ای. و. وِست، مقاله مفصلی به نام «اندر معنی خوئیتوک دس» نوشت[۶] و به صورت افزوده‌ای بر متون پهلوی، مجلد دوم (که شامل دادِستان دینیک (Dadestan i Dinig) و نامه‌های منوجهر می‌شد) به سال ۱۸۸۲ چاپ کرد[۷]. این مقاله همه جوانب موضوع را در بر نداشت و فقط جوابی بود که وست به دستور سنجانا می‌داد و برای این که این پاسخ را قانعقانع کنندهید کلیه مطالبی را که از کتب پهلوی و روایات زرتشتی می‌شناخت گرد آورد

۱. ارداویراز پسری یگانه بوده است با هفت خواهر و از قدیسان زرتشتی به شمار می‌رفته ولی وجود تاریخی او ثابت شده نیست.

۲. موزئون، ج ۲، چاپ ۱۸۸۳، ص ۳۶۶ و بعد.

۳. چند کلمه درباره حماسه ایرانی ویس و رامین، نقل اینوسترانتسف از وی، تحقیقاتی درباره ساسانیان، ص ۱۹۳، یادداشت.

٤. (ویس و رامین، ص ۴ تا ۴۲)، البته خواننده می‌داند که ویرو نابرادری ویس است. (از تکرار ابیات پرهیز شد، نوادری)

۵. به ویژه در ترجمه خود از دینکرد، ص ۹۶/ دستور سنجانا در ترجمه‌اش، در همه جای دینکرد، واژه و مطالب مربوط به خوئیتوک دس را طوری برگرانید که اصلاً مفهوم ازدواج با محارم از آن بر نمی‌آمد: رک، اعتراض نیبرگ، راهنمای پهلوی، ج ۲، ص ۲۲۴ که می‌گوید فقط پس از چاپ عکسی دینکرد بود که این مسئله معلوم شد.

٦. این مقاله ۴۲ صفحه‌ای اساس کار همه کسانی بوده است که بعداً در این زمینه کارکرده‌اند و همین‌جا اعلام می‌کنیم که مآخذ اصلی ما هم بوده است.

۷. متون پهلوی، ج ۲، ص ۳۸۹ تا ۴۳۰.

و تحقیقی چنان جامع به دست داد که هنوز کهنه نشده است[۱]. اما دستور داراب پشوتن سنجانا هم ساکت ننشست و کتابی در رد مقاله وست نوشت که چون جنبه جدلی داشت توفیقی نیافت[۲] (بعدها ردیه جمشید کاوَسجی کاتراک هم به همان سرنوشت دچار شد)[۳]. در عوض دانشمندان غربی چون ه. هوبشمان، جیمز دارمستتر، ل. سی. کازارتلی، اِ. کوهن، امیل بِنوِنیست، فردیناند یوستی، کنستانتین اینوسترانتسف، ک. بارتولومه، آرتور کریستن سن، ث. و. کینگزمیل، ل. ه. گرای و اِ. کرنمان با ادغام منابع زرتشتی و پارسی نوین در شواهد غربی موضوع ازدواج با محارم در ایران باستان را قطعی‌تر کردند[۴].

در این میان دانشمند ایرانی علی‌اکبر مظاهری هم در کتاب خود به فرانسه فصل مشبعی را به این موضوع اختصاص داد[۵] که بعدها سعید نفیسی و دیگران از آن استفاده کردند[۶]. از آن پس گاهگاهی تحقیقی در این باب شده است ولی کسی چیز تازه‌ای برای

۱. به رغم تمام اعتراضاتی که به این مقاله شده است، هرگاه به دیده انصاف بنگریم می‌بینیم که هدف وست اصلاوابدا متهم کردن ایرانیان نبوده است و بر خلاف عده‌ای دیگر از غربیان و حتی شرقیان که از بستن اتهام ابایی ندارند و از خوار کردن اجداد خود لذت می‌برند، وست ذره‌ای از حقیقت‌جویی غافل نمانده است.

۲. رسم موهوم زناشویی با محارم در ایران باستان، بمبئی، ۱۸۸۸.

۳. زناشویی در ایران باستان، بمبئی، ۵/۱۹۶ اشکال بزرگ این اثر و نوشته‌های مشابه آن بی‌دقتی در ارجاعات و پیش آوردن تعبیرات موهوم و انکار نص صریح آیات و اسناد و روایات است، و کسی نمی‌تواند آنها را جدی گیرد و فقط به‌صرف این که دشمنان ایرانیان بدانان چنین اتهاماتی زده‌اند، شواهد را نادیده بگیرد و یا متون را به‌دلخواه خود تعبیر کند.

٤. هوبشمان، در باب ازدواج با اقارب در میان ایرانیان، مجله شرق‌شناسی آلمان، دوره ۴۳، سال ۱۸۸۹، ص ۳۰۸ تا ۳۱؛ دارمستتر، به ویژه در ترجمه زند اوستا، ج ۱، ص ۱۲۶ تا ۱۳۴؛ کوهن، در یادداشتی بر مقاله هوبشمان، همان مجله، ص ۶۱۸؛ کازارتلی، شواهد شرقی درباره خوئیتوک دس، مجله اسناد بابلی و شرقی، دوره چهارم، سال ۱۸۹۰، ص ۹۷ و بعد؛ کازارتلی، فلسفه دین مزدایی در زمان ساسانیان، ص ۱۵۶ تا ۱۶۰؛ یوستی، تاریخ ایران در اساس فقه اللغه ایرانی، ج ۲، ص ۶۸۲؛ اینوسترانتسف، تحقیقاتی درباره ساسانیان، ص ۱۲۳ و بعد، بارتولومه، لغتنامه ایران کهن، ستون ۱۸۶۰؛ بارتولومه، زن در حقوق ساسانی، ترجمه، ص ۳۲ و ۳۳؛ کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، فرانسوی ۳۲۳، ترجمه ص ۴۸ تا ۳۴۷؛ کینگز میل، ازدواج و تدفین در میان پارسیان کهن، مجله آتنئوم، سال ۱۹۰۲، ص ۹۶ و بعد؛ گرای، ازدواج در ایران رسم زناشویی با محارم، دائره المعارف هیستینگز، جلد هشتم، ۱۹۱۵، ص ۴۵۶ تا ۴۵۹؛ کرنمان، ازدواج با خواهر در جهان قدیم، ص ۱۷ تا ۲۷/ در اینجا باید تذکر دهیم که مراجع و سخنان مورخان قدیم یونانی و رومی را کارل کلمنت در کتاب زیر گردآوری کرده است: carl clement,fontes historiae religionis persicae,Bonn,۱۹۲۰.

۵. در کتاب خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام، فرانسوی ص ۱۱۷ و بعد، ترجمه، ۱۱۸ تا ۱۴۳.

٦. مخصوصاً در مقالاتی که در مجله مهر بر ضد عقاید جمشید سروشیان نوشت و نیز در کتاب تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، تهران، ۱۳۴۲، ص ۳۵ تا ۴۲ تکرار کرد بدون آن که مآخذ اصلی خود را یاد کند.

گفتن نیافته و به تکرار مکررات بسنده کرده‌اند[1].

پیوست ۲) شواهد کلی[2]

در این دسته کهن‌ترین شاهد ما آنتیس ثِنِس (حدود ۴۴۴ تا ۳۷۱ قم) است که می‌نویسد که آلکی بیادِس آتنی در پیروی از ایرانیان تا بدانجا رفت که «مانند آنان با مادر و خواهر و دختر خود هماغوشی کرد» [3]. بعد از او گزانتوس لودیایی (همزمان اردشیر دوم) می‌نویسد: «مغان با مادر خود می‌خوابند و اگر بخواهند با خواهر و دختر خود نیز چنین می کنند. به علاوه آزادانه در مورد همسران خود به اشتراک روی می‌آورند.» [4] کتزیاس پزشک اردشیر دوم مدعی بوده است که «ایرانیان با مادر خود آشکار رابطه جنسی می‌یابند» [5]. سوتیو که از ۲۰۰ تا ۱۵۰ قم می‌زیسته است می گوید «ایرانیان مرده را نمی‌سوزانند [چنان که رسم پسندیده در روم بوده] ولی شرم ندارند از این که با مادر و خواهر خود جفت آیند» [6]. کاتولوس (حدود ۸۴ تا ۵۴ قم) بر «دین ناپاک ایرانی» خرده می گیرد که روا می‌دارد «مغان از جفت شدن مادر و پسر به بار آیند» [7]. استرابو که از ۶۳ قم تا ۱۹ م می‌زیست، می گوید «در میان مغان زناشویی، حتی اگر با مادر هم باشد، پسند سنت‌های نیاکان است» [8]. فیلن اسکندرانی، که از ۲۰ قم تا ۴۰ م زندگی کرد، آورده است

---

۱. از میان مقالاتی که شایسته ذکرند یکی نوشته فرای است به نام زنای با محارم زرتشتی. دیگری مقاله‌ای است از کلیما، درباره مشکل رسم زناشویی در ایران قدیم، سومی مقاله بسیار جالب اسپونر است: خویشاوندی و ازدواج ایرانی. و دیگر مقاله‌ای است پر از مطالب مربوط و نامربوط از بوچی. و مقاله حقوق خانواده از منصور شکی در دانشنامه ایرانی، ج ۹، ص ۱۸۴ تا ۱۸۹.

۲. شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۱۱-۱۳.

۳. به نقل از وی در آثنه، کتاب پنجم، بند ۶۳.

٤. به نقل از وی در کتاب کلِمنت اسکندرانی، استرومتا، کتاب سوم، فصل ۱۱، فقره ۱.

۵. به نقل ترتولیان از وی در اَپولوگیا، فصل ۹، کلمنت، ص ۶۹ تا ۷۰/ هیچ یک از نوشته‌های کتزیاس در دست نیست و فقط تکه‌هایی از آنها را- آن هم به صورت اختیارات- می‌شناسیم، که همه آنها را فیلیکس یاکوبی به نحو بسیار شایسته‌ای گردآوری و ارزیابی کرده است. رک. یاکوبی، قطعات پراکنده مورخان یونان، حلقه سوم، جلد c، ص ۴۱۶ تا ۵۱۷.

٦. به نقل دیوژن لائرتی از وی در کتاب زندگانی فیلسوفان، ج ۱، بند ۷.

۷. اشعار، قطعه ۹۰، به نقل فُکس-پِمبرتن، ص ۲۹.

۸. جغرافیا، کتاب پانزدهم، فصل ۲۰، بند ۷۳۴/ کمی پیش‌تر از این در ۷۳۳، استرابو تاکید کرده بود که این گونه مطالب را وی خود به‌شخصه نمی‌داند بلکه مورخان دیگر گفته‌اند و این سخن به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه چیزی که نویسنده‌ای باب می‌کرده است، به تکرار دیگران به‌صورت نص تاریخی درمی‌آمده است.

که «نجبای ایرانی با مادر خود زناشویی می‌کنند و پسرانی که از چنان ازدواجی به بار آمده باشند را بسیار ستوده و حتی- اگر خبر درست باشد- سزاوار شاهی می‌دانند» [۱]. کنتوس کوریتوس رفوس حدود ۷۰ م نوشته است که «در میان ایرانیان رابطه جنسی با فرزندان (دختران) خود داشتن رواست.» [۲] پلوتارک، که از ۴۶ تا ۱۲۰ م می‌زیست و گلچین مورخان و نویسندگان پیشین بود و کتب بسیاری درباره مردان نامی و نیز اخلاقیات (moralia) به جای گذارد، یک جا در مدح اسکندر می‌گوید که وی از جمله به ایرانیان یاد داد که به جای ازدواج با مادرانشان به آنها احترام بگذارند[۳]، و در جایی دیگر می‌نویسد که پروشات (پر از شادی؛ صورت ایرانی پرسیانیس است) مادر اردشیر دوم پسر خود را واداشت تا با دخترش استاتیرا ازدواج کند و اعتنایی به عقاید و رسوم یونانیان نداشته باشد[۴]. این توضیح اخیر بسیار شگفت‌انگیز است و ما به آن باز خواهیم گشت. سکستوس ایمپریکوس، که در سده دوم میلادی می‌زیست، نوشته است که ازدواج با مادر در میان ایرانیان رواست[۵]. لوکیان (۱۲۰ تا ۱۸۰ م) و بطلمیوس (حدود ۱۰۰ تا ۱۷۸ م) هم از روا بودن ازدواج با محارم سخن رانده‌اند[۶]. مینوسیوس فلیکس (حدود ۱۲۰ م) هم روا بودن ازدواج با مادر را متذکر می‌شود[۷]. و تاتیان حدود (۱۷۰ م) نیز محسن بودن آن را تذکر می‌دهد[۸]. کلمنت اسکندرانی می‌نویسد: «پسران ایرانی تا بزرگ می‌شوند به آتش شهوت خود همچون گراز وحشی تسلیم می‌شوند و با مادر و خواهر و زنان خود می‌خوابند و از صیغه‌های بی‌شمار هم نمی‌گذرند.» [۹] باردیسانی (بردیسان) حدود ۱۵۴ تا ۲۳۳ م گفته است: «رسم مردان ایرانی این بود که با مادر و خواهر و دختر خود ازدواج کنند. این سنت مخصوص مغان ایرانی نبود بلکه همه آنانی هم که در خارج می‌زیستند، مثل مغان ماد، مصر، فریژیه و غالاطیه، به همین راه می‌رفتند.» [۱۰] دیوژن معروف هم که در زمان اردشیر پاپکان در اسکندریه

۱. در کتاب De Specialibus Legibus، فصل سوم، بند ۱۳.

۲. در تاریخ اسکندر، کتاب هشتم، بند ۲، فقره ۱۹.

۳. اندر فرّ اسکندر بزرگ، اخلاقیات: ج ۱، فصل ۵، بند c۳۲۸.

٤. زندگانی اردشیر، بند ۲۳، ظاهراً از روی تاریخ کتزیاس.

۵. در کتاب Pyrrhonis Hypotyposes، فصل سوم، بند ۲۰۵، به نقل از فُکس- پمبرتن، ص ۷۶.

٦. لوکیان، فرزالیا، Pharsalia، ج ۸، بند ۴۸؛ بطلمیوس، رسایل چهارگانه، Tetrabiblon، ج ۲، ص ۱۷، به نقل از فکس- پمبرتن، ص ۶۲.

۷. اکتاویوس، بند ۳۱/ کلمنت، ص ۷ تا ۵۶.

۸. خطابه‌ای به یونانیان، ج ۱، ص ۲۸.

۹. به نقل فکس- پمبرتن، ص ۷۲ و ۷۳.

۱۰. به نقل یوزی بیوس از وی. رک، کلمنت، ص ۶۹.

می‌زیست، ادعای سوتیو را بازگفته است[1]. اُریگن در همان دوران از «قانون ایرانی که ازدواج مادر با پسر و پدر با دختر را روا می‌دارد» سخن رانده است، و می گوید از کلسوس حدود (۱۷۰ م) در شگفتم که با ذکر این قانون، ایرانیان را نژادی صاحب الهام می‌داند[2]. کلمنت دروغین که از ۳۵۰ تا ۴۰۰ م می‌زیسته است می گوید: «میان ایرانیان رسم است که خواهر و دختر را به زنی بستانند» و می‌افزاید عده‌ای از مغان ایران به نواحی دیگر مثل خراسان، ماد و مصر و فریژیه و غالاطیه رفته‌اند و اخلاف آنان هنوز این رسم را نگه داشته‌اند و آن را چون میراثی به بازماندگانشان می‌سپارند[3]. همین مطلب را به طور کلی‌تر و سربسته‌تر بازیل (۳۳۰ تا ۳۷۹ م) هم آورده است[4]. جان کریسُستُم که در ۴۰۷ مرد، هم از جفت آمدن ایرانیان با مادر و خواهر خود یاد کرده است[5]. ارمیا (جروم) قدیس که از ۳۴۸ تا ۴۲۰ م می‌زیست، ادعا کرده است که برخی «ملل قوی و رقیب رومیان، یعنی پارسیان و مادها و هندوان و حبشیان، با مادران و مادر بزرگان و دختران و دختر زادگانشان می‌خسبند.» [6]. تئودوره (۳۹۳ تا ۴۵۷ م) گفته است: «پیش‌ترها که پارسیان به سنت زَرَدَش (زرتشت) می‌رفتند، جفت شدن با مادر و خواهر و حتی دختر را روا می‌دانستند، اما اکنون که به سنت ماهیگیر- حواری مسیح- درآمده‌اند، این قوانین زَرَدَش را دور انداخته‌اند.» [7]. بعد از اینها کسی که بیش از همه در این باره سخن گفته است آگاثیاس مورخ رومی معاصر انوشیروان دادگر است. وی با تاریخ و فرهنگ ایران بسیار آشنایی داشت و خلاصه‌ای هم از کتاب خداینامه یا تاریخ رسمی دوره ساسانی بر مبنای ترجمه‌ای که یکی از دوستانش از آن کتاب کرده بود، به دست داد که از مهم‌ترین منابع دوره ساسانی محسوب می‌شود[8]. آگاثیاس درباره ازدواج ایرانیان می‌نویسد[9]: «مردم عهد باستانی آن نواحی (مقصود ایالات ایران است) بر عقایدی که امروز دارند نبودند، نه در مورد مراسم (دخمه نشینی) مردگان

---

۱. زندگی فیلسوفان، ترجمه هیکز، ج ۱، ص ۹.

۲. رد بر کلسوس، ج ۵، فصل ۲۷، بند ۵۹۷؛ ج ۶، فصل ۸۰، بند ۶۹۳.

۳. در Recognitions، ج ۹، فصل ۲۰ و ۲۱/ به نقل فکس- پمبرتن، ص ۹۱.

٤. نامه‌ها، ۲۵۸/ به نقل کلمنت، ص ۸۶ از آن.

۵. رساله مجعول منسوب به سِث، Liber apocryphus nomine Seth، ستون ۶۳۸/ به نقل فکس- پمبرتن، ص ۹۸.

٦. رد بر ژوینیان، Adversus Jouinianus، کتاب دوم، بند ۷/ به نقل کلمنت، ص ۸۸.

۷. مواعظ، ج ۹، ص ۳۳/ به نقل فکس- پمبرتن، ص ۱۰۴.

۸. رک. ع. شاپور شهبازی، خلاصه‌ای از خداینامه در یک روایت یونانی، سخنواره: مجموعه مقالات به یاد دکتر پرویز ناتل خانلری.

۹. آگاثیاس، تاریخ، کتاب دوم، بند ۲۴.

و نـه در مـورد سـنت غیرمتعـارف ازدواج. پارسـیان امـروز رسـم بسـیار شـرم‌آوری دارنـد، نـه تنهـا بی‌هیـچ ننگـی بـا خواهـر و زادگان بـرادر و خواهـر خـود جفـت می‌آینـد، بلکـه حتـی پـدر بـا دختـر می‌خوابـد و از ایـن هـم بدتـر... پسـر هـم بـا مـادر می‌خسـبد. ایـن کـه ایـن هـم بدعتـی نویـن اسـت از ایـن قصـه بـر می‌آیـد کـه نِنیـاس مـادرش... سـمیرامیس را کـه بـه او نظر داشـت... از نفـرت بکشـت. اگـر ایـن رسـم را قانـون قبـول می‌داشـت، بـه نظـرم ننیـاس هرگـز چنـان کار فجیعـی نمی‌کـرد... می‌گوینـد کـه اردشـیر پسـر داریـوش هـم بدیـن بـلا دچـار آمـد چـون مـادرش پروشـات می‌خواسـت بـا او بخوابـد. اردشـیر بـه کشـتن او دسـت نـزد، امـا او را بـه خشـم و نفـرت از خـود رانـد چنـان کـه گفتـی آن آرزو نـه درسـت بـود و نـه مرسـوم جامعـه انسـانی. ولی پارسـیان امـروزی تقریبـاً همـه رسـوم گذشـتگان را خـوار می‌دارنـد و ندیـده می‌گیرنـد و رسـوم جدیـدی در پیـش گرفته‌انـد کـه فقـط بدعـت نابـاب می‌تـوان نامیـد و در ایـن فریـب تعلیمـات زردشـت پسـر اهورامـزدا[1] را خورده‌انـد.

از ایـن گواهـی آ گاثیـاس برمی‌آیـد کـه ازدواج بـا محـارم بدعـت شـمرده می‌شـده اسـت. بعـد از او هـر کـس چیـزی گفتـه تکـرار مطلـب اسـت بـه غیـر از ایـن سـخن فوتیـوس بیزانسـی، کـه در سـده نهـم می‌زیسـته اسـت، و بـه نقـل از کتزیـاس گفتـه یکـی از نجبـای پارسـی زمـان داریـوش دوم بـا خواهـر خـود ازدواج کـرده بـود[2].

در اینجـا بایـد شـواهد ارمنـی را هـم ذکـر کنیـم کـه بیشـتر مربوط‌انـد بـه افسـانه زروان کـه بـا وصلـت بـا محـارم ارتبـاط حقیقـی نـدارد امـا آن را نمونـه چنـان ازدواجـی گرفته‌انـد[3]. و نیـز الیشـه مـورخ ارمنـی گفتـه اسـت یزدگـرد دوم ضمـن فرمان‌هایـی بـه ارمنیـان در رعایـت دیـن مزدایـی ازدواج بـا محـارم را هـم توصیـه کـرد[4].

درسـت در اواخـر دوره ساسـانی اسـت کـه شـواهد سـریانی هـم بـه اسـناد مـا اضافـه می‌شـود. بیشـتر آنهـا در کتـب قوانیـن مسـیحیان ایرانـی آمـده اسـت. مثـلاً در قانـون نامـه عیشـوع بُخـت (Ishu-Boxt)، مطـران فـارس، کـه در دوره خسـروپرویز نگاشـته شـده بـوده و بعـد اصـلاح گردیـده اسـت می‌خوانیـم کـه «ازدواج بـا محـارم شـنیع اسـت. حتـی پیـروان زرتشـت هـم بـا

۱. خواننـده خـود میـزان فهـم واقعـی آ گاثیـاس بـا داشـتن آشـنایی زیـاد، را از مسـائل دینـی ایـران از ایـن دروغ آشـکار در می‌توانـد یافـت. در هیـچ یـک از زمانهـا و در میـان هیـچ یـک از بهدینـان زرتشـت پسـر اهورامـزدا خوانـده نشـده اسـت.

۲. اختیـارات، Bibliotheca، فصـل ۷۲، بنـد ۵۴: تـری تخمـه، Teritouchmes، بـرادرزن اردشـیر دوم و دامـاد داریـوش دوم، «خواهـری داشـت از سـوی پـدر، روشـنک نـام، کـه زیبـاروی بـود و در کمانـوری چیره‌دسـت و در ژوبین‌انـدازی ماهـر. تـری تخمـه بـر وی دل باخـت و بـا او بخفـت و از امسـتریس [خواهـر اردشـیر] جـدا شـد».

۳. کلیه این شواهد را زهنر در کتاب زروان با متن و ترجمه و تفسیر به دست داده است.

٤. Elishe, History of Vardan and the Armenian War, tr. R.w. Thomson, London, ۱۹۸۲, pp. ۱۰۳-۱۰٤.

اکـراه بـه چنـان پیونـدی تـن در می‌دهنـد، و معمـولاً حـرص مـرد او را وامـی‌دارد کـه بـرای گرفتـن ارثیـه خواهـر و یـا مـادر بـا او چنـان کنـد.» [۱] قانون‌نامـه مارآبـا، کـه در آخـر دوره ساسـانی نوشـته آمـده اسـت، هـم ازدواج بـا محـارم و همچنیـن ازدواج مـردی بـا زن بـرادر مـرده‌اش را روا نمی‌دانـد[۲]. آبـاء مسـیحی تـا مدتـی می‌گذاشـتند ایرانیانـی کـه مسـیحی شـده بودنـد همسـران خـود را کـه بـه طریقـه «ازدواج بـا محـارم» گرفتـه بودنـد، نگـه دارنـد، امـا مارآبـا بـر ایـن شـیوه تاخـت و ایـن گونـه نـو مسـیحیان را بـه تـرک همسـران خویـش وادار سـاخت[۳]. امـا آن رسـم بـر نیفتـاد و تیموتـه اول، از آبـاء مسـیحی در دوره اسـلامی، مسـیحیان نسـطوری را بـرای پیـروی از آن نکوهـش می‌کنـد[۴].

پیوست ۳) خویدوده در متون چینی

اسـتاد شـهبازی در بخـش شـواهد کلـی بـه منابـع چینـی اشـاره نمی‌کنـد درحالی‌کـه باتوجه‌بـه روابـط متقابـل ایـران و چیـن می‌تـوان ردپایـی ازاین‌گونـه شـواهد در منابـع چینـی معاصـر ساسـانیان یافـت. عبـاس تشـکری در ایـن بـاره گویـد: «از دیـدگاه منابع چینـی، نویسـنده تاریـخ توبـا - وی در بحـث خـود دربـاره ایـران چنیـن آورده اسـت: "آن‌هـا (ایرانیـان) معمـولاً" خواهرانشـان را بـه همسـری برمی‌گزیننـد و اکثـراً" در امـر ازدواج بیـن اشـراف و زیردسـتان تبعیض قائـل نمی‌شـوند. از ایـن رو در میـان بربرهـا از همـه مشـئوم‌ترند." تاریـخ سـوای نیـز روایـت اخیـر را تأییـد می‌کنـد. دیگـر متـون ادبـی چیـن چـون تونـگ - دیئـن و ون - شـیئن تونـگ کا عـلاوه بـر تأییـد اخبـار فـوق ازدواج بـرادران و خواهـران و نیـز مـادران و پسـران را در میـان ایرانیـان رایـج شـمرده‌اند. گفتـه شـوان - جانـگ کاهـن معـروف چیـن دربـاره آشـفته بـودن امـر ازدواج در نـزد ایرانیـان گویـا اشـاره بـه رایـج بـودن چنیـن ازدواج‌هایـی در ایـران باشـد» [۵].

«وی شـو پی‌شـیه» دربـاره ازدواج ایرانیـان می‌نویسـد: «خواهـران را به‌عنـوان همسـران مشـروع یـا به‌عنـوان همسـران توافقـی [بـدون پیونـد رسـمی] می‌گیرنـد» [۶].

۱. طبع زاخائو در قانون‌نامه‌های سریانی، ج ۳، ص ۱ تا ۲۰۱، به ویژه ص ۳۳ و بعد، ۹۷.

۲. طبع زاخائو، همانجا، ص ۲۵۵ تا ۲۸۵ به ویژه ص ۲۶۱، ۲۶۵ و بعد.

۳. کتـاب انجمنهـای دینـی، Dus Buch der Synhados، طبـع بـراون، ص ۹۳ و بعـد؛ بیدیـان، Bedijan، تاریـخ مارجبلها، ص ۲۰۶ و بعـد از آن و ص ۲۵۴ و ص ۲۸۲؛ زاخائـو، همانجـا، ص ۲۲ تـا ۲۷، ۳۱ تـا ۳۵، ۳۶۵ تـا ۳۶۸.

٤. براون، همانجا، ص ۱۳۱.

٥. تشکری، عباس، ٢٥٣٦، ایران به روایت چین باستان، ص ۱۰۳

٦. دفینا، پائولو، ١٣٩٦، ایران ساسانی از دیدگاه منابع چینی، ترجمه نازنین خلیلی‌پور، ص ٦٧.

«سویی شو» نیز گوید: «با خواهران ازدواج می کنند»[1].

پیوست ۴) خویدوده در منابع اسلامی

ازدواج با خویشان نزدیک از جمله رسومی است که همانند بسیاری از دیگری رسم‌های زرتشتی به‌درستی در منابع اسلامی اعم از کتب روایی، فقهی، کلامی، تاریخی، ادبی، و ... یاد شده است. ذکر همه مطالب از حوصله این پژوهش بیرون است. در نتیجه تنها به گزیده‌ای از مستندات بسنده می‌شود.

این بخش از کتاب جدای از پاسخ به امثال جناب علی اکبر جعفری، تکمله‌ای بر کار استاد شاپورشهبازی است. ایشان درباره شواهد مندرج در منابع اسلامی چنین گوید: «شواهد کتب اسلامی به‌قدری است که خود مقالتی جداگانه می‌خواهد اما چون همه آن مربوط است به انتساب به دوره قدیم و حتی یک مورد هم از دوره معاصر در آنها نیست، بازگفتنشان سودی ندارد» (شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۸۰، افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان، ص ۱۳).

اما در اهمیت شواهد مندرج در منابع اسلامی همین بس که نخست مؤیدی بر روایات پهلوی و زرتشتی و شاهدی بر شهرت این روایات ایرانی است. دوم اینکه یکی دو شاهد از این نمونه‌ها در منابع اسلامی هم گزارش شده است و همچنین روایت بهافرید درباره تحریم این رسم نیز شاهدی بر وجود آن تا عهد ابومسلم خراسانی است. ناگفته نماند در جستجوی نگارنده شواهد فراوانی از روایات دسته نخست وجود دارد که از ذکر بسیاری از آنها چشم‌پوشی شد.

الف) ازدواج با محارم در کتب روایی

در این بخش روایتی صحیح‌السند[2] را برگزیدیم که هم نشان می‌دهد نکاح محارم از سوی زردشتیان انجام می‌گرفته و هم اینکه این کار نباید بهانه‌ای برای ناسزا گفتن به ایشان تلقی گردد. چرا که ایشان این کار را به عنوان ازدواج انجام می‌داده‌اند نه از روی فحشا.

۱- مردی، مرد مجوسی را نزد حضرت اباعبدالله (علیه‌السلام) ناسزا گفت. امام فرمودند: ساکت باش. آن مرد گفت: این مرد با مادر و خواهر خود ازدواج می کند. امام

۱. همان، ص ٦٨.

۲. برای اطلاع از صحت این چند روایت و دیگر روایات نک: «حاجتی شورکی، سید محمد؛ نقوی، حسین و ملاحسنی، داوود، ١٤٠٠، واکاوی ازدواج با محارم در آیین زرتشت بر پایه روایات اسلامی، ص ٦٨-٧٠.

(علیه‌السلام) فرمودند: این کار در دین ایشان ازدواج است[1].

۲- حذاء گوید نزد ابا عبدالله (علیه‌السلام) بودم. مردی از من پرسید: بدهکارت چه کرد؟ گفتم: او پسر زناکار است. در این هنگام امام علیه‌السلام نگاه بسیار تندی به من کرد. من گفتم: فدایت گردم او مجوسی است و با مادر و خواهر خویش ازدواج می‌کند. امام علیه‌السلام فرمودند: آیا این کار نزد ایشان چیزی جز ازدواج است[2].

این روایت با همین سند با تفاوت اندکی در کافی و تهذیب آمده است و جالب این است که در آنجا آمده که شخص به امام صادق گفت: او مجوسی است و مادرش خواهرش است[3]. یعنی پدر این شخص با دختر خود ازدواج کرده است و این شخص نتیجه آن است.

۳- روایت شده است که در پیشگاه حضرت ابا عبدالله علیه‌السلام مردی یکی از مجوسیان را ناسزا گفت. آن حضرت او را نهیب داد و بازداشت. مرد گفت این مرد با مادر خود ازدواج کرده است. امام علیه‌السلام فرمودند: آیا نمی‌دانی که این کار نزد ایشان همان ازدواج است[4].

چنانچه گفته شد بر اساس این روایات زردشتیان این سنت را نوعی ازدواج تلقی می‌کردند به همین خاطر امام علیه‌السلام متذکر شدند که استفاده از واژه «زنا» برای این کار نادرست است.

در کتب روایی اهل‌سنت نیز بدین سنت اشاره شده است که به دو نمونه اشاره می‌شود:

---

۱. عن عبد الله بن سنان قال: قذف رجل رجلا مجوسيا عند أبي عبد الله علیه‌السلام فقال: مه فقال الرجل: إنه ينكح أمه أو أخته. فقال: ذلك عندهم نكاح في دينهم (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۷، الفروع من الکافی، ج ۵ ص ۵۷۴ و نیز نگ: طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ٤٨٦ - ٤٨٧).

۲. أبي رحمه الله عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن أبي الحسن الحذاء، قال: كنت عند أبي عبد الله (ع) فسألني رجل و قال: ما فعل غريمك؟ قلت: ذاك ابن الفاعلة فنظر إلى أبو عبد الله علیه‌السلام نظرا شديداً، قال قلت جعلت فداك انه مجوسي ينكح أمه وأخته، قال: أوليس ذلك في دينهم نكاح (صدوق، محمد بن علی بن الحسین، ۱۳۸٦، علل الشرائع، ج ۲ - ص ٥٤٠).

۳. عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْحَذَّاءِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَسَأَلَنِي رَجُلٌ مَا فَعَلَ غَرِيمُكَ قُلْتُ ذَاكَ ابْنُ الْفَاعِلَةِ فَنَظَرَ إِلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع نَظَراً شَدِيداً قَالَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ مَجُوسِيٌّ أُمُّهُ أُخْتُهُ فَقَالَ أَ وَ لَيْسَ ذَلِكَ فِي دِينِهِمْ نِكَاحاً. (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافی، ج۷؛ ص ۲۴۰؛ طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷، تهذیب الاحکام؛ ج۱۰؛ ص ۷۵).

٤. روي أن رجلا سب مجوسيا بحضرة أبی عبد الله علیه‌السلام فزبره ونهاه عن ذلك فقال: انه قد تزوج بأمه فقال: أما علمت أن ذلك عندهم النكاح (طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۹۰، الاستبصار، ج ٤ ص ۱۸۹ و نیز طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷، تهذیب الاحکام، ج ۹ ص ۳٦٥).

روایت شده که عمر بن خطاب در سال آخر خلافت خود نامه‌ای از نمایندگان خود خواست تا اگر در میان مجوسیان کسانی با محارم خود ازدواج کرده‌اند آن را باطل کنند و راوی نیز گوید ما هم میان زنان و مردان محرم جدایی انداختیم.[۱]

عمر بن عبدالعزیز به عدی بن أرطاه نامه نوشت که از حسن بصری بپرس: چرا مجوس در ازدواج با مادران و خواهران آزاد گذاشته شده‌اند، عدی از حسن پرسید و او در پاسخ گفت: شرکی که ایشان بر آن هستند بزرگ‌تر از ازدواج با محارم است. و به خاطر جزیه ایشان آزاد گذاشته شده‌اند[۲].

ب) ازدواج با محارم در کتب فقهی

پس از آنکه محاکم قضایی به دست مسلمین افتاد، این مسئله پیش آمد که اگر فردی زرتشتی با یکی از محارم خود ازدواج کرده باشد و سپس آن مرد بمیرد آیا آن زن تنها سهم مادری، دختری یا خواهری را به ارث می‌برد یا علاوه بر آن، سهمی را هم به عنوان همسری متوفی می‌برد.

در باب میراث المجوس معمولاً با این جملات روبه‌رو می‌شویم «اگر مردی مجوسی بمیرد و مادری داشته باشد که آن مادر، زن متوفی نیز هست» [۳]. البته در باب نکاح نیز بدین مسئله پرداخته شده است.

در کتب فقهی اهل‌سنت نیز بدین سنت اشاره شده است که چند نمونه ذکر می‌شود: نووی از فقهای شافعی گوید: اگر در شخصی دو قرابت جمع شده باد که شرع از سبب اجتماع آن دو قرابت منع کرده است، مانند مادری که خواهر هم هست. و

۱. جَاءَنَا كِتَابُ عُمَرَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةٍ: ... وَ فَرِّقُوا بَيْنَ كُلِّ ذِي مَحْرَمٍ مِنْ الْمَجُوسِ، وَ انْهَوْهُمْ عَنْ الزَّمْزَمَةِ، ... وَ فَرَّقْنَا بَيْنَ كُلِّ رَجُلٍ مِنْ الْمَجُوسِ وَ حَرِيمِهِ فِي كِتَابِ اللَّهِ»(ابوداود، سليمان بن اشعث، ۱۴۲۰، سنن أبي داود، ج۳، ص، ۱۳۲۹- ۱۳۳۰).

سَمِعْتُ عَمْرًا، قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ وَ عَمْرِو بْنِ أَوْسٍ، فَحَدَّثَهُمَا بَجَالَةُ سَنَةَ سَبْعِينَ، عَامَ حَجَّ مُصْعَبُ بْنُ الزُّبَيْرِ بِأَهْلِ الْبَصْرَةِ، عِنْدَ دَرَجِ زَمْزَمَ قَالَ: كُنْتُ كَاتِبًا لِجَزْءِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَمِّ الْأَحْنَفِ، فَأَتَانَا كِتَابُ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةٍ: «فَرِّقُوا بَيْنَ كُلِّ ذِي مَحْرَمٍ مِنْ الْمَجُوسِ (بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۱۰، صحيح البخاري، ج۵، ص ۲۳۸).

۲. أخبرنا عبد الرزاق عن معمر عن قتادة عن غير واحد قال: كتب عمر بن عبد العزيز إلى عدي بن أرطاة يسأل الحسن: لم خلي بين المجوسي وبين نكاح الأمهات والأخوات؟ فسأله، فقال: الشرك الذي هم عليه أعظم من ذلك، وإنما خلي بينهم وبينه من أجل الجزية (صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، ج ٦، ص ٥٠ و ٥١)

۳. «إذا ترك المجوسي أمه، وهي زوجته»(مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۰، المقنعه، ص ۶۹۹-۶۷۰؛ طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۸۸، المبسوط، ج ٤، ص ۱۲۰).

این کار در میان مجوس اتفاق می‌افتاد، زیرا ازدواج با محارم را حلال می‌شمرند[۱]. شربینی می‌نویسد: اگر مجوسی با محرم خود ازدواج کند و شکایت پیش مسلمانان نیاورند، ما نیز متعرض آنها نمی‌شویم، چرا که صحابه نیز می‌دانستند که مجوس با محارم خویش ازدواج می‌کنند با این حال متعرض ایشان نمی‌شدند[۲].

سرخسی از فقهای حنفی نیز می‌نویسد: مشهور این است که عمر بن عبدالعزیز به حسن بصری نوشت که چرا خلفای راشدین اهل ذمه را آزاد گذاشته‌اند در حالیکه ایشان با محارم خود ازدواج می‌کنند[۳].

یادآوری

بررسی مسئله ارث مجوس منوط به صحت نکاح محارم نیست چرا که در ازدواج ستر زنی، و ایوکین نیز این مسئله پیش می‌آید که آیا زن از پدر خود یک ارث می‌برد یا دو ارث؟

توضیح مطلب نیاز به بحث درباره این سه قسم از دواج دارد.

در ازدواج ایوکین و ستر زنی که دختر خانواده مسئول به‌دنیاآوردن پسری به نام پدر خود بود، وی شرعاً و قانوناً همسر پدر خود بود. این همسری بدین معنا بود که دختر به عنوان همسر از پدر خود سهم‌الارث زنی می‌برد. و همچنین به خاطر دختر بودن، سهم‌الارث دختری را[۴].

برای نمونه اگر شخصی به نام بهمن بدون داشتن پسر از دنیا می‌رفت، تنها دختر وی یعنی مهربانو باید با مردی به نام فریدون ازدواج کند تا پسری برای ادامه نسل بهمن به دنیا آورد. در این ازدواج مهربانو هم از جهت دختری ارث می‌برد و هم ازآن‌جهت که

---

۱. «إذا اجتمع في شخص قرابتان، منع الشرع من مباشرة سبب اجتماعهما، كأم هي أخت، وذلك يقع في المجوس، لاستباحتهم نكاح المحارم»(نووی یحیی بن شرف، روضه الطالبین، ج ٥، ص ٤٤ - ٤٥)

۲. «و إن نكح المجوسي محرما له ولم يترافعا إلينا لم نعترض عليهما، لأن الصحابة رضي الله تعالى عنهم عرفوا من حال المجوس أنهم ينكحون المحارم ولم يعترضوهم»(الشربینی، محمد بن احمد، ۱۳۷۷، مغنی المحتاج، ج ۳، ص ١٩٦).

۳. «وإنما المشهور ما كتب به عمر بن عبد العزيز إلى الحسن البصري رضى الله تعالى عنهما ما بال الخلفاء الراشدين تركوا أهل الذمة وما هم عليه من نكاح المحارم ...»(سرخسی، شمس الدین، ١٤٠٦، المبسوط، ج ٥، ص ٣٩ - ٤٠).

٤. نک: مزداپور، کتایون، ۱۳۹۳، خانواده در ایران باستان، در تاریخ جامع ایران، ج ۳، ص ۱۷۹. و نیز نک: عریان، سعید، ۱۳۹۱، مادیان هزار دادستان، ص ۲۰۸-۲۰۹، فصل ۲۳، بند بند ۲٤-۲۵.

پادشازن پدر خویش است. اما ارتباط مهربانو و فریدون به فرزندآوری ختم می‌شود و این دو از یکدیگر ارث نمی‌برند[۱].

اما اگر مهربانو پیش از مرگ پدر خود به همسری فریدون درآمده باشد و سپس بهمن بمیرد در این صورت ازدواج مهربانو و شوهرش فریدون خودبه‌خود ملغی می‌شود و مهربانو به عقد پادشازنی پدر خود درمی‌آید. و اگر فریدون همچنان مهربانو را دوست داشته باشد باید وی را به عقد چکرزنی به همسری بپذیرد.

حال چه نکاح محارم نزد زردشتیان حقیقت داشته باشد یا نه، بازهم این مسئله وجود دارد که اگر زنی با ادعای ایوکین و یا سترزنیِ پدر خود مدعی سهم‌الارث دختری و همسری باشد آیا در محاکم قضایی اسلامی هر دو سهم را صاحب می‌شود یا ارث وی بر اساس نسب درست است که تنها سهم دختری باشد؟

ج) ازدواج با محارم در کتب تاریخی

محمد بن حبیب بغدادی به نقل از کلبی آورده است که خداوند تازیان را بر پارسیان برتری داده است چرا که ایشان دختران و خواهران خود را به همسری نمی‌گرفتند[۲].

یعقوبی گوید: پارسیان با مادران و خواهران و دختران خویش ازدواج می‌کنند و بر این باور هستند که این کار هدیه و نیکی به ایشان است و با این کار به خدا تقرب می‌جویند[۳].

مسعودی نیز می‌نویسد: پارسیان گمان می‌کنند که ازدواج با خواهران از زمان حضرت آدم جایز بوده و سپس زنادقه ازدواج با مادران را حلال کرده‌اند و گفته‌اند که ازدواج با مادر برتر از ازدواج با خواهر است[۴]. وی از قول اردشیر بابکان آورده است که اردشیر در مکاتبات خود با سران کشوری توصیه می‌کرد که با نزدیکان خود ازدواج کنید[۵]. و همچنین در مناظره قبطی و طبیب ابن طولون نیز گزارشی از این نسبت به مجوس وجود دارد[۶].

---

۱. صفا، نزهت، روایت امید اشوهشتان، ص ٤٨، پرسش ۷.

۲. «قال الکلبی فی اسانیده: فضل الله العرب علی العجم لانهم کانوا لا ینکحون البنات و لا الاخوات»(البغدادی، محمد بن حبیب، المنمق، ص ۲۱).

۳. «وتنكح الأمهات والأخوات والبنات، وتذهب إلى انها صلة لهن، و بر بهن، وتقرب إلى الله فيهن»(یعقوبی، ابن واضح، تاریخ الیعقوبی، ج ۱، ص ۱۷٤).

٤. «و الفرس تزعم أن نكاح الأخوات من وقت آدم، ثم أطلق لهم بعد ذلك زنادقتهم نكاح الام، و قالوا لهم هي أحق إليه من الأخت ...»(مسعودي، علی بن حسین، ۱۳۸۵، اخبار الزمان، ص ۱۰۲).

٥. مسعودی، علی بن حسین، ١٤٠٤، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۱، ص ۳۷۲.

٦. همان، ص ۳۹۲.

بلعمی در بخش «خبر مزدک و سیرت او» گوید: «پس چون ده سال از ملک قباد بگذشت، مردی بیامد سوی او، مزدک، از زمین خراسان از شهر نسا، و دعوی پیغمبری کرد. و ایشان را هیچ شریعت ننهاد مگر همان شریعت مغی و همان مادر و دختر به حلال داشتن»[1].

بلخی یا بهتر بگوییم مقدسی نیز گوید: ازدواج با خواهران و دختران خود را حلال می‌دانند و با مخالفان خویش بوسیله ازدواج حضرت آدم احتجاج می کنند[2].

ابوریحان بیرونی نیز گوید: «عقیده زردشتی‌ها این است زردشت ... [به] نکاح انساب نزدیک دعوت کرد» [3].

گردیزی نیز گوید: «چون وی [زردشت] بیامد کتاب اوستا آورد و آتش‌پرستی فرمود و نکاح اهل حرمت جائز کرد» [4]. ثعالبی گوید: [زرتشت] «مزاوجت برادران و خواهران و پدران و دختران را بدین عنوان که آدم پسران و دختران خود را باهم تزویج کرده حلال دانسته» [5] است. جاحظ[6] و راغب اصفهانی[7] نیز این رسم را به خود زرتشت نسبت داده‌اند. چنانچه در تجارب‌الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم آمده است که زردشت در بیان دین خود چنین گفت: «خدای تعالی نکاح امهات و اخوات و بنات و پرستیدن آفتاب و آتش حلال فرموده است»[8].

علی بن زید بیهقی (م ۵۶۵) نیز در ازدواج بهمن و همای گوید: «بهمن را پسری بوده است ساسان نام و دختری همای نام، وی دختر خویش را بزنی کرد چنان‌که در ملت مجوس جایز است، و این دختر از وی بار گرفت» [9].

از جمله روایات تاریخی که در آن به رسم ازدواج با محارم اشاره شده است روایتی است که مربوط به بهافرید است. وی از موبدان زرتشتی است که در هنگام قیام ابومسلم

---

۱. بلعمی، ۱۳۷۸، تاریخنامه طبری، ج ۱، ص ٦٧٦.

۲. «و یستحلون نکاح الاخوات و البنات و یحتجون علی من خالفهم بفعل آدم»(بلخی، احمد بن سهل، ۱۹۰۳، البدء و التاریخ، ج ٤، صص ٢٦-٢٧).

۳. بیرونی، ابوریحان، ۱۳۸۹، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، ص ۲۹۹.

٤. گردیزی، عبدالحی، ١٣٦٣، زین الاخبار، ص ٥١.

٥. ثعالبی، محمد بن عبدالملک، ١٣٨٤، شاهنامه ثعالبی، ترجمه محمود هدایت، ص ١٢٠.

٦. «و زرادشت بهذا العقل دعا الناس الی نکاح الامهات»(جاحظ، عمرو بن بحر، ١٤٢٤، الحیوان، ج ٥، ص ١٧٤).

٧. «و شرع لهم نیک الامهات و التوضوء ببول البقر»(راغب الاصفهانی، حسین بن محمد، ١٤٢٠، محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، ج ٢، ص ٤٣٥).

٨. تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ١٣٧٣، ص ١٣٢.

٩. بیهقی، علی بن زید،،١٣٦١، تاریخ بیهق، ص ٤٠.

خراسانی، زرتشتیان را از نکاح محارم بازمی‌داشت. موبدان زرتشتی که از وجود او نگران بودند، از او نزد ابومسلم شکایت کردند و ابومسلم نیز او را گرفت و به دار آویخت. ابوریحان در باره اصلاحات او چنین می گوید: «[او] زناشویی با مادر و خواهر و دختر و برادرزاده را حلال ندانست» [۱].

همچنین گوید: «درباره نکاح مادر که به زرتشتی‌ها نسبت می‌دهند از سپهبد مرزبان بن رستم شنیدم که زرتشت این عمل را تشریع نکرده و چون گشتاسب و خردمندان و سالخوردگان کشور خود را برای گفتگو با زردشت در مجلسی گرد آورد یکی از پرسش‌هایی که از زردشت کردند این بود که اگر مردی با مادر خود از میان توده جامعه دورافتاده باشد و دسترسی بزن دیگر نداشته باشد و از انقطاع نسل بهراسد چه باید بکند زردشت پاسخ داد در چنین حال رواست که با مادر خود نزدیکی کند» [۲].

ابن اعثم آورده است که نعمان بن مقرن برای تحریک سپاهیان مسلمان در جنگ با ایرانیان در خطبه‌ای گفت: شما با گروهی مردمی می‌جنگید که روزی خدا را می‌خورند و غیرش را می‌پرستند. خورشید و ماه و آتش را ستایش می کنند و مادران و خواهران و دختران و خاله‌ها و عمه‌های خود را به همسری می گیرند[۳].

در تاریخ سیستان درباره مذهب مردمان آن سامان تا پیش از ظهور زرتشت چنین آمده است: «اکنون یاد کنیم از طریقی که مردم سیستان داشتند اندر قدیم تا اسلام آورده شد گرشاسب و نبیره گان او تا فرامرز بن رستم همه بر آن طریقت بودند که آدم علیه السّلام آورده بود، ...، دختر و خواهر و مادر را بزنی نکردندی، و پیکار که میان رستم و اسفندیار افتاد سبب آن بود که چون زرتشت بیرون آمد و دین مزدیسنان آورد، رستم آنرا منکر شد و نپذیرفت»[۴].

نویسنده گویا قصد داشته بگوید مردم سیستان بر خلاف زرتشتیان با دختر و خواهر و مادر را به زنی نمی گرفتند و از همین رو دکتر شمیسا این بند را چنین آورده است: «دختر و خواهر و مادر را بزنی نکردندی [یعنی زردشتی نبودند]» [۵].

---

۱. بیرونی، ابوریحان، ۱۳۸۹، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، ص ۳۱۵ و نیز نگ: گردیزی، عبدالحی، ۱۳٦۳، زین الاخبار، ص ۲٦۷؛ شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳٦٤، الملل و النحل، ج ۱ ص ۲۸٤.

۲. همان، ص ۲۹۹-۳۰۰.

۳. «فانما تقاتلون خلقا من خلقه یاکلون رزقه و یعبدون غیره، یعبدون الشمس و القمر و النار و ینکحون الامهات و البنات و الخالات و العمات»(ابن اعثم الکوفی، احمد، ۱٤۱۱، الفتوح، ج ۱، ص ۳۰۰).

٤. - تاریخ سیستان، ۱۳٦٦، به تصحیح ملک الشعراء بهار، ص ۳۳-۳٤.

۵. شمیسا، سیروس، ۱۳۷٦، طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار، ص ۲۱.

بنـا بـه نقـل تجارب‌الامـم بهـرام دوم بـه خاطـر زشـت دانسـتن ازدواج بـا محـارم دیـن زرتشـتی را تـرک کـرد و بـه دیـن مسـیحی پیوسـت[۱] کـه شـهرام جلیلیـان آن را سـاخته و پرداخته مسـیحیان و افسـانه‌ای دین‌ورزانـه خوانـده اسـت[۲].

د) ازدواج با محارم در کتب ادبی

شـعرا و نویسـندگانی چنـد بدیـن رسـم در آثـار خـود اشـاره کرده‌انـد. بسـیاری از سخن‌سـرایان تـازی دشـمنان خـود را بـدان هجـو کرده‌انـد بـرای نمونـه کعـب الاشـقری، زیـاد عجمـی را چنین هجـو گوید:

وأقلف صلّی بعد ما ناک أمّه یری ذاک فی دین المجوس حلالا[۳]

شـهرت ایـن رسـم بهانـه خوبـی بـه دسـت شـعرایی مـی‌داد کـه از دسـت سخن‌سـرایان شـعوبی بـه تنـگ آمـده بودنـد. معمـولاً شـاعر در ایـن مـوارد بـه دنبـال نکاتـی اسـت کـه طـرف مقابـل را سـاکت کنـد. بـرای نمونـه وقتـی صاحـب بـن عبـاد کـه می‌بینـد مـردی، ایرانیـان را بـر اعـراب برتـری می‌دهـد و آنهـا را بـه خاطـر خـوردن مـار عیـب می‌کنـد در پاسـخ بـه وی چنیـن می‌سـراید:

یا عائب الأعراب من جهله — لأکلها الحیات فی الطعم
فالعجم طول اللیل حیاتهم — تنساب[۴] فی الأخت وفی الأم[۵]

یا ابوالعلای معری گوید:

اَ یوجد فی الوری نفر طهاری — ام الاقوام کلهـــم رجـــوس
بنات العــم تاباها النصــاری — و بالاخوات اعرست المجوس[۶]

نمونـه دیگـر پاسـخی اسـت که اشـعب بـه اسـماعیل بـن یسـار داد. اسـماعیل کـه از طرفـداران

---

۱. تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ۱۳۷۳، ص ۲۰۱.

۲. جلیلیان، شهرام، ۱۳۹۷، تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان، ص ۱٤۹.

۳. (أبـو الفـرج الأصفهانـي، الأغانـي، ج ١٤، ص ٤٤٩ و نیـز همـان، ج ١٥، ص ٢٦٣-٢٦٤). ترجمـه: ختنـه ناکـرده‌ای [یعنـی زیـاد] بـه نمـاز ایسـتاد پـس از آمیـزش بـا مـادرش چـرا کـه آن را در دیـن مجـوس حـلال می‌دانـد.

٤. در اعیان الشیعه به جای تنساب «تناسب» آمده است (الامین، السید محسن، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳٤۸).

٥. الثعالبی، عبدالملک، ۱٤۰۳، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، ج ۳، ص ۳۱٦.

٦. کـزازی، میرجلال‌الدیـن، ۱۳۹۰، نامـه باسـتان، ج ۳، ص ۲۲٥. ترجمـه: آیـا در میانـهٔ مـردم تنـی پـاک یافتـه می‌توانـد شـد، یـا آنکـه مردمـان همـه ناپاک‌انـد؟ ترسـایان از زناشـویی بـا دختـران عمـو سـر می‌تابنـد درحالی‌کـه مجوسـیان خواهـران خویـش را بـه زنـی می‌سـتانند.

شعوبیه بود در ابیاتی فارسیان را بر اعراب این چنین برتری داد:

إذ نربّی بناتنا وتدسّو ن   سفاها بناتکم فی التّراب

یعنی زمانی که ما ایرانیان دختران خود را می‌پروراندیم شما از روی نادانی دخترانتان را در خاک دفن می‌کردید. اشعب در پاسخ گفت: ما دخترانمان را برای جلوگیری از ننگ‌وعار دفن می‌کردیم اما شما به طمع ازدواج، آنان را می‌پروراندید[۱].

البته شاعران عرب حتی دیگر اعراب را نیز با این تعبیرات هجو می‌کردند. برای نمونه میان گروهی از اعراب رسم بود که نامادری را پس از مرگ پدر به عقد خود درمی‌آوردند و به همین خاطر برخی دیگر در مقام سرزنش می‌گفتند که شما رسم مجوس را در پیش گرفته‌اید. اوس بن حجر در بیتی این چنین طرف مقابل خود را هجو کرده است:

و الفارسیه بینکم غیر منکره   فکلکم لابیه ضیزن سلف[۲]

حتی گاهی شعرا در رثای مخاطب خود نیز از این رسم کمک می‌گرفتند. برای نمونه نهرجوری در پس از مرگ ابوجعفر مجوسی عامل بصره در بیتی از مرثیه او چنین گفته است:

قد نکحوا الامهات و اتکلوا علی   عقیق الابوال فی الطهر[۳]

بعد از آن به نهرجوری گفتند این شعر بیشتر به هجو می‌ماند تا به مرثیه و او در پاسخ گفت من از آیینی که بدان باور داشت پا را فراتر ننهادم[۴]. برخی نیز بی‌رغبتی اعراب به چنین پیوندی را دلیلی بر برتری خود بر عجم می‌دانستند چنانچه از دغفل نقل شده است که عرب به سه چیز بر عجم برتری دارد یکی همین خودداری از ازدواج با محارم است[۵].

---

۱. إسماعيل بن يسار يكنى أبا فائد، و كان أخواه محمد و إبراهيم شاعرين أيضا، و هم من سبى فارس. و كان إسماعيل شعوبيّا شديد التعصّب للعجم، و له شعر كثير يفخر فيه بالأعاجم. قال: فأنشد يوما في مجلس فيه أشعب قوله: إذ نربّي بناتنا وتدسّو ن سفاها بناتكم في التّراب فقال له أشعب: صدقت واللّه يا أبا فائد، أراد القوم بناتهم لغير ما أردتموهنّ له. قال: وما ذاك؟ قال: دفن القوم بناتهم خوفا من العار، و ربّيتموهنّ لتنكحوهنّ. قال: فضحك القوم حتى استعربوا، وخجل إسماعيل حتّى لو قدر أن يسيخ في الأرض لفعل. (ابوالفرج الاصفهانی، الاغانی، ج ٤، ص ٥٣٩، و نیز نک: ابن حمدون، محمد بن الحسن، ١٩٩٦، التذکره الحمدونیه، ج ٣، ص ٤٤٢).

٢. فراهیدی، خلیل بن احمد، ١٤١٠، العین، ج ٧، ص ٢٠. و نیز نک: البغدادی، محمد بن حبیب، ١٣٦١، المحبر، ص ٣٢٥.

٣. حموی، یاقوت، ١٤٠٠، معجم الادباء، ج ٨، ص ٢٥٦.

٤. همان، ص ٢٥٧.

٥. «يفضّل العرب على العجم بثلاث: بحفظ الأنساب و ضياع أنسابهم، و عفّتنا عن حرمنا إذ نكحوا حرمهم من الأمّهات و الأخوات، و الفصاحة طبيعتنا و البيان سجيّتنا»(توحیدی، ابوحیان، ١٤١٩، البصائر و الذخائر، ج ٩، ص ١٥٣).

برخی از ظرفا نیز گهگاهی برای مقاصدی با کنایه بدان اشاره کرده‌اند. برای نمونه وقتی ندیمه‌های مهدی به بشّار گفتند که دوست داریم پدر ما باشی تا از تو جدا نشویم، بشّار با کنایه گفت: «وَ نَحنُ عَلَی دِینِ کَسرَی». و به همین خاطر مهدی اجازه نداد که او نزد آنان برود[1]. یا ابونواس (م ۱۹۶ ق) نیز هنگامی که کنیزکانی بدو گفتند ای کاش دختران تو بودیم، بدیشان گفت: بله و ما نیز بر دین مجوسی هستیم[2].

در آثار منظوم و منثور فارسی نیز نمونه‌هایی از این اشارات در دست است برای نمونه خاقانی شروانی در ابیاتی گوید:

دیوِ کژ کژ به مردم اندیشد؛ فعل بد مغ به مادر اندازد.
مغ که رخ نقاب شرم انداخت، نا حفاظی به خواهر اندازد[3].

استاد کزازی در گزارش بیت دوم گوید: «خاقانی در این بیت بر رفتاری انگشت نهاده است که گبران را بدان می‌نکوهند: زناشویی با نزدیکان که در پهلوی خوتودت xvetodat خوانده می‌شود» [4].

مسعود سعد سلمان نیز گوید:

ای خروس ایچ ندانم چه کسی نه نکو فعلی و نه پاک تنی
سخت شوریده طریقیست ترا نه مسلمانی و نه برهمنی
طیلسان داری و در بانگ نماز به همه وقتی پیوسته کنی
مادر و دختر و خواهر که تراست زن شماری به همه چنگ زنی
دین زرتشتی داری تو مگر؟ گشتی از دین رسول مدنی؟

---

۱. «و قال جواري المهدي للمهدي: لو أذنت لبشّار يدخل إلينا يؤانسنا و ينشدنا فهو محجوب البصر، لا غيرة عليك منه، و أمره فدخل إليهن و استظرفنه، و قلن له: وددنا واللّه يا أبا معاذ أنك أبونا حتى لا نفارقك، قال: و نحن على دين كسرى! فأمر المهدي ألّا يدخل عليهن. و كأن المتنبي نظر إلى هذا فقال:
يا أخت معتنق الفوارس في الوغى لأخوك ثمّ أرقّ منك و أرحم
يرنو إليك مع العفاف و عنده أنّ المجوس تصيب فيما تحكم.
(القيرواني، إبراهيم بن علي، ۱٤۱۹، زهر الآداب وثمر الألباب، ج ۲، ص ٤۷٥).

۲. «و قال الشیبانی حضر ابونواس مجلسا فیه قیان، فقلن له لیتنا بناتک. قال: نعم و نحن علی المجوسیه»(ابن عبد ربه، ۱٤۰٤، العقد الفرید، ج ۷، ص ٦۹).

۳. همان. و نیز خاقانی، ۱۳۹۳، دیوان، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، ج ۱ ص ۱۳۵، بیت ۷۹-۸۰، و نیز خاقانی، ۱۳۸۸، دیوان، به کوشش سید ضیاءالدین سجادی، ص ۱۳٦.

٤. کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۹۲، گزارش دشواریهای دیوان خاقانی، ص ۱۷۲، چامه ۳۲.

با چنین مذهب و آیین که تراست　　از در کشتنی و باب زنی [۱]

عطار نیشابوری نیز برای بیان مقاصد صوفیانه خود از این رسم چنین بهره می‌برد:

منم آن گبر دیرینه، که بـــت خانه بنا کردم　　شـــدم بر بام بت خانه، درین عالم ندا کردم

صلای کفر در دادم شما را ای مسلمـــانان　　که من آن کهنه بت‌ها را دگر باره جلا کردم

از آن مادر که من زادم، دگر باره شدم جفتش　　از آنم گـــبر می‌خوانند که با مادر زنا کردم[۲]

یا سنایی چنین گوید:

«دنیی از چه ز حرص دلبر تست　　دست زی او مبر که مادر تست

گر نه‌ای گبر پس بخوش سخنیش　　مادر تست چون کنی بزنیش» [۳]

یا گوید:

«چون جهان مادر و تو فرزندی　　گر نه‌ای گبر عقد چون بندی» [۴].

ایـن از شـعرای پارسـی‌گوی قدیمـی امـا بسـیار جالـب اسـت کـه حتـی در دوران معاصـر نیـز شـاعری ماننـد ملک‌الشعرای بهـار در مثنـوی «جنـگ تهمـورث بـا دیوهـا» ایـن چنیـن بـه ایـن رسـم ایرانیـان باسـتان اشـاره کـرده اسـت:

کرده بر هر دوره پیری مهتری　　جسته خواهر با برادر همسری[۵]

و حتـی بعدهـا ایـن سـنت دسـت‌مایه طنزپردازانـی چـون عبیـد زاکانـی گردیـد. وی چنیـن گویـد: «قـال النصرانـی منـذ ترکتـم نیـک الامهـات؟ قـال منـذ ادعیـن انهـن یلـدن الآلهـه» [۶].

---

۱. مسعود سعد سلمان، ۱۳٦۲، دیوان مسعود سعد سلمان، ص ٦۳۲.

۲. عطـار، فریدالدیـن، دیـوان قصایـد و ترجیعـات و غزلیـات فریدالدیـن عطـار نیشـابوری، تصحیـح سـعید نفیسـی، ص ۳٦۱-۳٦۲، قطعـه ٤۵۲. بـرای آگاهـی از تفاسـیر و تاویـلات عرفانـی ایـن ابیـات نـک: مایـل هـروی، نجیـب، ۱۳۷٦، نمادهـای مغـی و ترسـایی در شـعر عطـار نیشـابوری، ص ۷۳ بـه بعـد.

۳. سـنایی، ابوالمجـد مجـدود بـن آدم، ۱۳۵۹، حدیقـه الحقیقـه و شـریعه الطریقـه، ص ۳۷۱، بیـت ۱-۲ و نیـز دهخـدا، علی‌اکبـر، ۱۳۸۳، أمثـال و حکـم، ج۲، ص ٦٦۰.

٤. سـنایی، ابوالمجـد مجـدود بـن آدم، ۱۳۵۹، حدیقـه الحقیقـه و شـریعه الطریقـه، ص ۳٦۲، بیـت ۹. و نیـز دهخـدا، علـی اکبـر، ۱۳۸۳، أمثـال و حکـم، ج۲، ص ٦٦۰.

۵. بهار، محمد تقی ملک الشعرا، ۱۳۸۷، دیوان اشعار ملک الشعرای بهار، ج ۲، ص ۸۹۷.

٦. زاکانی، عبید، ۱۹۹۹، کلیات، ص ۲٦٤-۲٦۵ و برای ترجمه فارسی نک: (همان، ص ۲۷٤).

یعنی نصرانی به طعنه از مجوسی پرسید: از کی هم‌خوابگی با مادران را ترک کرده‌اید؟ مجوسی گفت: از زمانی که مادران ادعا کردند خدایان را می‌زایند[1].

بانو کتایون مزداپور با اشاره به همین حکایت درباره به فراموشی افتادن این رسم در میان زرتشتیان گوید: «در دوران‌های بعد این رسم کاملاً به فراموشی افتاد (سروشیان ۱۳۳۵: ۲۱۶) و حتی در روزگار عبید (درگذشت ۷۷۲/۷۷۱ ق) هم به آن عمل نمی‌شد»[2].

ناگفته نماند این لطیفه را راغب اصفهانی در محاضرات الادباء دست‌کم دو قرن پیش از عبید حکایت کرده است. در آنجا جاثلیق برای خنداندن مأمون رو به موبد زرتشتی کرده و گوید این مرد گمان می‌کند درب بهشت در ... مادرش است و هر چه بیشتر نزدیکی کند به بهشت نزدیک‌تر می‌شود. موبد هم در پاسخ گفت ما چنین کاری نمی‌کردیم تا اینکه خبردار شدیم که خدای شما از آن جا بیرون آمد. جاثلیق شرمنده شد و مأمون از خنده پای خود را به زمین می‌کشید[3].

پیش از راغب نیز ابوحیان توحیدی گوید: جاثلیق در حضور مأمون گفت که موبد گمان دارد که بهشت در ... مادرش است و موبد در پاسخ گفت ما گمان می‌کردیم که همین طور است اما زمانی که خدای تو از آنجا خارج شد دیگر شکّمان از بین رفت[4].

در نتیجه اگر قرار است بر اساس این لطیفه به فراموش‌شدن خویدوده استدلال شود می‌توان آن را تا زمان ابوحیان توحیدی و حتی اگر این لطیفه اصلی داشته باشد می‌توان تا زمان مأمون آن را به عقب برد.

ه) ازدواج با محارم در دیگر منابع اسلامی

به جز منابعی که بدان اشاره شد، نویسندگان دیگری نیز بدین رسم اشاره کرده‌اند؛

۱. کنایه به باور مسیحیان که عیسی علیه‌السلام را خدا و مریم (علیها السلام) را مادر او می‌دانستند.

۲. مزداپور، کتایون، ۱۳۹۳، خانواده در ایران باستان، در تاریخ جامع ایران، ج ۳، ص ١٦٦.

۳. «و جلس المأمون و بحضرته المتكلمون و الجاثليق فأقبل الموبذ فقال: يا أمير المؤمنين أ تحب أن أضحكك من الموبذ، فأقبل على الموبذ و قال: هذا يزعم أن باب الجنة في حر امه، فكما أكثر من جماعه كان أقرب إلى باب الجنة. فقال الموبذ: ما كنا نفعل ذلك حتى أخبرنا أن إلهكم خرج من ذلك، فأخجله، و ضحك المأمون حتى فحص برجله»(راغب الاصفهانی، حسین بن محمد، ۱٤۲۰، محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، ج ۲، ص ٤۳۸).

٤. «اجتمع الجاثليق و الموبذ عند المأمون فقال الجاثليق: إنّ هذا يزعم أنّ الجنّة متصلة بحر أمّه، فقال الموبذ: و اللّه لقد أفحشت عليّ، و لقد كنّا نظنّ أنّ الأمر كما وصف حتى رأينا إلهك خرج من ذلك الموضع فزال عنّا الشّكّ»(توحیدی، ابوحیان، ۱٤۱۹، البصائر و الذخائر، ج ۷، ص ۷۹).

حکیم ترمذی (م قرن سوم) در ختم الاولیاء این رسم را به زرتشتیان نسبت داده است[۱]. فخر رازی در تفسیر خود گوید تمامی ادیان ازدواج با مادر و خواهر و دختر را حرام کرده‌اند به جز زرتشت که قائل به حلیت شده است[۲]. ابوحیان توحیدی به نقل از قاضی ابوحامد مرورودی (م ۳۶۲) گوید: اگر همه فضائل برای پارسیان باشد باز هم به خاطر ازدواج با محارم بهتر است از یاد آن خودداری شود[۳]. دینوری در عیون الأخبار گوید معاویه مردی از قبیله کلب را در جایی گماشت. آن گماشته روزی گفت خدا مجوس را از رحمت دور کند چرا که با مادران خود ازدواج می‌کنند در حالیکه اگر ده هزار درهم به من بدهند چنین کاری نمی‌کنم. چون خبر به معاویه رسید گفت: خدا رویش را سیاه کند، آیا اگر مبلغ را بیشتر کنند چنین کاری را انجام می‌دهد و سپس او را عزل کرد[۴].

رازی حسینی سخنی را از یکی از مجوسیان صاحب منصب آورده است که قابل توجه است وی گوید: «بدان هیچ مذهب نزدیک‌تر به مذهب فلاسفه از مذهب مجوس نیست و ایشان وطی مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و آنچه از ایشان بزایند جمله حلال دانند الا آنکه فلاسفه جمله قبایح شرعی و محرمات مباح دارند و مجوس گویند شرع مباح کرده الا آنکه هر فرزندی که از اینها بزاید او را در شرف تفاوت بود فرزند که از مادر خود آورد شریف‌تر بود از آنکه از دختر آورده بود و آنچه از دختر آورد شریف‌تر از آنکه از خواهر آورد و آنچه از جده خویش آورد شریف‌تر از همه بود یکی از مجوس که او از جمله وزرا بود شرح این داده است. گوید چون مادر این فرزند جده پدر باشد این فرزند را فراستی و کیاستی باشد و فصیح و نیکو طلعت بود و داهی و محتال باشد و در این معنی مبالغتی عظیم می‌کرد تا ...»[۵]. دو نکته بسیار مهم در این روایت رازی حسنی وجود دارد که همانند روایات پهلوی است هر چند تفاوت‌هایی هم دارد. یکی تفاوت مرتبه فرزندان حاصل از این ازدواج و دیگری برتری این فرزندان از دیگران است.

---

۱. «لان المجوس یتناولون محارمهم علی جهه النکاح»(ترمذی، محمد بن علی، ۱۴۲۲، ختم الاولیاء، ص ۴۲۷).

۲. «اعلم أن حرمة الأمهات و البنات کانت ثابتة من زمن آدمعليه‌السلام إلی هذا الزمان، و لم یثبت حل نکاحهن في شيء من الأدیان الإلهیة، بل ان زرادشت رسول المجوس قال بحله»(رازی، فخر الدین، ۱۴۲۰ ق، تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۱۰، ص ۲۳)

۳. لو کانت الفضائل کلّها بعقدها و سمطها، و نظمها و نثرها، مجموعة للفرس، و مصبوبة علی أرؤسهم، و معلّقة بآذانهم، و طالعة من جباههم، لکان لا ینبغي أن یذکروا شأنها، و أن یخرسوا عن دقّها و جلّها، مع نیکهم الأمهات و الأخوات و البنات(توحیدی، ابوحیان، ۱٤۲٤، الامتاع و الموانسه، ص ۷۹).

٤. ابن قتبیه دینووری، عبدالله بن مسلم، ۱٤۱۸، عیون الاخبار، ج ۲، ص ٥٤.

٥. رازی حسنی، سید مرتضی داعی، ۱۳٦٤، تبصره العوام، ص ۱٦.

احمـد بـن سـلیمان در حقائـق المعرفـه فـی علـم الـکلام[۱] و قـوام الدیـن مانکدیـم در شـرح الاصـول الخمسـه[۲] بـه تشـابهات مجبـره و مجوس اشـاره کـرده و گویـد مجوس نـکاح محـارم را از روی قضـای الهـی می‌داننـد. همچنیـن قاضـی عبدالجبـار در تثبیـت دلائـل النبـوه نیـز این رسـم را بدیشـان نسـبت داده است[۳].

و) نمونه‌های ازدواج با محارم در منابع اسلامی

افـزون بـر روایـات زیـادی کـه دربـاره ازدواج بـا نزدیـکان در منابـع اسـلامی وجـود دارد، نمونه‌هایـی از ایـن ازدواج‌هـا نیـز در ایـن متـون وجـود دارد کـه همانـنـدی بسـیاری بـا روایـات زرتشـتی دارد چـرا کـه بـه تصریـح نویسـندگان، گفته‌هـای خـود را از منابـع عجـم یـا پارسـیان گرفته‌انـد. نمونه‌هایـیماننـد ازدواج «مشـی و مشـیانه» [۴]، «سـیامک و سـیامی» [۵]، «اَفـرواک و اَفـری» و دیگـر فرزنـدان سـیامک و سـیامی[۶] و همچنیـن ازدواج فریـدون و نـوه‌اش (دختـر ایـرج) کـه بـه دلیـل اهمیـت آن بـه ناچـار بایـد اندکـی دربـاره آن نوشـت چـرا کـه در دل ایـن روایـات نمونه‌هـای دیگـری هـم آمـده اسـت کـه بـا دقـت در آن روشـن می‌شـود.

گروهـی از ایرانیـان بـر ایـن بـاور بودنـد کـه فریـدون بـا نـوهٔ خـود ازدواج کرده اسـت کـه ثمره آن منوچهـر بـوده اسـت. در ایـن روایـت، فریـدون، دختـرِ پسـرِ خـود را بـرای در امـان بودن از شـر سـلم و تـور، پنهـان کـرده و بـا وی ازدواج می کنـد.

طبـری گویـد: «بـه پنـدار بعضـی گبـران فریـدون بـا کوشـک دختـر ایـرج پسـر خـود بخفـت و دختـری تولـد یافـت کـه نـام وی فرکوشـک شـد و بـا فرکوشـک بخفـت و دختـری آورد کـه نـام وی زوشـک شـد و بـا زوشـک بخفـت و دختـری آمـد کـه نـام وی فرزوشـک شـد و بـا فرزوشـک بخفـت و دختـری آمـد کـه نـام وی بیتـک شـد و بـا بیتـک بخفـت و دختـری تولـد یافـت کـه نـام وی ابـرک شـد و بـا ابـرک بخفـت و ایـزک آمـد و بـا ایـزک بخفـت و ویـرک آمـد

۱. احمد بن سلیمان، ١٤٢٤، حقائق المعرفه فی علم الکلام، ص ۱۹۷.

۲. مانکدیم، قوام الدین احمد بن ابی الحسین، ١٤٢٢، شرح الأصول الخمسة، ص ۱۹۳.

۳. قاضی عبدالجبار، ابوالحسن بن احمد، تثبیت دلائل النبوه، ج ۲، ص ۳۳۲.

٤. بلخـی، احمـد بـن سـهل، ۱۹۰۳، البـدء و التاریـخ، ج ۲، ص ۷۷؛ طبـری، محمـد بـن جریـر، ۱٤۰۳، تاریـخ الامـم و الملـوک (تاریـخ الطبـری)، ج ۱، ص ۱۰۳؛ بلعمـی، ۱۳۷۸، تاریخنامـه طبـری، ج ۱، ص ۸۳؛ مسـعودی، علـی بـن حسـین، ١٤٠٤، مـروج الذهـب و معـادن الجوهـر، ج ۱، ص ٢٤٥؛ شهرسـتانی، محمـد بـن عبدالکریـم، ١٣٦٤، الملـل و النحـل، ج ۱، ص ۲۷۹.

٥. طبری، محمد بن جریر، ۱٤۰۳، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری)، ج ۱، ص ۱۰۳.

٦. همان.

و با ویرک بخفت و منشخرفاع و به قولی منشخواربغ آمد با دختری که مسحرک نام یافت و منشخواربغ با مسحرک بخفت و منشخرنر تولد یافت با دختری که منشراروک نام یافت و منشخرنر با منشراروک بخفت و منوچهر تولد یافت»[۱].

بلعمی به نقل از طبری گوید: «و گروهی گویند که چون برادران، ایرج را بکشتند، فریدون زنده بود و گفت: یا ربّ! مرا مرگ مده تا از فرزندان ایرج کسی را ببینم که کین ایرج از برادران بخواهد. پس افریدون را پسری دیگر بود، و از ایرج دختری مانده بود. افریدون این دختر را به پسر خویش داد. و نام این دختر گوشک بود، از ایشان دختری آمد روشنک نام، و از این دختری آمد نامش اترک بود. پس این اترک را پسری آمد و این پسر با خواهر خود ببود و منوچهر آمد، و دیگر گویند که افریدون با دختر ایرج ببود و منوچهر آمد»[۲].

بلعمی خود گوید: «منوچهر از فرزندان ایرج بود و نسبت او ایدون گفتند: منوچهر بن میشحون بن شروسک بن اترک بن یمک بن فرشک بن پشنگ بن فرزکورک بن کوذک بن ایرج ابن فریدون الملک. و خداوندان علم نسبت از علمای عجم بدین نسبت او اندر خلاف کرده‌اند. گروهی چنین گفتند و گروهی گفتند که او از پشت افریدون بود، دختر ایرج را به زنی کرده بود و با وی ببود، و ایشان بر دین آتشپرستی بودند، با دختر و خواهر بودن حلال داشتندی. پس افریدون دختر پسر خویشتن بخواست و با وی ببود. و نام این دختر کوشکره بود و از او دختری آمد نام او مسحرک و پسری آمد نام وی مسحرفاغ. پس این برادر با خواهر ببود و از ایشان منوچهر آمد، و هنوز افریدون زنده بود»[۳].

مسعودی نیز گوید: ایرانیان را در نسب منوچهر خلافهاست و در کیفیت الحاق او بفریدون و اینکه فریدون دختر ایراج را گرفت و نیز دختر دختر او را تا هفت پشت گرفت»

---

۱. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۶۸، تاریخ الطبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۲۸۷ - ۲۸۸.

«و قد یزعم بعض المجوس ان افریذون وطئ ابنة لابنه إیرج یقال لها کوشك فولدت له جاریة یقال لها فرکوشك ثم وطئ فرکوشك هذه فولدت له جاریة یقال لها زوشك ثم وطئ زوشك هذه فولدت له جاریة یقال لها فرزوشك ثم وطئ فرزوشك هذه فولدت له جاریة یقال لها بیتك ثم وطئ بیتك هذه فولدت له جاریة یقال لها إیرك ثم وطئ ایرك فولدت له إیزك ثم وطئ إیزك فولدت له ویرك ثم وطئ ویرك فولدت له منشخر فاغ و یقول بعضهم منشخواربغ و جاریة یقال لها منشجزك وان منشخرفاغ وطئ منشجزك فولدت له منشخرنر و جاریة یقال لها منشراروك و ان منشخرنر وطئ منشراروك فولدت له منوشهر»(طبری، محمد بن جریر، ۱۴۰۳، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری)، ج ۱، ص ۲۶۵).

۲. بلعمی، ابوعلی، ۱۳۷۸، تاریخنامه طبری، ج ۱، ص ۱۰۷ - ۱۰۸.

۳. همان، ص ۲۵۲.

[1]. یا ابن شادی پس از نقل روایت شاهنامه گوید: «بروایتی گویند دختر ایرج هم دختری بزاد و فریدون بزن کردش» [2].

چنانچه گفته شد این دیدگاه برخی از ایرانیان قدیم بوده است. روایتی که بخش‌هایی از آن در بندهش مورد تأیید قرار گرفته است و یکی دون نسل از این سلسله را حاصل ازدواج خواهر و برادری می‌داند. هر چند که هدف ما برای نشان‌دادن روایت ازدواج فریدون با نوه خود بود. در بندهش آمده است که پس از مرگ ایرج فریدون دختر وی را پنهانی نگاه داشت و از آن دختر دختری زاده شد. اما درباره شوهر دختر ایرج سخنی به میان نیامده است. پس از آنکه دشمان ایرج از جای دختر وی آگاه شدند او را کشتند. فریدون آن دختر را تا ده پیوند پنهان کرد تا زمانی که منوش خورشید و خواهرش از مادر زاده شدند. اما باز هم از شوهر این ده دختر چیزی گفته نشده است.

هر چند روایت شاهنامه به کلی با روایات گذشته متفاوت است که نشان از تفاوت روایات ایرانیان دارد. فردوسی گوید پس از مرگ ایرج یکی از کنیزان دربار که از وی باردار بود دختری به دنیا آورد که فریدون او را به همسری پشنگ درآورد و منوچهر از آن دو زاده شد[3]. و این پشنگ طبق برخی از نسخه‌های شاهنامه و نیز شاهنامه بنداری[4] پسر برادر فریدون بود.

پشنگ آنکه پور برادرش بود نژاد از گرانمایه گوهرش بود[5]

از دیگر نمونه‌هایی که در منابع اسلامی بدان اشاره شده است ازدواج طهماسب و دخترش است. طبق نگاشته‌های بلعمی «منوچهر را پسری بود نام وی طهماسب، گناهی بکرد و منوچهر بر او خشم گرفت و قصد او کرد که بکشدش. و این طهماسب دختر خویش را به زنی داشت» [6].

---

۱. مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۸۲، مروج الذهب، ترجمه پاینده چاپ هفتم، ص ۲۳۵.

«و للفرس ها هنا منازعات في نسب منوشهر، و اضطراب في كيفية الحاقه بأفريدون و في وطء أفريدون لبنت أيرج، و وطئه بنت البنت الى السبع منهن (مسعودی، علی بن حسین، ۱٤۰٤، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۱، ص ۲٦۳).

۲. ابن شادی، مجمل التواریخ و القصص، به تصحیح ملک الشعراء بهار، ص ۲۷.

۳. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳٦٦، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۱، ص ۱۲۵.

٤. «فزوجها من ابن اخيه بشنج»(بنداری، فتح بن علی، الشاهنامه، ۱۹۳۲، تصحیح عبدالوهاب عزام، ص ٤٦).

٥. کزازی، میر جلال الدین، ۱۳۹۲، نامه باستان، ج ۱، ص ۹۳، بیت ۱٦٤۷. و نیز نک: فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳٦٦، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۱، ص ۱۲۵.

٦. بلعمی، ابوعلی،۱۳۷۸، تاریخنامه طبری، ج ۱، ص ۳۸۰.

نمونـه دیگـر دل‌باختـن سـودابه بـه سـیاوش (پسـر همسـر خـود) اسـت[۱] کـه بـرای بـه دام انداختـن وی پیشـنهاد می‌دهـد سـیاوش بـا یکـی از خواهرانـش ازدواج کنـد کـه بـه انجـام نمی‌رسـد[۲].

نمونـه دیگـر ازدواج بهمـن بـا دختـرش همـای اسـت کـه نتیجـه آن داراب اسـت کـه بـه تاج‌وتخت می‌رسـد[۳] و پادشـاهی بـه زندگانـی خویـش بـه بـرادر و پسـر خویـش داد[۴]. ابـن بلخـی (م ۵۱۰) در فارسـنامه پـس از نقـل همیـن روایـت از قومـی، گویـد: «روایـت درسـت آن اسـت کـی بکـر بـود و تـا بـه مـردن، شـوهر نکـرد و بکـر مـرد» [۵]. چنانچـه گذشـت نویسـنده بهمـن نامه می‌گویـد همـای دختـر پادشـاه مصـر اسـت[۶]. کاتـراک بـرای دفـاع از خـود روایـت فردوسـی را نمی‌پذیـرد و بـه نوشـته بهمـن نامـه تمسـک می‌جویـد[۷] در حالـی کـه در مجمـل التواریـخ و القصـص هـم آمـده کـه هـر چنـد برخـی گوینـد همـای دختـر پادشـاه مصـر بـود امـا پارسـیان معتقدنـد کـه همـای دختـر و زن بهمـن بـود[۸].

روایـت ابـن بلخـی و بهمـن نامـه بـا روایـات زرتشـتی، شـاهنامه و منابـع اسـلامی متفـاوت و البتـه در مقـام مقایسـه و ترجیـح روایـات قـدرت چندانـی نـدارد. دکتـر دوسـتخواه ایـن روایـت و دیگـر روایاتـی کـه در تبـار همـای اختـلاف کرده‌انـد گویـد: «ریشـه‌ی شـک‌ورزی نویسـندگان ایـن کتاب‌هـا در تبارشناسـی همـای را بایـد در اکـراه و پرهیـز آنـان در پذیـرش و نقـل روایـت زناشـویی او بـا پـدرش بهمـن جسـت کـه در دوره اسـلامی کاری حـرام و خـلاف شـرع و سـزاوار عقوبتـی سـنگین بـه شـمار می‌آمـده اسـت» [۹]. همچنیـن «از زاویـه دیگـری می‌تـوان احتمـال داد

۱. داسـتان ایـن دلباختگـی در پـاره‌ای از منابـع آمـده اسـت از جملـه: قزوینـی، زکریـا بـن محمـد، ۱۹۹۸، آثـار البـلاد و اخبـار العبـاد، ص ۱۳۷ و نیـز ابـن بلخـی، ۱۳۷٤، فارسـنامه‌ی ابـن بلخـی، ص ۱۲۹.

۲. ثعالبی، محمد بن عبدالملک، ۱۳۸٤، شاهنامه ثعالبی، ترجمه محمود هدایت، ص ۷۸.

۳. ابـن قتیبـه الدینـوری، احمـد بـن داوود، ۱۹٦۰، الاخبـار الطـوال، ص ۲۷؛ بلخـی، احمـد بـن سـهل، ۱۹۰۳، البـدء و التاریـخ، ج ۳، ص ۱۵۰؛ طبـری، محمـد بـن جریـر، ۱٤۰۳، تاریـخ الامـم و الملـوک (تاریـخ الطبـری)، ج ۱، ٤۰٦؛ ثعالبـی، محمـد بـن عبدالملـک، ۱۳۸٤، شـاهنامه ثعالبـی، ترجمـه محمـود هدایـت، ص ۱۷۹؛ بیهقـی، علـی بـن زیـد،، ۱۳٦۱، تاریـخ بیهـق، ص ٤۰؛ ابـن شـادی، مجمـل التواریـخ و القصـص، بـه تصحیـح ملـک الشـعراء بهـار، ص ۳۰-۳۱؛ تجـارب الامـم فـی اخبـار ملـوک العـرب و العجـم، ۱۳۷۳، ص ۱۳٤-۱۳۵؛ مسـتوفی، حمدالله، ۱۳۸۷، تاریـخ گزیـده، ص ۹۵.

٤. گردیزی، عبدالحی، ۱۳٦۳، زین الاخبار، ص ٥٦.

٥. ابن بلخی، ۱۳۷٤، فارسنامه‌ی ابن بلخی، ص ۱۵۷.

٦. ابن ابی الخیر، ایرانشاه، ۱۳۷۰، بهمن نامه، ویراسته رحیم عفیفی، ص ۱۲۳-۱۲۵، ابیات ۱۹۸٤-۲۰۳۲.

۷. کاتراک، جمشید، ۱۳٤۲، زناشویی در ایران باستان، ترجمه رستم شهزادی، ص ٦٦.

۸.

۹. دوسـتخواه، جلیـل، دوسـتخواه، جلیـل، خیتـودث، خویـدودس، خویـدوده، (خویشـاوند پیونـدی): رازواره‌ای در آمـوزه‌ی پسـین زرتشـتی، در ایرانـی مانـدن و جهانـی شـدن، ص ۳٤.

که چون این عمل در میان طبقه خاص اجتماعی بخصوص پادشاهان و درباریانِ پیش از اسلام مرسوم بوده، این شایعات و روایات متعدد، واکنش طبقاتِ دیگر اجتماعی بوده، که آن را درست نمی‌دانستند»[1].

از جمله نمونه‌های تاریخی ازدواج بهرام با خواهرش گردیه[2] است.

نمونه دیگر ازدواج قباد با خواهر خود است. همان خواهری که او را از زندان نجات داد و به گفته بلعمی: «قباد را از وی فرزندی آمده بود»[3].

از دیگر شواهد پیشنهاد ازدواج شیرویه با نامادری‌اش شیرین است[4]. البته در تاریخ یعقوبی آمده است که شیرویه پس از نشستن بر تخت پادشاهی زنان پدرش را به زنی گرفت[5]. هر چند بنا به نوشته تجارب الامم شیرویه «زنان کسری را به شوهر داد»[6].

نمونه دیگری در شمار نمونه‌های تاریخی است مربوط به یکی از اعراب مجوسی بحرین است که نویسندگان مسلمان بدان اشاره کرده‌اند. دینوری در معرفی ادیان رایج در میان اعراب گوید: دین مجوسی در میان قبیله تمیم رایج بود و حاجب بن زراره که مجوسی بود دختر خود را به همسری داشت[7]. هر چند در روایت دیگری آمده است که لقیط بن زراره یعنی برادر حاجب، دختر خود را که دختنوس نام داشت به همسری گرفته بود[8].

پادشاهی نامعلوم از مجوس و دخترش نمونه دیگری است که شافعی (م ۲۰۴ ه.ق) در مسند و عبدالرزاق صنعانی (م ۲۱۱ ه.ق) در المصنف آورده‌اند. این روایت با تفاوت‌هایی در منابع شیعی نیز وجود دارد برای نمونه شیخ صدوق در روایتی از اصبغ بن نباته آورده است که:

---

۱. کراچی، روح‌انگیز، ۱۳۹۱، بررسی دلایل اجتماعی تشتت روایات درباره پادشاهی همای چهرزاد، ص ۹۷.

۲. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ الیعقوبی، ج ۱، ص ۱۷۱، طبری، محمد بن جریر، ۱۴۰۳، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری)، ج ۱، ۵۸۹؛ ثعالبی، محمد بن عبدالملک، ۱۳۸٤، شاهنامه ثعالبی، ترجمه محمود هدایت، ص ۳۲۹؛ ابن مسکویه رازی، احمد بن محمد، ۱۳۸۰، تجارب الامم، ج ۱، ص ۲۱۹، الآبی، منصور بن الحسین، ١٤٢٤، نثر الدر فی المحاضرات، ج ٤، ص ۱۸٤.

۳. بلعمی، ابوعلی، ۱۳۷۸، تاریخنامه طبری، ج ۱، ص ٦٧٧.

٤. جاحظ، عمرو بن بحر، ۲۰۰۲، المحاسن و الاضداد، ص ۲۲۹-۲۳۰، ثعالبی، محمد بن عبدالملک، ۱۳۸٤، شاهنامه ثعالبی، ترجمه محمود هدایت، ص ۳۵۱.

۵. «و تزوج بنساء ابیه» (یعقوبی، ابن واضح، تاریخ الیعقوبی، ج ۱، ص ۱۷۲).

٦. تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ۱۳۷۳، ص ٣٦١.

۷. ابن قتیبه الدینوری، عبدالله بن مسلم، ١٩٦٩، المعارف، ص ٦٢١؛ ابن رسته، احمد بن عمر، ۱۸۹۳، الاعلاق النفیسه، ص ۲۱۷، نیآوردی، ابوالحسن، ١٤٠٩، اعلام النبوه، ص ۲۰۲.

۸. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، ۱۳۸۵، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۵۸۷.

هنگامی که امام علی﷣ خلیفه شد و مردم با او بیعت کردند ... فرمود از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید. شعث بن قیس به سوی ایشان برخاست و گفت ای امیرمؤمنان چرا از مجوس جزیه گرفته می‌شود درحالی‌که کتابی بر ایشان فرود نیامده و پیامبری برایشان فرستاده نشده است. اما فرمودند ای اشعث خداوند کتابی بر ایشان نازل کرد و پیامبری به سویشان فرستاد. تا اینکه شبی پادشاهشان مست شد و دختر خود را به بستر خود خواند و با او هم‌بستر شد. چون صبح شد مردم آگاه شده و بر در او جمع شدند. و گفتند ای پادشاه دین ما را بر ما آلوده و آن را نابود کردی بیرون آی تا تو را پاک گردانیم و بر تو حد جاری کنیم. پادشاه بدیشان گفت: جمع شوید و سخنم را بشنوید اگر مخرجی برای کاری که انجام داده‌ام بود که هیچ و الا هر چه خواستید کنید. او گفت آیا می‌دانید که خداوند هیچ آفریده‌ای را گرامی‌تر از پدر ما آدم و مادر ما حوا نیافرید. مردم گفتند: راست گفتی ای پادشاه. پادشاه گفت: آیا آدم پسران خود را به ازدواج دختران و دختران خود را به ازدواج پسران خود در نیاورد. مردم گفتند: راست گفتی این همان دین است. پس همپیمان بر آن شدند. پس خداوند نیز هر آنچه از دانش در سینه داشتند را پاک کرد و کتابشان را بالا برد و برداشت[1].

برخی بر اساس این روایت پذیرفته‌اند که ازدواج با محرم یک بدعت در دین زرتشتی بوده است. هر چند این روایت اشکالات سندی و دلالی دارد اما باید متذکر شد که در این روایت ازبین‌رفتن کتاب مجوس به خاطر هم‌پیمان شدن بر این گناه بود درحالی‌که در روایات صحیح دیگر مجوس خود پیامبر خویش را کشتند و کتابش را سوزاندند[2]. از

۱. «لَمَّا جَلَسَ عَلِيٌّ‌ع فِي الْخِلَافَةِ وَ بَايَعَهُ النَّاس ... قَالَ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَقَامَ إِلَيْهِ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ يُؤْخَذُ مِنَ الْمَجُوسِ الْجِزْيَةُ وَ لَمْ يُنْزَلْ عَلَيْهِمْ كِتَابٌ وَ لَمْ يُبْعَثْ إِلَيْهِمْ نَبِيٌّ‌قَالَ بَلَى يَا أَشْعَثُ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ كِتَاباً وَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا حَتَّى كَانَ لَهُمْ مَلِكٌ سَكِرَ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَدَعَا بِابْنَتِهِ إِلَى فِرَاشِهِ فَارْتَكَبَهَا- فَلَمَّا أَصْبَحَ تَسَامَعَ بِهِ قَوْمُهُ فَاجْتَمَعُوا إِلَى بَابِهِ فَقَالُوا أَيُّهَا الْمَلِكُ دَنَّسْتَ عَلَيْنَا دِينَنَا وَ أَهْلَكْتَهُ فَاخْرُجْ نُطَهِّرْكَ وَ نُقِمْ عَلَيْكَ الْحَدَّ فَقَالَ لَهُمُ اجْتَمِعُوا وَ اسْمَعُوا كَلَامِي فَإِنْ يَكُنْ لِي مَخْرَجٌ مِمَّا ارْتَكَبْتُ وَ إِلَّا فَشَأْنَكُمْ فَاجْتَمَعُوا فَقَالَ لَهُمْ هَلْ عَلِمْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقاً أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْ أَبِينَا آدَمَ وَ أُمِّنَا حَوَّاءَ قَالُوا صَدَقْتَ أَيُّهَا الْمَلِكُ قَالَ أَ فَلَيْسَ قَدْ زَوَّجَ بَنِيهِ مِنْ بَنَاتِهِ وَ بَنَاتِهِ مِنْ بَنِيهِ قَالُوا صَدَقْتَ هَذَا هُوَ الدِّينُ فَتَعَاقَدُوا عَلَى ذَلِكَ فَمَحَا اللَّهُ مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ رَفَعَ عَنْهُمُ الْكِتَاب»(صدوق، محمد بن علی بن الحسین، ۱۳۹۸، التوحید، ص ۳۰۶).

۲. محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن أبي يحيى الواسطي عن بعض أصحابنا قال: سئل أبو عبد الله﷣ عن المجوس أكان لهم نبي؟ فقال: نعم أما بلغك كتاب رسول الله صلى الله عليه وآله إلى أهل مكة أن أسلموا وإلا نابذتكم بالحرب فكتبوا إلى النبي صلى الله عليه وآله ان خذ منا الجزية ودعنا على عبادة الأوثان، فكتب إليهم النبي صلى الله عليه وآله إني لست آخذ الجزية إلا من أهل الكتاب، فكتبوا إليه يريدون بذلك تكذيبه صلى الله عليه وآله زعمت أنك لا تأخذ الجزية إلا من أهل الكتاب ثم أخذت الجزية من مجوس هجر، فكتب إليهم النبي صلى الله عليه وآله ان المجوس كان لهم نبي فقتلوه وكتاب أحرقوه اتاهم نبيهم بكتابهم

طرفی راوندی به نقل از شیخ صدوق روایتی آورده که مخالف همراهی مردم با پادشاه است و پادشاه نیز چون می‌بیند مردم سخن او را نمی‌پذیرند دست به کشتار مردم می‌زند[1].

في اثنی عشر ألف جلد ثور. (طوسی، محمد بن الحسن، ۱٤۰۷، تهذیب الاحکام، ج ٤، ص ۱۱۳ و ج ٦، ص ۱۵۸ - ۱۵۹ و نیز کلینی، محمد بن یعقوب، ۱٤۰۷، الکافی، ج ۳، ص ٥٦٧ - ٥٦٨).

ترجمه: از امام صادق‌ؑ درباره مجوس که آیا پیامبری داشتند پرسیدند. ایشان فرمودند: بله. آیا نوشته‌ی پیامبر به اهل مکه به شما نرسیده است که نوشته بودند ایمان بیاورید وگرنه آماده جنگ با شما می‌شوم. مکیان به پیامبرﷺ نوشتند از ما جزیه بگیر و ما را در پرستش بتان آزاد بگذار. پیامبرﷺ بدیشان نوشتند من تنها از اهل کتاب جزیه می‌گیرم. آنان در پاسخ به جهت تکذیب پیامبرﷺ نوشتند که گمان می‌کنی که تنها از اهل کتاب جزیه می‌گیری و سپس از مجوس هجر هم جزیه گرفته‌ای (یعنی درحالیکه آنان اهل کتاب نیستند). پیامبرﷺ در پاسخ نوشتند مجوس پیامبری داشتند که او را کشتند و کتابی نیز داشتند که آن را سوزانیدند و پیامبرشان کتابی در دوازده هزار پوست گاو برایشان آورد.

۱. سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع عَنِ الْمَجُوسِ أَيُّ أَحْكَامٍ تَجْرِي فِيهِمْ قَالَ هُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ كَانَ لَهُمْ كِتَابٌ وَ كَانَ لَهُمْ مَلِكٌ سَكِرَ يَوْماً فَوَقَعَ عَلَى أُخْتِهِ وَ أُمِّهِ فَلَمَّا أَفَاقَ نَدِمَ وَ شَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ فَقَالَ لِلنَّاسِ هَذَا حَلَالٌ فَامْتَنَعُوا عَلَيْهِ فَجَعَلَ يَقْتُلُهُمْ وَ حَفَرَ لَهُمُ الأخدود وَ يُلَقِّيهِمْ فِيه (راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله، ۱٤۰۹، قصص الانبیاء، ص ۲٤۷).

سخن پایانی

خویدوده یا ازدواج با خویشان درجه یک آنچنان که در متن‌های زرتشتی آمده است از جمله برترین کارهایی است که برای آن فضائل بیشمار برشمرده‌اند. گواهی‌های بسیاری از زمان هخامنشیان تا پس از ورود اسلام به ایران درباره این رسم وجود دارد. بر این اساس بسیاری از پژوهشگران نیز این رسم را به ایرانیان باستان نسبت داده‌اند. حتی آنان که وجود این رسم را افسانه دانستند نیز اعتراف داشتند که موبدان زرتشتی در زمان ساسانیان این رسم را پایه‌گذاری کردند.

تا پیش از ترجمه متون پهلوی، بهترین راه برای رد چنین رسمی، نسبت جهل و نادانی و سوءتفاهم به دیگران بود. اما پس از ترجمه متون پهلوی کار توجیه و پاسخگویی سخت شد و نسبت نادانی و مانند آن دیگر کارایی خود را از دست داد چرا که این حجم از تحریف به دست موبدان هیچ توجیهی نداشت. بزرگ‌ترین موبدان زرتشتی طی چند نسل در مهم‌ترین کتاب‌ها بر انجام این رسم تاکید داشتند و هر آنچه خواستند برای ترویج این رسم گفتند و نوشتند و با وجود این گواهی‌ها هر توجیهی در کوتاهترین زمان ممکن پاسخ داده شد و چیزی جز سرافکندگی برای نویسندگان به جا نگذاشت.

با وجود اینکه سابقه موبدان در جعل و تحریف روشن و وندیداد به عنوان نمونه اعلای چنین کاری پیش چشم همگان بود اما موبد کورش نیکنام برای تطهیر چهره موبدان کهن بدون رعایت موازین علمی و اخلاقی مسلمانان نخستین را به چنین کاری متهم کرده است. از نظر ایشان مسلمانان با تکیه بر زور شمشیر و با هدف تخریب چهره دین زرتشتی، موبدان را مجبور کردند تا علیه خود چنین چیزهایی را بنویسند. در حالی که هیچ شاهد تاریخی برای آن وجود ندارد و سابقه برخی از متون زرتشتی حداقل به عصر ساسانی برمی‌گردد.

جدای از واژه خویدوده که بسیاری از پژوهشگران آن را به ازدواج با محارم ترجمه

کرده‌انـد متن‌هـای بسـیاری از زرتشـتیان در دسـت اسـت کـه جـز ازدواج بـا محـارم معنـای دیگـری از آن برنمی‌آیـد. حداقـل شـش دسـته روایـات در متـون زرتشـتی وجـود دارد کـه نشـان از اهمیـت بیـش از انـدازه ایـن رسـم اسـت.

«شـاهنامه»، «گرشاسـب‌نامه»، و «ویـس و رامیـن» از جملـه متونـی اسـت کـه بـا اسـتناد بـه منابـع پهلـوی ایـن رسـم را گـزارش کرده‌انـد. جـدای از نمونه‌هـای اسـاطیری، نمونه‌هـای تاریخـی نیـز بـرای ایـن رسـم گـزارش شـده اسـت کـه علی‌رغـم توجیـه و انـکار پـاره‌ای از آنهـا امـا بـرای برخـی از نمونه‌هـا هیـچ توجیهـی وجـود نـدارد.

بـا وجـود تمـام تلاشـی کـه بـرای توجیـه چنیـن رسـمی انجـام گرفتـه امـا چنانچـه در بخـش دفاعیـات آمـد هیـچ یـک از ایـن توجیهـات ارزش چندانـی نـدارد و بـه راحتـی می‌تـوان آن را رد کـرد.

منابع:

- قرآن کریم.

- الآبی، منصور بن الحسین، ۱۴۲۴، نثر الدر فی المحاضرات، تحقیق خالد عبدالغنی محفوظ، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.

- آذران، حسین، ۱۳۹۶، جشن‌های باستانی ایران، چاپ سوم، تهران، انتشارات هیرمند.

- آذرگشسب، اردشیر، ۱۳۴۵، آیین زناشویی زرتشتیان، تهران، انتشارات کانون زرتشتیان شریف‌آباد یزد مقیم مرکز.

- آذرگشسب، اردشیر، ۱۳۵۱، مقام زن در ایران باستان، تهران.

- آذرگشسب، اردشیر، ۱۳۵۴، خرده اوستا، چاپ سوم.

- آذرگشسب، اردشیر، ۱۳۶۱، پاسخگویی به اتهامات، چاپ اول، تهران، چاپخانه فروهر.

- آذرگشسب، اردشیر، ۱۳۷۲، مراسم و آداب زرتشتیان، چاپ سوم، انتشارات فروهر.

- آذرگشسب، فیروز، ۱۳۸۴، گات‌ها سرودهای زرتشت، چاپ سوم، تهران، انتشارات فروهر.

- آگاثیاس، ۱۴۰۰، تواریخ، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، چاپ اول، تهران، نشر لاهیتا.

- آموزگار، ژاله، ۱۳۸۷، تاریخ اساطیری ایران، چاپ دهم، تهران، انتشارات سمت.

- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸۸، کتاب پنجم دینکرد، چاپ دوم، تهران، انتشارات معین.

- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸۹، اسطوره زندگی زردشت، چاپ نهم، تهران، نشر چشمه.

- آموزگار، ژاله، ۱۳۹۰، ازدواج‌های اساطیری و آیین ازدواج در ایران باستان، در "زبان، فرهنگ، اسطوره"، چاپ سوم، تهران، انتشارات معین.

- آیدنلو، سجاد، ۱۳۸۷، چند بُن‌مایه و آیین مهم «ازدواج» در ادب حماسی (با ذکر و بررسی برخی نمونه‌های تطبیقی)، در "مجله دانشکده ادبیات و علوم‌انسانی مشهد"، سال چهل و یکم، شماره ۱۶۰.

- آیدنلو، سجاد، ۱۳۹۳، اسفندیار، ایزدی گیاهی، در "فصلنامه پژوهش‌های ادبی"، سال ۱۱، شماره ۴۵، پاییز، ص ۹-۴۶.

- آیدنلو، سجاد، ۱۳۹۶، زنان در شاهنامه، تحقیقی ارزشمند و ترجمه‌ای نادرخور، در "آیینه پژوهش"، سال بیست و هشتم، شماره اول، فروردین و اردیبهشت، ص ۹۷-۱۱۰.

- آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، ۱۳۸۶، چاپ دوم، تهران، انتشارت فروهر.

- ابن ابی الخیر، ایرانشاه، ۱۳۷۰، بهمن نامه، ویراسته رحیم عفیفی، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، ۱۳۸۵، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.

- ابن اعثم الکوفی، احمد، ۱۴۱۱، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الاضواء.

- ابن بلخی، ۱۳۷۴، فارسنامه‌ی ابن بلخی، توضیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، چاپ اول، شیراز، بنیاد فارس‌شناسی.

- ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، ۱۴۰۳، تلبیس ابلیس، چاپ اول، بیروت، دارالقلم.

- ابن حمدون، محمد بن الحسن، ۱۹۹۶، التذکره الحمدونیه، چاپ اول، بیروت، دار صادر.

- ابن حوقل، ۱۳۶۶، سفرنامه ابن حوقل (ایران در صوره الارض)، ترجمه و توضیح جعفر شعار، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- ابن رسته، احمد بن عمر، ۱۸۹۳، الاعلاق النفیسه، چاپ اول، بیروت، دار صادر.

- ابن شادی، مجمل التواریخ و القصص، به تصحیح ملک الشعراء بهار، چاپ دوم، تهران، نشر کلاله خاور.

- ابن عبد ربه، ۱۴۰۴، العقد الفرید، بتحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت، دارالکتب العلمیه.

- ابن قتیبه الدینوری، احمد بن داوود، ۱۹۶۰، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، چاپ اول، قاهره، دار احیاء الکتب العربی.

– ابـن قتیبـه الدینـوری، عبدالله بـن مسـلم، ۱۹۶۹، المعـارف، تحقیـق دکتـر ثـروت عکاشـه، چـاپ دوم، مصـر، دارالمعـارف.

– ابـن قتیبـه الدینـوری، عبدالله بـن مسـلم، ۱۴۱۸، عیـون الاخبـار، چـاپ اول، بیـروت، دارالکتـب العلمیـه.

– ابـن مسکویه رازی، احمـد بـن محمـد، ۱۳۸۰، تجارب الامـم، چـاپ دوم، تهران، انتشـارات سروش.

– ابـوداود، سـلیمان بـن اشـعث، ۱۴۲۰، سـنن أبـی داود، شـرح و تحقیـق السـید محمـد سـید، عبدالقـادر عبدالخیـر و سـید ابراهیـم، چـاپ اول، قاهـره، دارالحدیـث.

– ابوالفرج الاصفهانی، الاغانی، دار احیاء التراث العربی.

– احمـد بـن سـلیمان، ۱۴۲۴، حقائـق المعرفـه فـی علـم الـکلام، چـاپ اول، صنعـاء، موسسـه الامـام زیـد بـن علـی.

– احمدی، حمید، ۱۳۷۷، خاطرات بزرگ علوی، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب.

– اسـتادی، الهـام و مزداپـور، کتایـون، ۱۳۹۸، چگونگـی و سـاختارهای بـر تخت نشسـتن زنان فرمانـروا در ایـران باسـتان (۵۵۰ پ.م.-۶۵۱ م.)، در "زبان‌شـناخت"، دوره ۱۰، شـماره ۲ – شـماره پیاپـی ۲، پاییز و زمسـتان، صفحـه ۱-۲۴.

– اســترابو، ۱۳۸۲، جغرافیــای اســترابو، ترجمــه همایــون صنعتــی‌زاده، چــاپ اول، تهــران، انتشــارات بنیــاد موقوفــات دکتــر محمــود افشــار یــزدی.

– اسـعد گرگانـی، فخرالدیـن، ۳۷۱۳، ویـس و رامیـن، بـه اهتمـام محمدجعفـر محجـوب، تهـران، بنـگاه نشـر اندیشـه.

– اسـعد گرگانـی، فخرالدیـن، ۱۳۴۹، ویـس و رامیـن، بـه تصحیـح ماگاتـی تـودوا – الکسـاندر گواخاریـا، انتشـارات بنیـاد فرهنـگ ایران.

– اسـماعیل‌پور، ابوالقاسـم، ۱۳۷۲، ارداویراف‌نامـه: متنـی بـه پهلـوی ساسـانی، در "کلـک"، بهمـن و اسـفند ۱۳۷۲، شـماره ۴۷-۴۸، ص ۲۴۸-۲۵۱.

– اشـیدری، جهانگیـر، ۱۳۸۱، راهنمـای آشـنایی بـا دیـن و آموزش‌هـای اشـو زرتشـت (دفتـر یکـم)، چـاپ اول، تهـران، انتشـارات فروهـر.

– افخمـی، بهـروز، خسـروی، زینـب، ۱۳۹۶، پدیدارشناسـی ازدواج بـا محـارم در دوره‌هـای ایـلام باسـتان و هخامنشـی، در "زن در فرهنـگ و هنـر"، دوره ۹، شـماره ۳، پاییـز ۱۳۹۶، ص ۴۲۹-۴۵۱.

_ افشاری، مهران، ۱۳۸۵، تازه‌به‌تازه نو به نو، با مقدمه دکتر کتایون مزداپور، چاپ اول، تهران، نشر چشمه.

– اکبری مفاخر، آرش، ۱۳۸۸، کردارشناسی اهریمن در پادشاهی جمشید، در "مجله جستارهای ادبی"، بهار ۱۳۸۸، شماره ۱۶۴، ص ۸۳-۱۱۳.

– اکبری مفاخر، آرش، ۱۳۸۹، درآمدی بر اهریمن‌شناسی ایرانی، چاپ اول، تهران، انتشارات ترفند.

– الامین، السید محسن، اعیان الشیعه، تحقیق و تخریج حسن الامین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

– الیاده، میرچا، ۱۳۹۴، تاریخ اندیشه‌های دینی، ترجمه‌مانی صالحی علامه، چاپ اول، تهران، انتشارات نیلوفر.

– اورنگ، م، ۱۳۴۱، همبستگی در اوستا، ترجمه و گزارش واژه اوستایی خوَاِت‌وَدَتَه، تهران، چاپخانه رنگین.

– اون والا، مانکجی، ۱۹۲۲، روایات داراب هرمزد یار، بمبئی.

– بارتولومه، کریستیان، ۱۳۳۷، زن در حقوق ساسانی، ترجمه ناصرالدین صاحب‌الزمانی، تهران، انتشارات عطایی.

– باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۹۴، گذار زن از گدار تاریخ، چاپ چهارم، تهران، نشر علم.

– باشتنی، معصومه، ۱۳۹۳، بررسی نقش عوامل دینی در رواج رسم خویدوده (ازدواج با محارم) در ایران باستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، دانشکده علوم‌انسانی گروه تاریخ، برگرفته از ایرانداک.

– باقری حسن کیاده، معصومه و روح‌الامینی، سمیه، ۱۳۹۳، داستان جم (همراه با آوانویسی و ترجمه فارسی متن زند فرگرد دوم وندیداد)، چاپ اول، تهران، انتشارات پازینه.

– بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۱۰، صحیح البخاری، الطبعه الثانیه، قاهره، لجنة إحیاء کتب السنة.

– بروسیوس، ماریا، ۱۳۸۷، زنان هخامنشی، ترجمه هایده مشایخ، چاپ سوم، تهران، انتشارات هرمس.

– البغدادی، محمد بن حبیب، المنمق، صححه و علق علیه خورشید احمد فاروق، عالم الکتب.

- البغدادی، محمد بن حبیب، ۱۳۶۱، المحبر، مطبعه الدائره.

- بلخی، احمد بن سهل، ۱۹۰۳، البدء و التاریخ، پاریس، برطرند.

- بلعمی، ابوعلی، ۱۳۷۸، تاریخنامه طبری، تصحیح و تحشیه محمد روشن، چاپ سوم، تهران، انتشارات سروش.

- بنداری، فتح بن علی، ۱۹۳۲، الشاهنامه، تصحیح عبدالوهاب عزام، چاپ اول، قاهره، مطبعه دارالکتب المصریه.

- بویس، مری، ۱۳۸۱، زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، چاپ دوم، تهران، انتشارات ققنوس.

- بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، چاپ اول، تهران، نشر گستره.

- بویس، مری، ۱۳۹۷، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، چاپ اول، تهران، انتشارات توس.

- بهار، محمدتقی، ۱۳۸۷، دیوان اشعار ملک الشعرای بهار، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه.

- بهار، مهرداد، ۱۳۹۱، پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و پاره دویم)، ویراستار کتایون مزداپور، چاپ نهم، تهران، انتشارات آگه.

- بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، بندهش، چاپ پنجم، تهران، انتشارات توس.

- بهار، مهرداد، ۱۳۹۵، از اسطوره تا تاریخ، چاپ نهم، تهران، نشر چشمه.

- بهزادی، رقیه، ۱۳۶۸، بُندهش هندی، متنی به زبانِ پارسی میانه / پهلوی ساسانی، تهران، مؤسّسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- بهزادی، رقیه، ۱۳۸۳، آریاها و ناآریاها در چشم‌انداز کهن تاریخ ایران، چاپ دوم، تهران، انتشارات طهوری.

- بهرام بن فرهاد، ۱۲۷۹، شارستان چهار چمن، بمبئی. نسخه الکترونیکی کتابخانه مجلس.

- بهرامی، احسان، ۱۳۶۹، فرهنگ واژه‌های اوستایی، چاپ اول، تهران، نشر بلخ.

- بیات عزیزالله، ۱۳۶۵، کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام، تهران، دفتر انتشارات و تأمین منابع درسی دانشگاه شهید بهشتی.

- بیرونی، ابوریحان، ۱۴۰۳، تحقیق ما للهند، چاپ دوم، بیروت، عالم الکتب.

- بیرونـی، ابوریحـان، ۱۳۸۹، آثارالباقیـه، ترجمـه اکبـر دانـا سرشـت، چـاپ ششـم، تهـران، مؤسسـه انتشـارات امیـر کبیـر.

- بیهقـی، علـی بـن زیـد،،۱۳۶۱، تاریـخ بیهـق، بـا تصحیـح و تعلیقـات احمـد بهمنیـار، چاپ سـوم، تهـران، ناشـر کتاب‌فروشـی فروغـی.

- پارتریـج، کریسـتوفر، ۱۳۹۱، سـیری در ادیـان جهـان، ترجمـه عبدالعلـی براتـی، چـاپ اول، تهـران، انتشـارات ققنـوس.

- پاکبـاز، هانیـه، میرفخرایـی، مهشـید و ابوالقاسـمی، محسـن، ۱۳۹۷، بررسـی نقـش مغـان در آییـن و تاریـخ ایـران، در «معرفـت ادیـان»، سـال نهـم، شـماره دوم، پیاپـی ۳۴، بهـار ۱۳۹۷، ص ۱۴۲-۱۲۷.

- پالـن، دسـتور داراب، ۱۹۲۴، فرضیـات نامـه و خلاصـه دیـن، بـه کوشـش جیوانجی جمشـید مـؤدی، بمبئی.

- پانائینـو، آنتونیـو، ۱۳۹۶، زنـان و پادشـاهی: چنـد گفتـار دربـاره پادشـاهی بـوران و خواهرش آذرمیدخـت، ترجمـه سـامان رحمانـی، در "فصل‌نامـه جنـدی شـاپور"، سـال سـوم، شـماره ۱۲، ص ۱۴۲-۱۱۴.

- پلوتـارخ، ۱۳۸۰، ایرانیـان و یونانیـان بـه روایـت پلوتـارخ، ترجمـه احمد کسـروی، چـاپ اول، تهـران، انتشـارات جامی.

- پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۱، ویسپرد، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر.

- پـورداوود، ابراهیـم، ۱۳۸۴، گات‌هـا کهن‌تریـن بخـش اوسـتا، چـاپ دوم، تهـران، انتشـارات اساطیر.

- پـورداوود، ابراهیـم، ۱۳۸۷، یسـنا بخشـی از کتـاب اوسـتا، چـاپ دوم، تهـران، انتشـارات اسـاطیر.

- پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۷، خرده اوستا، چاپ سوم، تهران، دنیای کتاب.

- پورشـریعتی، پروانـه، ۱۳۹۸، افـول و سـقوط شاهنشـاهی ساسـانی، ترجمـه آوا واحـدی نوایی، چـاپ اول، تهـران، نشـر نی.

- پیرنیا، حسن، ۱۳۹۲، ایران باستان، چاپ سوم، تهران، انتشارات دبیر.

- پیگولوسـکایا، ۱۳۷۲، اعـراب حـدود مرزهـای روم شـرقی و ایـران در سـده‌های چهـارم - ششـم میـلادی، ترجمـه عنایت‌اللـه رضـا، چـاپ اول، تهـران، مؤسسـه مطالعـات و تحقیقـات فرهنگـی (پژوهشـگاه).

- پیگولو سکایا، ۱۳۸۷، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- تاراپوروالا، ای. ج. س، ۱۳۸۴، آیین زناشویی پارسیان، در «ایران شناخت (یادنامه استاد ا. و. ویلیامز جکسن)»، ترجمه جلیل دوستخواه، چاپ اول، تهران، انتشارات آگه.

- تاریخ سیستان، ۱۳۶۶، به تصحیح ملک‌الشعراء بهار، چاپ دوم، تهران، نشر پدیده خاور.

- تاوادیا، جهانگیر، ۱۳۴۸، زبان و ادبیات پهلوی، فارسی میانه، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

- تاورنیه، ۱۳۸۲، سفرنامه تاورنیه، ترجمه حمید شیرانی، چاپ اول، تهران، نیلوفر.

- تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ۱۳۷۳، به تصحیح رضا انزابی‌نژاد و یحیی کلانتری، چاپ اول، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.

- تذکره اربیل، ۱۳۹۰، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، چاپ اول، تهران، دائره‌المعارف بزرگ اسلامی.

- ترابی، علی‌اکبر، ۱۳۸۲، نظری در تاریخ ادیان، چاپ ششم، انتشارات فروزش.

- ترمذی، محمد بن علی، ۱۴۲۲، ختم الاولیاء، چاپ دوم، بیروت، مهد الآداب الشرقیه.

- تشکری، عباس، ۲۵۳۶، ایران به روایت چین باستان، مؤسسه روایت بین‌المللی.

- تفضلی، احمد، ۱۳۴۸، واژه‌نامهٔ مینوی خرد، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- تفضلی، احمد، ۱۳۷۸، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ سوم، تهران، انتشارات سخن.

- تفضلی، احمد، ۱۳۹۱، مینوی خرد، چاپ پنجم، تهران، انتشارات توس.

- تفضلی، احمد، ۱۳۹۷، تصحیح و ترجمه سوتکرنسک و ورشت مانسرنسک از دینکرد ۹، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی.

- تقی‌زاده، سید حسن، ۱۳۲۶، لزوم حفظ زبان فارسی، در "مجله یادگار"، سال پنجم، شماره ششم.

- تقی‌زاده، سید حسن، ۱۳۴۹، از پرویز تا چنگیز، انتشارات فروغی.

- توحیدی، ابوحیان، ۱۴۱۹، البصائر و الذخائر، تحقیق وداد القاضی، چاپ چهارم، بیروت، دار صادر.

- توحیدی، ابوحیان، ۱۴۲۴، الامتاع و الموانسه، چاپ اول، بیروت، مکتبه العصریه.

- الثعالبی، عبدالملک، ۱۴۰۳، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، شرح و تحقیق مفید محمد قمیحه، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.

- ثعالبی، محمد بن عبدالملک، ۱۳۸۴، شاهنامه ثعالبی، ترجمه محمود هدایت، چاپ پنجم، تهران، انتشارات اساطیر.

- جاحظ، عمرو بن بحر، ۱۴۲۴، الحیوان، به تصحیح محمد باسل عیون السود، چاپ دوم، بیروت، درالکتب العلمیه.

- جاحظ، عمرو بن بحر، ۲۰۰۲، المحاسن و الاضداد، چاپ اول، بیروت، دار و مکتبه الهلال.

- جعفری، علی‌اکبر، ۱۳۴۶، پیام زرتشت، تهران، انتشارات سازمان زنان زرتشتی.

- جعفری، علی‌اکبر، ۱۳۷۸، ازدواج با محارم و دین بهی زرتشتی، در "چیستا"، آبان و آذر، شماره ۱۶۲ و ۱۶۳، ص ۱۷۴-۱۷۹.

- جعفری، محمود، ۱۳۶۵، ماتیکان یوشت فریان، چاپ اول، انتشارات فروهر.

- جعفری دهقی، محمود و شایسته دوست، امین، ۱۴۰۰، وضعیت زن ساسانی بر پایهٔ قوانین ازدواج و طلاق، در "زبان‌شناخت"، دوره ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱، ص ۱-۳۵.

- جلال‌پور، شهره، ۱۳۸۲، «خویت وگدس»، در "دائره‌المعارف زن ایرانی"، به سرپرستی مصطفی اجتهادی، چاپ اول، تهران، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، ج ۱، ص ۴۳۵-۴۳۹.

- جلالی‌مقدم، مسعود، ۱۳۸۵، تاریخچه ادیان و مذاهب در ایران، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

- جلیلیان، شهرام، ۱۳۹۷، تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت .

- جکسون، آبراهام والنتاین ویلیامز، ۱۳۶۹، سفرنامه جکسن، ایران در گذشته و حال، ترجمه منوچهر امیری - فریدون بدره‌ای، چاپ سوم، تهران، انتشارات خوارزمی.

- جکسن، آبراهام ویلیامز، ۱۳۸۷، سفرنامه جکسن، چاپ پنجم.

- جم، پدرام، ۱۳۸۷، بررسی تطبیقی حقوق مدنی شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری روم در قرن ششم و هفتم میلادی، رساله دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم‌انسانی.

- جهانیان، اردشیر، ۱۳۴۹، دین هخامنشیان.

- حاجتی شورکی، سید محمد؛ نقوی، حسین و ملاحسنی، داوود، ۱۴۰۰، واکاوی ازدواج با محارم در آیین زرتشت بر پایه روایات اسلامی، در "پژوهش‌های ادیانی"، سال نهم، شماره

هفدهم، بهار و تابستان، ص ۵۵-۸۲.

- حاجیانی، فرخ و صمیمی، عفت، ۱۳۹۵، واژه‌نامه توصیفی و ریشه‌شناختی متن پهلوی روایت آذرفرنبغ فرخزادان، چاپ اول، شیراز، انتشارات مؤلفان فرهیخته.

- حموی، یاقوت، ۱۴۰۰، معجم الادباء، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر.

- حمیدی، بهمن، ۱۳۸۵، فرهنگ زنان شاهنامه، چاپ اول، نشر پژواک کیهان.

- حمیدیان، سعید، ۱۳۸۳، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات ناهید.

- خاتون‌آبادی، افسانه، ۱۳۷۷، مضمون عشق و منش قهرمانان در ویس و رامین، در "نامه پارسی"، سال ۳، شماره ۳، ص ۱۵-۳۸.

- خادم ازغدی، مریم؛ بازرگان، محمد نوید و طاووسی، محمود، ۱۳۹۳، خویدوده در شواهد تاریخی و بررسی آن در بخش تاریخی شاهنامه فردوسی، در "پژوهشنامه ادب حماسی"، سال دهم، شماره هفدهم، بهار و تابستان، ص ۳۳-۵۵.

- خادم ازغدی، مریم، مقایسه آداب تشکیل خانواده در شاهنامه فردوسی با متون کهن، چاپ اول، تهران، انتشارات زوار.

- خاطرات ارباب کیخسرو شاهرخ، ۱۳۸۲، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، به کوشش شاهرخ شاهرخ و راشنا رایتر، چاپ اول، تهران، انتشارات مازیار.

- خاقانی، ۱۳۸۸ دیوان خاقانی شروانی، به کوشش سید ضیاءالدین سجادی، چاپ نهم، تهران، انتشارات زوار.

- خاقانی، ۱۳۹۳، دیوان، ویراسته میر جلال الدین کزازی، ج ۱، چاپ سوم، تهران، چاپ مرکز.

- خالقی مطلق، جلال، ۲۰۰۹، از خداینامه تا شاهنامه (جستاری دربارهٔ مآخذ مستقیم و غیرمستقیم شاهنامه)، مقاله منتشر شده بر پایگاه مجازی «نوف» به آدرس www.noufe.com

- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۵، زنان در شاهنامه، ترجمه احمد بی‌نظیر، چاپ اول، تهران، انتشارات مروارید.

- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۸، ویس و رامین، در "دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی"، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۱۲، دورهٔ دوم چاپ اول، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی با همکاری انتشارات سخن.

– خدابخش ماستر، گلدسته چمن آیین، بمبئی.

– خراشادی، سُرور، وحدتی‌نسب، حامد، ۱۳۹۳، راز جدال نرسه با بهرام‌ها از نگاه انسان‌شناسی فرهنگی، در "جامعه‌شناسی تاریخی"، دوره ۶، شماره ۳، پاییز و زمستان، ص ۲۱۱-۲۶۳.

– خسروی، زینب، ۱۳۹۶، تبارشناسی ازدواج با محارم در ایران باستان به استناد داده‌های باستان‌شناسی و اساطیری، در "سومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران»، تهران، https://civilica.com/doc/۷۷۰۶۰۸.

– خلاصه تاریخ کتزیاس از کوروش تا اردشیر (معروف به خلاصه فوتیوس)، ۱۳۸۰، ترجمه و تحشیه کامیاب خلیلی، چاپ اول، تهران، نشر کارنگ.

– خورشیدیان، اردشیر، ۱۳۸۶، پاسخ به پرسش‌های دینی زرتشتیان، چاپ اول، تهران انتشارات فروهر.

– خورشیدیان، اردشیر، ۱۳۹۳، دهش فرهنگی یا لرک مینوی، چاپ اول، تهران، انتشارات فروهر.

– دابار، ۱۹۰۵، سد در نثر، سد در بندهش.

– دارمستتر، جیمس، ۱۳۸۸، مجموعه قوانین زرتشت، ترجمه موسی جوان، چاپ پنجم، تهران، دنیای کتاب.

– دالوند، حمیدرضا، ۱۳۹۹، متون فارسی زرتشتی، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی.

– دالوند، یاسر، ۱۳۹۹، مینوی خرد، چاپ اول، تهران، نشر کتاب سده.

– دامغانی، محمدتقی، ۱۳۳۴، احوال شخصیه زردشتیان ایران، تهران، مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر.

– داندامایف، محمد، ۱۳۸۹، تاریخ سیاسی هخامنشی، ترجمه فرید جواهر کلام، چاپ اول، تهران، نشر فرزان روز.

– دریایی، تورج، ۱۳۸۳، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس.

– دریایی، تورج، ۱۳۹۱، ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان، ترجمه آهنگ حقانی، محمود فاضلی بیرجندی، چاپ اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر پارسه.

– دریایی، تورج، ۱۳۹۲، امپراتوری ساسانی، ترجمه خشایار بهاری، چاپ اول، تهران،

فـرزان روز.

– دریایـی، تـورج، ۱۳۹۳، شاهنشـاهی ایـران، پیـروزی عرب‌هـا و فرجـام شـناختی زردشـتی، ترجمـه شـهرام جلیلیـان، چـاپ اول، تهـران، انتشـارات تـوس.

– دریایـی، تـورج، ۱۳۹۶، ازدواج، مالکیـت و تغییـر دیـن در میـان زرتشـتیان: از اواخـر دوره ساسـانی تـا دوره اسـلامی، ترجمـه محمـد حیـدرزاده، در "دوفصلنامـه علمـی – تخصصـی خردنامـه"، پاییـز و زمسـتان، ص ۶۱–۷۸، و یـا در "فصلنامـه جندی‌شـاپور"، دانشـگاه شـهید چمران اهـواز، سـال سـوم، شـماره ۹، بهـار ۱۳۹۶، ص ۳۲-۴۴.

– دفینـا، پائولـو، ۱۳۹۶، ایـران ساسـانی از دیـدگاه منابـع چینـی، ترجمـه نازنیـن خلیلی‌پـور، چـاپ اول، تهـران، آوای خـاور.

– دوسـتخواه، جلیـل، ۱۳۹۱، اوسـتا کهن‌تریـن سـرودها و متن‌هـای ایرانـی، چـاپ شـانزدهم، تهـران، انتشـارات مروارید.

– دوسـتخواه، جلیل، خیتـودث، خویـدودس، خویـدوده، (خویشـاوند پیونـدی): رازواره‌ای در آمـوزه‌ی پسـین زرتشـتی، در "ایرانـی مانـدن و جهانی‌شـدن". نسـخه منتشـر شـده بـر گـوگل بوک.

– دوشـن گیمـن، ۱۳۶۹، تأملاتـی دربـاره زرتشـت، ترجمـه جهانگیـر نـادرزاده، در "ایران‌نامه"، زمسـتان، سـال نهم شـماره ۱، ص ۳–۲۲.

– دوشـن گیمـن، ۱۳۸۵، دیـن ایـران باسـتان، ترجمـه رؤیـا منجم، چـاپ دوم (اول ناشـر)، نشـر علم .

– دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۸۳، أمثال و حکم، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات دهخدا.

– دهخـدا، علی‌اکبـر، ۱۳۷۷، لغت‌نامـة دهخـدا، چـاپ دوم از دوره جدیـد، تهـران، مؤسسـه انتشـارات و چـاپ دانشـگاه تهـران.

– رازی، فخرالدین، ۱۴۲۰ ق، تفسیر مفاتیح‌الغیب، چاپ سوم، بیروت.

– رازی حسـنی، سـید مرتضـی داعـی، ۱۳۶۴، تبصـره العـوام، تصحیـح عبـاس اقبـال، چـاپ دوم، تهـران، انتشـارات اسـاطیر.

– راشــد محصــل، محمدتقــی، ۱۳۸۹، دینکــرد هفتــم، چــاپ اول، تهــران، پژوهشــگاه علوم‌انســانی و مطالعــات فرهنگــی.

– راشـد محصـل، محمدتقـی، ۱۳۹۰، وزیدگیهـای زاداسـپرم، چـاپ سـوم، تهـران، پژوهشـگاه علوم‌انسـانی و مطالعـات فرهنگـی.

– راغـب الاصفهانـی، حسـین بـن محمـد، ۱۴۲۰، محاضـرات الادبـاء و محـاورات الشـعراء و

البلغاء، چاپ اول، بیروت، دار الارقم بن ابی الارقم.

- راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبه الله، ۱۴۰۹، قصص‌الانبیاء، تحقیق غلامرضا عرفانیان، چاپ اول، مشهد، مرکز پژوهش‌های اسلامی.

- راوندی مرتضی، ۱۳۸۲، تاریخ اجتماعی ایران، چاپ دوم، تهران، انتشارات نگاه.

- رجبی، پرویز، ۱۳۸۰، هزاره‌های گمشده، جلد اول اهورا، زرتشت و اوستا، چاپ اول، تهران، انتشارات توس.

- رجبی، پرویز، ۱۳۸۲، جنبش‌های ایرانیان در زمان بنی‌عباس (۱)، در "پیک ایران"، پاییز ۱۳۸۲، شماره ۳، ص ۲۲-۳۶.

- رضازاده ملک، رحیم، ۱۳۸۵، مزدکنامه، نامه انجمن.

- رضایی باغ بیدی، حسن، ۱۳۷۶، بازتاب فرهنگ مردسالاری در زبان‌های هندواروپایی، در "نامه فرهنگستان"، بهار، شماره ۹، ص ۸۹-۹۹.

- رضایی باغ‌بیدی، حسن، ۱۳۸۴، روایت آذرفرنبغ فرخزادان، چاپ اول، تهران، مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی.

- رضی، هاشم، ۱۳۸۲ زرتشت در گاثاها (گیگر، هینتس، ویندشمن)، ترجمه به انگلیسی دستور دارداب پشوتن سنجانا، انتشارات سخن.

- رضی، هاشم، ۱۳۸۵، وندیداد، چاپ اول، تهران، انتشارات بهجت.

- رضی، هاشم، ۱۴۰۰، ازدواج مقدس در ایران باستان / خویدوده، چاپ اول، تهران، انتشارات بهجت.

- روایت ایتهوتر، نسخه خطی مورخ ۲۱۱۵ یزدگردی، نسخه کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

- روح‌الامینی، محمود، ۱۳۶۰، درون همسری و برون همسری، در "چیستا"، دی، شماره ۵، ص ۵۲۵-۵۳۷.

- روح‌الامینی، محمود، ۱۳۷۰، ساختار اجتماعی ازدواج‌های شاهنامه، در "چیستا"، اردیبهشت ۱۳۷۰، شماره ۷۸،، ص ۸۷۷-۸۹۱.

- رونه دالمانی، هانری، ۱۳۳۵، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه محمدعلی فره‌وشی، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- رویدادنامه سریانی موسوم به رویدادنامه خوزستان، ۱۳۹۵، ترجمه و تعلیقات خداداد رضاخانی و سجاد امیری باوندپور، چاپ اول، تهران، نشر حکمت سینا.

- زاکانی، عبید، ۱۹۹۹، کلیات عبید زاکانی، بکوشش محمدجعفر محجوب، زیر نظر احسان یارشاطر، نیویورک.

- زجاجی، حکیم، ۱۳۸۳، همایون نامه، تاریخ منظوم حکیم زجاجی، به تصحیح علی پیرنیا، چاپ اول، تهران، نشر آثار.

- زرتشتیان پارسی در گفت‌وگو با موبد خجِسته می‌ستری، ترجمه نیلوفرالسادات نواب، در هفت آسمان دوره ۱۰، شماره ۳۹، پاییز ۱۳۸۷، صفحه ۱۹-۴۶.

- زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۱، تاریخ مردم ایران، چاپ هفتم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- زنر، آر. سی، ۱۳۸۹، طلوع و غروب زردشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- ژینیو، فیلیپ، ۱۳۷۲، ارداویراف‌نامه، ترجمه ژاله آموزگار، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات معین.

- ژینیو، فلیپ، ۱۳۹۵، انسان و کیهان در ایران باستان، ترجمه لیندا گودرزی، چاپ دوم، تهران، نشر ماهی.

- ساسانفر، آبتین، ۱۳۹۳، گاتاها سروده‌های اشو زرتشت، چاپ دوم، انتشارات بهجت.

- سبئوس، ۱۳۹۶، تاریخ سِبئوس، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس.

- ستاری، جلال، ۱۳۷۵، سیمای زن در فرهنگ ایران، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز.

- ستاری جلال، ۱۳۶۸، افسون شهرزاد - پژوهشی در هزار افسان، چاپ اول، تهران، انتشارات توس.

- ستاری، رضا و حقیقی، مرضیه، ۱۳۹۳، نقش توتم در نفی ازدواج با محارم در ایران باستان، در "نشریه زن در فرهنگ و هنر"، دوره ۶، شماره ۱، بهار، ص ۷۳-۹۴.

- ستاری، رضا و حقیقی، مرضیه، ۱۳۹۷، بازخوانی برون همسری در حماسه‌های ملی ایران از دو منظر نظریه تقابل‌های دوگانه کلود- لوی استروس و ناخودآگاه جمعی یونگ، در "دوفصلنامه روایت‌شناسی"، سال ۱، شماره ۳، بهار و تابستان، ص ۶۷-۹۰.

- ستونه، کاریتا، ۱۳۸۵، بررسی زند ویشتاسپ یشت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم‌انسانی، برگرفته از ایرانداک.

- سرامی، قدمعلی، ۱۳۸۸، تحلیلی نو از داستان سیاووش و سودابه، در "کتاب ماه

ادبیـات"، سـال دوم، اردیبهشـت، شـماره ۲۵، ص ۴۰-۵۳.

- سـرامی، قدمعلـی، ۱۳۹۳، گوهـر و هنـر در شـاهنامه و بازتـاب آن در ادب فارسـی، در "جسـتارهای نویـن ادبـی"، پاییـز، شـماره ۱۸۶، ص ۲۹ - ۵۴.

- سرخسـی، شـمس‌الدین، ۱۴۰۶، المبسـوط، ج ۵، بیـروت، دار المعرفـه لطباعـه و النشـر و التوزیـع.

- سـروش‌پور، پـدرام، ۱۳۹۷، پژوهشـی در دیـن و فرهنـگ زرتشـتی، چـاپ اول، تهـران، انتشـارات فروهـر.

- سـفاری، حسـنی، جلیلیـان، شـهرام، ۱۳۹۴، گناهـان جنسـی مـردان در متـون پهلـوی، در "فصل‌نامـه جنـدی شـاپور"، سـال یکـم، شـماره ۳، پاییـز ۱۳۹۴، ص ۴۹-۶۲.

- سـگوند، اردشـیر، ۱۳۹۰، مفهـوم «خویـدوده» ازدواج بـا محـارم نیسـت، در "ماهنامـه حافـظ"، آبـان ۱۳۹۰، شـماره ۸۷، ص ۲۳-۲۵.

- سـنایی، ابوالمجـد مجـدود بـن آدم، ۱۳۵۹، حدیقـه الحقیقـه و شـریعه الطریقـه، تصحیـح و تحشـیه مـدرس رضـوی، انتشـارات دانشـگاه تهـران.

- سـنجری، سـیده سـعیده، ۱۳۹۰، نقـش زن در ادبیـات کهـن و اسـطوره‌های ایرانـی، در "زن و فرهنـگ"، سـال دوم، شـماره هفتـم، بهـار، ص ۳۵- ۴۶.

- سـودآور، ابوالعـلا، ۱۳۸۳، فـرّه ایـزدی در آییـن پادشـاهی ایـران باسـتان، هوسـتون آمریـکا، نشـر میـرک.

- شاپورشـهبازی، علیرضـا، ۱۳۴۹، زندگـی و جهانـداری کـوروش کبیـر، انتشـارات دانشـگاه پهلـوی.

- شاپورشـهبازی، علیرضـا، ۱۳۸۰، افسـانه ازدواج بـا محارم در ایران باسـتان، در "باستان‌شناسـی و تاریـخ"، سـال پانزدهـم، شـماره اول و دوم، پاییز و زمسـتان ۷۹ و بهار و تابسـتان، ص ۹-۲۸.

- شاپورشـــهبازی، علیرضـــا، ۱۳۸۱، خوئتودثـه، در "سـروش پیـر مغـان (یادنامـه جمشـید سروشـیان)"، بـه کوشـش کتایـون مزداپـور، چـاپ اول، تهـران، انتشـارات ثریـا، ص ۲۳۷-۲۴۷.

- شاپورشهبازی، علیرضا، ۱۳۹۸، تاریخ ساسانیان، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

- شـاکد، شـائول، ۱۳۹۷، تحـول ثنویـت، ترجمـه سـید احمدرضـا قائم‌مقامـی، چـاپ دوم، تهـران، نشـر ماهـی.

- شـاهرخ، کیخسـرو، ۱۳۳۷، آیینـه‌ی آییـن مزده‌یسـنی، بـا یادداشـت‌های سـرگرد اورنـگ، چـاپ سـوم، چـاپ آفتـاب.

- شاهرخ، کیخسرو، ۲۵۳۵، یادداشت‌های کیخسرو شاهرخ، به کوشش جهانگیر اشیدری، چاپ پرچم.

- شاهرخ، کیخسرو، ۱۳۸۸، فروغ مزدیسنی (زرتشت پیامبری که از نو باید شناخت)، چاپ هفتم، تهران، جامی.

- الشربینی، محمد بن احمد، ۱۳۷۷، مغنی المحتاج، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- شروو، پردز اکتر، ۱۳۹۳، پژوهشی در آیین پارسیان، ترجمه بهزاد معینی سام، چاپ دوم، تهران، نشر نیک خرد.

- شروو، پرودس اُکتر، ۱۳۹۸، جامعه اوستایی، در تاریخ ایران پژوهش آکسفورد، ویراسته تورج دریایی، ترجمه شهربانو صارمی، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس.

ـ شروو، پردز اکتر، ۱۳۹۸، گوهرۀ آیین زردشت، ترجمه خشایار بهاری، چاپ اول، تهران، نشر فرزان روز.

- شکری فومشی، محمد، ۱۳۷۷، نمادشناسی اساطیر ایرانی، در "نامواره دکتر محمود افشار"، ج ۱۰، تهران، انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، صص ۵۶۵۸-۵۶۶۴.

- شکی، منصور، ۱۳۹۳، حقوق در ایران باستان، در «تاریخ جامع ایران»، ج ۳، چاپ اول، تهران، انتشارات دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۶، طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار، چاپ اول، تهران، نشر میترا.

- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۷، فرهنگ اشارات، چاپ نخست از ویرایش دوم، نشر میترا.

- شهبازی، عبدالله، سر اردشیر ریپورتر سرویس اطلاعاتی بریتانیا و ایران، مقاله منتشره بر پایگاه شخصی عبدالله شهبازی.

- شهبازی، عبدالله، ۱۳۹۵، ریپورتر، در «دانشنامه جهان اسلام»، ج ۲۱، زیر نظر حداد عادل، چاپ اول، تهران، موسسه فرهنگی کتاب مرجع.

- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۶۴، الملل و النحل، تحقیق محمد بدران، چاپ سوم، قم، نشر الشریف الرضی.

- شهریارجی دادابهائی بهروچارا، ۱۲۶۵ ی، گلدسته چمن آئین زرتشت، ترجمه ماستر خدابخش ابن بهرام، بمبئی، مطبع ناصری.

- شهزادی، رستم، ۱۳۶۷، جهانبینی زرتشتی، چاپ اول، تهران، انتشارات فروهر.

– شهمردان، رشید، ۱۳۶۳، تاریخ زرتشتیان، فرزانگان زرتشتی، چاپ اول، انتشارات فروهر.

– شهمردان، رشید، ۱۳۸۸، خرده اوستا برگردان از دین دبیره، چاپ دوم، تهران، انتشارات فروهر.

– شیرمحمدی، مهری، ۱۳۸۹، ازدواج با محارم در اوستا و متون پهلوی، در ماهنامه حافظ، اسفند، شماره ۷۹، ص ۱۹-۲۳. و همان، خرداد ۱۳۹۰، شماره ۸۲، ۱۴-۱۹.

– صبوری، فرهاد، ۱۳۹۵، تاریخ روابط پارسیان هند و زرتشتیان ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات فروهر.

– صدوق، محمد بن علی بن الحسین، ۱۳۸۶، علل الشرائع، نجف، منشورات المکتبه الحیدریه.

– صدوق، محمد بن علی بن الحسین، ۱۳۹۸، التوحید، به تصحیح سید هاشم حسینی، چاپ اول، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

– صدوق، محمد بن علی بن الحسین، ۱۴۰۴، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.

– صدیقی غلامحسین، ۱۳۷۲، جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری، چاپ اول، تهران، انتشارات پاژنگ.

– صفای اصفهانی، نزهت، ۱۳۷۶، روایت امید اشوهیشتان، چاپ اول، تهران.

– صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، منشورات المجلس العلمی.

– طاووسی، محمود، ۱۳۷۲، واژه‌نامه شایست ناشایست، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه شیراز.

– طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳، الاحتجاج، چاپ اول، مشهد، نشر مرتضی.

– طبری، محمد بن جریر، ۱۴۰۳، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری)، چاپ چهارم، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.

– طبری، محمد بن جریر، ۱۳۶۸، تاریخ الطبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اساطیر.

– طبیبی، حشمت‌الله، ۱۳۵۰، سیر طبقات اجتماعی و ویژگی‌های خانواده در ایران قدیم، بهمن و اسفند، سال ششم، ص ۷۳-۱۰۶.

– الطرسوسی، ابوطاهر محمد بن حسن، ۲۵۳۶، داراب‌نامهٔ طرسوسی، به کوشش

ذبیح‌الله صفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۸۸، المبسوط، چاپ دوم، تهران، مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.

- طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۹۰، الاستبصار، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

- طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷، تهذیب الاحکام، چاپ نهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

- عالیخانی، بابک، ۱۴۰۰، بررسی لطایف عرفانی در نصوص عتیق اوستایی، ویراست دوم، چاپ دوم، تهران، نشر هرمس.

- عباسی، مجتبی، ۱۳۸۵، ازدواج با محارم در ایران باستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، دانشکده روان‌شناسی و علوم اجتماعی، برگرفته از ایرانداک.

- عریان، سعید، ۱۳۹۱، متن‌های پهلوی (آسانا)، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی.

- عریان، سعید، ۱۳۹۱، مادیان هزار دادستان، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی.

- عریان، سعید، ۱۳۹۲، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی - پارتی، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی.

- عطار، فریدالدین، دیوان قصاید و ترجیعات و غزلیات فریدالدین عطار نیشابوری، تصحیح سعید نفیسی، چاپ سوم، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی.

- عفیفی، رحیم، ۱۳۴۳، ازداویراف‌نامه زرتشت بهرام پژدو، چاپخانه دانشگاه مشهد.

- عفیفی، رحیم، ۱۳۵۰، خویتودات یا خویتوکدس، در "مجله دانشکده ادبیات و علوم‌انسانی دانشگاه فردوسی مشهد"، سال هفتم، تابستان، شماره ۲۶، ص ۳۳۸-۳۶۴.

- عفیفی، رحیم، ۱۳۸۳، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس.

- عفیفی، رحیم، ۱۳۹۱، ارداویرافنامه، چاپ سوم، تهران، انتشارات توس.

- علوی، هدایت‌الله، ۱۳۷۸، زن در ایران باستان، چاپ سوم، تهران، انتشارات هیرمند.

- عمرانی، هاله، ۱۳۹۸، «چه کسی برای یک روز از آن من خواهد بود؟» رسوم ایرانی - یهودی در اواخر عهد باستان، در "شاهنشاهی ساسانی و تمدن‌های همجوار"، به کوشش تورج دریایی و خداداد رضاخانی، ترجمه مهناز بابایی، چاپ اول، تهران، نشر گاندی.

- عهد عتیق، ۱۳۹۴، ترجمه پیروز سیار، ج ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات هرمس.

- غضنفری، کلثوم، ۱۳۹۳، ادیان در شاهنامه، چاپ اول، تهران، نشر انتخاب.

- غضنفری، کلثوم، ۱۳۹۴، بن‌مایه‌های دینی ایران باستان در شاهنامه، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

- غضنفری، کلثوم و ربانی، محمد، ۱۳۹۷، ازدواج با نزدیکان در منابع سده‌های نخستین اسلامی: خاستگاه، اهداف و میزان گستردگی آن، در "پژوهش‌های ادیانی"، سال ششم، شماره ۱۱، بهار و تابستان، ص ۸۵-۱۰۳.

- غیبی، بیژن، ۱۳۹۶، دوازده متن باستانی، چاپ اول، تهران، انتشارات دکتر محمد افشار با همکاری انتشارات سخن.

- فراسیون، سید علی اصغر، ۱۳۴۲، تعدد زوجات و ازدواج با محارم، در ماهنامه کانون، شماره ۹، ص ۵۲-۶۰.

- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، العین، چاپ دوم، موسسه دارالهجره.

- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۶۶، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۱، نیویورک، نشر bibliotheca persica.

- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۶۹، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۲، نیویورک، نشر bibliotheca persica.

فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۱، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۳، کالیفرنیا، بنیاد میراث ایران.

- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۷، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۵، کالیفرنیا، انتشارات مزدا.

- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امید سالار، ج ۶، نیویورک، بنیاد میراث ایران.

- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی، ج ۷، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی.

- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۸، چاپ اول، تهران، مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی.

- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، شاهنامه فردوسی، ویرایش فریدون جنیدی، ج ۳، چاپ اول، تهران، نشر بلخ.

- فره‌وشی، بهرام، ۱۳۸۶، فرهنگ زبان پهلوی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات دانشگاه

تهران.

– فضیلت، فریدون، ۱۳۸۱، کتاب سوم دینکرد، چاپ نخست، تهران، انتشارات فرهنگ دهخدا.

– قائم‌مقام فراهانی، ناهیدالسادات، ۱۳۹۲، موقعیت زنان در دین زرتشتی بر اساس کتب فقهی و حقوقی، در «هفت آسمان"، زمستان ۱۳۹۲، سال پانزدهم – شماره ۶۰، ص ۱۰۹ – ۱۲۸).

– قادری، تیمور، ص ۱۳۸۲، پندهای نخستین در دائره‌المعارف مزدیسنی (دینکرت ششم) همراه با پنجاه گفتار از این اثر فارسی میانه (از ۳۷۷–۴۳۲)، در "مجله مطالعات ایرانی"، سال دوم، شماره چهارم، پاییز، ص ۱۵۵–۱۶۷.

– قاضی عبدالجبار، ابوالحسن بن احمد، تثبیت دلائل النبوه، قاهره، دار المصطفی.

– قدردان، مهرداد، ۱۳۸۵، جستاری در آیین زرتشت، شیراز، نشر رخشید.

– قدیانی، عباس، ۱۳۸۷، فرهنگ جامع تاریخ ایران، چاپ ششم، تهران، انتشارات آرون.

– قزوینی، زکریا بن محمد، ۱۹۹۸، آثار البلاد و اخبار العباد، چاپ اول، بیروت، دار صادر.

– قلی‌زاده، خسرو، ۱۳۹۲، فرهنگ اساطیر ایرانی بر پایهٔ متون پهلوی، چاپ سوم، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب پارسه.

– القیروانی، إبراهیم بن علی، ۱۴۱۹، زهر الآداب وثمر الألباب، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.

– کاتراک، جمشید، ۱۳۴۲، زناشویی در ایران باستان، ترجمه رستم شهزادی، انتشارات انجمن زرتشتیان تهران.

– کالّییری، پییر فرانچسکو، ۱۳۹۳، دین در دوره سلوکی اشکانی، ترجمه اسفندیار طاهری، در «تاریخ جامع ایران»، ج ۴، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی.

– کتابی، احمد، ۱۳۷۹، زناشویی با خویشاوندان بسیار نزدیک در ایران باستان، در "نامه علوم اجتماعی»، شماره ۱۶، پاییز و زمستان، ص ۱۶۷–۱۹۲.

– کراچی، روح‌انگیز، ۱۳۹۱، بررسی دلایل اجتماعی تشتت روایات درباره پادشاهی همای چهرزاد، در "جستارهای ادبی"، تابستان، شماره ۱۷۷، ص ۸۵–۱۰۱.

– کرمی، محمد بن احمد، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، چاپ دوم، بیروت، دار

صادر.

- کریستین سن، آرتور، ۱۳۸۵، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ویراستار حسن رضایی باغ‌بیدی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات صدای معاصر.

- کریستین‌سن، آرتور، ۱۳۹۶، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ ششم، تهران، نشر چشمه.

- کریمی زنجانی اصل، محمد، ۱۳۷۷-۱۳۷۸، ازدواج با محارم گمانه‌ای دیگر در باب نسبتی دیرپا، در "چیستا"، اسفند ۱۳۷۷ و فروردین ۱۳۷۸، شماره ۱۵۶-۱۵۷، ص ۴۸۲-۴۹۶.

- کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۸۸، نامه باستان، ج ۷، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت.

- کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۹۰، نامه باستان، ج ۳، چاپ ششم، تهران، انتشارات سمت.

- کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۹۰، نامه باستان، ج ۸، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت.

- کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۹۱، نامه باستان، ج ۶، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سمت.

- کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۹۲، نامه باستان، ج ۱، چاپ هشتم، تهران، انتشارات سمت.

- کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۹۲، گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، چاپ هشتم، تهران، نشر مرکز.

- کلیما، اوتاکر، ۱۳۸۶، تاریخ جنبش مزدکیان، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس.

- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۷، الفروع من الکافی، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

- کویر، محمود، ۱۳۹۶، هزاره ققنوس ساسانیان تا سامانیان، چاپ اول، لندن، انتشارات اچ اند اس مدیا.

- کیخسرو اسفندیار، ۱۳۶۲، دبستان مذاهب، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، چاپ اول، تهران، کتابخانه طهوری.

- کیقباد، بهمن، ۱۳۵۰، قصه سنجان، ویراسته هاشم رضی، انتشارات فروهر.

- گردیزی، عبدالحی، ۱۳۶۳، زین الاخبار، به تصحیح عبدالحی حبیبی، چاپ اول، تهران، نشر دنیای کتاب.

- گرشویچ، ایلیا، ۱۳۹۶، آموزه و آیین زردشت، ترجمه منیژه اذکیایی و جواد دانش آرا،

چاپ اول، تهران، نشر ثالث.

- گزنفون، ۱۳۸۶، کورش نامه، ترجمه رضا مشایخی، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

- مالاندرا، ویلیام. م.، ۱۳۹۱، مقدمه‌ای بر دین ایران باستان، ترجمه خسرو قلی‌زاده، چاپ اول، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

- نیآوردی، ابوالحسن، ۱۴۰۹، اعلام النبوه، چاپ اول، بیروت، مکتبه الهلال.

- مایل هروی، نجیب، ۱۳۷۶، نمادهای مغی و ترسایی در شعر عطار نیشابوری، در «نامه فرهنگستان»، شماره ۹، ص ۶۵-۷۹.

- مبارکه، بهنام، ۱۳۹۳، هفده پژواک گاتاها، به کوشش محمدحسین نظری پویا، چاپ چهارم، تهران، انتشارات فروهر.

- محجوب، محمدجعفر، ۱۳۷۱، نظری به سیر عشق در داستان ویس و رامین، در "مجله ایرانشناسی"، سال چهارم، پاییز، شماره ۱۵، ص ۴۶۹-۵۱۱.

- مرادی غیاث‌آبادی، رضا، ۱۳۹۳، فرهنگنامه ایران، چاپ اول، تهران، نشر رضا مرادی غیاث‌آبادی.

- مزداپور، کتایون، ۱۳۷۱-۱۹۲۲، زن در آیین زرتشتی، چاپ اول، آلمان، انتشارات نوید.

- مزداپور، کتایون، ۱۳۷۸، بررسی دستنویس م. او ۲۹، داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید و گلشاه و متن‌های دیگر، چاپ اول، تهران، نشر آگاه.

- مزداپور، کتایون، ۱۳۸۲، گناه ویس، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر.

- مزداپور، کتایون، ۱۳۹۰، شایست ناشایست، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی.

- مزداپور، کتایون، ۱۳۹۱، تداوم آداب کهن در رسم‌های زرتشتیان در ایران، در "چند سخن"، به کوشش ویدا نداف، چاپ اول، تهران، انتشارات فروهر، ص ۳۳-۷۰.

- مزداپور، کتایون، ۱۳۹۱، پازند رسم‌های بهدینان، در "چند سخن"، به کوشش ویدا نداف، چاپ اول، تهران، انتشارات فروهر.

- مزداپور، کتایون، ۱۳۹۳، خانواده در ایران باستان، در «تاریخ جامع ایران»، ج ۳، چاپ اول، تهران، انتشارات دائره‌المعارف بزرگ اسلامی.

- مزداپور، کتایون و همکاران، ۵۱۳۹، ادیان و مذاهب در ایران باستان، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت.

- مستوفی، حمدالله، ۱۳۸۷، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۲، دیوان مسعود سعد سلمان، چاپ اول، تهران، انتشارات گلشایی.

- مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۸۵، اخبار الزمان، چاپ دوم، بیروت، دار الاندلس للطباعه و النشر.

- مسعودی، علی بن حسین، ۱۴۰۴، مروج الذهب و معادن الجوهر، چاپ دوم، قم، دارالهجره.

- مشکور، محمدجواد، ۱۳۲۵، گفتاری درباره دینکرد.

- مشکور، محمدجواد، ۱۳۴۵، اخلاق ایرانیان در پیش از اسلام، در "مجله بررسی‌های تاریخی"، اسفند، سال اول، شماره ۵-۶، ص ۱۸۹-۲۱۰.

- مشکور، محمدجواد، ۱۳۴۷، تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان، انتشارات دانشسرای عالی.

- مصطفوی، علی‌اصغر، ۱۳۷۲، زمان و زندگی استاد پورداوود، چاپ اول، ناشر مؤلف.

- مظاهری، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، خانواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام، ترجمه عبدالله توکل، چاپ دوم، تهران، انتشارت قطره.

- معتضد، خسرو، ۱۳۷۲، بابک خرمی و جنبش سرخ‌جامگان، چاپ اول، تهران، انتشارات جهان معاصر.

- معصومی دهقی، احمدرضا، ۱۳۸۴، زناشویی در شاهنامه، در "رشد آموزش زبان و ادب فارسی"، شماره ۷۳، ص ۱۶-۲۳.

- معیری، هایده، ۱۳۸۱، مغان در تاریخ باستان، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی.

- معین، محمد، ۱۳۸۴، ارداویرافنامه، در "یادنامه پورداود"، به اهتمام دکتر محمد معین، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر، ص ۱۵۰-۲۱۳.

- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۰، المقنعه، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

- ممتحن، حسینعلی، ۱۳۷۰، نهضت شعوبیه، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

- منتظری، سید سعیدرضا، ۱۳۹۵، آیین زرتشتی و باستان‌گرایی، چاپ اول، قم، نشر

ذکری.

– منصوری، یدالله، ۱۳۹۵، فرهنگ حقوقی زبان پهلوی (فارسی میانه)، چاپ اول، تهران، ناشر آوای خاور.

– منوچهر سنجانا، فرهنگ روایت دینی، به کوشش رهام اشه، نسخه منتشر شده بر پایگاه parsianjoman.org.

– مولایی، چنگیز، ۱۳۹۳، دین هخامنشیان، در «تاریخ جامع ایران»، ج ۴، چاپ اول، تهران، انتشارات دائره‌المعارف بزرگ اسلامی.

– موله، ماریان، ۱۳۹۱، ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، چاپ ششم، تهران، انتشارات توس.

– موله، ماریان، ۱۳۹۵، آیین، اسطوره و کیهانشناسی در ایران باستان: مسئله زرتشتی و سنت مزدایی، ترجمه محمد میرزایی، چاپ اول، تهران، نشر نگاه معاصر.

– مهر، فرهنگ، ۱۳۸۷، دیدی نو از دینی کهن، چاپ هفتم، تهران، جامی.

– مهرکی، ایرج و غفرانی، آرش، ۱۳۹۳، «ازدواج مقدس» در «پژوهشنامه ادب حماسی»، شماره هجدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۹۵-۱۱۴.

– میرفخرایی، مهشید، ۱۳۸۲، بررسی هفت‌ها، چاپ اول، تهران، فروهر.

– میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی.

– میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۳، بررسی دینکرد ششم، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی.

– میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۳، ادبیات فارسی میانه، در «تاریخ جامع ایران»، ج ۵، چاپ اول، تهران، انتشارات دائره‌المعارف بزرگ اسلامی.

– میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۶، دادستان دینی، پاره دوم (پرسش‌های ۴۱-۹۲)، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی.

– نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵۴، به تصحیح مجتبی مینوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات خوارزمی.

– نژاد اکبری مهربان، مریم، ۱۳۸۷، شاهنشاهی ساسانیان، ویراسته مهدی افشار، چاپ اول، تهران، شرکت مطالعات و نشر کتاب پارسه.

– نصر، سید تقی، ۱۳۹۷، تاریخ حقوق ایرانیان باستان از آغاز تا ظهور اسلام، ترجمه

محمدعلی اخوان، چاپ اول، انتشارات اخوان خراسانی.

- نظامی گنجوی، ۱۹۶۰، خسرو و شیرین، باکو، نشریات فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان.

- نظری فارسانی، محسن، ۱۳۹۷، کتاب هشتم دینکرد، چاپ اول، تهران، انتشارات فروهر.

- نفیسی، سعید، ۱۳۸۸، تاریخ تمدن ایران ساسانی، چاپ اول، تهران، انتشارات کتاب پارسه.

- نوابی، ماهیار، ۱۳۳۹، چند متن پهلوی کوچک (اندرزهای پیشینیان و جز آن)، در "زبان و ادب فارسی"، تابستان ۱۳۳۹، شماره ۵۴، ص ۲۴۵-۲۶۵.

- نوادری، غلامرضا، ۱۳۹۸، قربانی در آیین زرتشتی، چاپ اول، تبریز، انتشارات عاصم.

- نوکراتیسی، آنایوس، ۱۳۸۶، ایرانی‌ات در کتاب بزم فرزانگان، ترجمه جلال خالقی مطلق، چاپ اول، تهران، مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی.

- نولدکه، تئودور، ۱۳۷۸، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، چاپ دوم، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی.

- نووی، یحیی بن شرف، روضه الطالبین، بیروت، دارالکتب العلمیه.

- نیبرگ، هنریک ساموئل، ۱۳۸۳، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، چاپ اول، کرمان، انتشارت دانشگاه شهید باهنر کرمان.

- نیکنام، کورش، ۱۳۸۵، آیین اختیار، تهران، انتشارات تیس.

- نیکنام، کورش، ۱۳۹۴، خُواِاَت وَدَتام اوستایی، ازدواج با محارم نیست، در «چهره‌نما»، نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، سال سی و سوم، شماره ۱۷۳، ص ۱۱-۱۳.

- نیکنام، کورش، ۱۳۹۹، زرتشت و مزدیسنان، چاپ اول، تهران، نشر هیرمبا.

- واحددوست، مهوش، ۱۳۸۷، نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات سروش.

- واردی، زرین تاج و عبدی، لیلا، ۱۳۸۹، جلوه‌های فرهنگ ایران باستان و اسلام در «ویس و رامین»، در "مطالعات ایرانی"، سال نهم، بهار، شماره ۱۷، ص ۲۲۷-۲۳۶.

- وامقی، ایرج، بحثی درباره واژه اوستایی Xvaet Vadatha، در "جشن‌نامه محمد پروین گنابادی"، زیر نظر محسن ابوالقاسمی، چاپ اول، تهران، انتشارات توس، ص ۴۵۵-۴۷۲.

- وحیدی، حسین، ۱۳۸۴، شناخت زرتشت، تهران.

– وست، مارتین، ۱۳۹۴، گات‌ها ترجمه‌ای نوین، ترجمه خشایار بهاری، چاپ اول، تهران، نشر فرزان روز.

– ویسهوفر، یوزف، ۱۳۸۸، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ دهم، تهران، انتشارات ققنوس.

– هدایت، صادق، ۱۳۸۵، زند وهومن یسن، چاپ سوم، تهران، انتشارات جامه‌دران.

– هرن اشمیت، کلاریس، ۱۳۸۸، یادداشت‌هایی دربارهٔ خویشاوندی نزد پارسیان در آغاز شاهنشاهی هخامنشی، در "تاریخ هخامنشی"، ج ۲، به ویراستاری هلن سانسیسی وردنبورخ و آملی کورت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ اول، تهران، انتشارت توس.

– هرودوت، ۱۳۸۲، تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

– هرودوت، ۱۳۸۹، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر.

– هنینگ، والتر برونو، ۱۳۶۵، زرتشت، سیاستمدار یا جادوگر، ترجمه کامران فانی، چاپ دوم، تهران، نشر پرواز.

– هینلز، جان، ۱۳۹۳، آیین زردشت و پارسیان، ترجمه سعید علیمحمدی، چاپ اول، قم، نشر ادیان.

– یارشاطر، احسان، ۱۳۸۹، تاریخ ایران کمبریج (جلد سوم، بخش اول: از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)، ترجمه حسن انوشه، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

– یاسمی، رشید، ۱۳۱۴، ارداویرافنامه، در مجله مهر، سال سوم، شماره ۱، ص ۹-۱۶.

– یامااوچی، ادوین ام، ۱۳۹۳، ایران و ادیان باستانی، ترجمه منوچهر پزشک، چاپ دوم، تهران، انتشارات ققنوس.

– یاوری، حورا، ۱۳۸۸، داستان فارسی و سرگذشت مدرنیته در ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن.

– یعقوبی، ابن واضح، تاریخ الیعقوبی، قم، مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت (ع).

– یوسفی، سمیه، ۱۳۹۷، خویدوده در بستر آیین و اسطوره باتکیه‌بر متن‌های پهلوی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم‌انسانی، گروه آموزشی تاریخ، برگرفته از ایرانداک.

– یوسفی، غلامحسین، ۱۳۷۱، یادداشت‌هایی در زمینهٔ فرهنگ و تاریخ، چاپ اول،

تهـران، انتشـارات سـخن.

Kargar, Dariush Arday-Viraf Nama: Iranian conceptions of the other world. - Uppsala: Uppsala Universitet, ۲۰۰۹.

Scher, Addai (ed. and tr.). "Histoire nestorienne inédite: Chronique de Séert. - Seconde partie." Patrolog